تاریخ نامه انقلاب ۱

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب/ دوره ۸/ شماره ۱/ بهار و تابستان ۱۴۰۵
شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶ شاپا الکترونیکی: ۸۱۹۵-۳۱۱۵

- تحلیل کنش‌های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲
  علی بقری
- تبیین رویکرد هویتی امام خمینی در مواجهه با نظام سلطه جهانی
  حمید بصیرنمنش، محمد طهماسبی برنا
- ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ (نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی)
  عبدالرحمن حسن‌فر، مجید عباس‌زاده مرزبالی
- تحلیل تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و نقش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)
  سید باقر حسینی کریمی، هادی بیاتی
- مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا با تأکید بر تحول فرهنگی
  بهنام رشیدی‌زاده، علی‌اصغر نصیری
- نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در بیگانگی جامعه از محیط زیست
  مهدی رفعتی پناه‌مهرآبادی
- مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف
  رحیم روح‌بخش لک‌آباد
- هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش‌شناسی تحول‌آفرین؟
  علی زارعی، محمد کاظم حجازی، رضا محمدی
- تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷: همگرایی استراتژیک و واگرایی ثابت‌شناختی
  مهدی زمانی
- فرازوفرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۳۶۵- ۱۳۵۸
  مظفر شاهدی
- تحلیل و بررسی سیاست یکسان‌سازی لباس در سیزوار
  حسن شمس آبادی
- کتاب و انقلاب؛ کارکرد کتاب‌های ممنوعه در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران
  کامران جاوید، محسن بهشتی سرشت



تاریخ نامه انقلاب، دورهشتم، شماره اول،
بهار و تابستان ۱۴۰۵

| شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶ | شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵ |

- **صاحب امتیاز:** پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی
- **مدیر مسئول:** حمید بصیرت‌منش
- **سردبیر:** علیرضا ملائی توانی
- **هیأت تحریریه:**

غلامحسین زرگری‌نژاد — استاد گروه تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

علیرضا ملائی‌توانی — استاد گروه پژوهشی تاریخ فکری و فرهنگی در ایران، پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

سهیلا ترابی فارسانی — استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، نجف‌آباد، ایران.

باقرعلی عادل‌فر — استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

فاطمه طباطبایی — دانشیار گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

سید محمود سادات — دانشیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

محمدرضا طالبان — دانشیار گروه جامعه شناسی انقلاب، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

- **دبیر تخصصی:** محسن سراج
- **مدیراجرایی:** توران منصوری
- **ویراستار:** نعیمه خداترس
- **صفحه‌آرا و طراح جلد:** زهرا شیرخان‌زاده

- **نشانی دفتر فصلنامه:** تهران، بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام خمینی(س)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی کدپستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱ـ صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴
- **دورنویس:** ۵۵۲۳۵۶۶۱ **تلفن:** ۵۱۰۸۵۵۷۹
- **وب‌سایت اینترنتی:** https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir
- **پست الکترونیکی:** tarikhname@ri-khomeini.ac.ir

- مطالب مندرج در دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب لزوماً بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی نیست.
  - نقل مطالب این دوفصلنامه با ذکر مآخذ آزاد است.
  - دوفصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.
  - این فصلنامه هم‌چنین از طریق پایگاه‌های اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می‌باشد:
  - بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)
  - پایگاه مجلات تخصصی نور
  - پرتال جامع علوم انسانی
  - سیویلیکا

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

- مطالب مندرج در دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب لزوماً بیانگر دیدگاه‌های پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی نیست.
- نقل مطالب این دوفصلنامه با ذکر مآخذ آزاد است.
- دوفصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.
- این فصلنامه هم‌چنین از طریق پایگاه‌های اینترنتی ذیل نیز قابل دریافت می‌باشد:

- بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)
- پایگاه مجلات تخصصی نور
- پرتال جامع علوم انسانی
- سیویلیکا

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. موضوع مقالات باید در راستای هدف دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب مبنی بر تبیین تاریخی تکوین و چگونگی و مراحل انقلاب اسلامی باشد.

۲. مقالات باید پژوهشی، علمی و مستند باشد.

۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.

٤. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی‌زبان داخل یا خارج ازکشور چاپ شده باشد.

٥. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.

٦. مقاله در قالب ۸ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.

۷. چکیده ساختاریافته فارسي و انگلیسی مقاله، هرکدام حداکثر در ۲۵۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، هدف، روش تحقیق و نتیجه‌گیری باشد. پنج تا ده واژة کلیدی برای مقاله تهیه شود.

۸. برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه) عمل شود. به عنوان مثال: (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ٥، ص. ۱۲۱).

۹. منابع در پایان مقاله بدین صورت ارائه شود:

کتاب

نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب. نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

- میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطار زاده، تهران: گام نو.

همین ترتیب در مورد کتب لاتین نیز رعایت گردد.

مقاله

- نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحات.

● فرزندی اردکانی، عباسعلی (۱۳۸٦). مبانی صدور انقلاب اسلامی (چرایی، اهمیت و ضرورت صدور انقلاب). پژوهشنامه متین، ۹ (۳٦)، ۹۷-۱۱۷.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1386.9.36.4.0

پایان‌نامه

- نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). عنوان پایان‌نامه، مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی، نام دانشگاه، نام شهر، نام کشور.

● مرتضایی، محمد (۱۳۷۰). مفهوم صلح از دیدگاه اسلام. رساله دکتری، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

اسناد

- (نام مراکز آرشیوی کشور، شماره بازیابی، شماره سند، شماره پیوست.)*

● آرشیو سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، شماره بازیابی ۲۰٤، سند شماره ۸٤۸۱، سند پیوست شماره ۲.

روزنامه

- (اسم روزنامه، تاریخ انتشار، سال انتشار، شماره روزنامه).

● روزنامه بهار (۱۳۱٤/٤/۲۸)، سال ۱۸، شماره ۱۹۷۱.

مصاحبه

- (نام خانوادگی، نام (مصاحبه کننده)، تاریخ مصاحبه، مصاحبه‌شونده، مکان مصاحبه.)

● نوعی، غلامحسین (۱۳۹٤/٦/۳۱). مصاحبه با جواد محمدی زاده، مشهد: آرشیو شرکت قطار شهری مشهد.

نگارش آدرس کتابشناختی مقاله برگرفته از مجله الکترونیکی آنلاین (پیوسته):

● میربابایی، حامد (۱۳۹۶). ارتباطات سیاسی در عصر جهانی. به آدرس:

http://ertebatat.Journals.isu.ac.ir/article_2098_e0a9ff0ef93bd1a3dfbb27fd84a481e5.pdf

---

***کوته‌نوشت‌ها**

نام مراکز آرشیوی کشور، به‌منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوهٔ زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کِمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اِستادوخ (estādux): ادارهٔ اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مُتما (motamā): موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

فهرست مطالب

۱ تحلیل کنش‌های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲
علی باقری

۳۳ تبیین رویکرد هویتی امام خمینی در مواجهه با نظام سلطه جهانی
حمید بصیرت‌منش، محمد طهماسبی‌برنا

۵۷ ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ (نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوی اسلامی)
عبدالرحمن حسنی‌فر، مجید عباس‌زاده مرزبالی

۸۳ تحلیل تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)
سید باقر حسینی کریمی، هادی بیاتی

۱۰۹ مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا با تأکید بر تحول فرهنگی
بهنام رشیدی‌زاده، علی‌اصغر نصیری

۱۳۹ نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در بیگانگی جامعه از محیط زیست
مهدی رفعتی‌پناه مهرآبادی

۱۶۳ مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف
رحیم روح‌بخش اله‌آباد

۱۹۱ هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش‌شناسی تحول‌آفرین؟
علی زارعی، محمدکاظم حجازی، رضا محمدی

۲۱۵ تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷: همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی
مهدی زمانی

۲۳۳ فرازوفرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۳۶۵- ۱۳۵۸
مظفر شاهدی

۲۶۱ تحلیل و بررسی سیاست یکسان‌سازی لباس در سبزوار
حسن شمس‌آبادی

۲۸۳ کتاب و انقلاب؛ کارکرد کتاب‌های ممنوعه در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران
کامران عاروان، محسن بهشتی‌سرشت

Print ISSN: 2588-3496
OnlineISSN:3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech

Ali Bagheri Dolatabadi[1]

1. Professor in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasuj, Iran. abagheri@yu.ac.ir

Abstract

One of the most significant speeches delivered by Imam Khomeini during the events leading up to the Islamic Revolution is his historic address on 3 June 1963. The central question of this study is: based on John Searle's speech act theory, what types of speech acts did Imam Khomeini employ in his 3 June 1963 speech, and what conclusions can be drawn from analyzing their frequency? This research was conducted using a descriptiveanalytical approach and a mixed (quantitative–qualitative) method. The data were collected through library and documentary research. The highest frequency belonged to assertive acts (61.11%), while no declarative acts were identified in the text. Imam Khomeini's directive speech acts (20.37%) were predominantly direct speech acts expressed through positive and negative imperative sentences, ranging from strong to mild forms. The assertive and expressive acts (16.66%) were accompanied by various rhetorical and literary devices—such as repetition, brevity, and the use of thirdperson pronouns—to enhance their persuasive impact. The findings indicate that, given the predominance of assertive acts in Imam Khomeini's speech, he sought, first, to explain the country's situation and the hidden motives behind the Shah's decisions in light of major events since 1961, particularly the White Revolution referendum of 26 January 1963; second, to clarify the Shah's relations with Israel and the United States; and third, while calling on the people to remain vigilant and to protest, to warn the Shah about the consequences of his decisions.

Article Info

Article type: Research

Received: December 12, 2025

Received in revised from:
December 7, 2025

Accepted: February 23, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Imam Khomeini; 15 Khordad Uprising; Speech Acts; John Searle; 3 June 1963 Speech.

*Corresponding author:
Yasuj, Iran. abagheri@yu.ac.ir

Cite this article: Bagheri Dolatabadi, A. (2026) Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech. History of the Revolution, 8 (1), (108), 1-32. https://doi.org/10.22034/te.2026.565782.1290

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

تحلیل کنش‌های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲

علی باقری دولت‌آبادی[۱]

۱. استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۳۲-۱

کلیدواژه‌ها:

امام خمینی، قیام ۱۵ خرداد، کنش‌های گفتاری، جان سرل، سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲.

* **نویسنده مسئول:**

abagheri@yu.ac.ir

چکیده

یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های امام خمینی در طول حوادث منتهی به انقلاب اسلامی، سخنرانی تاریخی ایشان در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ است. سؤال اصلی پژوهش این است که بر مبنای الگوی کنش گفتار جان سرل، امام در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ از چه نوع کنش‌های گفتاری استفاده کردند؟ و از تحلیل فراوانی این کنش‌ها چه نتایجی حاصل می‌شود؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش ترکیبی (کمّی-کیفی) انجام شده است. داده‌ها به دو روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. بیشترین کنش گفتاری، مربوط به کنش اظهاری (۶۱/۱۱ درصد) بود و هیچ کنش اعلانی در متن شناسایی نشد. کنش‌های کلامی امام خمینی در بعد ترغیبی (۲۰/۳۷ درصد) بیشتر از نوع کنش گفتاری مستقیم و جملات امری مثبت و منفی بود که طیفی از شدید تا ملایم را شامل می‌گردید. کنش‌های اظهاری و عاطفی (۱۶/۶۶ درصد) برای تأثیرگذاری بیشتر با صنایع ادبی و بلاغی مختلف ازجمله تکرار، ایجاز، استفاده از ضمیر سوم شخص و...توأم گردیده بودند. نتایج پژوهش بیانگر این است که با توجه به فراوانی کنش اظهاری در بین کنش‌های گفتاری امام خمینی ایشان درصدد بودند تا با توجه به حوادث مهم پیش‌آمده از سال ۱۳۴۰ به بعد و به‌طور خاص برگزاری رفراندوم انقلاب سفید در ۶ بهمن ۱۳۴۱، اولاً به تبیین شرایط کشور و دلایل پنهان تصمیم شاه بپردازند؛ ثانیاً ارتباط شاه با اسرائیل و آمریکا را تشریح سازند و ثالثاً ضمن دعوت مردم به هوشیاری و ضرورت اعتراض، هشدارهای لازم را به شاه در خصوص عواقب تصمیماتش بدهند.

استناد: باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۵). تحلیل کنش‌های گفتاری امام خمینی در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۱-۳۲. https://doi.org/10.22034/te.2026.565782.1290

مقدمه

قیـام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تقویم تاریـخ معاصر ایران، نه صرفاً به‌عنـوان یک اعتراض گذرا، بلکه به‌مثابه منشأ تحولی بزرگ و نقطه عطفی تعیین‌کننده جلوه می‌کند. این رویداد سترگ، حلقه اتصال مبارزات پراکنده پیشـین به نهضتی منسـجم، آگاهانـه و مردمی تحت رهبری یـک عالم دینی بود. این رخداد در فضای خفقـان‌آور پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در شـرایطی شکل گرفت که حکومت پهلوی در تلاش بود خود را مترقی و مصلح جلوه دهد؛ اما آنچه نادیده گرفته شده بود، شـکل‌گیری یک گسست ساختاری میان حکومت پهلوی و بخش‌های گسترده‌ای از جامعه ایران بود و اعتراض به «انقلاب سفید» نخستین نشانه‌های این گسست را آشکار ساخت.

تحـولات دهه ۴۰، اگرچه با مدرنیزاسـیون شـتابان اقتصادی همراه بـود، اما هم‌زمان به حاشیه‌نشـینی نهادهای سنتی و تعمیق شـکاف میان دولت و جامعه انجامید. ازاین‌رو، به‌سـرعت دو جریان در برابر سیاسـت‌های شـاه به اعتراض برخاسـتند. گروه نخست را نهضت آزادی و جبهه ملی هدایت می‌کردند که نسـبت به فضای سیاسی حاکم بر ایران، تحکیـم حاکمیـت فردی و بی‌اعتبار شـدن قانون و نظام حقوقی کشـور معترض بودند. اعضـای برجسـته این جریان، از جمله سـید محمـود طالقانی، مهدی بـازرگان و یدالله سحابی، پس از صدور اعلامیه «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ» بازداشت و به زندان محکوم شـدند. گروه دوم را روحانیت و در رأس آن امام خمینی تشـکیل می‌دادند که با همراهی بازار و توده‌های مردم به میدان آمدند (کجوری گشـنیانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۷). روحانیت و در رأس آن امام خمینی به‌درسـتی دریافتند که این طرح‌ها نه‌تنها مشـکلات مردم را حل نمی‌کند، بلکه در جهت تثبیت سـلطه سیاسـی و فرهنگی غرب و اسـتحاله هویت اسلامی ایران عمل می‌کند.

یکـی از سـخنرانی‌های امام که جرقه اولیه انقلاب اسلامـی را زد و منجر به تحولات سیاسـی اجتماعـی عمیق در جامعه ایران گردید سـخنرانی تاریخی ایشـان در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ اسـت. در این سـخنرانی امام حکومت پهلوی را به دسـتگاه بنی‌امیه تشبیه کرد و ضمن نصیحت به شـاه، او را به عبرت گرفتن از سـرانجام پدرش فراخواند. به دنبال این سـخنرانی رژیم امام را دسـتگیر و او را به تهران منتقل کرد. با انتشار خبر بازداشت امام،

بـازار تهران تعطیل شـد و مردم در تهران، قم، اراک، مشـهد و برخی شـهرهای دیگر به خیابان‌هـا ریختنـد و قیام ۱۵ خرداد شـکل گرفت. واکنش حکومت بـه این اعتراضات سـرکوب و کشـتار معترضان بـود. در نگاه اول، به نظر می‌رسـید که قیـام ۱۵ خرداد با خشونت سرکوب شده است، اما این قیام در حقیقت تولد دوباره ملت ایران برای پیگیری اعتراضات خود علیه دستگاه حاکمیت بود؛ بنابراین قیام ۱۵ خرداد سرآغاز حرکتی گردید که ۱۵ سال بعد، با وقوع انقلاب اسلامی به ثمر نشست. در بیانات و پیام‌های امام ۵۸ بار از قیام ۱۵ خرداد یاد شـده و روز ۱۵ خرداد از سوی ایشـان، برای همیشه، عزای عمومی اعلام گردیده اسـت. ایشـان در طول حیات خود ۲۱ مورد از واژه «نهضت ۱۵ خرداد»، ۱۹ مـورد از عبـارت «قیام ۱۵ خرداد» و ۱۸ مورد اصطلاح «۱۵ خرداد» اسـتفاده کردند که بیانگر میزان اهمیت این روز تاریخی در اندیشـه سیاسی امام است (خلجی، ۱۳۸۱، ص. ۲). اهمیت و تأثیرگذاری سـخنرانی امام خمینی بر رخدادهای سیاسـی آتی ایران ازجمله مواردی اسـت که ضرورت پژوهش درباره آن را برجسـته می‌سازد. به همین خاطر هدف پژوهش حاضر بررسـی محتوای زبانی این سخنرانی از منظر نظریه کنش گفتار جان سرل[1] اسـت. سـؤال اصلی پژوهش این اسـت که بر مبنای الگوی کنش‌گفتار جان سرل، امام خمینی در سـخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ از چه نوع کنش‌های گفتاری استفاده کردند؟ و از تحلیل فراوانی این کنش‌ها چه نتایجی حاصل می‌شـود؟ فرضیه پژوهش این است که امام از هر پنج نوع کنش گفتاری اسـتفاده نموده و با توجه به ماهیت تبیینی سـخنرانی ایشان، کنش‌گفتار اظهاری در این کنش‌های کلامی غالب بوده اسـت.

۱. پیشینه پژوهش

نظریه کنش‌گفتار در زمره نظریه‌هایی اسـت که طی یک دهه اخیر بیشـترین اقبال به آن بـرای تحلیل بیانات شـخصیت‌های سیاسـی، فرهنگی و نظامی در ایـران صورت گرفته اسـت. باوجود این اقبال تعداد پژوهش‌های انجام شـده بر اساس این نظریه درباره بیانات

1. John Searle

امام خمینی بسـیار اندک اسـت. محمدی و غفرانی (۱۴۰۲) «تحلیـل کنش‌های گفتاری اسـتنادات قرآنی امام خمینـی»(۱۴۰۱)، توبه‌یانی و همکاران «تحلیـل کنش‌های کلامی وصیت‌نامه امام خمینی» (۱۳۹۸)، مجاهدزاده و همکاران (۱۴۰۲) «کنش‌های گفتاری امام خمینی در خصوص مسـئله فلسطین» (۱۴۰۲)، پورسـعید «مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی» (۱۳۸۹) و باقری دولت‌آبـادی «تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر اسـاس نظریه جان سرل» (۱۴۰۴) را انجام داده‌اند. مرور آثار فوق نشـان می‌دهد مقاله پیش رو اولین پژوهشی است که به‌صورت متمرکز و مطالعه موردی، سـخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ را بر اسـاس نظریه جان سـرل تحلیل می‌کند.

۲. نظریه کنش گفتاری جان سرل

نظریه کنش گفتاری را نخسـتین بار، جان آستین فیلسـوف تحلیلی و استاد کرسی فلسفه اخلاق دانشـگاه آکسفورد و سپس شاگردش جان سـرل عرضه کرد و در واقع نظریه‌ای اسـت درباره تحلیل و طبقه‌بندی و تبیین سـاختار منطقی افعال گفتاری. آستین در کتاب خود با عنوان چگونه با واژگان کار انجام دهیم؟ با به‌کارگیری روش کاربردگرایانه به زبان اعلام کرد که اولاً، جملات خبری تنها جملات معنی‌دار زبان نیستند و ثانیاً، تعیین ارزش صدق و کذب همه جملات امکان‌پذیر نیست؛ زیرا قصد گوینده از بیان جملات کنشی توصیـف خود عمل اسـت نه توصیف یک وضع یا حالت خاص. در نظریه جان آسـتین معنی هر جمله دارای سـه بخش است: کنش بیانی[1]، کنش غیربیانی[2] (کنش منظوری) و کنـش پس‌بیانی[3] (کنش تأثیری). کنش بیانی به معنای تحت‌اللفظی واژه‌های موجود در جملـه گفته می‌شـود. کنش غیربیانی به نیت و قصد گوینـده از بیان آن جمله که به‌طور صریح و آشـکار در جمله بیان نشده است مربوط است و کنش پس‌بیانی (کنش تأثیری)

1. locutionary act
2. Illocutionary act
3. Perlocutionary act

به تأثیر آن جمله بر روی مخاطب اشـاره دارد (باقری‌دولت‌آبادی، ۱۴۰۴، ص. ۷۱). هدف این نظریـه «ارائـه تحلیل جامع از نحوه ارتبـاط زبان با عالم خارج اسـت و در نهایت به این پرسـش اساسی در حوزه فلسـفه زبان پاسـخ می‌گوید که چگونه می‌توان از یک سلسله پدیده‌هـای طبیعی نه چندان پیچیده، همچون خروج اصوات از دهان یا ایجاد نشـانه‌ها بر کاغذ، به یک سلسـله اوصاف معناشناختی عجیب همچون معناداری، بی‌معنایی، صدق، حکایت، حمل و ارتباط با عالم خارج دسـت یافت» (عبداللهی، ۱۳۸۴، ص. ۹۱).

مدعـای نظریه افعال گفتاری این اسـت که تحلیل ارتباط زبانـی بدون توجه به اینکه سخن گفتن نوعی فعل قاعده‌مند است، ممکن نیست. سرل نکته مذکور را چنین توضیح داده اسـت: «واحد ارتباط زبانی آن‌گونه که عموماً فرض شـده، نشانه، واژه، یا جمله یا حتی مصداق نشـانه، واژه یا جمله نیسـت، بلکه ایجاد یا صدور نشـانه یا واژه یا جمله در انجام فعل گفتاری است. تلقی یک مصداق به‌عنوان یک پیام، تلقی آن به‌عنوان مصداقی ایجاد شـده یا صدور یافته اسـت. به بیـان دقیق‌تر، ایجاد یا صدور مصـداق جمله تحت شـرایط خاص یک فعل گفتاری است و افعال گفتاری واحدهای بنیادین یا کوچک‌ترین واحدهـای ارتبـاط زبانی‌اند. پایه تحلیـل در نظریه افعال گفتاری، فعل نهفته در سـخن اسـت و مراد از آن، فعلی است که در ضمن و در حین استعمال الفاظ صورت می‌گیرد» (عابدینی، ۱۳۹۹، ص. ۴۹). در حقیقت ایده اصلی در نظریه کنش گفتاری جان سـرل، فعل مضمون در سخن یا همان معنای ضمنی است که دستیابی به آن از طریق بافت امکان‌پذیر اسـت؛ بنابراین بافت، یکی از گزاره‌های تأثیرگذار برای دستیابی به فعل مضمون در سخن اسـت. «بافت موقعیت می‌تواند شـرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله جدا از معنی صریح خود معنای ضمنی بیابد و این معنی در آن بافت قابل درک گردد» (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۱).

از نظـر نشانه‌شناسـان، نظریه کنـش گفتاری جان سـرل از بارزتریـن رویکردهای کاربردشناسی است که در آن اهتمام به بافت و عناصر مرتبط به آن، ظهور بیشتری نسبت به سـایر نظریه‌ها دارد؛ بنابراین در نظریه کنش گفتاری سـرل، معنا به هنگام کاربرد و در ارتبـاط با جهان خارج و بافت و موقعیت به‌عنوان دو شـرط اصلی در دسـتیابی به معنای ژرف سـاخت، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آنچه در خصوص طبقه‌بندی افعال زبانی مهم

است، افعال مضمون در سخن است (سرل، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۰). به نظر جان سرل یک گوینده بـا اظهار جمله‌ای که بیـان می‌کند باعث شـکل‌گیری پنج نوع کنـش اظهاری، کنش ترغیبـی، کنـش تعهدی، کنش عاطفـی و کنش اعلامی می‌گردد که به شـرح ذیل بیان می‌شوند.

کنـش اظهاری[1]: در این کنش گفتارها، گوینده، عقیده خود را درباره صحت‌وسـقم مطلبی اظهار می‌دارد (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۱). توصیف حالت یا وقایعی اسـت که گوینده باور خود را درباره درستی یا نادرستی آن بیان می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۸۷).

کنـش تحریکی یـا ترغیبی[2]: هدف از کنـش گفتاری ترغیبـی، ترغیب مخاطب بـرای انجام کاری و قـرار دادن وی در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی اسـت. نشـان‌دهنده خواست و تمایلات گوینده اسـت و گاه صریح و گاه تلویحی رخ می‌دهد (Searle,1979, p.15).

کنـش التزامـی یا تعهدی[3]: هـدف و نکته اصلی در این کنش گفتار آن اسـت که گوینده با اظهار جمله، خود را (با درجات متفاوت) برای انجام دادن عملی در آینده متعهد می‌کنـد (Searle, 1979, p.15). هدف این کنش تطبیق دادن جهـان با محتوای گزاره‌هایی است که شامل عمل آتی گوینده می‌شود.

کنـش ابرازی یا عاطفی[4]: کنش عاطفی شـامل کنش‌هایی هسـتند که احساسـات گوینده را عنوان می‌کنند و بیانگر حالات روانی هستند (Yule, 1996, p.53).

کنـش اعلامـی یا اعلانی[5]: کنش گفتار اعلامی، اعلام شـرایط تـازه برای مخاطب اسـت. گوینده با اعلام‌های خـود تغییرات جدید را ایجاد می‌نمایـد. این کنش بر انطباق زبان و جهان خارج استوار است و زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت بیان اتفاقات جدید را داشته باشد (عابدینی، ۱۳۹۹، صص. ۵۳-۵۲).

---

1. Assertives acts
2. Directives acts
3. Commissives acts
4. Expressive acts
5. Declaratives acts

جان سرل در نظریه کنش‌های گفتاری خود، طبقه‌بندی نقش بیانی (نقطه اراده گذاری بیانی)[1] را بر پایه سه بعد اصلی بنا کرد: هدف نقش بیانی، جهت انطباق جهان با زبان[2] و شرط صداقت[3]. در نظریه کنش‌گفتار سرل هر عبارت در سه سطح عملیاتی مطرح می‌شود. کنش بیانی، کنش غیربیانی، کنش پس‌بیانی. منتقدان استدلال می‌کنند که این ابعاد محدود، نمی‌توانند تنوع پیچیده نقش‌های بیانی را به‌طور سیستماتیک پوشش دهند، زیرا بسیاری از کنش‌ها ویژگی‌های ترکیبی یا متضادی دارند که در این چهارچوب جای نمی‌گیرند. همچنین نظریه سرل بر نیت‌های گوینده تکیه دارد که در برخی موارد تحلیل و طبقه‌بندی را گمراه‌کننده می‌سازد. علاوه‌براین، طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل بر اساس اولویت دادن به بُعد «نقش بیانی» (مانند سؤال کردن یا امر کردن) شکل گرفته‌اند. بااین‌حال، ابهام در انطباق جهان با زبان (مانند اینکه جهان با کلمات تطبیق کند یا برعکس) و شرط صداقت (مانند باور یا تمایل گوینده) باعث می‌شود نقش‌هایی مانند «تهدید» یا «تمسخر» در مرزها قرار گیرند و طبقه‌بندی دقیق ناممکن شود (Holdcroft, 1994; Lepore & van Gulick, 1991). برای پوشش دادن ضعف اول از تحلیل گفتمان لاکلائو و موف و برای رفع ضعف دوم از گروه کانونی خبرگان[4] استفاده خواهد شد. اضافه بر موارد دوگانه فوق، در اینجا بافت و بستری که سخنرانی در آن انجام شده است برای خواننده تشریح می‌گردد تا ضعف نظریه سرل (تکیه بر افعال در تحلیل) مرتفع گردد.

۳. روش پژوهش

برای تحلیل کنش‌گفتارهای امام خمینی از روش ترکیبی (کمّی-کیفی) استفاده شد. واحد تحلیل پاره‌گفتار[5] قرار گرفت. علت انتخاب پاره‌گفتار وجود شبه جملات متعدد در سخنرانی امام خمینی بود که به‌تنهایی دارای معنا بودند و یک عبارتِ دستوری با

1. Illocutionary point
2. Direction of fit
3. Sincerity condition
4. Single Focused Group
5. Utterances

کارکـرد پرسـش، امر و ابراز عاطفه را شـکل می‌دادند. مرز بیـن دو پاره‌گفتار با وقفه‌های شـنیداری، نشانه‌های گفتاری مانند کلام پایان یافته و علائم تکرار یا وقفه مشخص گردید. آنچه در این بخش ملاک قرار گرفت این بود که مرزهای معنایی با توجه به بافت کارکردی / معنایی سـخنرانی مشخص شود. بر این اساس در جایی که پرسش‌های انکاری یا تکرار در متن وجود داشت اگر بافت جمله تغییر نمی‌کرد به‌عنوان یک واحد در شمارش لحاظ شد. براین‌اساس؛ ابتدا نوع کنش‌گفتارها (اظهاری، عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی) مشخص شد و سپس برای تأیید روایی این کنش‌گفتارها، جداول مربوطه در قالب پرسشنامه در اختیار گروه کانونی خبرگان قرار گرفت. برای این منظور با روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اسـاس شـناخت و مطالعات قبلی، ۸ نفر از خبرگان دانشـگاهی و متخصص در حوزه علوم انسانی (علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و زبان‌شناسی) انتخاب شدند. جلسه‌ای به شکل گروه کانونی واحد با حضور خبرگان شـکل گرفت و گزاره‌ها در قالب پرسشنامه‌ای ساختاریافته در اختیار خبرگان قرار گرفت و از آن‌ها سؤال شد که آیا ماهیت گزاره‌ها (اظهاری، ترغیبی، عاطفی و اعلامی) درسـت فهم شـده‌اند؟ یا خیر؟ به گفته ورشـورن طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری به‌هیچ‌وجه انحصاری نیستند به‌گونه‌ای که یک پاره‌گفتار می‌تواند انواع مختلفی از کنش را در برداشـته باشد (Verschueren, 2003, p.24). به همین خاطر نتایج گروه خبرگان با یکدیگر مقایسـه گردید. پس از بررسـی نتایج مشـخص گردید برخـی گزاره‌ها دارای دو کنـش گفتاری هسـتند. این گزاره‌هـا یک‌به‌یک، مورد بحث و بررسـی قرار گرفتند تا نوع کنش غالب در آن‌ها مشـخص شـوند. به‌عنوان‌مثال، جمله «اگـر دیکته می‌دهند دسـتت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بیخود، بدون فکر، این حرف‌ها را می‌زنی؟» درعین‌حال که جمله‌ای عاطفی و از سـر دلسوزی است؛ ترغیب به فکر کردن قبـل از صحبت را نیز یادآور می‌شـود. در این جمله وجه ترغیبی بـر عاطفی غلبه دارد به همیـن خاطر کنش‌گفتار ترغیبی در نظر گرفته شـد. یا جمله «آقـا! اغفال دارند می‌کنند تـو را!» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص.۲۴۵) درعین‌حال که وجه ترغیبی دارد وجه عاطفی آن قوی‌تر اسـت و نوعی احساس دلسـوزی و نصیحت‌گونه را منتقل می‌کند. پس از تعیین نوع کنش‌های کلامی سـرانجام، تمام داده‌ها جمع‌بندی و نتایج در یک گزارش منسجم تلفیق گردید.

جدول شماره ۱: نحوه تعیین جملات از نظر کنش گفتاری بر حسب افعال

اظهاری	بیان کردن، گفتن، تأیید کردن، بودن، شـنیدن، صبر کردن، اعلان کردن، انتظار داشتن، باز کردن، اظهار کردن، معرفی کردن، محدود کردن، مطمئن بودن، گزارش دادن، اعطا کردن، دسته‌بندی کردن، واگذار کردن، نقد کردن، نفی کردن، نسبت دادن، ادعا کردن، شـرح دادن، دلیل آوردن، دفاع کردن، رها کردن، اثبات کردن، توصیف کردن، تکذیب کردن، تفسیر کردن، تغییر فعالیت دادن، ابراز کردن، آغاز کردن یک عمل، پاسخ دادن، تصحیح کردن، تأیید کردن، بحث کردن
ترغیبی	اجـازه دادن، التماس و تمنا کردن، تجویز کردن، اخطار دادن، سـؤال کردن، شـرط کردن، من می‌خواهم که درخواسـتِ اثبات کـردن، اعلام نیاز کردن، تکرار کردن، خواستن، پند و اندرز دادن، توضیح خواستن، دوباره راه انداختن، گدایـی کردن، هشـدار دادن، تقاضا کـردن، اصرار کـردن، نصیحت کردن، پیشـنهاد کردن، القا کـردن، بی‌توجهی کردن، درخواسـت اطلاعات کردن، بایسـتن و لازم بودن، دعوت کردن، توصیه کردن، دسـتور دادن، بازخواسـت کردن، درخواست کردن، به مبارزه طلبیدن، توانستن
تعهدی	متعهد شدن، قول دادن، قسم خوردن، موافقت کردن، تضمین دادن، تعهد دادن، داوطلب شدن و تقدیم کردن
اعلانی	نام‌گذاری کردن، آغاز کردن، اعلام کردن، از کار برکنار کردن، به کار گماشتن، انتصاب کردن، عقـد قرارداد کردن و پایان دادن کار، من اعلام می‌کنم که من انتصاب می‌کنم، من نام‌گذاری می‌کنم و...
عاطفی	عذرخواهی، تبریک و تعریف از طرف گوینده، بیان حالات درونی و احساسـات خود، تشکر کردن، سلام کردن، آرزو کردن، معذرت خواستن، فرض داشتن، احترام گذاشتن، ناامید و دلسرد شدن، تأمل کردن، تعجب کردن، مسخره کردن، متضمن چیزی بودن، خشنود شدن، شوخی کردن، عصبانی شدن، تبریک گفتن، پیش‌بینی کردن، ناسپاسـی کردن، فرضیه داشتن، تهدید کردن، خشمگین شدن، خوشحال شدن، تسلیم شدن، دشنام دادن، دست انداختن، شکایت کردن، تردید داشتن، ناسزا گفتن، متأسف شدن، اظهار همدردی کردن، اهانت کردن، تمجید کردن

منبع: (مجاهد زاده و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۷)

۴. بافت و زمینه تاریخی سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲

کنش‌هـای گفتـاری مجموعه‌ای از کلمات و واژگان هسـتند که در کنـار همدیگر قرار می‌گیرند تا معنایی را به مخاطب برسـانند. این کنش‌ها در یک بسـتر و بافت معین شـکل می‌گیرنـد. قراردادهـای زبانی و اجتماعی موجـود میان کاربران نوع واژگان را مشـخص می‌سـازد. این واژگان به‌شـدت تحت تأثیر بافت نیز قرار دارنـد؛ به‌عبارت‌دیگر، گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده با مجموعه دانایی‌ها، باورها و پندارهای خود درباره: ۱. عناصر زمان، مکان و اجتماع، ۲. کنش‌های پیشـینی، پسـینی و در حال اجرا، ۳. آگاهی از نقش و جایـگاه متکلم و مخاطب، ۴. آگاهی از موقعیت زمانی و مکانی مخاطب، نوع و هویت رسانه و... روی هم بافت را تشکیل می‌دهند (صانعی‌پور، ۱۳۹۰، ص. ۶۵).

سـخنرانی ۱۳ خرداد امام به لحاظ مکانی در ایران و به لحاظ زمانی در مقطعی رخ داد که نظام سیاسـی انتظار آن را نداشـت. این سـخنرانی در ایرانی رخ داد که پس از کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ وارد فرایند تثبیت دیکتاتوری و مـداخلات خارجی گردیده بـود. اگرچه شـاه تصور می‌نمود با ایجاد سـاواک و سـرکوب جریان‌هـای ملی‌گرا و فدائیان اسلام قادر به کنترل اوضاع کشـور گردیده اسـت امـا روند حوادث دهه چهل نشـان داد که این تفکر اشتباه بوده و جامعه فریب تشکیل احزاب صوری دولتی در نیمه دوم دهه سـی را نخورده اسـت. در واقع، اعتراضات مندرج در بیانات و پیام‌های امام خمینی بین تاریخ‌های ۱۶ مهر ۱۳۴۱ تا ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ نشـان می‌دهد اعاده اسـتقلال سیاسـی، اقتصادی، فرهنگی، فکری، نظامی و حفظ و پاسداشت هویت دینی و مذهبی مهم‌ترین خواسـته ایشان بوده اسـت (کجوری گشـنیانی و همـکاران، ۱۴۰۲، صص. ۱۷-۱۲). علت نگرانی‌های امام خمینی و سـایر کنشـگران سیاسـی رخدادهایی بود که در قالب انجمن‌هـای ایالتـی و ولایتی، اصلاحات ارضی و انقلاب سـفید در فاصله سـال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ به وقوع پیوستند. از دید مخالفان شاه و در رأس آن امام خمینی منشأ این تحولات آمریکا و شـخص جان. اف کندی بود که می‌کوشـیدند با تحمیل اصلاحات و مهره‌های سیاسـی خود به شـاه، زمینه تحکیم نفوذ خود در ایران را فراهم سـازند. به همین خاطر پس از برگزاری رفراندوم انقلاب سـفید از سوی دولت، امام خمینی در ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ اعلام عزای عمومی کرد:

در این سال استعمار توطئه‌هایی را علیه اسلام تدارك دید، عمال پلید استعمار به قرآن جسارت کردند، برای پایمال کردن احکام نورانی قرآن نقشه‌ها کشیدند، برنامه‌ها ریختند، طرح‌ها دادند. اگر مسلمین بدانند که چه توطئه‌ها و نقشه‌هایی علیه عزت اسلام، سعادت ملت‌های مسلمان و استقلال ممالك اسلامی در دست اقدام است، دیگر هیچ‌وقت عید نمی‌گیرند بلکه قیام می‌کنند به وظایف دینی که بر عهده دارند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص. ۱۵۸-۱۵۷).

سخنان امام و انباشته شدن نارضایتی مردم و نیروهای سیاسی و مذهبی به دلیل اقدامات دولت، منجر به رویداد مدرسه فیضیه در ۲ فروردین ۱۳۴۲ و صدور اعلامیه‌های بعدی امام خمینی همچون اعلامیه‌های معروف «سکوت، همراهی با دستگاه جبار است» در واکنش به حمله به مدرسه فیضیه در ۲ فروردین و اعلامیه «شاه‌دوستی» یعنی غارتگری (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۱۷۸) در ۱۳ فروردین گردید. سرانجام امام به مناسبت دهم محرم و عاشورای حسینی سخنرانی تاریخی خود را در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ایراد کرد. این سخنرانی بازداشت و انتقال ایشان به زندان قصر تهران را به همراه آورد. اقدامی که شاه تصور نمی‌کرد موج اعتراض گسترده در تهران، مشهد، قم، شیراز با شعار «یا مرگ یا خمینی» را رقم زند. پاسخ دولت اسدالله علم به اعتراضات مردمی، سرکوب سیاسی و کاربست خشونت بود (عاقلی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۱۵۶). این سرکوب اگرچه به‌ظاهر آتش قیام را خاموش کرد، اما در باطن زمینه انقلاب ۵۷ را فراهم کرد.

۵. انواع کنش‌های گفتاری امام خمینی

کنش گفتارها به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم قابل تقسیم هستند. مقصود از کنش گفتارهای مستقیم آن دسته از کنش گفتارهایی هستند که رابطه‌ای مستقیم بین ساختار نحوی معنایی و کارکرد و نقش یک پاره گفتار وجود داشته باشد؛ مانند این جمله در سخنرانی امام: «این‌قدر با ملت بازی نکن! این‌قدر با روحانیت مخالفت نکن» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) در این کنش-گفتار که با جمله امری انجام شده است گوینده مرز بین رفتار درست و نادرست را برای شاه ترسیم می‌نماید و خیلی صریح و قاطع نیاز به توقف رفتار را به او یادآور می‌شود. در کنش گفتارهای غیرمستقیم گوینده از واژگان و جملاتی استفاده می‌کند که

علاوه بر محتوای ظاهری از محتوای دیگری نیز برخوردار اســت. این دســته از جملات تا حد زیادی متأثر از آداب ســخنرانی و صنایع بلاغی- ادبی است (دست‌آموز و محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۴۳). نویســنده با اســتفاده از این صنایع و قدرت استدلال می‌کوشــد تا پیام خود را به مخاطب منتقل کنند. به‌عنوان‌مثال، امام با بیان اینکه «بنی امیه با بنی‌هاشم مخالفت داشتند، نمی‌خواستند شجره طیبه باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳) صرفاً گزارش یک واقعیت تاریخی نمی‌دهد، بلکه از آن برای محکومیت سیاســی حکومت وقت استفاده می‌کند. یا وقتی اعلام می‌کند: «اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳). هدف، ارائه یک گزاره اطلاعاتی خنثی نیســت، بلکه متهم کردن اســرائیل به نقشــه‌ای برای عقب نگه داشتن ایران اســت؛ به‌عبارت‌دیگر، امام از هر دو دسته کنش‌های گفتــاری در کلام خود بهره گرفته تا قدرت تأثیرگذاری بر مخاطب خود را بیشــتر ســازد. خلاصه‌ای از محورهای بحث امام خمینی و کنش‌های گفتاری غالب در جدول شــماره ۲ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۲: محورهای اصلی سخنرانی امام خمینی و نوع کنش‌های گفتاری

ردیف	نوع کنش			
	اظهاری	ترغیبی	تعهدی	عاطفی
۱	مخالفت بنی امیه با بنی‌هاشم (بیان واقعیت تاریخی)	نصیحت به شاه برای دست برداشتن از کارها	قضاوت ملت درباره مفتخور بودن یا نبودن روحانیت	ابراز تأثر زیاد از وضع ایران
۲	توصیف رفتار وحشیانه در روز عاشورا و نقش شاه در حمله به فیضیه	درخواست از شاه برای عبرت گرفتن و تفکر کردن	معرفی آمر حمله به فیضیه و برخورد با او	گریه شدید حضار هنگام بیان «ما حیوان نجس هستیم!»

ردیف	نوع کنش			
	اظهاری	ترغیبی	تعهدی	عاطفی
۳	توضیح اهداف اسرائیل علیه ایران و اسلام	هشدار به شاه که با ملت بازی نکند و به روحانیت احترام بگذارد.		ابراز ناراحتی و تأسف از وضعیت کشور
۴	نقد رأی رفراندوم و رفتار با مدرسه فیضیه	دعوت به توقف اغفال ملت و جلوگیری از نشر اکاذیب		ابراز خستگی از وضع کشور و دولت
۵	نفوذ بهایی‌ها در شاه	توصیه به شاه برای توجه به اوضاع کشور		بیان ترس و تأثر از آینده سیاسی ایران

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

۱-۵. کنش‌های اظهاری

به‌طورکلی اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، بیانات، تأکیدات، توصیفات و ابراز حقایق و مانند این‌ها که گوینده در آن، جهان خارج را آن‌گونه که باور دارد به تصویر می‌کشد، دارای کنش اظهاری است (Yule, 1996, p.53). همان‌گونه که در جدول شماره ۱ نمایش داده شده است افعال کنش اظهاری شامل تأیید کردن، دلیل آوردن، معرفی کردن، توصیف کردن، تفسیر کردن، شرح دادن، تغییر فعالیت دادن، بخشیدن، نفی کردن، اعتراض کردن، نقد کردن، محدود کردن، رها نمودن، ابراز کردن، ادعا کردن، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تصریح کردن، دسته‌بندی کردن، دفاع کردن، گفتن، گزارش دادن و... است (زرقانی و اخلاقی،۱۳۹۱، ص.۶۸). براین‌اساس، مهم‌ترین کنش‌های گفتاری امام خمینی در جدول شماره ۳ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۳: کنش‌گفتارهای اظهاری امام خمینی

ردیف	جملات
۱	الان عصر عاشوراست.
۲	گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید.
۳	بچه خردسال چه تقصیر داشت؟
۴	زن‌ها چه تقصیر داشتند؟
۵	نظرم این است آن‌ها با اساس سر و کار داشتند.
۶	این‌ها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.
۷	بنی‌امیه با بنی‌هاشم مخالفت داشتند.
۸	نمی‌خواستند شجره طیبه باشد.
۹	اگر بنی‌امیه و دستگاه یزید بن معاویه، تنها با حسین سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زن‌های بی‌پناه و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟
۱۰	این‌ها با بچه‌های شانزده، هفده‌ساله ما چه‌کار داشتند؟
۱۱	سید شانزده، هفده‌ساله به شاه چه کرده بود؟
۱۲	همین فکر (مخالفت با اسلام) در ایران وجود داشت.
۱۳	اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد.
۱۴	اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد.
۱۵	اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند.
۱۶	اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد.
۱۷	اسرائیل به دعوت عمال سیاه خود، مدرسه (فیضیه قم و طالبیه تبریز) را کوبید.
۱۸	آن رفراندومی که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت، آن رفراندومی که برخلاف ملت ایران انجام گرفت.

ردیف	جملات
۱۹	ما را می کوبند.
۲۰	شما ملت را می کوبند.
۲۱	می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند.
۲۲	می‌خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد.
۲۳	می‌خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروت‌ها را تصاحب کند به دست عمال خود.
۲۴	این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می‌شکند.
۲۵	قرآن سد راه است، باید شکسته شود.
۲۶	روحانیت سد راه است، باید شکسته شود.
۲۷	مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود.
۲۸	طلاب علوم دینیه ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام بیفتند.
۲۹	باید سر و دست آن‌ها شکسته شود.
۳۰	آن رفراندوم غلط انجام گرفت، آن رفراندوم مفتضح انجام گرفت.
۳۱	مرحوم آقای بروجردی‌مان، وقتی که از دنیا می‌رود ششصد هزار تومان قرض می گذارد.
۳۲	مدرسه فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته این‌ها را بکشید.
۳۳	آن مرد که آمد در مدرسه فیضیه – حالا اسمش را نمی‌برم...
۳۴	آمد در مدرسه فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه‌ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره‌ها را غارت کنید.
۳۵	ازایشان بپرسی آقا چرا این کار را کردید؟ می گوید: اعلیحضرت فرموده!
۳۶	در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهایی‌ها مراجعه کنید؛ در آنجا می‌نویسد: تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است.

ردیف	جملات
۳۷	تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است.
۳۸	مملکت ایران را قبضه کردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود.
۳۹	سازمان امنیت محدودیت‌هایی برای اهل منبر اعلام کرده است.
۴۰	شاه به منافع اسرائیل وابسته است.
۴۱	این‌ها صلاح ملت را می‌خواهند؛ این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند!
۴۲	سازمان امنیت گفته: شاه را کار نداشته باشید، اسرائیل را کار نداشته باشید.
۴۳	در کوچه‌های این قم... راه انداختند اشخاص را؛ چند نفر از بچه‌ها و اراذل را راه انداختند؛ در اتومبیل‌ها نشاندند و در کوچه‌ها گرداندند.
۴۴	[شعار دادند] مفت‌خوری تمام شد. پلوخوری تمام شد.
۴۵	آن‌ها که بانک‌های دنیا را پر کرده‌اند، کاخ‌های عظیم را روی هم ساخته‌اند... این‌ها مفتخور نیستند؟
۴۶	این اشـخاصی که لُباب عمرشـان را در این حُجَرات می‌گذرانند... بیش از سی، چهل الی صد تومان در ماه ندارند، این‌ها مفتخورند؟
۴۷	آن اشخاصی که هزار میلیونشان، هزار میلیونشان یک قلم است... این‌ها مفتخور، زیاد نیستند؟
۴۸	مایی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم مان وقتی که فوت می‌شود، آقازاده‌های آن [مرحوم] همان شب چیز نداشتند.
۴۹	مایی که مرحوم آقای بروجردی‌مان، وقتی که از دنیا می‌رود ششصد هزار تومان قرض می‌گذارد [مفت‌خوریم!]
۵۰	من یک قصه‌ای را برای شـما نقل می‌کنم که پیرمردهایتان، چهل‌سـاله‌هایتان یادشـان اسـت، سی‌ساله‌ها هم یادشان است.
۵۱	سه دسته، سه مملکت اجنبی به ما حمله کرد: شوروی، انگلستان، آمریکا... لکن خدا می‌داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت.

ردیف	جملات
۵۲	امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند...
۵۳	به هر که مراجعه می‌کنی، می‌گوید: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسه فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته این‌ها را بکشید.
۵۴	آقایان از او تبعیت می‌کنند. آقای شاه هم نفهمیده می‌رود بالای آنجا، می‌گوید: تساوی حقوق زن و مرد.
۵۵	ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟... تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟!
۵۶	کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا این‌قدر مردم را اغفال می‌کنید؟
۵۷	چرا نشر اکاذیب می‌کنید؟ چرا اغفال می‌کنی ملت را؟
۵۸	تقویمش موجود است، ببینید!
۵۹	من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد.
۶۰	مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است.
۶۱	ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبشان چیست؟
۶۲	ایشان می‌گوید: مسلمانم؛ ... به حَسَب ظواهر شرع.
۶۳	این ممکن است سری در کار باشد. ممکن است آن معنایی که می‌گویند که سازمان‌ها می‌خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد.
۶۴	ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تاست (شاه، اسرائیل، دین در خطر است) تمام گرفتاری ما.
۶۵	این‌ها دشمن اعلیحضرتند. اسرائیل دوست اعلیحضرت است؟
۶۶	اسرائیل مملکت را به باد می‌برد، اسرائیل سلطنت را می‌برد، [با کمک] عمال اسرائیل.

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

بخش عمده کنش‌های گفتاری امام در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ را کنش‌گفتارهای اظهاری تشـکیل داده اسـت. این نـوع کنش‌گفتـار در کلام رهبران سیاسـی که قصد روشنگری برای مخاطبین خود دارند بسیار پرتکرار است (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۲، ص.۶۵). دلایل استفاده از کنش‌های اظهاری از سوی امام افشای حقایق پشت پرده اقدام شاه برای اجرای انقلاب سفید است. سکوت حاکم بر جامعه و بی‌اعتنایی شاه به اعتراضات پیشین علمـا مبنی بر مخالفت با رفراندوم و کنار گذاشـتن اصلاحات تحمیلی از سـوی آمریکا (کجـوری گشـنیانی، ۱۴۰۲، صـص. ۳۴-۷). از دیگر دلایل ایراد این سـخنرانی بودند. امام با کنش‌های اظهاری واقعیت‌ها را برای مسـتمعین خود تحلیل کرده و مخاطب را به ارزیابی دعـوت می‌کنـد. در فضای تهدیـد رژیم (ممنوعیت سـخنرانی سیاسـی)، این کنش‌ها جایگزین اعلامیه‌های مسـتقیم شدند و با ارجاع به حادثه عاشورا، احساس وظیفه انقلابی را در مخاطبان تقویت کردند. هدف نهایی، بسـیج روحانیت و مردم علیه رژیم بود. امام خمینی با تشـبیه حادثه فیضیه قم با حادثه عاشورا مشروعیت دستگاه سیاسی حاکم را زیر سـؤال برد: «بچه خردسـال چه تقصیر داشت؟ زن‌ها چه تقصیر داشـتند؟ ... همین فکر در ایران [وجود] داشـت. این‌ها با بچه‌های شـانزده، هفده‌سـاله ما چه‌کار داشتند؟ سید شـانزده، هفده‌ساله به شـاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه‌های سفاک چه کرده بود؟» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳). امام مشـکل اصلی شـاه را نه کودکان و جوانان بلکه اسلام معرفی می‌کند. «این‌ها نمی‌خواهند که اسـاس موجود باشد؛ این‌ها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشـد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳). این تحلیل ازآنجاکـه با حوادث سیاسـی مهرماه سـال ۴۱ در خصوص انجمن‌هـای ایالتی و ولایتی هم‌زمانی داشـت از سـوی مخاطب به‌خوبی فهم و پذیرفته می‌شد. در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی سـوگند به قرآن برای پذیرفته‌شـدگان در انتخابات حذف گردید و شـرط اسلام برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب شـوندگان کنار گذاشـته شده بود. معنای این کار در نظر مردم مخالفت با اسلام بود.

کنش‌های اظهاری مانند «بنی امیه با بنی‌هاشم مخالفت داشتند» یا «اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد»، گزاره‌های قابل ارزیابی واقعیت را بیان می‌کردند. این کنش‌ها برای گزارش وقایع (حمله به فیضیه، رفراندوم) و تحلیل «وابسـتگی شاه به اسرائیل» به کار

رفتند و هدفشان ایجاد باور جمعی نسبت به تهدید اسلام بود. به همین خاطر با عبارت‌هایی همچون «مدرسه علمیه سد راه است، باید خراب بشود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۴). و «طلاب علوم دینی ممکن است سد راه بشوند، باید از پشت‌بام بیفتند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۴) تکمیل شدند تا اثرگذاری بیشتری داشته باشد. ایشان با به‌کارگیری این جملات، در واقع می‌کوشید نقش سنتی مرجعیت دینی را در قالب یک «ناصح امین» و «پدر دلسوز» بازتعریف کند. وقتی می‌گوید: «من به شما نصیحت می‌کنم»(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵)، تنها یک توصیه ساده نیست، بلکه پایه‌ریزی یک رابطه اخلاقی است که در آن هم گوینده و هم مخاطب متعهد به پیامدهای اخلاقی این رابطه می‌شوند. وقتی اظهار می‌دارد «والله، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶) بازگشت به اسلام و مذهب و حفظ پاسداشت مقام روحانیت را به شاه گوشزد می‌کند.

جمله «من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) نشان از بینش عمیق سیاسی- اجتماعی ایشان دارد. این تنها یک پیش‌بینی نیست، بلکه هشداری است مبتنی بر درکی ژرف از روانشناسی اجتماعی که می‌کوشد مخاطب را نسبت به عواقب رفتارش آگاه کند و در او نوعی خودآگاهی تاریخی ایجاد نماید. در فراز «بشنو از من؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶)، ما شاهد ایجاد زنجیره‌ای از اعتماد هستیم که از شخص امام شروع شده و به نهاد مرجعیت دینی گسترش می‌یابد. این تکرارها نشان از عزم راسخ ایشان برای ایجاد اتحاد و همبستگی حول محور نهاد دین دارد. تأکید ایشان بر اینکه «این‌ها صلاح ملت را می‌خواهند؛ این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶)، در حقیقت می‌کوشد مشروعیتی دوگانه ایجاد کند: هم نهاد روحانیت را به‌عنوان مدافع منافع ملی معرفی کند و هم مخاطب را به مشارکت در این مسئولیت اخلاقی فراخواند.

۲-۵. کنش‌های تعهدی

کنش‌گفتارهای تعهدی کنش‌گفتارهایی هســتند که در آن گوینده خود را نســبت به انجام عمل معینی در حال یا زمان آینده متعهد می‌سازد. این کنش‌گفتارها همان‌طور که در جدول شــماره ۱ آمده است با افعالی همچون متعهد شدن، قول دادن، قسم خوردن، موافقت‌کردن، تضمین دادن، تعهد دادن، داوطلب شــدن و تقدیم کردن توأم هستند. در متن سخنرانی امام دو کنش گفتاری تعهدی به‌صورت مســتقیم شناســایی شــد. در اولی امام متعهد می‌شود تا روزی آمــر حادثه مدرســه فیضیه را معرفی و مجازات نمایــد و در دومی ملت را به قضاوت فرامی‌خواند. جمله نخست از باب اینکه می‌توانست هشداری برای نیروهای انتظامی-امنیتی برای توجه به رفتارهای خود با معترضان باشند بسیار حائز اهمیت است. جدا شدن بخشی از بدنه ارتش از دولت و پیوستن آن به انقلابیون را از پیامدهای این کنش می‌توان در نظر گرفت.

جدول شماره ۵: کنش گفتارهای تعهدی امام خمینی

ردیف	جملات
۱	آن‌وقت که دستور دادم گوش‌هایش را ببرند، آن‌وقت اسمش را می‌برم.
۲	باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفتخور کیست؟

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

۳-۵. کنش‌های اعلانی

کنش‌های اعلانی به معنای قصد واقعی گوینده در زمان گفتن اســت و نه تنها معنای لغوی جمله گفتاری؛ به‌عبارت‌دیگر، با بیان جمله یا پس از ایراد آن وضعیت جدیدی رخ می‌دهد و در بیرون اتفاقی می‌افتد. همان‌گونه که در جدول شــماره ۱ آورده شده است این گفتارها بــا فعل‌هایی همچون نام‌گذاری کردن، آغاز کردن، اعلام کــردن، از کار برکنار کردن، به کار گماشــتن، انتصاب کردن، عقد قرارداد کردن و پایان دادن کار، من اعلام می‌کنم که من انتصاب می‌کنم، من نام‌گذاری می‌کنم و... همراه می‌شــوند. متن سخنرانی امام فاقد کنش‌های اعلانی واقعی است که تغییر رسمی و حقوقی در وضعیت قبلی ایجاد کنند.

۴-۵. کنش‌های عاطفی

کنش عاطفی شـامل کنش‌هایی هستند که احساسـات گوینده را عنوان می‌کنند و بیانگر حالات روانـی هسـتند (Yule,1996, p.53). افعالی که بیانگر این کنش هسـتند عبارتند از اظهار تأسـف کـردن، هجو کردن، سلام دادن، تحسـین کردن، سـرزنش کردن، تبریک گفتن، سپاسگزاری کردن، عذرخواهی کردن، تعجب کردن، تشکر کردن، شکایت کردن، خشـمگین شـدن، خشـمگین کردن، تمجید کردن، خشنود کردن، دشـنام دادن، اهانت کردن، ناسپاسـی کردن، ناامید شدن. سـخنرانی امام صرفاً یک سخنرانی رسمی نبود بلکه متنی عاطفی-احساسـی نیز بود که از سـوی پدری مهربان به فرزندش صورت می‌گرفت. لذا در چندین نوبت موجب گریه حضار گردید و آنان را بشـدت متأثر سـاخت (ر.ک.به: جدول شـماره ۴). بیاناتی چون «خدا کند که مرادت این نباشـد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) و «من نمی‌خواهم تو این‌طور باشـی» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) نشـان از این رویکرد پدرانه و دلسوزانه داشت که در فرهنگ ایرانی-اسلامی عمیقاً ریشه‌دار است.

جمله کنایه‌آمیز و توأم با پرسـش «ما مفتخور هسـتیم! مایی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم‌مان وقتی که فوت می‌شـود، آقازاده‌های آن [مرحوم] همان شـب چیز نداشتند، همان شـب شام نداشتند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۴) علاوه بر اینکه دوگانه فقر و غنا را در جامعه در ذهن مخاطب بازسـازی کرد نشان داد روحانیت همانند مردم عادی زیست می‌کند و همانند آنان ممکن اسـت حتی باوجود مراتب علمی و فقهی بالا، با فقر و بدهی دنیا را ترک کند. در جمله فوق و جمله «ما مفتخوریم؟ مایی که مرحوم آقای بروجردی‌مان، وقتی که از دنیا می‌رود ششـصد هزار تومان قرض می‌گذارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص. ۲۴۵-۲۴۴). پیام عاطفی قوی نهفته اسـت که سـه هدف اصلی را دنبال می‌کند: نخسـت، ایجاد همدلی و همذات‌پنداری عاطفی با توده‌های مردم که از طریق بیان احساسـاتی مانند تأسـف، بیان می‌شود. دوم، مشـروعیت‌زدایی از حکومت پهلوی با نشـان دادن تضاد بین ارزش‌های اسلامی و عملکرد حکومت و سـوم، بسیج توده‌ها از راه برانگیختن احساسات مذهبی و میهنی.

جدول شماره ۴: کنش گفتارهای عاطفی امام خمینی

ردیف	جملات
۱	آقا! من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه!
۲	آقا! اغفال دارند می کنند تو را.
۳	من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند.
۴	من میل ندارم تو این‌طور بشوی، نکن!
۵	ما حیوان نجس هستیم؟ [گریه شدید حضار]
۶	خدا کند که مرادت این نباشد.
۷	بیچاره!
۸	بدبخت!
۹	تأثرات ما زیاد است؛ نه اینکه امروز عاشوراست و زیاد است، آن هم باید باشد.
۱۰	تأثرمان زیاد است.
۱۱	می‌ترسیم.
۱۲	ما متأسفیم.
۱۳	خیلی متأسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب.
۱۴	از همه این‌ها متأسفیم.
۱۵	آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می گیرد.
۱۶	من خسته شدم.
۱۷	ما مفتخوریم؟
۱۸	انقلاب سفید به پا کردی؟

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

در تحلیل کنش‌های عاطفی امام خمینی، باید گفت این بیانات دارای ابعاد استراتژیک و تأثیرات عمیق اجتماعی-سیاسی بودند. این گزاره‌های عاطفی با بیان عباراتی مانند «ما حیوان نجس هستیم؟» (همراه با گریه شدید حضار) (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵)، نوعی همبستگی عاطفی بین رهبری و مردم ایجاد می‌کرد که در سنت شیعی با مفهوم «اشتراک در رنج» پیوند می‌خورد. از سوی دیگر، ابراز احساساتی مانند «من خسته شدم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۸) و «تأثرمان زیاد است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۷) نشان‌دهنده صداقت و انسانیت امام بود که در تقابل با تصویر خشک و سلسله‌مراتبی روحانیت سنتی قرار می‌گرفت. این جملات کاربرد هنرمندانه صنایع بلاغی همچون استفهام انکاری برای هم تحقیر کردن شاه، هم اعتراض شدید به او و درخواست تفکر بود. همچنین استفاده از ضمیر اول شخص جمع و تکرار ضمیر «ما» در عباراتی مانند «ما حیوان نجس هستیم؟» و «ما متأسفیم» باعث ایجاد همذات‌پنداری و اتحاد بین گوینده و مخاطب می‌شود. این کاربرد بلاغی، فاصله مرجع و مقلد را از بین برده و همه را در یک سرنوشت مشترک سهیم می‌کند. عبارت «من خسته شدم» صنعت ایجاز و اختصار پرمعنا را در ادبیات یادآور می‌شود. صنعتی که تأثیر جملات عاطفی را چندین برابر می‌کند و نشان می‌دهد گوینده از نصیحت کردن‌های مکرر خسته شده است. از اینکه گامی برای توقف ظلم و شکل‌گیری مقاومت صورت نمی‌گیرد ناراضی است.

عبارات عاطفی امام گاه جنبه شرطی و هشداردهنده به خود می‌گیرد «خدا کند که مرادت این نباشد». عبارتی که هم دعاست، هم هشدار و هم ابراز نگرانی. این‌گونه جملات ترکیباتی کم‌نظیر در بلاغت فارسی هستند که اثرگذاری بالایی برجای می‌گذارند. به همین خاطر این جملات عموماً فضایی بشدت عاطفی خلق می‌کنند. فضایی که وقتی با جملاتی همچون «من نمی‌خواهم تو این‌طور باشی؛ نکن!» همراه می‌شود باعث ماندگاری و تأثیرگذاری شگرف می‌گردد.

۵-۵. کنش‌های ترغیبی

به آن دسته از کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که مخاطب را جهت انجام کاری ترغیب می‌کند و او را در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی قرار می‌دهد (Yule, 1996, p.56). نمونه بارز کنش ترغیبی را می‌توان در پرسش‌ها و درخواست‌ها مشاهده کرد. افعال کنش

ترغیبی شـــامل: خواستن، توانستن، بایســـتن و لازم بودن، دستور دادن، دعوت کردن، اجازه دادن، سؤال کردن، بازخواست کردن، اطلاعات درخواست کردن، توضیح خواستن، تقاضا کردن، درخواســـت اثبات کردن، توصیه کردن، پیشنهاد کردن، القا کردن، هشدار دادن، به مبـــارزه طلبیدن، تکرار کردن، دوباره راه انداختن، اصرار و پافشـــاری کردن، اخطار دادن، اعلام نیاز کردن، به مبارزه طلبیدن، توصیه کردن، شرط گذاشتن، نصیحت کردن، التماس و تمنا کردن است (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱، ص. ۶۸). در سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ امام سهم کنش‌های گفتاری ترغیبی قابل توجه اســـت. امام در این دسته کنش‌ها مخاطب خود را دو گروه قرار می‌دهد: نخست شخص شاه و دیگری خواص جامعه.

جدول شماره ۵: کنش‌گفتارهای ترغیبی امام خمینی

ردیف	جملات
۱	من به شما نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها.
۲	این‌قدر با ملت بازی نکن!
۳	بشنو نصیحت مرا.
۴	آقا! ۴۵ سالت است شما؛ ۴۳ سال داری، بس کن!
۵	نشنو حرف این و آن را.
۶	یک‌قدری تفکر کن!
۷	یک‌قدری تأمل کن!
۸	یک‌قدری عواقب امور را ملاحظه بکن!
۹	اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن!
۱۰	چرا بیخود، بدون فکر، این حرف‌ها را می‌زنی؟
۱۱	عبرت ببر!

ردیف	جملات
۱۲	عبرت از پدرت ببر!
۱۳	نکن این کار را!
۱۴	بشنو از من!
۱۵	بشنو از روحانیین!
۱۶	بشنو از علمای مذهب!
۱۷	نصحیت مرا بشنو!
۱۹	آقا یک کاری بکنید این‌طور نباشد!
۲۰	یک علاجی بکن، اگر احتمال می‌دهی.
۲۱	یک‌جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود.
۲۲	آقای شیرازی بیاید دعا کند.

منبع: (متن سخنرانی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲)

همان‌گونه که در جدول شماره ۵ آمده است؛ کنش‌گفتارهای ترغیبی امام بر اساس ساختار زبانی امری مستقیم و غیرمستقیم با درجه شدید تا ملایم را شامل می‌گردد. ایشان با به‌کارگیری فعل‌های امری مانند «بس کن»، «نصیحت مرا بشنو»، «نکن این کار را» و «عبرت ببر!» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵)، در مقام مرجعیتی عمل می‌کنند که هم دغدغه هدایت معنوی دارد و هم مسئولیت راهبری سیاسی را برعهده گرفته است. این بیانات درعین‌حال در سطح زبانی از لایه عمیق‌تری نیز برخوردار است و آن واداشتن طرف مقابل به تفکر و تأمل کردن که نشان‌دهنده نوعی رفتار «پدرانه دلسوزانه» است. جملاتی همچون «یک‌قدری تفکر کن!» و «یک‌قدری عواقب امور را ملاحظه بکن!» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۶) در زمره این جملات قرار دارند.

در این بخش امام با استفاده از صنعت بلاغی تکرار فعل «بشنو» در ترکیب‌های مختلف (بشـنو نصیحت مرا، بشـنو از روحانیین، بشـنو از علمای مذهب) به دنبال تأکید بیشـتر و اثرگذاری بالاتر کلام بر مخاطب است. اشاره ایشان به روحانیت و مذهب در این جملات بر ایجاد شـبکه‌ای از مرجعیت مشـروع تأکید دارد. این تأکید، در واقع بازتعریف مرجعیت در شـرایط بحرانی اسـت که در آن روحانیت به‌عنوان تنها منبع قابل اعتماد معرفی می‌شود. امام می‌کوشد تا از سرمایه معنوی و نمادین مذهب بهره برده و اعتماد تاریخی مردم به نهاد روحانیت را به شاه یادآور شود.

همچنین جمله «عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر» با استفاده از همین صنعت تکرار و ارجاع تاریخی، هم هشـدار می‌دهد و هم با ایجاد پیوند بین سرنوشـت محمدرضا پهلوی و پدرش، نوعـی «تاریخ‌نگاری عبرت‌آموز» ارائه می‌دهـد. در جملاتی همچون «همه‌چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره! نمی‌دانی آن روزی که یک‌صدایی در آمد، یک نفر از این‌هایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۷). امام مسئولیت مستقیم آنچه در ایران اتفاق افتاده است را متوجه شاه می‌داند و آینده تنهایی او را پیش‌بینی می‌کند.

مخاطـب دوم ایـن کنش‌گفتارها خواص جامعه اسـت. امام از این گـروه می‌خواهد تا «یک‌جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود، شاید روشن بشود یک‌قدری. اطرافش را گرفته‌اند، شاید نگذارند این حرف‌ها به او برسد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۸). احساس امام این است که ممکن است گاه عده‌ای مانع انتقال صحیح اطلاعات شوند به همین خاطر می‌گوید: «والله، من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۷). در مجموع، این کنش‌های ترغیبی در راستای ایجاد تغییر گفتمان از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب طراحی شده‌اند. این بیانات نه تنها خطاب به حکومت، بلکه خطاب به توده مردم نیز هست تا با ایجاد حس مسئولیت جمعی، زمینه‌ساز بسیج عمومی شوند.

۶. تحلیل کمّی کنش‌های گفتاری

بیشـترین بسـامد کنش‌های گفتاری در کلام امام مربوط به کنش‌هـای اظهاری با ۱۱/۶۱ درصد اسـت. پس از آن، به‌ترتیب کنش‌هـای ترغیبی با ۳۷/۲۰ درصد، کنش‌های عاطفی

بـا ۶۶/۱۶ درصد و کنش‌های تعهدی با ۱/۸۵ درصد در رتبه‌های دوم تا چهارم قرار دارند. همچنین با توجه به عدم شناسـایی کنش‌های اعلانی در این سخنرانی، سهم این نوع کنش گفتاری صفر درصد در نظر گرفته شده است.

جدول فراوانی کنش گفتارهای امام خمینی

ردیف	اظهاری	ترغیبی	عاطفی	تعهدی	اعلانی	جمع کل
تعداد	۶۶	۲۲	۱۸	۲	۰	۱۰۸
درصد	۶۱/۱۱	۲۰/۳۷	۱۶/۶۶	۱/۸۵	۰	۹۹/۹۹

۷. گفتمان‌سازی امام خمینی

نظریـه لاکلائو و موف، گفتمان را به‌عنوان مفصل‌بندی هژمونیک عناصر پراکنده (دال‌ها) تعریـف می‌کند کـه از طریق زنجیره هـم ارزی و منطق تضاد با «غیر» یا دشـمن هویت می‌یابنـد (ر.ک.به: لاکلائو و دیگران، ۱۳۹۵). متن سـخنرانی امـام در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ دارای گفتمانی چندلایه اسـت که در راستای بازسـازی گفتمان سیاسی-اجتماعی آن دوران قابل تحلیل اسـت. دال مرکزی این گفتمان اسلام و روحانیت و دال‌های شناور آن ملت، عاشورا و قرآن از یکسـو و شاه، اسـرائیل، بهایی، انقلاب سفید و مفت‌خوری از سوی دیگر است. زنجیره هم‌ارزی این گفتمان با واژه روحانیت در کنار مفاهیمی همچون صلاح ملت، شجره طیبه و ضد مفتخوری سـاخته می‌شـود. زنجیره‌ای که پیوند آن‌ها با یکدیگر هویت جمعی شیعی-انقلابی را می‌سازد.

این گفتمان بر پایه منطق تضاد و عناصر منفی (غیر) همچون «اسـرائیل، شـاه، بنی‌امیه، بهایی‌ها» به‌عنوان «عمال سـیاه» و «سـفاکان» ساخته شده اسـت. رژیم پهلوی مساوی با یزید و مفت‌خور مفصل‌بندی شـده که با قبضه اقتصاد و حمله به فیضیه در برابر ملت، فقرا و مرجعیت قرار گرفته اسـت. لحظه هژمونیک و میدان گفتمانی امام با نصیحت («بشنو از من») و افشاگری (رفراندوم و قرض بروجردی)، تلاش برای هژمونی دارد.

گفتمان‌ســازی تاریخی- سیاســی امام با مرجع قرار دادن واقعه عاشــورا، از تاریخ و نمادهای دینی اســتفاده می‌کند تا نقدهای سیاســی خود را در قالبی قابل فهم و باورپذیر برای مخاطبان عرضه کند. اســتفاده از جمله «بنی امیه با بنی‌هاشــم مخالفت داشتند.» و تصویر مقابله حق و باطل اســاس گفتمانی اوســت که رژیم پهلــوی را در جایگاه یزید و دســتگاه ظلم معرفی می‌کند. این رویکرد تاریخی-نمادین منجر به بازتعریف دشــمنی‌ها و مشروعیت‌بخشــی مقاومت می‌شود. تنازع بر ســر «قرآن» و «روحانیت» در سخنرانی، نمایانگر گفتمان دفاع از اسلام و هویت ملی در برابر نیروهای خارجی و داخلی است که تهدیدکننده نظام دینی و سیاسی معرفی می‌شوند.

امام با به‌کارگیری گفتمان ضد صهیونیســتی، اســرائیل را به‌عنوان دشــمن اصلی ترسیم می‌کنند که مانع پیشــرفت علمی و دینی ایران اســت. گفتمان امام در پی ایجاد «غیریت» و تقویت هویت اسلامی-ایرانی در تقابل با دشــمن خارجی است. در این گفتمان حوادثی مانند حمله به مدرســه فیضیه و طالبیه تبریز به نمادهایی از ســتیز حکومت با نهادهای دینی تبدیل شــده‌اند. این روایت‌پردازی در جهت افشای خشونت پنهان حکومت و تقدس‌زدایی از ساختار قدرت است. اشاره به همه‌پرسی و شعار «چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت» در جهت بی‌اعتبارسازی مشــروعیت حکومت و نمایان ساختن شکاف بین دولت-ملت عمل می‌کند. در مقابل، اشــاره به قرض بروجردی در پی ســاختن الگــوی آرمانی از روحانیت به‌عنوان قشری پارسا و مردمی است.

ایشان با نسبت دادن طرح تساوی حقوق زن و مرد به بهاییت، در پی حاشیه‌رانی گفتمان فمینیســتی و معرفی آن به‌عنوان اندیشــه‌ای غیربومی و غیر اسلامی هستند. این رویکرد در جهت حفظ هنجارهای سنتی و مقاومت در برابر مدرنیزاسیون مصنوعی است. بیاناتی مانند «مملکت ایران را قبضه کردند» و «نوامیس مردم در معرض هتک بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۵) در پی ایجاد احساس اضطراری و خطر قریب‌الوقوع هستند. این بحران‌آفرینی گفتمانی، زمینه لازم برای بســیج توده‌ها و مشروعیت‌بخشــی به مقاومت را فراهم می‌سازد. در نهایــت، گفتمان امــام خمینی در پی ایجاد «انقلاب معرفتی» اســت؛ روایتی که در آن مفاهیمی چون مشــروعیت، اســتقلال، هویت و ارزش‌ها بازتعریف می‌شوند و مبانی نظری لازم برای گذار از نظم موجود به نظم مطلوب فراهم می‌آید.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشـان دادند که امام خمینـی در کنش‌گفتارهای خود تنوع کنش کلامی را رعایـت نموده و به‌جز کنش تعهدی از سـایر کنش‌های گفتاری بهره گرفته‌اند. انتخاب این کنش‌های زبانی برحسـب شـرایط زمانی و مکانی و نوع مخاطب صورت گرفته است. امام با توجه به حوادث رخ داده در کشـور در طی سـال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ محور مباحث خود را دخالت‌های آمریکا و اسـرائیل در امور ایران و دشـمنی آن‌ها با مذهب و روحانیت انتخاب کرده و برنامه‌های شـاه در خصوص انقلاب سفید و برگزاری رفراندوم را زیر سؤال برده‌اند. بررسـی کنش‌گفتارهای ایشان نشان می‌دهد بیشـترین فراوانی با ۶۱/۱۱ درصد به کنـش اظهاری تعلق دارد. پس از آن کنش‌گفتاری ترغیبی با ۲۰/۳۷ درصد در رتبه دوم و کنش‌گفتاری عاطفی با ۱۶/۶۶ درصد در رتبه سوم و کنش‌گفتاری تعهدی با ۱/۸۵ درصد در رتبه چهارم جای گرفته‌اند. بیشـترین کنش‌گفتاری استفاده شده، کنش اظهاری است و هیچ کنش اعلانی در متن شناسـایی نشد. علت انتخاب کنش‌گفتار اظهاری از سوی امام، ماهیـت این نوع کنش کلامی برای تشـریح و تبیین ابعاد مختلف رویدادها، روشـنگری و هدایت جامعه است. این کنش گفتاری و افعال موجود در آن بالاترین قدرت امکان تحلیل را بـه گوینده می‌دهد و ذهن مخاطب را آماده پذیرش واقعیت می‌سـازد. اسـتفاده از زبان کنایی و نمادین، استعاره، کنایه و قیاس رژیم پهلوی با بنی‌امیه و دستگاه یزید که در ادبیات اسلامی نماد ظلم و انحراف است برجسته‌ترین بخش کلام امام در فراز اول سخنرانی است. این نمادسـازی، مخاطب را به همدلی با حق‌طلبی و مبارزه علیه ظلم فرامی‌خواند و فضا را معنوی و تاریخی می‌کند. اسـتفاده از قیاس بین «مفتخور» و «سادگی روحانیون» و تضاد میان «حق و باطل»، «ظلم و عدالت» در سـخنرانی موجب شفاف‌تر شدن پیام و تحریک واکنش مخاطب پس از رویداد شده است (قیام ۱۵ خرداد).

پس از کنش اظهاری، کنش ترغیبی بیشترین بسامد را در کلام امام داشته است. علت انتخاب این کنش تشویق نمودن شاه به اتخاذ تصمیماتی برای اصلاح اشتباهات گذشته خود و پیشـگیری از حوادث تلخ در آینده بوده اسـت. در این کنش‌گفتاری هر دو گونه کنش مستقیم امری مثبت و منفی استفاده شده است. امام کوشید تا در عین حفظ احترام و پرهیز از خشـونت کلامی، مخاطب خود را شخص شـاه قرار داده و او را به اصلاح امور تشویق

نمایند. در این کنش‌ها کاربرد صنعت ادبی تکرار برای تأکید بیشتر و اقناع در عباراتی مثل «بشنو از من؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب»، قدرت بلاغی سخنرانی را افزایش داده و شـنونده را به تمرکز بر پیام دعوت کرده اسـت. خطاب مستقیم مخاطب در عباراتی همچون «آقا! من به تو نصیحت می‌کنم»، استفاده از سؤالات انکاری و ایجاد رابطه دوطرفه با مخاطب، استفاده از ضمیرهای سوم شخص و واژه «شما» و «من» رابطه فردی و نزدیک گوینده با شنونده را ایجاد کرده و باعث افزایش تأثیر پیام گردیده است.

کنش‌های گفتاری عاطفی به‌عنوان سومین کنش پرتکرار از زاویه‌ای دلسوزانه و مشفقانه مطرح شده‌اند. گو اینکه پدری مهربان و ناصحی امین فرزندش را نصیحت می‌کند تا دست از خطاهای خود بکشـد. ترکیب استدلال‌های منطقی تاریخی و سیاسی با احساسات عمیق (ابراز تأسـف، هشـدار، تهدید) زمینه باورپذیری بیشتر را در شنونده فراهم ساخته و او را به ابراز احساسـات (گریه و ناراحتی) واداشته است. این رویکرد تلفیقی باعث می‌شود که هم احساسات مخاطب تحریک گردد و هم درجه اقناع منطقی در او بالاتر رود.

در کلام امام تنها به دو کنش تعهدی اکتفا شـده اسـت. در این دو کنش نیز از یکسو امام تعهد می‌کند که روزی آمر حمله به فیضیه را معرفی و او را به سـزای اعمالش برسـاند که نوعی هشدار به مسئولین انتظامی-امنیتی برای در نظر گرفتن عواقب تصمیماتشان است و دیگـری تعهد ضمنی در خصوص قضاوت ملت درباره اینکه درباریان مفت‌خور هسـتند یا روحانیت ساده زیسـت! در متن هیچ کنش اعلامی وجود ندارد؛ زیرا هنوز تغییری ایجاد نشده و هر تغییری مستلزم بیداری و آگاهی جامعه و دست زدن آن‌ها به کنش است. کنشی که دو روز بعد با قیام ۱۵ خرداد رقم می‌خورد و جرقه انقلاب اسلامی را می‌زند. به‌طورکلی می‌تـوان گفت روند حوادث پس از قیـام ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نشـان‌دهنده این اسـت که امام با به‌کارگیری ترکیبی صحیـح از کنش‌های گفتاری اظهاری، ترغیبی و عاطفی توانسـت وظیفه هدایت و رهبری نهضت اسلامی را به‌خوبی ایفا نماید و کلام ایشان دارای کارکرد و تأثیرگذاری معنایی و بیرونی گردیده است.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۴). تحلیل کنش‌های گفتاری آیت‌الله خامنه‌ای پس از عملیات طوفان الاقصی بر اساس نظریه جان سرل. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۷(۳)، ۶۵-۹۴. https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238772.1650

- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹). مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی. مطالعات راهبردی، ۱۳(۴۹)، ۲۹-۵۴. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1389.13.49.2.3

- توبه‌یانی، ابراهیم، طباطبایی لطفی، سید عبدالمجید و رضایی، روح‌الله (۱۳۹۸). تحلیل کنش‌های کلامی وصیت‌نامه امام خمینی بر اساس مدل سرل و آستین. علوم سیاسی، ۲۲ (۸۶)، ۵۲-۷۸. https://psq.bou.ac.ir/article_67720.html

- خلجی، عباس (۱۳۸۱). جریان شناسی سیاسی قیام ۱۵ خرداد. کتاب نقد، ۲۲(۱)،۸۹-۱۰۸. https://15khordad42.ir/?page=post&id=1317

- دست‌آموز، سعیده و محمدي، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی تأثیر کنش‌های گفتاري غیرمستقیم با ساختار پرسشی بر روند گفتگو از منظر زبان روسی. جستارهای زبانی، ۷(۱)، ۳۹-۵۷. https://lrr.modares.ac.ir/article_6469.html

- زرقانی، سید مهدی و اخلاقی، الهام (۱۳۹۱). تحلیل ژانر سطح بر اساس نظریه کنش گفتار. ادبیات عرفانی، ۴(۶)، ۶۱-۸۰. https://doi.org/10.22051/jml.2013.86

- سرل، جان راجرز (۱۳۸۵). افعال گفتاری. ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- صانعی پور، محمدحسن (۱۳۹۰). مبانی تحلیل کار گفتی در قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق.

- صفوی، کورش (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.

- عابدینی، جواد (۱۳۹۹). سرل و علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: گفتار.

- عبداللهی، محمد (۱۳۸۴). نظریه افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسـفی-کلامی، ۶(۴)، ۹۱-۱۱۹. https://doi.org/10.22091/pfk.2005.323

- کجوری گشنیانی، یونس، باقری دولت‌آبادی، علی، فتاحی زاده، ابوذر و نیکفر، جاسب (۱۴۰۲). روحانیت و کنشـگری آن در مبارزات انقلاب اسلامی: تحلیل محتوای مکاتبات امام خمینی (۱۳۴۰-۱۳۵۰). راهبرد سیاسی، ۷(۱)، ۷-۳۴. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25884565.1402.7.1.1.0

- لاکلائـو ارنسـتو و دیگـران (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان سیاسـی (امر سیاسـی به‌مثابه یك برساخت گفتمانی). ترجمه امیررضایی پناه و سمیه شوکتی مقرب، تهران: تیسا.

- مجاهدزاده، محمد، شـریعتی، مجتبی، باقری‌دولت‌آبادی، علی و رضایی، رضا (۱۴۰۲). کنش‌های گفتاری امام خمینی در خصوص مسـئله فلسـطین. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۱ (۲۳)، ۱-۱۷. https://doi.org/10.22070/iws.2024.19007.2365

- محمـدی، رضا و غفرانی، علی (۱۴۰۱). تحلیل کنش‌های گفتاری اسـتنادات قرآنی امام خمینی بر اسـاس نظریه جان سـرل با تأکید بر بیانات سـال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. سیاسـت متعالیه، ۱۰ (۳۸)، ۱۵۱-۱۷۰. http://noo.rs/YYBWR

- محمـدی، رضا و غفرانی، علی (۱۴۰۲). تحلیل کنش‌های گفتاری در اسـتنادات قرآنی مقام معظم رهبری (با تأکید بر آیات جنگ و جهاد). تاریخ‌نامه انقلاب، ۷ (۲)، ۱۱۳-۱۳۸. https://doi.org/10.22034/te.2024.189772

- Holdcroft, D. (1978). *Words and Deeds*: *Problems in the Theory of Speech Acts*. Oxford: Clarendon Press.

- Lepore, E. and van Gulick, R. (1991). *John Searle and his Critics*. Oxford: Blackwell.

- Searle, J. R. (1979). *Expresstion and Meaning*: *Studies in the Theory of Speech Acts*. Cambridge: Cambridge University press.

- Verschueren, J. (2003). *Understanding Pragmatics*. Arnold: London.

- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. Oxford: Oxford University Press.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach in Confronting the Global Hegemonic System

Hamid Basirat Manesh[1] | **Mohammad Tahmasebi Borna***[2]

1. Assistant Professor, Department of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khmeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

2. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Thran, Iran.

Abstract

The victory of the Islamic Revolution brought about a fundamental transformation in international relations. The global aims and ideals of the Islamic Revolution, articulated through a distinct identity, present a vision of an ideal society. Drawing on constructivist theory and centered on the concept of identity, this article addresses the following question: How did the process of forming a distinct Islamic identity within the revolutionary system and constructing a transregional identity lead to the emergence of a confrontational stance toward the global hegemonic order at a negative level, and the pursuit of an ideal alternative order at a positive level? The purpose of this study is to examine this transnational identity and to elucidate its indicators and implications in shaping a distinctive approach toward global hegemony, influenced by the political thought of Imam Khomeini. It appears that Imam Khomeini's approach, as the leader of the Islamic Revolution—embodied in the slogan "Neither East nor West" and grounded in the ideology of the Revolution through a return to selfhood and attention to oppressed nations—contributed to the theorization of the Revolution's ideals and mission on a global and transregional scale. The findings indicate that the confrontational orientation in Imam Khomeini's thought is intertwined with the universal aspirations of the Islamic Revolution, extending from theoretical opposition to hegemonic systems to efforts aimed at establishing a desirable order based on Islamic values and aligned with a unifying strategic vision. The research method is descriptiveanalytical, and data collection is based on documentary and library sources.

Article Info

Article type: Research

Received: July 10, 2025

Received in revised from:
August 3, 2025

Accepted: September 19, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Hegemonic System; Identity; Islamic Revolution; Imam Khomeini; Confrontation.

*Corresponding author:
mtahmasebi39924@gmail.com

Cite this article: Basirat Manesh, H. & Tahmasebi Borna, M. (2026). Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach in Confronting the Global Hegemonic System. History of the Revolution, 8 (1), 35-59.
https://doi.org/10.22034/te.2024.209758

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

تبیین رویکرد هویتی امام خمینی در مواجهه با نظام سلطه جهانی

حمید بصیرت منش[۱] | محمد طهماسبی برنا*[۲]

۱. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
۲. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۵۶-۳۳

کلیدواژه‌ها:

نظام سلطه، هویت، انقلاب اسلامی، امام خمینی، تقابل.

* **نویسنده مسئول:**

mtahmasebi39924@gmail.com

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی تحولی بنیادین در روابط بین‌الملل ایجاد کرد. اهداف و آرمانهای جهانی انقلاب اسلامی، در قالب هویتی متمایز، تصویری از جامعه‌ای آرمانی ارائه می‌دهد. این مقاله با استفاده از نظریه سازه‌انگاری و با محوریت مفهوم هویت، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که روند ایجاد هویت متمایز اسلامی در نظام انقلابی و برساخت هویت فرامنطقه‌ای چگونه منجر به شکل‌گیری انگاره‌ای تقابل‌جویانه با نظام سلطه در سطحی سلبی و ایجاد نظام مطلوب در سطحی ایجابی شده است. هدف این پژوهش، بررسی این هویت فراملی و تبیین شاخص‌ها و پیامدهای آن در شکل‌گیری رویکردی متمایز نسبت به جهان سلطه با تأثیرپذیری از اندیشه سیاسی امام خمینی است. به نظر می‌رسد رویکرد امام خمینی، به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی، با شعار «نه شرقی، نه غربی» و با محوریت ایدئولوژی انقلاب اسلامی در قالب بازگشت به خویشتن و توجه به ملت‌های مظلوم، موجب تئوریزه شدن آرمان‌ها و رسالت انقلاب اسلامی در سطحی جهانی و فرامنطقه‌ای شده است. دستاورد این بررسی نشان می‌دهد که رویکرد تقابل‌جویانه در اندیشه امام، درهم‌تنیدگی و همسویی با آرمان‌های جهان‌شمول انقلاب اسلامی را در پی داشته و از تقابل نظری با نظام‌های سلطه تا تلاش برای ایجاد نظام مطلوبی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و در راستای راهبرد وحدت‌گرایانه امتداد یافته است. روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است.

استناد: بصیرت‌منش، حمید و طهماسبی برنا، محمد (۱۴۰۵). تبیین رویکرد هویتی امام خمینی در مواجهه با نظام سلطه جهانی. *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۳۳-۵۶. https://doi.org/10.22034/te.2024.209758

مقدمه

انــقلاب ایران از دو جنبه مهم، یعنی آرمان‌های انقلابی و هویت اسلامی، دارای ایدئولوژی فراملی و جهان‌شمول اســت. مبانی اعتقادی انقلاب اسلامی، ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه بود و با این شــعار که اسلام مرز نمی‌شناســد، رســالت خود را جهانی می‌دانست. رهبران انــقلاب در پی گســترش ایده‌های جهانی از طریق ارزش‌های برخاســته از ماهیت اسلامی انقلاب بودند. مخاطبان انقلاب اسلامی، انســان‌های سراســر جهانند و این انقلاب داعیه تحقق اهدافی جهان‌شــمول دارد که پیام آن باید به گوش همه ملت‌ها برسد. هویت انقلابی ـ اسلامی، افزون بر تأثیرگذاری بر برداشــت از نظام، ایران را دارای مســئولیت‌ها و تکالیف فراملی معرفی می‌کند و زمینه شــکل‌گیری چشــم‌اندازی جهانی بر اساس رسالت انقلابی را فراهم می‌ســازد. رویکــرد جهان‌گرایانه انقلاب اسلامی از نــوع انقلاب‌های غیر فرقه‌ای و فرامــرزی اســت و از ماهیت نظری و ایدئولوژیک آن سرچشــمه می‌گیرد؛ ماهیتی که به دلیل جهان‌شــمول بودن، در مرزهای جغرافیایی محــدود نمی‌ماند. انقلاب اسلامی ایران با ایدئولوژی فراملی و پیام جهانی خود که بخش بزرگی از مسلمانان جهان پذیرای آن بودند، مخاطبان فراوانی در ســرزمین‌های اسلامی داشت؛ مخاطبانی که نه تنها زبان این ایدئولوژی را درک می‌کردند، بلکه تحقق اهداف جهانی آن را نیز آرزو داشــتند. از سوی دیگر، یکی از زمینه‌های شــکل‌گیری جنبش اسلام‌گرای اواخر سده بیستم، بحران هویت بود؛ بحرانی که از تجربه استعمار، نفوذ قدرت‌های خارجی و حکومت‌های وابسته با الگوهای غیر بومی ناشــی می‌شــد. در چنین فضایی، اسلام یکی از معدود منابع دارای هویت اصیل و بومی به شــمار می‌رفت؛ دینی با گذشــته‌ای فرهنگی و علمی پرافتخار و دستاوردهایی چشمگیر در حوزه‌های مختلف. بر همین اســاس، رویکرد فرهنگی، بیداری ملت‌ها و مقابله با استکبار، از شــاخصه‌های مهم انقلاب اسلامی در اندیشه امام بود. امام، فرهنگ هر جامعه را هویت و موجودیت آن جامعه می‌دانســت و معتقد بود اســتعمار و دشــمنان انقلاب با ناامیدسازی و شستشــوی فکری ملت‌های مســتضعف، در پی تثبیت احســاس ناتوانــی و جلوگیری از شــکل‌گیری خودباوری‌اند. ماهیت انــقلاب اسلامی و ویژگی‌های آن می‌توانســت زمینه تأثیرگذاری بر دیگر جنبش‌های اسلامی را فراهم آورد. انقلاب اسلامی، با تکیه بر ارزش‌های دینی مشــترک و در برخی موارد اشــتراکات تاریخی و فرهنگی، می‌توانست انگیزه‌ای برای

پذیرش آرمان‌های جمهوری اسلامی در میان جوامع اسلامی باشـد. در اندیشه امام، احیای هویـت فرهنگی با عنوان هویت اسلامی ـ انسـانی، مهم‌تریـن راه حفظ و تداوم آرمان‌های انقلاب است. از نظر ایشان، احیا و صیانت از این هویت، زمینه‌ساز ظهور انسانیت و تحقق ارزش‌هایی چون اسـتقلال، خودباوری، اتکای به نفس، امید به آینده، عدم سـلطه‌پذیری و حمایت از پیشرفت واقعی اسـت؛ ارزش‌هایی که بستر شکل‌گیری جنبش‌ها و نهضت‌های مسـتقل را فراهم می‌کنند. براین‌اساس، مسـئله اصلی این پژوهش بررسی روند شکل‌گیری هویتی متمایز برای نظام انقلابی و برسـاخت هویتی فرامنطقه‌ای، همراه با تحلیل چگونگی ایجاد انگاره‌ای تقابل‌جویانه با نظام سـلطه و نیز ترسـیم نظمی مطلوب در قالب یک انگاره ایجابی است. تبیین شاخص‌ها و پیامدهای این هویت فراملی با تأثیرپذیری از اندیشه سیاسی امام خمینی، هدف اصلی این پژوهش به شـمار می‌رود. این پژوهش می‌کوشـد با شناسایی هویـت متمایز انقلاب اسلامی نسـبت به دیگـر انقلاب‌ها، روند جهان‌سـوم‌گرایی و نفی قدرت‌های سـلطه در اندیشه امام خمینی را تبیین کند. به نظر می‌رسد توجه به جهان سوم، در اندیشـه امام، با رویکردی تقابلی نسبت به قدرت‌های مسلط جهانی و تلاش برای ایجاد نظمی مطلوب با شاخص‌هایی متمایز همراه بوده است.

۱. پیشینه پژوهش

تحلیل بنیان‌هـای هویتی انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر تحولات داخلی و بیرونی، با توجه به رویکرد رهبران انقلاب، همواره مورد توجه پژوهشـگران بوده اسـت. تاکنون پژوهش‌های متنوعی درباره ابعاد ماهیتی انقلاب اسلامی انجام شـده است. یوسف‌پور و بیژنی در مقاله «انقلاب اسلامی ایران، نقشـه راه جهان‌گرایی در اندیشـه سیاسـی امام خمینی» (۱۳۹۹) با بررسی اهداف انقلاب اسلامی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری انقلاب اسلامی را تبیین کرده‌اند. نصرت‌پناه و بخشی در مقاله «استکبارستیزی در اندیشه امام خمینی» (۱۳۹۹) مفهوم استکبار را در رویکرد امام بررسی کرده‌اند. دارا و بابایی نیز در مقاله «تبیین عینی مفهوم اسـتکبار در اندیشه سیاسـی امام خمینی در بررسی روابط ایران و آمریکا» (۱۳۹۸) به عینیت‌سازی مفهوم استکبارستیزی و مصداق‌یابی آن در عملکرد آمریکا پرداخته‌اند. بااین‌حال، در این پژوهش‌ها به روند تقابل با محوریت هویت‌یابی فراملی

اشـــاره نشده است. کریمی‌والا در مقاله «جســـتاری بر دموکراسی غربی با تأکید بر اندیشه سیاســـی امام خمینی» (۱۳۹۲) مفهوم دموکراســـی و بنیان‌های آن را در اندیشـــه امام بررسی کرده، اما به روند هویت‌محور و تقابل‌جویانه برای ایجاد ساختار جایگزین مطلوب نپرداخته اســـت. انصاری نیز در مقاله «دموکراسی در اندیشه سیاســـی امام خمینی» (۱۳۸۵) رویکرد انتقادی امام به ســـاختار حکومتی غرب را بررسی کرده است. احمدی طباطبایی و دیگران در مقاله «نســـبت منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی در اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۳۹۰) که بیشـــترین همسویی را با پژوهش حاضر دارد، به بررســـی رابطه وظایف ملی و بین‌المللی در اندیشه سیاسی امام پرداخته‌اند، اما رابطه تقابل‌جویانه که محور اصلی این پژوهش است، بررسی نشـــده است. براین‌اساس، بررســـی رویکرد امام و روند مواجهه با نظام سلطه بر پایه مؤلفه هویتی، بداعت این تحقیق به شمار می‌رود.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در رویکرد سازه‌انگاران، سیاست بین‌الملل مبتنی بر فرایندی رابطه‌ای است که در آن عوامل فکری مانند فرهنگ، ایده‌ها و هنجارها نقش اصلی را دارند. از نظر سازه‌انگاران، مهم‌ترین مباحث در روابط بین‌الملل، یعنی ســـاختار و کارگزار، به‌صورت متقابل و مستمر بر یکدیگر اثر می‌گذارند. سازه‌انگاری بر این باور است که هویت‌ها بالقوه بخشی از قواعد قوام دهنده دولت‌ها هســـتند و کنش‌های آن‌ها را در داخل و خارج شکل می‌دهند. به عبارتی، شناخت هـــر بازیگر از خود و دیگری، رفتار بین‌المللی آن را شـــکل می‌دهد. تعامل میان شـــناخت و کنـــش و نقش آن دو در تصحیح و تنظیم یکدیگر، برای ســـازه‌انگاران اهمیت بســـیاری دارد. مارتین گریفیس، ســـازه‌انگاری را رویکردی در بررســـی روابط بین‌الملل می‌داند که در تبیین رفتار کنشـــگران، بر اولویت متغیرهای غیرمادی، به‌ویژه هنجارها، فرهنگ، باورها، هویت و اندیشـــه تأکید دارد (گریفیس، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۴). ســـازه‌انگاران اساســـاً کانون بحث را از معرفت‌شناســـی به هستی‌شناســـی منتقل کرده و شـــعار اصلی خود را «توجه به ایده‌ها و انگاره‌هـــا» قرار داده‌انـــد (Honghton, 2007, p.26). تصور از خود و دیگران و تعریفی که نظام‌های سیاســـی از هویت خود ارائه می‌کنند، پیامدهـــای متفاوتی به دنبال دارد. هواداران ســـازه‌انگاری روندهایی را بررســـی می‌کنند که هویت‌ها و منافع کنشگران، از طریق آن‌ها،

در جریان تعامل اجتماعی مستمر با سایر بازیگران تولید، بازتولید و گاه دگرگون می‌شود؛ بنابراین سازه‌انگاران با طرح اهمیت مفاهیمی چون فرهنگ، هویت و قواعد در روابط بین‌الملل، دیدگاهی اجتماعی به سیاست جهانی ارائه می‌دهند و بر اهمیت ساختارهای هنجاری و نقش هویت در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها تأکید می‌کنند. ونت بر این باور است که ساختار بیناذهنی نظام بین‌الملل که بر پایه شناخت مشترک شکل گرفته، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هویت‌ها و منافع دولت‌ها دارد (Wendt, 1994, p.385).

نکته مهم در این میان آن است که سازه‌انگاران نقش ویژه‌ای برای تاریخ قائل‌اند. در این چهارچوب، آنان معتقدند هویت یک کشور با ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده شکل می‌گیرد؛ زیرا دولت‌ها با روایت خاصی از تاریخ، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند. در تحلیل سازه‌انگاران، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی، الگوها و فرم‌های از پیش تعیین‌شده و در حال تکوین، به عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی و عرصه‌های عمومی تبدیل می‌شوند (آقایی و رسولی، ۱۳۸۹، ص. ۹). این مسئله از طریق قرار گرفتن هویت نظام سیاسی در مرکز تحلیل هر عرصه از رفتار بیرونی یک نظام سیاسی تحقق می‌یابد و از این طریق، نظریه سازه‌انگارانه در سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌شود.

۳. هویت نظام انقلابی

سازه‌انگاران تأکید ویژه‌ای بر عنصر هویت در شکل‌گیری منافع ملی کشورها و ملت‌ها دارند و هویت را پل ارتباطی سیاست داخلی و خارجی کشورها برمی‌شمارند. گریفیس بر این باور است ساخت هویت بنا بر تعاریف و عناصر تأثیرگذار در آن از جمله الگوی قدیمی دولت - ملت بر روی یک عنصر غیریت‌ساز سیال همچون داخل /خارج خود / دیگری نیز به دست می‌آید.

دولت‌ها با روایت کردن تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانه عملکرد خود می‌دانند. دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و در این روند تعاملی هویت آن‌ها دچار دگرگونی یا (تثبیت بیشتر) می‌شود. دولت‌ها بر این اساس هویت یعنی نقشی که با شناخت از خود و انتظارات و توقعاتی که دیگران بر اساس موقعیتی خاص که دولت در آن قرار گرفته و خود را تعریف می‌کنند. در اینجا دولت‌ها در مقام بازیگران

صحنه بین‌المللی «تفسـیر می‌کنند» تصمیـم می‌گیرند، اعلام می‌کننـد و در نهایت اجرا می‌کننـد. همه این کارها را در چهارچوب درک خود از جهان انجام می‌دهند. لازم به ذکر است که در اینجا منظور از هویت، یک هویت اجتماعی پیکروار است یعنی آن قسمتی که به پرسش چگونگی شکل‌گیری آن و منشأ هویت دولت می‌پردازد مدنظر قرار دارد. هویت دولت‌ها محور تعریف آن‌ها از واقعیت و برساختن مسائلی مانند قدرت، منافع ملی، دوست و دشـمن، امنیت و در نتیجه تصمیم‌گیری و کنش بر اسـاس آن‌هاست. کشورها نیز مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسـته‌بندی‌های ارزشـی خود از جهان هستند (Adler, 2005, pp.78-79) همان‌گونه که ونت بر این باور اسـت هویت در نظام سیاسـی کشورها بر شـیوه‌های روابط خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد همچنین رفتار دولت‌ها در سیاسـت خارجی به نوع فرهنگی بسـتگی دارد که در خود درونی کرده و دولت‌ها بر پایه نحوه درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی بروز می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۳۶۹). از جمله مهم‌ترین مبانی هویت یک نظام سیاسـی می‌توان به جغرافیا، نژاد و قومیت، تاریخ، ساخت اجتماعی و عوامل زبانی و مذهبی اشاره کرد.

زمینه‌ای که نظریه سـازه‌انگاری یاری‌دهنده در پژوهش‌های این‌چنینی اسـت بررسـی هویت شـکل‌گرفته در سـاحت ملـی، تأثیر آن در نـوع جهان‌بینی و برداشـت‌های عوامل تصمیم‌گیرنده در عرصه داخلی و خارجی است. در واقع با محور قرار گرفتن هویت، نظریه واحد سـازه‌انگاری مبتنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریه سـازه‌انگارانه بالأخص در عرصه بیرونی یک نظام سیاسـی امکان‌پذیر می‌شود. طبق نظریه سـازه‌انگارانه مفاهیم زبانی، ایده‌ها و باورها، انگاره‌ها جغرافیایی و برساخته‌های موجود مورد تجزیه‌وتحلیل قرار می‌گیرند و ساختاری منسجم و هویت‌مند که ویترینی منسجم و متمایز از یک سـاختار است را ارائه می‌دهند. بر همین اساس الکساندر ونت رابطه بین هویت و منافع را بـه کمک نقش تعریف می‌کننـد. نقش‌هایی که دولت‌ها بر عهـده می‌گیرند آن‌ها را به مجموعه اقداماتی فرامی‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند؛ بنابراین سازه‌انگاران هویت را به‌عنوان متغیر اصلی در شـکل‌دهی رفتار کنشـگران در عرصه داخلی و بین‌المللی مطرح کرده‌اند. از این منظر هویت یک دولت در بسـتر تاریخی و فرهنگی و سـاختار بین‌الاذهانی معنـا می‌یابد. این کیفیت از هویت از نظر سـازه‌انگاران هم حامـل مایه‌های ثابت معناها و

اشـــکال پویاســـت. در این معنا هویت بازیگران همواره در حال پوست انداختن و بازتعریف است و سخن گفتن از هویتی همیشه ثابت غیرممکن است (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۵) چیستی در وضعیت کنونی و تعریف خود در دنیای پیرامونی می‌تواند مهم‌ترین دغدغه ســـازه‌انگاران در مقوله هویت به شـــمار رود. ســـازه‌انگاران فرض را بر این می‌گذارند که خودها یا هویت‌های دولت‌ها متغیر اســـت. این متغیر بودن دوسویه باعث نوعی تعامل بین هنجارهای بین‌المللی و هویت بازیگران می‌شـــود. تحلیل ســـازه‌انگارانه متوجه تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به سیاست خارجی نیز است. آن‌ها احتمالاً به بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارند (Hopf, 2002, p.456). در این چهارچوب ســـازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده شکل می‌گیرد. دولت‌ها با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص آن را پشتوانه‌ای عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (porcel, 2002, pp.147-149).

هویت یک نظام سیاســـی به‌عنوان یک متغیر مســـتقل که بر بســـترهای متنوع داخلی و خارجی شکل گرفته است بر کیفیت کنش بیرونی انقلاب در تمامی عرصه‌ها تأثیر مستقیمی بـــر جای می‌گـــذارد. به نظر ونت این هویت به دلیل تعدد، تمایز و تنوع خود رفتارها و منافع متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. قرار گرفتن مسئله «هویت» نظام سیاسی در مرکز تحلیل ایده مرکزی ســـازه‌انگاری مبنی بر قـــرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخـــش عالم تحقق یافته اســـت. نظریه ســـازه‌انگارانه در تمامی عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی تحقق می‌یابد. برهمین‌اساس، دربرداشتن هویت اسلامی یا تلاش برای صیقل دادن این هویت متمایز نسبت به هویت‌های دیگر باعث بروز کیفیتی متمایز در خروجی این ساختار در عرصه فرامنطقه‌ای انـــقلاب گردید. محوریـــت یافتن مفهوم هویت و ارائه انگاره‌های متمایز در این برســـاخت هویتی در ارائه چشم‌اندازی از یک‌روند هویتی و نسبت آن با مسئله جهان سوم‌گرایی نقش بارزی ایفا نموده است و ذهنیتی متمایز برای تثبیت رویکرد تقابل‌جویانه و در ادامه راهبردی متمایز را ایجاد کرده است.

۱-۳. انگاره فراملی انقلاب اسلامی

در انـــقلاب اسلامی ایران، به دلیـــل نامقبول بودن نظم جهانی، ایجاد نظمی جایگزین مبتنی بر آموزه‌های انقلاب، به آرمانی انقلابی تبدیل شـــد. در این راســـتا، صدور انقلاب متغیری

بـــود که می‌توانســـت فرایند انقلاب‌های مســـتمر را در جهان اسلام، یـــا به‌طورکلی در میان ســـتمدیدگان جهان، در برگیرد. مبنای نظری این سیاست، برآمده از رسالت انقلاب اسلامی بود. بر این اســـاس، انقلاب اسلامـــی را نمی‌توان صرفاً رویـــدادی در چهارچوبی زمانی و مکانی خاص دانست. در رویکرد امام خمینی، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از اهداف اولیه و کوتاه‌مدت انقلاب بود؛ بنابراین تکمیل آن، مستلزم پیمودن راهی طولانی با اتکال به خداوند است. ایشان در همین رابطه بیان می‌کند:

> نهضت را شما جوانان، خواهران و برادران با نثار خون خودتان به پیش بردید. انقلابی کردید که در دنیا بینظیر یا کم نظیر بود، انقلاب اسلامی، انقلاب گروهی که متعهد به اسلام بودند. ... ما در بین راه هستیم و باید راه طولانی را طی کنیم و آن راه طولانی این است که بیرق اسلام را در همه قطب‌های زمین به اهتزاز درآوریم... ما باید اسلام را به پیش ببریم و در همه جای دنیا ان شاء اللّٰه اسلام را صادر کنیم و قدرت اسلام را به تمام ابرقدرت‌ها بفهمانیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، صص.۳۱۴-۳۱۳).

مهم‌ترین اصل در تبیین آرمان‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی، ماهیت اسلامی و رویکرد امت‌محور رهبران آن اســـت. بر این اســـاس، انقلاب نهضتی جهانی و متعلق به همه ملت‌ها، اعم از مسلمان و غیرمســـلمان، تلقی می‌شود. این برداشت، در برخی موارد، در میان رهبران انقلابی با عنوان «مادر انقلاب‌های جهان» نیز مطرح شـــده اســـت (صلـــح میرزایی، ۱۴۰۱، ص. ۴۷). این جهان‌گرایی اسلام سیاسی، با محوریت مفاهیمی چون «مستضعفین»، «مستضعفین جهان»، مسئله فلســـطین، تأکید بر امت اسلامی و اصل «صدور انقلاب» نمود یافته است. اســـتمرار این راهبرد از دوران مبارزات و تبدیل آن به یکی از اصول سیاست خارجی، موجب شد کنش برون‌مرزی انقلاب اسلامی با صبغه‌ای جهانی و اسلامی معرفی شود.

در مقدمه قانون اساســـی نیز بر این مهم تأکید شـــده اســـت. قانون اساســـی با توجه به محتـــوای اسلامـــی انقلاب ایران زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشـــور فراهم می‌کند، به‌ویژه در گسترش روابط بین‌الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا استمرار مبارزه در نجات بین‌الملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. در اینجا ارجاع به اسلام و انقلاب است که صراحتاً با عدالت‌جویی و مقاومت در پیوند قرار می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۹۷، ص. ۵۴).

۴. هویت ایدئولوژیکی امام خمینی

آنچه امام به‌عنوان راه‌حل مشکلات جامعه اسلامی مطرح می‌کرد، چیزی جز اسلام به‌عنوان مکتب قیام و مبارزه نبود و این اسلام نیز تنها با انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی تحقق می‌یافت؛ ازاین‌رو، استراتژی ایشان ایجاد انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی بود. رویارویی امام با حکومت پهلوی در جریان مبارزات سیاسی و اجتماعی، نماد تقابل دو گفتمان متفاوت بود. در یک‌سو، حکومت پهلوی با گرایش‌های غرب‌گرایانه، ناسیونالیستی و سکولاریستی قرار داشت و در سوی دیگر، امام به‌عنوان رهبر فکری و سیاسی مخالفان، نماد گفتمان بازگشت به خویشتن، مخالفت با غرب، اندیشه‌های غربی و جدایی دین از سیاست بود. بدین‌ترتیب، بازگشت به خویشتن و مخالفت با غرب‌زدگی، در اندیشه امام، مصادیق اجتماعی یافت. ازاین‌رو، ایدئولوژی اسلامی ایشان صرفاً ایدئولوژی‌ای دینی نبود، بلکه برآیند تاریخ ایران، شرایط اجتماعی و انگاره‌های جهان‌سومی و ایرانی بود که در مفاهیمی چون تقابل مستضعفین و مستکبرین صورت‌بندی می‌شد (Martin, 2003, p.107). از دیدگاه امام، راه بازگشت به هویت اسلامی و عظمت مسلمانان، پیروی از سیره معصومین در همه ابعاد زندگی است؛ ازاین‌رو، با خطاب قرار دادن ملت‌ها، این مسیر را چنین معرفی می‌کند: «از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به‌طور شایسته و به جان و دل و جان‌فشانی و نثار عزیزان پیروی کنند» (امام خمینی،۱۳۸۹، ج ۲۱، ص.۳۹۹).

ملت‌ها باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند... لکن آن‌هایی که می‌خواهند در این ممالك حکومت کنند به‌واسطه تبلیغات سوئی که در طول چند صدسال تقریباً کرده‌اند و نفوذی که در دانشگاه‌ها، در جاهایی که مراکز تربیت ابنای مسلمین است کرده‌اند، مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شدند... مسلمین جدیت کنند مجد خودشان را پیدا کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۳۱۹).

دعوت امام برای بازگشت مسلمانان به اسلام دعوت صرف نیست او نه تنها از مسلمانان می‌خواهد با تمسک به تعالیم اسلام، راه‌حل مشکلات جوامع خود را در آن بیابند، بلکه درصدد است تا اسلام را نیز به‌عنوان دینی که پاسخگوی نیازهای انسان متناسب با زمان و

مکان باشد معرفی نماید. او به‌خوبی واقف است که اگر اسلام بخواهد وارد صحنه سیاسی و اجتماعی شـود باید برای تمام مشکلات سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی دارای برنامه باشد ازاین‌روست که نگرش وی به اسلام نگرشی مکتبی است. بر اساس این نگرش مکتبی است که اسلام، دینی جامع و کامل معرفی می‌شـود که برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دارای برنامه اسـت می‌گویـد: «اسلام برنامه زندگـی دارد؛ اسلام برنامه حکومت دارد... اسلام از قبل از تولد انسـان شـالوده حیات فردی را ریخته است ... تا آن‌وقت که روابطش با سـایر ممالك و سـایر دوَل و سایر ملل هسـت. تمام این‌ها برنامه دارد، تمام این‌ها تکلیف دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۳۱). همین رویکرد به اسلام اسـت که در سـال‌های بعد مبنای الگوی حکومت و نیز اسـاس مبارزات انقلابی او قرار میگیرد. امام در راستای برنامه حکومتی که از اسلام می‌توان برداشـت کرد، می‌گوید: «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعـرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیسـتم و نظـام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده اسـت و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۳۸۹). همین تفسیر از اسلام و به دنبال آن ارائه تعبیری ایدئولوژیک از دین بود که در نهایت تغییر وضع موجود و ترسـیم وضع مطلوب در قالب الگوی حکومت اسلامی (نظریه ولایت‌فقیه) را به تصویر کشید. بر همین اساس است که او با الهام گیری از آموزه‌های تشیع تعبیری ایدئولوژیک از اسلام ارائه می‌دهد. در واقع امام نگاهی ایدئولوژیک و دین‌محور به روابط بین‌الملل دارند و آموزه‌هایی چون اصل توحید، اصل دعوت و اصول دیگر در تمامی مبانی نظری ایشان نقش‌محوری پیدا می‌کند.

امـام همچنین اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی در راسـتای مبارزه بـا غرب‌زدگی و با بهره‌گیـری از مفاهیمی چون مسـتضعف، مسـتکبر به کار میگیرد. ارزیابـی امام از وعده تخلف‌ناپذیر الهی برای قرار دادن مستضعفین به‌عنوان وارثین مستکبرین بر اساس آیه «وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْـتُضْعِفُوا فِـي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُـمُ الْوَارِثِينَ»[1] یا حاکمیت بندگان صالح بر اسـاس آیـه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُـونَ»[2] همگی در عرصه تبیین

۱. قصص: ۵.
۲. انبیاء: ۱۰۵.

تازه‌ای از تاریخ اسلام به سود جنبش و در قالب تعبیری ایدئولوژیک از دین بوده است. در تمام این ارجاع‌ها به تاریخ اسلام و سمبل‌های فرهنگ و هویت دینی، در واقع هدف ایشان، رویارویی با گفتمان غرب‌گرایی حکومت طاغوت پهلوی و به تصویر کشیدن بازگشت به خویشتن است. امام از یکسو با تبیین وضع موجود بر اساس فرهنگ و هویت دینی به چالش گفتمان غرب‌گرایی پرداخته و از سویی دیگر باز بر اساس همان فرهنگ و هویت دینی به ترسیم وضعیت مطلوب در شکل یک حکومت اسلامی حرکت کرده است.

مؤلفه‌های مهم در اندیشه و عمل امام، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، به‌ویژه در این بستر، قابل ردیابی است و پیامد طبیعی آن، محوریت یافتن انجام وظیفه و تکلیف مبتنی بر مکتب اسلامی است. ایشان با شناخت عمیق از اسلام، ابعاد انقلاب اسلامی، شرایط زمانی، نظام حاکم بین‌الملل و نیز دشمنان اسلام، امت اسلامی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و شیوه‌های دشمنی آنان، ضمن یادآوری دشمنی همه‌جانبه آمریکا، صهیونیسم و کمونیسم با اسلام و انقلاب اسلامی، حفظ و تداوم انقلاب اسلامی را درگرو گسترش آن در داخل و خارج از ایران می‌دانستند (فرزندی اردکانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۷).

۵. انگاره تقابل با نظام سلطه

تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ساحت کلی، به روند تقابل‌جویانه ساختار انقلابی در عرصه اندیشه و عمل شتاب بخشید. حادثه گروگان‌گیری و تسخیر سفارت آمریکا، نقطه آغاز غلبه آرمان‌گرایان انقلابی بر ملی‌گرایان و نشانه‌ای از تمایل به هویتی جدید و متمایز بود. میلانی این مقطع را، با اشغال سفارت آمریکا در تهران، پایان سیاست‌های میانه‌روانه و مبتنی بر موازنه منفی دولت موقت می‌داند؛ از این زمان، دوره‌ای از سیاست خارجی آغاز شد که متأثر از رادیکالیسم اسلامی و ایده صدور انقلاب بود (میلانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۱). رویکرد تقابل‌جویانه و ایدئولوژیک امام در دهه نخست پس از انقلاب، در جریان تسخیر سفارت آمریکا که «لانه جاسوسی» نامیده شد، به اوج رسید. این رویداد، به دلیل پیامدهای گسترده داخلی و خارجی، نقطه عطفی در بررسی جهان‌بینی رهبر انقلاب به شمار می‌رود. پیش از اشغال سفارت، امام که به‌زعم میلانی ماهیت انقلاب اسلامی را بهتر از بازرگان درک می‌کرد، به تقویت سازوکارهای دینی می‌پرداخت و به‌تدریج از آن‌ها در تحولات مهم انقلاب

بهره می‌گرفت (میلانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۳). فضای انقلابی، بحران‌های داخلی و تصور دشـمنی آشـکار قدرت‌های جهانی با اهداف انقلاب، موجب شـد سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ به اشـغال انقلابیـون درآید و امام این اقـدام را «انقلاب دوم» و حتـی بزرگ‌تر از انقلاب اول بنامد. این نام‌گذاری، ماهیتی جهانی و تقابلی به این رویداد بخشید. کم‌توجهی به پیامدهای آن برای منافع ملی و محاسبه نشـدن هزینه‌ها نیز نشان‌دهنده غلبه رویکرد ایدئولوژیک بود. رمضانی و اسدی معتقدند اشغال سفارت آمریکا، به آزمونی برای سیاست خارجی انقلابی و آرمان‌گرایانه ایران تبدیل شد؛ سیاستی که ایران را در برابر بسیاری از کشورهای جهان قرار داد (رمضانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۴؛ همچنین ر.ک. به: اسدی، ۱۳۸۷، ص. ۳۹). آمریکا، به‌عنوان نماد «تمام بدی‌ها» و حامی رژیم‌های ارتجاعی منطقه و اسرائیل که پس از انقلاب «دشمن درجه یک» اسلام معرفی می‌شـد، هدف این اقدام قرار گرفت. کاربرد عنوان «جهان‌خوار» برای آمریکا نیز نشان‌دهنده شکل‌گیری تقابلی ایدئولوژیک با قدرتی استکباری بود که انقلاب اسلامی، اشاعه ارزش‌های خود را در مقابله با آن تعریف می‌کرد.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با تأکید بر سیاست «نه شرقی، نه غربی» از پیوستن به بلوک‌های شـرق و غرب خودداری کرد و داعیه‌دار ایدئولوژی اسلام سیاسی شد. ازاین‌رو، طبیعی بود که قدرت‌هـای دو بلوک برای جلوگیری از تحقق آرمان‌های جمهوری اسلامی تلاش کنند. نمونه روشـن آن، حمایت همه‌جانبه آمریکا، شوروی و برخی کشورهای عربی از عراق در جنگ هشت‌سـاله با ایران بود. حمله عراق به ایران، در این روند هویتی، جانی تازه به انقلاب اسلامی بخشـید؛ زیرا تمام کشـور پشت سـر [آیت‌الله] خمینی قرار گرفت و پیوند انگیزه‌های شـیعی با ناسیونالیسـم ایرانی، ماهیت اسلامی ساختار انقلابی را تقویت کرد. به نظر می‌رسـد صدام حسـین با هدف ادعای دوباره بر کرانه شـرقی اروندرود و نیز براندازی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان الگویی الهام‌بخش برای شورش‌های اسلامی در عراق، به ایران حمله کرد (دفرونزو، ۱۳۷۹، ص. ۹۲). این جنگ، موجب شکل‌گیری جبهه‌ای واحد و فضای تندی علیه دشمنان انقلاب و حامیان جنگ تحمیلی شد که نوک پیکان آن، کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا بود.

امام در پیام‌ها و سـخنرانی‌های خود در این دوران، به فشار قدرتهای جهانی برای ضربه زدن به ملت و انقلاب ایران اشـاره می‌کرد و پیروزی انقلاب و جبهه سـتمدیدگان را قطعی

می‌دانســت. وی جنــگ ایران و عراق را صرفــاً جنگ دو دولت نمی‌دانســت، بلکه آن را حاصل دخالت قدرت‌های استکباری و با هدف تضعیف انقلاب تلقی می‌کرد و این جنگ را «جنگ اسلام و کفر» معرفی می‌نمود. از این منظر، ملت ایران پیروزی خود را در پیروزی همه انســان‌ها و مسلمانان جهان می‌دید و همواره یار ستمدیدگان و دشمن ستمگران معرفی می‌شــد. همچنین بر این باور بود که از آغاز، شــهادت برگزیده شده است تا با فداکاری در راه خدا، پیروزی مکتب اسلام و مسلمانان تضمین گردد و ارزش‌های والای انسانی به‌عنوان خلیفه خداوند در زمین پاسداری شود.

امــام از طریق نفی دوگانه الگوی آمریکایی به علت کیش منفعت و شــهوت و الگوی مارکسیســت به علت الحاد رسمی که در شــعار «نه شرقی و نه غربی» تبلور می‌یافت سنت عدم تعهــد خود را که اختصاص به تعداد زیادی از ملل جوان داشــت تجدید نمود (لوفور، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۶) این برداشــت و انگاره‌ای بود که امام مسیر ویژه و در جبهه‌ای تعریف شده و البته مقابل با تفکرات مرســوم ترســیم نمود همان‌گونه که اشاره بر این هویت جداگانه را در ترسیم حق و باطل مورد تأکید قرار داد: «برنامه ما، در حکومت اسلامی مبنی بر توحید اســت و آن‌ها برخلاف این عقیده و ایدئولوژی هستند بنابراین ما در یک‌جهت نمی‌توانیم با آن‌ها حرکت کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۲۱).

هانتینگتــون ایــن روند را با نمود یک دشــمن خارجی به‌عنوان غــرب در بین انقلابیون شاخص‌سازی نموده اســت (هانتینگتون، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۴) شاخص‌های ایدئولوژیک سیاست خارجــی جمهــوری اسلامی ایران بــر این امر تأکید دارد که لازم اســت تــا جلوه‌هایی از مقابله‌گرایی با کشــورهای تهدیدکننده امنیت ملی نیز در دستور کار قرار گیرد (متقی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۱) امام این اصل را در راستای قاعده نفی سبیل و عدم سلطه‌پذیری این‌گونه مشخص نمود: «ما منطقمان، منطق اسلام، این اســت که ســلطه نباید از غیر شما باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۹۱) از ســویی دیگر گســترش اسلام‌گرایی از ســوی امــام مانعی بنیادین و اساســی در برابر برنامه‌ها و نقشه‌های دنیای غرب در جهان اسلام محسوب میگشت. ایشان توانســت در دنیایی که غرب به‌عنوان هسته مرکزی تمدن و فرهنگ جدید محسوب می‌شد بــا مرکززدایی از غرب، اسلام را از حاشــیه بــه متن و مرکز اصلی تحــولات و خیزش علیه زیاده‌خواهی تفکر و عمل غربی قرار دهد (محمدی، ۱۳۸۷، ص.۵۱۰). امام با شــناخت شرایط

حاکم در جهان، مشـکلات کشـورهای اسلامی و مظلوم را در وجود دولت‌های سلطه‌گر و به‌ویـژه آمریکا می‌داند و بر ایـن نکته تأکید می‌کند که «الان تمـام گرفتاری‌های ما از آمریکاسـت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۴۲۲) این شناسایی عامل بیرونی مشکلات و لزوم برخورد با آن به‌عنوان یک فریضه و تکلیف تئوریزه می‌شود. امام این مبارزه را تقابلی دائمی با قدرت‌ها و نوکران آنان می‌داند. در این روند تقسـیم‌بندی کشـورها به دو دسـته ظالم و مظلوم صرفاً یک تقسیم‌بندی ایدئولوژیک نیست بلکه ریشه در نگاه هستی‌شناسانه مبتنی بر تقابل جهان‌بینی توحیدی -جهان‌بینی مادی دارد (موسـوی و ایمانی، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۶-۱۳۵)؛ بنابراین امام دراین‌باره به دنبال ایجاد تمدنی متفاوت با فرهنگ غربی بود و متذکر می‌شود: «ما تمدنی را می‌خواهیم که بر پایه شرافت و انسانیت استوار باشد و بر این پایه صلح را حفظ نماید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص.۳۴۰).

۶. تثبیت هویت جهان سوم‌گرایی

رمضانی بر این باور اسـت که ایرانیان احساس می‌کنند در طول تاریخ، از سوی قدرت‌های بیگانه مورد سـتم واقع شـده‌اند و در حافظه جمعی ایرانیان، این دولت‌های بیگانه در قالب قدرت‌های اسـتعماری شـرق و غرب، به یک‌میزان و در دوره‌های مختلف، به‌تناوب باعث شـکل‌گیری دوره‌های بغرنج در ایران شده‌اند (رمضانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷). با توجه به این نکته کـه مدل انقلاب ایران دارای ویژگی‌های خاص خود اسـت، ایـن انقلاب باب جدیدی از تحولات انقلابی غیرسوسیالیستی و غیرلیبرالی را ترسیم کرد. انقلاب اسلامی ایران، نخستین انـقلاب معنوی و ضدمادی‌گرای عصر حاضر بود و برای دسـتیابی به اهداف خود، طبیعتاً مدینـه فاضله اسلامی را ارائه می‌داد. تلاش برای صدور ارزش‌های انقلاب، با هدف ایجاد جامعـه مطلوب، یکـی از مهم‌ترین اقدامات رهبـران انقلابی بود؛ رهبرانـی که با پیروزی انقلاب، کار خود را تمام شـده نمی‌پنداشـتند و در تلاش بودند تا جامعه آرمانی مورد نظر خود را به وجود آورند. هم‌زمانی این امر با آغاز سـال‌های پایانی نظام دوقطبی باعث گردید تا در این روند انقلاب اسلامی نظم موجود منطقه‌ای و جهانی را به چالش بکشد. ایران تنها کشور انقلابی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۵ بود که سطحی مساوی از خصومت و تعارض نسبت به شـرق و غرب را در رفتار خود نمایان می‌سـاخت (متقی، ۱۳۹۷، ص. ۹۷) میشل فوکو نیز با

تأکید بر انگاره تقابل‌جویانه گفتمان انقلاب اسلامی را بر اساس دو «دیگری» که یکی در داخل کشور است که نظام شاهنشاهی یا پهلویسم نام دارد و دیگری در خارج از کشور که عرصه بین‌الملل و غرب سیاسی است می‌داند (خوشروزاد، ۱۳۸۵، ص. ۷۱) جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب سال ۱۳۵۷، جهان را از دیدگاه خود تفسیر می‌نمود و خود را قطب سوم و راه حق می‌دانست. انقلاب اسلامی ضرورت شناخت انسان‌ها از طریق ارتباطات و ایجاد وحدت و مودت میان همه بشریت را مورد توجه قرار می‌دهد (دهشیری، ۱۳۷۹، ص.۲۹۳) رهبر انقلاب گام‌های بلندی برداشت تا کشور خود را به‌عنوان مدل سوم بین‌الملل انقلاب متمایز از سایر بلوک‌های قدرتمند نظام جهانی را منعکس سازد. از طرفی روش طرح دیدگاه‌های امام، بیان ساده و همه‌کس فهم و با ویژگی ضد غربی بودن در ایران بود. با توجه به این مسیر اندیشه‌ای است که امام در طی یک سخنرانی اعلام داشت: «از همان بدو انقلاب و از قبل انقلاب که شالوده انقلاب ریخته می‌شد مسیر، مسیر انبیاء بود، مسیر راه مستقیم نه شرقی و نه غربی بود. جمهوری اسلامی بوده و تاکنون هم ملت ما به همان مسیر باقی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۱۴۷) و درجایی دیگر اشاره می‌کند که «ما نه با امریکا کار داریم و نه با شوروی ... ما استقلال خودمان را می‌خواهیم حفظ کنیم و در دنیا زندگی کنیم و اسلام را به پیش ببریم... و ما هم می‌خواهیم این‌طور باشیم که نه ظلم کنیم، نه زیر بار ظلم برویم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۹۴).

هدف ایشان ایجاد ساختاری یکپارچه بود تا با این امکانات معنوی که از اسلام حقیقی ناشی می‌شد، مؤمنان را قادر سازد در برابر فشارهای قدرت‌های مستکبر بایستند و موازنه قدرت بین مسلمانان و کشورهای بزرگ را اصلاح کند، پاسدار حقوق مسلمان‌ها باشد و ارزش‌های اسلامی را گسترش دهد، بی‌آنکه درصدد تغییر مرزهای موجود باشند. به نظر می‌رسد که احساسات ضد لیبرالیستی که متوجه ایالات‌متحده و اسرائیل است در هر یک از کشورها و در درون جنبش‌های احیاگری و انقلاب اسلامی از آغاز احیاگری نوین اسلامی تاکنون به‌عنوان یک خصلت ثابت باقی‌مانده است (باری، ۱۳۷۹، ص. ۵۳) امام معتقد بود که ایران تنها کشور اسلامی و مستقل و تنها امانت‌دار جوهر اصلی و پیام اسلام است. لذا این ویژگی وظایف خاصی بخصوص از نظر یاری دادن به دیگر کشورهای مسلمان برای دستیابی به وضعیتی مشابه، بر دوش ایران گذاشته است. ایشان خواهان وحدت تمام

ملت‌های مســتضعف است. با همین برداشــت از روند تحولات در دیدار با ارنستو کاردینال می‌گوید: «این‌طوری که شــما می‌گویید کشــور شما با ما شباهت زیادی دارد... همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلك و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای ناخواسته، سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۴۲۹).

از دید ایشــان رسالت اصلی انقلاب این بود که مستضعفین را بدون توجه به دین آن‌ها رهبری کند. در کنار آن، خواهان گســترش روحیه انقلابی بود. ایران می‌بایست پیشاپیش یــک انــقلاب جهانی ضد اســتکباری قرار گیرد، پیــام خود را به همه‌جــا پخش کند و ائتلافی مرکب از ملت‌های مســتضعف تشکیل دهد؛ اما لازم بود این هدف بدون توسل به خشــونت به دست آید. متقی بر این باور اســت که این رویکرد برمبنای تشکیل یک امت واحده و در ادامه کاهش نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه و کشــورهای اسلامی صورت می‌پذیرفت (متقی و پوســتین چی، ۱۳۹۰، ص. ۵۰). راه‌حل امام ایجاد حزبی جهانی اســت که معیارهای فعالیت در آن و راه رســیدن به اهداف تعیین‌شــده با معیارهای شــناخته شده و مرســوم تفاوت‌های ماهیتی دارد. بر همین اســاس و با یک رویکرد جهانی و در راســتای تلاش بــرای وحدت بین ملت‌های مســلمان و ضعیف و با محوریت مؤلفه‌های فرهنگی و ارزش‌های انسانی بر این باور است که

> من امیدوارم که یك حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین اســت از میان بردارند و قیام در مقابل مســتکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالَم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده اسلام را- که حکومت مســتضعفین بر مستکبرین است و «وراثت ارض» برای مستضعفین است- متحقق کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۲۸۰).

بنابراین در چشــم‌انداز امام در مســئله صدور انقلاب نیز به دنبــال پی‌ریزی یک نظام متفــاوت با دو قطب موجود سیاســی در جهان بود، چنان‌که می‌گویــد: «ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاســی‌ای که تا به حال به‌واســطه آن تمام مســائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم... از هر عادلی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما

اســمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این ســنگ را بنا خواهیم گذاشت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص.۱۶۰).

امام در ایجــاد این چهارچوب جدید معیارها و ملاک‌هایــی در تدوین نهایی آن مدنظر داشــته اســت که جهان ســوم‌گرایی نماد بارز سیاســت خارجی جمهوری اسلامی در دهه شصت به شمار می‌رود. از ملزومات جهان سوم‌گرایی ایجاد یک جبهه جدید علیه دو قطب موجود یعنی غرب و شرق به سردمداری آمریکا و شوروی بود. انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شــرقی و نه غربی» توانســت ابر نظم جمعی مبتنی بر برابری دولت‌هــا و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انســانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند (دهشیری، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۴). به‌عبارت‌دیگر، سیاســت نه شرقی و نه غربی دارای شاخص‌های هنجاری است. این رویکرد بر این باور اســت که ایدئولوژی بر ژئواســتراتژی اولویت دارد و اصولی چون عدالت‌جویی و اخلاق‌گرایــی معیار رفتار سیاســت‌گذاران و مجریان سیاســت خارجی اســت. دراین‌بین هیچ تمایزی بین شــرق و غرب وجود ندارد. [امام] خمینی همیشــه کمونیزم را به‌عنوان یک «نیروی شــیطانی» هم‌طراز امپریالیســم آمریکا دانسته است (اســتمپل، ۱۳۷۷، ص.۳۰۳). اگر ایالات‌متحده از سوی انقلابیون بنیادگرای اسلامی به‌عنوان «شیطان بزرگ» تقبیح شد، اتحاد شوروی «شیطان کوچک» بود (متروخین، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۵). از نظر امام فقط دولت‌های بزرگ نبودنــد که زمینه ایجاد یک نظام ســلطه را فراهم کرده بودند، بلکه ســازمان‌های بین‌المللی نیز، همه ســاخته‌وپرداخته این قدرت‌های بزرگ بوده‌اند (نوازنی، ۱۳۸۸، ص. ۲۹۴) این روند و این تقسیم‌بندی از نظر مستکبرین توجیه شده و با سازمان‌ها و نهادهایی که برپا کرده‌اند این امــر را قانونی و قابل‌قبول تلقی می‌کنند. القای فرهنگ خود از طریق این تشــکیلات تربیت هزاران متخصص و کارشــناس در انواع و اقســام موضوعات و مواضــع یک نظام اجتماعی و اختصاص بخش مهمی از امکانات در این جهت نشــان‌دهنده اهمیت ویژه‌ای اســت که کشورهای سلطه‌گر برای نظام سازی، قائل هستند. چنانچه ایشان تأکید می‌کند:

> ازجمله نقشــه‌ها ... بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شــرق‌زده نمودن آنان است به‌طوری‌که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانســتند ...و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستمدیده

زیر سـلطه را در همه‌چیز عقب نگه‌داشته و کشـورهایی مصرفی بار آوردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، صص.-۴۱۵ ۴۱۴).

به نظر امام، رواج فسـاد و فحشـا از سوی امپریالیسـت‌ها برای آن است که فرهنگ اسـتقلالی جامعه کشورهای ضعیف به فرهنگ اجنبی که ام الامراض است تبدیل شود و آنان را وابسـته و خودباخته به خویش سـازند و غرب‌زده یا شرق زده بار بیاورند (دهشیری، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۹). امـام ضمـن تقبیح الگوهـای مداخله‌جویانه قدرت‌های اسـتکباری در کشـورهای ضعیف و طرد اقداماتی که اسـتقلال و اراده ملل مسـتضعف را خدشـه‌دار می‌سـازد. کشـورهای ضعیف را به طغیان علیه وضع موجود فرامی‌خواند و امیدوار است پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سـپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شـرک به اهتزاز درآورد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۴۸۱).

۷. نظام جهانی مطلوب و رویکرد امام خمینی

با تأکید بر اینکه مشـخصه هویتی انـقلاب اسلامی به‌هیچ‌وجه جنبه انفعالـی ندارد و بنا بر هویت و اساس انقلابی ـ اسلامی خود، کنش رهبران آن در جنبه‌ای فعالانه، تجدیدنظرطلبانه و انقلابی قابل مشـاهده است، چهارچوبی که رهبر انقلاب بر اساس اندیشه و عمل خود در تلاش بـرای پی‌ریزی و ایجاد آن بودنـد، ارتباط تنگاتنگی با ماهیت انقلاب و آرمان‌های آن دارد. تأکید بر آگاهی ملت‌های مستضعف نسبت به حقوق حقه خود و ضرورت قیام بر ضد مسـتکبران، امکان‌پذیری بقای صلح جهانی تنها در صورت نابودی و شکسـت قدرت‌های سـلطه‌گر، تأثیرگذار نبـودن عوامل جغرافیایـی و فرهنگی در مرزبندی میان مسـتضعفان و مستکبران و تصریح بر اینکه نظام مطلوب ریشه در بازگشت به دین و حاکمیت خداوند دارد و فارغ از اندیشه‌های سکولاریسـتی و اومانیستی مبتنی بر لذت‌گرایی و مادی‌گرایی محض است، همچنین تأکید بر نقش‌های پیشگامانه مسلمانان در مبارزه جهانی با استکبار و حمایت از مظلومـان، مهم‌تریـن عناصر این چهارچوب آرمانی را تشـکیل می‌دهند (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹). صدور انقلاب اسلامی با هدف ایجاد این بنیان‌ها و تغییرات در ساختار موجود، بر اساس این خواست‌ها و آمال‌ها تئوریزه می‌شود. امام در تلاش بود تا با از بین بردن نظام سلطه موجود که در دو قطب و ساختار قدرتی شرق و غرب شکل گرفته بود و نیز از میان برداشتن

قدرت‌هـــای اســـتعماری با بهره‌گیری از اهرم‌هـــا و امکانات بی‌بدیل فرهنگـــی و ارزش‌مدار برخاسته از اسلام، به اتحادی از ملل مستضعف در سراسر جهان دست یابد و در این ساختار جدید، با نفی ارزش‌های مادی و غیر الهی، ارزش‌های اسلامی ـ انسانی را جایگزین آن سازد.

از نظر تاریخی نیز شـــعار نه شـــرقی و نه غربی، در زمانی مطرح شده بود که یک نظام دوقطبی، عرصه بین‌المللی را میان بلوک شرق و غرب تقسیم کرده بود و کشورهای کوچک و متوســـط برای حفـــظ تمامیت و منافع ملی خود چارهای جز پیوســـتن بـــه یکی از این دو بلوک را نداشـــتند (نوازنی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۷) با توجه به این امر، امام مســـئولیت نظام اسلامی را در مبـــارزه با نظام ســـلطه و خروج از این قاعده ســـلطه‌گر و ســـلطه‌پذیر معرفی می‌کند. ایشـــان مهم‌ترین ویژگی نظام ســـلطه کنونی را ناعادلانه بودن آن می‌داند. این برداشـــت از نظـــام جهانی آمادگی نظام انقلابی و رهبران را برای عـــدم همراهی و آمادگی برای پذیرش هنجارهای بین‌المللی میســـر می‌کند در همین راستا مقابله با دنیای غرب و شرق در رویکرد امام و تلاش برای شناســـاندن اسلام حقیقی حتی منجر به بازتعریف جدیدی از اسلام با دو نام اسلام حقیقی و اسلام آمریکایی در اندیشـــه امام می‌شود. انقلاب اسلامی درصدد نفی کامل ساختار مسلط روابط بین‌الملل و جایگزین ساختن ساختاری جدید با محوریت جهان اسلام بود، آن‌هم اسلام حقیقی که در جهت آزاد ســـازی دنیای اسلام از ســـلطه غرب گام برمی‌دارد و در مقابل اسلام آمریکایی است (فولر، ۱۳۷۷، ص. ۱۱). به تعبیر امام ارزش حیات به آزادی و استقلال است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۱۹).

این جهان‌بینی امام و همراه شدن با افق جهانی اسلام در ایجاد نظامی اسلامی – انسانی مسیر آینده را در تفکر رهبر انقلاب روشن می‌سازد. بر همین اساس، دین اسلام نه تنها فقط ادعای جهانی دارد، بلکه شـــرایط و قواعد تحقق نظام جهانی، همچون مهدویت در مذهب تشـــیع از پیش طراحی شده اســـت (مظفری، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۷) راهبرد امام در برون‌رفت از یک نظام سلطه‌ای که استعمارگران و مستکبرین آن را در جهان پی‌ریزی نموده‌اند بر این راهبرد تأکید دارد که «ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشـــیم؛ و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشـــوری به‌واسطه دســـتوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد؛ و تجاوز به هیچ فردی نخواهیم کرد و نباید بکنیم. تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد و نباید بکنیم. لکن از تجاوز دیگران هم باید جلوگیری کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۸۲)

اعتقــاد به یک حکومــت واحد جهانی تحت لــوای اسلام، هدفی بود که در ســاختار وزارت خارجی ایران نیز دنبال می‌شــد (منصوری، ۱۳۶۶، صص. ۴۲- ۳۰) این رویکرد با توجه به شــخصیت کاریزماتیک امام در ساحت کلان سیاست خارجی برآمده از انقلاب جلوه پیدا کرد. خط و مشــی جمهوری اسلامی در سیاست برون‌مرزی نتیجه تجربه امام از نظام حاکم بین‌المللی در عصر استعمار در ایران و کشورهای مسلمان نیز بود. به همین دلیل از همان آغاز انقلاب موضع امام در برابر دولت‌های اســتکباری و اســتعماری موضع روشن و شفاف یک پیشــوای دینی مسلمان است که بر اســاس قاعده «نفی سبیل» به‌هیچ‌روی اجازه اعمال نفوذ حکومت‌های اســتکباری را در قلمرو اسلام نمی‌دهد، بلکه با تأکید بر وحدت اسلامی در اندیشه صدور انقلاب و گفتمان ارزشی و آرمانی آن است. البته از نظر امام حیطه شمول اصل نفی ســبیل محدود به ایران نیست، بلکه ایشان سلطه هر قدرتی را بر شئون سیاسی فرهنگی و اقتصادی مسلمین نفی می‌کند. تلاش برای ایجاد این ساختار جدید از منظر امام نه تنها شدنی اســت که حتی در مرتبه‌ای بالاتر هدف از انقلاب اسلامــی و صدور انقلاب هم جایگزین کردن ارزش‌های مادی با ارزش‌های اسلامی و ساختن این مدل از جامعه الهی است؛ بنابراین منظور امام از نه شــرقی نه غربی نه تنها نفی، بلکه مبارزه با نظام شــرق و غرب و ارائه الگو، ســبک و شــیوه جدیدی از زندگی بر پایه تعالیم اسلام بوده اســت. برای رسیدن به این نظام ســاختاری مطلوب که بســیار تقابل‌جویانه، ایدئولوژیک به نظر می‌رسد، امام تنها با صدور ارزش‌های انســانی بدون هرگونه خشونتی را دنبال می‌کند. در این مسیر هیچ‌گونه مصلحت بینی ناشــی از منافع مادی را قبــول ندارد و تصریح می‌کند: «امروز خمینی آغوش و ســینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث ســخت و برابر همه توپ‌ها و موشــک‌های دشمنان باز کرده اســت و همچون همه عاشقان شهادت، برای درك شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۸۷). جنگی که مدت زمان و پایان آن بر اساس مصلحت‌های مادی صورت نمی‌گیرد. جنگ حق و باطل که تمام شدنی نیست و معتقد است این جنگ از آدم تا خاتم زندگی وجود دارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۲۸۴). با توجه به این رویکرد تقابل‌جویانه که برخلاف قاعده مرســوم بدون اســتفاده از شیوه‌های سخت‌افزاری مورد نظر بوده، در عملی کردن آن با توجه به قابلیت‌ها و ابزارهای فرهنگی در برداشت امام تأکید ویژه‌ای داشته است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به‌عنوان عامل و پدیده‌ای متفاوت و البته مغایر با نظم ایجاد شـده جهانی و در فضای مسـلط و رسـمیت یافته بین‌المللی به‌عنوان یک تهدیـد علیه این نظم معرفی گردید. تأمل در سیره نظری و عملی امام به‌عنوان رهبر انقلاب در سیاست خارجی بیانگر آن اسـت که ایشـان ماهیت سیاسـت خارجی ایران را با توجه به هویت اسلامی و باور به سـاخت نظمی مطلوب در سطح جهانی تبیین نموده‌اند. در رویکرد امام، پیروزی انقلاب در ایـران از اهداف اولیـه و کوتاه‌مدت بود؛ بنابراین پیـروزی کامل انقلاب و تکمیل آن مسـتلزم پیمـودن راه طولانی اسـت که به همت و اتـکال به خداوند میسـر خواهد بود. در انـقلاب اسلامی بـه دلیل عدم مقبولیت نظم نوین جهانـی در گفتمان انقلابی، ایجاد نظـم جایگزین مبتنی بـر آموزه‌های انقلاب به‌صورت آرمانـی انقلابی در آمد. تحولات بعد از پیروزی انقلاب سـاختار انقلابـی را به این روند تقابل‌جویانه در عرصه اندیشـه و عمل شـتاب بیشتری بخشیدند. امام از طریق نفی دوگانه الگوی آمریکایی به علت کیش منفعت و شـهوت و الگوی مارکسیسـت به علت الحاد رسـمی که در شعار نه شرقی و نه غربی تبلور می‌یافت سـنت عدم تعهد خود را که اختصاص به تعداد زیادی از ملل جوان داشـت تجدید نمود. این برداشت و انگاره‌ای بود که امام مسیر ویژه و در جبهه‌ای متمایز و البته مقابل با تفکرات مرسـوم ترسیم نمود همان‌گونه که اشاره بر این هویت جداگانه را در ترسـیم حق و باطل مورد تأکید قرار داده است. دراین‌راستا، تأکید بر مفاهیم مشترک فرهنگـی و مذهبی بـرای ایجاد جبهه‌ای نویـن و متمایز به‌عنوان راهبـرد و رویکرد رهبر انقلاب تئوریزه گردید. در چشـم‌انداز امام مسـائل بین‌المللـی همچون صدور انقلاب، دفاع از آرمان‌های فلسـطین و وحدت بین ملت‌های ستمدیده به دنبال پی‌ریزی یک نظام متفاوت با دو قطب موجود سیاسـی در جهان بوده است.

منابع

- آقایی، داوود و رسولی نژاد، الهام (۱۳۸۹). بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در روابط بین‌الملل. سیاست، ۴۰(۳)، ۲۰۹- ۲۲۶. https://jpq.ut.ac.ir/article_29570.html

- اســتمپل جان. دی (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.

- انصاری، منصور (۱۳۸۵). دموکراســی در اندیشــه سیاســی امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۸(۳۲)، ۱-۲۲. https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_65418.html

- بیژنی، علی و یوســف پور، احمد (۱۳۹۹). انقلاب اسلامی ایران، نقشه راه جهان‌گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱ (۱)، ۲۶-۱.
https://www.psirj.ir/article_144905.html

- خوشــروزاد جعفر (۱۳۸۵). میشــل فوکو و انقلاب اسلامی رهیافت پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان. پژوهشنامه متین، ۸ (۳۱-۳۲)، ۵۹-۸۹.
https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_65423.html

- دارا، جلیل و بابایی، محمود. (۱۳۹۸). تبیین عینی مفهوم اســتکبار در اندیشــه سیاسی امــام خمینی در بررســی رابطه ایران و آمریــکا. نظریه‌های اجتماعی متفکران مســلمان، ۹(۲)، ۳۷- ۵۹. https://doi.org/10.22059/jstmt.2020.271617.1242

- دفونزو، جیمز (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی ایران، از چشم‌انداز نظریه. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، (باز).

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲). تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل، اندیشه انقلاب اسلامی، (۷ و ۸)، ۶-۱۸. http://noo.rs/SsQqx

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹). تأملی بر سیاست خارجی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۸). درک سیاست خارجی ایران. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱(۱)،۱۱-۲۰. https://frqjournal.csr.ir/article_123483.html

- صلح میرزایی، سعید (۱۴۰۱). فلسطین از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا و پروانه، محمود (۱۳۹۰). نسبت منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی نظام ج.ا. ایران در اندیشه سیاسی امام خمینی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۲۵، ۱۵۳-۱۸۲. http://noo.rs/PjV17
- کریمی والا، محمدرضا (۱۳۹۲). جستاری بر دموکراسی غربی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، (۴)، ۵۱-۷۶. http://noo.rs/BylOv
-گریفیس، مارتین (۱۳۸۸). پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- فرزندی اردکانی، عباسعلی (۱۳۸۶). مبانی صدور انقلاب اسلامی (چرایی، اهمیت و ضرورت صدور انقلاب). پژوهشنامه متین، ۹ (۳۶)، ۹۷-۱۱۷.
https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_65255.html
- لوفور، ماکسیم (۱۳۸۴). قرن زیاده‌روی‌ها. ترجمه عباس صفریان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- متروخین، اندرو. واسیلی (۱۳۷۸). اسناد متروخین ک.گ.ب و جهان. ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران: اطلاعات.
- متقی، ابراهیم و پوستین چی، زهره (۱۳۹۰). الگو و روند در سیاست خارجی ایران. قم: دانشگاه مفید.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷). از گفتمان انقلاب اسلامی تا گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست خارجی، ۳۲ (۴)،۴۳-۶۴. http://noo.rs/ZunQE
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). شاخص‌ها و کارکرد سیاست خارجی تعامل ضد نظام سلطه. راهبرد دفاعی، ۸ (۳۰)، ۱۷۹- ۲۱۰. https://www.sid.ir/paper/194440/fa
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۷). عمل‌گرایی راهبردی در اندیشه سیاسی امام خمینی. اندیشه سیاسی در اسلام، ۵(۱۵)، ۸۱-۱۰۲.
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_66124.html

- محمـــدی، منوچهر (۱۳۸۷). آمریکا در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مظفری، آیت (۱۳۸۶). شیعه و جهان فردا. قم: زمزم هدایت.
- منصوری، جواد (۱۳۶۶). فرهنگ استقلال. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- موسوی، سید صدرالدین و ایمانی، علی (۱۳۸۴). رویکرد فلسفی در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۷ (۲۶)، ۱۵۶-۱۳۱.
https://matin.ri-khomeini.ac.ir/?_action=article&kw=43024&_kw
- میلانی، محســـن (۱۳۸۱). شـــکل گیری انقلاب اسلامی از ســـلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطار زاده، تهران: گام نو.
- نصرت پناه، محمدصادق و بخشـــی، مســـعود (۱۳۹۹). استکبارستیزی در اندیشه سیاسی امام خمینی؛ با تکیه بر مفهوم شناســـی استکبار در تفســـیر المیزان. دانش سیاسی، ۱۶ (۲)، ۶۹۶- ۶۷۱. https://sid.ir/paper/1011918/fa
- نوازنـــی، بهـــرام (۱۳۸۸). صدور انقلاب اسلامی، زمینه‌هـــا و پیامدهای بین‌المللی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). نظریه برخورد تمدن‌ها. ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه.
-Adler, Emanuel. (2005). *Communitarian International Relations*: *The Epistemic Foundations of International Relations*. London: Routledge.
-Hopf, T.(2002). *Sosial Construction in international politics*: *Idendites and foreion Polices*. London: Cornell University press.
-martin, V.(2003). *Creatingan Islamic state,Khomeni and the making of a new Iran*. , London,I.B.Tauris
Porcel, G. (2001). *Thus spoke Franco*: *The place of history in the making of foreign policy*. In Y. Lapid & F. Kratochwil (Eds.), The return of culture and identity in IR theory (pp. xx-xx). Lynne Rienner Publishers.
-Wendt. A.(1994). *Constructing international politics*. *International security*. 20(1), 71-81.https://doi.org/10.2307/2539217

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic

Abdolrahman Hasanifar*[1] | Majid Abbaszade Marzbali[2]

1. Associate Professor of Political History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
2. PhD in political Science, , Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Abstract

Achieving peace has always been one of the most fundamental aspirations and objectives of human societies throughout history. However, with the increasing prominence of goals related to collective human life, attention to the concept of peace—both domestically and internationally—has gained greater significance. Moving toward peace requires the establishment, expansion, and deepening of peaceful thought and practice. Given the extensive power, reach, and influence of the state, a substantial part of the responsibility for realizing peace rests upon it. One of the key mechanisms available to the state is the adoption of appropriate cultural policies, which can draw upon the historical capacities of Iranian culture and its shared cultural elements. Accordingly, this article asks how Iranian culture can contribute to enhancing peace in contemporary Iran, and what imperatives this cultural foundation places before the Islamic Republic in the realm of cultural policy.

The article argues that Iranian culture—rooted in peaceoriented foundations that have historically fostered empathy, cooperation, consensus, and national cohesion—can likewise support the establishment, expansion, and deepening of peace under current conditions. Within this framework, the essential task before the government is to adopt a realistic, diagnostic, and contextsensitive approach that enables a precise understanding of this cultural capacity and its effective application in practice. Such an approach would strengthen peace among publicsphere actors and the broader population, thereby facilitating the country's progress toward goals such as development. The research method employed is descriptiveanalytical.

Article Info

Article type: Research

Received: December 10, 2025

Received in revised from:
January 6, 2026

Accepted: January 24, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Peace; Iranian Culture; Islamic Republic Government; Cultural Policy; Iranian History..

*Corresponding author:
hassanifar@yahoo.com

Cite this article: Hasanifar, A. & Abbaszade Marzbali, M. (2026). The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic. History of the Revolution, 8 (1), 61-86. https://doi.org/10.22034/te.2026.565408.1288

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ (نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی)

عبدالرحمن حسنی‌فر*[۱] | مجید عباس‌زاده مرزبالی[۲]

۱. دانشیار تاریخ سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
۲.دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران. ایران

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۸۲-۵۷

کلیدواژه‌ها:

صلح، فرهنگ ایرانی، حکومت جمهوری اسلامی، سیاست فرهنگی، تاریخ ایران.

* **نویسنده مسئول:**

hassanifar@yahoo.com

چکیده

دستیابی به «صلح» همواره از مهم‌ترین خواسته‌ها و اهداف جوامع بشری در طول تاریخ بوده است، اما امروزه با برجسته شدن اهداف مرتبط با زیست جمعی انسان‌ها، توجه به مقوله صلح در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی اهمیت بیشتری یافته است؛ زیرا قرار گرفتن در این مسیر مستلزم برقراری، گسترش و تعمیق اندیشه و عمل صلح است. ازآنجاکه نهاد دولت از قدرت، گستره و تأثیرگذاری زیادی برخوردار است، بخش مهمی از مسئولیت تحقق صلح بر عهده آن قرار دارد. یکی از سازوکارهای این نهاد، سیاست‌گذاری مناسب است که می‌تواند با توجه به ظرفیت تاریخی فرهنگ و بهره‌گیری از عناصر مشترک فرهنگی ایرانی صورت گیرد. براین اساس، پرسش مقاله این است که فرهنگ ایرانی چگونه می‌تواند به ارتقای صلح در ایران امروز کمک کند و با توجه به این فرهنگ، ضرورت‌های پیش روی حکومت جمهوری اسلامی در حوزه سیاست فرهنگی چیست. فرضیه مقاله آن است که فرهنگ ایرانی، با برخورداری از بن‌مایه‌های صلح‌محور که در طول تاریخ به ایجاد همدلی، همکاری، وفاق و انسجام ملی کمک کرده‌اند، می‌تواند در شرایط کنونی نیز به برقراری، گسترش و تعمیق صلح یاری رساند. در این چهارچوب، ضرورت پیش روی حکومت آن است که با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه، آسیب‌شناسانه و موقعیت‌مند، به شناخت دقیق این ظرفیت فرهنگی و بهره‌گیری مناسب از آن در عرصه عمل بپردازد تا صلح در میان کنشگران حوزه عمومی و توده مردم تقویت شده و مسیر دستیابی کشور به اهدافی همچون توسعه نیز تسهیل شود. روش مقاله نیز توصیفی ـ تحلیلی است.

استناد: حسنی‌فر، عبدالرحمن و عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۵). ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ (نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوی اسلامی). *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۵۷-۸۲.

https://doi.org/10.22034/te.2026.565408.1288

مقدمه

صلح به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی از جمله مفاهیم پیچیده عصر کنونی محسـوب می‌شود. این مفهوم از دیرباز از دغدغه‌های مهم و اصلی جوامع به‌ویژه جوامع چندقومی بوده است (مقصـودی، الف ۱۴۰۱، ص. ۶۱)، اما بـا اهمیت پیدا کردن موضوع صلح و تولید و گسـترش اندیشه صلح و توجه ویژه به نتایج مثبت آن و تمرکز همه‌جانبه بر ابعاد متفاوت خشونت و منازعه - به‌ویژه در درون کشورها - در دوره معاصر، توجه به صلح و تلاش برای استقرار آن را به امری ضروری و به‌نوعی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده اسـت.

دسـتیابی به «صلـح» همواره از مهم‌ترین خواسـته‌های جوامع بشـری بوده و امروزه که اهدافی چون «توسـعه» از مهم‌ترین موضوعات «زیست جمعی» محسوب می‌شوند، توجه به مقوله صلح، اهمیت بیشـتری پیدا کرده است؛ چراکه «توسعه»، مستلزم برقراری صلح و تعامل مسـالمت‌آمیز بین انسـان‌ها و گروه‌های سیاسـی و اجتماعی در دو سطح داخلی و خارجی اسـت. امروزه یکی از موضوعات مهم برای بسـیاری از جوامعی که در آغاز یا میانه راه توسعه هستند، نزاع‌ها، کشمکش‌ها، درگیری‌ها و در مجموع شیوه حذفی میان آن‌هاسـت که به‌عنوان مانعی اصلی در مسیر توسعه این جوامع است. این کشاکش‌ها نشـان‌دهنده وضعیت غیر صلح‌آمیز این جوامع اسـت. سـخن این اسـت که انسان‌ها در فضایی صلح‌آمیز و مسـالمت‌جویانه بـا پذیرش و تحمل یکدیگر، آن‌گونه که هسـتند و مبادله خودجوش و آزادانه منابع، امکانات و سـرمایه‌های خود می‌توانند زمینه‌سـاز توسعه شـوند (مقصودی، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۸، ۱۹۲؛ موثقی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲). براین‌اسـاس، «با توجه به اثرات مخرب منازعه به‌عنوان عاملی بر سـرخوردگی، بی‌اعتمادی، نگرانی، افسـردگی و اخـتلال رفتار در افراد جامعه، صلح یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های جوامع امروز و آرمان جهانی به‌حسـاب می‌آید» (میر کوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۱).

به‌طورکلـی اگرچـه همه اعضای جامعـه و نهادهای مسـتقر در آن و حتی بازیگران فراملـی غیردولتی بنـا به جایگاه و موقعیت خود، در اسـتقرار صلح، وظیفه و مسـئولیتی بـر عهده دارند، اما کماکان این دولت‌ها هسـتند که بنا بر مسـئولیت مشـترک اجتماعی خـود و مسـئولیت‌های ذاتی ناشـی از زمامداری و پاسـخگویی در قبـال آن و همچنین نقشـی که به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد و همچنین نهـاد بی‌طرف حاکم در جامعه برای تأمین

امنیـــت دارند، نقش اصلی را در هر جامعه‌ای برای برقراری صلح میان اقشـــار، گروه‌ها و جریان‌های سیاســـی مختلف در جامعه بـــر عهده دارند (مقصودی، الف ۱۴۰۱، صص. ۷۲، ۶۲). بـــه عبارتی، «دولت هنوز هم مهم‌ترین بازیگر سیاســـی و مهم‌ترین عامل تخصیص آمرانه ارزش‌هـــا در جامعه اســـت» (دلاوری، ۱۳۸۷، ص. ۶۴)؛ ازاین‌رو دولت، نقشـــی اساســـی در برقراری صلح در جامعه ایفا می‌کند.

یکی از ســـازوکارهایی که دولت می‌تواند از طریق آن صلح را در جامعه محقق نماید، «سیاســـت‌گذاری در حوزه‌ی فرهنگ» اســـت. در واقع، به‌منظور تحقق صلح در جامعه، بهره‌گیری مناسب دولت از عناصر و ذخایر مشترک فرهنگی جامعه، امری ضروری است و تا زمانی که این امر محقق نشود، صلح ایجاد نخواهد شد؛ زیرا فرهنگ عمومی و ملی، متغیری محوری در تعریف ارزش‌ها و هنجارهای جمعی اعضای جامعه محسوب می‌شود و بـــا بهره‌گیـــری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌هـــای آن می‌توان «وفـــاق اجتماعی»، «همدلی»، «همـــکاری» و «صلـــح» را در جامعه برقـــرار نمود. سیاســـت‌گذاری فرهنگی، مجموعه تدابیر و برنامه‌هایی است که دولت برای مدیریت حوزه فرهنگ یا ایجاد تغییر در محتوای آن اعمال می‌کند. از دیدگاه این مقاله، تنها «سیاست فرهنگی واقع‌گرا» می‌تواند به تحقق صلح در جامعه کمک نماید.

بـــا توجه به آنچه بیان شـــد، ایران امروز نیز برای دســـتیابی به توســـعه نیازمند برقراری و گســـترش صلح در جامعه به‌ویژه در سطح کنشگران حوزه عمومی و نخبگان است. برخی معتقدند که «از حدود دویســـت ســـال پیش تاکنون توســـعه، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ســـرآمدان جامعه ایران بوده است؛ اما نکته اینجاست که علی‌رغم این موضوع، کشور ایران هنوز به توســـعه دست نیافته است» (شـــیخ‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۹) که البته بحث ترقی و تجدد در یک معنا، «توســـعه» تعبیر می‌شود و در معنای دیگر، همان «تجددخواهی» است که امری کلی‌تر از توسعه است و از لحاظ تاریخی در جامعه ایرانی در تاریخ معاصر، اول تجددخواهی مطرح شد که منجر به مشروطیت شد و در مرحله بعد منجر به حرکت در مسیر توسعه البته از نوع آمرانه آن شـــد. در پیشرفت نکردن، عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی جامعه ایران، از زمان مطرح شـــدن بحث عقب‌ماندگی در تاریخ معاصر، یعنی بعـــد از جنگ‌های ایران و روس، علل مختلفی نقش داشـــته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، فضای منازعه‌آمیز و غیر صلح‌آمیز

حاکـم بر روابط و رقابت میان افراد و گروه‌های مختلف سیاسـی -اجتماعی در کشـور و علی‌الخصوص فرهنگ سیاسـی حذفی اسـت. برخی معتقدند «شـاید در هیچ دوره‌ای از زیسـت سیاسی - اجتماعی کشور، مانند امروز، ضرورت کاربست سیاست صلح و دوستی به یک نیاز و الزام سیاسی - اجتماعی تبدیل نشده باشد. ادبیات رایج و برخی سیاست‌های اعلامی و اعمالی، گویای فضای دشـمنی، سـتیزه و خشونت‌ورزی از سـطوح خیابانی تا عرصه نخبگی و حتی در بین جناح‌ها و نهادهای سیاسی است که در تأثیر و تأثر با وضعیت نامناسـب اقتصادی، تحمل‌ناپذیری را به‌عنوان وجه غالب مناسـبات سیاسی - اجتماعی در تمام سطوح رقم زده است» (مقصودی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۲؛ همچنین ر.ک.به: رجایی و جوادی ارجمند، ۱۳۹۸؛ نیاکوئی، ۱۳۹۳) و این یک مسـئله مهم اسـت. چراکه وضعیـت مذکور، تلاش برای برقراری و گسـترش صلح در ایران را ضروری کرده است. به اعتقاد مقاله، عنصر «فرهنگ ایرانی» یکی از عواملی است که می‌تواند به برقراری و گسترش صلح در جامعه ایران کمک نماید؛ «سیاسـت صلح و دوسـتی جزئی از فرهنگ بارور ایرانی است که در شرایط کنونی دچار انزوای مفرط و فرودسـتی گفتمانی و شـاید به عبارتی حذف شده است» (مقصودی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۲)؛ امـا جمهوری اسلامی در طول حیات خود، در تلاش برای ایجاد تحول در سـاختار فرهنگی کشور نسـبت به دوره پهلوی برآمده و رکن اصلی سیاست فرهنگی‌اش را بُعد اسلامی - شـیعی فرهنگ ایرانی در نظر گرفته اسـت. این رویکرد، موجب شده تا در این دوره از ظرفیت‌های فرهنگ تاریخی و ملی ایران برای برقراری صلح و مسـیر مناسـب حرکت عمومی اجتماعی در کشـور به نحو مطلوبی استفاده نشود. درصورتی‌که درست آن است که فرهنگ ایرانی به دور از رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی و با در نظر گرفتن تمامی ارکان و عناصر آن مورد توجه قرار گیرد. براین‌اسـاس، با توجه به نقش انکارناپذیر فرهنگ ایرانی در روند تحولات سیاسـی - اجتماعی کشور در طول تاریخ، این حکومت می‌بایست قصد و همت خود را معطوف به این مسـئله نماید که از طریق سیاسـت‌گذاری واقع‌گرایانه در فرهنـگ ایرانی و بهره‌گیری از عناصر جامـع آن، چگونه می‌تواند صلح و صلح‌طلبی و همزیستی مسـالمت‌آمیز را در سطح کنشگران حوزه عمومی، نخبگان و توده مردم، حاکم کرده و بدین‌وسیله مسیر دستیابی کشور به اهداف مهمی چون «توسعه» را تسهیل نماید.

در مجموع، سؤال مقاله این است که فرهنگ ایرانی از چه ظرفیتی در حوزه صلح و همکاری برخوردار است که می‌تواند جامعه را به سمت هدفی چون «توسعه» هدایت کند و در این زمینه، سیاست‌گذاری و رویکرد حکومت جمهوری اسلامی به چه صورت است و چگونه باید عمل کند تا از ظرفیت حداکثری فرهنگ تاریخی ایران استفاده مناسب نماید.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش باید گفت در بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشی مشاهده نشده است که همانند مقاله حاضر به بررسی موضوع پژوهش پرداخته باشد، بلکه تحقیقاتی وجود دارند که تنها به قسمتی از موضوع پرداخته‌اند. در اینجا برای نمونه می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

محمود آقاخانی بیژنی و محسن محمدی فشارکی در مقاله «تحلیل کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه بر اساس نظریه امیل دورکیم» (۱۳۹۹)، با بررسی آیین‌های پذیره مهمان، سوگواری، بارخواهی شاه و جشن‌های سده، نوروز و مهرگان، به این جمع‌بندی می‌رسند که آیین‌ها و جشن‌های مذکور از کارکرد اجتماعی وحدت‌آفرین در جامعه ایرانی برخوردار هستند.

داود غرایاق زندی و سویل ماکویی در مقاله‌شان با عنوان «بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز» (۱۳۹۸)، به این نتیجه دست یافته‌اند که بنیان‌های طبیعی آیین نوروز به‌عنوان یکی از آیین‌های سنتی ایرانیان، زمینه‌ساز صلح و دوستی در رابطه میان انسان و طبیعت و انسان با انسان است. از نظر آنان، در این بنیان‌های نوروز، امکان پذیرش، فراوان بوده و از نگاه خاص‌گرایانه‌ای که مانع همزیستی و دوستی میان ایرانیان و غیر ایرانیان باشد، برخوردار نیست.

کیومرث مولادوست و همکارانش در مقاله «کارکردهای جامعه‌شناختی آیین‌های ایرانی در صلح و امنیت منطقه»(۱۴۰۲)، به این نتیجه رسیده‌اند که برخی از آیین‌های ایرانی، علاوه بر کمک به تقویت همبستگی در ایران، در کشورهای دیگر نیز دارای کارکرد صلح و دوستی می‌باشند. از دیدگاه آن‌ها، آیین‌های فراگیر ایرانی می‌توانند امنیت، صلح و دوستی را در منطقه پیرامونی ایران به همراه داشته باشند.

امیر هوشـنگ میر کوشـش و شـهرزاد نوری صفـا در مقاله «هستی‌شناسـی صلح بین‌الملل در بسـتر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی»(۱۳۹۲)، به بررسـی جایگاه صلح و مدارا در فرهنگ و ادب ایران پرداخته و با واکاوی و بررسی آثار منظوم و منثور ادیبان، شاعران و دانشمندان ایرانی در سده‌های گذشته، گستره درک و جهان‌بینی آن‌ها از فرهنگ صلح و مدارا فراتر از نژاد، ملیت و مذهب را نشـان دادند و به این نتیجه دسـت یافتند که صلح و مـدارا جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و ادب ایران‌زمین دارد.

به‌طورکلی تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های ذکرشـده در این است که این مقاله، از یک‌سـو، بـه چگونگی رابطـه فرهنگ غنی ایرانـی و مقوله صلـح و ظرفیت‌های این فرهنگ در کمک به تحقق و گسترش صلح و صلح‌طلبی توجه دارد و از سویی دیگر، به بررسی رویکرد حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به عنصر فرهنگ ایرانی پرداخته و راهکارهایی نیز به سیاست‌گذاران فرهنگی این نظام سیاسی به‌منظور بهره‌گیری مطلوب‌تر و منطقی‌تر آنان از ذخایر فرهنگ مذکور جهت تحقق صلح در ایران امروز ارائه می‌دهد.

۲. چهارچوب مفهومی و نظری

۲-۱. چیستی صلح

صلح یکی از آرمانی‌ترین و ضروری‌ترین نیازها و خواسته‌های بشر در طول حیات اجتماعی و سیاسی اوست که تاکنون علی‌رغم تلاش‌های فراوان، به‌طور کامل تحقق‌نیافته است (زارعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۷۲؛ متقـی و دیگـران، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۶). صلح در لغت به معنای سـازش کردن و آشتی و تراضی میان متنازعین است (متقی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۵). در اصطلاح عام و کلی، مفهوم صلح به معنای کلاسـیک، رایج و حداقلی‌اش یعنی فقدان یا نبود جنگ و خشونت و منازعه آشـکار در سـطوح داخلی و بین‌المللی است (جمشیدی، ۱۳۹۶، ص. ۴). این تعریف از صلح را بسیاری از صاحب‌نظران در دهه‌های اخیر، ناکامل، تقلیل‌گرایانه و سنتی ارزیابی می‌کننـد و بر آن نام صلح منفـی می‌نهند. در تعاریف جدید از صلـح به‌مثابه صلح مثبت این مفهوم با آموزه‌هایی نظیر عدالت، حکمرانی خوب، رعایت حقوق بشـر و دموکراسـی، امیدواری نسـبت به آینده، [آرامش و امنیت] و ... عجین و همبسـته اسـت. هدف صلح مثبت، ایجاد انسان‌ها، جامعه و نهادهایی سرزنده و امیدوار است (مقصودی، ب ۱۴۰۱، ص. ۸۹).

امروزه در قاموس سیاسی سه تعبیر از صلح مطرح است: ۱. صلح در مقابل جنگ، یا صلح به معنای نبود جنگ که تعریفی سلبی و حداقلی است. در این تعریف، صلح، مکانیسم و ابزاری سازنده است که می‌تواند به حل منازعات کمک کند. ۲. صلح به معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت که این معنا، حد واسطی میان دو معنای قبلی است. ۳. صلح به معنای وجود امنیت و آرامش یا حالتی که در آن مسئله تهدید بالقوه و بالفعل وجود ندارد. این تعریف از صلح، مثبت و حداکثری است. در این تعریف، صلح، مفهومی انسانی و عام دارد (جمشیدی، ۱۳۹۶، ص. ۵). ازاین‌میان، تعبیر سوم از صلح، مدنظر مقاله حاضر است.

در مجموع، صلح به معنی عدم خشونت و ستیزه در فرایندهای سیاسی و اجتماعی و پذیرش رقابت بر اساس رأی دادن، تعامل و گفتگو است (Scott & Galtung, 2008, p. 23). به‌عبارتی‌دیگر، جانمایه و جهت‌گیری اصلی صلح و کنشگران آن را می‌توان ترویج عفو و بخشش، گذشت و ایثار، گفتگو، مذاکره و چانه‌زنی، آشتی و سازش، رضایت، نرمش و دوستی و نهایتاً مصالحه برشمرد (مقصودی، ۱۴۰۱، ص. ۸۹). نکته مهم در اینجا اینکه این شاخصه‌ها تنها در ساختار سیاسی دموکراتیک محقق خواهند شد.

۲-۲. چیستی فرهنگ

فرهنگ، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، احساسات، رفتارها، نهادها، رسم و رسوم و عادات، تربیت، فلسفه و هنر، ابداعات و اختراعات است که بین یکایك افراد ملت، مشترك بوده و به‌مثابه میراث تاریخي به‌واسطه یادگیری و عادت، از نسلی به نسل دیگر منتقل مي‌گردد. فرهنگ نوع جهان‌بینی، کنش و روابط میان افراد و گروه‌ها را در جامعه، مشخص و تنظیم می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۵، ص. ۷۳؛ Parekh, 2005, p. 143). از نگاه جامعه‌شناسانی نظیر امیل دورکیم، فرهنگ عنصر واضع ساختار اجتماعی و اصل تنظیم‌کننده کنش اجتماعی است که به آن شکل و جهت می‌بخشد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲). فرهنگ، دارای طرح‌های مشترکی برای زندگی است، مدل‌های مشترکی که مردم در اذهان خود برای درک، ارتباط برقرار کردن و تفسیر جهان در رابطه با آنان دارند (موثقی، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۵).

فرهنـــگ را می‌توان به دو جنبه مـــادی و غیرمادی (معنوی) تقســـیم نمود: بُعد مادی فرهنگ، شامل اشـــیای قابل‌لمس همچون خانه، وسایل زندگی، ابزارها و ادوات مختلف و نیز تکنولوژی و صنایع فرهنگی و ... اســـت. بُعد معنوی آن، شامل عناصری چون هنر، زبان، ادبیات، فلســـفه، افکار و عقاید، باورها، سنت‌ها و ... است. نکته اینکه ابعاد مادی و غیرمادی فرهنگ به یک نســـبت رشـــد نمی‌کنند، بلکه معمولاً بعد مادی سریع‌تر دچار تغییر و دگرگونی می‌شود (صالحی امیری، ۱۴۰۱، ص. ۷۱).

مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ در منابع متفاوت ۱. وحدت‌آفرینی، ۲. آموختنی بودن، ۳. تمایز بخشـــی، ۴. دگرگونی پذیری، ۵. هویت‌بخشـــی آمده است (ر.ک.به: آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹، صص. ۵۹-۵۵؛ ســـلیمانی و دیگـــران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۲؛ صالحی امیری، ۱۴۰۱، صص. ۶۹-۶۸).

روی‌هم‌رفته می‌توان گفت، جامعه از طریق جســـتجوی فرهنگ، بازشـــناخته می‌شود؛ شخصیت می‌گیرد و درک معنای جدید از حقیقت را بازمی‌نماید و مفهوم هویت فرهنگی را خلق می‌کند. هویت فرهنگی، نمادهای آشـــکار و پنهانی است که افراد سعی می‌کنند با حفظ و نمایاندن آن‌ها خود را از ســـایر جوامع بازشناســـند. این هویت، مهم‌ترین عامل وحدت قلبی یک جامعه اســـت (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۷).

۳-۲. رابطه فرهنگ و صلح

صلح و نبود خشونت از درون انسان شروع می‌شود و محرکه‌های بیرونی جنبه تسهیل‌کننده و ثانوی دارد. اگر انسان از غریزه و عقل ابزاری عبور کند و در تکامل نفسانی و عقلانی خود به عقل فلســـفی و عشق نســـبت به جهان رسیده باشد، آنگاه در رابطه افقی با دیگران قـــرار می‌گیرد و برابری همگان در برابر قانون و دموکراســـی دوام و قوام پیدا می‌کند. در این صورت دیگر جایی برای خشونت و منازعه باقی نمی‌ماند و زمینه برای تساهل و صلح فراهم می‌شود. عوامل و محرکه‌های بیرونی و ساختاری در ایجاد فضای صلح و مسالمت یا خشونت و منازعه جویی نقش مهمی دارند (موثقی، ۱۴۰۰، ص. ۶۲۶) که ساختار فرهنگی حاکم بر جامعه از مهم‌ترین آن‌هاست.

صلح و مدارای عمومی نیازمند الگو و قواعد رفتاری عمومی و مشترک صلح گراست. به‌عبارتی‌دیگر، «آنچه در برقراری و گسترش صلح در یک جامعه نقش دارد، وجود فرهنگ صلح‌طلب در آن جامعه است. فرهنگ صلح شامل اجزای اجتماعی یعنی ارزش‌ها، نظام عقاید و ایدئولوژی؛ فلسفه، فرضیات؛ نرم‌های اجتماعی و ... است که در زندگی روزمره به کار می‌رود. فرهنگ برخوردار از ویژگی‌های تعاملی، همکاری‌جویانه و جمع گرا، مستعد صلح‌طلبی است. درواقع از فرایند کنش‌های پیوسته و مثبت است که دوستی، همسازی، آشتی و صلح حاصل می‌شود» (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۰). به‌طورکلی، هرچه عناصر یک فرهنگ بر وجه رهایی از ترس تأکید بیشتری داشته باشد، بن‌مایه صلح و دوستی در آن بیشتر نمایان خواهد شد (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۲). در مجموع، قداست و برتری اصول عام و مشترک نسبت به اصول خاص، موجب تقویت وحدت نمادین و مفاهمه فرهنگی در سطح جامعه می‌شود. افزون‌براین، چنین برتری‌ای به تقویت احساس تعلق اجتماعی کمک می‌کند و بدین‌ترتیب هویت ملی را در جایگاهی فراتر از سایر هویت‌های جمعی قرار می‌دهد. در این صورت، تعهد عمومی اعضای جامعه هم تقویت و هم تعمیم می‌یابد. این امر نیز به نوبه خود به گسترش فرهنگ پیوند و افزایش اعتماد میان افراد و گروه‌ها کمک کرده و در نتیجه، زمینه تحقق صلح در جامعه را فراهم می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۰؛ Parekh, 2008, p. 59).

۴-۲. نسبت دولت با صلح

نسبت سیاست و فرهنگ یا دولت و صلح یکی از دغدغه‌های محوری فلاسفه و اندیشمندان علوم انسانی بوده و هست. تأمل در آثار اندیشمندان برجسته این حوزه نشان می‌دهد که نه همه آن‌ها برداشت مشابهی از این نسبت داشته‌اند و نه اتفاق نظری درباره تقدم و تأخر این تأثیر و تأثر متقابل در میان آن‌ها وجود دارد (افتخاری و باباخانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۷). براین‌اساس، از گذشته تا به امروز همواره نوعی چالش نظری در مورد امکان‌پذیری سیاست‌گذاری فرهنگی وجود داشته و دارد؛ عده‌ای مخالف این موضوع، گروهی موافق آن و طیفی دیگر، دارای رویکرد بینابین می‌باشند که مقاله حاضر با رویکرد آخر همسو است. «دیدگاه بینابین» اگرچه معتقد به عدم دخالت و برنامه‌ریزی در حوزه نظام‌های ارزشی و اعتقادی

فرهنگ‌هاســت، اما برنامه‌ریزی برای تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی را عقلانی و موجه می‌داند (شــریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۷۲) و این رویکرد را در پرتو اندیشه‌ورزی و توجه به افکار مفید در حوزه عمومی دنبال می‌کند.

«سیاســت‌گذاری فرهنگی» نیــز مجموعه‌ای از تصمیمــات کلان و چهارچوب‌های قانونی خاص اســت کــه حکومت‌ها برای حفظ و اســتقرار شــرایط فرهنگی ـ اجتماعی مطلــوب و مناســب، به‌منظور پیشــبرد اهداف فرهنگی خــود در جامعه اتخــاذ می‌کنند (اشــتریان، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). به عبارتی، سیاست فرهنگی، طیف وسیعی از فعالیت‌هایی است کــه حکومت‌هــا در عرصه فرهنگ انجام می‌دهند (Gray, 2010, p. 214). این سیاســت، ازآنجاکه از گفتمان و روابط قدرت نشــأت می‌گیرد، منجر به بازتولید آن‌ها نیز می‌شــود. سیاســت فرهنگی به‌عنوان حاصل قدرت سیاســی، برای دســتیابی به اهداف معینی چون پرورش هویت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص و در نتیجه، قالب‌بندی شهروندی اجتماعی و سازگار، صورت‌بندی می‌شود (Barker, 2004, p. 40; Sassatelli, 2006, p. 24). ازاین‌رو، سیاستمداران می‌کوشــند از طریق سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ، جامعه را در جهت مطلوب خود هدایت کنند.

بــا توجه به نقش فرهنــگ در برقراری صلح در جوامع، قدم اول در سیاســت‌گذاری فرهنگــی، فهم و توجه بــه واقعیت‌ها و ظرفیت‌هــای فرهنگی و چگونگــی حضور تنوع در جوامــع اســت. درک واقعیت‌هــا، ویژگی‌ها و تحــولات تاریخی فرهنگ کشــور، به سیاســت‌گذاران این حوزه در اتخاذ سیاست‌های کارآمد جهت دستیابی به اهداف ارزشی و عقلانی در حوزه فرهنگ کمک می‌کند. «جمود سیاســت‌های فرهنگی و ناهماهنگی آن با مقتضیات ذکرشــده، پیامدهای آسیب‌زایی [از جمله گسترش منازعات و ستیزه‌های سیاســی و اجتماعی] را در پی خواهد داشت» (ذکائی و شفیعی، ۱۳۸۹، ص. ۸۲).

تاریخ جوامع نشــان داده اســت که در اکثر مواردی که دولتی اقتدارش را در حمایت از یک گروه و بر گروه‌ها و اقلیت‌های متعدد اعمال نموده است، گروه غالب، انگیزه‌ای قــوی برای اســتفاده از این اقتدار در جهت تحمیل فرهنگ خــود بر گروه‌های ضعیف‌تر داشــته اســت. این رویکرد منجر به بروز مشــکلات متعــدد در جامعــه از جمله رواج و گســترش خشــونت و ســتیزه‌جویی می‌گردد (تدین راد و دیگــران، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۰). این در

صورتی اســت که «اصولاً هیچ جامعــه و فرهنگ یکپارچه و منســجمی وجود ندارد که خواهــان جذب اقلیت در آن باشــد. امروزه ناکارآمدی سیاســت فرهنگی ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه به اثبات رســیده اســت، چراکه در نتیجه آن، امکان بــروز منازعه در جامعه افزایش می‌یابد» (تدین راد و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۷) و تحقق صلح، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بنابراین صاحبان قدرت سیاســی مسئولند که [با اتخاذ سیاست فرهنگی واقع‌گرایانه]، برای تمامی اعضای جامعه، هویت مشــترکی حول ارزش‌های مدنی خلق کنند که از طریق آن، افراد بتوانند مســائل سیاسی و اجتماعی را آزادانه و در جوی با حسن نیت، تفاهم و منطق مورد تجزیه‌وتحلیل قرار دهند. وجود عناصر فرهنگی مشــترک، بســتر و شرایطی را فراهم می‌کند تا مردم از ستیز با یکدیگر بپرهیزند و در رفتار و کردار خود با دیگران از روش‌های قانونی و مصالحه‌گرایانه اســتفاده کنند (فاضل، ۱۳۷۶، ص. ۹۹).

روی‌هم‌رفته، برای برقراری صلح در جامعه، می‌بایست سیاست چندگانگی، گفتگو و اجماع مبتنی بر همدلی و توافق، جایگزین اجماع کل‌نگر و مرکزیت‌گرا شده و ادامه یابد. چندگونگی، مســتلزم گفت‌وشنود همگانی و ضدونقیض در برابر تحمیل‌های جانب‌دارانه حکومت (رهبری، ۱۳۹۵، ص. ۶۹) و شــرط آن واقع‌نگری و گشــودگی حکومت در عرصه سیاســت‌گذاری فرهنگی است. سیاست فرهنگی واقع‌گرا و دموکراتیک، راهکار مناسبی به‌ویژه برای جوامع چند فرهنگی محســوب می‌شــود و می‌تواند به تحقق صلح در جامعه کمک نماید.

مباحث ذکر شــده در بخش ســوم در واقع در راســتای دو بحث «ایده ایجابی» مقاله و مشــخص شــدن «چهارچوب تحلیلی» آن اســت. ایده ایجابی مقالــه، تمرکز و توجه به ظرفیت‌هــای فرهنگی، ادبــی، حکمی و آیینی و تاریخی مربوط به صلــح در جامعه ایرانی اســت که به‌نوعی از نمود تاریخی و عینی این جامعه حرف می‌زند و ازاین‌جهت قابل توجه اســت که فکر، اندیشــه و رویکرد مبتنی بر آن نیز، اســتخراج یا استنباط شود. همچنین این بحث، چهارچوب تحلیلی مقاله نیز محســوب می‌شــود؛ به این صورت که نســبت موضوع صلح با فرهنگ تاریخی ایران در قبال مقوله مهم توسعه با عطف توجه به رویکرد حکومت جمهوری اسلامی به‌صورت انتقادی و آســیب شناســانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این جهت با این نسبت برقرار کردن، فهمی برای ارزیابی‌های بعدی به دست خواهد آمد.

۳. ظرفیت فرهنگی ایران

فرهنـگ ایرانی را می‌توان محصـول عملکرد تاریخی و بلندمدت نیروهای فرهنگ‌سـاز ملت ایران در قلمرو گسـتره آن دانسـت (حافظ‌نیـا، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۵). مبانی این فرهنگ، نقش بسـیار مؤثری در شـکل‌گیری هویت ملی ایـران و تعریف ایرانیان از خود داشـته و توجـه و پایبنـدی بـه آن را می‌توان نشـانه‌ای از ایرانی بودن دانسـت. «فرهنگ ایرانی مجموعه مشـترکات و ساخته‌های معنوی و مادی ملت ایران است که محتوای آن در طول تاریخ فراهم شـده و شـکل گرفته است. این شـکل را «وجدان» یا «روح» جامعه ایران به آن بخشـیده است. این فرهنگ مسـتقیماً با تقدیر تاریخی و زیربنای اجتماعی ویژه آن پیوندی علت و معلولی و رابطه‌ای منطقی و متقابل داشـته است» (شعبانی، ۱۳۹۲). در واقع فرهنگ ایرانی جنبه عام خرده‌فرهنگ‌های ایرانی اسـت که درگذر زمان شـکل ملی پیدا کرده است.

فرهنگ ایرانی دارای پیشـینه‌ای چند هزارساله بوده و در طی این دوران، پیوستگی‌اش را از دسـت نـداده و همواره با نوعـی خودآگاهی فرهنگی در ذهن مـردم ایران حضور داشـته اسـت (نظری و باقری، ۱۳۹۱، ص. ۷۴). به‌طورکلی، آن دسته از عناصر فرهنگ ایران باستان که پس از سپری شدن قرن‌ها از دوره اسلامی، در جامعه ایران پایدار مانده بود، با فرهنگ اسلامی سازگاری یافتند. این عناصر، مواردی چون پوشش، آداب ترحیم، اعیاد، باورهای عامه، ضرب‌المثل‌ها، سـمبل‌ها، خاطرات جمعـی، آثار مادی و معنوی و ... را شامل می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۰؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۲).

آنچـه به فرهنـگ ایرانـی، هویتی خـاص و متمایز می‌بخشـد و در سراسـر تاریخ و دسـتاوردهای مادی و معنوی آن صراحت یافته است، هماهنگی اجزا و پاره‌های پدیده‌ها با یکدیگر و در مجموع با کل موجودیت قدیم ملت اسـت، به‌نوعی که باوجود گسست‌های ناگزیر تاریخی، جوامع ایرانی را از هویت واحدی برخوردار ساخته و تمامی تحولاتی را که در جامعه ایران رخ داده، به‌سـوی نوعی نظم و بسـط معینی سوق داده است (شعبانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۳). به‌عبارت‌دیگـر، فرهنگ ایرانی به‌نوعی جنبه‌های عام و فراگیر خرده‌فرهنگ‌های نواحـی قومی و محلی ایرانی اسـت که درگذر زمان شـکل یگانه، واحـد و فراقومی و در حدواندازه‌های یک ملت کهن دیرپا یافته است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۳).

عناصـــر فرهنگ ایرانی را می‌توان در محورهای ۱. آثار ادبی و حکمی ایرانی، ۲. هنر، ۳. آثار باســتانی، ۴. مفاخر ملی، ۵. آداب‌ورســوم و ســنن برشــمرد. بنابراین میراث‌های معنوی، مکتوب، شفاهی و مادی ایران، از مؤلفه‌های مهم فرهنگی این سرزمین در انسجام و یکپارچگی آن اســت. این عناصر در طول قرون، تولید و بازتولید شــده و نوعی خاطره قومی و ملی و انباشــت ذهنی ایجاد کرده و این خاطره که جانمایه آیین و فرهنگ است، در تاریخ ذهنی ایرانیان منشــأ پایایی و ثبات آیین و فرهنگ در پهنه ســرزمین ایران شــده اســت (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۷۶). روی‌هم‌رفته، عناصر مذکور نقش مهمی در شــکل‌دهی به هویت ملی ایرانی در طول تاریخ داشــته‌اند و توانســته‌اند موجبات تفاهم و همبســتگی اجتماعــی را در ایران فراهم کنند؛ امروزه نیز این عناصر می‌توانند به شــکل‌گیری وفاق و صلح در جامعه ایرانی کمک نمایند.

۴. بن‌مایه‌های صلح و همدلی در فرهنگ ایرانی

همان‌گونــه که پیش‌تر بیان شــد، صلــح و همدلی از جایگاه ویــژه‌ای در فرهنگ ایرانی برخوردار اســت. «ایــن فرهنگ با تمــام ابعاد مــادی و غیرمادی خــود نمایانگر مدارا، همکاری و صلح‌طلبی در داخل و خارج از سرزمین ایران است» (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱؛ میر کوشــش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۹). نگاهی به آداب‌ورســوم، آیین‌ها، سنت‌ها، ادبیات مکتوب و شــفاهی، معماری و دست‌سازه‌ها و دست‌بافته‌های مختلف در ایران نشانگر آن اســت که این میراث تاریخی، مملو از مفاهیم آشتی، صلح و نفی خشونت و جنگ بوده و از نمادهــای صلح، بیش از جنگ و نــزاع بهره گرفته‌اند (ماکویــی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱). در مجموع، در هر یک از عناصر فرهنگ ایرانی می‌توان بن‌مایه‌های صلح و همدلی و آشــتی را جســتجو کرد. در واقع اســتدلال این اســت که فرهنگ ایرانی از ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و ذخایــر قابل‌توجه و مهمی در زمینه ترویج و برقراری صلح، همدلی و آشــتی برخوردار اســت که در اینجا به‌عنوان نمونه، به بن‌مایه‌های صلح در «آیین نوروز» و «ادبیات و شعر فارسی» پرداخته می‌شود.

۴-۱. بن‌مایه‌های صلح در آیین نوروز

نوروز یکی از آیین‌های مشترک و با شکوه در حوزه تمدنی ایران و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شـود. این آیین از کهن‌ترین جشن‌های باستانی ایران است که قدمت برگزاری آن به قبل از دوره هخامنشـیان می‌رسد. نوروز، هویتی ملی دارد و افراد را با باورهای مختلف، در این هویت به یگانگی می‌رساند. جشن نوروز از چند روز مانده به سال تحویل آغاز می‌شود و تا روز سیزدهم فروردین ادامه می‌یابد. مراسمات نوروزی مانند نوروزخوانی، خانه‌تکانی، خرید عید، آماده‌سـازی سفره هفت‌سـین، دیدوبازدید، پذیرایی و مهمانداری و ...، کارکردهایی برآمده از اجتماع‌گرایی، دوستی، مهرورزی و خواست‌ها و نیازهای ایرانیان را با خود به همراه می‌آورند. این آداب و سنت‌های نوروزی به‌عنوان گنجینه‌ای از فرهنگ مردم سرزمین ایران، مجموعـه‌ای از بن‌مایه‌هـای صلح را در خود دارند (ماکویی، ۱۳۹۵). توجـه ایرانیان به نوروز در ابتدای بهار، نشـانگر این اسـت که هرچند موضوع نوروز از بنیان‌های طبیعی مناسبی برخوردار اسـت، اما درعین‌حال برداشـت اجتماعی و تصور همسوی اجتماعی ایرانیان با تحولات طبیعی، از آن مناسـک اجتماعی پایداری سـاخته است. بنیان‌های طبیعی نوروز می‌توانـد به‌عنوان آیین به صلح کمک کند (غرایاق زندی و ماکویی، ۱۳۹۸، صص. ۱۴، ۲).

نقش نوروز در تحقق جنبه‌های مختلف صلح به شـرح زیر است:

نخست اینکه، نوروز آیین پایان هرگونه پلیدی، هراس، سیاهی، خشونت و ترس است.

دوم اینکه، برگزاری آیین نوروز به‌صورت مشـترک و دسـته‌جمعی و پاسداشت آن در نزد اقوام ایرانی نشـانه نوعی پیوند مشترک و معنای همسان و درک جمعی همسو است.

سوم اینکه، نوروز بر عدالت به معنای وجود همگونی و تناسب انسان با طبیعت تأکید دارد.

چهارم اینکه، نوروز از ویژگی رهایی‌بخشـی نیز برخوردار است.

پنجـم اینکه، نوروز زمینه‌سـاز دوسـتی میان انسـان‌ها و گروه‌های اجتماعی اسـت (ر.ک.به: غرایاق زندی و ماکویی، ۱۳۹۸؛ ماکویی، ۱۳۹۵).

۴-۲. بن‌مایه‌های صلح در ادبیات و شعر فارسی

ادبیـات به‌عنـوان نماد فرهنـگ جامعه از جایـگاه ممتازی برخوردار اسـت تا جایی که می‌تواند به‌مثابه یک «رسـانه»، آیینه تمام‌نمای فرهنگ ایرانی باشد. ظهور و حضور شعر

و نثر هیچ‌گاه از تحولات تاریخی و اجتماعی ایران مجزا نبوده است. از متون نظم و نثر پارسی چنین استنباط می‌شود که غالب شعرا و ادیبان بزرگ فرهنگ و ادب فارسی برای «صلح و مدارا» ارزش و اهمیت خاصی قائل بوده و منادی آن بوده‌اند. به‌عبارتی‌دیگر، اقدام برای ایجاد تفاهم و توافق میان گروه‌های درگیر و شناخت زمینه‌های برقراری صلح، از دغدغه‌های ذهنی شاعران و ادیبان ایران بوده است (میر کوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲). شاعران بزرگ ایرانی، اندیشه‌ای بشری و جهانی و به دور از تعصب و قشری‌نگری دارند و توصیه به صفات نیکی چون بخشش، گذشت، احسان، بلندنظری، آزاداندیشی، عیب‌پوشی، تساهل و مدارا که زمینه‌ساز برقراری صلح است در آثار آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد (زارعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۸۲). در این قسمت، از بین شاعران ایرانی، به‌عنوان نمونه به فردوسی، سعدی و حافظ اشاره می‌گردد:

فردوسی در شاهنامه خود به صفاتی چون مدارا، گذشت، آزاداندیشی و تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است توصیه می‌کند (میر کوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ۸). شاهنامه، داستان سوداگران جنگ‌طلب نیست بلکه هدف، پاسداشت ارزش‌های ملی و شورشی آگاهانه در مقابل سلطه سیاسی ترکان و ... است (میر کوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۲).

سعدی نیز بیش از آنکه گرایشش به صلح، ریشه‌های عرفانی داشته باشد، ریشه‌های «انسانی» دارد و بیش از آنکه فردی باشد، «اجتماعی و فراگیر» است. او شاعری جهانی‌اندیش بوده و در افکار و اندیشه خود به دنبال ساخت جامعه‌ای آرمانی است. سعدی پس از مسافرت‌های طولانی و آشنا شدن با اقوام و ملل گوناگون، دریافت که روحیات، دغدغه‌ها و آرمان‌های بشری یکی است. در واقع، جهان‌وطن‌گرایی از ویژگی‌های سعدی است که صلح را همواره بر جنگ مقدم می‌دارد و مدارا با دشمن را بهتر از کارزار و جنگ می‌پندارد (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۸). به اعتقاد او، صلح همواره باید بر جنگ مقدم باشد. همچنین وی تأکید می‌کند زمانی هم که جنگ آغاز شد، باید در صلح را باز نگه داشت. حافظ نیز بیش از هر سخنی از عشق سخن گفته است. او از مهرورزی، دوستی، صفا، بی‌کینه‌بودن، قناعت، یکرنگی و ده‌ها مفهوم عمیق انسانی سخن گفته است. حافظ در برخی ابیات دیوان خود به‌طور مستقیم لفظ صلح را به کار برده است.

با توجه به آنچه در این بخش بیان شـد، مشـخص می‌شـود که فرهنگ غنی ایرانی از این اسـتعداد، ظرفیت و قابلیت برخوردار اسـت که همچون آب سـردی بر روی آتش سـتیزه‌ها و دعواها و تعارض‌های سیاسی و اجتماعی در کشور عمل کرده و به برقراری و گسـترش صلح و ایجاد و تحکیم رشته‌های مودت در ایران امروز کمک نماید.

۵. سیاست فرهنگی حکومت جمهوری اسلامی

با ملاحظه تاریخ معاصر ایران این واقعیت آشکار می‌شود که نظام‌های سیاسی این دوران یعنی پهلوی و جمهوری اسلامی، هرکدام در حوزه فرهنگی با تکیه بر بخشـی از فرهنگ ایرانی عمدتاً به سیاست گزینشی و غیرتاریخی متوسل شده و کوشیده‌اند تا فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی را مطابق با رویکرد و علائق خود سـامان دهند (گل محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۳). اصول کلی سیاسـت فرهنگـی در عصر پهلوی، ترویج ناسیونالیسـم با مؤلفه‌های باسـتان‌گرایی، میهن‌دوسـتی و شـاه‌محوری و سکولاریسـم بـا مؤلفه‌هـای غرب‌گرایی و اسلام‌سـتیزی محافظه‌کارانه بوده اسـت (خالق پناه و سـنایی، ۱۳۹۹، ص. ۶۶). پس از وقوع انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی در ایران تأسـیس شد و نظام سیاسی‌ای مبتنی بر مبانی اسلام و مذهب شیعه و با محوریت ولایت‌فقیه شکل گرفت. این تغییر، بر تمامی عرصه‌های ایران از جمله حوزه فرهنگ تأثیر گذاشـت. «انقلاب اسلامی دارای شـعارها و اهداف دینی بود و [سیاست فرهنگی حکومت پهلوی] را نفی می‌کرد. ماهیت اسلام‌گرایانه این انقلاب باعث شد تا دولت برآمده از آن، به بازسازی هویت ایرانی با محوریت اسلام اهتمام زیادی بورزد» (مرشدی زاد، ۱۳۸۷، صص. ۸۴-۸۳).

جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاسـی آرمان‌گرایی اسـت که آرمان‌ها و اهدافش را بر اسـاس ایدئولوژی اسلامی شکل داده اسـت (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۹۱، ص. ۳۱). ازاین‌رو، سیاسـت‌گذاری فرهنگی در این نظام سیاسـی که به دنبال آرمان و حفظ فرهنگ ارزشـی مطلوب خود است، اهمیت ویژه‌ای دارد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۵۸). جمهوری اسلامی دارای ماهیت فرهنگی بوده و فرهنگ، عنصر قوام‌بخش انقلاب اسلامی دانسـته می‌شود. جهت‌گیری اصلی این نظام سیاسی، تشکیل حکومت اسلامی و گسترش و تثبیت فرهنگ اسلامی در جامعه است.

در ایران پس از انقلاب اسلامی، مبانی و چهارچوب کلی سیاست فرهنگی کشور ابتدا در قانون اساسی پی‌ریزی شد و سپس از طریق شورای فرهنگ عمومی و شورای عالی انقلاب فرهنگی بسط و تدوین یافت (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۵۸). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تربیت و پرورش انسان شاخص اسلامی، تربیت عمومی و اجتماعی کردن، تطهیر فضای عمومی و اصلاح جامعه و ... تأکید شده است (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۹۱، ص. ۱۱). همچنین در «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» که در سال ۱۳۷۱ به تصویب رسید، اهدافی چون رشد و تعالی فرهنگ اسلامی - انسانی، گسترش پیام انقلاب اسلامی در جامعه و جهان، تحقق استقلال فرهنگی، مقابله با مظاهر فرهنگ‌های بیگانه، زدودن خرافات و آداب و رسوم نادرست و آراسته شدن جامعه به فضایل اخلاقی و ارزش‌های دینی در مسیر دستیابی به انسان متعالی، به‌عنوان اهداف فرهنگی نظام جمهوری اسلامی تعیین شدند (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، صص. ۷۹، ۷۶).

بااین‌حال، به‌طورکلی به‌جای آنکه نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی در جهت ایجاد تلفیقی متوازن از عناصر متنوع هویتی جامعه ایران حرکت کند و به تقویت هویتی ملی و فراگیر بپردازد که برای طیف‌های مختلف اجتماعی و هویتی قابل پذیرش باشد، برخی گرایش‌های موجود در سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری فرهنگی ـ هویتی بر شکل‌دهی به نوعی «هویت تک‌واره» مبتنی بر اسلام تأکید داشته‌اند (سید امامی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۸). افزون بر این، این هویت نیز بر مبنای قرائتی خاص از اسلام تعریف شده است.

با توجه به این رویکرد، آرمان‌گرایی تخیلی و کلی‌گویی بی‌ارتباط با امر واقعی جامعه ایرانی در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی به امری شایع تبدیل شد. به‌عبارت‌دیگر، در اتخاذ سیاست فرهنگی در این دوره، به واقعیت‌ها و تحولات و ظرفیت تاریخی در ساختار فرهنگ جامعه امروز ایرانی بی‌توجهی یا کم‌توجهی شد که همین موضوع باعث کاهش اثربخشی این سیاست در جامعه‌ی ایران شده است. نگاهی کلان به وضعیت فرهنگی کشور نشان می‌دهد که در نتیجه این سیاست‌گذاری، برخی از عناصر، سرمایه‌ها و جلوه‌های فرهنگی ایران رو به افول گذارده‌اند. «این افول، به افت فرهنگی و زوال پاره‌ای از ارزش‌های والای فرهنگی و انحطاط اخلاقی شباهت دارد» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۷۹).

در ایران امروز، با وجود الگوی فرهنگی مشخص در قالب اسناد و سیاست‌های فرهنگی و نیز اقدامـات و برنامه‌ریزی‌های متعدد نهادهای فرهنگی بـرای ارتقای وضعیت فرهنگی و اسلامی‌سـازی شـئون سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و علی‌رغم دستاوردهای قابل‌توجـه در تحقق برخـی اهداف فرهنگـی و اجتماعی که نمودهـای آن را می‌توان در اعتکاف، راهپیمایی اربعین، حضور مدافعان حرم، راهپیمایی‌های حمایتی از نظام جمهوری اسلامی و موارد مشـابه مشـاهده کرد، انتقاد مسئولان و اقشـار مختلف جامعه از وضعیت فرهنگی همچنان پابرجاسـت. تقریباً تردیدی وجود ندارد که بسیاری از شاخص‌ها و آمارها نشـانه‌هایی از نارسـایی در فرایند بازتولید فرهنگ راسـتین را آشکار می‌سـازند. نمود بارز ایـن وضعیت را می‌توان در روند فزاینده افزایش شـمار و حجم پرونده‌های قضایی، افزایش جمعیت زندانیان، گسـترش فساد در ساختار اداری و اجرایی کشـور، افزایش افسردگی و سرخوردگی اجتماعی و نیز گسترش یأس و ناامیدی عمومی مشاهده کرد (کاظمی و بصیرنیا، ۱۳۹۷، صص. ۱۱-۱۰).

ایران امروز، جامعه‌ای «در حال گذار» یا به تعبیر خوش‌بینانه «درحال‌توسـعه» اسـت. در چنین جامعه‌ای با فروپاشـی نظام‌ها و ساختارهای سنتی و گسترش شهرنشینی، تحرکات جمعیتی، تحولات اجتماعی و تشـدید تعاملات بین فرهنگ‌ها، اقوام و ملت‌ها، اغلب مردم به‌ویـژه جوانان در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفـاوت و متعارض قرار گرفته‌اند. بسیاری از این جوانان با کنده شدن از بنیادهای سنتی و [به دلیل ناکارآمدی سیاست فرهنگی حکومـت جمهوری اسلامـی]، ضعف یا نبود سـاختارهای نوین مدنی و عدم‌تشـخیص الگوهای مناسـب، به تعارض، سـردرگمی و بلاتکلیفی دچار شـده و خود را بین سنت و مدرنیته، سرگردان و معلق می‌بینند. در چنین وضعیتی، نابسامانی فرهنگی - اجتماعی، زمینه لازم را بـرای پیدایش «بحران هویت»، «سـرخوردگی‌های روانی و اجتماعی»، «فردگرایی خودخواهانه و صرفاً شخصی»، «جمع‌گرایی‌های خاص‌گرایانه» - که بیشتر جنبه خصوصی دارد -، «بی‌تعهدی و بی‌مسـئولیتی»، «نوعی فسـاد اخلاقی»، «رفتن به سـمت شکسـتن هنجارهـا و اختلال در نظم و کنترل اجتماعی، تخریب منابع و در نتیجه پایمال کردن منافع ملی، ایجاد خشونت و تولید احساس ناامنی، نارضایتی» (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۳) و در کل، «عدم مصالحه بین‌فردی و بین‌گروهی» پیدا کرده است.

از دیدگاه مقاله، حکومت جمهوری اسلامی می‌بایست سعی نماید تا توانایی تغذیه مطلوب‌تر مردم ایران از فرهنگ تاریخی و ملی ایران را کسب نماید و به بازتولید و معرفی مناسب‌تر آن در جهت ایجاد صلح در کشور همت گمارد؛ بنابراین ضرورت پیش روی این حکومت، کنار گذاشتن رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی در قبال فرهنگ ایرانی و اتخاذ رویکرد منطقی و تاریخی است. درواقع ازآنجاکه فرهنگ ملی ایرانی را می‌توان همچون موزائیکی دانست که عوامل و عناصر مختلفی از تاریخ و فرهنگ ایران باستان، اسلام و تشیع و فرهنگ و تمدن مدرن بر آن تأثیر گذاشته‌اند، بنابراین ضروری است که تعریفی فراگیرتر از آن ارائه شود، به‌طوری‌که جایگاه هر یک از ارکان و عناصر این فرهنگ به‌طور منطقی مشخص گردد. با توجه به این ویژگی، اتخاذ رویکرد گزینشی نسبت به آن در دوره جمهوری اسلامی، زمینه‌های تضعیف آن را فراهم کرده است. اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه نسبت به این میراث تاریخی، در وهله اول، ضرورتی اندیشه‌ای و فکری است و در وهله دوم، ضرورتی راهبردی جهت برقراری صلح، همدلی و وفاق در کشور است.

در شرایط کنونی، ایران به‌عنوان یک کشور کهن و تاریخی باید با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از فرایند جهانی‌شدن، خود را برای مواجهه با آن مهیا کند و با اتکا به داشته‌های فرهنگ خود و با بهره‌گیری از ابزارهای برآمده از فرهنگ جهانی، درصدد جهانی کردن آن باشد و با اهمیت دادن به همه ابعاد و عناصر فرهنگی ایران در دنیای امروز، از این میراث غنی صیانت نماید. نسل کنونی ایرانی متأثر از جو و شرایط جهانی‌شدن، نیاز به توجه به همه ابعاد فرهنگی - هویتی کشورش دارد (زارعی و هاشم‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۶). تأکید سیاست‌گذاران فرهنگی جمهوری اسلامی بر ناهمطرازی و ناهمخوانی ابعاد و عناصر فرهنگ ایرانی، زمینه‌های تضعیف این فرهنگ را فراهم ساخته است. سیاست آنان در اولویت دادن به جلوه‌ها و عناصر اسلامی فرهنگ ایرانی، حاصلی جز تشدید و گسترش دگرستیزی، ناشکیبایی و منازعات در میان افراد و جناح‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی نداشته است. تنها یک ایران برخوردار از فرهنگ ملی نیرومند است که می‌تواند آسایش و صلح را در سطح نخبگان و جناح‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی و همه کنشگران حوزه عمومی فراهم کند. براین‌اساس، ضروری است که ایده فرهنگ ملی ترکیبی، کانون سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران امروز تلقی شود.

با توجه به بافت و ســاختار متنوع جامعه ایران، سیاســت فرهنگی‌ای موفق و کارآمد است که صفت «ملی» آن دربرگیرنده کلیت فرهنگ این ســرزمین باشــد نه بخشی از آن. لذا ارائه تعریفی جامع و تاریخی از فرهنگ ایرانی می‌تواند حتماً ضامن برقراری صلح در سطح کشور باشــد. فرهنگ تاریخی ایران که نمود مشــخصی در ادبیات، ســنن و حکمت ایرانی دارد و برگرفته از دین، تجربه، عقل و خرد این قوم و نژاد اســت و در پرتو تمامی تلاطم‌ها و کنش‌ها و فعالیت‌های آن در طول تاریخ ظهور و بروز پیدا کرده بر صلح و تعامل و مدارا و همزیستی تأکید فراوان داشته که حتی سعدی در جایی مطرح می‌کند که ما «جور عدو» را به صبوری نیز کشــیده‌ایم یعنی توانسته‌ایم با صبوری به‌نوعی در مقابل دشمن هم برقرار و ماندگار باشیم. پس این فرهنگ برای بهره‌گیری از ظرفیت ملی خود باید به تاریخ توجه مناسب کند و با فهم تازه‌ای که از وضعیت‌های جدید به وجود میاید و تأکید بر موضوعاتی چون توسعه و کارآمدی از این ظرفیت، استفاده کامل کند. همان‌طوری که اشاره شد، استفاده از ظرفیت ملی، مستلزم صلح، دوستی، مدارا و البته تعامل است و این در فرهنگ تاریخی ایرانی نمود داشته است.

نتیجه‌گیری

دســتیابی به صلح همواره از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع بشری بوده و امروزه نیز که توسعه به مهم‌ترین خواســته‌ی جوامع تبدیل شــده، توجه به مقوله صلح اهمیت بیشتری پیدا کرده اســت؛ چراکه توسعه مســتلزم برقراری صلح و تعامل مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها و گروه‌های سیاســی و اجتماعی است. نکته اساســی این است که مسئولیت اصلی برقراری «صلح» در جامعه بر عهده نهاد «دولت» اســت و یکی از ســازوکارهایی که این نهاد می‌تواند از طریق آن به این مهم دســت یابد، سیاســت‌گذاری مناســب در حوزه فرهنگ است که بر تعامل، همکاری و صلح و مدارا تأکید و برنامه‌ریزی کند.

استفاده از ظرفیت‌ها در بحث صلح، امری مهم است و در این میان یکی از ظرفیت‌های مهم جامعه ایرانی، بهره‌گیری دولت از عناصر مشــترک فرهنگی جامعه است. اعتقاد مقاله حاضر بر این بود «سیاست فرهنگی واقع‌گرا» که مبتنی بر بهره‌گیری از تمام ظرفیت ملی و تاریخی فرهنگ ایرانی است می‌تواند به تحقق صلح و دیگر اهداف مترتب بر آن در جامعه ایرانی کمک نماید.

در این پژوهش این‌گونه عنوان شـد که ایران امروز برای دسـتیابی به هدف مهمی چون توسـعه، نیازمند برقراری و گسـترش صلح در جامعه به‌ویژه در سطح نخبگان و جریان‌های سیاسـی و تمامی کنشگران حوزه عمومی اسـت و عنصر «فرهنگ ایرانی» می‌تواند نقش مهمـی در ایـن زمینه ایفـا نماید. فرهنگ مذکـور، محصول عملکـرد تاریخی و طولانی نیروهای فرهنگ‌سـاز در قلمرو سـرزمینی ایران بوده و نقش مؤثری در تکوین هویت ملی ایران و همبسـتگی روانی و اجتماعی ایرانیان داشـته اسـت. آثار ادبی، هنر و معماری، آثار باسـتانی، مفاخر و اساطیر ملی و سنت‌ها و آداب‌ورسوم ملی، عناصر ساختار فرهنگی ایران به‌صورت تاریخی می‌باشـند که در هر یک از آن‌ها می‌تـوان بن‌مایه‌های صلح و همدلی و مدارا و حتی همکاری را مشاهده کرد. این عناصر در طول تاریخ توانسته‌اند موجبات تفاهم و وفاق اجتماعی و ملی را در کشـور فراهم کننـد؛ بنابراین امروزه نیز می‌توان از این عناصر جهت برقراری صلح در جامعه ایرانی بهره برد.

پژوهش حاضر بر این باور بود که با توجه به ماهیت صلح‌گرای فرهنگ ایرانی، ضرورت پیش روی حکومت جمهوری اسلامی و سیاست‌گذاران فرهنگی آن این است که با کسب شـناخت صحیـح از فرهنگ ایرانی و عناصـر آن و بهره‌گیری مناسـب از آن‌ها، موجبات برقـراری صلح در جامعـه ایران را فراهم نمایند؛ چراکه در این دوره، شـاهد اتخاذ رویکرد گزینشی و غیر تاریخی از سوی آن نسبت به فرهنگ ایرانی هستیم که همین مسئله خود، در گسـترش اختلافات و تعارض‌های سیاسی - اجتماعی این زمان، نقش اساسی داشته است. حکومـت جمهوری اسلامی در طول دوره‌ی حیات خـود، در تلاش برای ایجاد تحول در ساختار فرهنگی کشور نسبت به دوره‌ی پهلوی بر آمده و عنصر اصلی سیاست فرهنگی‌اش را بُعد اسلامی و شـیعیِ فرهنگ ایرانی در نظر گرفته اسـت؛ اما این رویکرد موجب شد تا در دوره جمهوری اسلامی از ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی برای برقراری صلح در کشـور به نحو مطلوبی استفاده نشود. همچنین آمیختگی فرهنگ دینی با عناصر تفکر و سیاست چپ باعث شد که غرب‌ستیزی، جایگزین غرب‌شناسی و تجددگرایی شود.

سـخن اصلی مقاله هم این اسـت که حکومت باید فرهنگ ایرانی را به دور از رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشـی مورد توجـه قرار دهد؛ چراکه این فرهنگ بـا درنظرگرفتن تمامی عناصرش، قابل‌درک و تأثیرگذار خواهد بود. براین‌اساس، حکومت می‌بایست توانایی تغذیه

ایرانیان از این میراث تاریخی را داشــته و به بازتولید و معرفی مناســب‌تر آن در جهت ایجاد صلح و همکاری ملی همت گمارد تا بدین‌وســیله، مســیر دســتیابی کشور به اهدافی چون «توسعه» تسهیل شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و منوری، نوح (۱۳۸۹). ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاســت‌های فرهنگی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، ۴۷-۷۵.
https://www.jcsc.ir/article_19754.html

- آزاد ارمکی، تقی و منوری، نوح (۱۳۹۱). تحلیل محتوای سیاســت‌های فرهنگی ایران، بر اســاس قانون اساسی، سند سیاســت‌های فرهنگی و برنامه پنجم توسعه. راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۱ (۲)، ۷-۳۷. https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_123201.html

- آقاخانی بیژنی، محمود و محمدی فشارکی، محسن (۱۳۹۹). تحلیل کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه بر اساس نظریه امیل دورکیم. جستارهای نوین ادبی، ۵۳ (۳)، ۲۵-۴۶. HTTPS://JLS.UM.AC.IR/ARTICLE_39339.HTML

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدي بر جامعه‌شناسي سياسي ايران. تهران: قومس.

- اشــتریان، کیومــرث (۱۳۹۱). مقدمــه‌ای بر روش سیاســت گذاری فرهنگــی. تهران: جامعه‌شناسان.

- افتخــاری، اصغــر و باباخانــی، مجتبــی (۱۳۹۵). سیاســت و فرهنگ: شــاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۹ (۳)، ۵۷-۹۰.
https://www.jicr.ir/article_321.html?lang=fa

- تدین راد، علی، نجف پور، سارا و آل سید غفور، سید محسن (۱۴۰۲). تحلیل پی‌آمدهای چند فرهنگ‌گرایی در ایران بر مدار آرای منتقدان. مطالعات میان فرهنگی، ۱۸ (۵۵)، ۲۰۹-۲۳۸.
https://www.magiran.com/p2644041

- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۶). بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه، مدینه المسالمه (شــهر صلح) فارابــی و نظریه صلح پایدار کانت. جســتارهای سیاســی معاصر، ۸ (۳)، ۱-۲۸. https://www.ensani.ir/fa/article/395380

- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- خالـق پناه، کمال و سـنایی، علـی (۱۳۹۹). مدرنیته و صورت‌بندی گفتمانی سیاسـت فرهنگـی: تحلیـل گفتمان سیاسـت فرهنگی دولتی در ایـران (۱۲۸۵ ه.ش تـا به امروز). جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۱ (۳)، ۵۷-۷۴. https://jas.ui.ac.ir/article_24433.html
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۷). درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی. سیاست، ۳۸ (۳)، ۴۱-۶۹. https://jpq.ut.ac.ir/article_27328.html
- ذکائی، محمد سـعید و شـفیعی، سمیه سادات (۱۳۸۹). کالبدشـکافی سیاست‌گذاری فرهنگـی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سـبک زندگی دختـران. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، ۷۷-۱۱۹. https://www.jcsc.ir/article_19756.html
- رجایی، رووف و جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۸). حل‌وفصل منازعات سیاسـی در جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تشـکل‌ها و جناح‌های سیاسـی. علوم سیاسی، ۱۵ (۴۶)، ۱-۲۳. https://sanad.iau.ir/Journal/psq/Article/1101714/FullText
- رهبری، مهدی (۱۳۹۵). قدرت، گفتگو و صلح. حقوق بشر، ۱۱ (۱)، ۴۵-۷۲. https://humanrights.mofidu.ac.ir/article_25544.html
- زارعـی، بهـادر (۱۳۹۷). اصالت صلح در اندیشـه سیاسـی اسلام و سیاسـت خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست، ۴۸ (۳)، ۶۸۹-۶۷۱. https://jpq.ut.ac.ir/article_68166.html?lang=fa
- زارعی، غفار و هاشم‌پور، پیروز (۱۳۹۷). ابعاد هویت ایرانی در فرایند جهانی‌شدن (مورد مطالعه: بُعد اسلامیت). سپهر سیاست، ۵ (۱۵)، ۱۰۳-۱۳۸. https://civilica.com/doc/856294
- سـلیمانی، طاهر، صامت، علیرضا، قیومی، عباسعلی، کاوسی، اسماعیل و رشیدپور، علی (۱۴۰۱). شناسـایی و تحلیل چهارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی جهت ایجاد تحول هویت فرهنگی جوانان استان ایلام. مطالعات راهبردی فرهنگ، ۲ (۷)، ۱۰۹- ۱۳۴. https://scsj.ricac.ac.ir/article_167469.html
- سـید امامی، کاووس (۱۳۹۱). گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۳ (۲۰)،۱۶۹- ۱۹۱. http://noo.rs/3I24m

- شـــریفی، سید علیرضا و فاضلی، عبدالرضا (۱۳۹۱). واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها). مجلس و راهبرد، ۱۹ (۶۹)، ۵۵-۹۰.
https://nashr.majles.ir/article_54.html
- شعبانی، رضا (۱۳۸۶). ایرانیان و هویت ملی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۲). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۵). نخبگان ایران و توسعه. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۴۰۱). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: ققنوس.
- غرایاق زندی، داود و ماکویی، ســـویل (۱۳۹۸). بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز. تحقیقات فرهنگی، ۱۲ (۲)،۱- ۲۳. https://civilica.com/doc/1010191
- فاضـــل، ابوتراب (۱۳۷۶). موانع رشـــد جامعه مدنی در ایران: ۱۵۷-۱۳۳۲. کارشناســـی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۲). چگونگی تحقق وفاق اجتماعی در بوشهر. مطالعات ملی، ۱۴ (۵۶)، ۷۳- ۹۸. https://www.rjnsq.ir/article_97312.html
- کاظمی، حجت و بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۹۷). منازعات درونی ســـاخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات میان فرهنگی، ۱۳ (۳۷)، ۹-۳۵.
http://noo.rs/d4LYz
- کاویانـــی‌راد، مـــراد (۱۳۸۹). ناحیه‌گرایـــی در ایران از منظر جغرافیای سیاســـی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۵). هویت‌سازی دولت‌پسندانه: هویت اسلامی در داستان‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. دولت پژوهی، ۲ (۶)، ۱-۳۸.
https://tssq.atu.ac.ir/article_4741.html
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دوره صفویه. تهران: تمدن ایرانی.
- ماکویی، سویل (۱۳۹۵). جلوه‌های کارکردی صلح در آیین نوروز؛ ثبات، عدالت، رهایی. فرهنگ مردم ایران، (۴۴)،۷۵-۹۱. https://www.ensani.ir/fa/article/357554

- متقی، افشـــین، جان‌پرور، محسن و قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۷). نگرشی نو در بازتعریف مفهوم ژئوپلیتیک صلح. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۸ (۱)، ۱۲۷-۱۶۰.
https://www.iisajournals.ir/article_82468.html

- مرشـــدی زاد، علـــی (۱۳۸۷). نمادها و آیین‌ها در ایران پـــس از انقلاب اسلامی و نقش آن¬ها در همبستگی ملی. مطالعات ملی، ۹ (۳۶)، ۷۳-۹۸.
https://www.rjnsq.ir/article_99671.html

- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۰). مصالحه سیاســـی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی. علوم سیاسی، ۱۶ (۴)،۱۸۱- ۲۱۹.
https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.4445.3861

- مقصـــودی، مجتبی (۱۴۰۱الف). دولت‌ها و مســـئولیت اجتماعی - نهادی صلح ســـازی در جوامع چند فرهنگی. دولت پژوهی، ۸ (۲۹)،۶۰- ۸۵.
https://doi.org/10.22054/TSSQ.2022.67403.1244

- مقصودی، مجتبی (ب۱۴۰۱). بررســـی انتقادی مطالعـــات قومی از منظر صلح. مطالعات ملی، ۲۳ (۸۹)، ۸۱-۹۷. https://www.rjnsq.ir/article_146736.html

- موثقی، سید احمد (۱۳۸۶). گفتگو و توسعه. سیاست، ۳۷ (۲)، ۱۹۱-۲۲۷.
https://jpq.ut.ac.ir/article_18704_0.html

- موثقی، سید احمد (۱۴۰۰). توسعه صلح‌محور و ارکان آن. سیاست، ۵۱ (۲)، ۶۱۵-۶۳۸.
https://journals.ut.ac.ir/article_83367.html

- مولادوســـت، کیومرث، پژهـــان، علی و دانش‌پژوهـــان، منوچهـــر (۱۴۰۲). کارکردهای جامعه‌شـــناختی آیین‌های ایرانی در صلح و امنیت منطقـــه. فرهنگ و ادبیات آیینی، ۲ (۱)، ۲۰۵-۲۳۰. https://jcrl.birjand.ac.ir/article_2696.html

- میر کوشش، امیر هوشنگ و نوری صفا، شهرزاد (۱۳۹۲). هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی. راهبرد، ۲۲ (۳)، ۷-۳۲.
https://www.ensani.ir/fa/article/336793

- نظری، علی‌اشـــرف و باقری، صمد (۱۳۹۱). هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی‌شدن: ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها. مهندسی فرهنگی، ۶ (۶۵ و ۶۶)، ۶۳-۸۶.
https://www.ensani.ir/fa/article/314885

- نقیــب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاســت خارجــی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- نیاکوئی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸). علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۹۹- ۲۳۰. https://www.ipsajournal.ir/article_257.html

تقیکوئی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناســی منازعات سیاســی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸). علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۲۳۰-۱۹۹. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1393.10.1.7.4

- Barker, C. (2004). *The Sage dictionary of cultural studies*. London: SAGE Publications.

-Galtung, J. & Scott, P. D. (2008). *Democracy, peace, development*. Oslo: Kolofon Press.

- Gray, Clive (2010). Analysing Cultural Policy: Incorrigibly Plural or Ontologically Incompatible? *International Journal of Cultural Policy*, 16 (2), pp. 215-230. https://doi.org/10.1080/10286630902935160

-Parekh, B. (2005). *Democracy, nationalism and multiculturalism*. In R. Maiz & F. Requejo (Eds.), *Dialogue between cultures*. London & New York: Frank Cass Publications.

-Parekh, B. (2008). *The politics of identity: Political principles for an interdependent world*. New York: Palgrave Macmillan.

-Sassatelli, M. (2006). *The logic of Europeanizing cultural policy*. In U. H. Meinhof & A.

-Triandafyllidou (Eds.), *Transcultural Europe: Cultural policy in a changing Europe*. London: Palgrave Macmillan.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963-1979)

Seyyd Bagher Hossini Karimi[1] | Hadi Bayati*[2]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
2. Associate Professor, Department of Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Abstract

One of the significant dimensions of the Iranian Islamic Revolution is the extent of its influence in deprived regions and small towns, as well as the active participation of their inhabitants in the revolutionary movement. Therefore, identifying the geographical scope of the Islamic Revolution and examining the process through which revolutionary movements emerged and expanded in different regions constitute important areas of revolutionary studies. This study aims to investigate the historical formation of resource mobilization in the cities of Farahan and Tafresh during the Islamic Revolution (1963–1979).This research adopts a descriptive-analytical approach and is grounded in Charles Tilly's Resource Mobilization Theory. The required data were collected through documentary, library, and oral history sources and analyzed using the historical analysis method.The findings indicate that during the Islamic Revolution in Farahan and Tafresh, the clergy, merchants, educators, and women were among the main social groups involved in mobilizing resources against the Pahlavi regime. In addition, non-organizational groups operated primarily under the leadership of clerics and within mosques and religious centers. The resources employed included utilitarian resources, such as disseminating information through cassette tapes, and normative resources, including the organization of religious ceremonies during the months of Muharram, Safar, and Ramadan. Resource mobilization patterns also emerged in both defensive and offensive forms.The results demonstrate that resource mobilization played a significant role in organizing and expanding revolutionary activities in Farahan and Tafresh. Collective actions in these areas can be classified into reactive collective actions and innovative collective actions. This finding highlights the influential role of social and religious forces in the spread of the Islamic Revolution in these two counties.

Article Info

Article type: Research

Received: November 24, 2025

Received in revised from:
January 14, 2026

Accepted: January 24, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Resource Mobilization, Farahan, Tafresh, Islamic Revolution, Charles Tilly, Pahlavi Regime.

*Corresponding author:
H.bayati@umz.ac.ir

Cite this article: Hossini Karimi, S. B. & Bayati, H. (2026). Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963-1979). History of the Revolution, 8 (1), 87-111. https://doi.org/10.22034/te.2026.561871.1283

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

تحلیل تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۲)

سیدباقر حسینی کریمی [۱] | هادی بیاتی* [۲]

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۱۰۷-۸۳

کلیدواژه‌ها:

بسیج منابع، فراهان، تفرش، انقلاب اسلامی، چارلز تیلی، پهلوی.

* **نویسنده مسئول:**

H.bayati@umz.ac.ir

چکیده

یکی از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران، میزان نفوذ آن در مناطق محروم و شهرستان‌ها و مشارکت فعال ساکنان این مناطق در فرایند پیروزی انقلاب است. ازاین‌رو، شناخت قلمرو جغرافیایی انقلاب اسلامی و بررسی چگونگی شکل‌گیری و گسترش حرکت‌های انقلابی در مناطق مختلف، از موضوعات اساسی مطالعات انقلاب به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با هدف بررسی تاریخی چگونگی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش طی فرایند انقلاب اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ انجام شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از چهارچوب نظری «بسیج منابع» چارلز تیلی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و تاریخ شفاهی گردآوری و با روش تحلیل تاریخی بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جریان انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش، روحانیان، بازاریان، فرهنگیان و زنان از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی بسیج‌کننده منابع برای مقابله با حکومت پهلوی بودند. همچنین گروه‌های غیرسازمانی عمدتاً با محوریت روحانیان و در بستر مساجد و حسینیه‌ها فعالیت می‌کردند. منابع مورد استفاده شامل منابع فایده‌مندانه، مانند اطلاع‌رسانی از طریق نوارهای کاست و منابع هنجاری، همچون برگزاری آیین‌های مذهبی در ماه‌های محرم، صفر و رمضان بود. الگوهای بسیج منابع نیز در قالب بسیج تدافعی و تهاجمی نمود یافت. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بسیج منابع در فراهان و تفرش نقشی مؤثر در سازمان‌دهی و گسترش کنش‌های انقلابی داشته و کنش‌های جمعی شکل‌گرفته در این مناطق را می‌توان در دو دسته کنش‌های واکنشی و ابتکاری طبقه‌بندی کرد. این امر نشان‌دهنده نقش مؤثر نیروهای اجتماعی و مذهبی در گسترش انقلاب اسلامی در شهرستان‌های یاد شده است.

استناد: حسینی کریمی، سید باقر و بیاتی، هادی (۱۴۰۵). تحلیل تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش در بستر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷). *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۸۳-۱۰۷.

https://doi.org/10.22034/te.2026.561871.1283

مقدمه

بی‌تردیـد ثبت و تحلیـل وقایع دوران انقلاب کبیر اسلامی ایران که با مجاهدت اقشـار مختلـف مردم و رهبری امام خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسـید، از مهم‌ترین وظایف پژوهشـگران تاریخ معاصر است. این امر، ادای دینی به فداکاری، همبستگی و یکپارچگی امت اسلامی در به ثمر رسـاندن انقلابی است که ریشه در تاریخ و فرهنگ این سـرزمین داشـت و از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به‌صورت مبارزه‌ای علنی و سازمان‌یافته علیه رژیم پهلوی آغاز شد. یکی از ابعاد مهم و درعین‌حال کمتر مورد توجه انقلاب اسلامی، میزان نفوذ آن در مناطق محروم و شهرسـتان‌ها و نقش مؤثر مردم این مناطق در پیروزی انقلاب اسـت. شـناخت قلمرو جغرافیایی انقلاب اسلامی، یعنی مکان‌ها و مناطقی که صحنه مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی بوده‌اند، از مباحث بنیادین- اما نسـبتاً مغفول- در پژوهش‌هـای مربـوط به انقلاب اسلامی به شـمار می‌آید. بیشـتر مطالعات موجود، بـر رخدادهای کلـی و ملی انقلاب تمرکز داشـته‌اند و از بررسـی جزئیات و تحرکات مردمی در شـهرها و روسـتاهای مختلف غفلت کرده‌اند. ازآنجاکه درک جامع و عمیق از انقلاب اسلامی بدون شـناخت زمینه‌ها، نیروها و تحرکات محلی آن ممکن نیسـت، ضـرورت دارد تاریخ‌هـای محلی انقلاب اسلامـی به‌صورت مسـتند و نظام‌مند ثبت و تحلیل شـوند. چنیـن پژوهش‌هایی نه تنها بـه بازنمایی نقش مناطق مختلف کشـور در پیـروزی انقلاب کمک می‌کنند، بلکه تصویری واقعی‌تر از پویایی اجتماعی و سیاسـی جامعـه ایران در دهه‌هـای منتهی به انقلاب ارائه می‌دهند. در این میان، اسـتان مرکزی بـه دلیل جایگاه ویژه‌اش - زادگاه بنیان‌گذار انـقلاب اسلامی و یکی از مراکز صنعتی کشـور - از موقعیتی ممتاز در تاریخ معاصر ایران برخوردار است. در بین شهرستان‌های این اسـتان، فراهان و تفرش به‌عنوان دو منطقـهٔ فرهنگی و تاریخی، همواره در تحولات سیاسـی و اجتماعـی ایران نقش‌آفریـن بوده‌اند و این نقـش در دوران انقلاب اسلامی ابعاد گسـترده‌تری یافته اسـت. در جریان انقلاب، اقشـار مختلف از جمله روحانیون، بازاریان، فرهنگیان، دانشـجویان و زنان در این دو شهرسـتان، حضوری فعال و اثرگذار در مبارزات مردمی داشـتند. براین‌اسـاس، پژوهـش حاضر با تکیه بر اسـناد تاریخی، منابـع مکتوب و داده‌های شـفاهی و با بهره‌گیری از «نظریه بسـیج منابع» چارلز تیلی،

به بررسی روند تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ می‌پردازد. هدف پژوهش، تبیین سازوکارها، گروه‌ها و منابعی است که در فرایند انقلاب اسلامی در این دو شهرستان به کار گرفته شد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی است:

روند تاریخی بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش در فرایند انقلاب اسلامی چگونه شکل گرفته است؟ فرضیه پژوهش، این است که پیشینه مذهبی و فرهنگی قوی در شهرستان‌های فراهان و تفرش زمینه‌ساز بسیج گسترده مردم در حمایت از انقلاب اسلامی بوده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش در آن است که با تحلیل دقیق و مستند نقش نیروهای اجتماعی در سطح محلی، تصویری روشن‌تر از چگونگی گسترش انقلاب اسلامی در سراسر کشور به‌ویژه در مناطق کمتر مطالعه شده ارائه می‌دهد و بدین ترتیب، گامی در جهت تکمیل تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید.

۱. پیشینه پژوهش

هرچند پژوهش‌هایی پیرامون مباحث تاریخی و تحولات شهرستان‌های فراهان و تفرش انجام شده است؛ از جمله فراهان‌نامه: نگاهی به فرهنگ و آداب و رسوم مردم فراهان نوشته اسماعیل مرادی غیاث‌آبادی و رضا مرادی غیاث‌آبادی، کهن‌دیار فراهان نوشته مصطفی زمانی‌نیا، رجال تاریخ‌ساز تفرش نوشته مسعود رجبی، نسیم تفرش نوشته محمدابراهیم افضلی و سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان نوشته مرتضی سیفی تفرشی. همچنین از آثار نزدیک به موضوع پژوهش حاضر می‌توان به کتاب‌های انقلاب اسلامی در استان مرکزی در دو جلد و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (روزشمار استان مرکزی) اشاره کرد. در این آثار، تحولات تاریخی شهرستان‌های فراهان و تفرش و نیز حوادث انقلاب اسلامی در شهرستان‌های استان مرکزی به‌صورت کلی بررسی شده‌اند؛ بااین‌حال، هیچ‌یک از پژوهش‌های یاد شده واجد نوآوری‌های زیر نیستند:

الف) بررسی روند تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش در فرایند انقلاب اسلامی؛

ب) تبیین مؤلفه‌های «نظریه بسـیج منابع» در شهرسـتان‌های فراهان و تفرش با تکیه بر نظریه چارلز تیلی.

ازایـن‌رو، پرداختن به این موضوعـات از منظری نو و با رویکـردی متفاوت، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

چارلز تیلی در کتاب از بسیج تا انقلاب با ارائه مدلی مفهومی، چگونگی شکل‌گیری فرایند کنش‌های جمعی در وضعیت‌های انقلابی را تبیین می‌کند. وی این مدل را «مدل بسـیج» می‌نامد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۸۳). از دیدگاه تیلی، «بسیج» فرایندی است که طی آن گروهی از افراد از حالت انفعالی و پراکنده به مجموعه‌ای فعال و سازمان‌یافته در عرصهٔ زندگی عمومی تبدیل می‌شـوند. در مقابل، «بسیج‌زدایی» فرایندی معکوس است که به فروپاشی و کاهش انسجام گروه می‌انجامد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۵). در مدل بسیج تیلی، متغیرهای اصلی در دو سطح درون‌گروهی و برون‌گروهی قابل شناسایی‌اند.

۲-۱. عناصر درون‌گروهی

منافع: منافع مشـترکی که در اثر تعامل گروه با سایر جمعیت‌ها شکل می‌گیرد، مبنای اصلی پیوند و انگیزش مدعیان اسـت. هرچه این منافع مشترک‌تر و ملموس‌تر باشند، تمایل به اقدام جمعی افزایش می‌یابد.

سـازمان: منظور از سـازمان، گروه‌هایی از افراد اسـت که تلاش‌هـای خود را برای دسـتیابی به هدفی مشخص هماهنگ می‌سـازند. هر اندازه اعضای گروه از نظر هویتی و ساختاری منسجم‌تر باشند، گروه سازمان‌یافته‌تر و کارآمدتر خواهد بود.

بسـیج منابع: بسـیج منابع به معنای تلاش گروه‌ها برای دسـتیابی به منابعی است که اجرای عمل جمعی را ممکن می‌سازد. کاهش این منابع، منجر به «بسیج‌زدایی» می‌شود. منابع از دیدگاه تیلی سه نوع‌اند:

منابع اجبارآمیز: ابزارهایی که با استفاده از قدرت فیزیکی یا تهدید، دیگران را وادار به پذیرش می‌کند- مانند سلاح.

منابع فایده‌مندانه: منابعی چون: پول، امکانات مالی یا ابزارهای ارتباطی- نظیر نوار کاست و اعلامیه- که در اختیار نیروهای چالشگر قرار دارد.

منابع هنجاری: منابعی که بر پایه ارزش‌ها و باورهای مشترک موجب وفاداری و تعهد اعضا می‌شود؛ مانند برگزاری آیین‌های مذهبی در ماه‌های محرم، صفر و رمضان (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۵).

تیلی همچنین سه نوع بسیج منابع را معرفی می‌کند:

- **بسیج تدافعی:** هنگامی رخ می‌دهد که تهدیدی بیرونی موجب می‌شود اعضای گروه منابع خود را برای مقابله با دشمن گردآورند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۱).

- **بسیج تهاجمی:** معمولاً از بالا به پایین صورت می‌گیرد و گروه در واکنش به فرصت‌های فراهم‌شده برای تحقق منافع خود اقدام به بسیج منابع می‌کند.

- **بسیج تدارکی:** نوعی بسیج پیش‌نگر است که گروه برای مواجهه با فرصت‌ها و تهدیدهای آینده، به ذخیره و آماده‌سازی منابع می‌پردازد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۲).

۲-۲. عناصر برون‌گروهی

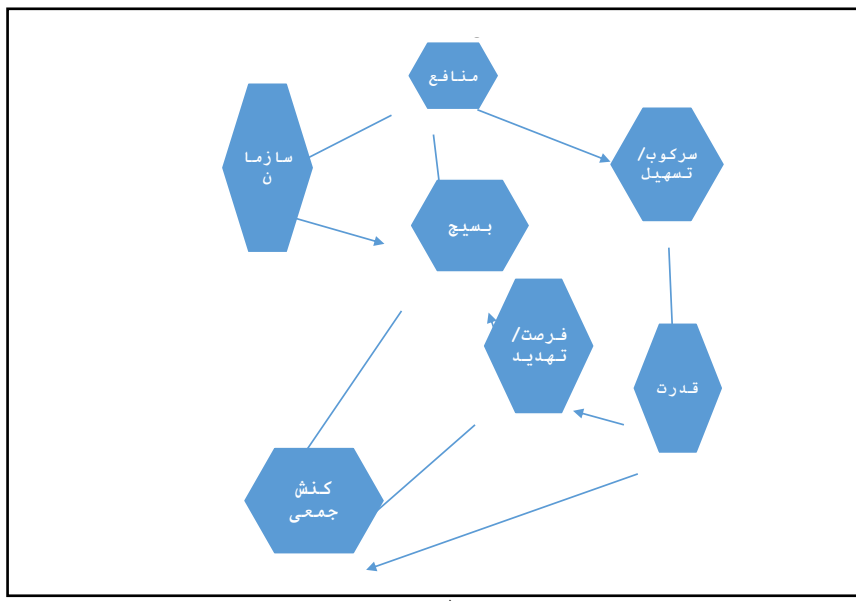
سرکوب یا تسهیل: هر کنش جمعی در تعامل با نیرویی بیرونی شکل می‌گیرد. در این تعامل، رفتار طرف مقابل- در اینجا حکومت پهلوی- می‌تواند از سرکوب تا تسهیل متغیر باشد. سرکوب، اقداماتی است که هزینه کنش جمعی را افزایش می‌دهد، درحالی‌که تسهیل، شرایط را برای کنش جمعی آسان‌تر می‌کند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۹).

قدرت: به باور تیلی، احتمال سرکوب یا تساهل در برابر کنش جمعی تابعی از دو عامل است: میزان کنش و قدرت گروه. هرچه میزان کنش بالاتر باشد، احتمال سرکوب افزایش می‌یابد و هرچه گروه قدرتمندتر باشد، احتمال سرکوب کاهش پیدا می‌کند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۱). در این پژوهش، قدرت به معنای میزان توان و نفوذ گروه‌های متحد در شهرهای فراهان و تفرش در مقابله با حکومت پهلوی است.

فرصـت و تهدیـد: رابطه میان منافع گروه و شـرایط محیطی بیـرون از آن، در قالب فرصت‌ها و تهدیدها تبیین می‌شـود. منافع، به امتیازات یا محرومیت‌هایی اشـاره دارد که از تعامل با دیگر گروه‌ها حاصل می‌شود، درحالی‌که فرصت یا تهدید، احتمال واقعی وقوع آن تعاملات را نشان می‌دهد (تیلی، ۱۳۸۵، صص. ۸۵-۸۴).

۳. کنش جمعی

تیلی، «کنش جمعی» را اقدام هماهنگ گروهی از مدعیان برای دستیابی به اهداف و منافع مشترک تعریف می‌کند (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۸۴). سطح بسیج هر گروه به میزان منافع مشترک، سـازمان‌یافتگی درونی و نوع فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی بسـتگی دارد. براین‌اساس، در پژوهش حاضر با اتکا به الگوی بسـیج چارلز تیلی، عناصر اصلی شـامل منافع، سازمان‌ها، بسیج منابع، کنش‌های گروهی و فرصت‌ها و تهدیدها در شهرستان‌های فراهان و تفرش طی سـال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد تا چگونگی شکل‌گیری بسیج منابع در روند انقلاب اسلامی در این مناطق روشن شود.



شکل ۱: مدل بسیج[۵] چارلز تیلی

۴. روش پژوهش

برای بررسی روند تاریخی شکل‌گیری بسیج منابع در شهرهای فراهان و تفرش، از دو دسته منبع، شامل منابع شفاهی و منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، بهره گرفته شده است. با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان بخش قابل توجهی از شاهدان و کنشگران این رویداد تاریخی در قید حیات هستند و می‌توان از آنان به‌عنوان منابع زنده و قابل اعتماد در تاریخ‌نگاری محلی انقلاب اسلامی بهره برد. حضور این افراد، فرصت ارزشمندی برای پژوهش‌های میدانی در حوزه تاریخ انقلاب فراهم می‌آورد؛ زیرا روایت‌های شفاهی آنان می‌تواند بسیاری از زوایای کمتر شناخته‌شده و ناگفته این رویداد را روشن سازد. براین‌اساس، در پژوهش حاضر از روش تاریخ شفاهی به‌صورت محدود استفاده شده و با بیش از ده نفر از فعالان، شاهدان و چهره‌های انقلابی استان مرکزی و شهرستان‌های فراهان و تفرش مصاحبه به عمل آمده است. اسامی برخی از این افراد در انتهای پژوهش ذکر شده است. در کنار داده‌های میدانی، از منابع مکتوب نیز به‌طور گسترده استفاده شده است. این منابع شامل اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و کتاب‌های مرتبط با تاریخ انقلاب اسلامی است که در آرشیوها و کتابخانه‌های معتبر در دسترس پژوهشگر قرار داشته‌اند. محدوده مکانی پژوهش، شهرستان‌های فراهان و تفرش در استان مرکزی را دربر می‌گیرد و محدوده زمانی آن از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را شامل می‌شود.

۵. مؤلفه‌های نظریه بسیج منابع در فرایند تاریخی انقلاب اسلامی در شهرستان فراهان و تفرش

۵-۱. چالشگران قدرت

مراد از چالشگران قدرت، گروه‌ها و طبقاتی هستند که در تقابل با رژیم پهلوی، با بسیج منابع در پی کسب قدرت و ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی بودند. مهم‌ترین طبقات و گروه‌های دخیل در فرایند انقلاب اسلامی در شهرهای ایران عبارت بودند از: بازاریان، روحانیان، روشنفکران مذهبی، فرهنگیان، دانش‌آموزان، کارگران و کارمندان. بررسی اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهد که چالشگران قدرت در شهرستان‌های فراهان و تفرش نیز، همانند بسیاری از شهرهای دیگر کشور، از همین گروه‌ها و طبقات اجتماعی

تشـــکیل می‌شـــدند. در ادامه، نقش و کارکرد هر یک از این طبقات در فرایند بسیج منابع و شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی در این دو شهرستان تبیین می‌شود.

۵-۱-۱. طبقه روحانیت

در فرایند انقلاب اسلامی در شـــهرهای فراهان و تفرش، یکی از طبقات مؤثری که به‌عنوان چالشـــگران قدرت نقش ایفا می‌کرد، روحانیون بودند. روحانیون مبارز شیعه به دلیل توانایی در استفاده از عوامل انسانی (فردی و گروهی، عینی و واقعی، ذهنی و اندیشه‌ای، سازمانی و تشکیلاتی) و نیز عوامل الهی (امداد الهی)، برای ایجاد تحول در ایران زمان پهلوی، بالاترین نقـــش را در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشـــته‌اند (آیت، ۱۳۹۴، ص. ۲۴). آن‌ها توانســـتند کارکردهای خویش را در عرصه بســـیج سیاســـی در مقاطع مختلف تاریخ به‌ویژه در جریان مبارزات مشـــروطه و انقلاب اسلامی با توانایی بســـیج چند هزار نفری و چند میلیونی نشان دهند (فرهادی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۰). در راســـتای نقش‌آفرینـــی طبقه روحانیت در فرایند انقلاب اسلامی در شهرســـتان‌های فراهان و تفرش می‌توان به فعالیت‌های روحانیونی مانند شـــماعی همدانی، شـــیخ سجادی، غلامحسین رحیمی (مرکز بررســـی اســـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۲۴۸) و شیخ عبدالحسین کریمی (مرکز بررســـی اســـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۷۱) اشاره کرد.

۵-۱-۲. طبقه بازایان

در فرایند انقلاب اسلامی در شـــهرهای فراهان و تفـــرش، طبقه بازایان مهم‌ترین تأمین‌کننده منابع مالی برای انقلابیون بودند و ارتباط خیلی نزدیکی با روحانیون و دیگر گروهای انقلابی داشـــتند. بازاریان، یکی از ارکان پیش‌برنده انقلاب اسلامی به شمار می‌آمدند و همواره در تمامی مراحل پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند؛ چنان‌که با حضور در تظاهرات گوناگون و تعطیلی بازار ضربه اساســـی بر پیکره دولت پهلوی وارد آوردند (بیاتی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص. ۱۶۸). در زمینه نقش بازاریان در فراهان و تفرش می‌توان به سند زیر اشاره کرد:

> در پنجم رمضان سال ۱۳۵۷، حوادثی در اصفهان و سپس شیراز به وقوع پیوست که در جریان آن، خون گروهی از مردم این شـــهرها به دست مأموران مسلح حکومتی

بر زمین ریخته شد. در پی این وقایع، مراجع تقلید قم با صدور اعلامیه‌ای از مردم ایران خواستند تا در اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه رژیم، در روز ۲۶ مرداد دست از کسب‌وکار کشیده و اعتصاب کنند. بازاریان تفرش نیز با پذیرش دعوت مراجع تقلید، در آن روز اعتصاب کردند و از گشودن مغازه‌های خود خودداری نمودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۹، ص. ۱۸۷).

این نخستین اعتصاب عمومی بازاریان تفرش در جریان انقلاب اسلامی بود.

یکی از اقدامات مردم تفرش و فراهان برای پیشبرد انقلاب اسلامی تعطیلی بازارها بود؛ چنان‌که در اسناد ساواک در مورد تعطیلی بازار تفرش در ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه روز ۱۳۵۷/۹/۱۳ مصادف با سوم محرم آمده است: «تعدادی از اهالی بازار مبادرت به تظاهرات و دادن شعارهای مضره و راهپیمایی در خیابان‌ها نمودند و سرانجام در ساعت ۱۷ متفرق گردیدند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص. ۲۲۲).

۳-۱-۵. طبقه فرهنگیان (معلمان و دانش‌آموزان)

فرهنگیان اعم از معلمان و دانش‌آموزان، یکی دیگر از ارکان مهم فرایند انقلاب اسلامی در شهرهای فراهان و تفرش محسوب می‌شدند و در تمام روندهای مبارزه علیه رژیم وقت جهت پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند. با شروع سال تحصیلی از ابتدای مهرماه ۱۳۵۷، مدارس تبدیل به کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی شدند و دانش آموزان و معلمان با انسجامی قابل توجه وارد عرصه انقلاب گردیدند. نغمه‌ها و اعتراض‌ها علیه حکومت، از همان روزهای نخست مهر شنیده می‌شد، اما اوج‌گیری آن از نیمه مهر و بعد از آن بود (ارتباط شخصی با جلیل خسروبیگی فرمانی). مراکز آموزشی تفرش و فراهان از ۱۳۵۷/۷/۱۵ نیمه تعطیل شدند و دانش‌آموزان و معلمان با صدور اعلامیه‌ای خواسته‌های خود را اعلام کردند. آنان آزادی زندانیان سیاسی، ترمیم حقوق و مزایای کارکنان و دبیران آموزش‌وپرورش در سطح سایر سازمان‌ها، عدم شکنجه زندانیان و عدم شرکت فرهنگیان در اجتماعات فرمایشی را خواستار شدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۳، صص.۲۱۲، ۳۹) بر اساس گزارش مورخ ۷ آبان ساواک قم، تمامی مراکز آموزشی تفرش در این روز تعطیل بود و حدود ۴۰۰ نفر از کارکنان آموزش‌وپرورش و دانش‌آموزان

این شـــهر پس از یک راهپیمایی آرام در خیابان‌ها، در اداره آموزش‌وپرورش اجتماع کردند و پس از اعلام مجدد خواسته‌های خود به‌تدریج متفرق شدند (مرکز بررســـی اســـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص. ۳۷۶). در مورد تظاهرات مردم تفرش در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۱ آمده است: «طی روز جاری حدود ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر و معلمان در شهر تفرش مبادرت به تظاهرات ملی و راهپیمایی نمودند و پس از اجتماع در میدان شاه، یکی از متظاهرین مبادرت به سخنرانی و سپس به‌تدریج متفرق گشتند» (مرکز بررســـی اســـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۳۰۱).

۴-۱-۵. زنان

بـــا یک نگاه اجمالـــی به تاریخ انقلاب اسلامی به‌خوبی می‌توان دریافت که زنان مســـلمان ایرانی قبـــل از پیروزی انقلاب، نقـــش فعالی در عرصه‌های گوناگون سیاســـی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی داشـــته‌اند که بیانگر این نکته کلیدی اســـت که زنان علاوه بر اینکـــه نزد رهبران انـــقلاب دارای ارزش والایی بودند، در شـــکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز جایگاه بی‌بدیلی داشـــتند. تاریخ شـــفاهی زیر گویای نقش بی‌مانند زنان در جریان انقلاب اسلامی در شهر فراهان است: در روز ۲۸ دی ۱۳۵۷، مراسم بزرگداشتی برای شهدا انقلاب در روستای امیرآباد فراهان برگزار گردید و مردم امیرآباد فراهان که مرکزیت مبارزات سیاسی فراهان را در آن زمان شـــاهد بودند، از مردم متحد و یکپارچه فراهان دعوت به شـــرکت در این مراسم نمودند. حدود بیش از ۳ هزار نفر از جوانان و بزرگان و زنان با تعداد بیش از ۴۰ دســـتگاه اتوبوس، مینی‌بوس، کامیون و انواع وانت در ســـرمای شدید با هدف سازمان‌دهی تظاهرات و راهپیمایی ضمن گذشـــتن از روستاهای مســـیر تا مقصد (امیرآباد فراهان) اعلام انزجار خود را در منطقه به نمایش گذاشتند (ارتباط شخصی با ابوالقاسم سلیم‌آبادی).

۶. مؤلفه‌های غیرسازمانی انقلاب در فراهان و تفرش

۶-۱. مساجد و حسینیه‌ها

در کنـــار نقش طبقاتـــی همانند بازاریـــان، فرهنگیان و روحانیون، گروه‌هـــای دیگری نیز بودند که در جریان انقلاب اسلامی نقش بی‌بدیلی در بسیج عمومی داشتند. این گروه‌ها

حول یک شـخصیت روحانی در مساجد و حسـینیه‌ها نقش ایفا می‌کردند (کشاورز شکری و فرهادی، ۱۳۹۰، ص. ۹۰). اسـتفاده از مساجد برای سـازمان‌دهی مبارزه در فرایند انقلاب اسلامـی در فراهان و تفرش بر اسـاس اسـناد تاریخی بیانگر نقش مهـم این بنای مقدس است. به‌عنوان نمونه، در یکی از اسناد آمده است:

> در تاریخ ۱۷ شـهریور ۱۳۵۷ پس از کشتار وحشـیانه جمعه خونین در میدان ژاله تهران که عده زیادی از مردم مسلمان به خاک و خون غلتیدند و به شهادت نائل آمدند، بدین مناسـبت مجلس یادبود و مراسـم عزاداری در مسجد سرآب فراهان در روز ۱۸ شهریور با حضور یکپارچه مردم فراهان برگزار گردید (مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۲۷).

بنابرایـن دولت پهلوی همواره در تلاش بود تا نظارت دقیقی بر مسـاجد و حسـینیه‌ها و فهرسـت کسـانی که در آن مساجد سـخنرانی می‌کنند، داشته باشـد. مقامات امنیتی رژیم پهلوی با پیش‌بینی بهره‌بـرداری انقلابیون از منابر و تریبون‌های ماه مبارک رمضان، حدود یک ماه پیش از فرارسـیدن آن ماه، ضمن ارسال تلگراف برای مسئولان مربوط در برخی شـهرها، از آنان خواستند تا «فهرسـت کامل از مساجد و منابری که در ماه مبارک رمضان دایر خواهند بود تهیه و همراه با مشخصات صاحبان مجالس و اعضایی که به منبر می‌روند تا روز دوشنبه ۵۷/۴/۱۷ تلگرافی اعلام نمایند» (مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۷۴).

به گزارش مأموران شـهربانی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۱ در یکی از مسـاجد تفرش فیلمی به مدت سـه شب پیاپی مربوط به وقایع و سرکوب مشـهد به نمایش گذاشته شده که یکی از آموزگاران محل مسئولیت پخش فیلم را به عهده داشته است (مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲۴، ص. ۱۱). در سـندی در مورد اقدامات سـاواک پیرامون کنترل مساجد آمده است:

> بدین‌وسـیله فهرسـت مسـاجد و منابری که احتمالاً در ماه مبـارک رمضان در حوزه اسـتحفاظی این شـهربانی(فراهان و تفرش) دایر خواهد بود با مشخصات صاحبان و سرپرستان مربوطه به آن‌ها به شرح فهرست تنظیمی اعلام و به آگاهی می‌رسـاند. تغییر اسامی وعاظی که در مسـاجد منظور به منبر خواهند رفت قبل

از تسـلیم تقاضا از طرف متصدیان و نیز تشکیل مجالس احتمالی دیگر در حال حاضر امکان‌پذیر نیست (مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۷، ص. ۴۶۴).

بنابراین از جمله مساجد تفرش که در ماه مبارک رمضان اقدام به روضه‌خوانی و فعالیت انقلابی نمودند، عبارت بود از: مسـجد قائمه، مسـجد جامع ترخواران، حسینیه ترخواران، مسجد جامع شش ناو و مسجد زاغرم (مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۷، ص. ۴۶۴).

۷. انواع منابع قدرت در فرایند بسیج توده‌ها

انواع منابع قدرت در فرایند بسیج توده‌ها عبارتند از:

الف) منابع اجبارآمیز مانند اسلحه‌های جنگی، نیروهای مسلح و فناوری دستکاری کننده؛

ب) منابع فایده‌مندانه مانند کالاها، خدمات اطلاع‌رسانی و پول؛

ج) منابع هنجاری مانند وفاداری‌ها و تکالیف.

یک گروه هنگامی اقدام به بسـیج می‌کند که کنترل جمعی بیشتری بر منابع اجبارآمیز، فایده‌مندانه و هنجاری به دسـت آورد و هنگامی بسـیج‌زدایی می‌شـود که این کنترل را از دست بدهد (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۵).

۸. انواع منابع قدرت در فرایند انقلاب اسلامی در شهرستان‌های فراهان و تفرش

۸-۱. منابع اجبارآمیز

همان‌گونـه کـه در فرایند انقلاب اسلامـی، در میان انقلابیونی کـه از رهبریتِ روحانیون به‌خصوص امـام خمینی متأثر بودند بهره‌گیری از منابـع اجبارآمیز یا وجود ندارد یا در حد بسـیار ناچیز اسـت، در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش هم اسناد و منابع تاریخی گویـای عدم بهـره گرفتن از منابـع اجبارآمیز هماننـد سلاح بوده اسـت و می‌توان گفت تمامی مبارزات مسـالمت‌آمیز و در قالب اسـتفاده از مساجد، مدرسـه‌ها و ... بوده است. به‌عنوان‌مثال، می‌توان به سند زیر اشاره کرد:

۱۲ دی هم بی‌حادثه نبود. به گزارش شـــهربانی تفرش، در این روز حدود یک‌صد نفر [از] جوانان در ســـاعت ۱۲/۳۰ دقیقه داخل ادارهٔ دارایی و شـــهرداری شدند و عکس‌هـــای الصاقی بـــه دیوارهای ادارات مزبور را کندنـــد و داخل خیابان پاره نمودند که به‌محض اطلاع به‌وسیله مأمورین متفرق و [از] اتفاقات دیگر جلوگیری به عمل [آمده اســـت]». در این گزارش تأکید شـــده که بین مأموران و متظاهران درگیری و اتفاقی رخ نداده است (مرکز بررســـی اســـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲۳، ص. ۵۴).

۲-۸. منابع فایده‌مندانه

در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش، اسناد و منابع تاریخی گویای بهره گرفتن از منابع فایده‌مندانه همانند نوار کاست و اعلامیه‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای اطلاع‌رسانی بوده است. گفتنی اســـت پس از حادثه مدرسه فیضیه، آشنایی مردم فراهان و تفرش با امام خمینی بیشتر شـــد و بعد از رحلت بروجردی، مقلدان آن فقیه بزرگوار از امام خمینی تقلید نمودند و تعداد مقلدان امام امت در شـــهرهای فراهان و تفرش افزوده گردید و آشنایی بیشتر مردم با رهبریت مبارزه انقلابی از طریق شاگردان امام در داخل و خارج کشور فزونی یافت و مبارزات رفته‌رفته متشکل‌تر شد؛ به‌طوری‌که از این ایام به بعد گروهی اقدام به تهیه نوارهای سخنرانی افشاگرانه امام امت کردند و در فراهان و تفرش دســـت به تکثیر و انتقال آن جهت توزیع در شـــهرهای دیگر از جمله اراک و تهران و ســـایر مناطق نمودند. به دلیل اینکه اتوبوس‌های این منطقه از روستاها به شـــهر می‌آمدند، ساواک نیز مشکوک نشد و مســـافران آن‌ها را تفتیش نمی‌کرد. مبارزان انقلابی از این فرصت حداکثر بهره‌برداری را در جهت توزیع متون سخنرانی‌های امام به‌صورت نوار و مکتوب نمودند همچنین مصطفی نوروزی در مورد استفاده از کاست و نوار به‌عنوان ابزار اطلاع‌رسانی می‌آورد: «در سال‌های ۱۳۵۵ با مراجعه حضوری به قم، اعلامیه‌ها و نوارهـــای امـــام را می‌گرفتم و به تفرش می‌آوردم. اول خـــودم گوش می‌کردم و مخفیانه به افراد امین دیگری می‌دادم» (ارتباط شـــخصی با مصطفی نوروزی). علاوه‌براین، در یکی از اســـناد مربوط به مســـعود سردارپور، از شـــخصیت‌های انقلابی حاضر در تحولات انقلاب فراهان، آمده است: « یکی از مبارزان انقلابی فراهان به نام «حبیب‌خان»، اعلامیه‌ها را از تهران و قم

به دست ما می‌رساند و این اعلامیه‌ها پس از نگارش و تکثیر، میان مردم توزیع می‌شد» (مرکز بررســی اســناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۹، ص. ۱۸۷؛ ج ۱۳، صص. ۳۹ ، ۲۱۲).

۳-۸. منابع هنجاری

در فرایند انقلاب اسلامی در شهرستان‌های فراهان و تفرش، اسناد و منابع تاریخی حاکی از بهره‌گیری انقلابیون از منابع هنجاری، به‌ویژه شعائر دینی، است. برگزاری مراسم مذهبی در ایــام محرم، صفر و رمضان، زمینه تقویت مفاهیمی همچون صبر، ایثار و فداکاری را فراهم می‌کرد. به‌عنوان نمونه، در یکی از اســناد ســاواک آمده است: «روز ۱۳۵۷/۸/۱۳ حدود ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان شــهر تفرش مبادرت به تظاهرات نمودند و پس از اجتماع در میدان شاه آن شــهر، یکی از متظاهران برای آنان سخنرانی کرد و سپس به‌تدریج متفرق شدند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۳۰۳).

روزنامه اطلاعات دراین‌باره نوشــت که چهل هزار نفر از طبقات مختلف مردم تفرش با در دســت داشــتن عکس‌های امام خمینی و دکتر علی شــریعتی خواســتار آزادی یک روحانی و دو دبیر به نام شــیخ علی موحدی و منصور بازرگان شــدند و به امامزاده ســید علی‌اصغر که مدفن دو جوان شــهید اســت، رفتند و نماز جماعــت برگزار کردند (روزنامه اطلاعــات، ۲۱ /۱۰/ ۱۳۵۶، ص. ۱۸). یــا در جای دیگر آمده اســت در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۳ مــردم تفرش به حمایــت از حادثه ۱۳ آبان تظاهرات نمودند: «از ســاعت ۱۴/۳۰ الی ۱۷ تظاهراتی در تفرش با شرکت ۲۵۰ نفر بر پا شد. تظاهرکنندگان پس از سر دادن شعار درود بر خمینی و ... پراکنده شــدند» (مرادپور آرانی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۷).

جدول شماره ۱: چگونگی بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش

بازتاب و نتیجه	انگیزه و هدف	بازیگران اصلی	شرح و ویژگی	نوع اقدام جمعی
تبدیل شدن مجالس مذهبی به کانون‌های تحریک و بسیج مردمی	انتقال پیام‌های امام خمینی و افزایش آگاهی سیاسی	روحانیون محلی، مداحان، هیأت‌های مذهبی و معلمان مذهبی	برگزاری مجالس عزاداری، دعای کمیل، روضه و سخنرانی‌هایی با مضامین انقلابی و ضدرژیم	مراسم مذهبی با محتوای سیاسی
همبستگی بین اقشار و ارسال پیام اعتراض به حکومت	اعتراض به سرکوب‌ها و حمایت از روحانیت مبارز	معلمان، کارمندان، دانش آموزان و فرهنگیان	تعطیلی مدارس، دبیرستان‌ها و اداره‌ها در اعتراض به رژیم	اعتصابات اداری و آموزشی
گسترش فضای اعتراضی و پیوستن اقشار جدید	محکومیت اقدامات رژیم، ابراز وفاداری به امام خمینی	جوانان، دانش‌آموزان، بازاریان و کشاورزان	تجمع خیابانی در ایام خاص	تظاهرات و راهپیمایی
آگاهی عمومی از اهداف انقلاب	اطلاع‌رسانی از وقایع و ایجاد انسجام فکری	طلاب، فرهنگیان و دانشجویان بازگشته از قم	انتقال غیر رسمی پیام‌های رهبران انقلاب از قم و تهران به مناطق محلی	توزیع اعلامیه و نوار سخنرانی
تقویت سرمایه اجتماعی انقلاب	حمایت از مبارزان و ایجاد همدلی اجتماعی	زنان محلی، هیأت‌ها و روحانیون	جمع‌آوری کمک مالی و تدارکی	یاری‌رسانی به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

بازتاب و نتیجه	انگیزه و هدف	بازیگران اصلی	شرح و ویژگی	نوع اقدام جمعی
تبدیل کنش مذهبی به اعتراض سیاسی	اعلام نارضایتی از نظام شاهنشاهی از طریق نمادهای دینی	مردم محلات، هیأت‌های مذهبی	سیاه‌پوشی عمومی، نصب پرچم‌های عزا، نذر و پیمان جمعی	حرکات نمادین مذهبی
هم‌صدایی کامل مناطق با مرکز نهضت	هماهنگی با جریان سراسری انقلاب	علمای برجسته، دانشجویان دینی، بازاریان	سفرهای مکرر طلاب و علما برای اخذ رهنمودها	ارتباط با مراکز انقلابی قم و اراک

۹. انواع بسیج منابع در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش

۹-۱. بسیج تدافعی

رژیم پهلوی با اتخاذ مواضع و اقداماتی به منابع گروه‌های انقلابی سراسر کشور از جمله فراهان و تفرش از سال ۱۳۴۱ شروع به تعرض کرد که منجر به شروع نهضت روحانیون به رهبری امام خمینی شد. گروه‌های انقلابی در شهرستان‌های فراهان و تفرش همانند روحانیان، بازاریان، معلمان و دانش‌آموزان و زنان در این شهرها دست به بسیج تدافعی زدند. دراین‌راستا گروه‌های انقلابی با توجه به تهدیدی که از سوی رژیم پهلوی علیه آن‌ها می‌شد، منابع خود را برای جنگ با علیه رژیم گرد هم آورند تا منافع خود را با تدابیری همچون اقدامات زیر حفظ نمایند. در سند ذیل واکنش تدافعی معلمان تفرش تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۱، گویای بسیج تدافعی آن‌ها در مقابل رژیم وقت است: «طی روز جاری حدود ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر و معلمان در شهر تفرش مبادرت به تظاهرات ملی و راهپیمایی نمودند و پس از اجتماع در میدان شاه، یکی از متظاهرین مبادرت به سخنرانی کرد و سپس به‌تدریج متفرق گشتند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۳۰۱).

بیشتر مدارس تفرش در ۲۹ آبان تعطیل بود. شهربانی این شهر نام مدارسی را که در این روز در اعتصاب به سر می‌بردند، چنین اعلام کرد: دبیرستان‌های پهلوی، زیور کاظمی،

هنرستان صنعتی دکتر خشایار، هنرستان بازرگانی و مدرسه راهنمایی سعدی؛ بنابر این گزارش سایر مدارس دایر بودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۴۳۶).

وضعیت مراکز آموزشی این شهر در هفته اول آذر تغییر چندانی نکرد و به‌جز چند مدرسه ابتدایی بقیه مدارس کماکان اعتصاب خود را تداوم بخشیدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۷، صص.۱۹۷، ۱۰۰). گزارش‌های ساواک حاکی است که تعطیلی مدارس در خلال ماه آذر کماکان ادامه یافت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۷، صص.۵۲۵، ۴۸۱، ۳۵۵، ۲۷۹؛ ۱۳۷۹، ج ۱۸، صص.۱۹۵، ۱۰۵)؛ و تلاش‌های رئیس آموزش‌وپرورش تفرش که می‌کوشید با تشکیل جلسات انجمن خانه و مدرسه به این وضعیت پایان بخشد نیز ره به‌جایی نبرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص. ۴۳۳)

علاوه براین، به دنبال کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در ۱۶ آذر به دست رژیم پهلوی زمینه راهپیمایی در شهر فراهان فراهم گردید و مردم و دانش‌آموزان دبیرستان مرحوم حاج حسین رشیدی با شعار «مرگ بر شاه» اقدام به راهپیمایی کردند، ولی با توجه به تهدید پاسگاه ژاندارمری و مصلحت‌اندیشی عده‌ای از بزرگان تظاهرات را در نیمه مسیر خاتمه دادند و با درخواست روحانیون محل، مردم به‌منظور جلوگیری از خونریزی متفرق گردیدند و به دنبال این راهپیمایی گسترده تعدادی از مراکز آموزشی تعطیل گردید (ارتباط شخصی با مسعود سردارپور).

۲-۹. بسیج تهاجمی

گروه‌های انقلابی در شهرستان‌های فراهان و تفرش، در واکنش به فرصت‌های موجود، منابع خود را برای تحقق مطالباتی بسیج کردند که پیش از آن، دستیابی به آن‌ها را حق خود تلقی نمی‌کردند. فرصت‌هایی که انقلابیون این شهرها از آن بهره‌مند شدند، متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی کشور بود؛ از جمله گشایش نسبی فضای سیاسی در سال ۱۳۵۶، درگذشت علی شریعتی، سید مصطفی خمینی و احمد کافی، وقوع آتش‌سوزی عمدی سینما رکس آبادان و قیام ۱۷ شهریور تهران. ازاین‌رو، با فراهم شدن این فرصت‌ها و در چهارچوب بسیج تهاجمی، انقلابیون فراهان و تفرش خواستار سقوط رژیم پهلوی و

اســتقرار حکومت اسلامی شدند. اسناد موجود، بیانگر شکل‌گیری بسیج تهاجمی در میان گروه‌های انقلابی شهرهای تفرش و فراهان است. برای نمونه، مردم تفرش در ۱۰ دی ۱۳۵۷ با برگزاری تظاهراتی ضدحکومتی، ستون یادبود چهارم آبان (زادروز محمدرضا شاه پهلوی) را به آتش کشیدند و تخریب کردند. این رویداد در بولتن سری ساواک چنین منعکس شده اســت: «تظاهراتی در شهرهای آشــتیان و تفرش رخ داده و آشوبگران، ستون یادبود چهارم آبان در میدان شــهر را به آتش کشیده‌اند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲۲، ص. ۵۲۳).

روزنامه اطلاعات در بسیج تدافعی مردم فراهان را چنین شرح داده است:

> در تاریــخ ۱۶ بهمن ۵۷ همچــون روزهای دیگر تظاهــرات از محلات فراهان شــروع و با پیوســتن انبوه مردم که تعداد آن‌ها به حدود ۴ هزار نفر می‌رســید، ادامه یافــت. در خیابان اصلی که هــم اکنون به خیابان امــام خمینی معروف است، پس از طی نمودن نیمی از مسیر رئیس پاسگاه ژاندارمری از ادامه مسیر جلوگیــری کرد و نیروهای خود را مســلح در مقابل مردم بــرای ممانعت قرار داد؛ اما مردم مســیر راهپیمایی را تغییر دادند و بقیه هم به تظاهرکنندگان ملحق شدند... (روزنامه اطلاعات، ۲۱ /۱۱/ ۱۳۵۷، ص. ۶۷).

همچنین طبق گزارشــی در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۵ از ســاواک تفرش آمده است: «کلیه مراکز آموزشی شهرســتان‌های مذکور (فراهان و تفرش) و همچنین اداره آموزش‌وپرورش روز جاری تعطیل می‌باشــند. در ضمن از طرف روحانیون به‌واسطه واقعه اخیر مشهد روز جاری عزای عمومی اعلام شده است» (مرکز بررســی اســناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۳۸۹).

۱۰. فرصت و تهدید در فراهان و تفرش

مراد این است که رژیم پهلوی در نزدیکی‌های وقوع انقلاب اسلامی دچار چه بحران‌ها و تهدیدهایی شــد که فرصت‌هایی را برای همه چالشگران قدرت انقلابی در کل کشور از جمله در شهرســتان‌های فراهان و تفرش در پی داشت. گفتنی است که اساس قدرت حکومت پهلوی مبتنی بر کســب و حفظ مشــروعیت و اخذ هویت خاص خود در بین

توده‌هـای مـردم بود، ولی به علت قـدرت ایدئولوژی رقیب در داخل کشـور مبتنی بر اسلام سیاسـی و مبارز که از ناحیه امام خمینی و سـپس با تسـامح از سـوی اشخاصی همچون شـریعتی ارائه می‌شد و به‌تبع آن فقدان یا کم اقبالی به ایدئولوژی رژیم و وجود برخی از مسـئولان رده‌بالای وابسـته به بیگانگان و فاسـد و مراکزی همچون سـاواک به‌خصوص «کمیته مشـترک ضدخرابکاری» که اعتراض گسـترده مردم را برانگیخت و در نهایـت رژیـم را مجبور بـه انحلال آن کرد، همـه این مـوارد تهدیدهایی را برای حکومت و فرصت‌هایی را برای چالشـگران قدرت به وجود آورد. لذا رژیم در معرض گسـترده شـدن فاصله عمیق در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی با مردم قرار گرفت. در چنین شـرایطی که رژیم با تهدیدهای گسـترده و ایجاد فرصت بـرای انقلابیون مواجه بود، اقدامات پیش‌دسـتانه‌اش در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز بـا ناکامی همراه گردید (عیوضی، ۱۳۸۲، صـص. ۵۸-۸۰) و فرصت‌هایی را برای انقلابیون برای انجام اقدامات گوناگون فراهم آورد.

۱۱. سرکوب یا تسهیل در فراهان و تفرش

هرگونـه رفتار رژیم اعم از خشـن یا قانونی موجب کنش‌های جمعـی انقلابیون و به‌نوعی اقدامات سـرکوب محسوب می‌شد و برای انقلابیون شـرایط اعتراض و انقلابی را تسهیل می‌کرد که بر اسـاس اسناد موجود در شهرستان‌های فراهان و تفرش می‌توان به حوادث دی ۱۳۵۷ در شهرسـتان تفرش اشـاره کرد. مردم این شهر روزهای مختلف این ماه به تظاهرات خیابانی و مقابله با نظامیان پرداختند. در اسناد باقی‌مانده از ساواک در این مورد آمده است: «بعدازظهر روز ۱۳۵۷/۱۰/۱۴ تظاهرات پراکنده‌ای در نقاطی از شـهرهای تفرش و آشتیان صورت گرفت که با دخالت مأموران انتظامی متظاهرین متفرق شده‌اند» (مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۱۴۹).

در این دوره نظامیان پهلوی با سرکوب شدید اعتراضات سعی در کنترل اوضاع داشتند، اما روند به گونه دیگری پیش می‌رفت؛ چنان‌که در اعتراضات مردم فراهان آمده است:

> بعد از خلع سلاح مأموران فراهان در روز ۱۶ بهمن، پاسـگاه ژاندارمری از ناحیه انتظامی تقاضای نیروی کمکی برای مبارزه با مردم می‌نماید و یک ستون نیروی

نظامی به اســتعداد چندین کامیون سرباز، نفربر و تانک و زره‌پوش راهی فراهان می‌شود و شــهر را از ۱۷ تا ۱۹ بهمن به محاصره درمی‌آورند. بعدازظهر مأموران به‌طرف مسجد جامع شهر حرکت و از پاسگاه قبلی (روبروی بانک ملی) شروع به تیراندازی به‌ســوی مردم نمودند؛ به‌طوری‌که تا رســیدن به مسجد ۱۶۰۰۰ تیر خالی کردند تا اینکه یکی از افراد انقلابی به نام صفرعلی دســتجانی فراهانی به شهادت رسید (روزنامه اطلاعات، ۱۹ /۱۱/ ۱۳۵۷، ص. ۴۳).

۱۲. وضعیت قدرت چالشگران در فراهان و تفرش

مــراد این اســت کــه در حوالــی پیروزی انــقلاب اسلامی در کل کشــور و به‌تبــع آن در شهرســتان‌های فراهــان و تفرش وضعیت قدرت چگونه بوده اســت. می‌توان گفت هرچند شــکل حکومت پهلوی مبتنی بر تفکیک قوای ســه‌گانه بود، اما در عمل قانون اساســی به ابزاری در دســت شــاه تبدیل شــده بود. در واقع، تمییز میان اختیارات شــاه و قوای مقننه، قضاییه و مجریه دشوار بود. همه تصمیمات مهم با فرمان‌های شاه ابلاغ می‌گردید و شاه در تمام جنبه‌های عمده سیاســت‌گذاری نقش محوری ایفا می‌کرد. کل نظام بر پایه نهادهایی بنا شــده بود که همه حول محور شخص شاه متمرکز بود. نخســت وزیران را انحصاراً شاه برمی‌گزید. مجلس به‌رغم حقوق و اختیارات مصرح در قانون اساســی، فقط نقش نمایشی داشت (مرادی جو و دیگران، ۱۳۹۸، صص. ۴۴-۴۳).

علاوه بــر موارد فوق، روحانیــت و علما با توجه به شــبکه‌های اجتماعی و مردم تحت اختیارشــان هــم دارای قدرت اجتماعی و هــم در اثر حمایت‌های مالــی مردمی از قدرت اقتصادی در برابر حکومت برخوردار بودند. بازار به علت در دســت داشتن بخشی عظیمی از اقتصاد کشور، توان مقابله با رژیم را داشت. مجموعه امتیازاتی که رژیم در دوران مبارزه یک‌ساله به انقلابیون داد همگی بیانگر قدرت آن‌هاست. شاه علی‌رغم تشکیل دولت نظامی باز هم در مقابل قدرت انقلابیون ســر تعظیم فرود آورد و دست به مجموعه اقداماتی زد که بیانگــر ضعف وی در مقابل انقلابیون بود؛ بنابراین قــدرت انقلابیون با توجه به منابع تحت اختیارشــان به‌مراتب بیشــتر از دولت یا حکومت مرکزی بود (کشاورز شکری و فرهادی، ۱۳۹۰، صص. ۱۰۱-۱۰۲).

۱۳. کنش‌های جمعی در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش

عمل جمعی یک گروه مدعی جهت رسیدن به علایق و اهداف مشترک، «کنش گروهی» نامیده می‌شود (کشاورز شکری و فرهادی، ۱۳۹۰، ص. ۸۴). در تحولات انقلابی در شهرستان‌های فراهـــان و تفـــرش، دو نوع «کنش جمعی واکنشـــی» و «کنش جمعی ابتکاری» به‌وســـیله گروه‌هـــای مختلف انقلابی صورت گرفت. گروه‌های انقلابی در فراهان و تفرش در مقابل اقدامات تعرضی رژیم شاه همانند تحقیر ارزش‌های دینی به‌وسیله برگزاری جشن هنر شیراز و یا جشن‌های دو هزار و پانصدساله، به «کنش جمعی واکنشی» روی آوردند.

در ایـــن دوره گروه‌های انقلابی در فراهـــان و تفرش «کنش جمعی ابتکاری» خود را با اعتصابـــات، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و نزاع‌های خیابانی و حمله وگریز میان نیروهای انقلابی و رژیم شـــکل دادند. سند زیر کنش جمعی شـــهر فراهان در فرایند انقلاب اسلامی را که خواهان اعتصابات گســـترده بودند، نشان می‌دهد. طبق گزارش واصله به ساواک در محرم ۱۳۵۷ آمده است:

> مردم فراهان در شـــب ۷ محرم در مســـاجد با نوحه‌ســـرائی و بیان شعارهای «زنده بادا حسین که عدل و احسان نمود، مرده بادا یزید که ظلم و طغیان نمود، زیر هر ســـنگ و خاک جوشـــید این خون پاک و...» اقدام به عزاداری و اعلام انزجار بـــه رژیـــم نمودند. روز ۸ محرم نیز مردم با شـــعار «نصر من اللـــه و فتح قریب»، «مرگ بر شـــاه»، «ای شاه خائن آواره گردی، خاک وطن را ویرانه کردی و...» راهپیمایی در خیابان‌های اصلی شهر را شروع کردند که بدون درگیری پایان یافت. روحانیون در روســـتاهای اطراف و ۸ مسجد فعال آن روز فراهان به افشاگری علیه دولـــت پهلوی پرداختند و پس از این روز، تظاهـــرات به‌طور روزانه دو بار صبح و عصر در فراهان با حضور یکپارچه مردم با شور وصف‌ناپذیری ادامه یافت (بیاتی، ۱۴۰۰، ص. ۲۶۶).

مدل بسیج منابع در شهرستان‌های فراهان و تفرش

شرایط کلی جامعه:

۱ . ساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران پهلوی

۲ . فضای سرکوب، نابرابری و تضاد طبقاتی و محدودیت‌ها

عناصر درون گروهی (درون مدعیان)

۱ . منافع مشترک:

- اعتراض به سلطه پهلوی
- انگیزه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی

۲ . سازمان:

- روحانیت، بازاریان، فرهنگیان و زنان
- مساجد، حسینیه‌ها و انجمن‌های مذهبی

۳ . بسیج منابع:

- منابع اجبارآمیز (محدود)
- منابع فایده‌مندانه (اعلامیه، نوار کاست)

عناصر برون گروهی (محیط بیرونی)

۱ . سرکوب یا تسهیل: واکنش رژیم پهلوی

۲ . قدرت: توان مقاومت و نفوذ گروه‌های اجتماعی

۳ . فرصت و تهدید: تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی

انواع بسیج

- بسیج تدافعی: واکنش به تهدید بیرونی
- بسیج تهاجمی: بهره گیری از فرصت‌های سیاسی
- بسیج تدارکی: ذخیره و آماده‌سازی منابع

کنش جمعی

- تظاهرات، اعتصاب، درگیری‌های خیابانی
- تخریب نمادهای سلطنتی
- همبستگی اجتماعی و مذهبی

پیامد نهایی

شکل گیری بسیج انقلابی در فراهان و تفرش

و مشارکت مؤثر مردم در پیروزی انقلاب اسلامی

مدل فوق نشان می‌دهد که در شهرستان‌های فراهان و تفرش، ترکیب عناصر درون‌گروهی (منافع، سازمان و بسیج منابع) با عوامل بیرونی (قدرت، سرکوب و فرصت و تهدید) منجر به شکل‌گیری الگوهای مختلف بسیج (تهاجمی، تدافعی و تدارکی) و در نهایت بروز کنش‌های جمعی انقلابی شده است.

نتیجه‌گیری

چارلز تیلی در کتاب از بسیج تا انقلاب، فرایند شکل‌گیری کنش‌های جمعی در جوامع انقلابی را تبیین می‌کند. الگوی پیشنهادی او برای توضیح کنش‌های جمعی، «الگوی بسیج» است که رفتار گروه‌های مدعی قدرت را بر اساس متغیرهای مشخصی تحلیل می‌کند. این متغیرها شامل چالشگران قدرت، مؤلفه‌های غیرسازمانی انقلاب، انواع منابع قدرت در فرایند بسیج توده‌ها، شیوه‌های مختلف بسیج منابع، فرصت‌ها و تهدیدها، سرکوب یا تسهیل، وضعیت قدرت چالشگران و در نهایت کنش‌های جمعی است. در این پژوهش، بر اساس الگوی بسیج تیلی، این متغیرها در شهرستان‌های فراهان و تفرش در فرایند انقلاب اسلامی (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷) مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

- **چالشگران قدرت:** گروه‌ها و طبقات اصلی که در برابر رژیم پهلوی با بسیج منابع به دنبال کسب قدرت بودند، شامل طبقه روحانیت، بازاریان، فرهنگیان و زنان.

- **مؤلفه‌های غیرسازمانی انقلاب:** علاوه بر طبقات فوق، گروه‌های غیرسازمانی نیز در انقلاب نقش داشتند. این گروه‌ها که سازمان رسمی نداشتند، بیشتر حول محور شخصیت‌های روحانی فعالیت می‌کردند و نقش مهمی در تهییج و بسیج عمومی ایفا نمودند. محل فعالیت آن‌ها بیشتر مساجد و حسینیه‌ها بود و برنامه یا نظامنامه رسمی نداشتند.

- **انواع منابع قدرت:** در فرایند انقلاب اسلامی در فراهان و تفرش، استفاده از منابع اجبارآمیز مانند سلاح صورت نگرفت. منابع قدرت بیشتر شامل اطلاع‌رسانی (نوار کاست و تبلیغات) و منابع هنجاری (برگزاری مراسم مذهبی در ایام محرم، صفر و رمضان) بود.

- **انواع بسیج منابع:** روش‌های بسیج شامل بسیج تدافعی (مانند تخریب تمثال شاه) و بسیج تهاجمی (اعتصابات، تعطیلی بازارها و تظاهرات) بود.

- **کنش‌های جمعی:** کنش‌های جمعی در فراهان و تفرش شامل دو نوع بود:

۱. **کنش جمعی واکنشی:** اعتصابات و تعطیلی‌ها؛

۲. **کنـش جمعی ابتکاری:** درگیری‌های خیابانی و زدوخورد میان نیروهای انقلابی و رژیم پهلوی.

در مجمـوع، تحلیـل بـر اسـاس الگـوی تیلی نشـان داد کـه انـقلاب اسلامی در شهرسـتان‌های فراهان و تفرش نتیجـه تعامل میان طبقات فعال، گروه‌های غیرسـازمانی، اسـتفاده هوشـمندانه از منابع قدرت و انواع کنش‌های جمعی بود که همگی در راستای تغییر نظم سیاسی کشور عمل کردند.

منابع

- آیـت، مظفری (۱۳۹۴). نقش روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی ایران. پیام، ۸(۱۱۶)، ۲۴-۳۸. http://noo.rs/bfy2e

- افضلی، محمدابراهیم (۱۳۸۶). نسیم تفرش. تهران: مفاهیم.

- بیاتـی، هادی (۱۴۰۰). انقلاب اسلامی در اسـتان مرکزی. تهران: مرکز اسـناد انقلاب اسلامی.

- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسـیج تا انقلاب. ترجمه علی مرشـدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- رجبی، مسعود (۱۳۹۰). رجال تاریخ‌ساز تفرش. تهران: سایه‌بان.

- رشـیدی، احمد (۱۳۹۹). انقلاب اسلامی در استان مرکزی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- روزنامه اطلاعات (۲۱ /۱۰/ ۱۳۵۶).

- روزنامه اطلاعات (۱۹ /۱۱/ ۱۳۵۷).

- روزنامه اطلاعات (۲۱ بهمن ۱۳۵۷).

- زمانی‌نیا، مصطفی (۱۳۸۴). کهن دیار فراهان. تهران: سیامک.

- سـیفی تفرشـی، مرتضی (۱۳۶۱). سـیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان. تهران: امیرکبیر.

- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۲). تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرهادی، احسان (۱۳۸۹). تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب‌های مشروطه و اسلامی بر اساس نظریه چارلز تیلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شاهد.
- کشاورز شکری، عباس و فرهادی، احسان (۱۳۹۰). بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱(۱)، ۷۹-۱۰۷.
https://rjir.basu.ac.ir/?_action=article&kw=33&_kw
- مرادپور آرانی، معصومه (۱۳۹۷). روزهای حماسه و نور: روزشمار انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۶- ۱۳۵۷. تهران: بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- مرادی جو، علی جان، ازغندی، علیرضا و ابطحی، سید مصطفی (۱۳۹۸). چالش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات سیاسی، ۱۲ (۴۶)، ۴۱-۶۰.
https://sanad.iau.ir/Journal/jourm/Article/960413
- مرادی غیاث‌آبادی، اسماعیل و مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۹۱). فراهان‌نامه: نگاهی به فرهنگ و آداب‌ورسوم مردم فراهان. تهران: پژوهش‌های ایرانی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، روزشمار استان مرکزی. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation

Behnam Rashidizade*[1] | Ali Asghar Nasiri[2]

1. Associate Professor of Political Science, Imam Hossein (AS) University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Shahrood, Shahrood, Iran.

Abstract

The statements of the Supreme Leader in his meeting with the organizers of the Congress Honoring the Martyrs go beyond a symbolic address; they convey strategic guidance on preserving the legacy of the Sacred Defense, strengthening the culture of selfsacrifice, and reproducing the collective memory of society. Despite the importance of these statements, systematic analysis and extraction of their strategic themes have received limited attention in the research literature. This study aims to develop a conceptual model of the Leader's statements in this meeting, examining how ethical, cultural, and identitybased values are transmitted and how they influence the guidance of social actors and the continuity of the culture of sacrifice.

This applied qualitative research employs the grounded theory method, with data collected and analyzed from official transcripts of selected statements using purposive sampling. The findings identify 17 core categories, including strengthening nationalreligious identity, representing and modeling the conduct of the martyrs, safeguarding the truth of the Sacred Defense, institutionalizing the remembrance of martyrs through memoir writing and documentation, purposeful management and impact of congresses, supporting and honoring the families of martyrs, the role of youth in preserving values, promoting cultural jihad, and providing strategic frameworks for cultural policymaking.

The results indicate that the Leader's statements in this meeting play a strategic role in consolidating the culture of sacrifice, offering ethical and identitybased guidance to the younger generation, and reproducing collective memory. These insights can serve as a foundation for designing educationalcultural programs, evaluating the effectiveness of martyrcommemoration congresses, and informing cultural policy. Future research may examine the impact of these messages on audiences and quantitatively assess the outcomes of programs based on these categories.

Article Info

Article type: Research

Received: November 19, 2025

Received in revised from:
December 9, 2025

Accepted: December 25, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Supreme Leader; Statements; Congress Honoring the Martyrs; Cultural Transformation; Collective Memory.

*Corresponding author:
H.bayati@umz.ac.ir

Cite this article: Rashidizade, B. Nasiri, A. A. (2026). A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation. History of the Revolution, 8 (1), 113-142. https://doi.org/10.22034/te.2026.560824.1282

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا با تأکید بر تحول فرهنگی

بهنام رشیدی زاده* | **علی‌اصغر نصیری**[۲]

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده مطالعات سیاسی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران.
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۳۰

صفحات: ۱۳۸-۱۰۹

کلیدواژه‌ها:

مقام معظم رهبری، بیانات، کنگره بزرگداشت شهدا، تحول فرهنگی، حافظه جمعی.

* **نویسنده مسئول:**

behnam.rashidzade@gmail.com

چکیده

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا، فراتر از یک سخنرانی نمادین، حامل رهنمودهای راهبردی در زمینه پاسداشت میراث دفاع مقدس، تثبیت فرهنگ ایثار و بازتولید حافظه جمعی جامعه است. با وجود اهمیت این بیانات، تحلیل نظام‌مند و استخراج مضامین راهبردی آن در ادبیات پژوهشی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف استخراج مدل مفهومی بیانات رهبر انقلاب در دیدار با دست‌اندرکاران بزرگداشت شهدا و بررسی نحوه انتقال ارزش‌ها و رهنمودهای اخلاقی، فرهنگی و هویتی و تأثیر آن بر هدایت کنشگران و تداوم فرهنگ ایثار انجام شده است. این مطالعه کیفی-کاربردی با استفاده از روش داده‌بنیاد انجام شده و داده‌ها از متون رسمی بیانات منتخب با نمونه‌گیری هدفمند گردآوری و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان داد که ۱۷ مقوله محوری شامل تقویت هویت ملی- دینی، بازنمایی و الگوسازی سیره شهدا، حفاظت از حقیقت دفاع مقدس، نهادینه‌سازی یاد شهدا از طریق خاطره‌نویسی و مستندسازی، مدیریت و اثرگذاری هدفمند کنگره‌ها، حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا، نقش نسل جوان در پاسداری از ارزش‌ها، ترویج جهاد فرهنگی و چهارچوب‌سازی راهبردی برای سیاست‌گذاری فرهنگی شناسایی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بیانات مقام معظم رهبری در این دیدار، کارکردی راهبردی در تثبیت فرهنگ ایثار، هدایت اخلاقی و هویتی نسل جوان و بازتولید حافظه جمعی دارد و می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های آموزشی- فرهنگی، ارزیابی اثربخشی کنگره‌ها و سیاست‌گذاری فرهنگی فراهم کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند تأثیر این پیام‌ها بر مخاطبان و همچنین سنجش کمی نتایج برنامه‌های مبتنی بر این مقولات را مورد بررسی قرار دهند.

استناد: رشیدی‌زاده، بهنام و نصیری، علی‌اصغر (۱۴۰۵). مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا با تأکید بر تحول فرهنگی. *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۱۰۹-۱۳۸.

https://doi.org/10.22034/te.2026.560824.1282

مقدمه

بیانات رهبر انقلاب در دیدار با دســت‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشت شهدا، فراتر از یک گفتار مناســبتی، جایگاه «منابع تربیتی و راهبردی» را در منظومه معنایی جمهوری اسلامی احــراز می‌کنند. این ســخنان با اتکا بر مفاهیــم بنیادینی چون ایثار، مجاهدت، مســئولیت تاریخــی و هویت دینی- ملی، چهارچوبی منســجم برای اســتمرار فرهنگ دفاع مقدس و انتقال ارزش‌های اخلاقی و هویتی به نســل‌های نو فراهم می‌ســازند. با وجود تولید ادبیات گسترده در حوزه دفاع مقدس طی چهار دهه اخیر، بخش عمده این پژوهش‌ها به روایت‌های تاریخی، توصیفی یا خاطره‌محور محدود مانده و کمتر به تحلیل ساختارمند محتوای بیانات رهبری در این دیدارها پرداخته‌اند؛ به‌ویژه از منظر اینکه چگونه این بیانات «مضامین تربیتی» را تولید، صورت‌بندی و بازتاب می‌دهند و این مضامین تا چه حد واجد ظرفیت اثرگذاری بر نسل جوان‌اند. این خلأ معرفتی ضرورت پژوهشی تازه‌ای را آشکار می‌سازد؛ پژوهشی که نه صرفاً به تبیین اهمیت شــهدا و دفاع مقدس، بلکه به واکاوی «سازوکارهای انتقال ارزش‌ها» در ســطح گفتار رهبری و پیامدهای تربیتی- اجتماعی آن معطوف باشد. ازآنجاکه محتوای این بیانات چندلایه، گسترده و برخوردار از منطق معنایی پیچیده است، طرح پرسش پژوهش باید به‌گونه‌ای باشــد که از چندپارگی جلوگیری کــرده و درعین‌حال تمامی ابعاد اصلی را پوشش دهد. بدین منظور، سؤال اصلی پژوهش به‌صورت واحد و منسجم چنین صورت‌بندی می‌شود: چه مدل مفهومی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دست‌اندرکاران بزرگداشت شــهدا در موضوع انتقال ارزش‌هــا و رهنمودهای اخلاقی، فرهنگــی و هویتی و تأثیر آن بر هدایت دســت‌اندرکاران و تداوم فرهنگ ایثــار و به‌طورکلی ایجاد تحول فرهنگی در جامعه به‌ویژه نسل جوان استخراج می‌شود؟

پژوهش حاضر با توجه به کاســتی موجود در مطالعات پیشین و برای دستیابی به تحلیلی منظم و مبتنی بر شواهد، از روش «تحلیل داده بنیاد» بهره می‌گیرد تا الگوهای معنایی حاکم بر گفتار رهبری را اســتخراج، طبقه‌بندی و تفســیر کند. بر بنیاد ایــن فرایند تحلیلی، تبیین خواهد شــد که چگونه این بیانات می‌توانند به تقویت تربیت اخلاقی و هویتی نسل جوان و ارتقای ســرمایه اجتماعی برآمده از فرهنگ ایثار و شهادت یاری رسانند. بدین‌سان، پژوهش می‌کوشــد خلأ علمی موجود را پُر کرده و چهارچوبی قابل استفاده برای متولیان فرهنگی،

برگزارکنندگان کنگره‌های شهدا و سیاست‌گذاران تربیتی فراهم آورد تا سازوکار انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به شکلی هدفمند، مؤثر و مبتنی بر یافته‌های علمی تقویت شود.

۱. پیشینه پژوهش

بیانات رهبر انقلاب در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشت شهدا، افزون بر ارزش معنوی و هویتی خود، حاوی لایه‌های عمیق تربیتی و راهبردی است که می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در بازتولید و ارتقای فرهنگ ایثار و شهادت ایفا کند. این بیانات نه‌تنها حافظه تاریخی و معنوی جامعه را نسبت به شهدا زنده نگه می‌دارند، بلکه به‌مثابه یک گفتمان هویت‌ساز، در تقویت بنیان‌های دینی و ملی، ارتقای روحیه ازخودگذشتگی و تحکیم سرمایه اجتماعی نقش‌آفرین‌اند. توجه علمی به این گفتارها ازآن‌رو اهمیت دارد که بازتولید فرهنگ ایثار و شهادت- به‌عنوان یکی از عناصر بنیادین سرمایه فرهنگی نظام اسلامی- نیازمند فهم دقیق مضامین کلیدی، سازوکارهای بیانی و دلالت‌های تربیتی موجود در سخنان رهبر انقلاب است. از این منظر، مرور پیشینه پژوهش می‌تواند جایگاه مطالعات گذشته را تبیین، خلأهای موجود را آشکار و ضرورت تحلیل نظام‌مند این بیانات را روشن سازد.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های مختلفی به بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی و راهبردی فرهنگ ایثار و شهادت پرداخته‌اند. برای نمونه، حمیدی در مقاله «بررسی راهبردهای اجتماعی و سیاسی فرهنگ ایثار و شهادت در توسعه تمدن نوین اسلامی» (۱۴۰۲) با استناد به بیانات رهبر انقلاب، نشان می‌دهد که فرهنگ ایثار و شهادت یکی از مؤلفه‌های راهبردی در پیشبرد تمدن نوین اسلامی است. سلطانی در پژوهش خود با عنوان «نقش فرهنگ ایثار و شهادت در مهندسی فرهنگ اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری» (۱۴۰۲) تأکید می‌کند که حضور این فرهنگ در دانشگاه‌ها بستر مناسبی برای تحقق اقتصاد مقاومتی فراهم می‌آورد. یداللهی نیز در مطالعه‌ای با عنوان «رهیافتی بر راهبردها و اقدامات مدیریتی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت» (۱۴۰۲) مجموعه‌ای از راهبردهای مدیریتی مؤثر را در این زمینه شناسایی کرده است. همچنین شجاعی و یاریاب در پژوهش خود با تمرکز بر «مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت در گفتمان مقاومت با تأکید بر منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای»

(۱۴۰۳) فرهنگ شـــهادت‌طلبی را به‌عنوان عنصری کارآمد در پیشبرد اهداف مقاومت معرفی می‌کنند.

مرور این آثار نشـــان می‌دهد که اگرچه تلاش‌های ارزشـــمندی در حوزه بازخوانی ابعاد ارزشـــی و هویتی بیانات رهبر انقلاب دربارهٔ شـــهدا صورت گرفته، اما اغلب این پژوهش‌ها به رویکردهـــای توصیفی یا تحلیل‌های موضوع‌محور بســـنده کرده‌انـــد و کمتر به واکاوی ســـاختاری، گفتمانی و به‌ویژه استخراج مدل مفهومی پرداخته‌اند. به‌ویژه، خلأی محسوس در اســـتخراج مقولات کلیدی، الگوهای معنایی و سازوکارهای بیانی موجود در این بیانات مشاهده می‌شود.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیل داده بنیاد، می‌کوشد این کاستی را جبران کرده و الگوی دقیق‌تر و نظام‌مندتری از مضامین بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دســـت‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشـــت شهدا ارائه کند؛ الگویی که بتواند ظرفیت‌های تربیتی، هویتی و اجتماعی نهفته در این بیانات را به‌صورت روشـــن و قابل استناد تبیین کند.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و تحلیلی-کیفی اســـت و با هدف شناســـایی، تبیین و تحلیل رهنمودهـــای اخلاقی، تربیتـــی و فرهنگی رهبر انقلاب در دیدار با دســـت‌اندرکاران کنگره بزرگداشـــت شهدا انجام می‌شود. اهمیت این تحلیل ازآن‌روست که بیانات رهبر انقلاب در این دیدارها، یکی از منســـجم‌ترین منابع انتقال ارزش‌هـــای دفاع مقدس، الگوهای اخلاقی و هویتی و ســـازوکارهای تربیت اجتماعی نســـل جوان به شمار می‌آیند. ازاین‌رو، رویکردی لازم است که بتواند لایه‌های معنایی، الگوهای گفتمانی این بیانات را به‌طور نظام‌مند آشکار سازد.

دراین‌راســـتا، روش تحلیـــل داده‌بنیاد[1] به‌عنوان چهارچوب اصلی پژوهش انتخاب شـــده اســـت. داده‌بنیاد زیرمجموعه‌ای از روش‌های کیفی اســـت که با اتکا بـــر داده‌های تجربی

1. Grounded Theory

و متنی، به اســتخراج نظریه و صورت‌بندی الگوهای مفهومی می‌پردازد. هدف این روش، تولید مدلی تبیینی برای فرایندها و کنش‌های اجتماعی یا تربیتی است که در دل یک پدیده مشــخص حضور دارند. با توجه به آنکه یکی از اهداف اساسی این پژوهش، طراحی مدلی مفهومی از نظام تربیتی و ارزشی موجود در بیانات رهبر انقلاب است، روش داده‌بنیاد به‌طور کامل با ماهیت مطالعه همخوان است.

جامعه پژوهش شــامل تمامی بیانات رســمی رهبر انقلاب در دیدار با دســت‌اندرکاران کنگره‌های بزرگداشــت شهداست که متون آن‌ها از طریق منابع معتبر- به‌ویژه سایت رسمی مقام معظم رهبری و آرشیوهای مستند منتشرشده- جمع‌آوری شد. برای انتخاب نمونه‌ها، از نمونه‌گیری هدفمند اســتفاده شد تا دیدارهایی برگزیده شوند که از بیشترین غنای مفهومی، تنــوع موضوعی و ظرفیت تربیتــی برخوردار بوده و نماینده کامل‌تری از منظومه ارزشــی و فرهنگی این بیانات باشند.

جمــع‌آوری داده‌ها به‌صورت نظام‌مند از طریق مطالعه و اســتخراج گزاره‌های اخلاقی، تربیتی و فرهنگی انجام گرفت و کلیه متون گردآوری‌شده در بانک داده پژوهش سامان‌دهی شدند تا فرایند تحلیل با دقت و انسجام صورت گیرد. تحلیل داده‌ها بر اساس طرح نظام‌مند کوربین و اســتراوس انجام شد که شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی است (استراوس و کربین، ۱۳۹۵، صص. ۹۹-۹۷).

در مرحلــه کدگذاری بــاز، جــملات و مضامین مرتبط بــا ارزش‌های دفــاع مقدس، پاسداشــت یاد شــهدا، الگوهای اخلاقی و هویتــی، مســئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت انسجام ملی، به‌صورت مستقل برچسب‌گذاری شدند. این مرحله به استخراج مفاهیم اولیه و تعییــن واحدهای معنایی پایه کمک می‌کند. در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم اولیه در قالب مقولات اصلی دسته‌بندی و روابط میان آن‌ها شناسایی شد تا ساختار معنایی و راهبردی بیانات رهبر انقلاب آشــکار شود. سپس در مرحله کدگذاری انتخابی، هسته مرکزی تحلیل و مدل نظری پژوهش تثبیت گردید و الگوی نهایی شــامل عناصر تربیتی، اخلاقی و هویتی بیانات ایشان صورت‌بندی شد.

کاربست این فرایند سه مرحله‌ای امکان می‌دهد که پژوهش از سطح توصیف فراتر رفته و بــه درکی عمیق و اســتنباطی از پیام‌ها، منطق گفتمان و ظرفیت‌هــای تربیتی بیانات رهبر

انقلاب دست یابد. به‌این‌ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد با اتکا بر روش داده‌بنیاد و تحلیل کیفـی دقیق، مدلی نظری و قابل اتکا از نظام تربیتـی- فرهنگی موجود در این بیانات ارائه دهد؛ مدلی که بتواند مبنایی برای برنامه‌ریزی فرهنگی، تربیتی و هویتی مرتبط با بزرگداشت شهدا قرار گیرد.

۳. یافته‌ها

تحلیل مسـتند و نظام‌مند بیانات مقام معظم رهبری در دیدارهای رسـمی با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشـت شـهدا، امکان فهم لایه‌های ژرف نگرش ایشان نسبت به فرهنگ ایثار، ارزش‌هـای دفاع مقدس و نقش شـهدا در تربیت اخلاقی و هویتی نسـل جـوان را فراهم می‌سازد. نتایج حاصل از به‌کارگیری تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر کدگذاری باز و محوری نشان می‌دهد که رهبر انقلاب، یاد و سیره شهدا را صرفاً در حد بزرگداشت نمادین ارزیابی نمی‌کننـد؛ بلکـه آن را یک «منبع تربیتی و هویتی» می‌دانند کـه قابلیت انتقال ارزش‌های اخلاقی، دینی و فرهنگی و تقویت مسـئولیت‌پذیری و انسـجام اجتماعی جوانان را در خود دارد.

فراینـد کدگذاری باز و محوری، مجموعه‌ای گسـترده از مضامین راهبردی را آشـکار سـاخت و امکان دسـته‌بندی آن‌ها در سـطوح تحلیلی متمایز را فراهم کرد. این مضامین، طیفی وسـیع از مفاهیم را در برمی‌گیرند: از نقش تعیین‌کننده شهدا در بازتولید هویت ملی و اسـتمرار گفتمان انقلاب اسلامی گرفته تا اهمیت پاسداشت یاد آنان در تحکیم فرهنگ ایثـار و مقاومت؛ از پیوند آموزه‌های اخلاقی و دینی با رفتار فردی و اجتماعی جوانان گرفته تا ضرورت الگوسازی از سیره شهدا و سامان‌دهی مدیریت فرهنگی مرتبط با یاد آنان. بدین ترتیب، بیانات رهبر انقلاب نه تنها جنبه توصیه‌ای یا مناسـکی ندارند، بلکه واجد ساختاری تربیتی- فرهنگی‌اند که به شـکلی هدفمند بر فرایند جامعه‌پذیری و هویت‌یابی نسـل جدید اثر می‌گذارند.

در گام اجرایـی پژوهش، تحلیل محتوای بیانات رهبر انقلاب در بازه زمانی مشـخص بـا اتکا بـر تکنیک کدگذاری باز و محـوری انجام گرفت و در نتیجـه، ۱۷ مقوله کلیدی اسـتخراج شـد؛ مقولاتی که بازتاب دقیق ابعـاد تربیتی، فرهنگی و هویتـی نهفته در یاد و

سیره شهدا هستند. این مقوله‌ها مبنای ورود به مرحله استخراج مضامین فرعی و تنظیم جدول‌های کدگذاری قرار گرفتند و ساختار مفهومی و راهبردی بیانات رهبر انقلاب را در زمینه پاسداشت شهدا و تربیت نسل جوان به‌صورت نظام‌مند ترسیم کردند. بدین ترتیب، یافته‌های ارائه‌شده در این بخش، علاوه بر روشن‌سازی محورهای معنایی و ارزشی بیانات رهبر انقلاب، چهارچوبی قابل اتکا برای تحلیل الگوهای تربیتی و فرهنگی مرتبط با فرهنگ ایثار و شهادت فراهم می‌آورند و مسیر ادامه پژوهش در بخش جدول‌ها و کدگذاری‌های تفصیلی را به‌طور منطقی و دقیق هدایت می‌کنند.

جدول شماره ۱: مفاهیم (نمونه کدگذاری باز)

متن سخنرانی	مفاهیم
یقیناً یکی از بهترین فعالیت‌هایی که در این روزگار می‌شود انجام داد، همین فعالیتی است که شما اقدام به آن کردید؛ هم جنبه فرهنگی دارد، هم جنبه سیاسی دارد، هم جنبه انقلابی دارد، هم آینده‌نگری در آن هست، هم جنبه انسانی و اخلاقی دارد؛ قدرشناسی از کسانی که جانشان را فدا کردند برای اینکه ما امروز بتوانیم اینجا بنشینیم بی‌دغدغه با هم صحبت کنیم؛ بنابراین جنبه‌های مختلفی در این فعالیت هست. دستتان درد نکند؛ ان‌شاءالله که موفق باشید.	قدرشناسی از شهدا یقیناً یکی از بهترین فعالیت‌های این روزگار
البته مبارزات یگان‌های مربوط به استان تهران ــ غیر از شهر تهران ــ در دوران دفاع مقدس، برای ما واضح است؛ یعنی این از چیزهایی نیست که [برای] کسی از افرادی که با مسائل جنگ و دفاع مقدس آشنایند، پنهان بماند؛ لکن این‌ها را باید گفت، باید نوشت، باید اتقان کرد، باید به‌صورت هنری این‌ها را تکرار کرد. به تجربه ثابت شده که اگر چنانچه یک حقیقتی، هر چند روشن و برجسته، تکرار نشود، فراموش خواهد شد؛ وقتی فراموش شد، فرصت برای بدخواهان پیش می‌آید که عکس آن پدیده را، ضد آن پدیده را یا تحریف[شده] آن پدیده را ترویج کنند و بیان کنند؛ بنابراین این کار لازم است.	لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس

جدول شماره ۲: مقولات فرعی (کدگذاری محوری)

مفاهیم	مقوله‌محوری‌فرعی
قدرشناسی از شهدا یقیناً یکی از بهترین فعالیت‌های این روزگار	لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس
لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس	
وجود کم‌کاری در تبیین مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس	
استمرار نیروی انقلاب و انگیزه‌های انقلابی، یکی از برکات قدرشناسی از شهد	دفاع مقدس سرمشق مقاومت برای حرکت افراد با انگیزه داخل و خارج
دفاع مقدس سرمشق مقاومت برای حرکت افراد با انگیزه و با حرکت در داخل و بیرون از مرزهای کشور	
وقوع بسیاری از حوادث این روزها در دنیا به نفع فلسطین، نشأت‌گرفته از روح انقلاب و جمهوری اسلامی	
بزرگ‌نمایی از توانایی‌های دشمنان، از پایه‌های اصلی جنگ روانی علیه ایران اسلامی	مقابله با بزرگنمایی دشمن در میدان نظامی، سیاسی و فرهنگی
هنر بزرگ امام بیرون راندن ترس از دل‌های ملت و احساس اعتماد و خودباوری	
ایجاد ترس و عقب‌نشینی، هدف دشمن از جنگ روانی در عرصه نظامی	
عقب‌نشینی غیر تاکتیکی در هر میدانی موجب غضب الهی	
بزرگنمایی دشمن در میدان سیاسی موجب احساس ضعف، انزوا و تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های او	
بزرگنمایی دشمن در میدان فرهنگ، موجب احساس انفعال، مجذوب شدن، تحقیر فرهنگ خودی و قبول سبک زندگی طرف مقابل	
لزوم قدردانی از جوانان ایستادگی کننده در مقابل جنگ روانی، بدون احساس خوف و تأثیرپذیری از سخنان دیگران	

مفاهیم	مقوله‌محوری‌فرعی
لزوم در نظر گرفتن خروجی‌ها در کارهای فرهنگی و هنری درباره شهدا و دفاع مقدس	اهمیت توجه به تأثیر آثار فرهنگی درباره شهدا و دفاع مقدس
لزوم اقدام در جهت اثرگذاری آثار فرهنگی و هنری درباره شهدا و دفاع مقدس در سبک زندگی، فکر و فرهنگ	
از خصوصیات برجسته بودن تنوع در شهدای مازندران	لزوم معرفی خصوصیات مهم شهدا
شهدا گنج تمام‌نشدنی	
لزوم کار کردن روی نکات قابل استخراج از زندگی شهدا	
اساس کار، معرفی کردن «خصوصیات مهم شهدا»	
لزوم زنده نگهداشتن یاد شهدا	
مورد توجه قرار گرفتن پیشکسوتان در هفته دفاع مقدس به خاطر ارزش پیشگامی در حوادث مهم	لزوم تمجید از پیشکوتان دفاع مقدس
پیش‌کسوت مشمول تمجید و احترام	
لزوم دانستن نسل جوان به چرایی ورود جمهوری اسلامی به نبرد هشت ساله	ارائه تفکر نوین اداره جهان از سوی انقلاب اسلامی علت دشمنی نظام سلطه
غیر قابل تحمل بودن ایران اسلامی برای نظام سلطه	
علت، عدم تحمل نظام سلطه نسبت به ارائه تفکر نوین اداره جهان از سوی انقلاب اسلامی	
انقلاب اسلامی، یک فریاد صریح علیه نظم سلطه	
جمهوری اسلامی سخن جدیدی در قبال نظم باطل	
خلاف واقع بودن قهر بودن جمهوری اسلامی با دنیا	
تعامل و تجارت جمهوری اسلامی با مجموعه‌های تشکیل‌دهنده بیش از نیمی از مردم دنیا	
مخالفت جمهوری اسلامی با نظم سیاسی نظام سلطه	

مفاهیم	مقوله‌محوری‌فرعی
مخالفت جمهوری اسلامی با نظام سلطه در امروز همانند اول انقلاب	ارائه تفکر نوین اداره جهان از سوی انقلاب اسلامی علت دشمنی نظام سلطه
دشمنی نظام سلطه در امروز به شکلی متفاوت از عناد نظامی	
بهانه بودن مسئله انرژی هسته‌ای و حقوق بشر و حقوق زن بلکه مسئله بودن آوردن سخنی نو در قبال نظم باطل فاسد تبعیض‌آمیز جهانی	
به وحشت افتادن دشمن از جاذبه‌های جمهوری اسلامی	
جاذبه سیاسی، ایستادگی در مقابل نظم غلط جهانی	
جاذبه معنوی، توجه به ایمان الهی، ایمان دینی در نظام اسلامی	
حمله نظامی هشت ساله به دلیل جاذبه‌ها و سخن نو جمهوری اسلامی	
گزارش توصیفی و گزارش تبیینی دو جور گزارش از جنگ	دفاع از اسلام و انقلاب باطن جنگ تحمیلی
گزارش توصیفی یعنی گزارشِ شکلیِ جنگ درباره آغاز، ادامه و انتها	
گزارش تبیینی یعنی روشن کردن باطن جنگ و روح جبهه	
مهم‌تر بودن گزارش تبیینی نسبت به گزارش توصیفی	
جنگ نه فقط برای دفاع از خاک وطن بلکه برای دفاع از اسلام و عمل به دستور قرآن	
نقش دفاع مقدس در زنده نگه داشتن انقلاب و اسلام	
ترویج روح معنوی در کشور به‌واسطه دفاع مقدس	
زنده کردن جوهر واقعی انسانی و ایمانی در جوان‌ها به‌واسطه دفاع مقدس	
در خط مقدم بودن کرمانشاه در دوران دفاع مقدس و قبل از دفاع مقدس	توجه به اثرگذاری فرهنگی و تربیتی فعالیت‌های مرتبط با شهد
لزوم توجه به اثرگذاری و خروجی برگزاری کنگره شهدا	
لزوم توجه به اثرگذاری بر جوان‌ها به‌عنوان مخاطب اصلی	
اهمیت مراقبت از روح این کارها یعنی اثرگذاری نسبت به جسم این کارها	

مفاهیم	مقوله‌محوری‌فرعی
فارس و شیراز بهترین نقطه‌ای کشور در تلفیق شدن سه عنصر دین، حماسه و هنر	نشان دادن تلفیق دین‌داری، حماسه سازی و هنرمندی در کنگره شهدای شیراز
لزوم نشان دادن اهمیت دین‌داری، حماسه‌سازی و هنرمندی برای یک ملت متمدن در این کنگره	
مهم بودن این سه با هم. هنر در خدمت دین، دین همراه با حماسه، حماسه در جهت پیشرفت ملت	
لزوم رصد تأثیر کنگره از جهت تأثیر روی افکار عمومی و میزان میل به خدمت در جوانان	توجه به تأثیر کنگره در جوانان
احتیاج جوانان به شناخت گذشته پُرافتخار چند ده سال اخیر کشور	
ضعیف بودن ما در روایت‌ها	
لزوم روایت درست گذشته پر افتخار ایران	
پیشگام بودن اصفهان در همه نشانه‌های تمدنی	نقش برجسته اصفهان در دفاع از انقلاب و نظام اسلامی
مقطعی نبودن و نهادینه شدن رشته شهادت در اصفهان	
لزوم توجه دست‌اندرکاران کنگره به برجسته کردن استمرار رشته شهادت در اصفهان	
دین‌دار بودن مردم اصفهان	
اصفهان نشان‌دهنده درهم تنیده بودن جریان تدین و تشرع با جریان علم و صنعت و فرهنگ و تمدن	
لزوم دنبال اثربخشی بودن این بزرگداشت‌ها	لزوم پیگیری میزان اثربخشی برگزاری بزرگداشت شهدا
لزوم بررسی تفاوت رفتار، سبک زندگی جوان با گذشته	
ضرورت رصد و اثر سنجی کارها در زمینه معرفی و بزرگداشت شهدا	
بیان کردن شرح حوادث و سرگذشت دوران جنگ به شکل بازیهای رایانه‌ای	استفاده از ابزار بازی‌های رایانه‌ای در معرفی دفاع مقدس و شهدا
یاد شهدا به وجود آورنده روحیات مجاهدت آمیز در جوان امروز	

مفاهیم	مقوله‌محوری‌فرعی
کاشان شهری برجسته با شخصیت‌های برجسته	نقش برجسته کاشان در دفاع مقدس و حوادث دیگر
شهدای برجسته و شهدای باسابقه‌ای داشتن کاشان	
عملکرد خوب کاشان در دفاع مقدس و حوادث دیگر	
لزوم تبیین خلقیات و رفتارهای شهدا به‌وسیله کار هنری	لزوم نشان دادن رفتارهای شهدا و مادران شهدا با هنر
لزوم نمایش صبر و شکر مادران شهدا با کارهای هنری	
تأکید بر عظمت و برجستگی ایثارگری شهیدان	نقش برجسته خوزستان و شهدای آن
برجسته‌سازی استقامت و پایداری خانواده‌های شهدا	
یادآوری نقش بی‌بدیل مردم خوزستان در دفاع مقدس	
زنده نگه‌داشتن یاد شهدا با اقدامات فرهنگی	لزوم زنده نگهداشتن یاد شهدا در جامعه
گسترش فرهنگ جهاد و ایثار در جامعه	
معرفی شهدا به نسل جوان	
نقش شهدا در پاسداشت اسلام و انقلاب	نقش شهدا در پاسداشت اسلام و انقلاب
شهدا به‌عنوان الگوی هدایت معنوی جامعه	
پیوند هویت ملی با فرهنگ شهادت	شهدا الگوی هدایت معنوی و پیونددهنده هویت ملی با فرهنگ شهادت
هشدار نسبت به تحریف روایت جنگ و شهدا	هشدار و مقابله با تحریف روایت جنگ و شهدا
ضرورت مقابله با فراموشی و بی‌توجهی به شهدا	

مفاهیم	مقوله‌محوری‌فرعی
یادواره‌ها باید مانع تحریف و فراموشی جنگ شوند	مسئولیت نخبگان در بازخوانی صحیح تاریخ دفاع مقدس و جلوگیری از فراموشی
مسئولیت نخبگان در بازخوانی درست تاریخ دفاع مقدس	
تکریم خانواده‌های شهدا	تقدیر از ایستادگی و صبر خانواده‌های شهدا
لزوم توجه به مسائل معنوی و معیشتی آنان	
تقدیر از ایستادگی همسران و فرزندان شهدا	
شهدا به‌عنوان سرمایه هویتی و فرهنگی انقلاب	انتقال ارزش‌های دفاع مقدس و نقش شهادت در استمرار انقلاب
تأکید بر انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به آینده	
شهادت به‌عنوان موتور محرک استمرار انقلاب	
شهادت پیوند فرهنگ مقاومت با امنیت ملی	نقش خون شهیدان در پیشرفت، استقلال و اقتدار کشور
نقش خون شهیدان در اقتدار ایران	
تبیین نسبت شهادت با پیشرفت و استقلال کشور	
مسئولیت نسل جوان در ادامه راه شهدا	نقش جوانان در پاسداری و استمرار ارزش‌های شهدا در زندگی فردی و اجتماعی
نقش جوانان در پاسداری از ارزش‌ها	
ضرورت الگوبرداری از شهیدان در زندگی فردی و اجتماعی	نقش برجسته خوزستان و شهدای آن
تشکر و تقدیر از دست‌اندرکاران همایش‌های فرهنگی و معنوی	اهمیت و ارزش جهاد معنوی در برگزاری همایش‌ها و زنده نگه داشتن یاد شهدا
برگزاری همایش‌ها به‌مثابه جهاد و استمرار خدمات بزرگان دین	

مفاهیم	مقوله‌محوری‌فرعی
خطر و تلاش دشمنان و قدرت‌های استکباری برای کم‌رنگ کردن یاد شهدا	مبارزه با تحریف و تلاش برای محو آثار و یاد شهدای تاریخی و دفاع مقدس
اهمیت حفظ یاد و پرچم افتخار شهیدان در جامعه	
گرامی داشتن یاد شهدا جهاد است	به‌کارگیری هنر و ابزارهای فرهنگی برای ترویج یاد و ارزش‌های شهدا
جهاد محسوب شدن یاد کسانی که در طول دفاع مقدس و پس از آن از جهاد کردند	
حفظ یاد شهدا باید با ابزارهای فرهنگی مثل کتاب، نقاشی، شعر، رمان و فیلم	
ضرورت استمرار همایش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی مرتبط با شهدا	
قاصر بودن زبان و ابزار معمولی از توصیف عظمت و ارزش شهیدان	عظمت و ویژگی‌های ممتاز شهیدان در رفتار، سلوک و وصیت‌نامه‌ها
وصیت‌نامه‌های شهیدان مملو از درس و حکمت و نمونه‌های عملی زندگی فداکارانه	
رفتار و سلوک شهیدان ایجاد کننده الگویی برای دیگران	استفاده از شهیدان به‌عنوان الگو برای تربیت و هدایت نسل جوان
تأکید بر مطالعه و تکرار وصیت‌نامه‌ها برای درک عمق شخصیت شهیدان	
خاطره‌نویسی شهیدان یک حرکت ملی و ارزشمند	اهمیت انتشار و نگارش هنرمندانه خاطرات شهیدان
ضرورت تقویت و گسترش این فعالیت فرهنگی	
لزوم با کیفیت هنری بالا تهیه شدن کتاب‌ها و آثار خاطره‌نویسی	استفاده از خاطره‌نویسی برای آموزش و الهام‌بخشی به نسل جوان و عموم مردم
لزوم مطالعه این خاطرات برای جوانان و عموم مردم	

جدول شماره ۳: مقولات اصلی (کدگذاری گزینشی)

مقوله‌محوری‌فرعی	مقوله‌اصلی
لزوم تبیین متقن و هنری مبارزات یگان‌های استان تهران در دوران دفاع مقدس	جایگاه قدردانی از شهدا در استمرار فرهنگ انقلاب اسلامی
دفاع مقدس سرمشق مقاومت برای حرکت افراد باانگیزه داخل و خارج	
مقابله با بزرگنمایی دشمن در میدان نظامی، سیاسی و فرهنگی	نقش آثار فرهنگی درباره شهدا در مقابله با جنگ روانی دشمن در میادین مختلف
اهمیت توجه به تأثیر آثار فرهنگی درباره شهدا و دفاع مقدس	
لزوم معرفی خصوصیات مهم شهدا	اهمیت زنده نگهداشتن یاد شهدا
لزوم تمجید از پیشکوتان دفاع مقدس	تمجید از پیشکسوتان دفاع مقدس و تبیین ماهیت جنگ تحمیلی
ارائه تفکر نوین اداره جهان به‌وسیله انقلاب اسلامی، علت دشمنی نظام سلطه	
دفاع از اسلام و انقلاب باطن جنگ تحمیلی	
لزوم توجه به اثرگذاری فرهنگی و تربیتی فعالیت‌های مرتبط با شهدا	اثرگذاری میراث دفاع مقدس بر تربیت نسل جوان
نشان دادن تلفیق دین‌داری، حماسه سازی و هنرمندی در کنگره شهدای شیراز	
توجه به تأثیر کنگره در جوانان	
لزوم پیگیری میزان اثر بخشی برگزاری بزرگداشت شهدا	
نقش برجسته کاشان در دفاع مقدس و حوادث دیگر	اهمیت تبیین رفتار شهدا
لزوم نشان دادن رفتارهای شهدا و مادران شهدا با هنر	
نقش شهدا در پاسداشت اسلام و انقلاب	شهدا؛ پاسداران اسلام و انقلاب و الگوهای هویت‌ساز معنوی جامعه
شهدا الگوی هدایت معنوی و پیونددهنده هویت ملی با فرهنگ شهادت	
هشدار و مقابله با تحریف روایت جنگ و شهدا	حفاظت از میراث و حقیقت دفاع مقدس
مسئولیت نخبگان در بازخوانی صحیح تاریخ دفاع مقدس و جلوگیری از فراموشی	

مقوله‌محوری‌فرعی	مقوله‌اصلی
تقدیر از ایستادگی و صبر خانواده‌های شهدا	حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا
توجه به مسائل معنوی و معیشتی آنان	
شهدا به‌عنوان سرمایه هویتی و فرهنگی انقلاب	شهدا؛ سرمایه هویتی و فرهنگی و ضامن استمرار انقلاب
انتقال ارزش‌های دفاع مقدس و نقش شهادت در استمرار انقلاب	
پیوند فرهنگ مقاومت با امنیت ملی	شهادت، پایه و محور امنیت و اقتدار ملی
نقش خون شهیدان در پیشرفت، استقلال و اقتدار کشور	
نقش جوانان در پاسداری و استمرار ارزش‌های شهدا	مسئولیت نسل جوان در پاسداری و تداوم ارزش‌ها و راه شهدا
الگوبرداری از شهدا در زندگی فردی و اجتماعی	
اهمیت و ارزش جهاد معنوی در برگزاری همایش‌ها و زنده نگه‌داشتن یاد شهد	حفظ و پاسداری از یاد و ارزش‌های شهدا به‌عنوان جهاد بزرگ
مبارزه با تحریف و تلاش برای محو آثار و یاد شهدای تاریخی و دفاع مقدس	
به‌کارگیری هنر و ابزارهای فرهنگی برای ترویج یاد و ارزش‌های شهد	
عظمت و ویژگی‌های ممتاز شهیدان در رفتار، سلوک و وصیت‌نامه‌ها	شهدا الگوهای ممتاز اخلاقی و معنوی
استفاده از شهیدان به‌عنوان الگو برای تربیت و هدایت نسل جوان	
اهمیت انتشار و نگارش هنرمندانه خاطرات شهیدان	ترویج و تقویت مستندسازی و روایت زندگی شهیدان به‌عنوان ابزارفرهنگی-تربیتی
استفاده از خاطره‌نویسی برای آموزش و الهام‌بخشی به نسل جوان و عموم مردم	

جدول شماره ۴. مدل‌سازی

مقوله‌اصلی	جایگاه در مدل پارادایمی	
زنده نگهداشتن یاد شهدا	عوامل مؤثر	کنگره شهدا و تحول فرهنگی تحلیل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا
تبیین رفتار شهدا		
مسئولیت نسل جوان در پاسداری و تداوم ارزش‌ها و راه شهدا		
حفظ و پاسداری از یاد و ارزش‌های شهدا به‌عنوان جهاد بزرگ		
شهدا الگوهای ممتاز اخلاقی و معنوی		
تمجید از پیشکسوتان جنگ تحمیلی	متغیرهای زمینه‌ساز	
صیانت فرهنگی از حقیقت دفاع مقدس		
حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا		
مستندسازی زندگی شهیدان به‌عنوان ابزار فرهنگی-تربیتی		
جنگ روانی دشمن در میادین مختلف فرهنگی و سیاسی	متغیرهای بازدارنده	
ضعف روایت‌ها تهدیدی برای هویت دفاع مقدس		
تحریف و غفلت از شهدا و دفاع مقدس		
هویت‌سازی شهید در گفتمان انقلاب اسلامی	نتایج و پیامدها	
اثرگذاری میراث دفاع مقدس بر تربیت نسل جوان		
شهادت، پایه و محور امنیت و اقتدار ملی		
شهدا؛ پاسداران اسلام و انقلاب و الگوهای هویت‌ساز معنوی جامعه		
شهدا؛ سرمایه هویتی و فرهنگی و ضامن استمرار انقلاب		

۴. تبیین مقولات اصلی مدل مفهومی بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دســت‌اندرکاران کنگره بزرگداشــت شــهدا، فراتر از توصیه‌های انگیزشی، حاوی منظومه‌ای اندیشگی با کارکردهای فرهنگی، اخلاقی و هویتی اســت. این سخنان، ضمن پاسداشت جایگاه شهدا، تصویری منسجم از نقش چندلایه ایثار و شــهادت در تقویت روحیه ملی، ارتقای تربیت اجتماعی و حفظ انســجام جامعه ترســیم می‌کند. رهبر انقلاب، بزرگداشت شهدا را کانونی برای تحکیم هویت دینی ـ ملی، تقویت مسئولیت‌گرایی اجتماعی و الگوسازی اخلاقی نسل‌ها می‌دانند؛ رویکردی که بازنمایی سیره شهدا و انتقال میراث معنوی دفاع مقدس را در استمرار فرهنگی و تاریخی انقلاب ضروری می‌ســازد. این دستگاه معنایی را می‌توان در قالب «مضامین و مقولات اصلی» صورت‌بندی کــرد؛ مضامینی که لایه‌های فرهنگ ایثار، اخلاق عمومی، هویت ملی و امنیت فرهنگی را در برمی‌گیرد. بررسی این مضامین، جایگاه راهبردی بیانات رهبری در سامان‌دهی فرهنگی و تربیتی جامعه را روشــن می‌سازد و می‌تواند مبنایی علمی ـ کاربردی برای سیاست‌گذاران فرهنگی و برنامه‌ریزان کنگره‌های بزرگداشت شهدا باشد. براین‌اساس، در ادامه تلاش بر این است به برخی از مهم‌ترین مقولات اصلی به اختصار پرداخته شود.

۴-۱. هویت‌سازی شهید در گفتمان انقلاب

در منظومــه فکــری مقام معظم رهبری، «شــهید» فقط یک الگوی فردی ایثارگر نیســت، بلکه نقش مأمور هویت‌ســاز و بنیان‌گذار نظم معنایی انقلاب اسلامی را ایفا می‌کند. شهدا حامل ارزش‌هایی هستند که استمرار تاریخی انقلاب را تضمین و بازتولید هویت دینی‌ـ ملی جامعه را ممکن می‌ســازند. براین‌اســاس، قدردانی از شــهدا به معنای پاسداری از «سرمایه هویتی انقلاب» است؛ سرمایه‌ای که تضعیف آن منجر به کاهش انسجام ارزشی و مقاومت فرهنگی می‌شود. ایشان با برجسته‌سازی زندگی، اصول و سیره شهدا، حافظه جمعی مقاومی را تقویت می‌کنند؛ حافظه‌ای که نسل جوان را در مقابل تهدیدهای فکری و فرهنگی مصون می‌دارد. آشــنایی جوانان با منظومه اعتقادی شــهدا ایجاد فرایندی تربیتی می‌کند که در آن فضایل اخلاقی، احساس مسئولیت اجتماعی و روحیه ایستادگی در برابر فشارهای بیرونی و

درونی تثبیت می‌شـود بر همین اساس است که ایشان از «شهادت» به‌عنوان گوهر درخشان هویت ایران یاد می‌کند و تصریح می‌کند: « هید و شـهادت از جمله چیزهایی اسـت که هویت ملی را برجسـته می‌کند و رتبه هویت ملی را بالا می‌برد» (دفتر حفظ و نشـر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۸/۸).

از این منظر، پاسداشـت شـهید نه یک رفتار نمادین، بلکه کنش هویت‌ساز و راهبردی است که استمرار ارزش‌های انقلاب اسلامی را تضمین می‌کند. تبیین، روایت و نهادینه‌سازی ایـن فرهنگ، زمینه شـکل‌گیری جامعه‌ای مقاوم، متعهد و برخوردار از انسـجام معنایی را فراهم می‌سازد و به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای تثبیت گفتمان انقلاب عمل می‌کند.

۴-۲. صیانت فرهنگی از حقیقت دفاع مقدس

در منظومـه فکری رهبر انقلاب، دفـاع مقدس تنها رخدادی تاریخی یـا صحنه‌ای نظامی نیست؛ بلکه میدان تولید معنا و بنیان هویت جمعی ملت ایران است. به همین دلیل، روایت دفاع مقدس و سـیره شـهدا جایگاهی راهبردی در حفظ حافظه تاریخی و استمرار فرهنگ انقلاب دارد. از نگاه ایشـان، هرگونه تحریف این حقیقت یا بزرگ‌نمایی قدرت دشمن، به معنای گسسـت در حافظه هویتی جامعه و تضعیف روحیه مقاومت اسـت. رهبر انقلاب بر آن‌اند که آثار فرهنگی مبتنی بر واقعیت دفاع مقدس- از مستند و خاطره‌نگاری تا روایت‌های مکتوب و تصویری- نقش اساسی در بازنمایی صحیح فداکاری‌ها و بازسازی ذهنیت نسل جوان ایفا می‌کند. ارائه روایت دقیق و صادقانه از میدان‌های نبرد، نه تنها بر آگاهی تاریخی می‌افزاید، بلکه اعتماد ملی، عزت‌نفس جمعی و تاب‌آوری فرهنگی را تقویت می‌کند.

۴-۳. زنده نگهداشتن یاد شهدا و هویت ملی

در گفتمان رهبر انقلاب، یاد شـهدا فراتر از تجلیل مناسکی یا نمادین است و نقش محوری در تثبیت ارزش‌های اخلاقی، دینی و هویتی جامعه دارد. فداکاری، ایثار و پایبندی شهدا به اصول انقلاب، الگویی تربیتی برای نسل‌های نوین ایجاد می‌کند که تأثیر آن در شکل‌دهی رفتار فردی و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی آشکار است. رهبر انقلاب بر ضرورت زنده نگهداشـتن یاد شـهدا تأکید می‌کند، زیرا روایت زندگی، خاطـرات و آثار فرهنگی مرتبط

با آنان، ظرفیت بازتولید هویت ملی و تقویت روحیه مقاومت را فراهم می‌سـازد. ایشـان در همین خصوص می‌گوید: «عقیده راسخ دارم بر اینکه یکی از نیازهای اساسی کشور، زنده نگه داشتن نام شهداست» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷).

۴-۴. تمجید پیشکسوتان جنگ تحمیلی

رهبر انقلاب پاسداشـت پیشکسـوتان دفاع مقدس را عنصری کلیدی در تربیت اخلاقی و هویتـی ملت ایران می‌دانند. بزرگداشـت رزمندگان، علاوه بر حفظ حرمت و شـأن آنان، بستری برای انتقال تجربه، ارزش‌های ایثار و فهم دقیق ماهیت جنگ تحمیلی و دلایل دفاع از اسلام و انقلاب فراهم می‌آورد. این رویکرد، مسئولیت نسل‌های آینده را روشن می‌سازد: احترام به پیشکسـوتان، آشـنایی با اصول ایثار و مقاومت و تداوم روایت‌های دفاع مقدس. همچنین تحلیل واقع‌بینانه انگیزه دشـمنان و پیامدهای جنـگ، زمینه تقویت هویت ملی و دینی جوانان، ارتقای تاب‌آوری اجتماعی و نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت را فراهم می‌کند. به‌این‌ترتیب، تمجید از پیشکسـوتان و تبیین ماهیت جنگ تحمیلی نه تنها پاسداشت تاریخ، بلکه سازه‌ای راهبردی برای تثبیت فرهنگ ایثار و انسجام اجتماعی محسوب می‌شود.

۴-۵. میراث دفاع مقدس و تربیت نسل جوان

رهبر انقلاب انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به نسل‌های نوین را فرایندی هدفمند، ساختاری و راهبردی می‌داند. از نگاه ایشان، اثرگذاری واقعی این میراث تنها از طریق طراحی برنامه‌های فرهنگی، تربیتی و آموزشـی دقیق، بهره‌گیری از روش‌های نوین روایتگری و توجه ویژه به مخاطب اصلی- یعنی جوانان- امکان‌پذیر اسـت. کنگره‌ها، نمایشگاه‌ها، مستندها و سایر فعالیت‌های فرهنگی مرتبط با شـهدا زمانی کارکرد تربیتی پیـدا می‌کنند که بر روح و معنا تمرکز داشته باشـند و صرفاً به جنبه ظاهری محدود نشوند. ثبت خاطرات پیشکسوتان دفاع مقدس و بازخوانی نقش مناطق خط مقدم، ظرفیت آشـنایی نسـل جدید با ایثار، فداکاری و مقاومـت ملی را تقویـت می‌کند. این نگاه نظام‌مند، میراث دفاع مقدس را به سیسـتمی یکپارچه برای تربیت اخلاقی، هویتی و مسئولیت‌پذیری نسل جوان تبدیل می‌کند و اهمیت راهبردی رهبر انقلاب در حفظ و انتقال فرهنگ ایثار و مقاومت را به‌وضوح نشان می‌دهد.

۴-۶. کنگره‌های شهدا و تربیت فرهنگی

رهبر انقلاب، کنگره‌های شـــهدا را فراتر از یک مراســـم بزرگداشـــت صرف می‌داند و بر اهمیت طراحی برنامه‌های هدفمند با کارکرد تربیتی و فرهنگی تأکید دارد. از نگاه ایشـــان، این کنگره‌ها بســـتری بـــرای انتقال ارزش‌هـــای اخلاقی، هویتی و دینـــی، ثبت خاطرات و آموزه‌های دفاع مقدس و الگوســـازی برای نسل جوان فراهم می‌کنند. اثرگذاری فرهنگی و تربیتی کنگره‌ها با تقویت تعلق نســـل جوان به ارزش‌های ملی و انقلابی پیوند مســـتقیم دارد و به انسجام شخصیتی، مســـئولیت‌پذیری اجتماعی و تثبیت هویت جمعی کمک می‌کند. بدین ترتیب، کنگره‌های شـــهدا در گفتمان رهبر انقلاب به‌عنوان ابزار راهبردی برای ترویج فرهنگ ایثار، مقاومت و پایبندی به اصول انقلاب شـــناخته می‌شـــوند. به همین روی است که ایشـــان بزرگداشت شهدا را تضمین‌کننده ثبات انقلاب دانست و بیان کرد: «بزرگداشت شـــهدا تداوم راه آنان را برای نســـل‌های جدید تضمین می‌کند» (دفتر حفظ و نشـــر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۱/۳).

۴-۷. یاد شهدا و سبک زندگی اسلامی

در گفتمان رهبر انقلاب، یاد و خاطره شـــهدا فراتر از یادآوری فداکاری‌های فردی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در شـــکل‌دهی ســـبک زندگی اسلامی و هویت دینی ـ ملی جامعه ایفا می‌کند. این یادآوری، ارزش‌های اخلاقی، دینی و هویتی انقلاب را در رفتار فردی و جمعی تقویت کرده و مســـیر تصمیم‌گیری‌ها و عمل اجتماعی را جهت‌دهی می‌کند. رهبر انقلاب تأکید دارد که غفلت از پاسداشـــت شـــهدا، تضعیف بنیان‌های فرهنگی و هویتی و کاهش انســـجام اجتماعی را به دنبال دارد. آشنایی نسل جوان با زندگی، اصول و ارزش‌های شهدا، الهام‌بخش رفتارهای اخلاقی، مســـئولیت‌پذیری و تاب‌آوری در برابر تهدیدها و فشـــارهای داخلی و خارجی اســـت. این فرایند، فرهنگ ایثار و التزام دینی را نهادینه می‌کند و ســـبک زندگی اسلامی را بر اساس آموزه‌های انقلابی و اخلاقی تثبیت می‌سازد. ازاین‌رو، یاد شهدا نه تنها یک اقدام نمادین، بلکه ابزاری راهبردی برای تداوم فرهنگ انقلاب و تقویت سبک زندگی اسلامی در جامعه محسوب می‌شود.

۸-۴. الگو گیری از شهدا

در گفتمان رهبر انقلاب، رفتار و سـیره شـهدا تنها به‌عنوان یک یادکرد تاریخی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه آن‌ها به‌عنوان سـرمایه‌ای فرهنگی، تربیتی و تمدنی برای جامعه معاصر و نسـل‌های آینده عمل می‌کنند. ایمان، ایثار و پایبندی شـهدا بـه ارزش‌های الهی، نه تنها الگوهای عملی سـبک زندگی اسلامی را ترسـیم می‌کند، بلکه تحقـق آرمان‌های انقلاب اسلامـی را نیز به نمایش می‌گذارد. ایشـان تأکید دارد که این سـیره‌ها باید به‌طور دقیق و صادقانه بازخوانی و تبیین شـوند، زیـرا روایت‌های واقعی و بدون تحریف، نسـل جوان را با آموزه‌هایی چون شـجاعت، اخلاص، تواضع و مسـئولیت‌پذیری آشـنا می‌سازد و درک صحیحی از هویت ملی و فرهنگی کشور ارائه می‌دهد. بر همین اساس رهبر انقلاب اسلامی با بیان اینکه هر جامعه و ملتی نیاز به الگو دارد، شـهدا را بهترین الگو خواند و خاطرنشـان کرد: «باید در آثار هنری همچون فیلم، شعر و کتاب روحیه و گوهر درخشان شهدا به نسل جوان منتقل شود» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۹/۱۵).

۹-۴. مستندسازی زندگی شهدا و ابزار تربیتی

رهبر انقلاب در دیدگاه خود، ثبت خاطرات و روایت زندگی شـهدا را فراتر از صرفاً گزارش تاریخـی یا بازگو کردن رخدادهـا می‌داند و آن را ابزاری مهم در عرصـه فرهنگی، تربیتی و هویتـی برای ملت ایران معرفی می‌کند. از نظر ایشـان، کتاب‌ها، مسـتندها و روایت‌های زندگی شهدا می‌توانند ابزاری مؤثر در بازنمایی فداکاری، شجاعت و پایبندی به ارزش‌های دینی و ملی باشـند که تأثیرات آن در سـطح جامعه و نسل‌های آینده محسوس خواهد بود. رهبر انقلاب تأکید دارد که بازنمایی دقیق و مستند زندگی شهدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار اسـت. این امر تنها به مقابله با تحریف و کم‌اهمیت جلوه دادن ایثار شـهدا می‌پردازد، بلکه به‌طور هم‌زمان نسـل جوان را با حقیقت تاریخی و هویـت ملی، اخلاق دینی و ارزش‌های انقلابی پیوند می‌دهد. در نتیجه ایـن فرایند باعث تقویت اعتماد ملی، تاب‌آوری اجتماعی و انسجام جمعی می‌شود.

۱۰-۴. حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا

رهبر انقلاب از خانواده‌های شـــهدا به‌عنوان «سرمایه‌های معنوی و فرهنگی ملت ایران» یاد می‌کند و حفظ کرامت و منزلت آنان را از الزامات بنیادین جامعه اسلامی می‌داند. از منظر ایشـــان، تکریم این خانواده‌ها صرفاً جنبه عاطفی یا تشریفاتی ندارد، بلکه بخشی از سازوکار اجتماعـــی انتقال ارزش‌هـــای دفاع مقدس و تقویت وفاداری جمعی بـــه آرمان‌های انقلاب اســـت. حمایت‌های مـــادی و معنوی از خانواده‌های شـــهدا- از تأمین معیشـــت تا توجه به نیازهای فرهنگی- در واقع سازوکاری برای پاسداشت «سرمایه اخلاقی» جامعه و جلوگیری از فرسایش آن به شـــمار می‌آید. در سطح تربیتی و اجتماعی، اهتمام به خانواده‌های شهدا، الگویی از مسئولیت‌پذیری عمومی و احترام به ایثار را در جامعه نهادینه می‌کند. این رویکرد به‌ویژه برای نســـل جوان، نوعی آموزش عملی درباره ارزش وفاداری، مقاومت و مشـــارکت اجتماعـــی فراهم می‌ســـازد و امکان بازتولید پایـــدار فرهنگ ایثار را مهیـــا می‌کند علاوه بر حمایت‌های مســـتقیم، برگزاری یادواره‌ها، ثبت و انتشار خاطرات و بازنمایی مستند خدمات شـــهدا، مکمل این سیاست فرهنگی است و ســـهم مهمی در تداوم حافظه جمعی و تحکیم انســـجام ملی دارد. ازاین‌منظر، تکریم خانواده‌های شهدا نه یادآوری گذشته، بلکه راهبردی برای اســـتمرار هویـــت انقلابی، تقویت پیوندهـــای اجتماعی و ارتقای تـــاب‌آوری فرهنگی جامعه محســـوب می‌شود. در اهمیت تکریم خانواده‌های شهدا همین بس که رهبر انقلاب می‌گوید:

> ملت ایران تا ابد مدیون شـــهدا و خانواده‌های شهداســـت. این را همه ملت ما باید بدانند. هرچه ما عزت به دســـت بیاوریم، هرچه پیشرفت به دست بیاوریم، مرهون خون شهدای عزیز شما [خانواده‌های شهدا]، این جگرگوشه‌های شماست. این‌ها بودند که به ما، به کشورشـــان، به ملتشـــان، به اسلام عزت دادند. این را همه باید قدر بدانند؛ مسئولین هم باید قدر بدانند، خود شما خانواده‌ها هم باید قدر بدانید؛ و می‌دانید (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۳/۳).

۴-۱۱. مسئولیت نسل جوان در تداوم ارزش‌ها و راه شهدا

رهبری نسـل جوان را رکن اصلی پاسداری و استمرار ارزش‌های دفاع مقدس و مسیر شهدا می‌دانند. از نگاه ایشـان، ایثار و فداکاری شـهدا صرفاً یک خاطره تاریخی نیسـت، بلکه سـرمایه‌ای فرهنگی و تربیتی برای شـکل‌دهی به اخلاق، رفتار و هویت اجتماعی نسل‌های نو به شـمار می‌آید. به باور ایشان، جوانان با مطالعه، فهم و بازشناسی زندگی، اصول و سیره شـهدا، وظیفه دارنـد ارزش‌های دفاع مقدس، فرهنگ ایثار و هویـت ملی و دینی را حفظ و بازتولیـد کرده و به دیگران منتقل کنند. این مسـئولیت در قالب پاسداشـت یاد شـهدا، الگوسـازی اخلاقی، حضور فعال در فعالیت‌های فرهنگی و مشارکت در برنامه‌های تربیتی معنا پیدا می‌کند و پیامد مستقیم آن تقویت انسجام اجتماعی، افزایش تاب‌آوری فرهنگی و تثبیت هویت جمعی است.

۴-۱۲. تحریف و غفلت از شهدا و دفاع مقدس

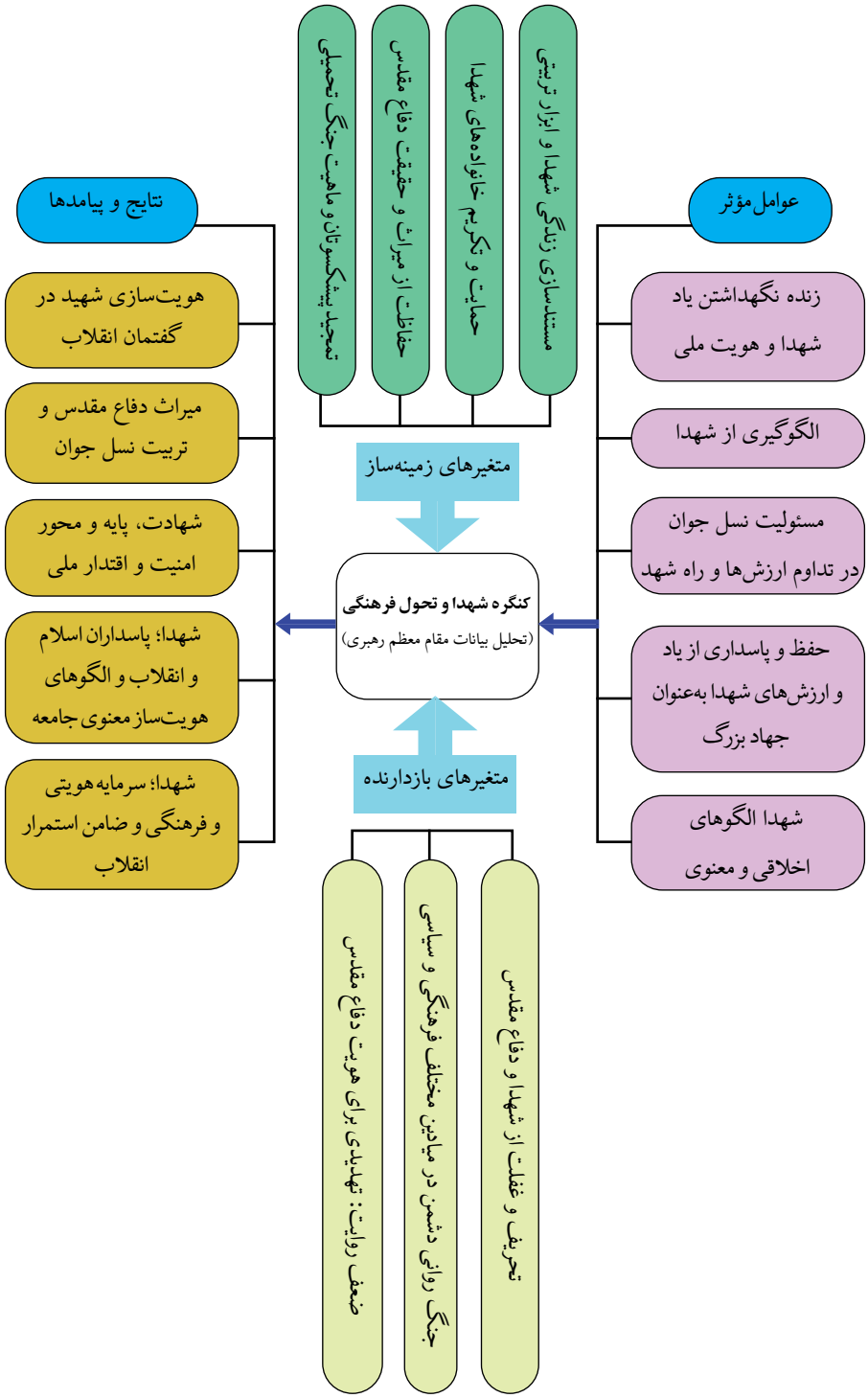
رهبر انقلاب نسبت به تحریف واقعیت‌های دفاع مقدس و غفلت از یاد شهدا هشدار می‌دهد و آن را تهدیدی جدی برای انسجام هویتی و فرهنگی جامعه ارزیابی می‌کند. کاهش توجه به پاسداشـت ارزش‌ها و سـیره شـهدا، منجر به تضعیف سـرمایه معنوی و اخلاقی ملت و کاهش تاب‌آوری اجتماعی می‌شـود. از دیدگاه ایشـان، حفـظ و بازنمایی دقیق خاطرات، روایت‌های مسـتند و شـجاعت رزمندگان، ابزاری مؤثر برای مقابله با تحریف و فراموشـی به شـمار می‌آید. ایـن فرایند، علاوه بر کمک به تثبیت هویت ملی و دینی، نسـل جوان را با ارزش‌های اخلاقی، دینی و انقلابی آشـنا کـرده و موجب تداوم فرهنگ ایثار و مقاومت می‌شـود؛ بنابراین توجه به شـهدا و دفاع مقـدس فراتر از یک اقدام نمادین اسـت و نقش محوری در بازتولید فرهنگ انقلاب و تقویت انسجام اجتماعی دارد. ایشان بارها به این مهم تأکید داشت و دراین‌باره بیان می‌کند:

> ... نگذاریـد غبارهای فراموشـی - که عمداً گاهی این غبارهـا را می‌خواهند بر روی این خاطره‌های گرامی بپاشند و قرار بدهند - روی این خاطره‌های گرامی را بگیرد؛ زنده نگه دارید. مسئولان هم بایستی این کار را بکنند؛ مسئولان بنیاد شهید

هم موظفند؛ مسئولان دستگاه‌های دیگر دولتی و عمومی هم وظیفه دارند. خود خانواده‌ها هم در محیط‌هایی که شعاع نفوذ و سلطه‌ی آن‌هاست، این کار را انجام بدهند. از نام شهید و از افتخار به شهید هرگز غفلت نکنید. تبلیغات عنادآمیز دشمنان سعی کرده‌اند که ارزش‌های شهید را به‌تدریج کم کنند و در مواردی به ضد ارزش تبدیل کنند! این در کشور ما اتفاق افتاد؛ این سعی انجام گرفت؛ البته خنثی شد؛ اما عده‌ای این‌قدر وقاحت ورزیدند که نام شهدا و اصل شهادت را زیر سؤال ببرند (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۷).

۱۳-۴. ضعف روایت‌ها: تهدیدی برای هویت دفاع مقدس

رهبر انقلاب در هشدارهای خود تأکید می‌کند که اگر روایت‌های مرتبط با شهدا به‌طور صحیح و جامع بیان نشوند، یا اگر این روایت‌ها ناقص و سطحی باشند، واقعیت‌های دفاع مقدس به میزان قابل توجهی کم‌اهمیت جلوه خواهند کرد و نسل‌های جوان از الگوهای واقعی ایثار و شجاعت محروم خواهند شد. این نقص در روایت‌ها، تنها به تضعیف ارزش‌های اخلاقی و دینی منتهی نمی‌شود، بلکه پیوند میان نسل‌ها و هویت ملی و فرهنگی کشور را نیز به خطر می‌اندازد. در دیدگاه ایشان، بازنمایی صحیح زندگی و فداکاری شهدا، اعم از در قالب کتاب، مستند یا خاطره‌نگاری، نقش محافظتی در برابر تحریف و فراموشی ایفا می‌کند. چنین بازنمایی‌ای به جوانان فرصتی می‌دهد تا با ایمان، اصول انقلاب و روحیه مقاومت آشنا شوند و در نتیجه فرهنگ ایثار و فداکاری همچنان زنده بماند؛ بنابراین پرکردن خلأهای موجود در روایت‌ها و ارائه تصویر دقیق و واقعی از دفاع مقدس، نه تنها اقدامی ضروری برای تقویت هویت ملی است، بلکه نقشی اساسی در استمرار فرهنگ انقلاب دارد که حتی از اهمیت خود مراسم بزرگداشت شهدا نیز فراتر می‌رود.


عوامل مؤثر
زنده نگهداشتن یاد شهدا و هویت ملی
الگوگیری از شهدا
مسئولیت نسل جوان در تداوم ارزش‌ها و راه شهد
حفظ و پاسداری از یاد و ارزش‌های شهدا به‌عنوان جهاد بزرگ
شهدا الگوهای اخلاقی و معنوی
مستندسازی زندگی شهدا و ابزار تربیتی
حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا
حفاظت از میراث و حقیقت دفاع مقدس
تمجید پیشکسوتان و ماهیت جنگ تحمیلی
متغیرهای زمینه‌ساز
کنگره شهدا و تحول فرهنگی
(تحلیل بیانات مقام معظم رهبری)
متغیرهای بازدارنده
تحریف و غفلت از شهدا و دفاع مقدس
جنگ روانی دشمن در میادین مختلف فرهنگی و سیاسی
ضعف روایت: تهدیدی برای هویت دفاع مقدس
نتایج و پیامدها
هویت‌سازی شهید در گفتمان انقلاب
میراث دفاع مقدس و تربیت نسل جوان
شهادت، پایه و محور امنیت و اقتدار ملی
شهدا؛ پاسداران اسلام و انقلاب و الگوهای هویت‌ساز معنوی جامعه
شهدا؛ سرمایه هویتی و فرهنگی و ضامن استمرار انقلاب

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف استخراج مدل مفهومی پیام‌ها و رهنمودهای مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا انجام شد و نشان داد که بیانات ایشان فراتر از توصیه‌های نمادین یا تجلیل صرف از شهدا، چهارچوبی جامع و چندبعدی برای انتقال ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی به نسل‌های حاضر و آینده فراهم می‌آورد. تحلیل ۱۷ مقوله استخراج‌شده، نقش محوری گفتمان رهبری در تثبیت فرهنگ ایثار، پاسداشت ارزش‌های دفاع مقدس و هدایت جامعه به سمت هویت ملی-دینی را روشن می‌سازد. یکی از عوامل مؤثر در این گفتمان، تبیین رفتار شهداست. رهبر انقلاب با بازخوانی دقیق سیره و زندگی شهدا، نسل جوان را با مفاهیمی همچون ایمان، ایثار، شجاعت، تواضع و مسئولیت‌پذیری آشنا می‌کنند و این سیره را به‌عنوان الگویی عملی و فرهنگی برای سبک زندگی اسلامی و تحقق آرمان‌های انقلاب معرفی می‌کنند. مسئولیت نسل جوان در پاسداری و تداوم ارزش‌ها و راه شهدا، عامل دیگری است که رهبر انقلاب بر آن تأکید دارند و آن را محور استمرار فرهنگ ایثار و تربیت اخلاقی و هویتی نسل‌های آینده می‌دانند. علاوه‌براین، حفظ و پاسداری از یاد و ارزش‌های شهدا به‌عنوان جهاد بزرگ، یاد شهدا را فراتر از تجلیل نمادین معرفی کرده و آن را بستری برای تثبیت هویت ملی و دینی، تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و الگوسازی اخلاقی در جامعه قرار می‌دهد. شهدا به‌عنوان الگوهای ممتاز اخلاقی و معنوی، نه تنها فردیت و ایثار خود را به نمایش گذاشته‌اند، بلکه معیارهای رفتاری و ارزشی را برای هدایت نسل‌ها ارائه کرده‌اند. در کنار این‌ها، تمجید از پیشکسوتان دفاع مقدس و تبیین ماهیت جنگ تحمیلی، شناخت دقیق ماهیت دفاع مقدس و چرایی ایثار و مقاومت ملت ایران را ممکن می‌سازد و زمینه تقویت هویت ملی و دینی جوانان را فراهم می‌کند.

عوامل زمینه‌ساز در این گفتمان نیز نقش بسزایی دارند. حفاظت از میراث و حقیقت دفاع مقدس، حمایت و تکریم خانواده‌های شهدا و ترویج و تقویت مستندسازی و روایت زندگی شهیدان، به تثبیت فرهنگ ایثار و مقابله با فراموشی و تحریف کمک می‌کنند. رهبر انقلاب همچنین به‌ضرورت مقابله با جنگ روانی دشمن در میادین فرهنگی و سیاسی اشاره دارند، زیرا تهدیدات فکری و تحریف‌های فرهنگی می‌تواند انسجام

اجتماعی و هویت ملی را تضعیف کند و نسل جوان را از الگوگیری صحیح از شهدا محروم سازد. هم‌زمان متغیرهای بازدارنده نیز شناسایی شده‌اند که می‌توانند اثرگذاری گفتمان شهدا را محدود کنند. ضعف در روایت‌ها، تحریف یا بی‌توجهی به شهدا و دفاع مقدس و کاهش جایگاه قدردانی از شهدا، به‌عنوان موانعی جدی برای تثبیت هویت فرهنگی و تربیتی نسل جوان مطرح شده‌اند. این تهدیدها درصورتی‌که مدیریت نشوند، موجب کاهش تأثیرگذاری میراث دفاع مقدس و کاهش انسجام اجتماعی و فرهنگی می‌شوند.

پیامدهای این گفتمان روشن و راهبردی است. اثرگذاری میراث دفاع مقدس بر تربیت نسل جوان، تثبیت نقش شهدا به‌عنوان پاسداران اسلام و انقلاب و الگوهای هویت‌ساز معنوی جامعه، تقویت امنیت و اقتدار ملی و ارتقای سرمایه هویتی و فرهنگی، از مهم‌ترین پیامدها هستند. این اثرگذاری به‌گونه‌ای است که فرهنگ ایثار و شهادت استمرار می‌یابد و مسیر تربیت اخلاقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تاب‌آوری فرهنگی نسل‌های آینده تضمین می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیانات رهبر انقلاب مبتنی بر یک مدل چندبعدی و همپوشان است که هم فرهنگ ایثار و شهادت را تثبیت می‌کند، هم هویت ملی و دینی را تقویت می‌کند و هم‌نسل جوان را به شکل عملی و اخلاقی برای ایفای نقش مؤثر در جامعه آماده می‌سازد. این مدل، زمینه طراحی سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات فرهنگی و تربیتی منسجم در سطح ملی و محلی را فراهم می‌آورد و نقش رهبر انقلاب را در هدایت مستمر جامعه به‌سوی حفظ ارزش‌های انقلاب و ارتقای انسجام اجتماعی برجسته می‌سازد. به‌این‌ترتیب، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت شهدا، فراتر از تجلیل نمادین، ابزاری راهبردی برای استمرار فرهنگ ایثار، هدایت تربیتی نسل‌های آینده و تثبیت ارزش‌های اخلاقی، هویتی و اجتماعی محسوب می‌شود و مسیر علمی، نظام‌مند و اثربخش برای ترویج و حفظ ارزش‌های شهدا را به‌روشنی ترسیم می‌کند.

منابع

- استراوس، انسلم و جولیت کربین (۱۳۹۵). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.

- حمیدی، سعید (۱۴۰۲). بررسی راهبردهای اجتماعی و سیاسی فرهنگ ایثار و شهادت در توسعه تمدن نوین اسلامی (با استناد به فرمایشات مقام معظم رهبری). مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۷ (۱)، ۲۲-۴۰. https://journals.dte.ir/article_74497.html

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۸/۳/۳). بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6986

-دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۶/۲/۲۷). بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران خراسان. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3384

-دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲/۹/۱۵). بیانات در دیدار ستاد مرکزی کنگره بزرگداشت ۱۰ هزار شهید استان آذربایجان شرقی.
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54607

-دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۸/ ۱۴۰۱ ۸) بیانات در دیدار متصدیان کنگره شهدای استان قم. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51342

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۲/۱۱/۲۷) بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجو» و «کنگره شهدای هنرمند».
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29033

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲/۱۱/۳). بیانات در دیدار اعضای کنگره ملی بزرگداشت ۲۴ هزار شهید تهران.
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55023

- سلطانی، حسن (۱۴۰۲). نقش فرهنگ ایثار و شهادت در اجرای مهندسی فرهنگ اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی). جامعه و سیاست، ۱ (۲)، ۷۰-۸۱.
http://noo.rs/0j5gw

- شجاعی، جبار و علی‌اصغر یاریاب (۱۴۰۳). مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت در گفتمان مقاومت با تأکید بر منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۶ (۶۱)، ۴۶-۵۸. http://noo.rs/IxYOK

- یداللهی، شهربانو (۱۴۰۲). رهیافتی بر راهبردها و اقدامات مدیریتی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و دستاوردهای آن. مطالعات دفاع مقدس، ۹ (۳)، ۱۰۵-۱۲۹.

http://noo.rs/sHo6v

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment

Mahdi rafatipanah mehrabadi[1]

1. Associate professor of the department of historical and environmental studies, the organization for researching and composing university textbooks in the Islamic science and the humanities, Tehran, Iran.

Abstract

considering the importance of public participation and the active presence of people in the success of measures related to environmental protection, this article, using the historical research method, tries to analyze the environmental policies of the Iranian government, especially in connection with authoritarian modernization, institutional model of policy-making and a punitive approach in environmental laws will address the contribution of the Pahlavi government and the impact of its policies on the reduction of public participation in environmental protection and, in a sense, the alienation of people from the environment. The findings of the research show that in Iran, due to the dominance of the authoritarian government, the dominance of the institutional model of policy-making and the imperative approach of development planning and because of using legislations relying on Punitive solutions, the arena for people's active participation in environmental protection was shrinking. these factors prevented environmental issues from becoming social issues.

Article Info

Article type: Research

Received: August 26, 2025

Received in revised from: September 28, 2025

Accepted: October 19, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:
environmental policies, Pahlavi government, alienation from the environment, authoritarian modernization, public participation.

*Corresponding author:
rafatipanah@samt.ac.ir

Cite this article: rafatipanah mehrabadi, M. (2026). The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment. History of the Revolution, 8 (1), 143-166.
https://doi.org/10.22034/te.2024.200505

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در بیگانگی جامعه از محیط زیست

مهدی رفعتی‌پناه مهرآبادی [۱]

۱. استادیار گروه مطالعات محیطی و تاریخی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی(سمت)، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۱۶۲-۱۳۹

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌های محیط‌زیستی، دولت پهلوی، بیگانگی از محیط‌زیست، تجددسازی آمرانه، مشارکت عمومی.

* **نویسنده مسئول:**

rafatipanah@samt.ac.ir

چکیده

با توجه به اهمیت مشارکت عمومی و حضور فعال مردم در موفقیت اقدامات مرتبط با حفاظت از محیط‌زیست، این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی می‌کوشد ضمن تحلیل سیاست‌های محیط‌زیستی دولت ایران، به‌ویژه در پیوند با تجددسازی آمرانه، الگوی نهادی سیاست‌گذاری و رویکرد تنبیهی در قوانین محیط‌زیستی، به بررسی سهم دولت پهلوی و تأثیر سیاست‌های آن بر کاهش مشارکت عمومی در حفاظت از محیط‌زیست و به یک معنا، بیگانگی مردم با محیط‌زیست بپردازد. همچنین پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که دولت پهلوی چه نقشی در عدم مشارکت فعال عمومی در حفاظت از محیط‌زیست داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در ایران، به دلیل سیطره دولت اقتدارگرا، غلبه الگوی نهادی سیاست‌گذاری و رویکرد دستوری در برنامه‌ریزی توسعه، همراه با قانون‌گذاری‌های متکی بر راهکارهای انتظامی ـ انضباطی، عرصه برای حضور فعال مردم در حفاظت از محیط‌زیست روزبه‌روز تنگ‌تر می‌شد. این عوامل مانع از تبدیل مسائل محیط‌زیستی به یک مسئله اجتماعی شدند. از آنجا که دولت پهلوی در پی بهره‌گیری از توان قضایی، تقنینی و نظام اداری خود برای مدیریت تمامی امور مرتبط با حفاظت از محیط‌زیست بود، نتوانست از ظرفیت نیروهای مردمی در این عرصه بهره‌مند شود.

استناد: رفعتی‌پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۵). نقش سیاست‌های محیط زیستی دولت پهلوی در بیگانگی جامعه از محیط زیست. *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۱۳۹-۱۶۲. https://doi.org/10.22034/te.2024.200505

مقدمه

امروزه مشـارکت عمومی به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی حفاظت از محیط‌زیست شناخته می‌شـود. بااین‌حال، داده‌های موجود نشان می‌دهند که در ایرانِ پیش از انقلاب ۱۳۵۷، زمینـه لازم برای مشـارکت عمومی در این عرصه فراهم نشـد و ایرانیان از دانش، نگرش و مهارت‌های محیط‌زیسـتی کافی برخوردار نبودند. به‌عنوان نمونه، عدم آگاهی مردم و فقدان مشارکت آنان در حفاظت از گونه‌های جانوری، یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی کانون شـکار (تأسیس ۱۳۳۵) (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۵، ۱۳۳۵، ص. ۱۶۶) به شمار می‌رفت (ر.ک.به: فیروز، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۸). به همین ترتیب، پس از تصویب لایحه حفظ و گسـترش فضای سـبز در مجلس شـورای ملی (۱۳۵۲) و پیش از تصویب آن در مجلس سنا، برخی شـهروندان در شـهرهایی چون خرم‌آباد و اصفهان کوشـیدند تا پیـش از تصویب نهایی ایـن لایحه، برخی درختان را ـ عمدتاً با انگیزه سـودجویی ـ قطـع کنند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۵/۶)، ص. ۹؛ ۱۳۵۲/۶/۱۲، ص. ۱۷). همچنیـن طـرح پاک‌سـازی کرانه‌های دریای شـمال که در شهریور ۱۳۵۴ از سوی سازمان حفاظت محیط‌زیست به اجرا درآمد (سازمان حفاظت محیط‌زیسـت، ۱۳۵۴، صص.۱۰-۹)، نشان داد که عدم توجه مردم، علت اصلی وجود زبالـه در حوزه‌های مازنـدران (۶۴ درصد)، چالوس (۶۱ درصـد) و گیلان (۶۰ درصد) بوده است (سازمان حفاظت محیط‌زیست، ۱۳۵۴، صص.۹-۱۰). بر اساس نتایج این طرح، عامل اصلی آلودگی محیط‌زیسـت، کمبود آگاهی و مشارکت عمومی مردم عنوان شد (سازمان حفاظت محیط‌زیسـت، ۱۳۵۴، ص.۴۰). افزون‌براین، نتایج پژوهشـی که در سال ۱۳۵۶ درباره وضعیت آموزش و حفاظت محیط‌زیسـت در مدارس ابتدایی انجام شـد، نشـان داد که میزان آگاهی دانش‌آموزان از مسـائل محیط‌زیسـتی کمتر از حد متوسط و در حدود ۴۲ درصد بوده است.

این پژوهش نشـان داد که به‌رغم برخورداری دانش‌آموزان از سطحی از آگاهی، آنان در عمـل از به‌کارگیری این آگاهی‌ها ناتوان‌اند یا آن‌هـا را به اجرا نمی‌گذارند (میردامادی و دیگـران، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۴). همچنین بر اسـاس پژوهشـی که درباره نقـش زنان ایرانی در حفاظت از محیط‌زیسـت انجام شد، مشخص گردید که زنان ایرانی نقش قابل توجهی در این عرصه ایفا نمی‌کنند. این پژوهش، فقدان آگاهی محیط‌زیسـتی را از مهم‌ترین عوامل

تخریب محیط‌زیست توسط زنان دانسته است (فرمانفرمائیان، بی‌تا، صص. ۸-۷)؛ بنابراین بیگانگی جامعه با محیط‌زیست را می‌توان یکی از مهم‌ترین موانع مشارکت عمومی در عرصه حفاظت از محیط‌زیست دانست. بیگانگی در اینجا عمدتاً به معنای «غیریت» در نظر گرفته شده است؛ بدین معنا که جامعه قادر به تشخیص رابطه‌ای مستقیم میان خود و محیط‌زیست نیست و در نتیجه، آسیب به محیط‌زیست را نه آسیبی مستقیم به خود، بلکه صرفاً صدمه‌ای به «دیگری» تلقی می‌کند که هیچ‌گونه نسبت و پیوندی با او ندارد.

هرچند این بیگانگی دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارد، تمرکز این مقاله بر سهم دولت در شکل‌گیری آن است؛ زیرا دولت کامل‌ترین و گسترده‌ترین نظام اداری را در اختیار دارد. نظام اداری، هرچند بسط نوع خاصی از رفتارهای تأسیسی را ممکن می‌سازد، در عین حال می‌تواند به بزرگ‌ترین مانع در برابر ظهور و بروز گروه‌ها و افرادی تبدیل شود که با گفتمان حاکمیت همسو نیستند. در حوزه محیط‌زیست، این وضعیت به تحمیل سیاست‌ها و قوانینی می‌انجامد که بیش از آنکه در راستای اهداف و منافع گروه‌ها و افراد مرتبط با محیط‌زیست باشند، در خدمت منافع نظام حاکم قرار می‌گیرند. پیامد چنین وضعیتی، عدم همراهی مردم با سیاست‌های دولتی و سازوکارهای اداری است که به‌نوبه خود نوعی تضاد میان مردم و محیط‌زیست ایجاد می‌کند. در این معنا، محیط‌زیست به عرصه‌ای برای تنازع میان دولت و مردم تبدیل می‌شود. مقصود از «بیگانگی» در این مقاله، همین وضعیت است.

عطف به مطالب پیش‌گفته، این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی و بررسی اسناد آرشیوی، اسناد برنامه‌ای و گزارش‌های مربوط، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که سیاست‌های دولت ایران در دوره پهلوی چگونه زمینه‌های بیگانگی جامعه با حفاظت از محیط‌زیست و طبیعت را فراهم کردند.

۱. پیشینه پژوهش

در باب سیاست‌های محیط‌زیستی دولت پهلوی تاکنون آثار معدودی منتشر شده است. به‌عنوان نمونه، تقی شامخی در اثری با عنوان قوانین و مدیریت منابع طبیعی به تحلیل راهکارهای حفاظتی در قوانین مربوط به جنگل‌ها و مراتع پرداخته، اما توجه چندانی به

دلایل بیگانگی جامعه با محیط زیست نداشته است. در کنار این آثار، می‌توان از کتاب توسعه و تخریب یاد کرد که به تفصیل سیاست‌های محیط‌زیستی دولت پهلوی را بررسی کرده و درصدد تبیین دلایل عدم شکل‌گیری جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بوده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های محیط‌زیستی و تضاد اجتماعی در ایران (مطالعه موردی حیات وحش و گونه‌های جانوری)» (۱۴۰۰) منتشر شده است که به‌طور مشخص بر حیات وحش و گونه‌های جانوری تمرکز دارد و سایر ابعاد این موضوع را مورد توجه قرار نداده است. بدین‌ترتیب، تاکنون پژوهشی که به‌صورت متمرکز به نسبت میان سیاست‌های محیط‌زیستی دولت پهلوی و بیگانگی جامعه با محیط زیست پرداخته باشد، انجام نشده است.

۲. الگوی نهادی سیاست‌گذاری و بی‌توجهی به مشارکت عمومی

بخشی از مسئله محیط‌زیست در دولت پهلوی به ماهیت این دولت در قالب دولت «مطلقه شبه‌مدرن» بازمی‌گردد، دولتی که در پرتو شکل‌گیری و بسط نهادهای دیوانسالارانه، تمرکز قدرت در دست شاه، سلطه دربار و ارتش مدرن پدیدار شده بود (میر احمدی و جباری نصیر، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۹). وضع و اجرای قوانین از طریق نظام قضائی و بوروکراسی وابسته به حاکم منجر به افزایش کنترل و تمرکز دولت بر اقتصاد، اجتماع، نهادهای سیاسی و مدنی، وسایل ارتباطی، اطلاعاتی و دستگاه‌های آموزشی شده بود. تمرکز قدرت در دربار و شخصی شدن آن در دولت پهلوی ضمن اینکه مانع از نهادینگی قدرت در حوزه‌های حقوقی و قضائی گردید (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۶)، حوزه دخالت دولت در امور اقتصادی، نظارت مالی و تمرکز اقتصادی شاه و دربار را موجب شد (میر احمدی و جباری نصیر، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۸). نتیجه اینکه در دوره محمدرضا شاه کمتر نشریه و روزنامه‌ای را می‌توان یافت که اجازه اعتراض یا نقد سیاست‌های دولت به‌خصوص نظرات محمدرضا شاه را داشته باشد (به‌عنوان نمونه ر.ک.به: علم، ۱۳۷۹، ج ۵، ص. ۴۶). شیوه اتخاذ تصمیمات مهم مملکتی بیشتر متکی بر تصمیمات فردی به‌خصوص از سوی شخص شاه بود (ر.ک.به: مجیدی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۶).

تأثیر ماهیت دولت پهلـوی بر برنامه‌ریزی‌های عمرانی، به تدوین برنامه‌هایی دسـتوری انجامید. تحلیل قوانین برنامه‌های عمرانی سـوم، چهارم و پنجم با اسـتفاده از «دستور زبان نهادی»[1] نشـان می‌دهد که ماهیت تمرکزگـرای دولت پهلوی چگونه در قوانین این برنامه‌ها بازتاب یافته و دولت را به‌عنوان عامل و فاعل اصلی در مرکز برنامه‌ریزی قرار داده است. بر این اساس، تمامی مسئولیت‌های برنامه‌ها، از تدوین تا اجرا، بر عهده سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، مؤسسـات و نهادهای دولتی قرار گرفـت و بدین‌ترتیب، مجالی بـرای کنش جمعی مردم باقی نماند. در واقـع، تدوین و تصویب قوانین برنامه با چنین رویکردی، خود پیامد ماهیت بوروکراتیک، نهادی و تمرکزگـرای دولت بود. در هیچ‌یک از ۱۱۱ گزاره نهادی موجود در این سه قانون، از سازمان‌های مردم‌نهاد یا نهادهای غیردولتی به‌عنوان جزء اسنادی یا فاعل یاد نشده است. در این قوانین، ۱۱ بار از دولت، ۵۹ بار از سازمان برنامه، ۱۴ بار از وزارتخانه‌ها، دسـتگاه‌های اجرایی، شرکت‌ها و مؤسسـات دولتی و ۲۷ بار نیز از سایر نهادهای دولتی نام برده شده است (رفعتی‌پناه، ۱۴۰۱، صص. ۱۹۹-۱۷۹).

آنی‌ترین نتیجه چنین نگاهی، درگیر شـدن دولت در حوزه‌های مختلف، کنار گذاشتن نیروهای بالقوه مردمی و طرد مشـارکت عمومی اسـت. این رویکرد، هنگامی که با مسئله حفاظت از محیط‌زیست مواجه می‌شود، در عرصه قانون‌گذاری به تدوین قوانینی می‌انجامد که بر کنشگری تام و تمام دولت و غلبه رویکرد تنبیهی در ضمانت اجرا استوارند. همچنین غلبـه الگوی نهادی سیاسـت‌گذاری موجب شـده بـود که بخش عمـده قوانین مصوب مرتبط با محیط‌زیسـت در ایران یا در راسـتای تحقق این الگو و ناظر بر تأسیس سازمان‌های محیط‌زیسـتی و نهادهای متولی اداره منابـع طبیعی، تعیین حدود وظایف آن‌ها و چگونگی عملکردشـان باشـد، یا در جهت تقویت برنامه‌ریزی دسـتوری، از طریـق اختصاص مواد متعدد قانونی به راهکارهای انضباطی ـ انتظامی عمل کند. بررسـی شماری از قوانین پایه‌ای محیط‌زیستی، گویای این وضعیت است.

مـروری بر قوانین موضوعه مربوط به مدیریت، حفاظت، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها نشـان می‌دهد که بخش عمده این قوانین به تأسیس سازمان‌ها، مؤسسات و نهادهای متولی

1. Institutional Grammatical Method

امــور جنــگل و مرتع اختصاص داشــته و تأکید اصلــی آن‌ها نیز بر راهکارهــای انتظامی ـ انضباطی بوده اســت. برای مثال، «قانون راجع به جنگل‌ها» (مصوب ۱۳۲۱ ش) مشتمل بر ۱۸ ماده بود. این قانون، وزارت کشــاورزی را مسئول مراقبت، حفظ، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها معرفی کرده است. از میان مواد این قانون، تنها یک ماده به راهکارهای اقتصادی ـ اجتماعی اختصاص یافته و هیچ ماده یا تبصره‌ای به راهکارهای آموزشی ـ ترویجی نپرداخته است (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۳۰، ۱۳۸۸، ج ۴، ص. ۲۸).

بــه همین ترتیــب، «لایحه قانونی راجع به جنگل‌ها و مراتع کشــور» (مصوب ۱۳۳۸) عمدتاً به تأســیس ســازمان جنگلبانــی و تعیین حدود وظایف آن محدود می‌شــد. از ۲۸ مــاده این قانون، ۱۱ ماده به راهکارهای انتظامی ـ انضباطی و تنها یک ماده به راهکارهای اقتصــادی ـ اجتماعی اختصاص داشــت. همچون قانــون ۱۳۲۱، در این قانــون نیز هیچ ماده‌ای به راهکارهای آموزشی ـ ترویجی اختصاص نیافته بود (مجموعه قوانین و مقررات سال ۱۳۳۹، ۱۳۳۹، صص. ۲۸۸- ۲۷۵).

در ســال ۱۳۴۲، «تصویب‌نامه قانونی حفاظت و بهره‌بــرداری از جنگل‌ها و مراتع» در ۲۴ ماده به تصویب رســید. بر اســاس این قانون، سازمان جنگلبانی مســئول حفظ، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع شــناخته شــد و با ملی شدن جنگل‌ها، وظیفه نظارت بر این امر نیز به مســئولیت‌های آن افزوده گردید. از مجموع مواد این قانون، ۵ ماده به راهکارهای انتظامی ـ انضباطی، ۲ ماده به راهکارهای اقتصادی ـ اجتماعی و تنها یک ماده به راهکارهای آموزشی ـ ترویجی اختصاص داشت (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲، ۱۳۴۲، صص. ۹۵- ۸۸).

«قانــون حفاظــت و بهره‌بــرداری از جنگل‌ها و مراتع» (مصوب ۱۳۴۶) نیز ســازمان جنگلبانی را مســئول حفــظ، احیا و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع دانســت. این قانون، همانند قوانین پیشــین، بر راهکارهای انتظامی ـ انضباطی تأکید داشــت؛ به‌گونه‌ای که از مجمــوع ۶۷ ماده آن، ۱۲ ماده به این دســته از راهکارها اختصــاص یافته بود. در مقابل، تنهــا ۳ ماده به راهکارهای اقتصادی ـ اجتماعی پرداخته و ماده ۳۷ را نیز می‌توان در زمره راهکارهای آموزشــی ـ ترویجی قرار داد (مرکز پژوهش‌های مجلس، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع).

در سال ۱۳۴۶، تصمیم گرفته شد سازمان‌ها و نهادهای متولی منابع طبیعی در یک وزارتخانه ادغام شوند. این امر با تصویب «قانون تشکیل وزارت منابع طبیعی» (۱۳۴۶) تحقق یافت. در پی تأسیس این وزارتخانه، «قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» نیز در سال ۱۳۴۸ به تصویب رسید (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۸، صص. ۸۷-۷۸). در همان سال، «قانون تشکیل مؤسسه تحقیقات منابع طبیعی» به تصویب رسید و بدین‌ترتیب سازمانی جدید به مجموعه نهادهای متولی منابع طبیعی افزوده شد (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۸، صص. ۳۷۳-۳۷۱). همچنین در سال بعد (۱۳۴۹)، به‌منظور کمک به اصلاح و عمران مراتع، «قانون صندوق عمران مراتع» به تصویب رسید (مرکز پژوهش‌های مجلس، بی‌تا، قانون صندوق عمران مراتع).

بااین‌حال، تنها یک سال پس از تشکیل صندوق عمران مراتع، دولت تصمیم گرفت وزارت منابع طبیعی را منحل و آن را با وزارت کشاورزی ادغام کند. ازاین‌رو، «قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی» در سال ۱۳۵۰ به تصویب رسید. بر اساس تبصره ۲ ماده ۱ این قانون، سازمان جنگل‌ها و مراتع و بر اساس ماده ۴ آن، سازمان حفاظت محیط‌زیست تشکیل شدند (مرکز پژوهش‌های مجلس، بی‌تا، قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی). بدین‌سان، سازمان‌های متولی منابع طبیعی و محیط‌زیست در این دوره پیوسته در معرض تغییرات ساختاری قرار داشتند؛ تغییراتی که به‌نوبه خود، اصلاح و بازنگری مداوم قوانین و مقررات مرتبط را نیز به دنبال داشت.

در سال ۱۳۳۵ به دنبال تصویب «طرح قانونی راجع به شکار»، کانون شکار ایجاد شد. این قانون به مانند بسیاری از قوانین دیگر تنها به راهکارهای انتظامی- انضباطی توجه داشت، چنان‌که ماده ۵ این قانون و تبصره‌های سه‌گانه آن، به راهکار مذکور پرداختند (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۵، صص. ۱۶۷-۱۶۶). از آن پس «آیین‌نامه قانون شکار» در سال ۱۳۴۲ به تصویب رسید. این آیین‌نامه در حقیقت جایگزین آیین‌نامه اجرائی قانون شکار مصوبه ۱۳۳۸ گردید. از مجموع مواد ۳۹ گانه این آیین‌نامه، تنها ماده ۲۰ به راهکارهای آموزشی- ترویجی پرداخته است؛ این در حالی است که فصل ششم این

آیین‌نامــه بــه تخلفات و مجازات تخصیص یافته اســت؛ بنابرایــن از مجموع ۳۹ ماده این آیین‌نامــه ۶ مــاده به راهکارهای انتظامــی- انضباطی اختصاص دارد (مجموعه قوانین ســال ۱۳۴۲، صص. ۲۲۴-۲۱۷). «قانون شکار و صید» (مصوب سال ۱۳۴۶) به‌عنوان دومین قانون در عرصه حیات‌وحش، ســبب تأسیس سازمان شــکاربانی و نظارت بر صید شد. در این قانون تمرکــز قانون‌گذار بر اعمال راهکارهای انتظامی- انضباطی اســت، به‌نحوی‌که ۱۰ ماده از این قانون به راهکارهای مزبور اختصاص یافته اســت. همچنین ماده ۸ قانون فوق در ارتبــاط با راهکارهای اقتصــادی- اجتماعی بوده و بندهای ح، خ، د، ذ به راهکارهای آموزشــی- ترویجی پرداخته‌اند (مرکــز پژوهش‌های مجلــس، بی‌تا، قانون شــکار و صید). بدین ترتیب، قانون‌گذاری محیط‌زیســت ایران که در پیچ‌وخم‌های مدل نهادی سیاست‌گذاری و رویکرد دستوری برنامه‌ریزی افتاده بود، همواره به تصویب قوانین مختلفی روی می‌آورد که ناظر به تأسیس ســازمان‌ها و نهادهای مختلف با تأکید بر راهکارهای انتظامی بودند.

غلبه مدل نهادی سیاســت‌گذاری ضمن افزایش روزافزون ســازمان‌ها و نهادهای دولتی به‌منظور عملی کردن سیاســت‌های دولــت نتیجه دیگری را در پی داشــت: افزایش تعداد کارمندان دولت و گسترش نظام دیوانســالاری ایران. دولت از طریق قانون‌گذاری بر تعداد ســازمان‌ها و به‌تبع آن کارمندان خود می‌افزود و در نتیجه منجر به گســترش دیوانسالاری نه تنها در ارتباط با محیط‌زیســت و منابع طبیعی که در تمام بخش‌های جامعه می‌شــد. متعاقباً این وضعیت ســبب ایجاد دو مشــکل اساســی در نظام اداری کشور شــده بود: از یک‌سو افزایش تعداد ســازمان‌ها باعث تداخل وظایف و رقابت بین آن‌ها و از ســوی دیگر منتج به فربه شــدن نظام اداری کشور گردیده بود. هر چه که نظام اداری فربه‌تر و بزرگ‌تر می‌شد، به همان اندازه کندتر و ناکارآمدتر به نظر می‌رســید. در مورد مشــکل اول، می‌توان به رابطه کانون شکار با وزارت کشاورزی، تداخل وظایف این دو نهاد با هم و عدم همراهی وزارت کشــاورزی با مأموران کانون شکار اشاره کرد (فیروز، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۹). نمونه دیگر این مسئله را می‌توان در ارتباط بین برنامه چهارم و تغییرات گســترده در وزارت کشــاورزی جســتجو کرد. این تغییرات باعث نارضایتی برخی از سیاستمداران شده بود. چنان‌که جمشید آموزگار به‌عنوان وزیر دارایی از تداخل وظایف وزارتخانه تحت امرش با وزارتخانه تولیدات کشاورزی و کالاهای مصرفی و انتقال بخشــی از سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه این وزارتخانه به وزارت

جدیدالتأسیس اظهار نارضایتی کرده و حتی با مجیدی که به‌عنوان وزیر این وزارتخانه برگزیده شده بود، درگیری پیدا کرد (مجیدی و دیگران، ۱۳۸۱، صص. ۴۱۶-۴۱۴).

مشکل دوم ناشی از الگوی نهادی سیاست‌گذاری، گسترش روزافزون نظام اداری و دیوانسالاری بود. به نظر می‌رسد هرچه ساختار اداری کشور فربه‌تر می‌شد، ضمن کاهش اتکای دولت به مردم، از کارایی و چابکی آن نیز کاسته می‌شد. این وضعیت تا آنجا پیش رفت که اعتراض شخص شاه را نیز برانگیخت. محمدرضا شاه در جلسه ۸ دی‌ماه ۱۳۴۹ که با حضور فرح، نخست‌وزیر هویدا، خداداد فرمانفرمائیان، رئیس سازمان برنامه و وزیران کابینه برای بررسی برنامه پنجم عمرانی برگزار شد، ضعف نظام اداری را یکی از مهم‌ترین کاستی‌های کشور برشمرد:

> خاطرم هست دو سال سه سال و چهار سال تمام من به بعضی از مسئولین امور خودمان می‌گفتم که آقا می‌گویند یک بذر خارجی هست که خوب است بروید پیدا کنید... کسی برای پیدا کردن این بذر نمی‌رفت. می‌گویند دویست، دویست و پنجاه نمونه درخت اکالیپتوس در دنیا هست بروید آن‌ها را بیاورید ... برای اینکه درخت‌های اکالیپتوسی هست که در باتلاق مثل پمپ آب عمل می‌کند... خیلی از زمین‌های شوره‌زار را به‌وسیله درخت‌های اکالیپتوس می‌توانند کنترل بکنند و شوریش را کم بکنند. هرچه گفتم سه چهار سال یکدانه نمونه‌اش را برای من نیاوردند نشان بدهند و این همان سنگینی است که به آن اشاره کردم... هرچه قدر در کُشتی و در هالتر ما طالب سنگین وزن هستیم، در ادارات ما باید به عکس سبک و چابک باشند از لحاظ رفتار البته. از لحاظ قطر شکم نه (سازمان برنامه، بی‌تا، صص. ۳۸-۳۷).

سخنان محمدرضا شاه درباره نظام اداری و انتقادهای او از این دیوان‌سالاری کند، نتیجه منطقی نگرش وی به اداره کشور، اعتقادش به تمرکز قدرت سیاسی و اتکایش به سازمان‌ها و نهادهای متعدد بود. این رویکرد، عملاً راهی جز افزایش شمار سازمان‌ها، گسترش تشکیلات اداری و در نتیجه فربه‌تر شدن دیوانسالاری پیش روی دولت پهلوی باقی نگذاشته بود.

بررســی قوانین محیط‌زیســتی در ایران عصر پهلوی نیز ایــن وضعیت را تأیید می‌کند. قانون‌گذاری‌های محیط‌زیســتی، تحت تأثیر رویکرد دســتوری و غلبه نهادگرایی، عمدتاً معطوف به تأســیس نهادهای جدید و مبتنــی بر راهکارهای انتظامی ـ انضباطی بودند. در قوانین پایه‌ای مرتبط با محیط‌زیســت نیز غلبه با این دســته از راهکارهاست؛ به‌گونه‌ای که در ۸ قانون پایه‌ای، مشــتمل بر ۲۲۵ ماده قانونی، از مجموع ۶۵ ماده‌ای که به راهکارهای حفاظتــی اختصاص یافته‌اند، ۵۲ مــاده (۸۰ درصد) به راهکارهــای انتظامی ـ انضباطی، ۸ مــاده (۱۲ درصــد) بــه راهکارهای اقتصادی ــ اجتماعی و تنها ۵ مــاده (۸ درصد) به راهکارهای آموزشــی ـ ترویجی اختصاص یافته اســت. ســایر قوانین نیــز عمدتاً ناظر بر تأســیس سازمان‌های جدید یا اعمال تغییرات در ساختارهای تشکیلاتی بوده‌اند.

افزون‌براین، غلبه برنامه‌ریزی دســتوری و الگوی نهادی سیاســت‌گذاری بر برداشــت محمدرضا شــاه از دموکراســی نیز تأثیرگذار بــود. در تلقی او، دموکراســی نه بر حق تعیین سرنوشت، برابری شــهروندان در حق رأی، دسترسی به اطلاعات و گردش آزاد آن، کنترل دســتور کار عمومی، مشورت با شهروندان، نظرسنجی‌های عمومی، ابتکارات شهروندی و مشارکت مردم در فرایند سیاست‌گذاری استوار بود، بلکه بیشتر به معنای اجرای سیاست‌هایی تلقی می‌شــد که بدون ســنجش نظر و خواست عمومی تدوین شــده بودند. وی در کتاب پاســخ به تاریخ، سیاست داخلی خود را مبتنی بر سه اصل مشارکت، عدم تمرکز و توسعه و تحکیم هرچه بیشتر دموکراسی معرفی می‌کند. بااین‌حال، برداشت او از مشارکت نیز عمدتاً در چهارچوب ســازمان‌ها و نهادهای دولتی تعریف می‌شــد و جلب مشارکت عمومی را از مجرای همین نهادها ممکن می‌دانست:

> سیاســت داخلی ما از ســه اصل الهام می‌گرفت: مشــارکت، عدم تمرکز و توسعه و تحکیم هر چه بیشــتر دموکراســی. آرزوی من آن بود که ملت ایران هرچه بیشتر در امور عمومی و اقتصادی شــریک و ســهیم باشد و می‌کوشــیدم تا از طریق به ثمر رساندن انقلاب ســفید به این هدف نائل شویم. خانه‌های انصاف، شوراهای داوری، شــوراهای ده، شــهر و استان، شهرداری‌ها و اســتانداری‌ها عوامل تحقق سیاست جلب مشارکت عمومی بودند (پهلوی، بی‌تا، ص. ۱۸۸).

بنابرایـــن الگوی جلب مشـــارکت عمومی در ایران، برخلاف کشـــورهای دموکراتیک، الگویی بود بر اســـاس دخالت مســـتقیم دولت در امور، الگویی که در یک سلســـله مراتب اداری و اجرائی از بالا به پایین شـــکل گرفته و عمل می‌کرد. در ذهن شـــاه، راه مشـــارکت مردم و حضورشـــان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و محیط زیســـتی از طریق تشـــکیل سازمان‌های دولتی و الزام نهادهای گوناگون به تلاش در این زمینه امکان‌پذیر بود. به همین دلیل دولت ایران طی دو دهه منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، با ایجاد نهادها و ســـازمان‌هایی مانند پیشـــاهنگی، سپاه بهداشت، خانه‌های انصاف، لژیون خدمتگزاران بشر، شوراهای ده و ...، ســـعی به افزودن بر مشـــارکت عمومی مردم در عرصه‌های مختلف از جمله محیط‌زیســـت داشـــت، امری که با ذات دموکراســـی جور درنمی‌آمد. تســـلط الگوی نهادی، دموکراسی مدنظر شـــاه را نیز نهادی کرده بود و سبب ایجاد سازمان‌های دولتی متعددی برای گسترش دموکراســـی مدنظر شاه شـــده بود. شـــگفت آنکه کوان هریس[1] و اریک هوگلند[2] با بررسی برنامه‌های دولت پهلوی در زمینه ســـوادآموزی و اصلاحات ارضی به نتیجه یکســـانی دست یافتند. هریس مشکل اصلی بخش رفاه روستایی در زمان انقلاب سفید را عدم درک دولت مرکزی از خصوصیات زندگی روزمره در روستاها می‌داند (هریس، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۷) و هوگلند معتقـــد اســـت که نه در تدویـــن و نه در اجـــرای پروژه‌های مربوط بـــه اصلاحات ارضی از روســـتائیان نظرخواهی شـــد و لذا جلب حمایت عملی و اقناع آن‌ها در زمینه مزایای ادعایی این برنامه‌ها دشوار بود (هوگلند، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۵).

بررســـی سیاســـت‌های دولت در ارتباط با برخی از مقولات محیط زیستی، امکان فهم بهتر وضعیت فوق را مهیا خواهد کرد. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، در سال ۱۳۳۵ با تصویب «قانون شـــکار» سازمان مســـتقلی به نام «کانون شـــکار» به وجود آمد. ایجاد مناطق حفاظت‌شـــده از اولین و بنیادی‌ترین اقدامات کانون شـــکار بود. نخســـتین منطقه حفاظت‌شده، «آلمه وایشـــکی»، واقع بین بجنورد و گنبد کابوس، در مرداد ۱۳۳۶ ایجاد شـــد (فیروز، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۹). جزیره قیون داغ، در دریاچه ارومیه، نیز در ســـال ۱۳۳۹ جزء

1.Kevan Harri
2.Eric J Hooglund

مناطق حفاظت‌شـــده منظور گردید. پس از آنکه زیست‌شـــناس آلمانـــی، ورنر ترنزه[1]، در بیشـــه‌های کنار رودهای دز و کرخه موفق به کشف گوزن زرد (در سال ۱۳۳۶) دو منطقه مذکور در آذرماه ۱۳۳۹ حفاظت‌شده اعلام شدند. سرانجام با گذشت کمتر از پنج سال از تأسیس کانون شـــکار مناطق مختلفی در فهرست مناطق حفاظت‌شده قرار گرفتند.

در تاریـــخ ۱۶ خـــرداد ۱۳۴۶ «قانون شـــکار و صید» به‌عنـــوان دومین قانـــون مرتبط با حیات‌وحـــش به تصویب رســـید. این قانون حفظ، حمایت و تکثیر حیوانات قابل شـــکار و صید را بر عهده ســـازمان شـــکاربانی و نظارت بر صید گذاشـــت. ایجاد پارک‌های وحش، مناطق حفاظت‌شده و قرق‌های سلطنتی و خصوصی نیز یکی از سیاست‌های اصلی سازمان مذکـــور بود، چنان‌که تا شـــهریور ۱۳۴۶، ۲۲ منطقه و رودخانه مـــورد حفاظت قرار گرفتند (ساکما، ۲۹۳-۷۱۱۹۳) و متعاقباً تا پایان برنامه چهارم (۱۳۵۱)، ۸ پارک حیات‌وحش، ۲۹ منطقه حفاظت‌شـــده و چهار منطقه ممنوعه ایجاد شـــد. بدین ترتیب، تا پایان برنامه چهارم، حدود ۴/۶۰۰/۰۰۰ هکتار از مســـاحت کل کشـــور مورد حفاظت قرار گرفت (گروه برنامه‌ریزی امور آبزیان و حیوانات وحشی، بی‌تا، ص. ۲۵).

نتیجـــه اقدامات مذکـــور را می‌توان در گـــزارش عبدالرضا پهلوی بـــه مجمع عمومی شورای جهانی (تهران فروردین ۱۳۵۳) شکار دید. در این اجلاس، عبدالرضا پهلوی اعلام کرد که نژاد گوزن زرد ایرانی و یوزپلنگ آســـیایی از خطر انقراض نجات یافته است. وی همچنین ادامه داد که «در نتیجه اعمال قوانین و مقررات شـــکار و صید بســـیاری از انواع حیوانات وحشـــی در معرض خطر انقـــراض مانند آهو، پلنگ، گورخـــر، قوچ، میش، بز کوهـــی و گراز از خطر انقراض نجات یافته‌انـــد ...» (روزنامه اطلاعات، ۱۹ /۱/ ۱۳۵۳، ص. ۱۲) گزارش عبدالرضا پهلوی نشـــان می‌دهد که تا آغاز همین ســـال، ۱۲۵ نوع پســـتاندار، ۴۸۵ نـــوع پرنده، ۲۱۵ نوع ماهی در خلیج‌فارس و ۵۴ نوع در دریای مازندران شـــناخته و ثبت گردیده بودند. همچنین بنابـــر ادعای عبدالرضا پهلوی، در ۵۴ منطقه تحت حفاظت تا آن زمان ازدیاد نســـل حیوانات وحشی چشـــمگیر بود و در شماری از مراتع نیز جمعیت حیوانات سُـــم‌دار به حدی رســـیده بود که برای حفظ تعادل و توازن بین جمعیت جانوران

1. Werner Trense

وحشـــی و تولید خوراک ناگزیر می‌بایست دســـت به انتخاب و تقلیل تعداد آن‌ها می‌زدند (روزنامه اطلاعات، ۲۱ /۱/ ۱۳۵۳، ص. ۱۳).

به‌رغـــم ادعاهـــای عبدالرضا پهلوی، آمارهای موجود در مورد تخلف از قانون شـــکار و صید نشان می‌دهد که در عرصه مشارکت عمومی نتایج رضایت‌بخشی به دست نیامده بود. به‌نحوی‌که هر ســـال نسبت به سال قبل یا سال‌های پیشین میزان تخلف از قانون و شکارهای غیرقانونی افزایش محســـوس پیدا می‌کرد. مثلاً آمار تخلفات از قانون شکار و صید در سال ۱۳۵۴ نشـــان‌دهنده افزایش تعداد تخلفات، ضرر و زیان مطالبه شـــده، ضرر و زیان وصول شـــده، محکومیت بدوی و محکومیت قطعی نسبت به ســـال ۱۳۵۳ است. همچنین تعداد پرونده‌ها و مکاتبات مربوط به امور متخلفین از قانون شـــکار و صید در ســـال ۱۳۵۵ برابر با ۴۰۰۰ پرونده بوده است (ساکما، سند ۷-۳۶۷).

به نظر می‌رســـد دلیل این امر انعـــکاس ماهیت دولت پهلوی در سیاســـت ایجاد مناطق حفاظت‌شـــده باشد. این مســـئله سبب شـــده بود که از یکســـو، اداره مناطق حفاظت‌شده به‌وسیله سازمان مرکزی صورت گیرد، طرح‌ریزی و مدیریت مناطق مزبور به‌صورت انتزاعی و فـــارغ از واقعیات محســـوس و ملموس اجتماعی، اقتصـــادی و فرهنگی انجام بگیرد و در مدیریت آن‌ها، اراضی پیرامونی نقشـــی نداشـــته باشـــند. نتیجه اینکه مناطق حفاظت‌شـــده به‌صورت جزایری درآمدند که هیچ ارتباط مشخصی با مناطق مجاور خود نداشتند و به‌وسیله کارشناســـان ســـازمان و با اتکا به قدرت بازدارندگی پاسگان‌های ســـازمان اداره می‌شدند. همچنین بودجه مناطق حفاظت‌شده از بودجه بخش عمومی دولت و از طریق مالیات و پول نفت تأمین می‌شد (مجنونیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۸۱).

از سوی دیگر باید خاطرنشان کرد که مناطق حفاظت‌شده بدون در نظر گرفتن پیوستگی و وابستگی اجتماعی و اقتصادی روستائیان و عشایری که برای قرن‌ها با آن‌ها پیوند داشتند، ایجاد گردیدند و همین امر منجر به تضاد عشـــایر و روستائیان با محیط‌زیست و سیاست‌های دولتی این عرصه می‌شـــد. تبدیل دشـــت ارژن به ذخیره‌گاه زیست‌کره ارژن از سوی دولت (سال ۱۳۴۹)، بدون در نظر گرفتن وضعیت مردم این منطقه از طریق تصرف و خرید املاک و زمین‌های آنان، مثال بارزی از این وضعیت است (ساکما، ۱۰۷۹۰-۲۲۰؛ ۹۰۹۰-۳۵۰).

تجربه نشـان داده اسـت در انتخاب مناطق حفاظت‌شـده مادامی کـه فرایند احقاق حقـوق مردم به‌گونـه‌ای عادلانه‌ای انجام نگیـرد، امکان حفاظـت در درازمدت وجود نخواهـد داشـت. در ایجاد مناطق حفاظت‌شـده همـواره توجه به مناسـبات فرهنگی-اقتصادی دیرینه جوامع با این مناطق و شناخت حقوق مردم ضروری است و درصورتی‌که نیاز به قطع وابسـتگی آن‌ها وجود داشته باشد، برای تضمین حفاظت، جبران حقوق آن‌ها اجتناب‌ناپذیـر می‌نماید؛ چراکه مرزهای قانونی و قراردادی بدون حمایت مردم هیچ‌گونه نقشـی نمی‌توانند داشته باشـند و قوانین فی‌النفسـه قادر به تغییر عادات، سنن و مناسبات مردم با مناطق نیسـتند و امکان ندارد سـد حائلی بین منطقه مورد نظر و اراضی پیرامونی ایجـاد کـرد و پیوندهای دیرپای آن‌هـا را قطع نمود. ازآنجاکه در ایـران تعارض‌های بین اسـتفاده سنتی مردم با موجودیت مناطق هیچ‌گاه به‌طور ریشه‌ای حل نشد و همواره بر پایه توان نیروی اجرائی خاتمه داده می‌شـد، به‌محض شکستن حصار حفاظتی در سال ۱۳۵۷ مردم تعارض خود را با موجودیت این مناطق از طریق تخریب آن‌ها تسـویه حساب کردند (مجنونیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۱۵۱).

سـیر تطور حقوق آب‌ها در ایران بعد از مشـروطه نشـان از ورود بطئی و آرام دولت به عرصـه حقوق آب دارد، به‌گونه‌ای که دولت به‌مرور توانسـت تمـام حقوق آب‌ها را به نفع خویـش مصادره نماید. پیش از این در تاریخ ایران نه دولت از چنان اقتداری برخوردار بود که قادر باشد به‌عنوان نماینده همه مردم، خود را مالک مطلق آب‌ها بداند و نه تمامی آب‌ها، عمومی و متعلق به همه مردم شـمرده می‌شـد؛ اما ورود ایران به دوران معاصر سبب شد که دولت خود را مالک همه آب‌ها بداند.

اولیـن صورت‌بندی حقوقی برای اسـتفاده از آب، در «قانون مدنی» (۱۳۰۷ ش) ایجاد شـد. قانون مدنی، صرفاً به مناسبات و روابط موجود در مدیریت آب‌ها که عمدتاً بر مبنای فقه اسلامی در طی قرون شـکل گرفته بود، شـکل حقوقی بخشید و تقریباً هیچ تغییری در این مناسبات ایجاد نکرد. اصلی‌ترین مشخصه مواد مرتبط با آب در قانون مدنی، به رسمیت شناخته شـدن حق افراد در مالکیت آب بود. افراد به‌واسطه حیازت و آبادانی یا قرار گرفتن چشـمه در زمین، صاحب آب می‌شدند (ماده ۴۷ و ۴۸). بخش اصلی قوانین مرتبط با آب در قانون مدنی، ذیل قسـمت «در احیای اراضی موات و حیازت اشـیاء مباحه» آمده است

که این امـر، موضوع ارتباط آب، حیازت و مباحات را در دیدگاه تدوین‌کنندگان برجسـته می‌سـازد. در ماده ۱۵۹ قانون مدنی سـازوکار مالکیت، مبتنی بر حق تقدم تخصیص که در فقه با عنوان قاعده «سبق» معروف است، به رسمیت شناخته شد. بااین‌حال، در ماده ۱۵۶ به موضوع حق هم‌جواری نیز اشاره شده است. مطابق با این ماده نزدیکی به منبع آب می‌تواند در صـورت فقدان اثبات حق تقدم، مبنای تخصیص قرار گیرد. حقوق آب در قانون مدنی، تـداوم موضوع آب در فقه شـیعی و اسلامی بود. چنان‌که همانند فقه شـیعه در ماده ۱۴۷ آبادانـی و حیازت زمیـن مباح و در ماده ۱۴۸ احیاء نهر در زمیـن مباح را موجب مالکیت (زمیـن و نهر) می‌داند. در ماده ۱۵۰ قانون مدنی، حتی نوع مالکیت جمعی و مشـاع نیز به رسیمت شناخته شده است. در هیچ کجای مواد قانون مدنی درباره آب، دولت نقشی ندارد و ازایـن‌رو، دولـت در عرصه آب مطلق‌العنان قلمداد نمی‌شـد و فقط در ماده ۵۹۴ در حد حل نزاع بین «شـرکا» حاکم و نه دولت، جهت حل اختلاف می‌توانست ورود نماید. دلیل این امر هم آن‌چنان‌که اشـاره شد، بنای قانون مدنی بر قواعد شرعی و عرفی‌ای بود که برای چندین قرن مناسبات آب را در ایران تشکیل می‌دادند. نه فقط مالکیت خصوصی آب، بلکه مالکیت عمومی در فقه شیعی مورد توجه قرار گرفته بود و قانون مدنی صرفاً در پی باز تنظیم آن مناسبات بود.

پـس از قانون مدنی، وضـع قوانین مختص به آب نیز، در دسـتور کار قرار گرفت. در قوانین ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷، دو قانون اصلی مرتبط با آب وجود دارد که پایه و اساس تقریباً همه فعالیت‌های مرتبط با آب هسـتند و چهارچوب قانونی آب را تعیین می‌کنند. این قوانین عبارتند از «قانون اجازه تأسیس بنگاه آبیاری» (مصوب ۱۳۲۲/۲/۲۹) و «قانون آب و نحـوه ملی کردن آن» (مصـوب ۱۳۴۷/۴/۲۷). درحالی‌که موارد مرتبط با آب در قانون مدنی، عموماً ناظر به مالکیت آب توسـط افراد اسـت، رویکرد بقیه قوانین مصوب مجلس شورای ملی درباره آب، سلب این مالکیت است، ازاین‌رو، تعارض ذاتی بین قوانین مصوب مجلس با قانون مدنی در خصوص آب وجود دارد.

براین‌اساس، سـه نوع دارایی عمومی شامل «مشترکات»، «مباحات» و «انفال» در فقه امامیه قابل تفکیک اسـت. از این سـه نـوع دارایی، انفال با بحث حاکمیـت در پیوند قرار می‌گیـرد و در نهایت می‌تواند به بهانه‌ای برای دولت جهت دخالت در برخی از مناسـبات

مربوط به منابع طبیعی و محیط‌زیســت تبدیل شود. مسئله مهم در این مورد به مالکیت انفال بازمی‌گردد. مالکیت انفال در زمان غیبت، به موضوعی مناقشــه‌برانگیز تبدیل شــده است. بخشــی از فقها معتقدنــد در زمان غیبت، انفال در اختیار همه اســت و مالکیت خصوصی بر آن ممکن اســت. بنابر نظر فقهای مشــهور، انفال در زمان غیبت از مباحات محســوب می‌گردد و حســب مورد، مشــمول قاعده احیا یا حیازت خواهد بود. درصورتی‌که برخی از فقها، انفال را در دوران غیبت، متعلق به حکومت اسلامی دانسته و مالکیت خصوصی بر آن را به رسمیت نمی‌شناسند (بشیری و دیگران، ۱۳۹۴، صص. ۱۰۷-۱۰۸).

به‌علاوه تشتت آرا بر سر تلقی آب‌ها به‌عنوان انفال، مشترکات یا مباحات، سبب تفکیک بین آب‌ها می‌شــود. عده معدودی از فقهای متقدم، صرفاً دریاها را به‌عنوان انفال شناســایی کرده‌انــد و اکثر علمای متقدم، به هنگام بیان مصادیق انفــال، به‌هیچ‌عنوان متعرض مبحث آب‌ها نشده‌اند و در سوی دیگر، عده معدودی از فقهای متأخر، صرفاً با تعرض به دریاها و نه حتی اقســام آب، آن را جزء انفال می‌دانند و رودها را نیز بدان افزوده‌اند (بشیری و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۶)؛ اما عموم فقها در به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی بر بخشی از آب‌ها هم عقیده‌اند. افزون بر این، در فقه شــیعه، آب‌ها به ســه دسته تقســیم شده‌اند: ۱. دریاها: مشــهور بین فقهاست که دریاها از جمله مشترکات و مباحات محسوب می‌شود و همه حق اســتفاده از آن را دارند. ولی از مجموع روایات انفال استفاده می‌شود، که دریاها جزو انفال اســت.۲. شــط‌ها، رودها، نهرها، چشــمه‌ها که این‌گونه آب‌ها را برخی فقها از مشــترکات شمرده‌اند.۳. آب‌های زیرزمینی، آب‌هایی که با کار و عمل استخراج شود، مانند حفر چاه و قنــات (ذوالفقــاری، ۱۳۹۵، ص. ۲۵). بدین ترتیب، موضوع مالکیت خصوصی آب‌ها و عدم دخالت حکومت در موضوع آب - به‌جز در آرای برخی از فقها- امری پذیرفته شده در فقه شــیعی به‌حســاب می‌آمد که با اقتدارگرایی دولت شبه‌مدرن پهلوی چندان جور در نمی‌آمد و شــاید چندان جای تعجب نداشــته باشد که با قانون «آب و نحوه ملی کردن آن» در سال ۱۳۴۷ به یک‌باره تمام مناسبات سنتی رنگ باختند و شیوه جدیدی پدیدار شد که بر مبنای آن مالکیت خصوصی بر آب‌ها از بین رفت.

در قانون مدنی (مواد ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰) نظریه‌ای که بخشــی از آب‌های سطحی را جزو مباحات می‌دانست، مبنا قرار گرفت. بنابراین آب‌های سطحی، جزو مباحات محسوب شده

و مالکیت خصوصی بر آن‌ها از طریق احیا امکان‌پذیر بود. در خصوص آب‌های زیرزمینی نیز، در ماده ۳۹ بر قاعده مالکیت بر هرآنچه در زیرورو و بالای زمین قرار دارد، صحه گذارده شد.

قانون «اجازه تأسیس بنگاه آبیاری» مصوب ۱۳۲۲ گام مهمی در جهت تسلط دولت بر مدیریت منابع آب به شمار می‌رود. هدف دولت از تدوین و تصویب این قانون، توسعه و اصلاح امور آبیاری کشور از طریق تأسیس بنگاه آبیاری بود. فرض قانون این بود که مشکلات گوناگونی در امر کشاورزی و آبیاری وجود دارد که با ورود دولت، اصلاح و برطرف خواهد شد و تصور می‌شد با اجرای طرح‌های عظیم آبیاری، می‌توان به رشد و توسعه دست یافت.

در ویرایش اول قانون مزبور، هنوز مفاد قانون مدنی که مالکیت خصوصی آب را به رسمیت می‌شناخت مبنای عمل بود. به همین جهت بر اساس ماده اول، بنگاه آبیاری (و در واقع دولت) نظارت در امور آبیاری کشور را با رعایت مفاد قوانین مدنی، عهده‌دار شد. این نظارت، ناظر به تأسیسات آب‌های سطحی بوده و اشاره‌ای به نظارت بر آب‌های زیرزمینی نشده بود. تأسیسات آب‌های سطحی نیز، بر اساس شرایط زمانه وضع قانون، فقط صَرف فعالیت‌های کشاورزی می‌گردید و چون به کار شرب نمی‌آمد، طبعاً خارج از نظارت دولت قلمداد می‌شد. دومین وظیفه‌ای که در قانون مزبور برای بنگاه (دولت) در نظر گرفته شد، انجام خدمات فنی و اجرایی، در امور آبیاری بود. در مواد ۴ و ۵، فعالیت‌های فنی، شامل تهیه نقشه و انجام مطالعات برای اجرای طرح‌های امور آبیاری بود و دولت عملاً نقش مهندسی منابع آب را برای خود قائل شد و در نقش مهندس مشاور، زمام امور مهندسی آب را در دست گرفت. در این میان، آب‌های زیرزمینی نیز، علاوه بر تأسیسات آب‌های سطحی، در حیطه بررسی‌های فنی بنگاه قرار گرفت. سومین وظیفه بنگاه آبیاری در (ماده ۱۱)، تأمین مالی طرح‌های آبیاری بود.

دولت با تأسیس صندوق‌هایی، حقابه‌بران را موظف می‌کرد متناسب با میزان حقابه خود، سهمی سالانه پرداخت کنند تا منابع مالی این صندوق‌ها برای اجرای طرح‌های آبیاری به کار گرفته شود. مقرر شده بود دارایی‌های گردآوری‌شده صرف تعمیر نهرها، بندها، قنات‌ها و سایر تأسیسات آبی شود. چهارمین وظیفه بنگاه آبیاری، بر اساس ماده ۹،

تأسیس شـرکت‌های مجری طرح‌های آبیاری و زهکشی بود. این شرکت‌ها با سرمایه دولت و تحت مدیریت آن تأسیس می‌شدند. پس از پایان مأموریت، سهام دولت در این شرکت‌ها می‌توانسـت به افراد واگذار شود یا دولت سهام سایر شرکا را خریداری کند. پنجمین وظیفه بنـگاه آبیاری، تعیین قیمـت آب بود. افزون بر این، آخرین اختیار اعطاشـده به این بنگاه، تنظیم مقررات مربوط به آبیاری به شمار می‌رفت.

اصلی‌ترین سـازوکار دولت برای تصاحب منابع آب، مشارکت در امر احداث تأسیسات آبی بود؛ اما سازوکار قانونی دیگری نیز برای این امر تعبیه شده بود. بر اساس ماده ۱۳ قانون اجازه تأسـیس بنگاه آبیاری، قنات‌هایی که نیاز به تعمیر داشتند، ولی مالکین آن‌ها اقدام به تعمیر نمی‌کردند سلب مالکیت می‌شدند.

در اصلاحیه قانون مزبور در سـال ۱۳۳۴، دامنه اختیارات دولت گسـترش یافت و مواد متعددی درباره تملک زمین‌ها و مسـتحدثات مرتبط با فعالیت‌هـای بنگاه آبیاری به قانون پیشین افزوده شد. بر اساس ماده ۳ «قانون اصلاح قانون تأسیس بنگاه آبیاری و امور مربوط به آبیاری کشـور»، دولت مسـئولیت نظارت بر منابع آبی فاقد مالک یا مالکان مشخص را نیز بر عهده گرفت. همچنین مطابق ماده ۵، اجرای سدها و بهره‌برداری از آب‌های سطحی و بر اسـاس ماده ۱۰، احداث هرگونه تأسیسات آبیاری از سوی مردم، منوط به اخذ مجوز و تصویب بنگاه آبیاری شـد؛ حال آنکه در ماده ۵ قانون اولیه، افراد در این زمینه مختار بودند و الزامی به کسب مجوز وجود نداشت.

در ۱۳۴۷ با تصویب قانون ملی کردن آب‌ها سـرانجام دسـت دولت برای تسلط بر همه موضوعات مرتبط با آب باز شـد ماده اول این قانون تکلیف همه آب‌ها، اعم از سـطحی و زیرزمینی را، روشن ساخت. براین‌اساس «کلیه آب‌های جاری در رودخانه‌ها، انهار طبیعی، دره‌ها، جویبارها و هر مسـیر طبیعی دیگر اعم از سـطحی، زیرزمینی و همچنین سیلاب‌ها، فاضلاب‌ها، زه‌آب‌ها، دریاچه‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی، چشمه‌سارها، آب‌های معدنی و منابـع آب‌های زیرزمینی» ملی و متعلق به عموم اعلام و وزارت آب و برق نیز مسـئولیت حفظ و بهره‌برداری از آب‌ها، احداث و اداره تأسیسات توسعه منابع آب را عهده‌دار شد.

بر طبق این قانون اسـتفاده از منابع آب موکول به تحصیل پروانه مصرف از وزارت آب و بـرق گردیـد و بنابراین صدور پروانه مصرف مفید آب منحصـراً متعلق به وزارت آب و

برق گردیده و صدور اسناد رسمی راجع به حقابه ممنوع اعلام شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، بی‌تا، قانون آب و نحوه ملی شدن آن).

قانون ملی شدن آب‌ها، ابزاری بود برای دولت جهت سیطره بیشتر بر شئونات جامعه. با تصویب این قانون سازوکار و نظامات سابق مدیریت و بهره‌برداری از آب‌ها جای خود را به سازمان‌های جدید داد و افراد مؤثر در نظام‌های قبلی، که عموماً از مردم بودند، جای خود را به مهندسان، تکنوکرات‌ها و کارمندان دولت دادند. در قانون سال ۱۳۴۷ هیچ نشانی از نهادهایی که طی قرن‌ها متولی امر آب در کشور بودند، وجود نداشت. این در حالی است که در قوانین پیشین مربوط به مدیریت و بهره‌برداری از آب‌ها مانند قانون مدنی (مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش) انواع حقوق و مالکیت فردی و جمعی آب به رسمیت شناخته شده بود و دولت نیز دخالت چندانی در این مهم نمی‌کرد. حتی در قانون «اجازه تأسیس بنگاه مستقل آبیاری» مفادی از قانون مدنی که مالکیت خصوصی آب را به رسمیت می‌شناخت، مبنای عمل قرار گرفت و دولت نظارت در امور آبیاری کشور را با رعایت مفاد قوانین مدنی، عهده‌دار شد. بر این اساس دولت بیشتر ناظر به تأسیسات آب‌های سطحی بوده و بر آب‌های زیرزمینی نظارتی نداشت. تأسیسات آب‌های سطحی نیز، بر اساس شرایط زمانه و وضع قانون فقط صرف فعالیت‌های کشاورزی می‌شد و چون جهت شرب استفاده نمی‌گردید، تبعاً خارج از نظارت دولت به حساب می‌آمد؛ اما با تصویب قانون سال ۱۳۴۷ دست دولت برای تسلط بر همه موضوعات مرتبط با آب باز شد.

ماده اول این قانون، تکلیف همه آب‌های کشور، اعم از سطحی و زیرزمینی را روشن ساخت. کلیه آب‌ها، ثروت ملی و متعلق به عموم مردم شمرده شدند. در حقیقت، «ملی» کردن در ساحت قانون به معنی «دولتی» کردن بود. شاه مبنای نظری ملی کردن آب‌ها را «مطابق با مصالح عالیه ملی» و همگام «با روح و مفهوم تعالی اسلامی» می‌دانست (پهلوی، ۱۳۴۵، ص. ۵۸). به همین جهت از دید محمدرضا شاه ضرورت داشت که «دولت، سیاست درازمدتی را در مورد اصول حاکم بر برنامه‌های توسعه منابع آب، با توجه به اینکه در کلیه قوانین موضوعه و همه اقداماتی که به عمل می‌آید، اساس کار، توزیع هرچه عادلانه‌تر ثروت ملی و استفاده افراد از مواهب و منابع طبیعی، به‌تناسب نیاز مشروع و اندازه تلاش و کار آن‌ها باشد، در نظر گیرد و به مورد اجرا درآورد» (پهلوی،

۱۳۴۵، ص. ۶۰)؛ امـا آنچـه اتفـاق افتاد عملاً نـه در جهت مصالح ملـی و توزیع عادلانه ثروت، بلکه در جهت سـیطره بیشـتر دولت پیش رفت. در این قانون، مالکیت‌های قبلی آب به اجازه اسـتفاده‌ای که دولت در اختیار فرد قرار می‌داد، تبدیل شـد. ازآن‌پس کلیه حقابه‌های سـابق از موضوعیت افتاد و ناگهان همه دارایی‌های آبی مردم به دولت واگذار گردید و در عوض دولت، اجازه اسـتفاده از آب را با شروطی به افراد برگرداند. نتیجه این امر چنین شـد که از سـویی، اجازه‌ها تحت شرایط متعددی از جمله عدم استفاده و مانند آنچه در مواد ۵ و ۶ و ۳۷ آمده اسـت، می‌توانسـت تغییر داده شده یا حتی لغو گردد و از سـوی دیگر، این اجازه‌ها، بدون نظر دولت قابل انتقال به غیر نبود (ماده ۱۳) و عملاً تمام مشـخصه‌های مالکیت فردی، ازجمله تصرف در مال را از دست داده بود.

نتیجه‌گیری

وجود دولتی اقتدارگرا و متمرکز موجب شده بود که الگوی غالب سیاست‌گذاری در ایران، الگوی نهادی سیاسـت‌گذاری باشد؛ الگویی که اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را از طریق ایجاد و گسـترش سـازمان‌ها و نهادهای متعدد دنبال می‌کرد. این وضعیت، در کنار ماهیت اقتدارگرای دولت، به غلبه رویکرد دسـتوری در برنامه‌ریزی توسعه انجامید. ترکیب اقتدارگرایی، سیاسـت‌گذاری نهادی و برنامه‌ریزی دستوری نیز به تدوین و تصویب قوانینی منجر شد که عمدتاً بر راهکارهای انتظامی ـ انضباطی استوار بودند.

دولـت با ایجاد سـازمان‌ها و نهادهای گوناگون می‌کوشـید امـور مختلف، از جمله حفاظـت از محیط‌زیسـت را مدیریت و سـامان‌دهی کنـد. در عمل، دولت بـا اتکا به اقتدار عمومی، قانون‌گذاری و سـازوکارهای اجرایی خود، درصدد اجرای سیاسـت‌ها و برنامه‌هایش بود. در حوزه محیط‌زیسـت نیز مسـئولیت حفظ، احیا و بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط‌زیسـت به سازمان‌های دولتی واگذار شد و این سازمان‌ها با بهره‌گیری از ساختار اداری، نیروهای اجرایی، یگان‌های حفاظتی و پشتوانه قوانین مصوب، متولی تمامی مراحل حفاظت و بهره‌برداری شـدند. در چنین ساختاری، جایگاه مشارکت مردمی بسیار محدود بود و سـازوکار مؤثری برای جلب و سـازمان‌دهی آن پیش‌بینی نشده بود. بر این اساس، دولت پهلوی بر این فرض استوار بود که می‌توان صرفاً با تکیه بر نهادها، سازمان‌ها

و قوانین، بدون مشـارکت فعال جامعه، اهداف حفاظت از محیط‌زیسـت را محقق کرد. بااین‌حال، پیامدهای برنامه‌ریزی دسـتوری، نادیده گرفتن نقش مردم، گسـترش مداخله دولـت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، نوسـازی نامتوازن، توسـعه ناپایدار، نهادسـازی ناقص و مدرنیزاسیون گزینشی، زمینه مسـاعدی برای شکل‌گیری و گسترش مسائل محیط‌زیستی فراهم ساخت.

دولـت پهلوی غالبـاً بدون توجـه کافی به شـرایط و نیازهای اجتماعـی و اقتصادی جامعه، سیاسـت‌های محیط‌زیسـتی را تدوین و اجرا می‌کـرد. در بخش مهمی از قوانین محیط‌زیسـتی، تأکید قانون‌گذار بـر راهکارهای انتظامی ـ انضباطـی بود و راهکارهای اقتصادی ـ اجتماعی و آموزشـی ـ ترویجی سـهم اندکی داشتند. چنان‌که در هشت قانون پایـه‌ای مرتبط با حفاظت و بهره‌برداری از محیط‌زیسـت، حـدود ۸۰ درصد مواد مرتبط بـا راهکارهـای حفاظتی به تدابیـر انتظامی ـ انضباطـی اختصاص یافته بـود. در نتیجه، قانون‌گـذاری محیط‌زیسـتی بیش از آنکه بر اقناع اجتماعی، آمـوزش عمومی و توجه به نیازهای اقتصادی گروه‌های درگیر با منابع طبیعی اسـتوار باشـد، بر کنترل و ضمانت‌های اجرایی تأکید داشت. این در حالی بود که بهره‌گیری از راهکارهای اقتصادی ـ اجتماعی، توجه به نیازهای معیشـتی و اجتماعی گروه‌های ذی‌نفع و گسـترش برنامه‌های آموزشی و ترویجی می‌توانست زمینه مشـارکت عمومی را در حفاظت از محیط‌زیست تقویت کند. ازاین‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که غلبه رویکرد نهادی و دسـتوری در سیاسـت‌گذاری و قانون‌گـذاری محیط‌زیسـتی، یکی از عوامل مؤثر در محدود ماندن مشـارکت عمومی و شـکل‌گیری نوعی بیگانگی جامعه با مسئله حفاظت از محیط‌زیست در دوره پهلوی بوده است.

منابع

- بشیری، عباس و دیگران (۱۳۹۴). نظام حاکم بر حقوق کاربردی آب. تهران: جنگل.
- پهلوی، محمدرضا شاه (بی‌تا). پاسخ به تاریخ. بی‌جا: بی‌نا.
- پهلوی، محمدرضاشاه (۱۳۴۵). انقلاب سفید. تهران: کتابخانه سلطنتی پهلوی.
- ذوالفقاری، یوسف (۱۳۹۵). حقوق آب. تهران: مجد.
- رفعتی پناه، مهدی (۱۴۰۱). تحلیل قانون‌گذاری توسعه در ایران با استفاده از روش دستور زبان نهادی (۱۳۴۱-۱۳۵۶). تاریخ ایران، ۱۵(۲)، ۱۷۹-۱۹۹.
https://journals.sbu.ac.ir/article_102788.html
- رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۲). توسعه و تخریب. تهران: شیرازه کتاب ما.
- رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۰). سیاست‌های محیط‌زیستی و تضاد اجتماعی در ایران: (مطالعه موردی حیات وحش و گونه‌های جانوری). مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۳ (۴۷)، ۳۹-۶۳. https://www.chistorys.ir/article_203592.html
- روزنامه اطلاعات (۶/ ۵/ ۱۳۵۲) شماره ۱۴۱۶۲.
-روزنامه اطلاعات (۱۲/ ۶/ ۱۳۵۲)، شماره ۱۴۱۹۴.
-روزنامه اطلاعات (۱۹ /۱/ ۱۳۵۳)، شماره ۱۴۳۷۳.
-روزنامه اطلاعات (۲۱ /۱/ ۱۳۵۳)، شماره ۱۴۳۷۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، سند ۲۹۳-۷۱۱۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، سند ۷-۳۶۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، سند ۹۰۹۰-۳۵۰.
- سازمان برنامه (بی‌تا). فرمایشات شاهنشاه در جلسه تاریخی روز هشتم دیماه ۹۴۳۱ و گزارش امیر عباس هویدا نخست‌وزیر و خداد فرمانفرمائیان مدیر عامل سازمان برنامه. بی‌جا: سازمان برنامه.
- سازمان حفاظت محیط زیست (۱۳۵۴). طرح پاکسازی کرانه‌های دریای شمال. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.

- شامخی، تقی (۱۳۹۰)، قوانین و مدیریت منابع طبیعی و جنگلها و مراتع، تهران: دانشگاه تهران.

- علم، امیر اسدالله (۱۳۷۹). یادداشت‌های علم. ویرایش علینقی عالیخانی، تهران: کتابسرا.

- فرمانفرمائیان، فاطمه با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست (بی‌تا). زن ایرانی و محیط زیست. بی‌جا: بی‌نا.

- فیروز، اسکندر (۱۳۹۲). خاطرات اسکندر فیروز: دو دهه تلاش برای حفظ طبیعت و محیط زیست ایران. تهران: تدبیر روشن.

-گروه برنامه‌ریزی امور آبزیان و حیوانات وحشی (بی‌تا). آبزیان و حیوانات وحشی در دوران برنامه عمرانی پنجم. گروه برنامه‌ریزی امور آبزیان و حیوانات وحشی، بی‌جا.

- مجموعه قوانین سال ۱۳۳۵ (۱۳۳۵). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. بی‌جا: روزنامه رسمی.

- مجموعه قوانین سال ۱۳۳۹(۱۳۳۹). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. بی‌جا: روزنامه رسمی.

- مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲(۱۳۴۲). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران. بی‌جا: روزنامه رسمی.

- مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸(۱۳۴۸). روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، بی‌جا: روزنامه رسمی.

- مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۳۰ (۱۳۸۸). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

- مجنونیان، هنریک (۱۳۹۳). مناطق حفاظت شده. تهران: دی نگار.

- مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱). خاطرات عبدالمجید مجیدی. ویراستار حبیب لاجوردی، تهران: گام نو.

- مجیدی، عبدالمجید، فرمانفرمائیان، خداداد و گودرزی، منوچهر (۱۳۸۱). توسعه در ایران. تهران: گام نو.

- مرکز پژوهش‌های مجلس(بی‌تا). «قانون آب و نحوه ملی شدن آن».
http://rc.majlis.ir/fa/law/show/96242?keyword

- مرکز پژوهش‌های مجلس(بی‌تا). «قانون شکار و صید».
https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96050

- مرکز پژوهش‌های مجلس(بی‌تا). «قانون تجدید تشـکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی».
https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96762

- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع».
https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96108

- مرکز پژوهش‌های مجلس(بی‌تا). «قانون صندوق عمران مراتع».
http://rc.majlis.ir/fa/law/show/96564

- میراحمدی، منصور و جباری نصیر، حسن (۱۳۸۹). الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت شبه مدرن در ایران. علوم سیاسی، ۶(۱)، ۱۶۷-۱۹۹. http://noo.rs/AXa3w

- میردامادی، مهدی، باقری‌ورکانه، عباسـعلی و اسـمعیلی، سـمیه (۱۳۸۹). بررسی میزان آگاهی دانش آموزان متوسـطه شـهر تهران از حفاظت محیط زیسـت. علم و تکنولوژی محیط زیست، ۱۲(۱)، ۲۰۱-۲۱۶. https://civilica.com/doc/1291462

- نقیـب زاده، احمـد (۱۳۷۹). دولت رضاشـاه و نظام ایلی. تهران: مرکز اسـناد انقلاب اسلامی.

- هریس، کوان (۱۳۹۸). انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران. ترجمه محمد رضا فدایی، تهران: شیرازه کتاب ما.

- هوگلند، اریک (۱۳۹۲). زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰). ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: شیرازه کتاب ما.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions

Rahim Roohbakhsh Allah Abad[1]

1. Senior Document expert, head of the documents center of the Supreme Council of Education, Tehran, Iran.

Abstract

During the Qajar era, Iran was profoundly influenced by the wideranging transformations resulting from increased interaction with the Western world, one of the most significant of which was the emergence of a modern educational system. The introduction and establishment of this system unfolded through several stages, including sending students abroad, the founding and operation of missionary schools, the establishment of Dar alFunun, and the development of national schools. Each of these stages was accompanied by its own challenges and fluctuations. Among them, the activities of missionary schools—whose objectives extended beyond education to include religious proselytization and, at times, political aims—faced the greatest degree of opposition and diverse reactions. Accordingly, the present study focuses on examining how Shi'i religious authorities, as well as the officials of Iran's educational system, responded to the educational and missionary activities of these schools. Using a descriptiveanalytical approach and drawing on historical documents, including the texts of legal inquiries (istiftāʾāt) addressed to several religious authorities, the article demonstrates that reactions to missionary schools can be categorized into two main groups: supporters and opponents. It further shows that educational officials, particularly members of the Supreme Council of Education (Shurā-ye ʿĀlī-ye Maʿāref), warned about the religious and political implications of foreign schools in Iran and emphasized the necessity of regulating and supervising their activities.

Article Info

Article type: Research

Received: September 2, 2025

Received in revised from:
October 11, 2025

Accepted: October 24, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Missionary schools, religious authorities, proselytization, Supreme Council of Education, resolutions.

•Corresponding author:
roohbakhsh1965@yahoo.com

Cite this article: Roohbakhsh Aleh Abad, R. (2026). Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions. History of the Revolution, 8 (1), 167-194.
https://doi.org/10.22034/te.2026.474564.1251

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف

رحیم روح‌بخش اله‌آباد[۱]

۱. کارشناس ارشد اسناد، مسئول مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۱۹۰-۱۶۳

کلیدواژه‌ها:

مدارس میسیونری، مراجع دینی، تبلیغات، شورای عالی معارف، مصوبات.

* **نویسنده مسئول:**

roohbakhsh1965@yahoo.com

چکیده

ایران در عصر قاجار تحت تأثیر تحولات گسترده ناشی از ارتباط با جهان غرب قرار گرفت که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آن، شکل‌گیری نظام آموزشی نوین بود. ورود و استقرار این نظام در ایران مراحلی همچون اعزام محصلان به خارج از کشور، تأسیس و فعالیت مدارس میسیونری، ایجاد دارالفنون و شکل‌گیری مدارس ملی را پشت سر گذاشت. هر یک از این مراحل با فراز و نشیب‌ها و چالش‌هایی همراه بود. دراین‌میان، فعالیت مدارس میسیونری که علاوه بر اهداف آموزشی، مأموریت‌های تبلیغی مذهبی و گاه سیاسی را نیز دنبال می‌کردند، بیش از سایر مراحل با مخالفت‌ها و واکنش‌های گوناگون مواجه شد. ازاین‌رو، بررسی نوع مواجهه مراجع دینی شیعه و نیز واکنش کارگزاران نظام آموزشی ایران نسبت به فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی این مدارس، موضوع اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. این مقاله با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با استناد به اسناد تاریخی، از جمله متن استفتائات شماری از مراجع دینی، نشان می‌دهد که واکنش‌ها نسبت به فعالیت مدارس میسیونری را می‌توان در دو طیف موافقان و مخالفان دسته‌بندی کرد. همچنین کارگزاران نظام آموزشی، به‌ویژه اعضای شورای عالی معارف، با تعیین ضوابط و شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران، نسبت به پیامدهای تبلیغی و سیاسی این مدارس هشدار داده و بر ضرورت نظارت بر عملکرد آن‌ها تأکید داشتند.

استناد: روح‌بخش اله‌آباد، رحیم (۱۴۰۵). مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف. *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۱۶۳-۱۹۰. https://doi.org/10.22034/te.2026.474564.1251

مقدمه

نقطه عزیمت آموزش به معنای مدرن و علوم جدید، به شکســت‌های ایران از روســیه در دوره فتحعلی‌شــاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق) بازمی‌گردد. در این جنگ‌ها، عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی دریافتند که علت اصلی شکســت‌ها، برخورداری ارتش روســیه از سلاح آتشین، نظم و همکاری ناشــی از آموزش‌های نظامی اســت؛ امری که ارتش قاجار از آن بی‌بهره بود. این شکســت‌ها به دغدغه‌ای جدی در ساختار قاجاری و به پاشنه آشیل سلطنت آنان در سراسر دوره تبدیل شــد. پس از این وقایع و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای، بخش‌هایی از ایران جدا شــد و این مســئله پرسش درباره چرایی شکست‌ها را برانگیخت. پاســخ روشــن، نیاز به تربیت متخصصان بود؛ به این معنا که ضرورت آموزش از دل یک دغدغه حکومتی ناشــی از عقب‌ماندگی نظامی شــکل گرفــت. بااین‌حال، نکته مهم در نــگاه عبــاس میرزا و قائم‌مقــام فراهانی این بود که کشــور فاقد ســازوکارهای لازم برای دســتیابی به این نوع آموزش‌های نوین علمی بود. ازاین‌رو، هیأت حاکمه ایران با تحولات جهانی که در پی رنســانس در اروپا رخ داده بود، به عقب‌ماندگی خود در برخی عرصه‌ها و برتــری آنان پی بــرد. برای رفع این معضل، نخســتین اقدام، آموزش شــماری از رجال نظامــی ایــران با کمک افســران خارجی بود (محبوبــی اردکانــی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۵۵). این آموزش‌ها عمدتاً بر علوم پایه و به‌ویژه در حوزه‌های مهندسی توپخانه و سلاح‌های جنگی متمرکز بود. هم‌زمان، تأســیس نخســتین چاپخانه در تبریز و چاپ برخی کتاب‌ها، به‌ویژه متون نظامی، از دیگر دســتاوردهای این دوره به شمار می‌رود.

اقدام دیگر، اعزام گروهــی از محصلان به خارج بود؛ به‌طوری‌که یک گروه دو نفره در ســال ۱۱۹۰ ش و گروهی پنج نفره در ســال ۱۱۹۳ ش به انگلســتان اعزام شدند. میرزا صالــح شــیرازی از جمله این محصلان بود کــه در دوره دوم برای تحصیل به انگلســتان رفــت. این افــراد در زمینه‌هایی همچون توپخانه، چخماق‌ســازی و ســایر صنایع نظامی آموزش دیدند و پس از بازگشــت به ایران، منشــأ خدمات مهمی شدند (حائری، ۱۳۶۵، ص. ۳۱۴). یکی از پژوهشگران نیز این روند تاریخی اعزام محصلان و پیامدهای آن را با عنوان «کاروان معرفت» صورت‌بندی کرده است (مینوی، ۱۳۳۲).

به نظر می‌رســد مهم‌ترین اقدام هیأت حاکمه قاجار در زمینه گســترش آموزش نوین،

صدور مجوز فعالیت مدارس میسیونری (خارجی) در ایران بود. این رویکرد، کم‌وبیش در سراسر دوره قاجار دنبال شد و زمینه استقرار هیأت‌های میسیونری مسیحی وابسته به کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا را در ایران فراهم ساخت. فعالیت این مدارس، در پرتو رقابت میان هیئت‌های تبلیغی وابسته به نهادهای دینی کاتولیک، پروتستان و دیگر فرق مسیحی، به تدریج گسترش یافت و آنان، به‌ویژه در عصر ناصری، موفق شدند در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور مدارس متعددی تأسیس کنند.

بدیهی است که این روند، واکنش نخبگان جامعه، از جمله علمای دینی، دیوان‌سالاران و سایر گروه‌های تأثیرگذار را برمی‌انگیخت. تجربه عملکرد دولت‌های استعماری که در پوشش فعالیت‌های آموزشی، خدماتی، بهداشتی و تبلیغی در کشورهای مسلمان حضور می‌یافتند، پیشینه مطلوبی در ذهن نخبگان ایرانی نداشت. چنان‌که این دولت‌ها گاه در پوشش حمایت از اقلیت‌های مسیحی و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی، اهداف و منویات سیاسی خود را دنبال می‌کردند. از این‌رو، گسترش فعالیت مدارس میسیونری به تدریج سوءظن بخشی از نخبگان جامعه را برانگیخت. این واکنش‌ها را می‌توان در دو حوزه دینی و نهادی ـ آموزشی مورد بررسی قرار داد. با وجود تداوم فعالیت این مدارس در ایران برای نزدیک به یک سده، این موضوع کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و آن‌گونه که شایسته است، به صورت روشمند و تحلیلی بررسی نشده است. از همین رو، ابعاد گوناگون فعالیت مدارس میسیونری همچنان با پرسش‌های متعددی روبروست. چگونگی مواجهه علمای اسلامی با فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی این مدارس، رویکرد کارگزاران نظام آموزشی و به‌ویژه شورای عالی معارف در قبال آن‌ها، واکنش پیروان سایر ادیان و مذاهب، تأثیر این مدارس بر شکل‌گیری نظام آموزشی نوین ایران، شیوه‌های آموزشی و تبلیغی مورد استفاده، نوع ارتباط هیأت‌های میسیونری با انجمن‌های مذهبی وابسته، سایر هیأت‌های تبلیغی، دولت‌های متبوع و نیز واتیکان، نحوه تأمین منابع مالی و همچنین نقش فارغ‌التحصیلان این مدارس در تحولات سیاسی، از جمله انقلاب مشروطه، از جمله موضوعاتی هستند که نیازمند بررسی و تحلیل بیشترند. به‌طورکلی، پرسش‌های تحلیلی از این دست که بیش از «چگونگی»، معطوف به «چرایی» پدیده‌ها هستند، در تاریخ‌نگاری ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. غلبه رویکرد توصیفی در

مطالعات تاریخی و نیز کم‌توجهی نظام آموزشـی و پژوهشـی کشـور به تاریخ و تحولات آموزش نوین، موجب شده است که زمینه لازم برای طرح و بررسی این‌گونه مسائل کمتر فراهم شود.

۱. پیشینه تحقیق

با وجود گذشت قریب به یک قرن از پایان فعالیت مدارس میسیونری در ایران، پژوهش‌های متعددی درباره ابعاد مختلف عملکرد این مدارس انجام شـده است؛ با این حال، تاکنون پژوهش مسـتقلی درباره نـوع مواجهه نخبگان جامعه ایران با مدارس میسـیونری صورت نگرفتـه اسـت. البته در دو اثر، اشـاراتی کلی به این موضوع شـده، امـا در آن‌ها نیز به اسـتفتائات مراجع دینی و نیز صورت‌جلسـات و مصوبات شـورای عالی معارف توجهی نشـده اسـت. این دو اثر عبارتند از: آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار نوشـته مونیکا ام. رینگر و ایران و آمریکا: تاریخ یک شروع تألیف علی شهبانی.

مقاله حاضر با بهره‌گیری از شماری اسناد نویافته، ضمن بررسی اجمالی روند تأسیس و تحولات مدارس میسـیونری، درصدد واکاوی نحوه مواجهه علمای دینی با این مدارس و نیز بررسـی رویکرد کارگزاران نظام آموزشـی کشـور، به‌ویژه در قالب شـورای عالی معـارف، در زمینه کنتـرل و نظارت بر فعالیت‌های آموزشـی و تبلیغی آن‌هاسـت. بدین ترتیـب، پژوهش حاضر می‌کوشـد بخشـی از خلأ موجود در مطالعـات مربوط به تاریخ آموزش نوین ایران را برطرف سازد.

۲. فراز و فرود مدارس میسیونری در ایران

شـیوه اعزام محصل به خارج که با ابتکار عباس‌میرزا، ولیعهد قاجار، آغاز شد، کم‌وبیش در سراسـر دوره قاجار تداوم یافـت. افزون بر این، در برخی مقاطع حکومت پادشـاهان قاجـار، روش‌های دیگری نیـز برای بهره‌گیری از آموزش‌های نویـن خارجی مورد توجه قرار گرفت که از جمله آن‌ها، چنان‌که پیش‌تر اشـاره شـد، صدور مجوز تأسیس مدارس خارجـی در ایران در عصر محمدشـاه بود. این موضوع در ادامه به تفصیل مورد بررسـی قرار خواهد گرفت.

۱-۲. تاسیس مدارس میسیونری

در دوره جانشین فتحعلی‌شاه، یعنی عصر محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق)، رویکرد دیگری برای بهره‌برداری از آموزش‌های نوین اتخاذ شد. در این دوره، به خارجیان اجازه داده شد در ایران مدارسی تحت عنوان مدارس میسیونری تأسیس کنند. این مدارس از نخستین نهادهای آموزشی جدید در ایران به شمار می‌رفتند. مدارس میسیونری در واقع تشکیلاتی مذهبی وابسته به مذاهب و فرق مختلف مسیحیت در اروپا و آمریکا بودند که در راستای تبلیغ گرایش‌های دینی خود، در قرن نوزدهم هیأت‌های متعددی را به نقاط مختلف جهان از جمله آسیا، آفریقا و سایر مناطق اعزام کردند. این هیأت‌ها به دلیل برخورداری از حمایت مالی و امکانات نهادهای مذهبی، برنامه‌هایی منسجم و بلندمدت را دنبال می‌کردند و در گام نخست، به تأسیس مدارس اقدام می‌نمودند. فعالیت آنان صرفاً محدود به آموزش نبود و در قالب خدمات اجتماعی، خدمات پزشکی، امور خیریه و فعالیت‌های مشابه نیز گسترش می‌یافت. بااین‌حال، در خصوص تأسیس این مدارس در ایران، چند نکته اساسی قابل توجه است:

۱-۱-۲. سیاست رواداری مذهبی محمدشاه

به نظر می‌رسد تأسیس و فعالیت مدارس میسیونری در ایران به دلیل حمایت نظام سیاسی با چالش جدی مواجه نشد. سیاست رواداری در عصر محمدشاه قاجار موجب شد هیأت‌های میسیونری که پس از حمله افغان‌ها و انقراض صفویه از ایران خارج شده بودند، بار دیگر به کشور بازگردند و در کنار فعالیت‌های تبلیغی خود به تأسیس مدارس نیز بپردازند. این روند در عصر ناصری (۱۳۱۴-۱۲۶۴ ق)، به‌ویژه در دوره صدارت میرزاحسین‌خان سپهسالار، شدت بیشتری یافت. میرزاحسین‌خان سپهسالار که خود سابقه تحصیل در فرانسه داشت، سیاستی مبتنی بر تعامل و برخورد باز با میسیونرهای خارجی، به‌ویژه نهادهای آموزشی کاتولیک فرانسوی، در پیش گرفت. ازاین‌رو، دوره سپهسالار را می‌توان مقطع شکوفایی فعالیت‌های میسیونری دانست. در این دوره، فرانسوی‌ها که در رقابت با آمریکایی‌ها (مبلغان پروتستان) از پیش فعال بودند، از دهه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه فعالیت‌های خود را در شهرهای مختلف از جمله تبریز، ارومیه، اصفهان

و تهران گسـترش دادند. کنت گوبینو، سـفیر ایران‌دوسـت فرانسـه، نیز در تلاش بود تا لازاریسـت‌های فرانسـوی را به پایتخت وارد کند؛ امری که زمینه گسـترش زبان و ادب فرانسـه را در مرکز کشور فراهم ساخت (دشتکی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۷-۲۴۶).

پیشـگام هیأت‌های میسـیونری در ایران، هیأت آمریکایی تبشیری پرسبیتری بود که به ریاسـت جاستین پرکینز در سـال ۱۲۵۰ وارد تبریز و سپس ارومیه شـد. وی در سال بعد موفق شـد نخسـتین مدرسه میسیونری را در یکی از روسـتاهای ارومیه تأسیس کند. پس از آنـان، به ترتیب هیأت‌های لازاریسـت فرانسـوی، لوتری آلمانی، ارتدوکس روسـی و آنگلیکان انگلستان وارد آذربایجان شـده و در جهت آموزش اقلیت‌ها، به‌ویژه مسیحیان، فعالیت خود را آغاز کردند.

حمایـت مقامات ایرانی از این مدارس به عنوان نخسـتین مدارس جدید، در موفقیت آن‌ها تعیین‌کننده بود. تصور محمدشـاه این بود که این مدارس به پیشـبرد اهداف او که در واقع ادامه سیاست عباس‌میرزا در جذب معلم و علوم نوین و فنون جدید اروپایی بود، کمک می‌کند. اتخاذ این رویکرد از سـوی شـاه را باید در سیاست مذهبی وی جستجو کرد. محمدشاه برخلاف فتحعلی‌شاه ـ که حکومت خود را به نیابت از علما می‌دانست ـ رابطه خوبی با علما نداشـت. وی زیر دست یک صوفی یعنی حاجی میرزا آقاسی تربیت شده بود و رابطه ستیزه‌جویانه صوفیان با علما باعث شد محمدشاه سیاست مذهبی سختی اتخاذ نکند و حتی در برابر تصمیمات علما بایسـتد.

در همین دوره، هیأت‌های میسـیونری در ارومیه با شرایطی مساعد مواجه شدند؛ زیرا حاکم آن منطقه، ملک‌قاسـم‌میرزا، فرزند بیسـت‌وچهارم فتحعلی‌شاه، شخصیتی نوگرا و دانشـمند بود. او به شـش زبان زنده دنیا تسلط داشـت، عضو انجمن آسیایی پاریس بود و نخسـتین ایرانی محسـوب می‌شد که با دوربین عکاسـی کار کرد. وی با اروپاییان، از جمله میسـیونرها، روابط نزدیکی برقرار کرد و با وجـود مخالفت‌های محلی، از اقدامات پرکینز و تأسـیس مدرسـه او حمایت نمود و حتی موفق شد فرمانی از شاه در تأیید فعالیت آنان دریافت کند. این عوامل زمینه گسـترش فعالیت مدارس میسیونری را فراهم ساخت.

البته در اتخاذ این رویکرد از سـوی محمدشاه باید به شـرایط بین‌المللی، به‌خصوص وضعیـت امپراتوری عثمانی نیز توجه داشـت. دولت‌های اروپایـی در آن دوران به بهانه

حمایت از اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه مسیحی، در امور آن کشورها دخالت می‌کردند. لذا محمدشاه با حمایت از میسیونرها، حسن‌نیت خود را نسبت به اقلیت‌های مذهبی ایران نشان داده و بهانه دخالت را از آنان سلب کرد؛ تا آنجا که در صفر ۱۲۵۶ ق / آوریل ۱۸۴۰ فرمانی در تأیید آزادی‌های مسیحیان صادر شد: «... قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذهب و رفاهیت احوالشان، به طوری که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره نوکران سپهرمدار مقرر فرموده‌اند، خواهند بود که در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنا نهادن مدارس علوم و تربیت اطفال و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج مابین اهل دین خود و تحصیل ضیاع و عقار و بیع و شرای املاک خود و ضبط مال موروث و مکتسب خود در هر حال تابع احکام شرع شریف و احکام آن ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را منع از عبادت نماید و آزار و اذیت کند، مرتکبین مورد سیاست و تنبیه خواهند بود». براین‌اساس، علمای آن دوره نیز واکنش خاصی در قبال مدارس میسیونری نشان ندادند. یکی از مجتهدین در بازدید از مدرسه پرکینز، عملکرد آن را تأیید کرد؛ یکی دیگر نیز در حاشیه فرمان محمدشاه، آن را مشروع دانست (شهبانی، ۱۴۰۲، صص. ۱۰۸-۱۰۵). به این ترتیب، حمایت هیأت حاکمه ایران از این مدارس به عنوان نخستین مدارس جدید خارجی در ایران، در کسب موفقیت آن‌ها تعیین‌کننده بود.

۲-۱-۲. آذربایجان، مقصد اصلی هیأت‌های میسیونری

منطقه آذربایجان از عصر باستان تا دوره معاصر، گروه‌هایی از اقلیت‌های دینی و مذهبی مسیحیان را در خود جای داده بود. این گروه‌ها در اغلب شهرهای آذربایجان پراکنده بودند و کانون تمرکزشان در شمال، غرب و جنوب آذربایجان بود. مهم‌ترین شهرهای اقلیت‌نشین آذربایجان عبارت از تبریز، ارومیه، جلفا، سلماس، خوی، قره‌داغ و میاندوآب بودند. اکثریت مسیحیان آذربایجان را نسطوریان و سپس ارامنه تشکیل می‌دادند. آن‌ها سازمان مذهبی مستقل، کلیساهای متمایز، اقتصادی خودبسنده و فعالیت‌های فرهنگی جداگانه‌ای داشتند. برحسب همین شرایط اکثر هیأت‌های میسیونری در مراکز اقلیت‌نشین آذربایجان ایران نظیر مناطق ارامنه‌نشین، مناطق آشوری‌ها، یهودی‌ها و امثال آن‌ها مستقر شدند. چون آنان نگاه تبلیغات مذهبی داشتند، درصدد برآمدند اقلیت‌ها را تحت تأثیر

ایــن تبلیغات قرار دهند. لذا آذربایجان بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. اولاً نزدیک عثمانی و متاثر از نوگرایی آن‌ها بود، دوم اینکه شــهرهای مختلــف آذربایجان مثل ارومیه و تبریز بیشــترین اقلیت‌ها را داشــتند. در نتیجه به نظر می‌رسد بیش از نیمی از مدارس میسیونری در منطقه آذربایجان و بقیه در شــهرهای اقلیت‌نشــین مرکزی نظیر اصفهان، شیراز، کرمان و ... قرار داشــتند (دشــتکی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۸-۲۴۳). براین‌اساس، هیأت‌های میسیونری فقط در آذربایجان ۱۹۴ مدرســه تاسیس کردند (هیأت آمریکایی ۱۱۷، هیأت فرانسوی ۷۴ و ۳ مدرســه هم سایر هیأت‌ها) که با محاســبه مدارس سایر استان‌ها، شاید بتوان ادعا کرد که هیأت‌های میســیونری در کشــور قریب ۳۰۰ مدرسه تأســیس کردند و در این مدارس هزاران دانش‌آموز را آموزش دادند.

۳-۱-۲. دستاوردهای مدارس میسیونری

مؤسســان مدارس میســیونری امر آموزش را از زاویه تبلیغ مذهبــی مورد توجه قرار دادند، ضمــن اینکه غالب آموزش‌های آن‌ها ماهیت یدی و عملی داشــت؛ مثلاً آموزش نجاری، آهنگری و ... برای پســرها و خیاطی برای دخترها مورد توجه بود. نقطه مشترک تمام این مدارس، داشــتن برنامه مشــخص درســی بر پایه علوم مدرن از آن جمله تدریس ریاضی جدیــد و فیزیک و شــیمی و تاریخ و جغرافی و زبان‌های خارجــه بود که این آموزش‌ها، محصلان را با دنیای جدیدی از علوم آشــنا می‌کرد. حتی برخی دروس نظامی و پزشکی و معــدن را در برنامه خود داشــتند. البتــه محتوای آموزش دختران متفاوت بود و شــامل خیاطی، خانه‌داری، کاردســتی، آواز، پرستاری، بهداشــت اطفال و موسیقی نیز می‌شد. مبلغان مســیحی این مدارس در کنــار آموزش، برخی فعالیت‌هــای عمومی نظیر آموزش پزشــکی، امور درمانی، فعالیت‌های عمرانی، خدمات اجتماعی و حتی امور خیریه را در دستور کار داشتند (شهبانی، ۱۴۰۲، صص. ۷۸-۷۷).

بررســی‌های آماری نشــان می‌دهد که شــمار مدارس میســیونری که بعدها «مدارس خارجی» نامیده شدند، در ایران حدود ۳۰۰ مدرسه بوده است (شادکام، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۴۰). برخــی از این مدارس نزدیک به یک قــرن در ایران به فعالیت خود ادامه دادند؛ به‌بیان‌دیگر، بیش از ســه نســل در این کشــور حضور داشتند. ســرانجام، در اواخر ســلطنت رضاشاه،

کارگزاران فرهنگی تصمیم گرفتند بـا تصویب قوانینی، به فعالیت مدارس خارجی در ایران پایان دهند. ازاین‌رو، در فاصله سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹، این مدارس را یک‌به‌یک خریداری کردند. دراین میان، تنها یک مدرسـه به‌طور اسـتثنا اجازه یافت به فعالیت خود ادامه دهد و آن، مدرسه صنعتی آلمانی‌ها بود (مناشری، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۶). صرف‌نظر از تأثیرگذاری صنعتی این مدرسـه، لازم اسـت به عدم رویکرد تبلیغی آن و احتمالاً گرایش رضاشـاه به آلمان در تداوم فعالیت مدرسـه توجه شود. نتیجه آنکه مدارس میسیونری در دستیابی به اهداف خود برای تبلیغ مسـیحیت در ایران موفقیتی به دسـت نیاوردند؛ اما نمی‌تـوان از میراث آن‌ها در نظام آموزشـی کشـور غفلت کرد. از جمله، به نظر می‌رسـد فعالیت این مدارس تلنگری برای رجال مذهبی جهت تأسـیس مـدارس جدید در عرصه تبلیـغ اسلام و رقابت با آن‌ها در ادوار بعـدی بـود. کمااینکه این مدارس تأثیراتی بر ذهـن و ضمیر رجال معارف‌پرور در عرصه روش‌های آموزشـی مؤثر، محتوای درسی مفید، از جمله آموزش زبان‌های خارجی و حتی پرورش شـخصیت فراگیران بر جای گذاشتند. همچنین برخی از زمینه‌های اصلاحی، به‌ویژه در حوزه مدارس جدید ملی با رویکرد آگاهی‌بخشـی، از این مدارس تأثیر پذیرفتند. رویکردهای آموزش مهارت‌محور در نظام آموزشـی ایران نیز از این مدارس بی‌تأثیر نبودند. در نهایـت، برخی از فارغ‌التحصـیلان این مدارس بعدها در عصر ناصری و مظفری خود از بانیان مدارس ملی شدند.

۳. مواجهه مراجع و علمای اسلامی با مدارس خارجی

بررسـی اسـناد و مدارک نشـان می‌دهد مواجهه علما با فعالیت مدارس خارجی در ایران و اقدامات آموزشـی، تبلیغی و ... متولیان آن مدارس، همچون برخی عرصه‌های چالشی دیگر از آن جمله نظام سیاسـی، مشـروطه‌خواهی، تجددگرایی و ... دارای ابعاد و زوایای مختلفی بود. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان، مواجهه علمای دینی با مدارس میسیونری را در سه گروه موافقین، مخالفین و قائلین به شروط برای فعالیت مدارس خارجی در ایران تقسیم کرد:

۱-۳. علمای موافق فعالیت مدارس خارجی

بــه دنبال گســترش فعالیت‌های منورالفکــران در عصر ناصری به‌خصوص رواج نشــریات انتقادی، به‌تدریج مطالبات چندی در عرصه‌های مختلف مطرح شد. ازآنجاکه این مطالبات ماهیــت نوگرایانه داشــت، غالباً از ســوی علمای دینی مورد طرد و رد قــرار می‌گرفت. این مواجهات به‌تدریج در آســتانه انقلاب مشــروطه، منجر به شــکل‌گیری برخی جریان‌های مختلف اعم از موافق، مخالف و ... شــد. در این رویکرد مراجع و علمای مشــروطه‌خواه نجف در رأس این جریانات قرار داشــتند. از آن جمله ســه تن از مراجع برجسته نجف آیات آخوند خراســانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حســین خلیلی تهرانی از حامیان مشروطه بودند. همین علما در حمایت از علوم جدید نیز نقش پیشــگامی ایفا کرده و از آموزش فنون حمایت نمودند. توضیح اینکه هنگامی که آموزش علوم و فنون رواج یافت، ازآنجاکه عده‌ای با حربه‌های شــرعی، تحصیل علوم جدید را حرام دانســته و مخالفت خود را اعلام کردند، نشــریه حبل‌المتین برای مقابله با این حربه‌ها، آبان ۱۲۸۸ یعنی ســه سال بعد از مشروطه اول، اســتفتائات مطرح شده در این خصوص را منتشر کرد. استفتای مذکور در شوال آن سال و با موضوع تحصیل علوم جدید از آخوند خراســانی و شیخ عبدالله مازندرانی به عمل آمده بود (فرجی، ۱۴۰۰، صص. ۲۳۰-۲۲۹ به نقل از: حبل‌المتین، ۸ ذی‌القعده ۱۳۲۷، صص. ۶ -۵). گفتنی است که این دو مرجع مشروطه‌خواه با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های صادره از نجف در مشروعیت‌بخشی به مشــروطه اول و پیروزی آن و همچنین ناکام گذاشــتن اقدامــات و ترفندهای محمدعلی شــاه در مشروطه دوم نقش مؤثری داشتند. از همین رو، در موضوع چالش فعالیت مدارس خارجی، اســتفتا از نامبردگان می‌توانســت نقش تعیین‌کننده‌ای در حل این معضل داشــته باشد. ســؤالات مطرح شــده، جامع‌الاطراف و ابعاد مختلف آموزش اعم از یادگیری علوم جدید، فعالیت مدارس خارجی، محتوای درســی آن‌هــا و حتی آموزش زبان خارجی را در برمی‌گرفت. پاســخ شــیخ عبدالله مازندرانی-که مورد تأیید آخوند خراسانی نیز قرار گرفته اســت- موافقت بــا فعالیت مدارس خارجی و موارد مذکور در ســؤال اســت؛ اما در ادامه استفتا، شرطی را به‌منظور دفع پیامدهای «عقاید فاسده» تعلیمات آنان بیان کرده است و آن اینکه «... مرکزی با عضویت افراد متخصص در زمینه مسئله‌های علمی و دینی و نیز خبره بر موضوع‌های شــرعی و عقلی» تأسیس شود تا «... بر همه مدرسه‌ها و مکاتب و تعلیمات

آن‌هـــا ...» نظارت کند (فرجی، ۱۴۰۰، صص. ۲۳۰-۲۲۹ به نقـــل از: حبل‌المتین، ۸ ذی‌القعده۱۳۲۷، صص.۷-۶). به منظور بیان همه زوایا و ابعاد استفتای مذکور و پاسخ دو مرجع مشروطه، عین سواد نظر آنان به شرح ذیل ارائه می‌شود:

سند شماره ۱

ســواد استفتاء از آیات شیخ عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی
در مورد تحصیل علوم جدید و آموزش زبان‌های خارجی و پاسـخ آن دو مرجع دینی

[سؤال] اول اینکه آیا حقیقت علم را که عبارت است از فهم حقیقت‌های اشیاء و نیز آموختن صنایع به غیر از ســحر و کهانت و به‌جز آنچه اسلام حرام کرده است، می‌توان مخالف دین قلمداد کرد و علوم جایزالتعلیم را تنها به علوم شــرعیه منحصر کرد؟ دوم راجع به تحصیل علوم و فنون رایج زمان است: از قبیل علوم طبیعی، ریاضی، طب و سیاست و سایر علوم که در تقسیم‌بندی علما شامل در علوم معقول و از زیرمجموعه دوم علم «حکمت» هســتند و ملل دیگر آن‌ها را از دانشمندان اسلام اقتباس کرده‌اند و به‌تدریج ترقی‌شــان داده‌اند. آیا تحصیل این علوم و فنون به‌طوری‌که مســلمانان بتوانند به‌وســیله آن‌ها احتیاجات عمومی و شخصی خود را برطرف کنند و از ممالک اسلام و دین خود محافظت کنند، بر عموم مردم واجب اســت یا خیر؟ ســوم اینکه آیا آموزش زبان‌های خارجی ذاتاً بر اساس شرع حرام است یا خیر؟ و چهارم اینکه آیا آموزش این زبان‌ها که فعلاً وسیله و پیش‌نیاز آموزش علوم و فنون یاد شده است، من باب‌المقدمه ضرورت دارد یا خیر؟

پاســخ شــیخ عبدالله مازندرانی: «تعلیم علوم و فنون یادشــده علاوه بر آنکه فی‌نفســها در حفــظ بیضه اسلام از واجبات اســت و تهیه قوای دفاعی منوط بر آن‌هاســت، لــذا از اهم واجبات اســت و اجازه آموزش به‌استثنای آنچه مورد تحریم شریعت اســت و نیز جواز آموزش سایر زبان‌ها و نیز ضرورت ترجمه آنچه آموزش علوم و فنون منوط بر آن‌هاســت از واضحات اســت، لکن چون تعلیمات فرقه‌های غیر اسلامی و کتب تصنیفی آن‌ها متضمن عقاید فاســده اســت و موجب فساد عقیده بعضی از متعلمین می‌شود از همین روی لازم است که برای اخذ علوم یادشده و دفع مفاسد آن، مرکزی با عضویت افراد متخصص در زمینه مسئله‌های علمی و دینی و نیز خبره بر موضوع‌های شرعی و عقلی تشکیل و رسماً بر همه مدرسه‌ها و مکاتب و تعلیمات آن‌ها نظارت نمایند».

آخوند خراسانی هم در پاسخ خود، پاسخ شیخ عبدالله مازندرانی را تأیید کرده است.

۲-۳. علمای مخالف فعالیت مدارس خارجی

در مقابل دو مرجع بزرگ مشروطه، دو تن از مراجع و علمای برجسته دیگر دوره بعدی یعنی آیات میرزا محمدحسـین نائینی-که در دوره انقلاب مشروطه از زمره علمای مشروطه‌خواه بود- و سـید ابوالحسن اصفهانی، نظری کاملاً متفاوت یعنی در مخالفت با فعالیت مدارس خارجی در ایران ابراز کردند. درباره تکاپوهای اصفهانی برای شناخت ماهیت و فعالیت این نوع مدارس نقل اسـت که ایشان برای این منظور به شیخ عباسعلی اسلامی از طلاب ایرانی حـوزه علمیه نجف مأموریت داد تا ضمن عزیمت به هندوسـتان جهـت امر تبلیغ، با نحوه فعالیت مدارس خارجی در هند و همچنین مدارس اسلامی مسلمانان هند آشنا شود. در این خصوص محسن اسلامی، فرزند شیخ عباسعلی اسلامی نقل می‌کند:

> ... آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف به پدرم مأموریت داد که به برای تبلیغ به هندوسـتان بروند. حضور تقریباً هفت‌ساله ایشان در هند و رفت‌وآمدهایی که داشـتند و همچنین اقامت ایشـان در نجف و کربلا و هفت سال تحصیل در سـامرا در دوره اضمحلال عثمانی، پدرم را نسبت به سلطه استعمارگران و ضعف مسـلمانان حسـاس کرد. ازاین‌رو، در دوره اقامت در هند، حتی سفرهایی هم به شـرق از جملـه به برمه و چین انجـام دادند. حتی در میانمار مرکز برمه مدرسـه الواعظین تأسـیس کردند. ایشـان هر شهری می‌رفتند سـعی می‌کردند سه کار را انجام دهند: تأسـیس مدرسه، تأسیس کتابخانه، تأسـیس حوزه علمیه. در هفت سـالی که در هند بودند، متوجه شدند که اسـتعمار از چه طریقی عمل می‌کند. فهمیدند که اسـتعمار بـرای کارهای دیر بازده سـرمایه‌گذاری می‌کند و آینده را می‌بینند. متوجه شد که مسلمانان هم باید همین کار را بکنند و از همین طریق برای اعتلای مسلمانان و شیعه عمل کنند (اسلامی، ۱۴۰۳، ص. ۷۳).

اسلامی بعد از مراجعت از این سـفر، در سال ۱۳۲۲ مدارس جامعه تعلیمات اسلامی را تأسـیس کرد که تا سال ۱۳۵۷، تعداد ۱۸۰ شعبه مدرسـه آن فعالیت می‌کرد. به‌هرحال، به نظر می‌رسد با عنایت به این‌گونه تکاپوها، بتوان به ماهیت و علت مخالفت اصفهانی نسبت بـه فعالیت مدارس خارجی در جهان اسلام و البته ایران پی برد. به‌هرحال، به‌منظور روشـن سـاختن زوایای این مخالفت، عین استفتای نامبرده به شرح ذیل ارائه می‌شود. گفتنی است

که در پاسخ این استفتائات، به سیاق رسالات و اعلامیه‌های عصر مشروطه، سیل‌گونه‌ای از آموزه‌های شریعت، اتهامات به بیگانگان، توطئه‌ها و نیرنگ‌های خارجیان علیه اسلام جاری شده است. اصفهانی از مدارس خارجی تحت عنوان «مدارس ملعونه» نام برده و نائینی آن مدارس را «کارخانه‌های بی‌دینی» نامیده است (منظورالاجداد، ۱۳۹۴، صص. ۶۰-۵۹). به‌منظور روشن ساختن زوایای این استفتاء عین سواد آن به شرح ذیل ارائه می‌شود:

سند شماره ۲
سواد استفتاء از آیت‌الله نائینی در مورد مدارس جدید و پاسخ وی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور مبارک حضرت مستطاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین آیت‌الله فی‌العالمین آقا میرزا محمدحسین نائینی دام‌الله ظله‌العالی علی مفارق‌الانام عرض می‌دارد: اسلامیان پناه چه می‌فرمایید در باب مکاتب [مدارس] جدید مردانه و زنانه که البته اوضاع کنونی آن‌ها کاملاً به عرض حضور مبارک رسیده و نتیجه ترتیب این مکاتب و مدارس، بی‌دین و لامذهب در آمدن ابنای مسلمین است، در اندک زمان اطفال را از مقتضیات دین اسلام متنفر [می‌کنند] و در ارتکاب محرمات و مناهی شرعیه و استخفاف به معظمات اسلامیه از هر قبیل حتی نماز و روزه و تعزیه حضرت سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه و غیرذالک هیچ پروا ندارند. تأسیس این‌گونه مکاتب و ترویج آن‌ها به فرستادن اطفال در آن و دادن اعانه و نحو آن‌ها چه صورت دارد. مستدعی است حکم مسئله را مشروحاً بیان فرمایید. ادام الله ظلکم العالی علی مفارق الانام.

جواب

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بلی قرن‌ها است صلیبیان برای محو کلمه طیبه اسلام و قران مجید نیرنگ‌ها به کار برده و اموال خطیره به اسم نوع خواهی برای این یگانه مقصدشان صرف کردند و به هیچ وسیله به مقصود خود نائل نشدند جز از همین طریق تشکیل مکاتب و مدارسی که به ادراج مبانی طبیعی مذهبان در اصول تعلیمات، تخم بی‌دینی و لامذهبی را در ضمائر ساده ابنای مسلمین کاشته، به‌طوری‌که آرزو داشتند به مقصود خود رسیدند و چنانچه پس از تبیّن مقصوده باز هم مسلمانان پاک عقیده

در غفلت بمانند و به لیت‌ولعل [شاید، کاش، اگر] خود را دل‌خوش نمایند، به تبدل دو سه طبقه، جز دهری‌مذهب و داروینی‌مشـرب در تمام صفحه ایران دیده نخواهد شد و از مجوسیت قبل از اسلام به‌مراتب اسوء حالا خواهد بود و برحسب اخبار صحیحه صریحه، تبعات این ضلالت ابدیه در صحیفـه اعمال این عصـر ثبت و مندرج خواهد بود و علی‌هذا بردن اطفال بی‌گناه که مواهب و ودایـع الهیه‌اند، به چنیـن کارخانه‌های بی‌دینی و اعانت و ترویج آن‌هـا بای‌وجه‌کان و صرف یک درهم مال بر آن‌ها، از اعظم کبائر و محرمات و تیشـه زدن به ریشـه اسلام اسـت، اعاذالله المسلمین عن ذلک.

حـرر فی جمادی‌الثانیـه ۱۳۴۱، [حدود بهمـن ۱۳۰۱] الاحقر محمدحسـین‌الغروی النائینی (محل مهر)

سواد مطابق اصل است [امضا: محمد شایسته]

سند شماره ۳
سـواد استفتاء از آیات‌الله نائینی و اصفهانی در مورد فعالیت مدارس خارجی در ایران و پاسخ آن دو

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۰۴۴ نمره خصوصی... کارتن ۱۰/۱۰ دوسیه...

تاریـخ تحریر برج تاریخ پاکنویس برج تاریخ ثبت ۲۸ برج میزان ئیل ۱۳۰۲

عرض می‌شود...

وزارت جلیله معارف و اوقاف

به عرض می‌رسـاند از مدلـول مرقومه مکاتبه حضرتین آیتین‌الله آقـای آیت‌الله اصفهانی و آقای آیت‌الله نائینی راجع به مدارس آمریکایی عموماً و مدرسـه نائین خصوصاً اطلاع حاصل گردید به وزارت معارف مؤکداً دسـتور داده شـد که تحقیقات محلی نموده و اقدام لازم در رفع معایب آن به عمل آورده و نتیجه را اطلاع بدهند.

[مهر مستطیل شکل]: آرشیو کابینه ریاست وزرا

نمره ...

سند شماره ۳/۱

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خدمت جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاجی میرزا احمدآقا

آقازاده خراسانی سلمه‌الله تعالی تصدیع‌افزا می‌گردد

مندرجات این پاکت یکی پاکت‌های راجعه به شکایت اهالی نطنز است از حاکمشان که مقام منیع ریاست وزرا عظام دامت‌شوکته ایصال فرمایند. بعد از ابلاغ عرض سلام به عرایض متظلمین رسیدگی خواهند فرموده فرمود. ان‌شالله‌تعالی[1]

و یک فقره دیگر راجع به مدرسه آمریکایی است اگرچه این مکاتیب مهر ندارد و نمی‌دانم چنین پیشنهادی معلوم؟ شده است از مردمان صحیح یا آنکه اصلاً اساس ندارد و البته به چنین مکتوب که بی‌مهر بود نمی‌توان اعتماد نمود. لکن اجمالاً خرابی [خرابکاری] مدرسه آمریکایی را خود حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا دامت شوکته فقط از تنصر [نصاری یا مسیحی شدن] چند نفر مسلمان‌زاده‌های نائین که بعض آن‌ها بالخصوص از چه خاندان [معروفی] هستند و بالاخره دخترعموهای معقوده آن‌ها را به پسرعموهای دیگرشان تزویج نموده‌اند باید کاملاً مسبوق باشند؛ و از همین مطلب که از معدود شاگردهای اهالی نائین، متعددی رسماً نصرانی شدند و غسل تعمیدشان داده‌اند حال بقیه هم معلوم خواهد بود. اروپایی‌ها برای هدم اساس مسلمانی خرج‌ها کردند به اسم نوع‌خواهی پول‌ها ریختند لکن از هیچ طریق نائل به مقصد نشدند جز از طریق مکاتب و مدارس که خوب به مقصد رسیدند و چون ترتیب یافتگان آن مدارس ملعونه در مدارس تأسیسیه اسلامیه، مدار امور شدند و اساس تعلیمات را از آن‌ها فراگرفتند لهذا خرابی را سرایت دادند فانا لله و انا الیه راجعون؛ و علی‌ای‌حال این پیشنهاد را اگر مندرجات آن را دولت علیه لازم شود حق اجرا دارند به نیابت غیبیه حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه امیدواریم موفقیت به اجرای آن از حضرت اشرف آدام‌اله تعالی تاییداته و شوکته فوت نشود.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی [امضا]

الاحقر محمدحسین الغروی النائینی [امضا]

[مهر بیضی شکل] محمدحسین

[مهر مستطیل شکل] آرشیو کابینه ریاست الوزر

نمره...

[حاشیه بالا] بدهند آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند تا مذاکره و قرار لازم داده شود.

[حاشیه پایین] آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند.

---

۱. متن نامه شکایت اهالی تهران در داخل پرونده موجود نبود.

به‌جز اســناد و فتاوای مذکور، خوشــبختانه در برخی خاطرات نیــز به مواضع آیت‌الله اصفهانی اشاره شده است. از آن جمله در خاطرات عین‌السلطنه راجع به مخالفت آیت‌الله اصفهانی با فعالیت مدارس خارجی نکته‌ای آمده است که می‌تواند ابعاد دیگری از موضع ایشــان را روشن کند. عین‌السلطنه در خاطرات خود در دوره اقامت در نجف، خاطرنشان می‌ســازد: «در این ایام تلگرافی از آقایان [علما] صادر شده که مدارس خارجه که مبنای آن بر تخریب مذهب [اسلام] و اشاعه مذهب خودشان [مسیحی] است، باید بسته شود و در ســایر مدارس ایرانی هم بعضی تغییرات داده شود. آقا [آیت‌الله اصفهانی] امروز از آن مدارس خصوصاً مدرســه آمریکایی‌ها استفسار می‌فرمودند. مهذب‌الدوله [سفیر ایران در بغداد] گفت: بله اســاس آن [مدارس] مذهبی اســت، اما چهل سال است که دایر است. فرمودنــد آیا دولت معاهده‌ای در مقابل آن دارد که باید حفظ نماید؟ گفت: نه؛ اما عملاً تصدیق نمــوده. گفت: دولت‌های ما لاابالی‌اند و آنچه می‌شــود به‌واســطه عدم مراقبت دولت اســت و این مدارس اسباب تخریب مذهب است و بچه‌ها بی‌دین خواهند شد. باید دولت هر قســم هست تا نهضت ملی و انقلابی نشده، رفع نماید. شما [مهذب‌الدوله] هم که به آمریکا می‌روید البته البته در این باب گفتگو کنید و به آن‌ها بگویید که این مســئله باعث فســادی می‌شود و تا موقع دارند، برهم بزنند».

عین‌الســلطنه در خاتمــه به نکته‌ای دربــاره این موضع آیت‌الله اشــاره کرده که حائز اهمیت ویژه اســت: «از این فرمایشــات آقا معلوم شــد که مســئله جبری اســت و باعث زحمت کلی می‌شــود و احتمال قوی میرود این راهنمایی را انگلیسی‌ها فقط محض آمدن مستشــاران آمریکایی نموده‌اند که لدی‌الورود یک مناقشــه بین ما و آن‌ها حادث شــود» (مسعود سالور و ایرج افشار، ۱۳۷۴، ج ۸، صص. ۶۵۷۶-۶۵۷۵).

۳-۳. تعیین شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران

بــه جزء دو طیــف موافقان و مخالفان فعالیت مدارس خارجی در ایران، گروه ســومی از علما و البته رجال دیوان‌ســالار نظام آموزشــی نیــز بودند که با عنایت به ســابقه و مزایای مدارس خارجی، ضمن موافقت با فعالیت آن مدارس، شــرایطی برای تداوم فعالیت آن‌ها قائل شــدند. به تعبیر دیگر، این گروه ضمن موافقت ضمنــی با فعالیت مدارس خارجی،

شـــروطی از جمله تابعیـــت متولیان مدارس از قوانین و نظام آموزشـــی ایران، امکان کنترل بر فعالیت آن‌ها و ... تعیین کردند. در نوشـــتار ذیل دو دســـته از اســـناد و مدارک در این خصوص ارائه می‌شود:

۱-۳-۳. مطالبه تجار و اصناف از نخست‌وزیر

در ســـند نخست درخواســـت عده‌ای از تجار و اصناف از نخست‌وزیر وقت برای اعمال محدودیت و تعیین شروط فعالیت مدارس خارجی ارائه شده (ساکما، ۶۳۰۰۲/۴۱۶۳/۱۹۵/۲) و در ادامه در مجموعه اســـنادی دوم، چندین مورد از متن مذاکرات و مصوبات شـــورای عالـــی معارف/ فرهنگ دربـــاره نحوه فعالیت و ضـــرورت نظارت بـــر فعالیت آنان مورد بررسی قرار گرفته است:

سند شماره ۴

درخواست عده‌ای از تجار و اصناف از رئیس‌الوزرا (میرزا حسن‌خان مشیرالدوله) در خصوص اعمال شـــروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۰۴۴ نمره خصوصی... کارتن ۱۰/۱۰ دوسیه...

تاریـــخ تحریر برج تاریخ پاکنویس برج تاریخ ثبت ۲۸ برج میزان ئیل ۱۳۰۲

وزارت جلیله معارف و اوقاف

راجع به مدرســـه آمریکایی راپرتی رسیده است که سواد آن برای ملاحظه و اطلاع آن وزارت جلیله ارســـال گردید تا نســـبت به مندرجات آن رسیدگی و تحقیقات کامل فرموده اقدام لازم به عمل آورند.

سند شماره ۴/۱

مقام منیع و موقع رفیع ریاســت وزرا عظام دامت عظمته

البته واضح است که غرض از تأسیس مدارس خارجه از قبیل مدرسه سن لوئی و آمریکایی و ... در بلاد ایرانی توســعه معارف و ترویج علوم و صنایع اســت و از این جهت اســت که ملت ایران ســالیانه مبالغ هنگفتی به‌عنوان کمک معارف از بیت‌المال خود به مدارس مذکور پرداخته که به مقصــود مزبور نائل و موفق گردد. علاوه‌براین، در مواقع لازمه نیز از بذل هیچ‌گونه مســاعدت و همراهی فروگذار ننموده. متأســفانه در عوض انجام وظائف و نشــر معارف، آنچه تاکنون از این مدارس بالأخص مدرسه آمریکایی مشهود و ملحوظ گردیده به غیر از نشر میکروب فساد اخلاق و کوشــش در ایجاد نفاق و اختلافات و تزریق اوهام و خرافات در افکار و دماغ‌های نوباوگان و دوشــیزگان ایرانی و بالاخره اضمحلال قومیت و ملیت که قهراً منتهی به تســلط اجانب و تخریب اساس دین مبین اسلامی است مقصود دیگری ندارند. بناء علیهذا ما توده ملت بنام حفظ حیثیات شــرع انور و پاس احترامات قانون اساســی مملکتی برای جلوگیری از معایب و مفاســد اقدامات مؤسســین و معلمین این مدارس از آن مقام منیع جدا اســتدعا بذل توجه عاجل می‌نماییم که امر و مقرر فرمایند از این تاریخ به بعد هر مدرســه خارجه که در حقیقت غرضش نشــر علم و ترویج معارف است باید تابع شرایط ذیل باشد:

۱. باید دارای امتیاز از دولت علیه باشد.

۲. باید تابع پروگرام وزارت جلیله علوم باشد.

۳. مدیر و معلمین مدرســه نباید کشیش نصرانی و از مبلغین مذاهب خارجه باشند.

۴. تبلیغــات مذهبی، تدریس انجیل و ســایر کتب مذهبی، غســل تعمید و دعوت محصلین ایرانی به عبادت به طرز خارج از دیانت اسلامی به‌کلی ممنوع باشــد.

۵. هــرگاه از طرف مفتشــین وزارت جلیلــه علوم که در مواقع غیر معین مدرســه را تفتیش و عملیات مدیر و معلمین را تحقیق می‌نمایند، راپرتی مبنی بر تخلف اولیاء مدرســه از شــرایط مقرره مذکوره در فوق برسد، وزارت جلیله معارف در دفعه اول اخطار و در ثانی مجازات و در دفعه ثالث مدرســه را امر به تعطیل خواهد نمود.

در خاتمه خاطر مبارک رئیس محترم دولت را به این نکته متوجه می‌نمایم که مبادرت به این اقدام نه از نظر تأســی و مقابله به اعمال وحشــیانه دولت جابــره بی‌عاطفه انگلیس اســت، بلکــه فقط برای حفظ حیثیات قانون مقدس اساســی اســت که از ســفک دماء

[خونریزی] عده کثیری از جوانان ایرانی تحصیل گردیده است و بس.
امید است هرچه زودتر مقرر فرمایند مستدعیات مشروعمان را به‌موقع اجرا گذارند (به امضای عده کثیری از تجار و اصناف و سایر طبقات مختلفه ملت).
[پی‌نوشت پایین] سواد مطابق اصل است
بدهید آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند تا مراسله [ناخوانا]
[مهر مستطیل شکل] آرشیو کابینه ریاست الوزرا
نمره...

۲-۳-۳. مواجهه شورای عالی معارف با فعالیت مدارس خارجی

در این میان، بررسی صورت مذاکرات و مصوبات شورای عالی معارف / فرهنگ ابعاد دیگری از چالش فعالیت مدارس خارجی در ایران را نشان می‌دهد. پیش از پرداختن به این موضوع، بایسته است که ابتدا نقش و جایگاه شورا مورد بررسی قرار گیرد. شورای عالی معارف (۱۳۱۷-۱۳۰۱) و در ادامه شورای عالی فرهنگ (۱۳۴۶-۱۳۱۷) را می‌توان به‌عنوان نهادی دولتی به‌منظور سیاست‌گذاری متمرکز فرهنگی تلقی کرد. در واقع، مصوبات این شورا بود که در سال‌های نخست فعالیتش با تدوین قوانین و مقررات لازم، پایه ساختار نظام نوین آموزشی، علمی و فرهنگی متمرکز را بنیان گذاشت. کما اینکه تصویب قانون تأسیس شورا و تشکیل جلسات آن در یکی دو سال بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز در راستای تمرکزگرایی نهاد دولت در پی قدرت‌یابی تدریجی رضاخان قرار گرفت. البته ناگفته نماند که حوزه فعالیت و تصمیمات متخذه شورا در چهار دهه نخست (شورای عالی معارف و فرهنگ) بسیار فراتر از وزارت آموزش‌وپرورش فعلی بود. به‌طوری‌که حوزه‌های سیاست‌گذاری آن شامل تمام عرصه‌های فرهنگی، هنری، آموزشی، علمی و موارد مرتبط را در برمی‌گرفت تا جایی که امروزه چندین وزارتخانه و سازمان جایگزین آن شده است.

بررسی اسامی و وظایف اعضای شورای عالی معارف / فرهنگ / آموزش‌وپرورش (۱۳۴۷ تاکنون) نشان می‌دهد که از همان آغاز تشکیل این شورا، همیشه یک روحانی مجتهد جامع‌الشرایط به‌عنوان یکی از اعضای رسمی در جلسات شورا شرکت داشت. مهمترین وظیفه عضو مجتهد شورا این بود که مراقبت کند تا مصوبات شورا از نظر شریعت

منطبق با اسلام- تشـیع اثنی عشری- باشد. در میان اسامی مجتهدین عضو شورا- شورای معارف قبل از تأسـیس رسـمی آن در سـال ۱۳۰۰- در اواخر دوره قاجار نام علمایی نظیر آقا شـیخ محمدعلی تهرانی، بهاءالواعظین، حاجی‌آقا شیرازی، صدرالافاضل، حاجی سید محمد سـلطان العلماء و بالاخره حاج شـیخ محمدامین صدرالاسلام به چشـم می‌خورد. شخص اخیر به مدت یک سال از اولین جلسه رسمی شورای عالی معارف- در دوره جدید فعالیت آن- از ۷ میزان (مهر) ۱۳۰۱ الی جلسـه ۳۷ شـورا در ۲۹ میزان ۱۳۰۲ به‌عنوان یکی از اعضای ده نفره[۱] رسـمی شـورای عالی معارف در جلسات شورا شـرکت کرد. به دنبال اسـتعفای نامبرده «به دلیل مشـاغل و گرفتاری‌های شخصی» (آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱ میزان۱۳۰۲). شیخ مهدی مجتهد لاهیجی جایگزین او به‌عنوان عضو مجتهد جامع‌الشـرایط شورا شد. در متن مصوبه آمده است: «نظر به اینکه در شورای عالی معارف مطابـق قانون وجود یک نفر مجتهد جامع‌الشـرایط لازم بود، از طـرف آقای وزیر معارف، آقای سـید مهدی مجتهد لاهیجی به این سـمت معین شدند» (آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۲/۸/۱۳). بررسـی تکاپوهای مجتهد جامع‌الشرایط شورا حاکی است که وی نقـش عمده‌ای در تصویب قوانیـن و مقررات مربوط به ترویج احکام اسلامی و اصول دینی در مدارس کشور داشت. کما اینکه همین مطالبه از زمره دغدغه‌های مهم سایر علمای مذهبی و عناصر سـنت‌گرا نیز بود. در این میان نقش سـید مهدی مجتهد لاهیجی به‌عنوان مجتهد جامع‌الشرایط عضو شورای عالی معارف (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۲/۸/۱۳) تا زمان رحلت-۱۳۳۰- (به مدت حدود سه دهه) تأثیر عمده‌ای بر فعالیت‌های شـورا داشت. وظیفه اصلی مجتهد عضو شـورا این بود که مانع تصویب تصمیمات مباین با شـرع اسلام در شورا شـود. بررسی مصوبات شورا نشـان می‌دهد که مجتهدان عضو شورا نسـبت به حفظ اصول شریعت در مصوبات شـورا اهتمام ویژه‌ای داشـته‌اند. به‌طوری‌که می‌تـوان ادعـا کرد مجتهدان شـورا در چند عرصه دینـی از آن جمله حفـظ و تداوم نظام

---

۱. سایر اعضای شورای عالی معارف عبارتند از: دو نفر از روسای مدارس عالیه و متوسطه، دو نفر از معلمین درجه اول مدارس عالیه و متوسطه، پنج نفر از دانشمندان مملکت (ر.ک به: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۰/۱۲/۲۰)، لوح قانون، قانون شورای عالی معارف، مصوب مجلس شورای ملی (دوره چهارم)، مورخ ۰۲ حوت [اسفند] ۱۳۰۰).

آموزشی مکتب‌خانه‌ای، آموزش احکام اسلامی، برپایی نماز در مدارس، تألیف کتاب درسی قرائت قرآن، غنی بخشی به کتب درسی دینی و ... نقش تعیین‌کننده ایفا کردند. یکی از این عرصه‌ها، موضع‌گیری در قبال فعالیت مدارس خارجی در ایران بود که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۳. مجتهد جامع‌الشرایط شورا و شرایط مجوز فعالیت مدارس خارجی در ایران

یکی از مهم‌ترین اقدامات مجتهد جامع‌الشرایط عضو شورای عالی معارف/ فرهنگ- در این دوره مجتهد لاهیجی- در خلال مذاکرات شورای عالی معارف/ فرهنگ، تذکرات وی درباره جلوگیری از تبلیغات مدارس خارجی در ایران بود. لاهیجی معمولاً در مذاکرات مربوط به این مدارس اعم از صدور مجوز فعالیت، پیشنهاد می‌داد که در قبال صدور مجوز فعالیت این‌گونه مدارس، نسبت به نیات و اهداف آن‌ها احتیاط و اقدامات لازم به عمل آید. از آن جمله در مذاکرات مربوط به بررسی «پیشنهاد مستر استر آمریکایی دایر به تقاضای امتیاز چهار باب مدرسه که در تبریز و ارومیه و مراغه و هفتوان سلماس ... آقای لاهیجی اظهار کردند تأسیس مدرسه بسیار خوب است درصورتی‌که قوانین ما را محترم بشمارند و تبلیغات مذهبی را نسبت به مسلمین موقوف و شرعیات تدریس نموده، مفتش وزارت معارف را هم بپذیرند.» این پیشنهاد مورد تأیید اکثریت اعضای شورا قرار گرفت (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۴۰۳/۲/۳۰). سپس در مذاکرات جلسه بعدی درباره «مراسله وزارت خارجه راجع به تقاضای مستر استر آمریکایی» مقرر گردید «... علاوه شود که حق نداشته باشند تبلیغ آیین عیسوی نسبت به اطفال مسلمین بنمایند» که این پیشنهاد در قالب یک ماده در امتیازنامه تصویب شد. سپس در ادامه «آقای کفیل [معارف] پیشنهاد فرمودند چون حضرات آمریکایی‌ها از مرحوم محمدشاه فرمان برای دایر کردن مدارس در این در دست دارند، بهتر این است موادی از فرمان مزبور برای ضبط در دوسیه از وزارت خارجه خواسته شود با اکثریت تصویب گردید» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۳/۶).

این پیشنهاد درباره مدارس روسی نیز مطرح و با تذکرات لاهیجی مورد تأکید اعضای شورا قرار گرفت. از آن جمله در جلسه‌ای دیگر از همین سال «... بدواً آقای معاون [رضا

قلی خان هدایت (نیرالملک) نایب‌رئیس شـورا] شـرحی راجع به مدارسی که روس‌ها در ولایات بدون اجازه افتتاح نموده و وزارت معارف آن مدارس را بسـته اسـت، بیان نموده و اقدامـات وزارت معارف و وزارت خارجه را تصریـح و بالنتیجه تا اینکه روس‌ها حاضر شـده‌اند پرگرام وزارت معـارف را معمول و از تبلیغات سیاسـی و مذهبی نیز در مدارس ممنوع باشـند، توضیحات لازم داده در خاتمه پیشنهاد نمودند که رأی سابق شورای عالی معارف راجع به اتباع خارجه که در ایران مدرسـه افتتاح می‌نمایند، قدری مبسوط‌تر گردد که مطلق تبلیغات مذهبی و سیاسـی ممنوع باشد» پیرو این بیانات، لاهیجی پیشنهاد نمود «بایـد این مسـئله [تبلیغات مذهبی] محدود باشـد، زیرا به‌طور مطلـق نمی‌توان تعلیمات مذهبی را ممنوع داشـت». فروغی در ادامه این بحث به‌نوعی بر پیشـنهاد لاهیجی صحه نهـاد «... چون امتناع از دادن اجـازه به اتباع خارجه خالی از محظور هم نیسـت تا این انـدازه هم که آن‌ها حاضر شـده‌اند نظارت و تفتیش وزارتخانه و اجرای پرگرام را رسـماً بـه عهـده بگیرند، باید قناعت کرد» بعـد از این مذاکرات «با اکثریت آرا تصویب شـد عموم اتباع خارجه که در ایران اجازه حاصل کرده و تأسـیس مدرسه می‌نمایند از تبلیغات مذهبی و سیاسـی ممنـوع و باید پرگرام وزارت معارف را در مدارس خودشـان معمول و مجری دارند» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۶/۲۵). دراین‌راستا، شورا اجازه تأسـیس مدارس مختلط به یکی از اتباع شوروی را، به این شرط که «... شاگردان ذکور و اناث مسـلمان تبعه ایران را در آن مدرسـه نپذیرند»، صادر کرد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۹/۳۰).

بررسـی صورت مذاکرات شورا حاکی است که کم‌وبیش در تمام سال‌های سلطنت رضاشـاه، فعالیت‌های مدارس خارجی در ایران مورد بحث و بعضاً چالش شـورا بود و معمـولاً لاهیجی نیز نظرات مبسـوطی ارائه داده اسـت. از آن جمله به نظر می‌رسـد با عنایـت به امتیازاتی که این‌گونه مدارس- نظیر شـبانه‌روزی بـودن و ...- به محصلان در تهران می‌دادند، این مدارس مورد اسـتقبال برخی از جمله محصلان شهرسـتانی قرار گرفت؛ لذا لاهیجی پیشـنهاد نمود «... وزارتخانه در هذه‌السـنه وسـایل تدارك مدرسه شـبانه‌روزی جهـت محصلینی که از ولایات به مرکز می‌آیند در نظـر بگیرند که محتاج رفتـن به مدارس خارجه نشـوند» که وزیر معارف اظهار نمودند «... مدرسـه علمیه را

برای مدرسه شبانه‌روزی تخصیص خواهیم داد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۵/۴/۱۵).

ضمن اینکه در همین سال بار دیگر دولت شوروی درخواست امتیاز تأسیس شش مدرسه مختلط در شهرهای بندرجز [گز]، تبریز، بارفروش [بابل]، رشت، مشهد و [بندر] پهلوی را مطرح کرد. در آغاز جلسه بررسی این درخواست، نماینده وزارت معارف «... اظهاراتی نموده محذورات دولت را بیان کرده و مراسله‌ای که سفارت روس متعهد شده بود که دختر مسلمان در هیچ‌یک از این مدارس پذیرفته نخواهد شد، قرائت گردید» سپس بعد از مذاکراتی شرایط ذیل برای اعطای این امتیاز تصویب گردید: اولاً، دختر مسلمان به‌هیچ‌وجه در این مدارس نپذیرند. ثانیاً، مواد پروگرام وزارت معارف را مجری دارند. ثالثاً، به اتباع ایرانی تبلیغات سیاسی ننمایند. رابعاً، به اطفال مسلمان شرعیات مذهب اسلام تدریس کنند. خامساً، در هر موقع وزارت معارف حق تفتیش در آن مدارس داشته باشد (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۵/۷/۶).

دولت شوروی در سال بعد اعطای این امتیاز را برای شهر تهران نیز درخواست نمود که شورا موافقت نمود، ولی لاهیجی مجدداً تأکید کرد «باید رأی تصویب مشروط به این باشد که درباره اطفال مسلمان قسمت شرعیات و قرآن نیز تدریس شود» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۲/۱۶).

بررسی صورت مذاکرات شورا نشان می‌دهد که متولیان مدارس خارجی نسبت به اجرای کامل مقررات و قوانین مصوب شورای عالی کوتاهی می‌کردند. این امر مجدداً اعتراض لاهیجی را در یکی از جلسات شورا برانگیخت و خطاب به وزیر تذکر داد «... مراقبت شود که مدارس خارجی در این موقع پروگرامشان کاملاً با پروگرام وزارت معارف مطابقه نماید». سید محمد تدین وزیر مربوطه نیز با اشاره به اینکه «... در نظر داشتم امروز در شورای عالی معارف اقدامات و نظریات خود را در خصوص مدارس خارجی اظهار نمایم چنان‌که آقایان باید مسبوق باشند که سابقاً در شورا تصویب گردید به مدارس خارجه اعلام شود که بر وفق پرگرام وزارت معارف رفتار نمایند ولی بعد از تفحصی که کردم، معلوم شد اجرا نکرده‌اند. پس از مذاکراتی که با اولیای مدارس مزبور نمودم حاضر به امتثال شدند. حالیه مطابق تعقیباتی که نموده‌ام در قسمت ابتدائی مدارس

مزبوره رعایت پرگرام را می‌کنند، لکن در قسمت‌های متوسطه و عالیه هنوز کاملاً اطاعت ننموده‌انـد» در پنج بند ذیل به آنان اخطار نمود:

اولاً، الزام آن‌ها با اجرای پرگرام وزارتی در تمام درجات ابتدایی و متوسـطه و عالیه.

ثانیاً، تعلیم شـرعیات به‌اندازه که در پرگرام است نسبت به شاگردان مسلمان.

ثالثاً، ممنوع بودن خارجیان از تعلیمات دینی خودشـان به محصلین مسلمان.

رابعاً، منع همه گونه تبلیغات منافی با سیاسـت و مذهب رسمی و حکومت مملکتی.

خامسـاً، بستن مدارس آن‌ها در صورت عدم امتثال و اطاعتشان به مواد مزبوره.

ایـن موارد مورد تأیید سـایر اعضا قرار گرفت (آرشـیو مرکز اسـناد شـورای عالی آموزش و پـرورش، ۱۳۰۶/ ۲/۲۰). ایـن اقدام وزیر به‌سـرعت در رسـانه‌های وقت بازتـاب پیدا کرد به‌طوری‌که در دو جلسـه بعدی شـورا، امیراعلم از اعضای با سـابقه شـورا با اشـاره به بازخوردهای اقدام قاطعانه وزیر، به وی تبریک گفت (آرشـیو مرکز اسـناد شورای عالی آموزش و پـرورش، ۱۳۰۶/۳/۳). به‌این‌ترتیب، به‌تدریج شرایط و مقررات مصوبه جدید برای مدارس خارجی الزام‌آور شـد و افکار عمومی نسـبت به آن آگاهی یافتند. به‌طوری‌که هرگاه در جلسـات شـورا بحث اعطای امتیاز مدارس خارجی پیش می‌آمد، بر اجرای این شـروط تأکید می‌شـد. از آن جمله، هنگامی‌که در پی درخواسـت تأسـیس مدرسـه انگلیسی به مدیریت میرزا جالینوس حکیم مطرح شـد، لاهیجی پیشنهاد داد «همان‌طور که در امتیاز مدرسه روس‌ها قید شد در این امتیاز هم باید شرط شود دختران مسلمان را نپذیرد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۱۲/۱۸).

همین شرط مجدداً در پی درخواسـت موسیو پرکالو تبعه فرانسه و مدیر مدارس ذکور و اناث کاتولیک‌های اصفهان برای تأسـیس مدرسـه‌ای دیگر در فریدن مورد تأکید قرار گرفت و مقرر شـد «اولاً حق ندارد دختران مسـلمان را در مدرسـه مزبوره بپذیرد و ثانیاً پروگرام رسمی وزارت معارف را مطابق دستور اداره تعلیمات اجرا نماید» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۷/۱۰/۱۸).

یک بررسـی کلی در مجموعه شـروط شـورای عالی معارف برای مجوز تأسـیس و فعالیت مدارس خارجی در ایران نشـان می‌دهد اعضای شورای عالی معارف با محوریت سـید مهدی مجتهد لاهیجی- مجتهد جامع‌الشـرایط- شـروط محدودکننـده‌ای از قبیل

فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و آموزشی برای مدارس خارجی تعیین کردند. بندهای اصلی و محوری این شرایط را می‌توان شامل چهار اصل عمده: اخذ دریافت مجوز و فعالیت مدرسه تابع مقررات وزارت معارف، منع فعالیت‌های مذهبی و سیاسی، منع پذیرش محصلان ایرانی (در صورت ثبت‌نام، رعایت شرط تعلیم شرعیات بر مبنای اسلام) و بالاخره اجازه تفتیش مدارس توسط مفتشین وزارتخانه قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

حاصل سخن اینکه، در طی یک قرن فعالیت مدارس خارجی در ایران، با عنایت به رویکرد هیأت حاکمه کشور مبنی بر استقبال از فعالیت نظام آموزشی جدید و مدارس نوین در ایران، مدارس میسیونری - بعداً مدارس خارجی- علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی، موفق شدند در عرصه اقدامات آموزشی، بهداشتی، خدماتی و ... فعالیت‌های درخور توجهی به عمل آورند. متولیان مدارس خارجی تا آن زمان که آموزش‌های آنان با آموزه‌های دینی و سیاسی کشور، زاویه نداشت، می‌توانستند به تعلمیات خود ادامه دهند؛ اما ازآنجاکه بسیاری از مبلغان مسیحی این مدارس بعضاً تحت حمایت و پشت‌گرمی دولت‌های خود درصدد تخطی از چهارچوب تعیین‌شده وزارت علوم - بعداً معارف- برآمدند، دچار چالش با مرجعیت دینی و قوانین مصوب شورای عالی معارف شدند. اسناد این مقاله اعم از استفتائات مراجع تقلید و مصوبات شورای عالی معارف نشان می‌دهد، علمای مذکور و اعضای شورا در قبال این‌گونه اقدامات مدارس خارجی موضع گرفته‌اند. مواجهه مراجع دینی و علمای اسلامی در این خصوص را می‌توان به سه نوع مواجهه تقسیم کرد: آیات آخوند خراسانی و مازندرانی از رهبران علمای مشروطه در نجف نسبت به فعالیت مدارس خارجی و به‌طورکلی آموزش علوم و فنون جدید با شرط نظارت بر فعالیت آن مدارس استقبال کرده‌اند، اما علمای عصر بعد -دوره رضاشاه- یعنی آیات نائینی و اصفهانی نسبت به فعالیت این‌گونه مدارس هشدار داده و اصولاً هدف آن‌ها را توطئه صلیبیان برای گسترش بی‌دینی و لامذهبی دانسته‌اند. دراین‌میان، طیفی از علما از جمله مجتهد جامع‌الشرایط شورای عالی معارف نیز با تصویب مقرراتی جهت کنترل و تفتیش مدارس خارجی در شورای مذکور، زمینه رسمی و قانونی فعالیت مدارس مذکور را فراهم کردند.

در مجمـوع، علمای دینی با اتخاذ مواضعی درصدد محدود سـاختن فعالیت مدارس خارجـی در ایران برآمدند. به‌طوری‌کـه فعالیت این مدارس در طی یک سـده با فراز و نشـیب‌های فراوانی همراه شـد. تا اینکه از اواسـط دوره رضاشاه به نسـبت اقتدار نظام سیاسـی، نسـبت به فعالیت مدارس خارجی محدودیت‌هایی ایجاد شد تا آنجا که مقررات چنـدی برای ادامـه فعالیت آن مدارس در ایران تصویب گردیـد و به‌تدریج فعالیت آن‌ها کاهش یافت. تا اینکه از آسـتانه جنگ جهانی دوم، دولت با خرید این مدارس، درصدد تعطیلی رسمی مدارس خارجی در کشور برآمد.

منابع

- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱ میزان۱۳۰۲)، مصوب جلسه ۳۶.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۲/۸/۱۳)، مصوب جلسه ۴۰ .
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۴۰۳/۲/۳۰)، مصوب جلسه ۲۳.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۴/۳/۶)، مصوب جلسه ۲۴.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۴/۶/۲۵)، مصوب جلسه ۳۲.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۴/۹/۳۰)، مصوب جلسه ۳۷.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۵/۴/۱۵)، مصوب جلسه ۴۹.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۵/۷/۶)، مصوب جلسه ۵۵.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۶/۲/۱۶)، مصوب جلسه ۷۶.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۶ /۲/۲۰)، مصوب جلسه ۷۷.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۶/۳/۳)، مصوب جلسه ۹۹.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۶/۱۲/۱۸)، مصوب جلسه ۱۰۳.
- آرشـیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش(۱۳۰۷/۱۰/۱۸)، مصوب جلسه ۱۲۹.
- اسلامی، محسـن (۱۴۰۳). دورنمایی از جامعه تعلیمات اسلامی به قلم محسن اسلامی فرزند حجت الاسلام شیخ عباسعلی اسلامی. نشریه دربند (ویژه تربیت: مدرسه آوردگاه تربیت نسل‌ها). (۳).

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۵). نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن غرب. تهران: امیرکبیر.
- حبل‌المتین (۸/۳۰/ ۱۲۸۸/ ۸ ذی‌القعده ۱۳۲۷)، سال ۱۷، شماره ۲۰.
- دشتکی‌نیا، فرهاد (۱۳۹۸). بررسی نقش رقابت‌های میسیون‌های مذهبی در تأسیس نخستین مدارس نوین در آذربایجان. در: تاریخ آموزش در ایران، مجموعه مقالات چهارمین همایش آموزش تاریخ در مدارس، به کوشش جمشید روستا و رحیم روح‌بخش، تهران: نگارستان اندیشه.
- سالور، مسعود و افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. تهران: اساطیر.
- رینگر، مونیکا ام (۱۳۸۱). آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره ۶۳۰۰۲/۴۱۶۳/۱۹۵/۲.
- شادکام، مهدی (۱۴۰۰). آموزش در دوره گذار ناصری. در کتاب تاریخ تحولات نظام آموزشی نوین در ایران، مجموعه مقالات پنجمین همایش آموزش تاریخ در مدارس، به کوشش رحیم روح‌بخش و فریده حشمتی، تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰، صص ۲۷-۸۷.
- شهبانی، علی (۱۴۰۳). ایران و آمریکا: تاریخ یک شروع. تهران: نگارستان اندیشه.
- فرجی، مهدی (۱۴۰۰). حبل‌المتین و ترقی ایران: نگاهی انتقادی به راهکارهای روزنامه حبل‌المتین کلکته در حوزه علوم جدید و تعلیم و تربیت عمومی. تهران: نقد فرهنگ.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۰۰/۱۲/۲۰). مجموعه مصوبات و قوانین موضوعه قوه مقننه و سایر نهادهای قانونگذاری. لوح قانون، قانون شورای عالی معارف، مصوب مجلس شورای ملی (دوره چهارم)، قابل دسترسی در:
https://rc.majlis.ir

- مناشــری، دیوید (۱۳۹۷). نظام آموزشــي و ســاختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچي، تهران: حکمت سینا.
- منظورالاجداد، محمدحســین (۱۳۹۴). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاســت: اسناد و گزارش‌هایی از آیــات عظام نائیني، اصفهاني، قمي، حائري و بروجردي ۱۳۳۹-۱۲۹۲ ش. تهران: پردیس دانش.
- مینــوی، مجتبی (۱۳۳۲). اولین کاروان معرفت. یغما، ۶ (۶)، ۲۳۲-۲۳۷.
https://www.ensani.ir/fa/article/278923

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?

Ali Zareei[1] | Seyed Mohammad Kazem Hejazi[2] | Reza Mohammadi*[3]

1. Faculty Member, Department of Islamic Education, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Tehran University of Education, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Abstract

Studies of the Islamic Revolution, as an interdisciplinary field, face challenges such as the vast volume of historical sources, the multiplicity of ideological narratives, and the semantic complexities of data. In recent years, the entry of artificial intelligence (AI) into the humanities has provided new capacities for analyzing these data, while simultaneously turning its methodological position in historical research into a contentious issue. This article, through an analytical-critical approach, addresses the question of whether artificial intelligence in studies of the Islamic Revolution is merely a tool for facilitating and accelerating existing research processes, or whether it can function as an emerging methodology with its own distinct epistemological logic. The research method is based on conceptual analysis and the presentation of a "demonstrative case study," in which the logic of applying some common computational methods of historical text analysis is reconstructed and interpretively evaluated on a limited but real corpus of texts related to the transformation of the discourse of the "oppressed." The findings indicate that at the instrumental level, artificial intelligence is capable in managing big data and identifying macro-discursive patterns; however, at the methodological level, sole reliance on it can lead to the reduction of meaning, algorithmic bias, and the reproduction of hegemonic readings. In conclusion, the article, by proposing the concept of "responsible digital hermeneutics," emphasizes the necessity of a hybrid human-algorithm model in which the final interpretation remains the responsibility of the human historian.

Article Info

Article type: Research

Received: November 26, 2025

Received in revised from:
December 27, 2025

Accepted: January 31, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Islamic Revolution studies, humanities methodology, digital historiography, computational discourse analysis, digital hermeneutics.

*Corresponding author:
reza.mohammadi@basu.ac.ir

Cite this article: Zareei, A. Hejazi, S. K. & Mohammadi, R. (2026). Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?. History of the Revolution, 8 (1), 191-213.
https://doi.org/10.22034/te.2026.562358.1284

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش‌شناسی تحول‌آفرین؟

علی زارعی[۱] | **سید محمدکاظم حجازی**[۲] | **رضا محمدی**[۳]

۱. عضو هیأت علمی گروه معارف، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۱۳-۱۹۱

کلیدواژه‌ها:

هوش مصنوعی، مطالعات انقلاب اسلامی، روش‌شناسی تاریخ، تاریخ‌نگاری دیجیتال، تحلیل گفتمان محاسباتی.

* **نویسنده مسئول:**

reza.mohammadi@basu.ac.ir

چکیده

مطالعات انقلاب اسلامی به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، با چالش‌هایی چون حجم انبوه منابع تاریخی، تکثر روایت‌های ایدئولوژیک و پیچیدگی‌های معنایی داده‌ها مواجه است. در سال‌های اخیر، ورود هوش مصنوعی (AI) به علوم انسانی، ظرفیت‌های تازه‌ای برای تحلیل این داده‌ها فراهم کرده، اما هم‌زمان جایگاه روش‌شناختی آن در پژوهش تاریخی را به مسئله‌ای مناقشه برانگیز بدل ساخته است. این مقاله با رویکردی تحلیلی- انتقادی به این پرسش می‌پردازد که آیا هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی صرفاً ابزاری برای تسهیل و تسریع فرایندهای پژوهشی موجود است یا می‌تواند به‌مثابه یک روش‌شناسی نوظهور با منطق معرفتی خاص خود عمل کند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل مفهومی و ارائه یک «مطالعه موردی نمایشی» است که در آن، منطق کاربست برخی روش‌های متداول تحلیل محاسباتی متون تاریخی بر یک پیکره محدود اما واقعی از متون مرتبط با تحول گفتمان «مستضعفین» بازسازی و به‌صورت تفسیری ارزیابی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح ابزاری، هوش مصنوعی توانمند در مدیریت کلان‌داده‌ها و شناسایی الگوهای گفتمانی کلان است؛ اما در سطح روش‌شناختی، اتکای صرف به آن می‌تواند به تقلیل معنا، سوگیری الگوریتمی و بازتولید خوانش‌های هژمونیک بینجامد. در نتیجه، مقاله با طرح مفهوم «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» بر ضرورت الگوی ترکیبی انسان-الگوریتم تأکید می‌کند که در آن تفسیر نهایی همچنان بر عهده مورخ انسانی باقی می‌ماند.

استناد: زارعی، علی، حجازی، محمد کاظم و محمدی، رضا (۱۴۰۵). هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: ابزار تکمیلی یا روش‌شناسی تحول‌آفرین؟ *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۱۹۱-۲۱۳.

https://doi.org/10.22034/te.2026.562358.1284

مقدمه

انقلاب دیجیتال، بنیان‌های معرفتی و روش‌شـناختی علوم انسـانی را با چالشی ساختاری مواجه سـاخته اسـت؛ چالشـی که صرفاً به ورود ابزارهای جدید محدود نمی‌شود، بلکه منطق تولید دانش، نحوه طرح پرسـش‌ها و حتی جایگاه پژوهشگر را دستخوش بازتعریف می‌کند. در این میان، هـوش مصنوعی (AI) به‌عنوان تحول‌آفرین‌ترین فناوری این عصر، از یـک ابـزار فنی خنثـی فراتر رفته و بـه عاملی اثرگـذار در فرایند اکتشـاف، تحلیل و صورت‌بندی دانش تبدیل شده است.

مطالعـات انقلاب اسلامی، به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشـته‌ای و عمیقـاً معناگرا، به‌طور ویـژه در معرض این دگرگونی قـرار دارد. این حوزه با ویژگی‌هایـی چون حجم عظیم و ناهمگون منابع (اسناد آرشیوی، سخنرانی‌ها، خاطرات شفاهی و تولیدات رسانه‌ای)، تکثر روایت‌های ایدئولوژیک و وابسـتگی شـدید مفاهیم به بافت تاریخی و فرهنگی شـناخته می‌شـود. هرچند روش‌های سـنتی تاریخ‌نـگاری و تحلیل گفتمـان، در فهم عمیق متون و نیت کنشـگران تاریخی نقشـی بی‌بدیل دارند، اما در مواجهه با تحلیل الگوهای کلان گفتمانی در مقیاس وسـیع، با محدودیت‌های عملی و زمانی جدی روبرو هستند.

در چنین بسـتری، کاربسـت هوش مصنوعی می‌تواند هم‌زمان فرصت و تهدید باشد. از یک‌سـو، این فناوری امکان پردازش و تحلیل نظام‌مند کلان‌داده‌های تاریخی و کشف الگوهایی را فراهم می‌کند که از دسـترس تحلیل انسـانیِ متکی بـر نمونه‌گیری محدود خارج است؛ و از سـوی دیگر، اتکای بی‌ضابطه به الگویابی محاسباتی، خطر تقلیل معنا، سـوگیری الگوریتمی و جایگزینی فهم تاریخی با همبستگی‌های آماری را به همراه دارد. ازاین‌رو، پرسـش محوری ایـن پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شـود: هوش مصنوعی در مطالعات انـقلاب اسلامی تا چه حد صرفاً ابزاری برای بهینه‌سـازی پژوهش‌های موجود اسـت و در چه شـرایطی می‌تواند به سـطح یک روش‌شناسـی تحول‌آفرین با پیامدهای معرفت‌شناختی خاص خود ارتقا یابد؟ این مقاله استدلال می‌کند که پاسخ به این پرسش، نه در پذیرش بی‌قیدوشـرط و نه در رد کلی هـوش مصنوعی، بلکه در صورت‌بندی یک چهارچوب انتقادی و مسـئولانه برای تعامل انسان و الگوریتم نهفته است؛ چهارچوبی که بتواند میان توان محاسـباتی ماشین و داوری تفسیری مورخ تعادل برقرار کند.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره هوش مصنوعی در حوزه مطالعات اسلامی، عمدتاً بر پیامدهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی این فناوری تمرکز داشته‌اند و کمتر به سطح روش‌شناسی تولید دانش تاریخی پرداخته‌اند. در این آثار، هوش مصنوعی غالباً یا به‌عنوان ابزاری فناورانه در خدمت اهداف گفتمانی، آموزشی و حکمرانی مورد بررسی قرار گرفته، یا به‌مثابه چالشی اخلاقی و معرفتی برای سنت‌های اسلامی محل بحث و مناقشه بوده است. بااین‌حال، نسبت میان هوش مصنوعی و روش‌شناسی پژوهش تاریخی در مطالعات انقلاب اسلامی تاکنون به‌صورت مستقل و منسجم بررسی نشده است.

در این راستا، مقاله «از انقلاب فرهنگی تا انقلاب الگوریتمی: تحول گفتمان انقلابی در عصر هوش مصنوعی» (۱۴۰۴) نوشته علی‌اشرف نظری و پرهام پوررمضان، بر ظرفیت‌های هوش مصنوعی در بازتولید و روزآمدسازی گفتمان انقلاب اسلامی، به‌ویژه در زمینه تولید محتوای شخصی‌سازی‌شده، تحلیل داده‌های فرهنگی و مدیریت افکار عمومی تأکید می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری از هوش مصنوعی می‌تواند به انطباق گفتمان انقلاب اسلامی با زبان و ذهنیت نسل جدید کمک کند؛ هرچند نویسندگان نسبت به مخاطراتی همچون سطحی‌سازی مفاهیم، انحراف گفتمانی و چالش‌های اخلاقی هشدار داده‌اند. باوجود ارزش تحلیلی این پژوهش، تمرکز آن بر کارکردهای گفتمانی و رسانه‌ای هوش مصنوعی است و نه بر دگرگونی منطق روش‌شناختی پژوهش تاریخی.

در مقاله «هوش مصنوعی و بازتعریف قدرت سیاسی در دولت‌های مدرن» (۱۴۰۴) نوشته محمد کفراشی، تأثیر الگوریتم‌ها بر ساختار قدرت، مشروعیت سیاسی و سازوکارهای حکمرانی بررسی شده است. این پژوهش با رویکردی انتقادی نشان می‌دهد که فقدان شفافیت و پاسخ‌گویی در نظام‌های الگوریتمی می‌تواند منجر به تمرکز قدرتی غیر پاسخ‌گو شود. اگرچه این مقاله برای فهم پیامدهای سیاسی هوش مصنوعی اهمیت دارد، اما عمدتاً در سطح تحلیل نظری قدرت باقی می‌ماند و به مباحث روش‌شناختی تاریخ‌پژوهی وارد نمی‌شود.

بهزاد کریمی در مقاله «هوش مصنوعی و تاریخ: امکانات، دامنه، مزیت‌ها و چالش‌های کاربست هوش مصنوعی در مطالعات تاریخی و آموزش تاریخ» (۱۴۰۳)،

به بررسـی ظرفیت‌ها و محدودیت‌هـای این فناوری در حوزه تاریخ‌پژوهی پرداخته اسـت. نتایج این پژوهش نشـان می‌دهد که هوش مصنوعی، دست‌کم در شرایط کنونی، نمی‌تواند تهدیدی جدی یا جایگزینی برای تاریخ‌نگاری انسـانی محسـوب شود؛ زیرا فهم، تفسیر و بازشناسی حقیقت تاریخی همچنان درگرو توانایی‌های معرفتی و تفسیری انسان است.

در سطح بین‌المللی، پژوهش Islamic Law in the Digital Era: Artificial Intelligence… (2024)، فرصت‌هـا و چالش‌هـای به‌کارگیری هوش مصنوعی در فقه و حقوق اسلامی را بررسـی کـرده و رویکردی متـوازن میان نـوآوری فناورانه و حفظ مبانی شـریعت ارائه می‌دهد. ایـن اثر، اگرچه از منظر تبیین نسـبت میان سـنت و فناوری قابل توجه اسـت، اما تمرکز آن بر حوزه حقوق اسلامی اسـت و به مسـائل تاریخ‌نگاری یا مطالعات انقلاب اسلامی نمی‌پردازد.

بررسـی و جمع‌بنـدی این آثار نشـان می‌دهد که ادبیات موجود، هـوش مصنوعی را عمدتـاً به‌عنوان موضوع مطالعه یا ابزاری کاربردی تلقی کرده و کمتر به آن به‌مثابه عاملی نگریسـته اسـت که می‌تواند منطق فهم، تفسـیر و تولید دانش تاریخی را دگرگون سازد. ازاین‌رو، خلأ اصلی پژوهش حاضر در بررسـی انتقادی جایـگاه هوش مصنوعی نه صرفاً به‌عنـوان یک ابـزار، بلکه به‌مثابه امکانی روش‌شـناختی و نوظهـور در مطالعات انقلاب اسلامی اسـت؛ خلأیی که این مقاله می‌کوشد با تمرکز بر نسبت میان الگویابی محاسباتی و هرمنوتیـک تاریخی، آن را صورت‌بندی و تبیین کند.

۲. مبانی نظری

بـرای فهم دقیـق دوگانگی «هـوش مصنوعی به‌مثابه ابـزار» در برابر «هـوش مصنوعی به‌مثابـه روش»، لازم اسـت تمایزهـای مفهومی میان «ابـزار»، «روش» و «پارادایم» در بسـتر علوم انسانی و علوم انسانی دیجیتال به‌طور شـفاف تبیین شود. ابزار، در ساده‌ترین تعریف، وسیله‌ای است که قابلیت‌ها و توانمندی‌های موجود پژوهشگر را تقویت می‌کند، بی‌آنکـه منطق بنیادین تولید دانش را دگرگون سـازد. ابزارها معمولاً در خدمت تسـهیل، تسـریع یا خودکارسـازی فرایندهایی قرار می‌گیرند که پیش‌تر نیز، بر اسـاس همان منطق روش‌شناختی، انجام می‌شده‌اند. نرم‌افزارهای مدیریت منابع، ابزارهای جستجوی پیشرفته

یا سامانه‌های رونویسی خودکار را می‌توان در این سطح جای داد.

در مقابل، «روش» به‌عنوان یک‌رویه نظام‌مند معرفتی، صرفاً به ابزارهای اجرایی محدود نمی‌شود، بلکه چهارچوب طرح پرسش‌های پژوهش، نحوه تفسیر شواهد و معیارهای اعتبار دانش را تعیین می‌کند. روش مشخص می‌سازد که چه چیزی داده محسوب می‌شود، چگونه باید تحلیل شود و در نهایت چه نوع نتیجه‌ای «معتبر» تلقی می‌گردد (Tuli, 2011, p. 97).

روش‌هایی نظیر تحلیل گفتمان انتقادی یا تاریخ‌نگاری تفسیری، تنها مجموعه‌ای از تکنیک‌ها نیستند، بلکه منطق معرفتی خاصی را بر فرایند تحقیق تحمیل می‌کنند. گذار از «ابزار» به «روش» زمانی رخ می‌دهد که یک فناوری جدید، دیگر صرفاً بهینه‌ساز فرایندهای پیشین نباشد، بلکه امکان طرح پرسش‌های نو و کشف الگوهایی را فراهم آورد که پیش‌تر اساساً قابل رؤیت یا قابل تصور نبوده‌اند.

در سطحی عمیق‌تر، مفهوم «پارادایم» قرار دارد که مجموعه‌ای از مفروضات معرفت‌شناختی، هستی شناختی و روش‌شناختی یک حوزه علمی را در برمی‌گیرد. در این سطح، بحث بر سر انتخاب ابزار یا حتی روش‌های منفرد نیست، بلکه بر سر جهان‌بینی مسلطی است که تعیین می‌کند علم چیست، مسئله علمی چگونه تعریف می‌شود و چه نوع دانشی ارزشمند تلقی می‌گردد. به تعبیر توماس کوهن، تغییر پارادایمی به معنای دگرگونی در چهارچوب مسلط فهم علمی است، نه صرفاً جایگزینی ابزارها یا تکنیک‌ها (Kuhn & Hawkins, 1963, p. 554) در این چهارچوب، گذار از یک پارادایم تفسیری- هرمنوتیکی که فهم معنا را وابسته به زمینه تاریخی و قصد فاعل می‌داند، به یک پارادایم محاسباتی- داده‌محور که بر شناسایی الگوهای آماری کلان تکیه دارد، می‌تواند مصداقی از چنین دگرگونی معرفتی تلقی شود.

اهمیت این تمایزات در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی دوچندان می‌شود، زیرا این حوزه از ویژگی‌های معرفتی خاصی برخوردار است که کاربست فناوری‌های محاسباتی در آن را به‌شدت پیچیده می‌سازد. نخست، مطالعات انقلاب اسلامی با پدیده «چندصدایی» مواجه است؛ انقلاب اسلامی حاصل برهم‌کنش، تعارض و گاه هم‌افزایی روایت‌های متکثر از طیف‌های ایدئولوژیک گوناگون-از اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان

تا نیروهای چپ و جریان‌های مخالف سلطنت- بوده است. دوم، متون و مفاهیم این حوزه از تراکم ایدئولوژیک و معنایی بالایی برخوردارند؛ مفاهیمی نظیر «مستضعف»، «استکبار» یا «طاغوت»، مفاهیمی خنثی یا صرفاً توصیفی نیستند، بلکه بار تاریخی، ارزشی و گفتمانی پیچیده‌ای دارند که تنها در پیوند با زمینه تولید و مصرفشان قابل فهم‌اند. تقلیل این مفاهیم به بسامد آماری یا هم‌وقوعی واژگانی، بدون توجه به این لایه‌های معنایی، می‌تواند به تحریف فهم تاریخی بینجامد.

سومین ویژگی، ناهمگونی شدید منابع در مطالعات انقلاب اسلامی است؛ از اسناد رسمی حکومتی و مکاتبات اداری گرفته تا اعلامیه‌ها، نشریات زیرزمینی، خاطرات شفاهی و متون ایدئولوژیک. چنین تنوعی، هرگونه تحلیل یکپارچه را با چالش‌های جدی در زمینه اعتبارسنجی، مقایسه‌پذیری و تفسیر مواجه می‌سازد. در نتیجه، این حوزه ذاتاً به یک میدان هرمنوتیکی بدل می‌شود که در آن، فهم معنا مستلزم ترکیب خوانش تاریخی، تحلیل گفتمانی و حساسیت انتقادی نسبت به بافت تولید متن است.

در این بستر، کاربست هوش مصنوعی، صرفاً یک مسئله فنی یا ابزاری نیست، بلکه به مسئله‌ای معرفت‌شناختی و اخلاقی تبدیل می‌شود. مدل‌های زبانی بزرگ که عمدتاً بر پیکره‌های متنی انگلیسی و در بسترهای فرهنگی خاص آموزش دیده‌اند، در مواجهه با متون فارسی تاریخی و ایدئولوژیک، با خطر بروز «شکاف معنایی» روبرو هستند. افزون بر این، «سوگیری الگوریتمی» در چنین مطالعاتی اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا ترکیب داده‌های نامتوازن و سازوکارهای آماری می‌تواند به بازتولید دیجیتال روایت‌های مسلط و به حاشیه راندن صداهای کمتر شنیده شده بینجامد. در چنین شرایطی، اتکای صرف به خروجی الگوریتم‌ها نه‌تنها فهم تاریخی را غنی نمی‌کند، بلکه ممکن است آن را به شکلی ظاهراً خنثی، اما در واقع ایدئولوژیک، ساده‌سازی کند. ازاین‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر نه پذیرش یا رد کلی هوش مصنوعی، بلکه تعیین جایگاه روش‌شناختی آن در مطالعات انقلاب اسلامی است. این مقاله بر آن است نشان دهد که هوش مصنوعی، نه به‌مثابه یک پارادایم جایگزین برای روش‌های تفسیری و تاریخی، بلکه به‌عنوان بخشی از یک روش ترکیبی و مسئولانه، می‌تواند در خدمت گسترش افق‌های پژوهش قرار گیرد؛ رویکردی که در آن، تحلیل‌های محاسباتی به‌منزله ابزار کشف الگوهای کلان به کار

گرفته می‌شـوند و تفسـیر نهایی معنا همچنان در تعامل انتقادی پژوهشگر انسانی با متن و زمینه تاریخی آن صورت می‌پذیرد.

۳. هوش مصنوعی به‌مثابه ابزار: بهینه‌سازی پژوهش‌های موجود

در رایج‌تریـن و ملموس‌ترین سـطح، هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی نقشـی ابـزاری ایفـا می‌کنـد؛ بدین معنا که همچـون یک ذره‌بین یا تلسـکوپ بسـیار قدرتمند، توانمندی‌های موجود پژوهشـگر را تقویت کرده و مقیاس تحقیق را از سـطح خرد به سطح کلان منتقـل می‌سـازد، بی‌آنکـه در ماهیت پرسـش‌های پژوهش یا منطق بنیادین تفسـیر تاریخی تغییری اساسـی ایجـاد کند. در این رویکرد، هوش مصنوعی به‌مثابه یک دسـتیار پژوهشـی خسـتگی‌ناپذیر عمل می‌کند که با بهینه‌سـازی فرایندهای تحقیق، امکان تمرکز بیشتر پژوهشگر بر تعمق، تحلیل انتقادی و تفسیر انسانی داده‌ها را فراهم می‌آورد. کاربست ابـزاری این فناوری را می‌توان در سـه لایه متوالی و به‌هم‌پیوسـته تحلیل کـرد: ۱. تبدیل و دسترس‌پذیرسازی منابع، ۲. استخراج هوشمند و ساختارمندسازی اطلاعات، ۳. تحلیل‌های کمی در مقیاس کلان.

لایه نخسـت، یعنی تبدیل و دسترس‌پذیرسازی منابع، به چالش بنیادین مواجهه با انبوه منابع آنالوگ و غیرقابل جستجو می‌پردازد. آرشیوهای مرتبط با انقلاب اسلامی مجموعه‌ای عظیـم و پراکنده از اسـناد کاغذی، نوارهای کاسـت، فیلم‌های قدیمـی و گزارش‌های دسـت‌نویس را در برمی‌گیرند که بخش قابل توجهی از آن‌ها تا پیش از دیجیتالی شـدن عملاً خارج از دسـترس پژوهش نظام‌مند بوده‌اند. در گذشته، یک پژوهشگر برای تحلیل محتوای روزنامه‌های یک بازه زمانی مشـخص یا پیاده‌سازی مجموعه‌ای از سخنرانی‌های یک شـخصیت کلیدی، ناگزیر از صرف ماه‌ها و حتی سال‌ها زمان برای رونویسی دستی بـود. امروزه، فناوری بازشناسـی کاراکتر نوری[1] که با مدل‌های پیشـرفته هوش مصنوعی تقویت شـده اسـت، می‌تواند هزاران صفحه از روزنامه‌هایی چـون کیهان و اطلاعات یا اسـناد طبقه‌بندی‌شده سـاواک را با دقت بالا به متن دیجیتال قابل جسـتجو تبدیل کند.

1. Optical Character Recognition - OCR

به همین ترتیب، سـامانه‌های بازشناسـی خودکار گفتار[1] قادرند صدها سـاعت سخنرانی، خطبه و مصاحبه‌های تاریخ شـفاهی را به متن مکتوب تبدیل نمایند. این فرایند، افزون بر صرفه‌جویی چشـمگیر در زمان، ماهیت دسترسـی به تاریخ را دگرگون سـاخته و با ایجاد پیکره‌هـای متنی بـزرگ، امکان مطالعه کل یک آرشـیو را فراهم مـی‌آورد؛ امکانی که پیش‌تر عمدتاً به نمونه‌گیری‌های محدود وابسته بود.

لایه دوم، پس از دیجیتالی شـدن منابع، به اسـتخراج هوشـمند و ساختارمندسـازی اطلاعات اختصاص دارد. متن خام دیجیتال، هرچند قابل جستجوسـت، اما همچنان برای تحلیل‌های پیشرفته فاقد ساختار تحلیلی است (Zednik & Boelsen, 2022). در این مرحله، الگوریتم‌های پردازش زبان طبیعی[2] وارد عمل می‌شوند. یکی از مهم‌ترین این تکنیک‌ها، «بازشناسی موجودیت‌های نام‌دار»[3] است که به‌صورت خودکار می‌تواند در میان میلیون‌ها واژه، اسامی اشـخاص (مانند «طالقانی»)، سـازمان‌ها (مانند «حسینیه ارشاد» یا «حزب تـوده»)، مکان‌ها (مانند «میدان ژاله») و تاریخ‌ها را شناسـایی و برچسـب‌گذاری کند. این قابلیت، پژوهش تاریخی را از جسـتجوی سـاده کلیدواژه فراتر برده و به سـطحی از پرس‌وجوی رابطه‌ای ارتقا می‌دهد. در نتیجه، پژوهشگر دیگر صرفاً نمی‌پرسد «نام بازرگان چند بار تکرار شـده است؟»، بلکه می‌تواند بپرسد «کدام شخصیت‌ها به‌طور هم‌زمان در کنار نام «مهدی بازرگان» و «نهضت آزادی» در اسـناد سال ۱۳۵۶ ذکر شده‌اند؟».

علاوه‌براین، ابزارهای پیچیده‌تری مانند «مدل‌سازی موضوعی»[4] قادرند بدون نظارت مسـتقیم انسـانی، خوشـه‌های مفهومی و موضوعات غالب در یک پیکره متنی بزرگ را شناسـایی کنند. برای مثال، تحلیل سـرمقاله‌های روزنامه‌های سـال ۱۳۵۷ می‌تواند نشان دهد که چگونه خوشه‌های واژگانی مرتبط با «قانون اساسی مشروطه» به‌تدریج جای خود را به خوشـه‌هایی با تمرکز بر «حکومت اسلامـی» و «ولایت‌فقیه» می‌دهد. به‌این‌ترتیب،

1. Automatic Speech Recognition - ASR
2. Natural Language Processing - NLP
3. Named Entity Recognition - NER
4. Topic Modeling

اطلاعات پراکنده و بی‌ساختار به یک پایگاه داده منسجم و تحلیلی تبدیل می‌شود که مطالعه تحولات گفتمانی در ابعاد کلان را ممکن می‌سازد.

لایه سوم و نهایی در کاربست ابزاری هوش مصنوعی، بهره‌گیری از این داده‌های ساختارمند برای انجام تحلیل‌های کمی در مقیاسی است که پیش از این عملاً غیرقابل تصور بود (Zednik & Boelsen, 2022). با در اختیار داشتن داده‌های مربوط به فراوانی و هم‌رخدادی مفاهیم، پژوهشگر می‌تواند روندهای تاریخی را به‌صورت کمّی ترسیم کند. برای نمونه، می‌توان سیر تحول معنایی و میزان کاربرد واژه «مستضعفین» را در سخنرانی‌های امام خمینی از سال **۱۳۴۲** تا **۱۳۵۷** به‌طور نظام‌مند ردیابی کرد و نقاط عطف تبدیل آن به یک مفهوم محوری سیاسی را شناسایی نمود. از سوی دیگر، «تحلیل شبکه»[1] امکان بازسازی شبکه‌های اجتماعی و سیاسی پنهان را فراهم می‌سازد. با تحلیل هم‌رخدادی اسامی افراد در گزارش‌های ساواک، می‌توان نقشه ارتباطات میان گروه‌های مخالف، شخصیت‌های رابط[2] و میزان مرکزیت هر بازیگر در شبکه را محاسبه و مقایسه کرد. حتی با احتیاط فراوان، می‌توان از «تحلیل احساسات»[3] برای سنجش بار عاطفی متون (مثبت، منفی یا خنثی) نسبت به رویدادهایی خاص- مانند واکنش جناح‌های مختلف به اشغال سفارت ایالات‌متحده- استفاده کرد. بااین‌حال، باید تأکید کرد که در تمامی این کاربردها، هوش مصنوعی صرفاً الگوها و همبستگی‌ها[4] را شناسایی می‌کند. وظیفه تفسیر، تبیین علّی[5] و فهم معنای عمیق تاریخی، همچنان بر عهده پژوهشگر انسانی باقی می‌ماند. در این پارادایم، هوش مصنوعی ابزاری است برای «دیدن جنگل»، پیش از آنکه مورخ، با دانش تاریخی و حساسیت تفسیری خود، به تحلیل تک‌تک درختان بپردازد.

1.Network Analysis
2.Brokers
3.Sentiment Analysis
4.Correlations
5.Causation

۴. هوش مصنوعی به‌مثابه روش‌شناسی: دگرگونی در منطق پژوهش

فراتـر از نقش ابزاری، هوش مصنوعی این ظرفیت را داراسـت که به یک روش‌شناسـی تحول‌آفرین بدل شـود؛ روش‌شناسـی‌ای که نه‌تنها ابزارهای پژوهشگر، بلکه منطق بنیادین کشـف، صورت‌بندی و تولید دانش تاریخی را دگرگون می‌سـازد. گذار از ابزار به روش زمانی رخ می‌دهد که یک فناوری، امکان طرح پرسش‌هایی را فراهم آورد که پیش از آن اساسـاً قابل طرح نبودند و الگوهایی را آشـکار سازد که از رهگذر تفسیر انسانی سنتی، یا دسـت‌کم در مقیاس محدود، قابل مشـاهده نبودند. در این سطح، هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک دسـتیار فناورانه نیسـت، بلکه به‌نوعی «شـریک معرفتی» تبدیل می‌شود که با منطق محاسـباتی خود، جهت و افق فرآیند پژوهش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بااین‌حال، ایـن دگرگونی هم‌زمان که افق‌های نوینی را می‌گشـاید، با چالش‌هایی عمیق در سـطوح معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اخلاقی همراه است.

نخسـتین و بنیادی‌ترین پیامـد این گذار، نوعی چرخـش پارادایمی از «هرمنوتیک انسـانی» به «الگویابی محاسـباتی» اسـت. در منطق سـنتی علوم تاریخی، فهم متن و پدیده تاریخی عمدتاً از طریق درگیری تفسـیری پژوهشگر با منابع، بازسازی نیت مؤلف و بازخوانـی معنا در بسـتر تاریخـی آن صورت می‌گرفت. در مقابل، در روش‌شناسـی مبتنـی بر هوش مصنوعی، بخش مهمی از فرایند فهم اولیه، به شناسـایی الگوهای کلان داده‌ای واگذار می‌شـود. الگوریتم‌ها با تحلیل هم‌زمان میلیون‌ها سـند، به دنبال کشف همبسـتگی‌های آماری، خوشـه‌های معنایی و روندهای پنهان هسـتند، بی‌آنکه الزاماً از معنای عمیق تاریخی یا بار ارزشـی این الگوها آگاهی داشـته باشند. این رویکرد که در ادبیات علوم انسـانی دیجیتال با عنوان «خواندن از دور»[1] شـناخته می‌شـود، زاویه دید پژوهـش را از تمرکز بر متن منفرد، به مشـاهده سـاختارهای کلان در کل یک آرشـیو منتقل می‌کند (Zednik & Boelsen, 2022).

این تغییر زاویه دید، در ذات خود می‌تواند بسـیار ارزشمند باشد، اما هم‌زمان خطر بروز نوعـی بحـران فهم معنا را نیز به همـراه دارد. هوش مصنوعی ممکن اسـت با دقت بالایی

1. Distant Reading

نشـــان دهد که فراوانـــی هم‌رخدادی مفاهیمی چون «نفت» و «اســـتقلال» در روزنامه‌های ســـال ۱۳۵۷ افزایش یافته اســـت، اما قادر نیســـت بار عاطفی، ایدئولوژیک و سیاســـی این هم‌نشـــینی را در آن بســـتر تاریخی خـــاص درک کند. در چنین وضعیتـــی، این خطر وجود دارد که همبســـتگی‌های آماری[1] به‌اشـــتباه به‌منزله تبیین تاریخی[2] تلقی شـــوند و پژوهش به نتایجی سطحی یا تقلیل‌گرایانه سوق یابد. بدین ترتیب، اگر منطق محاسباتی جایگزین تفسیر تاریخی شود، به‌جای تعمیق فهم، با نوعی ساده‌سازی فن‌سالارانه تاریخ مواجه خواهیم شد.

دومین چالش بنیادین در کاربست هوش مصنوعی به‌مثابه روش‌شناسی، مسئله سوگیری الگوریتمی[3] است؛ چالشی که در حوزه‌ای حساس مانند مطالعات انقلاب اسلامی، اهمیتی حیاتی می‌یابد. مدل‌های هوش مصنوعی اساســـاً خنثی نیســـتند، بلکه بازتاب مســـتقیمی از داده‌ها و پیکره‌های متنی‌ای هســـتند که بر اساس آن‌ها آموزش دیده‌اند. اگر پیکره آموزشی یک مدل زبانی عمدتاً متکی بر منابع رســـمی یا غیررسمی باشد- مانند آرشیوهای نهادی یا انتشارات یک جریان خاص- الگوریتم، به‌صورت نظام‌مند روایت مسلط را «یاد می‌گیرد» و همـــان را به‌عنوان واقعیت تاریخـــی بازتولید می‌کند. در چنین شـــرایطی، تحلیل گفتمان جریان‌هایی دیگر با اســـتفاده از این ابزارها، منجر به نتایج مغرضانه و تحریف‌شده می‌شود؛ زیرا مفاهیم و واژگان آن‌ها از درون چهارچوب یک گفتمان هژمونیک تفسیر می‌گردد. در این ســـطح، هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک فناوری تحلیلی نیست، بلکه می‌تواند به ابزاری دیجیتال برای تثبیت روایت‌های غالب و به حاشیه راندن صداهای بدیل تبدیل شود؛ وضعیتی که پیامدهای آن عمیقاً سیاسی و اخلاقی است.

در نهایت، کاربســـت هوش مصنوعی به‌مثابه روش، نقش پژوهشگر انسانی را نیز به‌طور اساســـی بازتعریف می‌کند و خطر غیرانسانی‌شدن فرایند تفسیر را به همراه دارد. در پارادایم سنتی، مورخ یک مفسر فعال است که با اتکا به دانش ضمنی، تجربه زیسته، شهود تاریخی و حساســـیت اخلاقی خود، به‌صورت انتقادی با منابع درگیر می‌شـــود؛ اما در یک رویکرد

1.Correlation
2.Causation
3.Algorithmic Bias

افراطی داده‌محور، این خطر وجود دارد که پژوهشـگر به یک «اپراتور ماشـین» تقلیل یابد که وظیفه‌اش صرفاً آماده‌سـازی داده‌ها، اجرای الگوریتم‌ها و گزارش خروجی‌های آماری اسـت. ایـن وضعیت با پدیده «جعبه سـیاه»[1] در مدل‌های پیچیده یادگیری عمیق تشـدید می‌شـود؛ جایی که حتی طراحان الگوریتم نیز قادر نیسـتند منطق دقیق رسیدن مدل به یک نتیجه خاص را به‌طور شـفاف توضیح دهند. چنین عدم شـفافیتی، با روح پژوهش انتقادی در علوم انسـانی-که بر اسـتدلال روشن، قابلیت پیگیری مسیر اسـتنتاج و مسئولیت‌پذیری فکری اسـتوار است- در تعارض آشـکار قرار دارد. براین‌اسـاس، پذیرش هوش مصنوعی به‌عنوان یک روش‌شناسـی نوین، نه به معنای واگذاری فهم تاریخی به ماشین، بلکه مستلزم طراحی هم‌زمان سـازوکارهای نظارتی، انتقادی و انسـان‌محور است. تنها از رهگذر چنین رویکردی می‌توان مانع از تقلیل تاریخ به یک علم محاسـباتی صرف شـد و از ظرفیت‌های هوش مصنوعی در چهارچوبی مسئولانه، انتقادی و معناگرا بهره گرفت.

۵. بازخوانی تحول گفتمان «مستضعفین»: ترسیم نقشه مفهومی با ابزارهای محاسباتی

برای نشان دادن چگونگی عبور از دوگانه‌سازی تقلیل‌گرایانه «ابزار در برابر روش» و دستیابی به‌نوعی هم‌افزایی سـازنده میان تحلیل محاسـباتی و تفسیر انسـانی، این مقاله به بازخوانی تحول مفهومی یکی از کلیدواژه‌های کانونی انقلاب اسلامی، یعنی مفهوم «مسـتضعفین»، می‌پـردازد. این واژه که ریشـه‌ای عمیق در سـنت قرآنی دارد، در بسـتر تاریخی منتهی به انقلاب اسلامی ایران دچار دگردیسی‌ای بنیادین شد و از یک مفهوم عمدتاً دینی- اخلاقی، به یک سوژه محوری سیاسی- اجتماعی و نیروی محرک بسیج توده‌ای بدل گشت. هرچند روش‌های سـنتی کیفی، همچون تحلیـل گفتمان، برای فهم لایه‌هـای عمیق معنایی متون کلیدی و بازسـازی منطق درونی این تحول ضروری‌اند، اما به دلیل محدودیت‌های انسانی، توان ترسـیم تصویر کلان، آماری و فراگیر این گذار را در هزاران سند و منبع متنوع ندارند. در مقابل، یک رویکرد صرفاً محاسـباتی نیز با خطر تقلیل این مفهوم پیچیده به مجموعه‌ای از فراوانی‌ها و هم‌نشـینی‌های آماری مواجه است و از درک ظرایف ایدئولوژیک و بافتاری

1. Black Box

آن بازمی‌مانـد. در این نقطه، رویکرد ترکیبی «هرمنوتیک دیجیتال مسـئولانه» با یک گام محاسباتی روشمند و هدایت‌شده آغاز می‌شود.

۶. گام نخست: تحلیل محاسباتی و شناسایی الگوهای کلان

۶-۱. نقش هوش مصنوعی به‌مثابه نقشه‌بردار گفتمان

در ایـن مرحلـه مقدماتی، هـدف پاسـخ‌گویی نهایی به پرسـش تاریخی نیسـت، بلکه نقشـه‌برداری از قلمـرو وسـیع گفتمانی و شناسـایی نقـاط عطف، الگوهـای غالب و نواحِنیازمند کاوش عمیق انسـانی اسـت. هـوش مصنوعی در این سـطح همچون یک ابزار اکتشـافی کلان‌مقیـاس عمل می‌کند که از «ارتفـاع داده‌ای»، تغییرات تدریجی و ناگهانی، هم‌نشـینی‌های معنادار و پیوندهای پنهان مفهومی را آشکار می‌سازد. این مرحله خود نیازمند یک زنجیره روشـمند از تصمیم‌های روش‌شـناختی است که مهم‌ترین آن، پیکره‌سازی انتقادی داده‌هاست.

نخسـتین و حیاتی‌ترین اقدام، ساخت یک پیکره متنی هدفمند و چندصدایی برای بازه زمانی ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۰ اسـت. تأکید بر «انتقادی بودن» این پیکره ازآن‌روسـت که کیفیت و جهت‌گیـری خروجی‌های الگوریتمی، به‌طور مسـتقیم تابع ترکیب، تـوازن و نمایندگی گفتمان‌هـای حاضـر در داده‌های ورودی اسـت. ازاین‌رو، پیکره پژوهـش باید به‌گونه‌ای طراحی شـود کـه بتواند طیف متکثری از صداها و روایت‌های رقیـب آن دوره را بازنمایی کند. در این چهارچوب، پیکره شامل متونی از گفتمان دینی- انقلابی (مانند مجموعه آثار، سـخنرانی‌ها و پیام‌های امام خمینی، آثار علی شـریعتی و نوشته‌ها و بیانات متفکرانی چون مطهری و طالقانی)، گفتمان رسـانه‌ای عمومی (آرشیو کامل و دیجیتالی شده روزنامه‌های پرتیراژ نظیر کیهان و اطلاعات به‌عنوان بازتاب‌دهنده افکار عمومی و واکنش‌های روزمره)، گفتمان گروه‌های اپوزیسیون (بیانیه‌ها و نشریات جریان‌هایی چون سازمان مجاهدین خلق، سـازمان چریک‌های فدایی خلق، جبهه ملی و نهضت آزادی) و نیز گفتمان رسمی دولتی برجای‌مانده از سـاختار حاکمیتی پهلوی اسـت. حضور هم‌زمان این لایه‌ها، امکان تحلیل مقایسـه‌ای و شناسایی رقابت‌های گفتمانی پیرامون مفهوم «مستضعفین» را فراهم می‌سازد. پس از گردآوری، این مجموعه حجیـم متنی باید تحت فرایندهای دقیق پیش‌پردازش داده

قرار گیرد؛ از جمله پاک‌ســازی خطاهای ناشی از نویسه‌خوان نوری،[1] یکسان‌سازی قالب‌ها و نرمال‌سازی واژگانی. این مرحله صرفاً یک عملیات فنی خنثی نیست، بلکه بخشی از خود روش تحقیق به شــمار می‌آید؛ زیرا هر تصمیم در این سطح ــ از نحوه اصلاح خطاها گرفته تا تعریــف هم‌خانواده‌های معنایی ــ می‌تواند بر الگوهای نهایی‌ای که الگوریتم‌ها آشــکار می‌کنند تأثیر بگذارد. در نتیجه، گام نخست نه تولید «یافته»، بلکه ایجاد شالوده‌ای تجربی و معتبر برای ورود به مرحله تفســیر تاریخی است؛ شالوده‌ای که به پژوهشگر نشان می‌دهد کجا، چه زمانی و با چه شدتی باید مداخله تفسیری انسانی را آغاز کند.

۲-۶. تحلیل فراوانی و زمان‌یابی نقاط عطف

ابتدایی‌تریــن، اما درعین‌حال روشــنگرترین تحلیل محاســباتی در مطالعــه تحول گفتمان «مســتضعفین»، بررســی فراوانی نســبی ایــن واژه و هم‌خانواده‌های معنایــی آن- از جمله «محرومین»، «پابرهنگان» و «کوخ‌نشــینان»- در طول زمان اســت. اهمیت این تحلیل نه در ارائه پاســخ‌های نهایی، بلکه در توان آن برای تولید پرسش‌های هوشمندانه تاریخی نهفته اســت. خروجی این مرحله معمولاً در قالب یک نمودار زمانی ظاهر می‌شــود که تغییرات بسامدی یک مفهوم را در بستر تحولات سیاسی-اجتماعی نشان می‌دهد و نقاطی را برجسته می‌سازد که نیازمند مداخله تفسیری پژوهشگر هستند.

برای نمونه، مشاهده یک اوج‌گیری ناگهانی در فراوانی کاربرد واژه «مستضعفین» در نیمه دوم سال ۱۳۵۶، پژوهشــگر را با مجموعه‌ای از پرسش‌های تاریخی مواجه می‌سازد: این جهش آماری با کدام رویداد هم‌زمان بوده اســت؟ آیا به انتشار بیانیه‌ای خاص، ایراد یک ســخنرانی برجسته یا رخدادهایی چون شــهادت یا درگذشت یک شخصیت کلیدی مرتبط اســت؟ بدین ترتیب، نمــودار فراوانی نه یــک نتیجه، بلکه نوعــی «تقویم آماری معناســاز» فراهم می‌آورد که لحظات بحرانی ارتقای اهمیت یک مفهوم را مشخص کرده و نقاط مســتعد برای «خواندن دقیق»[2] را به مورخ پیشنهاد می‌دهد.

1.OCR

2.Close Reading

۶-۳. تحلیل هم‌نشینی و ترسیم شبکه‌های معنایی

در گام بعـدی، برای فهم عمیق‌تر دگردیسـی معنایی مفهوم «مسـتضعفین»، از مدل‌های برداری کلمات استفاده می‌شود. این مدل‌ها با تحلیل میلیون‌ها جمله، واژگان را به‌صورت بردارهایـی در یک فضای چندبعـدی بازنمایی می‌کنند، به‌گونه‌ای کـه مفاهیم با قرابت معنایی، در نزدیکی یکدیگر قرار می‌گیرند. به بیان اسـتعاری، این تحلیل امکان استخراج «دی‌ان‌ای معنایی» یک واژه را در مقاطع زمانی مختلف فراهم می‌سازد. نتایج این مرحله نشـان می‌دهد که «همسایگان معنایی» واژه «مستضعفین» چگونه در طول زمان دگرگون شـده‌اند. در دوره‌ای اولیه (تقریباً ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵)، این واژه در مرکز شـبکه‌ای قرار دارد کـه با مفاهیمی چون صبر، امتحان الهی، اجر اخـروی، ایمان، قرآن و وراثت زمین پیوند خورده اسـت؛ شـبکه‌ای که بیانگر یک حوزه معنایی عمدتاً الهیاتی- اخلاقی است. در مقابـل، در دوره متأخرتر (حدود ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰)، همان واژه در کانون شـبکه‌ای کاملاً متفاوت ظاهر می‌شـود و با مفاهیمی چون استکبار، طاغوت، خلق، کارگر، مبارزه، حق، انقلاب و قدرت سیاسـی پیوندی وثیق می‌یابد. این تغییر ساختاری در شبکه معنایی، یک شاهد کمی، عینی و انکارناپذیر از سیاسی شدن تدریجی یک مفهوم دینی ارائه می‌دهد و از بروز یک چرخش پارادایمی به‌سوی یک حوزه معنایی سیاسی- انقلابی حکایت دارد.

۶-۴. مدل‌سازی موضوعی و کشف بافتارهای گفتمانی

در تکمیل دو تحلیل پیشـین، از الگوریتم‌های مدل‌سازی موضوعی- مانند تخصیص پنهان دیریکله (LDA)- برای شناسـایی خوشـه‌های گفتمانی پنهان در کل پیکره متنی استفاده می‌شود. این روش اسناد را بر مبنای الگوهای مشترک واژگانی، به‌طور خودکار در دسته‌های موضوعی طبقه‌بندی می‌کند و امکان تشـخیص بافتارهایی را فراهم می‌سـازد که در آن‌ها مفهوم «مسـتضعفین» به کار رفته اسـت. نتایج این تحلیل می‌تواند نشـان دهد که در دهه ۱۳۴۰، کاربرد این واژه عمدتاً در بافتارهایی چون «تفاسـیر قرآن و اخلاق اسلامی» متمرکز بوده است؛ در میانه دهه ۱۳۵۰، حضور آن در موضوعاتی مانند «نقد غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن» افزایش یافته؛ و در آستانه انقلاب و سال‌های پس از آن، «مستضعفین» به یک کلیدواژه محوری در گفتمان‌هایی چـون «اقتصاد اسلامی و عدالت اجتماعی» و «مبارزه

ضد امپریالیســتی و صدور انقلاب» تبدیل شــده اســت. این مهاجرت گفتمانی، تصویری کلان از جابجایی معنایی یک مفهوم را در بستر تحولات تاریخی ترسیم می‌کند.

در پایان گام نخســت، پژوهشگر با مجموعه‌ای از نقشه‌ها، نمودارها و الگوهای کمی روبروســت. این خروجی‌ها به‌خودی‌خود تاریخ نیستند، بلکه یک شالوده تجربی قدرتمند بــرای ورود به مرحله دوم فراهم می‌آورند؛ شــالوده‌ای که به مــورخ می‌گوید کجا و چه زمانی باید با دقت تفسیری بیشتری مکث کند.

۷. گام دوم: تفسیر عمیق، غنی‌سازی بافتاری و تبیین تاریخی

یافته‌های محاسباتی گام نخست، هرچند روشنگرند، اما ذاتاً صامت و فاقد عمق تاریخی‌اند. آن‌هــا الگوها را نمایان می‌کننــد، اما توان تبیین ندارند. این وضعیت را می‌توان به نقشــه‌ای حرارتی از یک محوطه باستان‌شناســی تشبیه کرد که تنها نقاط دارای تراکم آثار را مشخص می‌ســازد؛ این باستان‌شــناس است که باید در این نقاط دست به کاوش بزند، اشیاء را از دل خاک بیرون آورد و روایت تاریخی آن‌ها را بازسازی کند. در این مرحله، نقش پژوهشگر از یک تحلیل‌گر داده، به یک هرمنوتیک‌دان و مورخ انتقادی تغییر می‌یابد تا به پرســش‌های بنیادین «چرا» و «چگونه» پاسخ دهد.

۷-۱. بازگشت هدفمند به متن

پژوهشــگر با اتکا به نقشــه‌های گفتمانی تولیدشــده با کمک هوش مصنوعی، از خوانش پراکنده یا مبتنی بر شــهرت متون فاصله می‌گیرد و به یــک «خوانش دقیق هدفمند» روی می‌آورد. او تمرکز خود را بر نقاط عطفی می‌گذارد که تحلیل فراوانی و هم‌نشــینی برجسته کرده‌اند. برای مثال، اگر نمودار فراوانی از یک جهش معنادار در کاربرد واژه «مستضعفین» در آبان ۱۳۵۶ حکایت کند، پژوهشگر با مراجعه به آرشیو آن دوره درمی‌یابد که این جهش با سخنرانی‌های امام خمینی پس از درگذشت فرزندش، سید مصطفی، هم‌زمان بوده است. این ســخنرانی‌ها دیگر نــه صرفاً متونی منفرد، بلکه به‌عنوان کانــون یک جابجایی گفتمانی تحلیل می‌شوند؛ جایی که «مستضعفین» از یک گروه مظلوم، به یک نیروی تاریخی بالقوه برای براندازی «طاغوت» ارتقا می‌یابند.

به‌طـور مشـابه، تحلیل تغییرات هم‌نشـینی ممکن اسـت نشـان دهد کـه پیوند میان «مسـتضعفین» و «استکبار» در مقطعی خاص تقویت شده است. پژوهشگر با مراجعه به متـون کلیدی آن دوره- از جمله آثار شـریعتی یا بیانیه‌هـای گروه‌های انقلابی- به دنبال کشـف منطق درونی این پیوند می‌رود. در این خوانش تفسیری روشن می‌شود که چگونه یـک مفهوم قرآنی، با ادبیات مبارزاتی ضد اسـتعماری و چپ‌گرایانه پیوند خورده و یک ایدئولوژی ترکیبی پدید آورده است که توانسته هم مخاطب مذهبی و هم جوانان رادیکال انقلابی را بسیج کند.

۲-۷. تحلیل انتقادی پیکره و کشف صداهای خاموش

در این مرحله، پژوهشگر به داده‌های خود صرفاً به‌عنوان «منبع» و نه «آیینه کامل واقعیت»، می‌نگرد. او پرسشـی بنیادیـن مطرح می‌کند: این پیکره متنی چه چیزهایی را به من نشـان نمی‌دهد؟ برای نمونه، ممکن اسـت به دلیل ماهیت منابع دیجیتال شـده، گفتمان رسـمی حکومـت پهلوی یا جریان‌های سـلطنت‌طلب در پیکره کمتر بازنمایی شـده باشـند. این سـکوت داده‌ای، خـود یک یافته معنادار اسـت. پژوهشـگر با جسـتجوی هدفمند منابع جایگزین بررسـی می‌کند که این گفتمان‌ها چگونه به مفهوم «مسـتضعفین» واکنش نشان داده‌اند: آیا آن را نادیده گرفته‌اند؟ یا با برچسب‌هایی چون «عوام‌فریبی» و «ارتجاع سرخ و سـیاه» به تقابل با آن برخاسـته‌اند؟ افزون بر این، پژوهشگر به رقابت‌های گفتمانی نیز توجه می‌کنـد. هرچند تحلیل محاسـباتی از فراگیری واژه «مسـتضعفین» حکایت دارد، اما این پرسـش مطرح می‌شـود که آیا این واژه بی‌رقیب بوده است؟ بررسـی تقابل آن با مفاهیمی چون «پرولتاریا» یا «توده‌های خلق» در نشـریات گروه‌های چپ نشـان می‌دهد که نبردی ایدئولوژیک بر سـر نام‌گذاری و نمایندگی سـوژه انقلابی در جریان بوده است؛ نبردی که تنها از طریق تلفیق ابزارهای محاسباتی با تفسیر تاریخی انتقادی قابل فهم است.

۳-۷. ارائه تبیین تاریخی چندلایه

در گام نهایی، پژوهشـگر یافته‌های کمّی حاصل از تحلیل‌های محاسـباتی را با تحلیل‌های کیفی و تفسـیری خود در هم می‌آمیـزد تا روایتی تاریخی، غنـی و چندوجهی ارائه دهد.

این روایت از سـطح توصیف صرف فراتر می‌رود و به سـطح تبیین تاریخـی ارتقا می‌یابد. در این چهارچوب، نخسـت نشان داده می‌شـود که سیاسی‌شدن گفتمان «مستضعفین» نه یک روند خطی و سـاده، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان چند عامل هم‌زمان بوده اسـت. این عوامل شـامل بازخوانی‌های ایدئولوژیک از متون دینی به دست روشنفکران دینی چون شریعتی، اسـتراتژی‌های آگاهانه بسیج توده‌ای از سوی رهبران انقلاب مانند امام خمینی و همچنین بسـتر اجتماعی- اقتصادی نارضایتی‌های انباشته ناشـی از توسعه نامتوازن در دهه ۱۳۵۰ بوده‌اند. تلاقی این سـه سـطح، امکان تبدیل یک مفهوم قرآنی به یک سـوژه فعال سیاسی و تاریخی را فراهم ساخته است.

در گام بعد، تبیین می‌شـود که موفقیت واژه «مستضعفین» در هژمونیک‌شدن، بیش از هر چیز مرهون «ابهام سـازنده» آن بوده اسـت. این مفهوم به‌گونه‌ای صورت‌بندی شد که توانسـت هم‌زمان طیف متنوعی از گروه‌های اجتماعی، از کارگر شهری و دهقان روستایی گرفته تا بازاری متدین و روشنفکر منتقد را در برگیرد. چنین سیالیت معنایی‌ای این امکان را فراهم آورد که گروه‌های ناهمگون اجتماعی، ذیل یک چتر مفهومی مشترک و در تقابل با یک دشمن واحد، یعنی «طاغوت» یا «استکبار»، به هم پیوند بخورند. از این منظر، قدرت بسـیج کنندگی «مستضعفین» نه در دقت مفهومی، بلکه در ظرفیت همگرایانه و فراگیر آن نهفته بوده است.

در این رویکرد ترکیبی، هوش مصنوعی نقشی مشابه یک ابزار بزرگ‌نمایی ایفا می‌کند که به مورخ اجازه می‌دهد الگوهای کلان و روندهای گسترده را در مقیاسی فراتر از توان انسـانی مشـاهده کند. بااین‌حال، این خود پژوهشگر اسـت که با اتکا به نظریه تاریخی، دانـش زمینه‌ای و خوانش دقیق متون، حرکت این الگوها را تفسـیر می‌کند و از دل آن‌ها یـک روایت معنادار تاریخی می‌سـازد. بدین ترتیب، هم‌افزایی میان مقیاس محاسـباتی و عمق تفسـیری، جوهر رویکرد «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» را شکل می‌دهد.

جایگاه هوش مصنوعی در مطالعات انقلاب اسلامی: «ابزار» در برابر «روش»

معیار تحلیل	هوش مصنوعی به‌مثابه ابزار	هوش مصنوعی به‌مثابه روش	تجسم در مطالعه موردی
تعریف عملکردی	وسیله‌ای برای تسهیل یا شتاب‌بخشی به فرایندهای پژوهشی سنتی مانند جستجو، طبقه‌بندی و خلاصه‌سازی	چهارچوبی روش‌شناختی که نحوه تولید، تحلیل و تفسیر دانش تاریخی را دگرگون می‌کند	استفاده هم‌زمان از هوش مصنوعی برای خلاصه‌سازی داده‌ها (کارکرد ابزاری) و کشف الگوهای گفتمانی پنهان (کارکرد روش‌شناختی)
هدف اصلی	افزایش کارایی و دقت در پردازش داده‌های متنی	بازتعریف فرایند پژوهش از تفسیر فردی به الگویابی داده‌محور	شناسایی تحولات گفتمانی انقلاب اسلامی فراتر از خوانش‌های ذهنی و محدود
تعامل با پژوهشگر	پژوهشگر کنترل کامل دارد و سامانه صرفاً دستورالعمل‌های از پیش‌تعیین‌شده را اجرا می‌کند	تعامل دوسویه میان پژوهشگر و سامانه؛ الگوها نوظهورند و فرضیه‌های جدید تولید می‌کنند	تشخیص الگوهای کلان به‌وسیله سامانه و تفسیر نهایی معنا، زمینه و دلالت‌ها از سوی پژوهشگر
نوع دانش حاصل	دانش کمّی، توصیفی و ابزاری مانند فهرست اسناد یا بسامد واژگان	دانش تحلیلی، تطبیقی و گاه نظریه‌ساز مانند کشف ساختارهای گفتمانی پنهان	تلفیق دانش کمّی (الگوهای بسامدی) و دانش تفسیری تاریخی

معیار تحلیل	هوش مصنوعی به‌مثابه ابزار	هوش مصنوعی به‌مثابه روش	تجسم در مطالعه موردی
محدودیت‌های شناختی	وابسته به کیفیت داده‌های ورودی و تصمیم‌های انسانی؛ فاقد خلاقیت تفسیری	فاقد درک زمینه‌ای از متون پیچیده دینی، عرفانی و تاریخی	ناتوانی الگوریتم در تشخیص بارهای عرفانی و نمادین برخی متون
چالش‌های معرفت‌شناختی	خطر سوگیری در انتخاب منابع یا معیارهای تحلیل؛ منبع خطا عمدتاً انسان است	پرسش از اعتبار معرفتی الگوهای آماری به‌عنوان فهم تاریخی	ضرورت راستی‌آزمایی یافته‌های محاسباتی از سوی متخصص تاریخ و گفتمان انقلاب اسلامی
چالش‌های اخلاقی و ایدئولوژیک	امکان تقویت گفتمان‌های غالب در صورت انتخاب یک‌سویه منابع	خطر بازتولید خوانش‌های هژمونیک در قالبی ظاهراً خنثی و علمی	خطر بازنمایی گفتمان رسمی به‌عنوان تنها روایت معتبر در صورت اتکای صرف به خروجی سامانه
پیشنهاد روش‌شناختی نهایی	کاربرد در مراحل مقدماتی پژوهش مانند گردآوری، سامان‌دهی و پالایش داده‌ها	تلفیق با روش‌های تفسیری و تاریخ‌نگاری انتقادی	تحقق رویکرد «هرمنوتیک دیجیتال مسئولانه» با نظارت فعال پژوهشگر

این جدول آشـکار می‌سازد که نسبت «ابزار در برابر روش» یک تقابل دوگانه و ایستا نیسـت، بلکه طیفی پویاسـت که در آن هوش مصنوعی بسته به سـطح و شیوه استفاده، می‌توانـد از یک ابـزار فنی کمکی تا عنصـری اثرگذار در منطق روش‌شـناختی پژوهش تحـول یابد. بااین‌حال، در حـوزه‌ای ذاتاً معناگرا و ایدئولوژیـک مانند مطالعات انقلاب اسلامی، هرگونه کاربسـت هوش مصنوعـی ــ اعم از ابزاری یا روش‌شـناختی ــ ناگزیر نیازمند نظارت فعال پژوهشـگر متخصص و التزام به مسئولیت اخلاقی در تفسیر و داوری نهایی نتایج است.

نتیجه‌گیری

این مقاله با طرح یک پرسش بنیادین آغاز شد: آیا هوش مصنوعی در حوزه حساس، تفسیری و ایدئولوژیک مطالعات انقلاب اسلامی، صرفاً ابزاری تکمیلی برای تسریع و تسهیل پژوهش‌های موجود است، یا در حال تبدیل‌شدن به یک روش‌شناسی تحول‌آفرین است که بنیان‌های معرفتی این رشته را دگرگون می‌سازد؟ استدلال اصلی مقاله نشان داد که این دوگانه، خود تقابلی کاذب است و مسیر واقع‌بینانه پیش رو نه در انتخاب یکی به سود دیگری، بلکه در تلفیق هوشمندانه، انتقادی و مسئولانه این دو سطح نهفته است.

در گام نخست، نشان داده شد که کاربست ابزاری هوش مصنوعی، ظرفیت‌هایی بی‌بدیل در اختیار پژوهشگران مطالعات انقلاب اسلامی قرار می‌دهد. توانایی پردازش و تحلیل کلان داده‌های متنی در مقیاسی فراتر از توان انسانی-از طریق تحلیل‌های آماری گفتمانی، شناسایی الگوهای هم‌نشینی و استخراج شبکه‌های مفهومی-امکان کشف الگوهای پنهان، شناسایی نقاط عطف گفتمانی و ترسیم نقشه‌های کلان تحولات تاریخی را فراهم می‌آورد. این سطح از تحلیل، پژوهش تاریخی را از اتکای صرف به متون معدود و کانونی فراتر برده و امکان شنیدن «صدای کل آرشیو» را ایجاد می‌کند. بااین‌حال، مقاله در گام بعدی هشدار داد که توقف در این سطح ابزاری و پذیرش بی‌چون‌وچرای هوش مصنوعی به‌مثابه یک پارادایم روش‌شناختی جدید، مطالعات انسانی را با مخاطرات جدی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اخلاقی مواجه می‌سازد. تقلیل معنا به داده، سوگیری‌های پنهان در الگوریتم‌ها و پیکره‌های متنی و نادیده گرفتن پیچیدگی، ابهام و بافت تاریخی-که جوهره تحلیل انسانی را شکل می‌دهند- از پیامدهای یک گذار شتاب‌زده به رویکرد داده‌محور هستند. یک تحلیل صرفاً کمی، هرچند پیشرفته و دقیق، در نهایت نمی‌تواند به پرسش‌های بنیادین «چرا» و «چگونه» در تاریخ انقلاب اسلامی پاسخ دهد.

در همین چهارچوب، مطالعه موردی نظری تحول گفتمان «مستضعفین» به‌مثابه یک آزمایشگاه روش‌شناختی طراحی شد. این مطالعه نشان داد که چگونه می‌توان یک فرایند پژوهشی دومرحله‌ای را سامان داد که در آن، هر دو وجه هوش مصنوعی به‌صورت مکمل به کار گرفته شوند. در گام نخست (تحلیل محاسباتی)، هوش مصنوعی نقش

«نقشــه‌بردار گفتمان» را ایفا کرد و با شناســایی الگوهای آمــاری، نقاط عطف زمانی و شــبکه‌های معنایی، شالوده‌ای تجربی برای تحلیل فراهم آورد. بااین‌حال، این یافته‌ها خود پاســخ نهایی نبودند، بلکه زمینه‌ساز طرح پرســش‌های دقیق‌تر برای مرحله بعد شدند. در گام دوم (تفســیر انسانی)، پژوهشــگر در نقش «مفســر انتقادی» ظاهر شد و با بازگشت هدفمند به متن، به نقد ســوگیری‌های پیکره، بازیابی صداهای حاشــیه‌ای و تلفیق شواهد کمّی با دانــش عمیق تاریخی- نظری پرداخت و در نهایت تبیینی چندلایه و معنادار ارائه کرد. براین‌اســاس، مقاله چهارچوب مفهومی «هرمنوتیک دیجیتال مســئولانه» را به‌عنوان راهکار نهایی پیشــنهاد می‌کند. این چهارچوب بر سه اصل بنیادین استوار است:

۱. اصل هم‌افزایی: هوش مصنوعی جایگزین پژوهشــگر انســانی نمی‌شــود، بلکه به ابزاری قدرتمند برای تقویت و گســترش توانایی‌های تفسیری او تبدیل می‌گردد؛ رابطه‌ای دیالکتیکی میان «مقیاس» و «عمق» تحلیل.

۲. اصل تقدم تفســیر: ماشــین الگوها را شناســایی می‌کند، اما این انسان است که به آن‌ها معنا می‌بخشــد؛ مرجعیــت نهایی در تبیین پدیده‌های تاریخــی و فرهنگی همواره با پژوهشــگر انسانی مجهز به دانش زمینه‌ای، نظریه و شهود انتقادی است.

۳. اصل ســواد انتقادی: پژوهشگران علوم انســانی باید نه فقط مهارت استفاده از این ابزارها، بلکه درکی انتقادی از محدودیت‌ها، مفروضات و ســوگیری‌های ذاتی آن‌ها را نیز کسب کنند تا امکان کاربست مسئولانه فراهم شود.

در نهایــت، ورود هــوش مصنوعی به مطالعــات انقلاب اسلامــی و دیگر حوزه‌های علوم انســانی نه یک تهدید، بلکه یک فرصت تاریخی اســت؛ فرصتی برای بازاندیشــی در روش‌ها، طرح پرســش‌هایی که پیش‌تر قابل تصور نبودند و دستیابی به درکی جامع‌تر، چندصداتر و عمیق‌تر از گذشته. انقلاب واقعی در این حوزه، نه در هوشمندی ماشین‌ها، بلکه در ارتقای هوشــمندی پژوهشگرانی نهفته است که می‌آموزند چگونه با این ابزارهای نوین، گفتگویی خلاقانه، انتقادی و مســئولانه برقرار کنند.

منابع

- اشرف نظری، علی و پوررمضان، پرهام. (۱۴۰۴). از انقلاب فرهنگی تا انقلاب الگوریتمی: تحول گفتمان انقلابی در عصر هوش مصنوعی. انقلاب‌پژوهی، ۳ (۵)، ۱۰۷-۱۳۱.
https://trs.ri-khomeini.ac.ir/article_223415.html

- کریمی، بهزاد (۱۴۰۳). هوش مصنوعی و تاریخ امکانات، دامنه، مزیت‌ها و چالش‌های کاربست هوش مصنوعی در مطالعات تاریخی و آموزش تاریخ، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، ۳۴ (۳۳)، ۲۰۵-۲۳۶.

-کفراشی، محمد (۱۴۰۴). هوش مصنوعی و بازتعریف قدرت سیاسی در دولت‌های مدرن. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.

-Edo Rahman, M. Syahriani, F. & Jampa, W. (2024). Islamic Law in the Digital Era: Artificial Intelligence as A Revolutionary Legal Tool in The 21st Century. *Al-Hurriyah*: *Jurnal Hukum Islam*, 9(2), 102-115. https://doi.org/10.30983/al-hurriyah.v9i2.8545

-Kuhn, T & Hawkins, D. (1963). The Structure of Scientific Revolutions. *American Journal of Physics*, 31, 554-555. https://doi.org/10.1119/1.1969660

-Tuli, F. (2011). The basis of distinction between qualitative and quantitative research in social science: Reflection on ontological, epistemological and methodological perspectives. *Ethiopian Journal of Education and Sciences*, 6(1), 97-108. https://doi.org/10.4314/ejesc.v6i1.65384

- Zednik, C. & Boelsen, H. (2022). Scientific exploration and explainable artificial intelligence. *Minds and Machines*, (32), 219-239. https://doi.org/10.1007/s11023-021-09583-6

Print ISSN: 2588-3496
OnlineISSN:3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence

Medi zamani[1]

1. PhD in Iranian History, Expert Researcher at the Center for Economic and Political Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abstract

The February 1979 Revolution in Iran emerged through the participation of diverse intellectual and political groups. The Movement of Militant Muslims (Jombesh-e Mosalmanān-e Mobārez), led by Habibollah Peyman, was among these currents, characterized by an identity situated at the intersection of Islamic, monotheistic, and socialist thought. Drawing on a descriptive–analytical method and Quentin Skinner's intentionalist hermeneutics, this article examines the movement's approach toward Ayatollah Khomeini's leadership and the revolution. The central argument is that the movement adopted a stance of "strategic convergence and teleological divergence." That is, during the phase of overthrowing the Pahlavi regime, it accepted Ayatollah Khomeini's leadership as a practical means to achieve a shared immediate objective (strategic convergence). Simultaneously, based on its monotheistic–socialist ideology, it envisioned a fundamentally different future for society—one grounded in social revolution and public ownership—which diverged sharply from the emerging model of the Islamic Republic (teleological divergence). The findings indicate that this dual approach initially facilitated cooperation but ultimately led to the movement's marginalization after the revolution's victory, offering a clear example of the complexities of revolutionary coalitions and the post-revolutionary divergence over defining the revolution's ideals.

Article Info

Article type: Research

Received: December 12, 2025

Received in revised from:
January 5, 2026

Accepted: January 24, 2026

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Movement of Militant Muslims; Habibollah Peyman; 1979 Iranian Revolution; Ayatollah Khomeini; strategic convergence; teleological divergence; Islamic socialism..

•Corresponding author:
Mehdizamani12@gmail.com

Cite this article: Zamani, M. (2026). Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence. History of the Revolution, 8 (1), 215-232. https://doi.org/10.22034/te.2026.565748.1289

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷: همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی

مهدی زمانی[1]

۱. دکترای تاریخ ایران، کارشناس پژوهشگر مرکز مطالعات اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۳۲-۲۱۵

کلیدواژه‌ها:

جنبش مسلمانان مبارز، حبیب‌الله پیمان، انقلاب ۱۳۵۷، آیت‌الله خمینی، همگرایی استراتژیک، واگرایی غایت‌شناختی، سوسیالیسم اسلامی.

* **نویسنده مسئول:**

Mehdizamani12@gmail.com

چکیده

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران با مشارکت طیف‌های گوناگون فکری و سیاسی به وقوع پیوست. جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان، یکی از این جریان‌ها بود که هویتی در تقاطع اندیشه‌های اسلامی، توحیدی و سوسیالیستی داشت. این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسکینر، به بررسی رویکرد این جنبش نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب می‌پردازد. فرضیه اصلی مقاله این است که جنبش مسلمانان مبارز موضعی «همگرای استراتژیک و واگرای غایت‌شناختی» اتخاذ کرده بود؛ بدین معنا که در مرحله سرنگونی رژیم شاه، با تحلیل شرایط، رهبری آیت‌الله خمینی را به‌عنوان راهکار عملی برای تحقق هدف مشترک پذیرفت (همگرایی استراتژیک)، اما درعین‌حال، بر اساس ایدئولوژی سوسیالیستی-توحیدی خود، چشم‌اندازی متفاوت برای آینده جامعه مبتنی بر انقلاب اجتماعی و مالکیت عمومی داشت که با مدل در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت (واگرایی غایت‌شناختی). یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این رویکرد ابتدا به همکاری و سپس منجر به حاشیه‌نشینی جنبش پس از پیروزی انقلاب شد و نمونه‌ای بارز از پیچیدگی ائتلاف‌های انقلابی و واگرایی بر سر تعریف آرمان‌های انقلاب ارائه می‌کند.

استناد: زمانی، مهدی (۱۴۰۵). تبیین رویکرد جنبش مسلمانان مبارز نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب سال ۱۳۵۷: همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی. *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۲۱۵-۲۳۲.

https://doi.org/10.22034/te.2026.565748.1289

مقدمه

انـقلاب بهمن‌مـاه ۱۳۵۷ ایران، به‌عنـوان یکـی از مهم‌ترین رویدادهـای تاریخ معاصر خاورمیانه، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده بود که طیف‌های گوناگون فکری و سیاسـی- از ملی‌گرایـان، چپ‌گرایان و لیبرال‌هـا تا نیروهای مذهبی بـا گرایش‌های متفاوت - در ائتلافی گسترده برای سـرنگونی نظام شاهنشاهی هم‌سو شدند. این هم‌سویی پژوهشگران را بر آن داشـته اسـت تا انگیزه‌ها و استراتژی‌های هر یک از این جریان‌ها را تحلیل کنند. در میـان این طیف‌ها، جریان‌های چپ‌گرای مذهبی یا سوسیالیسـت‌های خداپرسـت به دلیـل ماهیت ترکیبی ایدئولوژیک خـود، جایگاهی منحصربه‌فـرد و کمتر مورد واکاوی دارند. جنبش مسـلمانان مبـارز به رهبری حبیب‌الله پیمان یکـی از نمونه‌های این جریان اسـت که هویتی در تقاطع اندیشه‌های توحیدی و سوسیالیستی داشت.

این مقاله درصدد پاسـخ به این پرسـش اصلی اسـت که: چگونه جنبش مسـلمانان مبارز، با تکیه بر مبانی فکری خود، موضعی دوگانهِ «همگرایی اسـتراتژیک» و «واگرایی غایت‌شـناختی» را در قبال رهبری آیت‌الله خمینی و انـقلاب ۱۳۵۷ اتخاذ نمود؟ فرضیه اصلی مقاله این اسـت که جنبش مسـلمانان مبارز، با تحلیل درسـتی از فضای سیاسی- اجتماعی ایران، رهبری آیت‌اللـه خمینی را به‌عنوان تنها رهبری توانمند برای تحقق هدف مشـترک یعنی «سـرنگونی رژیم شاهنشـاهی» پذیرفت و در این مرحله، اسـتراتژی خود را با رهبری ایشـان هماهنگ سـاخت (همگرایی اسـتراتژیک). بااین‌حال، این جنبش بر اسـاس ایدئولوژی سوسیالیسـتی-توحیدی خود، چشـم‌اندازی برای آینده جامعه داشت که بـر «انقلاب اجتماعی»، «مالکیت عمومی وسـایل تولیـد» و «حکومت کارگران و مسـتضعفان» استوار بود و این چشـم‌انداز با مدل در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت (واگرایی غایت‌شناختی).

بـرای آزمون این فرضیه، این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسـکینر به تحلیل متون و اسناد جنبش مسلمانان مبارز (مانند بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و آثار حبیب‌الله پیمان) می‌پردازد. در این رویکرد، تلاش می‌شود تا کنش‌های گفتاری و سیاسی این جنبش نه به‌صورت مجرد، بلکه در بستر تاریخی و گفتمانی خاص خود فهمیده شـوند تا نیات و اهداف اصلی آنان بازسازی گردد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های موجود در مورد انـقلاب ۱۳۵۷، غالباً به تحلیل نقش روحانیت، جبهه ملی، یا سازمان‌های چریکی مارکسیستی پرداخته‌اند و موضع‌گیری جریاناتی چون جنبش مسلمانان مبـارز را یـا در قالب هم‌پوشـانی کامل با رهبری روحانیـت یا در تقابل سـاده با آن تبیین کرده‌اند. تحقیقات محدود مستقلی نیز در ارتباط با جنبش مسلمانان مبارز انجام شده است که عمدتاً حول عملکرد جنبش در پس از انقلاب اسـت (شـاهدی، ۱۴۰۰؛ خدیوی ۱۴۰۴). این رویکردها، اغلب از درک لایه‌های پیچیده و پویای رویکرد این جریان در پیش از انقلاب غافل شـده‌اند. در واقع خلأ پژوهشـی اصلی در این است که چگونه یک جریان با مبانی فکری سوسیالیستی-اسلامی، توانست به‌طور هم‌زمان از رهبری آیت‌الله خمینی در فرایند سـرنگونی رژیم حمایت کند و درعین‌حال، چشم‌اندازی متفاوت از آینده جامعه پس از انقلاب داشـته باشـد. درک این بینش نیازمند تحلیلی دقیق از مبانی نظری و اسـتراتژی عملـی این جنبش در پیش از انقلاب اسـت. این نوشـتار با این رویکرد تهیه شـده و از همین‌رو با محدود آثار نوشـته شده پیشین تفاوت دارد.

۲. رویکرد نظری

مباحث روش‌شناسـانه اسـکینر دو سویه سلبی و ایجابی دارند. در سـویه سلبی، اسکینر به طرح و نقد روش‌شناسـی‌های «متـن گرا[1]» و «زمینه گرا[2]» پرداخته اسـت. درحالی‌که در سـویه ایجابی فراتر رفته و با ارائه سنتزی نوین در بسـتر فکری خود، شرایط لازم برای فهم یک متن را توضیح داده اسـت (Skinner, 2019, pp.14-15). از منظر فلسفی، او تحت تأثیر ویتگنشـتاین متأخر و نظریه مشـهور «افعال گفتاری[3]» آستین قرار دارد. ریشه‌های اولیه این نظریـه در کتاب تحقیقات فلسـفی انعکاس یافته اسـت؛ جایی که بر زبان و اسـتعمال آن به‌عنوان فعلی از افعال انسـانی تأکید شده است (عبداللهی، ۱۳۸۴، صص. ۶-۴؛ سلطانی، ۱۴۰۴،

1. Contextual
2. Textual
3. Speach acts

ص. ۹۶). ازایـن‌رو، برای تبیین دقیق رویکرد سیاسـی و اجتماعی جنبش مسـلمانان مبارز، اتکا صرف به روش‌شناسی متن‌گرا که متن را به‌مثابه یک ابژه مستقل از زمینه تاریخی خود می‌فهمد، کافی نیست (مرتضوی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۵). چنین رویکردی قادر به درک نقش قصد و نیت مؤلف و عملکرد گفتار در بسـتر تاریخی آن نیست. لذا این پژوهش از «هرمنوتیک قصدگرای» کوئنتین اسـکینر بهره می‌برد، رویکردی که فهم متن را مشـروط به شـناخت هم‌زمان خود متن و زمینه تاریخی-اجتماعی آن می‌سازد (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۴).

اسـاس این رویکرد بر این ایده اسـتوار اسـت که زبان کنشی اسـت و هر نوشتار یک «کنش گفتاری» محسوب می‌شود که دارای قصد و نیت مشخصی است. بر اساس دیدگاه اسکینر، فهم یک متن مستلزم درک دو نیت است: نخست، مقصود و پیامی که مؤلف قصد انتقال آن را داشته است؛ و دوم، هدف کنش عامدانه‌ای که از طریق بیان آن پیام دنبال شده است. وظیفه مفسر بازسازی نقش و موضع متن در موقعیت تاریخی و گفتمانی خود است، نه توضیح احساسـات خواننده یا صرفاً اسـتخراج نیات صریح مؤلف (کوئنتین، ۱۳۹۹، صص. ۱۵۷، ۱۱)؛ بنابرایـن تحقیـق حاضر با الهام از این رهیافت، تلاش می‌کند تا از طریق بررسـی زمینه اجتماعی، سیاسـی و فکـری دوره و تحلیل متون برجای مانده از جنبش مسـلمانان مبارز، مواضع و تحولات فکری این جنبش را به‌دقت مورد واکاوی قرار دهد.

۳. زمینه سیاسی و اجتماعی

چشـم‌انداز سیاسی و اجتماعی ایران در سه دهه منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ را می‌توان به‌مثابه یـک فراینـد دیالکتیکی میان تلاش دولت برای تثبیت قدرت از طریق سـرکوب و کنترل و واکنش‌های متقابل جامعه کـه به‌تدریج از حالت دفاعی به مرحله هجومی تغییر جهت داد، تحلیـل کرد (مهـدوی، ۱۳۸۴، صص. ۲۲۲-۲۲۱؛ نجاتـی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۹۰-۸۷). این فرایند در چند مرحله کلیدی قابل تبیین است:

دوره سـال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴، دوره تثبیت قدرت و مقاومت اولیه محسوب می‌شود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت شـاه با پشـتیبانی سریع دولت‌های غربی و به‌ویژه از طریق کنترل منابع نفتی (قرارداد کنسرسـیوم)، درصـدد تثبیت کامل قدرت خود بود. در واکنش به این شـرایط، «نهضت مقاومت ملی ایران» شـکل گرفت؛ این نهضت به‌طور مسـتقیم با

هدف جلوگیری از عادی‌سازی دولت کودتا فعالیت می‌کرد. بااین‌حال، یورش امنیتی در فروردین ۱۳۳۴ و دستگیری هسته اصلی این نهضت، مقاومت سازمان‌یافته را برای مدتی وارد مرحله سرکوب شدید کرد. (ر.ک.به: بایگی، ۱۳۷۹، صص. ۲۶۷-۲۶۵؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۱۰۸-۱۰۷؛ حاج سید جوادی، ۱۳۵۷، صص. ۳۳-۳۱؛ سحابی، ۱۳۸۸، صص. ۱۶۹-۱۶۸؛ نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص. ۳۴۰). پس از آن، رژیم شاه در پاسخ به فشارهای داخلی و نگرانی قدرت‌های غربی از احتمال وقوع یک انقلاب مردمی، تلاش کرد با ایجاد احزاب دست‌پرورده «ملیون» و «مردم»، نمایشی از دموکراسی ارائه دهد. این تلاش با برگزاری انتخابات در سال ۱۳۳۹ ادامه یافت. در همین زمان، اعتراض‌ها و اعتصابات گسترده، از جمله تظاهرات معلمان و قتل ابوالحسن خانعلی، نشان‌دهنده عمق نارضایتی اجتماعی بود (بایگی، ۱۳۷۹، ص. ۲۹۰). این ناآرامی‌ها منجر به سقوط دولت شریف امامی و روی کار آمدن دولت علی امینی شد تا اصلاحاتی برای کنترل بحران اجرا کند. سرانجام، شاه با کنار گذاشتن امینی و سپردن امور به اسدالله علم، برنامه «انقلاب سفید» را به‌صورت یک‌جانبه و از بالا پیش برد تا پیش‌دستی کند و هرگونه تغییر رادیکال را خنثی نماید (نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۱۳۸-۱۳۶). بعد از آن، عواقب ناخواسته طرح‌ها، رادیکالیزه شدن مخالفان را به همراه داشت. اجرای ناقص طرح‌های «انقلاب سفید»، به‌جای حل بحران‌ها، به یک کاتالیزور برای ایجاد معضلات جدید تبدیل شد (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۳۵۵، ۴، ۹؛ نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۳۸). این اصلاحات، تضادهای اجتماعی را عمیق‌تر کرد، ساختارهای اجتماعی سنتی را برهم زد و به‌طور پارادوکسیکال، به رادیکالیزه شدن مخالفان دیرینه رژیم دامن زد. در این فضا، جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب توده، جنبش روحانیون و گروه‌های چریکی، به‌عنوان مهم‌ترین جریان‌های اپوزیسیون، فعالیت‌های خود را بیشتر کردند (حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵). سپس در میانه دهه پنجاه، تحت فشارهای بین‌المللی و کارزار انتخاباتی حزب دموکرات آمریکا در خصوص حقوق بشر، شاه ناچار به ایجاد فضای باز نسبی در جامعه شد. کاهش شدت سانسور، اجازه بازدید از زندان‌ها و تغییرات جزئی در محاکمات سیاسی از جمله اقدامات این دوره بود. این فضای نسبی که با پیروزی کارتر نیز تقویت شد، امکان بازسازی و سازمان‌دهی مجدد احزاب مخالف را فراهم کرد. جبهه ملی ایران دوباره اعلام موجودیت کرد، نهضت آزادی بیانیه‌هایی در دفاع از قانون

اساسـی صادر نمود و آیت‌الله خمینـی از نجف روحانیون را به تحـرک انتقادی فراخواند (نجاتی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۲۱).

آغاز اعتراض‌های گسـترده از دی‌ماه ۱۳۵۶، نقطه عطفی بود. برخورد خشـونت‌آمیز نیروهای امنیتی با تظاهرکنندگان نه تنها موجب سـرکوب آن‌ها نشد، بلکه به شعله‌ور شدن سـریع اعتراض‌ها و تبدیـل آن به یک جنبش همگانی-مذهبی دامـن زد. در این مرحله، هژمونی رهبری آیت‌الله خمینی در میان گروه‌های سیاسـی و توده‌های مردم تثبیت شـد. تلاش‌های شـاه برای کنترل اوضاع، از جمله برکناری رئیس ساواک و وعده اصلاحات، بی‌نتیجـه ماند. رویداد خونین ۱۷ شـهریور هرگونه راه‌حل مسـالمت‌آمیز را از میان برد و سـرانجام، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، حکومت پهلوی سقوط کرد و انقلاب به پیروزی رسید.

۴. حبیب‌الله پیمان و جنبش مسلمانان مبارز

۴-۱. سیره و اندیشه حبیب‌الله پیمان

حبیب‌الله پیمان (زاده ۱۳۱۴، شیراز) یکی از چهره‌های برجسته و پایدار جریان چپ مذهبی و سوسیالیسـم ایرانی است. فعالیت سیاسی او که از دوران نوجوانی آغاز شد، هفت دهه از تاریخ معاصر ایران را در برمی‌گیرد و با گروه‌هایی مانند نهضت خداپرسـتان سوسیالیسـت، جمعیـت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایـران، جنبش آزادی‌بخش مـردم ایران (جاما) و جنبش مسـلمانان مبارز گره خورده است.[۱] اندیشـه پیمان بر تلاشی مستمر برای ارائه یک راه‌حل سـوم و بومی برای گذار جامعه ایران از استبداد و استثمار استوار است؛ راه‌حلی که در آن تحلیل‌هـای سوسیالیسـتی از تضادهای طبقاتی با یـک جهان‌بینی اخلاقی و معنوی ریشه‌دار در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه «طرز فکر خداپرستی»، تلفیق می‌شود.[۲]

فعالیت سیاسـی پیمان در دهه سی با پیوسـتن به «نهضت خداپرستان سوسیالیست» و مسـئولیت بخش دانش‌آموزی آن آغاز شـد. او با همگامی بـا نهضت ملی مصدق، وارد

۱. در خصوص نهضت خداپرستان سوسیالیست، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران و جاما به ترتیب (ر.ک.به: زمانی، ۱۴۰۲؛ آقاجری و زمانی، ۱۴۰۲؛ آقاجری و زمانی، ۱۴۰۳؛ زمانی، ۱۴۰۳).
۲. در خصوص ایده طرز فکر خداپرستی (ر.ک.به: نخشب، ۱۳۸۱).

عرصه سیاسی شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به عضویت «نهضت مقاومت ملی» درآمد. در این دوره، او به دلیل سازمان‌دهی تظاهرات دانشجویی در دانشگاه تهران بازداشت و محکومیت نظامی را تجربه کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۲/۴/۱۲).

پیمان هم‌زمان با فعالیت در نهضت مقاومت، از اعضای فعال «جمعیت آزادی مردم ایران» (بعدتر «حزب مردم ایران») بود و در تهیه متون ایدئولوژیک این حزب، مانند رساله «مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی»، نقش مهمی ایفا کرد. فعالیت او در دهه ۱۳۴۰ با سخنرانی‌هایی در حمایت از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ادامه پیدا کرد و مجدداً منجر به بازداشت او گردید (ارتباط شخصی، ۱۴۰۳/۴/۱۳). تجربیات این دوره، او و کاظم سامی را به این نتیجه رساند که راه مبارزه باید تغییر کند و به همین دلیل، تشکیلات «جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (جاما)» را با مشی «مبارزه قهرآمیز» بنیان نهادند (نکو روح، ۱۳۹۳، ص.۵۰؛ چاپخش، ۱۳۶۹، ص.۲۰). این اقدام نیز در سال ۱۳۴۴ به بازداشت و زندان مجدد او انجامید (ارتباط شخصی ۱۴۰۱/۷/۱۳؛ دفتر انتشارات و تبلیغات جاما، بی‌تا، ص. ۱۸). در دهه پنجاه، پیمان فعالیت‌های خود را در قالب «مکتب توحید» و همکاری با کمیته تدوین ایدئولوژی اسلامی ادامه داد و در نهایت در سال ۱۳۵۶ «جنبش مسلمانان مبارز» را تأسیس کرد که از حرکت‌های مسلحانه و قهرآمیز مخالف رژیم پهلوی حمایت می‌کرد. در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب، ساواک چندین بار او را بازداشت کرد، مورد ضرب و شتم قرار داد و حتی ربود (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷). پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، پیمان به عضویت «شورای انقلاب» درآمد، اما پیشنهادهای تصدی وزارت علوم و استانداری خوزستان را نپذیرفت و بر کارهای زیربنایی و نظری، از جمله فعالیت در «هیأت تدوین نظامنامه شوراها»، تأکید کرد. او در دوره‌های بعد نیز بر مواضع انتقادی خود پایبند ماند؛ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ به‌عنوان کاندیدا معرفی شد، اما رد صلاحیت شد و در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸ نیز بازداشت و مورد ضرب و شتم قرار گرفت (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

اندیشه پیمان بر یک محور اصلی استوار است: جامعه ایران همواره در شرایط «گذار» از یک نظام کهنه و استبدادی به تحولی اساسی اجتماعی قرار داشته است. به باور او، باوجود فراهم بودن زمینه‌های مادی و عینی مانند فقر، بیکاری و نارضایتی عمومی، جنبش‌های آزادی‌خواهانه ایران به دلیل «شتاب برای تحول»، «عدم شناخت درست مسائل اجتماعی»

و «نبود یک ایدئولوژی مشخص و روش علمی» نتوانستند به موفقیت برسند (پایدار، الف بی‌تا، صص.۳-۱).[۱]

پیمان با بررسی تجربیات جهانی، دو مسیر اصلی برای تحول اجتماعی شناسایی کرد. نخست، تحول تدریجی که در آن تغییرات اقتصادی و تولیدی به‌تدریج منجر به دگرگونی قدرت سیاسی می‌شود؛ مانند گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری در غرب. پیمان این مسیر را برای ایران که هنوز جامعه‌ای عمدتاً روستایی و درگیر مناسبات فئودالی بود، نامناسب می‌دانست (پایدار، الف بی‌تا، ۲۸-۲۳). دوم، تحول انقلابی که در آن یک گروه سیاسی آگاه و انقلابی با تکیه بر آرمان‌های مورد حمایت توده‌های ناراضی، با اقدامی سریع قدرت سیاسی را تصرف کرده و سپس دست به تحولات بنیادین در تمامی شئون جامعه می‌زند (پایدار، الف بی‌تا، ص.۶۰). او استراتژی دوم، یعنی تحول انقلابی را به‌عنوان راهکار مناسب برای ایران انتخاب کرد. به تحلیل او، نارضایتی عمیق از نظام موجود زمینه لازم برای قیام را فراهم کرده بود، اما آنچه این قیام بالقوه را به یک حرکت بالفعل تبدیل می‌کرد، وجود یک «عامل ایدئولوژیک، فکری و عقیدتی» بود (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۶۳-۶۱).

پیمان در پاسخ به این پرسش که ایدئولوژی مورد نظر چه باید باشد، به «فرهنگ اسلامی» به‌عنوان منبع الهام‌بخش و پشتوانه تاریخی ملت ایران رجوع می‌کرد. او معتقد است اسلام، با تأکید بر ارزش‌هایی چون عدالت‌خواهی، آزادی، برابری و مبارزه با ظلم، می‌تواند نیروی محرکه یک جنبش اجتماعی اصیل باشد. بااین‌حال، تفسیر او از اسلام، یک رویکرد سیاسی-شریعتی نیست، بلکه یک نگاه اخلاقی و انسانی است (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۹۴-۹۰).

برای تدوین این محرک ایدئولوژیک، پیمان مفهوم «طرز فکر خداپرستی» را تشریح می‌کند. در این رویکرد، خدا به‌عنوان «سرچشمه عدل و فضیلت و محرک روح انسان‌دوستی» شناخته می‌شود. ایمان به خدا، نه به معنای یک باور منفعل، بلکه به‌عنوان یک نیروی فعال، انسان را وادار به مبارزه علیه استثمار، استعمار و ستم می‌کند. به باور او، یک «خداپرست واقعی» ناگزیر یک «عدالت‌خواه» و «یار مظلوم» است. این طرز

---

۱. ح. پایدار نام مستعار حبیب‌الله پیمان است. او تا پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ بیشتر آثارش را با این نام منتشر کرده است. کتاب *مردم ایران در آستانه تحول اجتماعی* در سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۳۷ نوشته شده است.

فکـر، ارزش‌های اخلاقی و انسـانی را که برای بسـیج توده‌ها ضروری اسـت، در یک چهارچوب معنوی و الهی مسـتحکم می‌سازد و از این طریق، ایمان و فداکاری لازم برای یک انقلاب را فراهم می‌آورد (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۹۷-۹۵).

پیمان در آثاری چون هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسـم مردم ایران، جنبش انقلابی ایران را یک جنبش سوسیالیستی می‌دانست.[۱] به تحلیل او، نابسامانی‌های ایران ریشه در دو عامل داشـت: عقب‌ماندگی اقتصادی ناشی از اسـتعمار و توزیع غیرعادلانه ثروت و مالکیت خصوصی. راه‌حل پیشنهادی او از مسیر دگرگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید می‌گذشت (پایدار، ب بی‌تا، صص.۴۴، ۲۱). بااین‌حال، سوسیالیسم پیمان با مارکسیسم کلاسیک تفاوت‌های اساسی دارد. او مارکسیسم را حاصل شرایط خاص اروپا و یک دستگاه فکری «خشک و جامد» می‌داند که نقش «عامل ارادی و آگاهی اجتماعی انسـان» را نادیده می‌گیـرد (پایدار، الف بی‌تا، صـص. ۹۸-۹۵). در نگاه او، سوسیالیسـم یک «آرمان انسـانی و یک هدف اخلاقی» اسـت. تحقق آن تنها از طریق «فداکاری و کوشش دسته‌جمعی» و «ایمان به اصول انسانی و اخلاقی» ممکن می‌شود، نه صرفاً از طریق تغییرات مادی (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۰۳-۱۰۱). دوام یک جامعه سوسیالیستی، در گروی «همکاری و تعاون عموم مردم» و «تعالی سـطح اخلاق عمومی» است تا جایی که منافع جمعی بر منافع فردی ارجحیت یابد. نقطه اوج اندیشه پیمان، تلفیق سوسیالیسم با طرز فکر خداپرستی است. او معتقد اسـت که سوسیالیسم برای موفقیت به یک «مبنای عقیدتی» متکی بر «ارزش‌های انسـانی و اخلاقی» نیاز دارد و این نیاز در «طرز فکر خداپرستی» پاسخ داده می‌شود (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۱۰- ۱۰۸). در این مدل، خداپرسـتی، پشتوانه اخلاقی سوسیالیسم است: ایمان به خدا به‌عنوان مظهر عدالت مطلق و برابری انسان‌ها، انگیزه‌ای معنوی برای مبارزه با ظلم و اسـتثمار فراهم می‌کند و از انحطاط اخلاقی که در جوامع مادی غرب رخ داده، جلوگیری می‌کنـد (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۱۰- ۱۰۸). سوسیالیسـم، تجلی عملی عدالت‌خواهی اسلامی است: اهداف سوسیالیسم مانند پایان دادن به طبقه‌بندی، برقراری مالکیت اجتماعی و تحقق

۱. این اثر در سال ۱۳۴۱ و با نام ح. پایدار تهیه و منتشر شده است. این اثر متفاوت از جزوه «خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران» است که حزب مردم ایران در کنگره نخست خود تهیه و منتشر کرده بود.

برابـری، با آرمان‌هـای اصیل اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و مبـارزه با امتیازات طبقاتی همسو است (پایدار، الف بی‌تا، صص. ۱۴۴- ۱۳۷).

۲-۴. تشکیلات جنبش مسلمانان مبارز

در اواخر سال ۱۳۵۵ دو اتفاق مهم روی داد: ۱. ضربه سنگین ساواک به سازمان‌های مبارز در سـال ۱۳۵۴ که منجر به متلاشـی شـدن تشـکیلات و پراکندگی نیروها شد؛ ۲. بحران فکری و هویتی که برای فعالان مذهبی باقی‌مانده ایجاد کرده بود (شـورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، صص.۱۰- ۹). این افراد علاوه بر از دست دادن پشتوانه تشکیلاتی، با مشـکلات روانی و ایدئولوژیک نیز مواجه بودند. در پاسخ به این نیاز، «جنبش مسلمانان ایران» با سه هدف کلیدی بنیان نهاده شد: اول، ارائه پشتیبانی لجستیکی و معنوی به نیروهای مبـارز؛ دوم، تأمین نیازهای عملیاتی مانند مدارک شناسـایی، خانه‌هـای امن، کمک‌های پزشـکی و امکانات خروج از کشـور برای افراد تحت تعقیب؛ سوم، حفظ و تقویت جریان نواندیشـی دینی که پس از ضربه ۱۳۵۴ و مرگ شـریعتی (در خرداد ۱۳۵۶) تحت فشار بود (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

این جنبش یک شـورای مرکزی مخفی داشـت که متشـکل از چهره‌هایی چون اصغر صباغیان، محمد توسلی، محمدمهدی جعفری، هاشم صباغیان، فریدون سحابی و میرحسین موسـوی بود. ساختار آن سلسله‌مراتبی نبود؛ جلسـات بدون دبیر برگزار می‌شد و تصمیمات به‌صورت تفویض اختیار به اعضا اجرا می‌شـد. پیمان مسـئولیت بخش سیاسی و تبلیغاتی را عهده‌دار بود و بیانیه‌های جنبش را می‌نوشت. در بخش عملیاتی، افرادی چون حریری و حاج حمزه با اعضای جدا شـده از سـازمان مجاهدین خلق در ارتباط بودند و گروهی از پزشکان (مانند فیاض‌بخش) کمک‌های درمانی را تأمین می‌کردند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

نکته قابل تأمل در این دوره، عدم حضور کاظم سامی است. پیمان بعدها این موضوع را یـک «غفلت» و «کوتاهی» از جانب خود توصیف می‌کند و دلیل آن را عمدتاً تمایل به درگیر نکردن سـامی با محافل دیگر می‌داند. چراکه سـامی و اعضای باقی‌مانده جاما در آن برهـه فعالیت مجدد خود را از سـر گرفته بودند. ایـن جنبش همچنین با گروه‌های دیگری چون مکتب توحید، جبهه ملی و بخشـی از مؤتلفه اسلامی (به‌ویژه چهره‌ای چون

حاج مهدی عراقی و حاج خلیلی) همکاری می‌کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

تا اواخر سال ۱۳۵۶، «جنبش مسلمانان ایران» به فعالیت‌های حمایتی و سیاسی خود ادامه داد؛ اما با فعال شدن مجدد نهضت آزادی ایران، زمینه تغییراتی در جنبش فراهم شد. در این جنبش تعدادی از اعضای سابق نهضت آزادی در جنبش فعال بودند و با فعال شدن مجدد نهضت همراهی آن‌ها با جنبش در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. چراکه جنبش و نهضت دارای اختلافات اساسی بودند. این اختلافات را می‌توان در دو محور اصلی خلاصه کرد: مشی مبارزه: پیمان و گروه او، بر مبارزه قهرآمیز تأکید داشتند. در مقابل، بازرگان و نهضت آزادی اصولاً به روش‌های مسالمت‌آمیز معتقد بودند (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، صص.۱۲-۱۱) از سوی دیگر پیمان خود را در امتداد جریان فکری شریعتی می‌دید و از آن دفاع می‌کرد. درحالی‌که بازرگان و مطهری با انتشار نامه‌ای در اواخر ۱۳۵۶، بر ضرورت «نقد و اصلاح اندیشه شریعتی» تأکید کردند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

پیمان این تصور را داشت که نهضت آزادی با گفتمان جنبش هماهنگ نیست و اعضای آن، که هم‌زمان در جنبش او فعالیت داشتند، در نهایت تصمیمات بازرگان را بر تصمیمات جمعی خود ترجیح خواهند داد. این امر، او را به این نتیجه رساند که برای حفظ استقلال استراتژیک، باید از آن‌ها جدا شود. از همین رو، در اواخر سال ۱۳۵۶، پیمان «جنبش مسلمانان مبارز» را تأسیس کرد (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷).

این جنبش با ساختاری غیرمتمرکزتر از گروه قبلی، یک «محفل» از روشنفکران جوان و مبارز بود که ارتباطات آن بیشتر فردی و مبتنی بر اعتماد بود. هسته اصلی آن حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر را تشکیل می‌داد که فعال‌ترین آن‌ها اصغر صباغیان، حاج خلیلی، افتخار، یزدان حاج حمزه، مصطفی میرخانی و خود پیمان بودند (ارتباط شخصی، ۱۴۰۲/۴/۱۲).

جنبش مسلمانان مبارز در زمانی شکل گرفت که دو خلأ مهم در صحنه سیاسی وجود داشت. نخست، انشعاب مارکسیستی در سازمان مجاهدین خلق که فعالیت‌های نظامی این سازمان را مختل کرده بود. دوم، نامه بازرگان-مطهری که به یأس و بدبینی در میان هواداران شریعتی دامن زده بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، صص.۱۰-۹). پیمان می‌خواست این خلأ را پر کند و جنبش را به مدافع اصلی آرمان‌های نواندیشی دینی و مبارزه قهرآمیز پیوند زده و زمینه ایجاد یک جنبش توده‌ای را فراهم

کند. قابل ذکر است که این جنبش به‌صورت رسمی مشی مبارزه قهرآمیز را می‌پذیرفت، اما خود مستقیماً در عملیات نظامی درگیر نبود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، ص.۱۰؛ ارتباط شخصی، ۱۴۰۳/۴/۱۳).

روند تحول از «جنبش مسلمانان ایران» به «جنبش مسلمانان مبارز» نمونه‌ای بارز از پیچیدگی و دینامیک درونی اپوزیسیون مذهبی ایران در دهه پنجاه است. این گذار، از گروهی با ماهیت حمایتی و پشتیبانی به تشکلی با استراتژی مبارزاتی و ایدئولوژیک، نشان‌دهنده یک انتخاب آگاهانه از سوی حبیب‌الله پیمان و همفکرانش بود. آن‌ها با پیش‌بینی نقش محوری روحانیت و مبارزه مسلحانه در انقلاب قریب‌الوقوع، با ایجاد «جنبش مسلمانان مبارز» تلاش کردند نماد رادیکال‌ترین جنبه‌های جنبش مذهبی- شامل نواندیشی، مبارزه مسلحانه و پیروی از آیت‌الله خمینی- باشند.

۵. رویکرد جنبش نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷

۵-۱. تشخیص مشترک دشمن: ضرورت انقلاب

رویکرد جنبش مسلمانان مبارز به انقلاب ۱۳۵۷ ریشه در تحلیل عمیق و مشترک آن‌ها از شرایط جامعه ایران داشت. بر اساس اسناد و بیانیه‌های این جنبش، جامعه ایران در آستانه یک «گذار» بزرگ و یک تحول اساسی قرار داشت. آن‌ها معتقد بودند که نظام شاهنشاهی دچار «بحران‌های درهم‌تنیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی» شده و هرگونه اقدام اصلاحی از درون ساختار، راهگشا نیست (شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه شهریور ۱۳۵۶).[۱]

این تحلیل با خط‌مشی کلی رهبری انقلاب، به رهبری آیت‌الله خمینی که استبداد سلطنتی و وابستگی به امپریالیسم را به‌عنوان دو دشمن اصلی معرفی می‌کرد، هم‌خوانی داشت. جنبش مسلمانان مبارز در تحلیل خود از جامعه، با زبانی پرشور و انقلابی این ضرورت را بیان می‌کرد که یک‌بار دیگر مبارزان سرسخت و آشتی‌ناپذیر میهن، به پا خاسته‌اند

۱. برای دسترسی به متن کامل بیانیه‌های استفاده شده در این نوشتار (ر.ک.به: شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا).

تا با قدرت لایزال توده‌های رنجیده و ستم‌کشیده به حاکمیت هیأت حاکمه پایان دهند. این نوع نگاه، رژیم شاه را نه تنها یک حکومت ناکارآمد، بلکه یک موجودیت ظالم می‌دانست که باید به‌طور کامل «در هم کوبیده» شـود (شورای تبلیغات و انتشـارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های آذر، دی و اسفند ۱۳۵۶، صص. ۴۶-۳۰)؛ بنابراین اولین و مهم‌ترین نقطه مشترک، تشـخیص دشمن مشـترک و ضرورت سـرنگونی کامل رژیم بود. جنبش مسلمانان مبارز، همانند سایر نیروهای انقلابی، هرگونه راه آشتی و سازش را رد کرده و معتقد بود که «راهی جز پیگیری و ادامه نبرد انقلابی با رژیم» باقی نمانده و این سرنگونی تنها از طریق «مبارزه انقلابی و سـرانجام با اسـتفاده از سلاح» ممکن خواهد بود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه دی ۱۳۵۶؛ اعلامیه آذر ۱۳۵۶). این رویکرد، ریشه در تجربه مبارزاتی پیشین آن‌ها، به‌ویژه در تشکیلات جاما با مشی مبارزه قهرآمیز داشت و آن‌ها را در یک صف واحد با سایر نیروهای رادیکال انقلابی قرار می‌داد.

۲-۵. همگرایی استراتژیک: اسلام به‌عنوان محور بسیج توده‌ها

نقطه دوم و بسیار مهم همسویی، استفاده از اسلام به‌عنوان محور اصلی ایدئولوژیک و ابزار بسیج توده‌ها بود. جنبش مسلمانان مبارز که از دل جریان «خداپرستان سوسیالیست» بیرون آمده بـود، «هویت اصیل اسلامی» را نیروی محرکه قوی و ریشـه‌دار حرکت‌های انقلابی می‌دانست (شـورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه شهریور ۱۳۵۶، ۲۷-۲۸). در بیانیه‌هـای این جنبش آمده اسـت: «اسلام و در مفهوم دقیق‌ترش اسلام شـیعی محور فکـری و اهرم ایدئولوژیک جنبش انقلابی مردم اسـت» (شـورای تبلیغات و انتشـارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه اردیبهشت ۱۳۵۷، صص. ۵۸-۵۷).

این رویکرد، آن‌ها را در مسیر هم‌فکری با رهبری آیت‌الله خمینی قرار داد که انقلاب را با شعارهای اسلامی و با تکیه بر باورهای عمومی ملت رهبری می‌کرد. جنبش مسلمانان مبارز به‌درستی تشخیص داده بود که در فضای سیاسی-اجتماعی سال‌های منتهی به انقلاب، «فضا اسلامی شده بود و توده‌های مردم نیز به مبارزه پیوسته بودند» (ارتباط شخصی، ۱۴۰۴/۳/۱۷). از همین رو، آن‌ها به‌صورت آگاهانه در راستای جذب توده و ایجاد حزب فراگیر به این سمت یعنـی بیان ایده‌های سوسیالیسـتی در قالب مفاهیم اسلامی به‌گونه‌ای که توده فهم باشـند،

گرایش پیدا کردند. این‌یک انتخاب تاکتیکی بود، اما ریشــه در ایدئولوژی آن‌ها نیز داشت. آن‌هــا معتقد بودند که برای بالفعل کردن جنبــش بالقوه مردم، عامل ایدئولوژیک، فکری و عقیدتی ضروری است (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه ۲۶ دی ۱۳۵۷). از منظر آن‌ها، رهبری آیت‌الله خمینی و روحانیت انقلابی موفق شدند این عامل ایدئولوژیک را با تکیه بر مفاهیم اسلامی تزریق کنند و چیزی که فعالان جنبش مسلمانان مبارز سال‌های قبــل از ایجاد ایــن جنبش بر آن نظریه‌پــردازی می‌کردند، اکنون در حال وقوع بود (شــورای تبلیغات و انتشــارات جنبش مســلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌هــای ۱۶ و ۱۷ آذر ۱۳۵۷)؛ بنابراین در عمل، جنبش مســلمانان مبارز از رهبری آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر طبیعی و عملی مبارزه‌ای که خود ســال‌ها بر ضرورت آن تأکید می‌کردند، حمایت کرد (شــورای تبلیغات و انتشــارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های تیر، آبان، آذر ۱۳۵۷). آن‌ها این رهبری را در راستای تحقق اهداف کوتاه‌مدت خود یعنی ســرنگونی رژیم اســتبدادی و قطع نفوذ بیگانگان می‌دیدند و در این مسیر فعالانه با آن همکاری کردند.

۳-۵. واگرایی غایت‌شناختی: چشم‌انداز متفاوت از جامعه پس از انقلاب

باوجود همســویی‌های عمیق در مرحله سرنگونی، رویکرد جنبش مسلمانان مبارز یک وجه تمایز اساسی داشت: چشم‌انداز متفاوت از آینده جامعه پس از انقلاب. این تفاوت ریشه در ایدئولوژی آن‌ها داشت که ترکیبی از اسلام، توحید یا طرز فکر خداپرستی و سوسیالیسم بود.

الف) اولویت انقلاب اجتماعی سوسیالیســتی: حبیب‌الله پیمان در بیشتر نوشته‌های خود انقلاب ایران را یک «جنبش سوسیالیســتی» می‌دانســت و معتقد بود کــه این انقلاب باید به اســتقرار «حکومت کار به‌جای حکومت پول» و «مالکیت اجتماعی بر وســایل تولید» منجر شود. در کتاب هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران، پیمان تأکید می‌کند که «تنها سوسیالیسم است که می‌تواند تضادهای موجود را از بین ببرد... و آزادی واقعی را برای همه افراد تأمین کند» (پایدار، بی‌تا، ص. ۵۷). این چشم‌انداز اقتصادی-اجتماعی که بر برابری کامل و از بین بردن اختلافات طبقاتی تأکید داشت، با مدل حکومتی که در حال تدوین بود، تفاوت‌های بنیادینی داشــت. بااین‌حال، در بیانیه‌های جنبش همین رویکرد پیمان در پوششــی اسلامی ارائه شده است (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه مهر ۱۳۵۷).

ب) تفسیر ویژه از اسلام: اخلاق به‌جای فقه سیاسی: جنبش مسلمانان مبارز، اسلام را عمدتاً از منظر «خداپرستی» به‌عنوان منشأ ارزش‌های اخلاقی و انسانی مانند عدالت‌خواهی، برابری و مبارزه با ظلم می‌دید. آن‌ها معتقد بودند که «فرهنگ اسلامی مملو از ارزش‌های انسان‌دوستی، عدالت‌خواهی و آزادی و برابری است» و این فرهنگ باید «الهام‌بخش آرمان‌های انقلاب» شود (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه‌های مهر و دی ۱۳۵۷) این تفسیر، بیشتر یک خوانش سوسیالیستی از اسلام بود تا یک خوانش صرفاً فقهی- سیاسی. از همین رو، آن‌ها به دنبال ایجاد «حزب‌الله یعنی مبارزان حق‌طلب و توده مستضعف» بودند (شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز، بی‌تا، اعلامیه اسفند ۱۳۵۶) و در پس از انقلاب، فعالیت پیمان در «هیأت تدوین نظامنامه شوراها» تحت نظر محمود طالقانی، نشان‌دهنده تمایل آن‌ها به یک ساختار مبتنی بر شورا و مشارکت مستقیم مردم بود، نه یک ساختار متمرکز. این رویکرد، اسلام را به‌عنوان یک جهان‌بینی برای تقویت عوامل اخلاقی و انسانی به کار می‌گرفت تا بتواند ملت ایران را در راه یک جنبش اصیل و اجتماعی بسیج کند.

روایت رابطه جنبش مسلمانان مبارز با نظام پس از انقلاب، نمونه کامل این همگرایی و واگرایی است. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، این همگرایی بیشتر آشکار شد. حبیب‌الله پیمان به عضویت شورای انقلاب درآمد و هفته‌نامه امت را راه‌اندازی کرد. این نشان می‌داد که رهبری انقلاب نیز برای این جریان، ارزش و اعتبار قائل بود. بااین‌حال، پیمان و جنبش به دنبال تغییر ساختارهای بنیادین جامعه بود و نمی‌خواست در چهارچوب قدرت اجرایی عادی قرار گیرد. فعالیت او در «هیأت تدوین نظامنامه شوراها» نیز نشان‌دهنده تمایلش به یک مدل دموکراتیک‌تر و مبتنی بر مردم بود، مسیری که به‌تدریج از مسیر اصلی حاکمیت فاصله گرفت. عاقبت هم با تحولاتی که از سال‌های دهه شصت روی داد، به حاشیه‌نشینی این جریان پس از انقلاب انجامید.

نتیجه‌گیری

این مقاله با تکیه بر مبانی فکری و تحلیل اسناد و بیانیه‌های جنبش مسلمانان مبارز، تلاش کرد تا موضع این جنبش نسبت به رهبری آیت‌الله خمینی و انقلاب ۱۳۵۷ را تبیین نماید. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد جنبش، صرفاً هم‌پوشانی یا تقابل ساده نبود، بلکه یک

استراتژی پیچیده و چندلایه مبتنی بر همگرایی استراتژیک و واگرایی غایت‌شناختی بود. این تحقیق نشان داد که جنبش مسلمانان مبارز، با تکیه بر تحلیل از فضای سیاسی-اجتماعی ایران و مبانی ایدئولوژیک خود (سوسیالیسم خداپرستانه)، به این نتیجه رسید که برای تحقق هدف کوتاه‌مدت و مشترک، یعنی سرنگونی رژیم شاهنشاهی، هم‌سویی با رهبری آیت‌الله خمینی یک ضرورت استراتژیک است. آن‌ها به‌درستی تشخیص دادند که رهبری ایشان تنها رهبری توانمندی است که می‌تواند با تکیه بر هویت اصیل اسلامی، توده‌های مردم را بسیج کرده و جنبش بالقوه را به یک حرکت بالفعل انقلابی تبدیل کند. این همگرایی استراتژیک، ریشه در تجربه تاریخی مبارزات آن‌ها و درک درست از نقش عامل ایدئولوژیک در موفقیت انقلاب‌ها داشـــت و آن‌ها را در صف نیروهای رادیکال انقلابی قـــرار داد. بااین‌حال، این جنبش هرگز چشـــم‌انداز بلندمدت خود را از یاد نبرد. بر اســـاس ایدئولوژی سوسیالیستی-توحیدی خود، آن‌ها انقلاب ایران را آغازی بر یک انقلاب اجتماعی می‌دانســـتند که باید منجر به اســـتقرار حکومت کار، مالکیت عمومی وسایل تولید و تحقق کامل برابری و عدالت اجتماعی شود. این چشم‌انداز که تفسیری سوسیالیستی از مفاهیم عدالت‌خواهی و مستضعف‌محور در اسلام بود، با مدل حکومتی در حال شکل‌گیری جمهوری اسلامی تفاوت‌های بنیادین داشت. این واگرایی غایت‌شـــناختی که بر تفسیر اخلاقی و انسانی از اسلام (طرز فکر خداپرستی) تأکید داشـــت و به دنبال ایجاد ســـاختاری مبتنی بر شورا و مشارکت مســـتقیم مردم بود، سرانجام به حاشیه‌نشـــینی این جریان پس از انقلاب انجامید. روایت جنبش مسلمانان مبارز، درسی مهم در مورد پیچیدگی ائتلاف‌های انقلابی است. این جنبش نمونه‌ای بارز از همبستگی نیروهای گوناگون برای رســـیدن به یک هدف مشترک (سرنگونی دیکتاتوری) و سپس واگرایی آن‌ها بر سر تعریف و تحقق آرمان‌های انقلاب است.

منابع

-آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۲). تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمعیت آزادی مردم ایران (بهمن ۱۳۳۱ تا اسفند ۱۳۳۳). تاریخ ایران، ۱۶ (۲)،۱۳۵- ۱۵۷. IRHJ.2023.232480.1252/ https://doi.org/10.48308

- آقاجری، سید هاشم و زمانی، مهدی (۱۴۰۳). تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حزب مردم ایران (۱۳۳۳-۱۳۵۷). مطالعات سیاسی و اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۳(۱)، ۱-۱۷. https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.3.1.1

- بایگی، علی‌اکبر (۱۳۷۹). دولت‌های ایران. تهران: ریاست جمهوری.

- پایدار، ح (الف بی‌تا). مردم ایران در آستانه یک تحول اجتماعی. تهران: شیوه نو.

- پایدار، ح (ب بی‌تا). هدف‌ها و دو اصل از خصوصیات سوسیالیسم مردم ایران. تهران: شیوه نو.

- چاپخش (۱۳۶۹). یادنامه دومین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی. تهران: چاپخش.

- حاج سید جوادی، علی‌اصغر (۱۳۵۷). نامه‌ها. تهران: مدرس.

- حسینی، بهزاد (۱۳۸۹). جبهه ملی چهارم و انقلاب اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه امام خمینی قزوین.

- خدیوی، احسان‌الله (۱۴۰۴). امت در فراسوی نیک و بد. تهران: نگاه معاصر.

- دفتر انتشارات و تبلیغات جاما (بی‌تا). سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران. بی‌جا: دفتر انتشارات و تبلیغات جاما.

- زمانی، مهدی (۱۴۰۲). فرایند تکوین و تحول گفتمان سوسیال دموکراسی ملی مذهبی در تاریخ معاصر ایران؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

- زمانی، مهدی (۱۴۰۳). تحول در مواضع سیاسی اجتماعی جنبش آزادی‌بخش مردم ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷): از سوسیالیسم خداپرستانه تا انقلاب و حکومت اسلامی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶(۴)، ۱۲۱-۱۴۳.
https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237483.1607

- سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۸). نیم‌قرن خاطره و تجربه. تهران: صبا.

- سلطانی، اسحاق (۱۴۰۴). مسـیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۷ (۴)، ۹۱-۱۱۴.
https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240950.1733

- شـاهدی، مظفر (۱۴۰۰). تکثرگرایی، تحزب و سیاسـت‌ورزی حزبی در آرای سیاسـی و مبانی فکری جنبش مسلمانان مبارز. ایران نامگ، ۶ (۳-۴)، ۶۱-۸۴.
https://www.irannamag.com/article

- شـورای تبلیغات و انتشـارات جنبش مسـلمانان مبارز (بی‌تا). اسـناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز. تهران: شورای تبلیغات و انتشارات جنبش مسلمانان مبارز.

- عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴). نظریه افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسـفی و کلامی، ۶ (۲۴)، ۹۱-۱۱۹. https://doi.org/10.22091 / pfk.2005.323

- کوئنتین، اسـکینر (۱۳۹۹). بینش‌های علم سیاسـت (جلد اول: در باب روش). ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.

- کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (۱۳۵۵)، بی‌جا.

- مرتضوی، سـید خدایار (۱۳۸۸). کاوشـی در روش‌شناسـی تاریخ اندیشـه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی). سیاست، ۳۹ (۱)، ۲۸۵-۳۰۴.
https://jpq.ut.ac.ir/?_action=article&kw=42957

- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶). تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر. علوم سیاسی، ۳ (۱)، ۱۵۹-۱۹۲. https://www.ipsajournal.ir/article_42.html

- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴). سیاست خارجی در دوران پهلوی. تهران: پیکان.

- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب. تهران: رسا.

- نخشب، محمد (۱۳۸۱). مجموعه آثار دکتر محمد نخشب. تهران: چاپخش.

- نکوروح، محمود (۱۳۹۳). نهضت خداپرستان سوسیالیست. تهران: چاپخش.

- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۵). اسـناد مقاومت نهضت ملی ایران؛ حدیث مقاومت. تهران: نهضت آزادی ایران.

-Skinner, Q. (2019), *From Humanism to Hobbes*: *Studies in Rhetoric and Politics* (pp. 10-45). Cambridge University Press.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979-1986

Mozafare Shahedi[1]

1. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Senior Researcher at Institute of Contemporary History, Tehran, Iran.

Abstract

The Islamic Revolution Mujahidin Organization (IRMO) was formally established in April 1979, and its first phase of activity came to an end in October 1986. As a political organization aligned with the broader Islamist current, it adhered to the political leadership as well as the intellectual and religious foundations of Imam Khomeini. This article aims to provide a historical analysis of IRMO's political orientation in response to the developments of the Islamic Revolution and the emerging Islamic Republic, with particular attention to its stance on pluralism, party formation, and partisan political practice. The study employs a descriptive–analytical approach and utilizes historical analysis informed by process-tracing techniques. The findings indicate that IRMO, following Imam Khomeini's political views and ideological principles, accepted partisan political activity insofar as it did not conflict with Islamic norms and remained within the framework of the Constitution. The organization maintained explicit political and ideological opposition to rival non-Islamist political currents. Internal ideological and political disputes, the elimination of dissenting political groups from the formal political arena, and the political–military exigencies of the early 1980s ultimately led to the suspension of IRMO's activities.

Article Info

Article type: Research

Received: September 12, 2025

Received in revised from:
October 2, 2025

Accepted: October 25, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Islamic Revolution Mujahidin Organization; pluralism; Islamic Republic; Islamism; partisan politics.

*Corresponding author:
mozaffarshahedi@gmail.com

Cite this article: Shahedi, M. (2026). The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979-1986. History of the Revolution, 8 (1), 215-232. https://doi.org/10.22034/te.2024.210026

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

فرازوفرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸-۱۳۶۵

مظفر شاهدی[۱]

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، پژوهشگر ارشد در پژوهشکده تاریخ معاصر، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۶۰-۲۳۳

کلیدواژه‌ها:

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تکثرگرایی، جمهوری اسلامی، اسلام‌گرایی، سیاست‌ورزی حزبی.

* **نویسنده مسئول:**

mozaffarshahedi@gmail.com

چکیده

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و مرحله نخست فعالیت آن در مهر ۱۳۶۵ متوقف گردید. این سازمان از تشکل‌های سیاسی نزدیک به جریان کلی اسلام‌گرا محسوب می‌شد و از رهبری سیاسی و مبانی فکری و مذهبی امام خمینی پیروی می‌کرد. هدف مقاله پیش رو تحلیل و بررسی تاریخی رویکرد سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مواجهه با تحولات انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی و نسبت آن سازمان با تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی است. نوع پژوهش توصیفی- تحلیلی و روش تحقیق این مقاله بررسی تاریخی با بهره‌گیری از تکنیک و الگوی ردیابی فرایند است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به تبعیت از آرای سیاسی و مبانی فکری امام خمینی سیاست‌ورزی حزبی را به‌شرط عدم تباین با موازین اسلامی و در چهارچوب قانون اساسی پذیرفته بود؛ این سازمان با جریان‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا تعارض سیاسی و فکری صریحی داشت؛ تعارض‌های سیاسی و فکری درونی، حذف جریان‌های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاست رسمی و ضرورت‌های سیاسی و نظامی متعاقب آن در نیمه اول دهه شصت، موجب توقف فعالیت آن سازمان گردید.

استناد: شاهدی، مظفر (۱۴۰۵). فرازوفرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۳۶۵- ۱۳۵۸. *تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۲۶۰-۲۳۳. https://doi.org/10.22034/te.2024.210026

مقدمه

به‌رغـم آنکه جریـان اسلام‌گرای تحت رهبری امـام خمینی در روند گسـترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نقشـی تعیین‌کننده ایفا کرد، احزاب و جریان‌های سیاسی دیگری نیز که از سال‌ها پیش در صف منتقدان و مخالفان رژیم پهلوی قرار داشتند، در فراینـد آغاز، گسـترش و پیروزی نهایی انقلاب نقش‌آفرین بودنـد. بااین‌حال، به دلایل گوناگون سیاسـی، فکـری و ایدئولوژیک، پس از پیروزی انـقلاب، تمامیت‌خواهی ـ که ایدئولوژی غالب بسـیاری از جریان‌های سیاسی آن دوره بود ـ بر مدارا، تحمل و تکثرگرایی سیاسی و فکری غلبه یافت و در نتیجه جریان اسلام‌گرای مسلط بر مقدرات انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، قریب به تمام جریان‌های رقیب و دگراندیش را از عرصه رسـمی سیاست کشور حذف کرد.

سـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از همان بدو تأسـیس، فعالیت‌های خود را در ذیل جریـان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی آغاز کرد و ادامه داد. باوجود تسـلط جریان اسلام‌گرا بر عرصه سیاسـت رسمی کشور، این سـازمان در نهایت ناگزیر شد فعالیت‌های خود را در اواسط دهه شصت متوقف کند. براین‌اساس، مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مواجهه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با جریان‌های سیاسی دگراندیش و رقیب، در طول دوره فعالیتش، چگونه بود و چرا این سازمان، با وجود همگرایی و همسویی با جریان کلی اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی، ناگزیر به توقف فعالیت‌های خود شد؟ مدعای مقاله بر این مبناسـت که رویکرد سیاسی و مبانی فکری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تکثرگرایی سیاسـی در تعارض قرار داشت و ترکیبی از تضادهای سیاسی و فکری دیرپـای درونی، همراه با محدودیت‌ها و الزامات سیاسـی و نظامی ناشـی از تداوم جنگ تحمیلی در دهه شصت، به توقف فعالیت‌های آن انجامید.

روش پژوهـش «بررسـی تاریخی» اسـت کـه محوری‌ترین رهیافت‌هـای آن ارائه گزاره‌هـای منحصر به‌فرد زمان‌مند و مکان‌مند اسـت. دراین‌راسـتا، از الگو یا تکنیک ردیابـی فراینـد پیروی می‌کنیم که بـر مبنای آن محققان تلاش می‌کنند سـازوکارها و مکانیسـم‌های علّی‌ای را مشـخص کنند که متغیّر تبیین را به یـک پیامد پیوند می‌دهد (طالبـان، ۱۳۹۱، صـص ۲۳۰- ۲۲۹). در تکنیـك یـا الگـوی ردیابی فراینـد، هدف عمده

«مشـخص نمودن مکانیسـم‌های علی» ای اسـت که «یك متغیر تبیینی یا مستقل را به یک متغیر تابع یا وابسـته پیوند می‌دهد» (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۱). در واقع الگوی تحلیل مـوردی ردیابی فرایند، بر این پیش‌فرض ابتنا دارد کـه «مطالعه تبیینی یك پدیده خاص و منفرد مسـتلزم فهم فرایند وقوع یا ردیابی توالی علی حوادثی اسـت» که در پی هم رخ داده‌اند (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۶).

۱. پیشینه تحقیق

از جمله مقالاتی که موضوع سـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را مورد بررسی تاریخی و جامعه‌شـناختی قرار داده است مقاله «چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» (۱۳۹۶) نوشته یوسف اباذری و محمد روزخوش است که عمده محتوای آن به دوره دوم فعالیت آن سـازمان در سال‌های ۱۳۸۴- ۱۳۷۶ مربوط می‌شـود و پیرامـون مبانی فکری، رویکرد سیاسـی دوره اول فعالیت سـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (در سـال‌های ۱۳۶۵- ۱۳۵۸) که کانون محـوری مطالعه مقاله پیش‌رو می‌باشـد، مطلب قابل اعتنایی ندارد. کتاب سـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گزارش تاریخی قابل قبولی از فرایند شـکل‌گیری، فعالیت و نهایتاً توقف فعالیت آن سـازمان در سـال‌های ۱۳۶۵- ۱۳۵۸ ارائه می‌دهد. بااین‌حال، دربـاره مبانی فکری- ایدئولوژیکی و دغدغه‌ها و رویکردهای سیاسی، اجتماعی آن در مواجهه با جریان اسلام‌گرا و گروه‌های سیاسـی دگراندیش که نقطه کانونی مقاله حاضر را تشـکیل می‌دهـد، تحلیل و ارزیابی منسـجمی ندارد. محتوا و رویکرد سیاسـی کتاب جامعه‌شناسی سیاسی احزاب: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامـی، با مقاله پیش‌رو همگرایی‌های بیشـتری دارد. بااین‌حال، در تحلیـل مبانی فکـری و دغدغه‌های ایدئولوژیکی و سیاسـی سـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که این مقاله تلاش می‌کند شـکاف معرفتی موجود در آن را در چهارچوب طرح مسـئله و مدعای ارائه شده، تبیین نماید، مطلب درخوری ندارد.

۲. مفهوم‌شناسی

حـزب: عبارت اسـت از هـر گروه سیاسـی دارای یك عنوان رسـمی اسـت، که در انتخابـات شـرکت کرده و این امکان یـا توانایی را دارد که از طریـق انتخابات (آزاد یا غیرآن) نامزدهای مورد نظر خود را در رأس پسـت‌ها و مناصب عمومی جامعه قرار دهد (نـوذری، ۱۳۸۱، صـص. ۵۳- ۵۱). مهم‌ترین معیـار طبقه‌بندی احزاب سیاسـی در جوامع مختلف براسـاس تعدد آن‌هاست. براین‌اساس نظام‌های سیاسـی به‌تك‌حزبی؛ نظام‌های دارای حـزب غالب یا مسـلط؛ نظام‌های دوحزبـی؛ نظام‌های چندحزبـی؛ و نظام‌های بعلاوه دوحزبی تقسـیم می‌شـوند که در ایـن وضعیت اخیر عمده رقابت‌های سیاسـی میان دو حـزب بزرگ صورت می‌گیرد و یکی دو حزب کوچـك دیگر هم به‌اندازه‌ای قـدرت دارند که گاه در سرنوشـت سیاسـی جامعه مؤثر واقع شـوند. نظـام تك‌حزبی معمـولاً در حکومت‌های توتالیتر و اقتدارگرای چپ یا راسـت دیده می‌شـود و بر تمام شـئون جامعه تسـلط دارد. در وضعیـت دارای حزب غالب، دو یـا چند حزب حضور دارند اما یك حزب از قدرت و نفوذ مسـلطی برخوردار اسـت و در مبارزات انتخاباتی به سـهولت بر دیگر رقبای خود غلبه پیدا می‌کنـد. در نظام‌های دوحزبی معمولاً هر دو حزب از توانایی و بخت پیروزی همسـانی در رقابت‌های انتخاباتی برخوردار هستند. در نظام‌های چندحزبی، که گاه طیف وسـیعی از احزاب چپ تا راسـت را در برمی‌گیرد، چندیـن حـزب فعالیت و حضور مؤثر دارند و به نسـبت آرایی که به دسـت می‌آورند، کرسـی‌های نمایندگی مجلس را کسـب می‌کنند و احیاناً برای تشـکیل دولت با برخی احزاب همگراتر ائتلاف می‌کنند (نوذری،۱۳۸۱، ص.۹۴).

پلورالیسـم؛ تکثرگرایی: پلورالیسـم که در زبان فارسـی در معنای کثرت‌گرایی یا تکثرگرایی به کار می‌رود، در عالم سیاست به معنای اعتقاد به‌کثرت و استقلال گروه‌های سیاسـی، فرهنگی و اجتماعی اسـت. پلورالیسـم بـر ارزش اخلاقی و لـزوم تکثر در هر سیسـتم اجتماعی تأکید داشـته و حقوق گروه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی را بر دولت مقدم می‌دارد و از اسـتقلال آن‌ها در برابر دولت دفاع می‌کند؛ و نیز مخالف قدرت انحصاری دولت اسـت (آشوری، ۱۳۴۷، ص. ۵۹؛ آقابخشی، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۸). دوورژه نظام‌های سیاسـی کثرت‌گرا را معادل حکومت‌های دموکراتیك می‌داند و آن‌ها را در برابر

حکومت‌های وحدت‌گرا یا استبدادی قرار می‌دهد. او حکومت‌های کثرت‌گرا را به نظام‌های ریاستی دوحزبی یا چندحزبی و نظام‌های پارلمانی دو یا چندحزبی تقسیم‌بندی می‌کند (دوورژه، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۴). بشیریه پلورالیسم را نوعی نقد مفهوم سنتی دموکراسی هم می‌داند که بر مبنای آن صرف مشارکت اکثریت توده مردم در زندگی سیاسی ملاك عمل قرار می‌گرفت؛ در رهیافت پلورالیستی حضور فعال و مؤثر احزاب در حیات سیاسی جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانسته شده است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص. ۶۵).

جریان اسلام‌گرا: هنگامی که از جریان اسلام‌گرا سخن به میان می‌آید مقصود اشاره به احزاب و تشکل‌هایی است که از مبانی فکری و آموزه‌های سیاسی اسلام و مذهب تشیع پیروی می‌کردند و در جایگاه مهم‌ترین مدافعان ماهیت اسلامی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، در مقاطع گوناگون، با احزاب و تشکل‌های موسوم به التقاطی، جبهه ملی و گروه‌های چپ فاصله و خط‌کشی‌های سیاسی- ایدئولوژیکی معناداری داشتند. احزاب و تشکل‌های اسلام‌گرا به‌ویژه آشکارا از مرجعیت و رهبری سیاسی امام خمینی تبعیت می‌کردند.

انقلاب اسلامی: مقصود از انقلاب اسلامی یا انقلاب ایران اشاره به تحولات، رخدادها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی‌ای است که طی سال‌های ۱۳۵۷- ۱۳۵۶ در ایران جریان داشت و در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به حیات سلسله پادشاهی پهلوی در ایران خاتمه داد.

۳. فرایند تأسیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

اگرچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌طور رسمی در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد، اکثر قریب‌به‌اتفاق رهبران و اعضای برجسته آن را افرادی تشکیل می‌دادند که طی یک دهه پیش از آن، به‌تناوب، در یکی از هفت گروه اسلام‌گرای امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین سابقه فعالیت سیاسی داشتند. اعضای گروه امت واحده، پس از آنکه سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ تغییر مواضع ایدئولوژیک خود را اعلام کرد و به مارکسیسم گرایید، از آن سازمان جدا شدند و در سال ۱۳۵۵ گروه امت واحده را تأسیس کردند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۳- ۳۲؛ سازمان

مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، صص. ۲۱۸- ۲۰۹). همچنین افرادی که در سال ۱۳۵۵ گروه توحیدی بدر را با مرکزیت شهرری تأسیس کردند، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً مخفیانه خود را از سال‌های ۱۳۴۹ ـ ۱۳۴۸ آغاز کرده بودند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۶- ۳۵).

گـروه توحیدی صف نیز که اکثر اعضای آن از اواخر دهـه چهل به بعد فعالیت‌های سیاسـی خود را بـا محوریت مناطق فقیرنشـین جنوب تهران آغاز کرده بودند، از مشـی سیاسـی و فکری آیت‌الله خمینی پیروی می‌کردند و تا اواسـط دهـه پنجاه، فعالیت‌های سیاسـی عمدتاً مخفیانه آنان بر ترویج و تبلیغ آثار و اندیشـه‌های سیاسـی و دینی ایشـان متمرکـز بود. تنها از سـال ۱۳۵۵ بود که گـروه توحیدی صف به مبارزه مسـلحانه روی آورد (سـعیدی، ۱۳۹۳، صص.۳۰- ۲۹). رهبران گروه فلاح که در سال ۱۳۵۴ شکل گرفت، پیش‌تر عضو سـازمان مجاهدین خلق بودند. این گروه در سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵ ارتباط محـدودی نیز با گروه فرقان برقرار کرد (الویری، ۱۳۸۹). فلاح گروهی مخفی بود و تا آغاز ناآرامی‌های سیاسـی منجر به سـقوط رژیم پهلوی در سـال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶، فعالیت سیاسی قابل‌توجهی نداشت (الویری، ۱۳۷۵).

افرادی که در اواخر سـال ۱۳۵۶ گروه فلق را تأسـیس کردنـد، در انجمن اسلامی دانشـجویان ایرانـی در آمریکا (شـاخه شـمال کالیفرنیا) فعالیـت می‌کردند. در همان برهه، شـماری از اعضای این گروه به هدف فراگیری آموزش‌های نظامی به سـوریه و لبنان رفتند. فعالیت‌های سیاسـی گروه فلق در سـال ۱۳۵۷ در داخل کشور متمرکز شد (روزنامه اعتماد، ۲۱ /۱۱/ ۱۳۸۷).

گروه منصورون با مشـی مسلحانه و با نام «ارتش انقلابی خلق مسلمان» در سال ۱۳۵۵ فعالیت خود را آغاز کرد. این گروه از ائتلاف چهار گروه کوچک‌تر، اما پرسابقه‌تر خرمشهر (تأسیس ۱۳۴۹)، سید عبدالحسین سبحانی ـ دزفول (تأسیس ۱۳۴۹)، اهواز (تأسیس ۱۳۵۱) و غلامحسـین صفاتی (تأسیس ۱۳۵۱) شـکل گرفت؛ گروه‌هایی که برخی از آن‌ها تا سال ۱۳۵۴ همکاری‌ها و ارتباطاتی نیز با سازمان مجاهدین خلق داشتند. از اواسط سال ۱۳۵۷ به بعد، نام این گروه به «منصورون» تغییر یافت. گروه منصورون طی سال‌های ۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۵ اقدامات مسـلحانه متعددی علیه حکومت پهلوی انجام داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، ۱۷۰- ۴۵).

گروه موحدین در سال ۱۳۵۶ در اهواز تکوین یافت. اعضای این گروه سابقه فعالیت سیاسی چندانی نداشتند در ۵- ۶ ماهه پایانی عمر حکومت پهلوی، این گروه چند عملیات ترور در کرمان و استان خوزستان انجام داد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۲۹- ۲۶). اکثر اعضای این گروه‌های هفت‌گانه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر مشی چریکی و مسلحانه‌ای قرار داشتند که سازمان‌های پرآوازه‌تری همچون سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پرچم‌دار آن بودند؛ ازاین‌رو، به مبارزات چریکی علیه حکومت وقت سوق یافتند. بسیاری از مؤسسان گروه‌های هفت‌گانه پیش‌تر در سازمان مجاهدین خلق عضویت داشتند و اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک آن سازمان، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این گروه‌ها ایفا کرد. بااین‌حال، درباره گستره فعالیت‌های سیاسی تأثیرگذار این گروه‌ها تا پیش از آغاز ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از اعلام فضای باز سیاسی در اواخر سال ۱۳۵۵ و تحولات پس از آن، نباید اغراق کرد. همچنین رابطه و همگرایی محسوس‌تر سیاسی و ایدئولوژیک این گروه‌ها با روحانیون مخالف حکومت نیز از همان مقطع شکل گرفت و گسترش یافت (طباطبایی،۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۸).

۴. سازمانی سیاسی- نظامی؛ مقابله با جریان‌های سیاسی ناهمسو

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در ۷ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد؛ بی‌آنکه استقلال تشکیلاتی خود را از دست بدهد، با هدف مقابله و مبارزه سیاسی با جریان‌های سیاسی ناهمسوی سهامدار انقلاب (طباطبایی،۱۳۸۷ ج ۳، ص. ۲۵۸)، با جریان اسلام‌گرای تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی همگام و همراه شد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۴۲). این سازمان که تمایلی نداشت ماهیت فعالیت‌های خود را در قالب یک حزب سیاسی محدود کند تا مدت‌ها تشکلی نیمه مخفی ـ نیمه‌آشکار به شمار می‌رفت و برای مواجهه مؤثر با تحولات و بحران‌های احتمالی پیش روی کشور، سه هدف سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی برای خود تعریف کرده بود (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۲۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به پیشگامی در میان تشکل‌های اسلام‌گرایی که اصل ولایت‌فقیه را در مرام سیاسی و ایدئولوژیک خود پذیرفته بودند، افتخار می‌کرد،

به‌رغم مواضع کمابیش تند و گاه خصمانه‌اش در برابر اکثر تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی دگراندیش و ناهمسو با جریان اسلام‌گرا، در تبعیت از سیاست مداراجویانه رهبری انقلاب ـ که با شروطی، تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی را در ایران پساانقلابی مورد تأیید قرار داده بود ـ از همان آغاز، همگام با دیگر تشکل‌های اسلام‌گرا، سیاست‌ورزی مسالمت‌جویانه حزبی را در مواجهه با جریان‌های سیاسی رقیب در اولویت قرار داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، صص. ۳۶- ۳۵).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواستار «ادامه قاطعانه جهاد و اعمال فشار بر دستگاه‌های اجرایی برای مبارزه جدی و سازش‌ناپذیر با چهره‌های گوناگون ضدانقلاب» در بخش‌های مختلف کشور بود «تا در سایه این واکنش قاطع، بتوان راه اساسی اسلام، یعنی انقلاب اقتصادی و فرهنگی و رسیدگی بنیادین به دردها و مطالبات مردم محروم کرد، بلوچ، ترکمن و عرب را دنبال کرد» (روزنامه اطلاعات، ۳۱ /۵/ ۱۳۵۸، ص. ۳). این سازمان در اطلاعیه دیگری که در ۴ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد نیز، خواستار «پاکسازی عناصر توطئه‌گر و ضدانقلاب از سراسر کشور و همچنین پاکسازی همه ارگان‌ها، اشخاص و مراکز از مخالفان انقلاب اسلامی و مشی امام خمینی» شد و از مردم ایران خواست «در این زمینه هوشیارانه مراقب بوده و از کوچک‌ترین مسامحه و انحراف غفلت نکنند» (روزنامه اطلاعات، ۴ /۶/ ۱۳۵۸، ص. ۱۲).

این سازمان در واکنش به پیشنهاد برخی از افراد، احزاب و جریان‌های سیاسی مبنی بر مذاکره با ضدانقلاب و گروه‌های سیاسی معارضه‌جوی مسلح، معتقد بود:

> ما پشت همه این ماجراهای خونین و شدت تهاجمات ضدانقلاب در کردستان و همچنین زمزمه مذاکرات سیاسی و تبلیغ مصالحه با ضدانقلابیون، یك جو فشار همه‌جانبه و حساب‌شده را می‌بینیم که برای وادار کردن رهبری به عقب‌نشینی از مواضع اصولی‌اش طرح‌ریزی شده است... این ساده‌لوحی است که ما گمان کنیم در برابر ضدانقلابیون شناخته‌شده‌ای که نه به جمهوری اسلامی، نه رهبری و نه به اسلام و فرهنگ توده‌های مسلمان، به‌هیچ کدام ایمان ندارند، می‌توان با مصالحه سیاسی به نتیجه رسید (روزنامه اطلاعات، ۲۹ /۱۳۵۸/۷، ص. ۱۰).

۵. مواجهه با دولت موقت بازرگان

درحالی‌که گفته می‌شد دولت بازرگان از اقدامات «انقلابی» استقبال نمی‌کند و حرکتش «لاک‌پشتی» است (روزنامه اطلاعات، ۱۰ /۶/ ۱۳۵۸، صص.۲- ۱)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای که در ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد، نسبت به آنچه اهمال دولت بازرگان در انجام وظایف انقلابی دولت منصوب امام خمینی خوانده می‌شد، هشدار داد و اعلام کرد: «ما چونان برادر کوچک‌تر به نخست‌وزیر محبوب خاطرنشان می‌سازیم تکرار این‌که «من انقلابی نیستم» هیچ امتیازی نیست. ایشان منتخب امام‌اند و بر آن اساس مورد تأیید مردم‌اند. پس باید خط‌مشی امام را ادامه دهند و ما نیز تا زمانی به تقویت دولت و تنها انتقاد برادرانه ادامه می‌دهیم که حرکات و گفتار دولت در جهت تضعیف رهبری نباشد و برای فرمان رهبر انقلاب اسلامی تلاش کند» (روزنامه اطلاعات، ۱۸ /۶/ ۱۳۵۸، ص. ۱۲).

هنگامی‌که خبر رسید مهدی بازرگان، نخست‌وزیر موقت انقلاب، در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸، بدون هماهنگی با رهبری نظام و شورای انقلاب، در الجزیره ـ پایتخت الجزایر ـ با زبیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، دیدار کرده است، حزب جمهوری اسلامی این دیدار پیش‌بینی‌نشده را مورد انتقاد قرار داد و خواستار توضیح دولت درباره آن شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ /۸/ ۱۳۵۸، ص. ۲). حزب جمهوری اسلامی، سه روز بعد و ساعاتی پس از آنکه گروه موسوم به «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند، طی بیانیه‌ای از این اقدام دانشجویان حمایت کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ /۸/ ۱۳۵۸، ص. ۲). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز با صدور بیانیه‌هایی از اشغال سفارت آمریکا در تهران حمایت کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۴ /۸/ ۱۳۵۸، ص. ۱۲؛ ۱۵ /۸/ ۱۳۵۸، ص. ۲).

۶. در مسیر تقویت نظام نوپای جمهوری اسلامی؛ تداوم مقابله با دگراندیشان

پس از پایان کار مجلس خبرگان قانون اساسی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۴ آذر ۱۳۵۸، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف قانون اساسی را به‌شدت مورد حمله قرار داد و آن‌ها را در عداد «ضدانقلاب» قرار داد که «با خیانت و وقاحت و توطئه سعی

در کارشـکنی و سوءاسـتفاده‌های پلید» علیه نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند؛ و تحریم یا رأی منفی به قانون اساسـی «نشانه دیگری از ورشکسـتگی عقیده و سیاست منافقین و عناصر چپ و مزدور بوده» اسـت (روزنامه اطلاعات، ۱۵ /۹/ ۱۳۵۸، ص. ۶).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۸ آذر ۱۳۵۸، طی اطلاعیه‌ای، انتقاد شدیدی را متوجه حزب جمهوری اسلامی خلق مسـلمان کرده، به‌طور ضمنی، شـریعتمداری را، بـه دلیل حمایت از آن حزب، مورد شـماتت قرار داده، آن جریـان را «آخرین برگ‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و رهبری آن» ارزیابی نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۹ /۹/ ۱۳۵۸، ص. ۸). در ۱۹ آذر هم در تلگرافی خطاب به‌آیت‌الله شـریعتمداری، کمابیش تحکم‌آمیز، نوشت:

> با نهایت تأسف این بار ضدانقلاب در کمال وقاحت برای کسب مشروعیت و وجهه مردمی در پس نام شما سنگر گرفته و سکوت حضرت‌عالی در این خصوص به این خواسـت شـوم دامن می‌زند. حزب ارتجاعی جمهوری خلق مسلمان که به سنگر ضدانقلابیون تبدیل شده، زیر لوای نام و نفوذ شما در این مسیر حرکت انقلابی مردم مسلمانان سنگ‌اندازی می‌کند. تقاضامندیم به‌منظور آنکه برخی مقلدین شما که از ماهیت واقعی این توطئه مطلع نیستند، از ابهام به درآیند و همچنین این لکه از دامن پاك روحانیت و مرجعیت شـیعه پاك شـود، با قاطعیت و وضوح عدم وابستگی این حزب را که به قیام علیه حکومت اسلامی و بالمآل اسلام برخاسته، نسبت به خودتان اعلام فرمایید (روزنامه اطلاعات، ۲۰ /۹/ ۱۳۵۸، ص. ۱۱).

این سـازمان در ۸ دی ۱۳۵۸، با انتقاد از فرایند ـــ به‌زعم خود ـ نه‌چندان قابل اعتنای اصلاحات ارضی در دوره پهلوی و با نکوهش دولت موقت بازرگان که به باور سـازمان، «تضمین‌کننـده منافع فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ بود»؛ خواسـتار ایجاد تحولی بنیادین در اقتصاد کشـاورزی ایران، در راستای منافع روستائیان و کشاورزان فرودست شد (روزنامه جمهـوری اسلامی، ۹ /۱۰/ ۱۳۵۸، ص. ۲). این سـازمان، در همان برهه، طی بیانیه‌ای، ضمن حمایت قاطع از افشـاگری دانشـجویان مسـلمان پیرو خط امام، حمله شدیدی را متوجه کلیه احزاب و گروه‌های سیاسـی دگراندیش سـه جریان ملی‌گرای لیبرال، چپ و ترکیبی نموده، آنان را، ضدانقلاب، سـازش‌کار و وابسـته به دشـمنان خارجـی نظام جمهوری

اسلامی دانست که در آینده سیاست رسمی کشور جایی نخواهند داشت (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۰ /۱۰/ ۱۳۵۸، ص ۳).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ دی ۱۳۵۸ هم با انتقاد شدید از «شرق و غرب» و این‌که «انقلاب اسلامی می‌رود تا بنیادهای کفر و ستم و فساد را بشکند»، به تلویح، احزاب و گروه‌های سیاسی لیبرال و چپ فعال در کشور را به تبعیت از «ایدئولوژی‌های ناسازگار با فطرت انسانی» متهم کرد، که نسبتی با ماهیت و اهداف نظام جمهوری اسلامی ندارند (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۲ /۱۰/ ۱۳۵۸، ص. ۲). این سازمان، خود را مقید به حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش جهان (از سلطه شرق و غرب) می‌دانست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵ /۱۰/ ۱۳۵۸، ص. ۲) و وقتی گروه‌هایی مسلح از بنیادگرایان تندرو، به مسجدالحرام حمله کردند، سازمان، با صدور بیانیه‌ای، از آن اقدام حمایت کرد؛ و هنگامی که اکثری از آنان توسط نیروهای امنیتی عربستان به‌مثل رسیدند، اظهار امیدواری نمود: «این شهیدان چونان یاوران رسول‌الله در صدر اسلام با خون خویش پرچم انقلاب اسلامی را در اندك مدت به‌تمامی شبه‌جزیره برسانند و همراه با انقلاب اسلامی ایران فریاد بلند الله‌اکبر را بر تمامی جهان برسانند» (روزنامه اطلاعات، ۲۵ /۱۰/ ۱۳۵۸، ص. ۱۲). این سازمان، در ۵ بهمن ۱۳۵۸ نیز، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه، مخالفت شدید خود را با حضور او در کنفرانس کشورهای اسلامی، در پاکستان، اعلام کرد؛ که به‌زعم آن سازمان، سران اسلامی شرکت‌کننده در کنفرانس، نه نماینده واقعی مردم خود، که گماشتگان و نوکران امپریالیسم شرق و غرب بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ /۱۱/ ۱۳۵۸، ص. ۲).

۷. حضور در انتخابات ریاست جمهوری

در آستانه رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، شاخص‌های یك رئیس‌جمهور مطلوب را به شرح زیر صورت‌بندی کرد: «به اسلام یعنی ایدئولوژی به‌حق مردم و انقلاب معتقد باشد؛ نسبت به تمام امور اسلامی التزام قلبی و عملی داشته باشد؛ متقی و متشرع باشد؛ در جهاد اکبر پیش رفته و از خصلت‌ها و بندهای شرك‌آلودی چون قدرت‌طلبی، خودخواهی، دنیاطلبی، خودمحوری و غیره به

دور باشـد؛ اعتقاد مکتبی و قلبی و التزام عملی نسـبت به اصل ولایت‌فقیه داشـته باشد؛ همچنین برخوردار از موضع نه شـرقی- نه غربی- فقط اسلامی باشـد» (روزنامه اطلاعات، ۲۲ /۱۰/ ۱۳۵۸، ص. ۸).

این سـازمان هشـدار هم می‌داد: «هر کسـی که اندکی از این مـوارد بنیادی را کم دارد، بی‌شـك می‌بایست از لیست کاندیداها [ی ریاست جمهوری] تصفیه شود» (روزنامه اطلاعات، ۲۵ /۱۰/ ۱۳۵۸، ص. ۱۰)؛ که نشـان می‌داد، آن سازمان، در عرصه سیاست رسمی کشـور، جایگاهی برای احزاب و گروه‌های سیاسـی دگراندیش قائل نیسـت. سـازمان مجاهدیـن انـقلاب اسلامی، در ۶ اسـفند ۱۳۵۸، ضمن این‌که، مدعی شـد، احزاب و گروه‌های سیاسـی دگراندیش چپ، ترکیبی و لیبرال، خواسـته یا ناخواسـته، در راسـتای تأمین منافع امپریالیسـم، حرکـت می‌کنند؛ از افراد و گروه‌هـای اسلام‌گرای مدافع خط اصیـل انقلاب و نظام جمهوری اسلامـی تقاضا کرد از: «برهم زدن اجتماعات چپ‌ها و چپ‌زده‌ها» اجتناب کنند، که «جلوگیری از تظاهرات و راه‌پیمایی‌های گروه‌های مخالف امـام نه تنها به نفع انقلاب و اسلام نیسـت، بلکه نهایتاً به سـود گروه‌هـای انحرافی تمام خواهد شد»؛ پیشنهاد سازمان برای مواجهه مؤثر با جریان‌های سیاسیِ دگراندیش مخالف نظام، «برخوردهای ایدئولوژیك و سیاسـی از طریق بحث آزاد و افشای موضع‌گیری‌های چندگانـه و غیر اسلامی آن‌ها» بود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ /۱۲/ ۱۳۵۸، ص. ۶).

سـازمان مجاهدین انـقلاب اسلامی، مشـارکت حزبـی فعالی در جریـان برگزاری انتخابات ریاسـت جمهوری نداشت؛ اما در ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، اعلام شد، برای حضور در انتخابات مجلس شورای ملی با انجمن اسلامی معلمان ایران، سازمان فجر اسلام، نهضت زنان مسـلمان، جنبش مسـلمانان پیشـگام، سـازمان مجاهدین راه حق، بنیاد آموزشی و تبلیغی الهادی و اتحادیه انجمن‌های اسلامی شهر ری ائتلاف کرده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ /۱۱/ ۱۳۵۸، ص. ۱). چند روز بعد، مؤتلفین که رقم آن‌ها به چهار تشکل نخست کاهش یافته بود، برای برخی از حوزه‌های انتخابیه کشـور، کاندیداهای مشـترکی معرفی کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ /۱۱/۱۳۵۸، ص. ۱۰).

۸. شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی)

اگرچه، در این مقطع، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، هنوز، مستقلِ از جریان اسلام‌گرای تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی، در انتخابات مجلس شورای ملی، حضور یافته بود؛ اما اکثری از کاندیداهای آن سازمان و مؤتلفین‌اش، همان کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی بودند (روزنامه اطلاعات، ۸ /۱۲/ ۱۳۵۸، ص. ۱۲). نهایتاً در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ که فقط دو روز تا برگزاری مرحله اول انتخابات مجلس شورای ملی باقی بود، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مؤتلفین آن، متفقاً با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران و دیگر گروه‌ها و انجمن‌های اسلام‌گرای همسو، برای حضور در انتخابات پیش رو «ائتلاف بزرگ» را تشکیل دادند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۲۲/ ۱۳۵۸، صص.۲- ۱).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ اسفند ۱۳۵۸، با این تذکر که «رسالت مهم مجلس شورا تداوم انقلاب اسلامی و ادامه دقیق خط امام برای تحقق راستین اسلام اصیل است... لذا اجباری نداریم تا برخلاف قانون و حق و بدون مقبولیت و مشروعیت به عده‌ای به خاطر هیاهوهایشان و ایجاد تشنج و تبلیغاتشان باج دهیم و آن‌ها را در مجلس بنشانیم»؛ از طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس شورای ملی استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ /۱۲/ ۱۳۵۸، ص. ۶)؛ و چند روز بعد هم برای مناظره با مخالفین این طرح، اعلام آمادگی نمود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۱۹/ ۱۳۵۸، ص. ۲).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مرحله دوم انتخابات مجلس شورای ملی هم با جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و دیگر انجمن‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای همسو، به «ائتلاف بزرگ» پیوست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ /۲/ ۱۳۵۹، ص. ۲). درحالی‌که احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا، با ابراز نگرانی از احتمال وقوع تقلب، خواستار حضور ناظرین خود بر سر صندوق‌های اخذ رأی بودند؛ این سازمان، ضمن آن‌که، اکثرِ احزاب و گروه‌های سیاسی معترض را، به علت تبعیت از ایدئولوژی و مبانی فکری لیبرال و مارکسیستی‌شان، تلویحاً، به وابستگی به جهان سرمایه‌داری و دنیای کمونیسم، متهم کرد، که به‌زعم سازمان، در آن نظام‌ها، تقلبات سازمان‌یافته حاکمیتی ناگزیری صورت می‌گیرد؛ بر سلامت کم‌نظیر انتخابات

در ایران پســاانقلابی پای فشــرد که «به‌جرأت می‌توان گفت همه‌پرسی‌های [و انتخابات] پنجگانــه که پس از پیروزی مرحله نخســت انقلاب صورت گرفته، از نظر آزادی و کمی تخلفــات در جهــان و همچنین در تاریخ خــود ما کم‌نظیر بوده اســت» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ /۱۳۵۹/۲، ص. ۴).

ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای که به مناســبت برگزاری مرحله دوم انتخابــات مجلس شــورای ملی صادر کرد، با اشــاره بــه شــکل‌گیری دموکراتیک کلیه نهادهای سیاسی پساانقلابی، اکثریت بزرگ احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا را، به قانون‌گریزی و عدم تمکین از دموکراســی حاصل از صندوق‌های رأی، طــی ۱۵ ماهه پس از پیروزی انقلاب، متهم کرد. این ســازمان، احزاب و گروه‌های سیاســی مذکور را «ایادی داخلی مستکبرین جهانی و در رأس آن‌ها آمریکای جهانخوار» دانست و آن‌ها را در سه دسته «مرتجعین (حزب خلق مسلمان، جبهه ملی و...)»، «کفار (گروه‌ها و گروهک‌های چپ)» و «منافقین و منحرفین» طبقه‌بندی کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ /۱۳۵۹/۲، ص. ۱۰).

۹. ادامه مقابله با جریان‌های ناهمسازگرا؛ تقویت جبهه اسلام‌گرای انقلاب اسلامی

این ســازمان، در نخســتین ســالگرد آغازِ فعالیت خود، احزاب و گروه‌های فعال در عرصه سیاسی کشور را بر مبنای «رابطه یا جهت‌گیری و عملکرد آن‌ها نسبت به انقلاب اسلامی و رهبری امام»، به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: اول «احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که مسلمان و پشتیبان انقلاب و رهبری هستند که ما همواره تلاشمان را در جهت همکاری و هماهنگی و در صــورت امکان اتحاد بــا آن‌ها ادامه داده‌ایــم»؛ دوم «احزاب و ســازمان‌های مخالف انقلاب و رهبری، که موضع ما در مقابل آن‌ها مبارزه ایدئولوژیک- سیاســی و افشــاگری» اســت؛ سوم «سازمان‌ها و گروه‌های متخاصم»، که در مواجهه با آن‌ها ما نیز دست به مبارزه مسلحانه و عملیات لازم زده و خواهیم زد. این سازمان، سازمان مجاهدین خلق را، برخلاف مدعیــات اسلام‌گرایانه‌ای که داشــت، در زمره «منحرفین» ارزیابــی می‌کرد که «بار بینش ترکیبی را بر دوش دارد و از نظر سیاســی» مصلحت خود را «در اتحاد با نیروهای غیرمذهبی و به‌اصطلاح خلقی» می‌بیند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از ایده اتحاد کلیه احزاب

و گروه‌های سیاسی جریان اسلام‌گرا، در برابر جریان‌های سیاسی دگراندیش رقیب حمایت می‌کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱/۱۷/ ۱۳۵۹، ص. ۹). این سازمان، حمایت قاطع خود را از انقلاب فرهنگی اعلام کرد (روزنامه اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص. ۳)؛ و پیشنهاد تقویت نیروهای نظامی و استفاده از بسیج مردمی را برای مواجهه با مخالفان داد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ /۲/ ۱۳۵۹، ص. ۲). وقتی، در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، با ابتکار روزنامه اطلاعات، قرار شد، با حضور احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در کشور «میزگرد وحدت» برگزار شود؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با متهم کردن اکثری از احزاب سیاسی چپ و ملی‌گرای لیبرال، به ترتیب، به اردوگاه کمونیسم و جهان سرمایه‌داری و منافق و دورو خواندن سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و شماری دیگر از گروه‌های سیاسی، از حضور در آن میزگرد خودداری نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۲/۲۱، ص. ۴).

رویکرد سازمان به اکثری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام‌گرا، بیش از آن‌که، رقابت تعامل‌گرایانه باشد، تعارض‌آمیز می‌نمود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که رادیکال‌ترین و پس از حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین تشکل سیاسی جریان اسلام‌گرا محسوب می‌شد، بنی‌صدر، رئیس‌جمهور را، مورد انتقاد قرار داد که «با جناح‌های گوناگون ملی، منحرف، سازشکار» و امثالهم، «کنار» آمده است؛ و در همان حال، «جناح‌های داخلی ضد خط امام و ضدانقلاب با آن‌که خود سرشار از تضادهای ایدئولوژیکی و استراتژیکی مختلف بوده و حتی با وابستگی‌های گوناگونی که به اجانب دارند، در قبال انقلاب اسلامی با هم متحد و همراه شده‌اند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۲۰/ ۱۳۵۹، ص. ۱۰).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، در بیانیه تحلیلی مبسوطی، ضمن تذکر «ضرورت وحدت و تشکل نمایندگان خط امام در مجلس شورای اسلامی»، انتقادهای شدیدی را هم متوجه بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام‌گرا، در درون سه جریان چپ، ملی‌گرای لیبرال و ترکیبی کرد، که به‌زعم آن سازمان، به‌رغم تعارض‌های سیاسی و ایدئولوژیکی دیرپا، هم‌اینک، در پناه رئیس‌جمهور، در برابر جریان اسلام‌گرا، با یکدیگر، متحد شده بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۸، صص. ۷-۶).

در واکنش به منافق خواندن سازمان مجاهدین خلق از سوی امام خمینی (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۱۲، صص. ۴۷۲- ۴۶۵)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ تیر ۱۳۵۹، طی بیانیه‌ای، ضمن انتقاد شدید از رویکرد سیاسی آن سازمان در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی، از کادر رهبری آن خواست «مواضع خود را برای اعضای ساده و هواداران و مردم در قبال اظهارات امام و آقای منتظری روشن» کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۹، ص. ۱۳). به دنبال کشف کودتای نافرجام موسوم به نوژه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خواستار آمادگی بیش‌ازپیش نظامی و اطلاعاتی نیروها و وفاداران به‌نظام جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۲۲، ص. ۷).

۱۱. حمایت از نخست‌وزیر؛ تقابل با مؤتلفین رئیس‌جمهور

این سازمان که، پیش از آن، مجلس شورای اسلامی را به خاطر انتخاب محمدعلی رجایی به مقام نخست‌وزیری ستوده بود؛ وقتی، آشکار شد، اختلافات فیمابین مجلس و دولت با شخص رئیس‌جمهور و حامیان او، فرایند گزینش هیأت وزیران را با مشکل روبرو کرده است، طی بیانیه‌ای، به نمایندگان فراکسیون اکثریت و حامیان آن در مجلس هشدار داد، به‌مخالف‌خوانی‌های رئیس‌جمهور و پشتیبانان او در مجلس وقعی نگذارند و با افشای کارشکنی‌ها، تنها معیار انتخاب وزرای دولت را تبعیت از «خط امام» قرار دهند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۶؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۲).

این بیانیه با واکنش شدید بنی‌صدر روبرو شد که، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به دروغ‌گویی و ارائه تحلیل‌های غلط درباره او و طرفدارانش در مجلس و بیرون از مجلس متهم کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۱۰، ص. ۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در واکنش به این اظهارات و گفته‌های دیگر رئیس‌جمهور در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، هرگونه بدخواهی یا توطئه علیه او را تکذیب کرده و تذکرات خود را در راستای اصل دینی «امر به‌معروف و نهی از منکر» ارزیابی نمود، که نمی‌تواند هدفی جز خیرخواهی داشته باشد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۰، ص. ۲). با آشکارتر شدن تعارض‌ها سیاسی رئیس‌جمهور با جریان اسلام‌گرا، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۹ دی

۱۳۵۹، نامه سرگشاده مبسوطی خطاب به بنی‌صدر نوشت و او را متهم کرد: «شما با آن‌که در موضع رسمی رئیس‌جمهوری کشور اسلامی قرار دارید، عملاً به خواست این عناصر و گروه‌های متضاد ولی متحد در برابر خط امام تن داده‌اید». سازمان، در ادامه، با این تذکر که «ما اکنون دیگر تردیدی نداریم که به‌عنوان یك جریان خط امامی با شما اختلاف بینش داریم»، به بنی‌صدر انذار داد: «شما می‌باید به دلیل اختلاف بینش با این جناحی که ما نیز جزء آن هستیم، آن‌چنان به عکس‌العمل بیفتید که نتیجه نهائی‌اش تنها به نفع آمریکا تمام شود» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۰/۱۴، صص.۱۰- ۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از واقعه **۱۴** اسفند **۱۳۵۹** با عناوین «بلوا»، «توطئه» و «جنایت» یاد کرده، رئیس‌جمهور و حامیان او در دفتر هماهنگی، جبهه ملی، مجاهدین خلق، حزب ملت ایران، حزب رنجبران ایران، نهضت آزادی ایران، جاما و برخی دیگر از گروه‌های سیاسی مخالف را مسبب آن واقعه معرفی نمود، که، به‌زعم آن سازمان، هدف «تضعیف روحانیت راستین و نهادهای انقلابی، سقوط دولت مکتبی و جایگزین کردن دولت میانه‌رو» و «ترویج، تأیید و جسور کردن گروهک‌های آمریکایی و منافق» را دنبال می‌کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ /۱۲/ ۱۳۵۹، ص. ۹). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در آستانه آغاز سومین سال فعالیت خود، اظهار امیدواری کرد: «سال آینده، سال حکومت قانون و سال رحمت و برادری باشد؛ سال اوج‌گیری انقلاب جهانی اسلام... باشد؛ سال ناامیدی، شکست و ذلت ستون پنجم اجانب و دیگر عناصر ضدانقلاب داخلی باشد، سالی که فریب‌خوردگان ناآگاه به دامان اسلام و امت بازگردند و تبه‌کاران به‌جزای خودخواهی‌های خویش برسند؛... سال ظهور جدید روحانیت اصیل و تثبیت دوباره نهادهای انقلابی باشد». سازمان، در ادامه، این بیانیه، تقریباً به‌صراحت، از اقدامات گروه‌های فشاری که با عنوان «حزب‌الله»، به مقرها و گردهمایی‌های گروه‌های سیاسی دگراندیش حمله می‌کردند، دفاع کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ /۱/ ۱۳۶۰، ص. ۳).

بیانیه رابطه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با حزب جمهوری اسلامی و دیگر تشکل‌های جریان اسلام‌گرا را نیز، چنین، تبیین می‌کرد:

حـزب جمهـوری اسلامی را یکی از تشـکل‌های طیـف خط امـام می‌دانیم و هم‌چنان‌که رابطه همه این تشکل‌ها با هم خوب و بر اساس مشورت و انتقاد است، رابطه حزب و سازمان هم مثل رابطه سازمان و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مثل رابطه سـازمان و دفتر تحکیم وحدت دانشجویان و غیره رابطه‌ای خوب و متقابل بوده، ازآنجاکه همه این طیف به ولایت‌فقیه معتقد اسـت در بسیاری از مسائل نیز دیدگاه و تصمیم‌گیری‌های مشـابهی داریم و البته تردیدی نیسـت، ازآنجاکه همه اجزای این طیف مستقل و دارای تشکیلاتی به‌کلی مجزا هستند، طبیعی است که در پاره‌ای مـوارد نیز، آن‌هم در تاکتیک‌ها، دارای نظرهـا و عملکردهای متفاوتی باشند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۹، ص. ۳).

سـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ اردیبهشـت ۱۳۶۰، طی بیانیه‌ای، سـازمان مجاهدین خلق، سازمان پیکار، سازمان چریک‌های فدایی خلق اقلیت، جریان ملی‌گرای لیبـرال و برخی گروه‌های کوچك مائوئیسـت را متهم کرد که بـا دامن زدن به درگیری‌ها و ایجـاد بلوا و آشـوب در شـهرهای مختلف کشـور، قصد دارند، هم‌زمان با گسـترش دامنـه جنگ تحمیلـی عراق علیه ایران، جنگی داخلی را به مردم کشـور تحمیل کرده و به‌اصطلاح ایران را «لبنانیزه» کنند. سـازمان علاوه بر نیروهای نظامی و امنیتی، از اقشـار گوناگون مردم کشـور می‌خواسـت، خود را برای مقابله نهایی با این گروه‌ها آماده کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۴، ص. ۸).

این سازمان در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ نیز، خواستار برخورد قاطع و بدون اغماض دادگاه انقلاب با پرونده قضایی عباس امیر انتظام (عضو نهضت آزادی ایران) شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۳، صص. ۸، ۴). سـازمان، از اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب، در موضوع تعیین حیطه فعالیت سیاسـی مسـالمت‌آمیز احزاب و گروه‌های سیاسـی، که در آن فعالیت سیاسـی گروه‌ها و سازمان‌های مسـلح و منازعه‌جو ممنوع اعلام شده بود، استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۷، ص. ۵).

سـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در پی اعلام جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق علیه نظام جمهوری اسلامی و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، در مواجهه سیاسی-نظامـی با مخالفان، نقش مؤثری ایفـا می‌کرد؛ در واکنش به انفجـار دفتر حزب جمهوری

اسلامـــی، تأکید کرد: «بی‌تردید محو و ریشـــه‌کنی تمامی عناصر مـــزدور اجانب و منافقین کمترین دســـتاورد» مرحله جدید انقلاب بوده و «ملت آن‌ها را از سوراخ‌های مخفیگاهشان بیرون خواهد کشید و به‌موازات قاطع خواهد رسانید» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱۱، ص. ۱۴).

۱۲. پس از برهه خالص‌سازی؛ دهه ۱۳۶۰

درحالی‌که در شرایط حذف خواسته یا ناخواسته کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاســـت رســـمی کشـــور، تمهیدات برگزاری انتخابات ریاســـت جمهوری آماده می‌شد؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با این مدعا که با طرد «آخرین تفاله‌های شیطان بزرگ و اســـتقرار بی‌تزلزل خـــط امام بر تمامی عرصه‌ها» مرحله ســـوم انقلاب، که «دوران شـــکوفایی و بالندگی» آن اســـت، آغاز خواهد شـــد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۲۱، ص. ۱۶)؛ ویژگی‌هـــا و دلایل اهمیت انتخابات پیش روی ریاســـت جمهـــوری را چنین صورت‌بندی کرد: «آغاز ناب و اصیل شـــکوفایی انقلاب اسلامی؛ شکســـت نهایی و تعیین‌کننده جبهه متحد ضدانقلاب و افشـــا شـــدن و عینی شدن ماهیت وابســـته، خائن و خیانتکار آنان برای ملت؛ مأیوس شـــدن همه ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا و همه طاغوت‌ها؛ ضعف و ذلت عناصر ضدانقلاب داخلی، که جبهه متحدشـــان با خروش یکپارچـــه مردم و فرامین و رهنمودهای امام مثل خانه عنکبوت در هجوم طوفانی ســـخت در هـــم پیچید» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۲، ص. ۴). این ســـازمان در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شـــورای اسلامی هم با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و سازمان فجر اسلام، ائتلاف کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۴، صص. ۱۲، ۱).

با آغاز ریاســـت جمهوری رجایی و تشکیل دولت محمدجواد باهنر، سازمان مجاهدین انـــقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، در بیانیه‌ای مشـــترك، تصریح کردند «اینك با تشـــکیل دولت، حاکمیت خط امام کامل شـــد و بار دیگر پس از ۲۲ بهمن بهترین فرصت تاریـــخ حاکمیت توحید فراهم شـــد... این دولت برآمده از مرحله ســـوم انقلاب اســـت و باید به خواســـت اساســـی این مرحله که تمامی خواســـت‌های اصولی انقلاب اسلامی است پاســـخ دهد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۶/۱، صص. ۱،۴). با شهادت محمدعلی رجایی، ســـازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از کاندیداتوری حجـــت‌الاسلام خامنه‌ای، برای احراز

مقام ریاســت جمهوری، حمایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۶۰، ص. ۲). این سازمان، در پیامی خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشــجویان ایرانی در اروپا، از حذف احزاب و گروه‌های سیاســی دگراندیش و تســلط انحصاری خط امام بر عرصه سیاسی و اجتماعی کشور اظهار رضایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۲۳، ص. ۱۸).

۱۳. بروز تعارض؛ پایان یک دوره

باوجوداین، طی ســال‌های آغازین دهه شصت، به‌تدریج آشــکار شد که همانند آنچه در حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز رخ داده بود، در درون ســازمان نیز دو گرایش سیاســی موســوم به چپ و راست در حال تکوین اســت. جناح چپ سازمان از سیاســت‌ها و عملکرد دولت میرحسین موسوی حمایت می‌کرد.

ایــن دوگانگی و تعارض‌های سیاســی و فکری درونی، موقعیت ســازمان را در عرصه سیاســی تضعیف می‌کرد. تلاش‌هایی هم که به هدف کاهــش اختلافات درونی و نزدیک کردن دیدگاه‌هــای دو جناح به یکدیگر صورت می‌گرفت، کمتــر، ثمربخش بود. دیدگاه سیاسی و فکری راستی کاشانی، نماینده رهبری، به جناح راست سازمان نزدیک بود (سعیدی، ۱۳۹۳، صــص.۶۳- ۵۵). بیانات امام در ۲۴ اســفند ۱۳۶۰، مبنی بر ضرورت کناره‌گیری کلیه نیروهای نظامی از فعالیت‌های حزبی، موجب شــد، بسیاری از اعضای برجسته سازمان، که عمدتاً در ســپاه پاسداران خدمت می‌کردند، آن سازمان را ترک کنند (روزنامه کیهان، ۱۲/۲۶/ ۱۳۶۰، ص. ۲؛ ۲۹ /۲/ ۱۳۶۱، ص. ۱۴).

این واقعه به‌ویژه موجب تضعیف موقعیت جناح راســت ســازمان شد که اکثری از آنان عضو ســپاه بودند و از حضور در سازمان کناره‌گیری کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷، ص. ۱۴). با تمام این احوال، تعارض‌های سیاسی درونی سازمان ادامه یافت، که در آن برهه، عمدتــاً به دلیل تداوم جنگ تحمیلــی و مقابله با بقایای ضدانــقلاب داخلی و رکودی که در مجموعه فعالیت‌های حزبی به وجود آمده بود، دیگر در عرصه سیاســی و اجتماعی هم فعالیت قابل توجهی نداشــت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۸/۲۸، ص. ۱۶؛۱۳۶۰/۹/۳، ص. ۱۵؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۲۱، ص. ۱۱).

در آن میان، مشورت با رهبری و نیز پادرمیانی راستی کاشانی و برخی دیگر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، صرفاً موجب فروکش کردن مقطعی اختلافات می‌شد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص.۷۳- ۶۶). به‌ویژه، تعارض‌های سیاسی درونی، توان سازمان را برای انجام فعالیت‌های سیاسی منسجم و مؤثر سلب می‌کرد. بااین‌حال، رد پای جناح چپ سازمان در همان اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های محدود نیز محسوس‌تر بود؛ به‌گونه‌ای که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از دولت موسوی حمایت می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ۹ /۹/ ۱۳۶۰، ص. ۱۵).

بااین‌حال، وقتی در شهریور ۱۳۶۱ گفته شد، رهبری نظام، مخالفان را، میان تبعیت از آرای راستی‌کاشانی یا کناره‌گیری از سازمان مخیر کرده است، ۳۷ عضو جناح چپ، که اکثریت سازمان را تشکیل می‌دادند، به اتفاق، در ۱۰ دی ۱۳۶۱، از عضویت در سازمان کناره‌گیری کردند. این اقدام، موقعیت سازمان را در عرصه سیاسی و اجتماعی، به‌شدت، تضعیف کرد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۶- ۷۳). در آن میان، جناح‌های رقیب و احیاناً حامیان بیرونی آن‌ها، مستقیم و غیرمستقیم، یکدیگر را به عدول از خط امام و مخالفت با ولایت‌فقیه متهم می‌کردند. هم‌چنان‌که، جناح چپ سازمان، به ترکیبی گری و قرائت سوسیالیستی از اسلام متهم می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۴ /۹/ ۱۳۶۱، ص. ۳).

در چنین شرایطی بود که، سازمان، در رقابت‌های انتخابات مجلس خبرگان و میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، در پاییز و زمستان سال ۱۳۶۱، حضور کم‌رنگی پیدا کرد (روزنامه کیهان، ۱۷ /۹/ ۱۳۶۱، ص. ۱۶). از این برهه، که دیگر اکثری از کادرها و اعضای برجسته سازمان، عملاً، در فعالیت سیاسی کنار رفته بودند تا مدتی، در غیبت جناح چپ، جناح راست سازمان، فعالیت‌های سیاسی معدودی (عمدتاً در انتقاد از دولت چپ‌گرای موسوی) داشت (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۷- ۷۶).

در جریان رقابت‌های انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، در فروردین ۱۳۶۳، سازمان، حضور سیاسی قابل توجهی نداشت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۳/۱/۱۱، صص.۵- ۱، ۱۰؛ ۱۵ /۱/ ۱۳۶۳، صص. ۳- ۲؛ ۱۳۶۳/۱/۱۸، ص. ۲؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱/۱۸، صص. ۸، ۱). کاندیداهای مورد حمایت سازمان، عموماً به جریان راست جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی وابسته بودند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۳/۱/۱۹، ص. ۲). در مرحله دوم

انتخابات هم سازمان، همین رویه را ادامه داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۳/۲/۲۹، ص.۲).

ازآن‌پس طی یکی دو ســاله آتی، شــاهد فعالیت سیاســی و اجتماعی قابل ذکری از ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیســتیم. چنان به نظر می‌رســید کــه، همان معدود اعضــای باقیمانــده هم در غیبت جناح چپ، دیگر رغبــت و انگیزه چندانی برای ادامه فعالیت سیاســی در چهارچوب ســازمان ندارند. اخباری هم وجود داشت که حاکی از نارضایتی رهبری نظام از روند حاکم بر ســازمان بود. در چنین شــرایطی، وقتی حســین راستی‌کاشــانی، در ۷ مهر ۱۳۶۵، طی نامه‌ای خطاب به امام ضمن تقاضای کناره‌گیری از نمایندگــی ایشــان در ســازمان، اضافه هــم نمود: «چــون در پیروی از فرمایشــات حضرت‌عالی عده‌ای از اعضای محترم ســازمان به جبهه رفته‌اند و عده‌ای عازم هستند، اســتدعای انحلال دارند»؛ امام «با اســتعفای» ایشــان و «درخواســت انحلال سازمان موافقت» نمود. بدین ترتیب، ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۲ مهر ۱۳۶۵، به پایان راه خود رســید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۷/۱۴، ص. ۳؛ ۱۳۶۵/۷/۱۹، ص. ۱).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه آمد، ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شــرایط بحرانی و اضطرار پیروزی انقلاب، و بی‌هیچ فرصت تعمق و ضرورت ســامان‌یابی جــدی در مبانی فکری و رویکرد سیاســی گروه‌های مؤتلف هفتگانه چریکی تشکیل شد. همگام و همراه با دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا، هدف بزرگ‌تر مقابله و بلکه مبارزه با جریان‌های سیاسی منتقد و مخالف کلیت جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام که تا آستانه دهه شصت ادامه داشت؛ فرصت و امکان کمی برای طرح و سر برآوردن تعارض‌های سیاسی و فکری در حال تکوین در درون سازمان فراهم می‌کرد.

ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامــی در این برهه از حیات نظــام جمهوری اسلامی، آن‌گونــه کــه انتظار می‌رفت، بــه تکثرگرایی، تحــزب و سیاســت‌ورزی حزبی احزاب و گروه‌های سیاســی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور روی خوش نشــان نداد. اگرچه این ســازمان، به تبع سیاســت‌های رسمی کشور، خود را ملزم به حمایت از تحزب و سیاســت‌ورزی حزبی در چهارچوب قانون اساسی می‌دانست،

اما رویکرد کلی آن نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، بیش از آنکه ایجابی و مبتنی بر مدارا باشد، ماهیتی سلبی و حتی حذفی داشت. در سراسر دوره منتهی به حذف جریان‌های سیاسی دگراندیش در اوایل دهه شصت، مهم‌ترین اولویت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مقابله سیاسی ــ امنیتی با گروه‌های مخالف و معاند نظام در داخل کشور و نیز حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. تا آن زمان، بسیاری از اعضای سازمان، افزون بر فعالیت‌های سیاسی، در کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نیز جذب شده بودند.

آغاز و تداوم جنگ تحمیلی، باز هم بر دامنه آن محدودیت‌ها افزود. وقتی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، به انحای گوناگون، از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف شدند، به‌تدریج، آشکارتر گردید، متأثر از فضای کلی حاکم بر جریان اسلام‌گرا، دو خط فکری و سیاسی متعارض موسوم به چپ و راست، در درون سازمان، شکل گرفته است.

اولویت حضور در جبهه‌های جنگ، فرصت هرگونه تعامل و بازسازی فکری و سیاسی را از اعضای سازمان سلب می‌کرد. از سوی دیگر، نارضایتی رهبری از موقعیت متزلزل درونی سازمان و حمایت نماینده ایشان از جناح راست سازمان، بیش از پیش، موجبات فروپاشی آن را فراهم می‌آورد. نهایتاً، تأسیس سازمان در درجه نخست هدفی تاکتیکی برای مقابله و مبارزه با احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش و رقیب کلیت جریان اسلام‌گرا را دنبال می‌کرد و فاقد راهبردی پایدار برای صورت‌بندی منسجم‌تر فعالیت‌های سیاسی خود در مسیر تحزب و سیاست‌ورزی حزبی، با هدف نیل به حکمرانی حزبی، بود.

منابع

-آشوری، داریوش (۱۳۴۷). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.

-آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران.

- اباذری، یوسف و روزخوش، محمد (۱۳۹۶). چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶ (۱)، ۴۱-۶۶. https://doi.org/10.22059/jisr.2017.61830

-الویری، مرتضی (۱۳۷۵). خاطرات مرتضی الویری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- الویری، مرتضی (۱۳۸۹). تجربه فرقان، از تعامل تا تقابل» در گفتگوی یادآور با مهندس مرتضـــی الویری: ارتباط با مطهری ما را از فرقان جدان کرد (مصاحبه). ماهنامه یادآور، ۳ (۶ الی ۸)، ۱۲۱-۱۲۶. http://noo.rs/3qboS

-امام خمینی، ســید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسســه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- بشــیریه، حســین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاســی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.

-دوورژه، موریس (۱۳۶۹). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: امیرکبیر

- روزنامه اطلاعات (۳۱ /۵/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۳۵.

- روزنامه اطلاعات (۱۰ /۶/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۳.

- روزنامه اطلاعات (۱۸ /۶/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۹.

- روزنامه اطلاعات (۲۹ /۷/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۸۲.

- روزنامه اطلاعات (۱۴ /۸/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۴.

- روزنامه اطلاعات (۱۵/۸/ ۱۳۵۸) شماره ۱۵۹۹۵.

- روزنامه اطلاعات۱۵ /۹/ ۱۳۵۸) سال اول، شماره ۱۵۴.

- روزنامه اطلاعات (۱۹ /۹/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۰ /۹/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۲ /۱۰/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۴۸.
- روزنامه اطلاعات (۲۵ /۱۰/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۵۱.
- روزنامه اطلاعات (۸ /۱۲/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۸۵.
- روزنامه اطلاعات (۳۱ /۱/ ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ /۲/ ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۳۸.
- روزنامه اطلاعات (۸ /۶/ ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۶.
- روزنامه اطلاعات (۶/۱۰/ ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۴ /۱۰/ ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۳۲۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ /۴/ ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۴/۲۱/ ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۷۴.
- روزنامه اطلاعات (۱ /۷/ ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۳۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۳ /۷/ ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۵۲.
- روزنامه اطلاعات (۹ /۹/ ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۸۹.
- روزنامه اطلاعات (۲۷ /۱۲/۱۳۶۰)، شماره ۱۶۶۷۹.
- روزنامه اطلاعات (۴ /۹/ ۱۳۶۱)، شماره ۱۶۸۷۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ /۱/ ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۵ /۱/ ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۸ /۱/ ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۰.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ /۱/ ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۱.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۶۳/۲/۲۹)، شماره ۱۷۳۰۱.

- روزنامه اطلاعات (۱۴ /۷/ ۱۳۶۵)، شماره ۱۷۹۹۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ /۷/ ۱۳۶۵)، شماره ۱۸۰۰۱.
- روزنامه اعتماد (۲۱ /۱۱/ ۱۳۸۷).
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۰ /۱۰/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۶.
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۲ /۱۰/ ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳ /۸/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴ /۸/۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ /۱۰/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۵ /۱۰/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ /۱۱/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۹۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ /۱۱/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۰۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۵ /۱۱/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ /۱۲/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۲ /۱۲/ ۱۳۵۸) سال ۱، شماره ۲۲۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ /۱۲/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۰.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ /۱۲/ ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۳.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۱۷ /۱/۱۳۵۹)، شماره ۲۴۵.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۳۱ /۱/ ۱۳۵۹)، شماره ۲۵۷.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۹ /۲/ ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۴.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۱۰ /۲/ ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۶ /۲/ ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۸.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ /۲/ ۱۳۵۹)، شماره ۲۷۲.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ /۳/ ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۲۹۷.

- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۸ /۳/ ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۰۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ /۴/ ۱۳۵۹) سال ۲، شماره ۳۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ /۴/ ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۲۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۸ /۶/ ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ /۶/ ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۷۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ /۱۲/۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۵۱۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ /۱/ ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ /۱/ ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲/۱۴/ ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۵۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۳ /۲/ ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۷ /۳/ ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۷۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ /۴/ ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۰۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۴ تیر ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱ /۶/۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۴۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۱ /۱۰/ ۱۳۶۰) سال ۳، شماره ۷۵۸.
-روزنامه جمهوری اسلامی (۸۱ /۱/ ۳۶۳۱)، سال ۵، شماره ۴۰۴۱.
-روزنامه کیهان (۲۸ /۸/ ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۰.
- روزنامه کیهان (۳ /۳/ ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۴.
- روزنامه کیهان (۲۶ /۱۲/ ۱۳۶۰) شماره ۱۱۵۳۵.
- روزنامه کیهان (۱۷ /۹/ ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۷۴۳.
- روزنامه کیهان (۲۹ /۲/ ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۵۸۲.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۵۹). تاریخچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (آذرماه ۱۳۵۹). تاریخچه گروه‌های تشــکیل‌دهنده ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: منصورون و امت واحده. تهران: ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- سعیدی، مهدی (۱۳۹۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. قم: زمزم هدایت.
- شمســی، عبدالله (۱۳۸۲). جامعه‌شناســی سیاســی احزاب: ســازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: تحسین.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱). جســتارهای روشــی در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، صادق (۱۳۸۷). خاطرات سیاســی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی. تهران: عروج
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی. تهران: گستره.

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar

Hasan Shamsabady[1]

1. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Senior Researcher at Institute of Contemporary History, Tehran, Iran.

Abstract

One of Reza Shah's major cultural initiatives during his reign was the project of cultural homogenization, which manifested most visibly in the enforced transformation of clothing styles for Iranian men and women. Implementing this cultural policy was highly challenging given Iran's vast geography, dispersed population, and significant ethnic and religious diversity. To advance this agenda, Reza Shah drew upon Western models as well as reforms undertaken in neighboring Turkey, and in the first step, enacted the Uniform Clothing Law in December 1928. Following its ratification, men and women across Iran—regardless of region, class, or social background—were required to adopt standardized attire as defined in the official regulations, and violations of the law carried serious consequences.

This policy was also enforced in the city of Sabzevar. The present article seeks to answer how this cultural policy was implemented in Sabzevar and its surrounding villages, and how local residents responded to it. Using a descriptive–analytical method and relying on archival documents, the study examines the mechanisms of enforcement and the reactions of the inhabitants of Sabzevar and its rural districts. The findings indicate that Reza Shah's topdown cultural policy did not achieve success in a small city like Sabzevar or its villages, as cultural change requires time and gradual processes and cannot be realized merely through the issuance of directives and regulations.

Article Info

Article type: Research

Received: October 14, 2025

Received in revised from: November 2, 2025

Accepted: November 23, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:
cultural homogenization, uniform clothing, Reza Shah, Sabzevar, resistance.

*Corresponding author:
mozaffarshahedi@gmail.com

Cite this article: Shamsabady, H. (2026). Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar. History of the Revolution, 8 (1), 265-286. https://doi.org/10.22034/te.2024.208266

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۳۴۹۶-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۸۱۴۵-۳۱۱۵
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

تحلیل و بررسی سیاست یکسان‌سازی لباس در سبزوار

حسن شمس‌آبادی [۱]

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۸۲-۲۶۱

کلیدواژه‌ها:

یکسان‌سازی فرهنگی، لباس متحدالشکل، رضاشاه، سبزوار، مخالفت.

* **نویسنده مسئول:**

hasanshamsabady@yahoo.com

چکیده

از برنامه‌های رضاشاه در دوران حکومتش، یکسان‌سازی فرهنگی بود که در قالب نوع پوشش مردان و زنان ایران نمایان شد. این سیاست فرهنگی، با توجه به گستردگی سرزمینی، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی ـ مذهبی جامعه ایران، کاری بسیار دشوار بود. رضاشاه برای تحقق این سیاست، از الگوهای غربی و آنچه در کشور همسایه (ترکیه) اتفاق افتاده بود، بهره جست و در نخستین گام، قانون متحدالشکل کردن البسه را در دی‌ماه ۱۳۰۷ به تصویب رساند. با تصویب قانون مزبور، مردان و زنان در هر کجای ایران و از هر طبقه و قشری، می‌بایست لباس فرم که تعاریف مشخصی در نظامنامه برای آن تعیین شده بود، بر تن می‌کردند و سرپیچی از قانون، پیامدهای ناگواری برای متخلفین به دنبال داشت. قانون متحدالشکل لباس در شهرستان سبزوار نیز اجرا شد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که این سیاست فرهنگی چگونه و با چه روش‌هایی در سبزوار و روستاهای تابعه اجرا شد و واکنش اهالی به آن چگونه بود؟ مقاله حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی، نحوه اجرا و کنش‌های مردم سبزوار و روستاهای تابعه را مورد بررسی قرار داده است. نتایج به‌دست‌آمده مؤید آن است که سیاست فرهنگی آمرانه رضاشاه در شهری کوچک چون سبزوار و روستاهای آن، با موفقیت همراه نبود؛ زیرا تغییر در پدیده‌های فرهنگی، نیازمند گذشت زمان و فرایندی تدریجی است و با تدوین و صدور دستورالعمل و بخشنامه، هیچ‌گاه محقق نمی‌شود.

استناد: شمس‌آبادی، حسن (۱۴۰۵). تحلیل و بررسی سیاست یکسان‌سازی لباس در سبزوار. *تاریخنامه انقلاب*، ۸(۱)، ۲۶۱-۲۸۲.
https://doi.org/10.22034/te.2024.208266

مقدمه

دولت مطلقه مدرن یا شبه مدرنی که رضاشاه درصدد پایه‌گذاری آن بود، مبتنی بر مجموعه‌ای از الزامـات و ضروریـات بود که بدون آن‌هـا، پایه‌گذاری آن غیرممکن به نظر می‌رسـید. تأسیس نهادهای تازه‌ای نظیر ارتش منظم ملی، نظام پولی ملی، نظام آموزشی و قضایی مدرن و سیاسـت‌هایی نظیر متمرکزسـازی قدرت و یکسان‌سازی فرهنگی از جمله این ضروریات بود که همگی با کاربسـت نوعی تجددآمرانه همراه شـد. سیاست یکسان‌سازی فرهنگی و متحدالشـکل کردن لباس مردان و زنان به سبب ماهیت متفاوتش از جمله بحث‌برانگیزترین برنامه‌هـای حکومت رضاشـاه بود. بحث‌برانگیز ازآن‌رو که اجرای این سیاسـت مسـتلزم تغییرات اساسـی در فرهنگ‌عامه و خاصه ایرانیان بود. فرهنگی که ریشه و پیشینه‌ای صدها ساله داشت و هرگز نمی‌شد در کوتاه‌مدت در آن تغییراتی بنیادین صورت پذیرد. ضمن اینکه اجرای سیاست یکسان‌سازی فرهنگی با توجه به گستردگی سرزمینی، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی ـ مذهبی امری بسـیار دشوار بود. به همین دلیل رضاشاه برای تحقق این سیاست از الگوی‌های غربی و ترکیه بهره جسـت. رضاشاه و صاحب‌نظران فرهنگی حکومت فکر «تشبه به اروپایی‌ها» را در سر داشته و بر این باور بودند که برای مدرن و مترقی شدن ایرانی باید به‌صورت کامل غربی شد. در نخستین گام، قانون متحدالشکل کردن البسه در دی‌ماه ۱۳۰۷ به تصویب رسـید و ابلاغ شد. دولت با تبلیغات روانی گسترده، متحدالشکل ساختن لباس را باعث اتحاد قلبي عموم افراد جامعه، رفع اختلافات و تشـتت بین مردم و کاستن از مخارج تهیه لباس و پوششي که مانع از کار نباشد معرفي کرد. دولت وانمود کرد که پوشیدن لباس‌هاي متنوع باعث اسـتهزاء و تمسـخر دیگران خواهد شد، نکته‌اي که مخبرالسلطنه در خاطراتش پس از تبدیل کلاه پهلوي به کلاه شـاپو به آن اشاره کرده است (مهدیقلی هدایت، ۱۳۷۵، ص.۳۸۳). با تصویب این قانون، مردان و زنان ایرانی از هر طبقه و قشـری، می‌بایست لباس فرم که تعاریف مشـخصی در نظامنامه قانون برای آن شـده بود؛ می‌پوشیدند. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی اسـت و جهت تبیین زوایای مختلف موضوع به شیوه کتابخانه‌ای و اسـنادی داده‌هـای موثق و مورد اعتبار گردآوری و در ادامه بررسـی و مورد اسـتفاده قرار گرفته شده است. برخی اسـناد مرتبط در قالب مجموعه‌هایی منتشر شده‌اند نظیر «سیاست و لباس: گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷ ـ ۱۳۱۸» و «خشونت و

فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲ ـ ۱۳۱۳)»، اما برای دسترسی به اسناد منتشر نشده در این زمینه، از آرشیوهای اسنادی سازمان اسناد ملي و مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوري استفاده شد.

۱. پیشینه تحقیق

در بررسی پیشینه پژوهش، باید یادآور شد که درباره کلیت موضوع، پژوهش‌هایی در قالب کتاب و مقاله انجام شده است. حمید بصیرت‌منش در کتاب علما و رژیم رضاشاه فصلی را به موضوع تغییر پوشش مردان و زنان و نیز کشف حجاب اختصاص داده است. همچنین کتاب محاکمه رضاخان و روشنفکران پیرامون او؛ موضوع اتهام: تغییر لباس ملی ایرانیان، از دیگر آثار مرتبط با این موضوع به شمار می‌رود. در این کتاب، رضاشاه در قالب یک دادگاه فرضی در برابر مجموعه‌ای از اقدامات خود، از جمله کشتن میرزا کوچک‌خان و شیخ محمد خیابانی، ضدیت با قانون اساسی، دخالت در انتخابات مجلس شورای ملی و خسارات واردشده به کشور، مورد بازخواست قرار گرفته است. مقاله «نگاهی به همسان‌سازی لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان دوره رضاشاه» (۱۳۹۶)، موضوع اتحادالشکل کردن لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان را بر پایه اسناد و مدارک تاریخی بررسی کرده است. نویسنده، بافت سنتی و مذهبی منطقه را مهم‌ترین عامل مخالفت مردم بومی با این سیاست‌ها دانسته است. مسلم سلیمانی‌یان و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی عوامل و جهت‌گیری قیام ملاخلیل منگور علیه سیاست رضاشاه برای متحدالشکل کردن لباس» (۱۳۹۹)، به بررسی علل مخالفت پیشوای مذهبی منطقه ساوجبلاغ مُکری و به‌ویژه ایل منگور با این سیاست پرداخته‌اند. آنان نتیجه گرفته‌اند که انگیزه اصلی این قیام، صیانت از اسلام و حفظ پوشش کردی بوده است. باوجوداین، وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین، بررسی سیاست متحدالشکل کردن لباس در شهرستان سبزوار و روستاهای تابعه آن است؛ موضوعی که تاکنون به‌طور مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است. تنها در کتاب انقلاب اسلامی در سبزوار، اشاراتی مختصر به این موضوع شده است.

۲. بررسی محتوایی قانون متحدالشکل کردن لباس

قانون متحدالشـکل کـردن لباس در دهـم دی ۱۳۰۷ به تصویب رسـید. نظامنامه قانون در سـه فصل و بیسـت ماده در سوم بهمن ۱۳۰۷ از سوی حسـین سمیعی، وزیر داخله به تصویب رسـید و طبق ماده هفده، وزارت معارف موظف شـد بـرای اجرای وظایفی که بر عهده‌اش گذاشـته شـده بود در چهارچوب مفاد آن اقدام و بعد از تصویب در هیأت دولت و اطلاع‌رسـانی به مردم، آن را به‌موقع اجـرا کند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۷). در نظامنامـه‌ای کـه برای این قانون تنظیم شـده بود به‌طور مفصـل در خصوص تعریف لباس متحدالشـکل و ویژگی‌های آن توضیح داده شده بود. جهت رفع شبهاتی که امکان داشـت پیش آید هم تعاریف مشخصی از مراجع تقلید، مجتهد مجاز، حکام شرع، مفتیان اهل سـنت، پیش‌نماز، محدث، طلاب مشـتغل به فقه و اصول، مدرسـین فقه و اصول و حکمت الهی و روحانی ایرانی غیرمسـلمان ارائه شـده بود تا راه هرگونه بهانه و گریز از قانون مسـدود شود. بر مبنای نظامنامه فوق «لباس متحدالشکل که موسوم به لباس پهلوی خواهد بود عبارت است از کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم‌تنه (یقه عربی و یقه برگردان)، پیراهن و غیره و شـلوار اعم از بلند یا کوتاه یا مچ پیچدار»، بسـتن شال ممنوع بود، اما اسـتفاده از پالتو و بالاپوش‌های دیگر در زمسـتان اشکالی نداشت. کلاه پهلوی نمی‌بایسـت علامت خاصی داشته باشد، ضمن اینکه بر سـر گذاشتن کلاه با رنگ‌های زننده ممنوع اعلام گردید (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۵).

در ذیـل ماده اول قانون چنین آمده اسـت کـه «کلیه اتباع ذکور ایران که برحسـب مشـاغل دولتی دارای لباس مخصوص هستند در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس اتحادالشـکل بشـوند و کلیه مسـتخدمین دولت، اعم از قضایی و اداری مکلَّف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبَّس شوند. در غیر آن موقع باید به لباس متحدالشـکل ملبَّس گردند». در قانون اسـتثنائاتی هم گنجانده بودند از جمله هشـت طبقه از پوشـیدن این لباس مسـتثنا شـده بودند شـامل مجتهدینی که از سـوی مراجع تقلید به‌عنوان مصدر رتق‌وفتق امور مردم تعیین شـده باشـند، مراجع امور شـرعی در روسـتاها و قصبات، البته بعد از آنکه در امتحان موفق می‌شـدند، مفتیان اهل سـنت که از سوی دو نفر از مفتیان اجازه داشـته باشند، پیش‌نمازان دارای محراب،

محدثین به شـرطی که از سـوی دو نفر از مجتهدین اجازه روایت داشته باشند، طلبه‌هایی کـه در امتحان نمره قبولی اخذ کنند، مدرسـین فقه و اصول و حکمت الهی و در نهایت روحانیون ایرانی غیر مسلمان (مدنی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۲۴۲).

وجود موارد اسـتثنائی در قانون از سـویی راه گریز را برای افراد باز می‌گذاشـت و از دیگر سـو دولت آن‌گونه که می‌خواسـت مفاد قانون را تفسـیر می‌کرد. برای نمونه برخی از افراد برای آنکه مشـمول قانون اتحادالشـکل لباس نشـوند به فکر ساختن مسجد و اقامه نماز جماعت افتادند تا مشـمول ماده ۱۲ نظامنامه یعنی «صاحبان محراب» گردند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۳۰). البته دولت هم به آنچه خود جزو مسـتثنائیات قانون اعلام کرده بود چندان پایبند نبود و سعی می‌کرد با هر بهانه و مستمسکی که شده، محدودیت‌های زیادی را برای روحانیون ایجاد کند. به‌عنوان‌مثال، وقتی تعداد محدثین همدان رو به افزایش گذاشت، سرتیپ درگاهی در مکاتبه با وزارت داخله، هشدار داد که اگر این روند به همین منوال پیش برود، نه تنها از تعداد روحانیون کاسـته نخواهد شـد، بلکه روز به روز بر تعداد استثناها هم افزوده خواهد شد. در این مکاتبه چنین آمده بود:

> بر اثر صدور دو نسـخه متحدالمآل از مرکز راجع به اجرای قانون اتحادالشـکل البسـه از نظمیه همدان راپورت می‌دهند کلیه معمِّمین همدان که عدِّه آن‌ها بالغ بر ۱۳۵ نفر می‌باشـد اجازه اجتهاد یـا محدثی تحصیل کرده و از اداره حکومتی جـواز ابقاء عمامه خـود را دریافت نموده‌اند. علاوه بر اینکه از معممین کسـر نشده، ممکن است با این ترتیب بر عده فعلی آن‌ها نیز افزوده شود و به‌طوری‌که معلوم شـده مجتهدینـی که تصدیق محدثی به اشـخاص می‌دهنـد بدون هیچ ملاحظه و دقت هر کس به آن‌ها مراجعه می‌کنند تصدیق می‌دهند و مایل‌اند که بر عدِّه معممین افزوده شـود. فعلاً به این طریق قضیه در جریان اسـت و اجرای حکم بااین‌حال صورت خوشی نداشـته و نتیجه معکوس خواهد شد (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۴۰).

گرچـه تصویـب قانـون یکسان‌سـازی لباس، در راسـتای اجـرای برنامه گسـترده‌تر یکسان‌سـازی فرهنگـی قـرار می‌گرفت، اما می‌تـوان گفت یکی از مهم‌تریـن دلایلی که حکومت پهلوي سیاسـت یکسان‌سـازي لباس را دنبال می‌کرد تضعیف جایگاه روحانیت

از طریــق لباس آنان بود. نکته‌ای که در خاطرات سیاســتمداران پهلوي هم به‌صراحت قید شــده است. مخبرالسلطنه در خاطراتش دقیقاً این منظور را بیان کرده است: «قصد از تغییر لباس از بین بردن لباس اهل علم اســت که بسیاري مردم عامي در بردارند» (مهدیقلی هدایت، ۱۳۲۹، ص. ۴۸۸). البتــه که دلایل عامه‌پســند دیگری هم از ســوی حکومت بیان می‌شــد. رضاشــاه در ملاقاتي که با شیخ عبدالکریم حائري مؤسس حوزه علمیه قم قبل از تصویب قانون متحدالشــکل ساختن لباس داشت، درباره اهدافش از تصویب قانون چنین گفته بود: «مي‌خواهم بعد از این احترام عمامه را معلوم نمایم تا بر ســر روحانیون حقیقي گذاشته شود و از سر آن‌هایی که مخرِّب روحانیت و دین هستند و عمامه را براي ملعبه و مقاصد شخصي بر ســر گذاشــته‌اند برداشــته شــود» (فیاضي، ۱۳۷۸، ص. ۹۴). این مطلب در پاسخ به علما و روحانیوني که بعدها به تصویب قانون مذکور معترض شــدند نیز دقیقاً عنوان شــد. محمود جم نخست‌وزیر وقت در پاسخ به شیخ محمد ثقه‌الاسلام از روحانیون تبریز که به این قانون اعتراض کرده بود، گفته بود «تصمیم دولت در قانون اتحادالشکل بر خیر اسلامیت بوده که هر ناکسي خود را بدون استحقاق در سلك روحانیون که مقام شامخي دارند منسلِك نکند. مجتهدین مجاز، ائمه جماعت و محدثین بر طبق شرایط مقرره در قانون آزاد و کسي مزاحم نیســت و اگر بعضي اشخاص بدون استحقاق از لباس روحانیت سوءاستفاده مي‌کردند باید جلوگیري شود» (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۲۵).

۴. برنامه‌های ایجابی و سلبی دولت جهت اجرای یکسان‌سازی لباس

قانون یکسان‌ســازی لبــاس ابتدا در بیــن کارکنــان ادارات دولتي اجرا شــد (روزنامه طوس، ۱۳۱۴/۳/۲۵). چنانچه قانون کشــف حجاب هم همین‌گونه اعمال گردید. کارمندان دولت مي‌بایســت در غیر ســاعات اداري نیز از لباس متحدالشکل، شــامل لباس و کلاه استفاده می‌کردند و تمرد آن‌ها از این دستور منجر به تحت تعقیب قرار گرفتن و انفصال آن‌ها از ادامه خدمت مي‌شــد (آرشــیو سازمان اســناد ملي ایران، ش ۲۹۰۰۰۰۸۵۴۱). به غیر از موارد استثنا که در نظامنامه ذکر شــده بود، تمام افراد مي‌بایست این لباس را مي‌پوشیدند. در مکاتبه‌ای که بین کریم وزیری حاکم گروس با وزارت داخله در تاریخ پنجم شــهریور ۱۳۰۶ درباره استفاده از لباس اتحادالشکل انجام شده است، ضمن تأکید بر اطاعت از قانون یکسان‌سازی لباس؛

تأکید شـــده که به‌تمامی مأمورین و مســـتخدمین که تحت ریاســـت و تابع حوزه حکومتی هستند دستورات لازم داده شده و همگی مطیع اوامر هستند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۸). حکومت یزد هم در جوابیه وزارت داخله مبنی بر تغییر لباس فعلی و تبدیل نیم تنه و شـــلوار و کلاه پهلوی در تاریخ هشـــتم شهریور ۱۳۰۶ اعلام می‌کند که خود او و سایر مستخدمین لباس خود را به آنچه مدنظر حکومت بوده تبدیل کرده‌اند و در ضمن دســـتورالعمل دولت را به ســـایر ادارات و دوایر دولتی که زیر نظر آن‌ها قرار دارد هم ابلاغ کرده اســـت (جعفری و دیگـــران، ۱۳۷۳، ص. ۱۰). ایـــن مهم تنها منوط بـــه کارکنان دون پایه دولت نمی‌شـــد، بلکه دولتمردان هم می‌بایست خود لباس جدید به تن می‌کردند. به گزارش مخبرالسلطنه که خود ســـال‌ها ســـمت رئیس‌الوزرایی را بر عهده داشـــت «وزرای کمر چین را مبدل به کت کرده بودند... من چندي خودداري کردم تا روزي شـــاه در هيأت يقه مرا گرفت، فرمودند بدهم برات يك دســـت كت‌وشـــلوار بدوزند. عرض کردم حال که ميل مبارك است خودم تدارك مي‌كنم. براي جلسه ديگر حاضر كردم» (مهدیقلی هدایت، ۱۳۲۹، ص. ۴۸۸).

رویکـــرد حکومت تنها رویکردی ایجابی نبود، بلکه برای متخلفان از قانون نیز مجازات پیش‌بینی شده بود. در صورتی که فرد متخلف ساکن شهر بود، به جزای نقدی از یک الی پنج تومان یا حبس از یک تا هفت روز محکوم می‌شـــد. برای ســـاکنان روســـتاها و دهات، چون به لحاظ مادی فقیر بودند، تنها مجازات زندان در نظر گرفته شده بود. حکومت مقرر کرده بود که پول‌های اخذ شده از افراد متخلف می‌بایست صرف خرید لباس متحدالشکل برای افراد بی‌بضاعت همان محل شـــود. در ماده چهارم قانون، زمان اجرای آن در شهرها و قصبه‌ها از اول فروردین ۱۳۰۸ و در خارج از شهرها حداکثر تا پیش از فروردین ۱۳۰۹ اعلام شده بود (جعفری و دیگران ۱۳۷۳، صص. ۱۵-۱۴).

۵. ایجاد محدودیت برای روحانیت

بعـــد از تصویب و ابلاغ قانون، حکومت پوشـــیدن لباس روحانیت را مشـــروط به گذراندن امتحان کرد. برگزاري امتحان از طلاب آن‌ها را با مشـــکلات عديده‌اي روبرو ساخت. این مشـــکلات با گذشت زمان بیشـــتر هم شـــد؛ چراکه همواره تبصره‌هایی به قانون اولیه لباس متحدالشـــکل افزوده می‌شد که محدودیت‌ها و فشارها را به‌طور گسترده‌ای افزایش می‌داد.

از جمله این محدویت‌ها این بود که وزارت داخله با ارســال نامه‌اي به مجلس شــوراي ملي خواســتار لغو ماده پنجم و ششم «قانون متحدالشــکل نمودن البسه» شد. طبق این دو ماده محدثین مي‌توانســتند تنها با گرفتن اجازه روایت از دو نفر مجتهد، از پوشیدن لباس یکسان معاف گردند. طلاب هم که مشــغول تحصیل فقه و اصول بودند مي‌توانســتند با اســتمرار تحصیل و موفقیت در امتحانات، همچنان لباس روحانیت بر تن داشــته باشند؛ اما طبق مواد جدیدي که از ســوي وزارت داخله به نظامنامه اولیه الحاق شــد، محدثین هم مي‌بایست از طــرف وزارت معــارف تصدیق‌نامه دریافت مي‌کردند و طلاب مشــغول به تحصیل در فقه و اصول پس از امتحان و به دســت آوردن تصدیق‌نامه از ســوي وزارت معارف حق داشتند تقاضــاي جواز لباس نماینــد (منظور الاجــداد، ۱۳۸۰، صص. ۹-۸). بنابر دســتورالعملی که از ســوي همایون سیاح، وزیر وقت داخله، در سیزدهم خرداد ۱۳۱۵ برای ایالت خراسان ارسال شــد، ائمه جماعاتی که دارای محراب در یکي از مســاجد بودند و همواره به اقامه نمازهای جماعت می‌پرداختند، می‌بایســت ابتدا از سوی شهرباني محل هم تأیید می‌شدند تا به آن‌ها جواز پوشــیدن لباس داده شــود. محدثینی هم که از قبل دارای جواز لباس بودند یا به‌تازگی اجازه روایت به دســت آورده بودند هم باید صلاحیتشان از ســوی اداره معارف مورد تأیید قرار می‌گرفت. آن دسته از محدثین که جواز آن‌ها از سوی کمیسیون تجدیدنظر صادر شده بود هم مجدداً باید جوازهای خود را جهت تأیید به اداره معارف عودت دهند تا باری دیگر مورد رســیدگی قرار گیرد. در پایان این بخشــنامه آمده بود که به غیر از این موارد، همه باید «به تغییر لباس عودت شــوند این اقدام باید به فاصله يك‌مــاه بعد از وصول این متحدالمآل خاتمه پیدا کند» (آرشــیو سازمان اســناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، سند پ ۱). شایان ذکر است که این بخشــنامه از ســوی اغلب ایالات به ولایات تابعه‌شــان عیناً ابلاغ شد و حاکمان ولایات موظف به اجرای آن بودند.

حتی در برخي از مواقع مشاغلي هم کــه قبلاً درباره آن‌ها تصمیمي اتخاذ نشده بــود، مجبور بــه پوشیدن لبــاس متحدالشکل مي‌شدند. والي ایالت خراسان با ارسال نامه‌اي به حکومت سبزوار در دوم دي ۱۳۱۴ از آن‌ها خواست تا صاحبان محضرهاي رسمي هم شامل قانون متحدالشکل گردند. در این بخشنامه بار دیگر محدودیت‌هاي بیشتري براي روحانیون در نظر گرفته شــد. طبق این بخشنامه، اشخاصي که قبلاً در امتحان وزارت معارف به آن‌ها

ارفاق شـــده و جواز گرفته بودند مي‌بايست در اســـرع وقت جوازهاي خود را تحويل داده و هـــرگاه در امتحان مجدد موفق و همچنين به لحاظ اخلاقي شايســـتگی آن‌ها مورد تأييد قرار مي‌گرفت، آنگاه حق داشـــتند لباس روحانيت را بر تن كنند. علاوه‌براين، «جواز اشخاصي كه تصديق مدرســـي گرفته و اشتغال به تدريس ندارند يا جواز محدثي دارند و به كار ديگر مشـــغول هستند بايد مسترد و ملزم به اســـتعمال لباس متحدالشكل شوند» (آرشيو سازمان اسناد ملی ايران، ش ۲۰۴، س ۸۴۸۱).

هـــدف حكومت از اعمال اين همه محدوديت‌ها كاهش جوازهايي بود كه در دســـت روحانيون بود. البته مأمورين بايســـت در اجرای اين بخشـــنامه‌ها حداكثر رعايت مســـائل امنيتـــی و مصالح كشـــور را به عمل آوردند تا زمينه را براي اعتراض آن‌ها فراهم نســـازند. شـــواهد نشان می‌دهد كه اعمال اين سياســـت‌ها مؤثر و تعداد جوازهای صادره كمتر شد. حســـين فردوســـت كه در دوران پهلوی دوم از جمله دولتمردان و از نزديكان شـــاه بود در خاطراتش به اين مســـئله اشـــاره كرده اســـت. او همچنين توضيح داده كه چنانچه علما با لباس در معابر عمومی ديده می‌شدند، عمامه از سر آن‌ها برداشته و به آن‌ها توهين می‌شد (فردوست، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶۹-۶۸).

نكته مهم ديگری كه در بحث صدور جواز پوشش لباس روحانيت حائز اهميت است اين اســـت كه به‌طور عمد مدت جوازهای صادره كوتاه شـــد. جوازها در آغاز هر ســـال مي‌بايســـت تمديد و در غير اين صورت از درجه اعتبار ســـاقط مي‌شـــدند. تمديد جوازها نيز مشـــكلات خاص خود را داشـــت و فرد روحاني مي‌بايســـت طـــي مكاتبات و التماس بســـيار و حتي چندين بار رفت‌وآمد به مراكـــز حكومتی دوباره جواز جديد دريافت كند. او گاه در اين بين از ســـوي مأمورين دولتي به علت پوشـــيدن لباس روحانيت مورد توهين قـــرار مي‌گرفـــت و در اين فاصلـــه زماني يعنـــي از زمان تقاضاي شـــخص و تجديد جواز بـــراي وی، در برخـــي مواقع نيروهاي نظميه مزاحمت‌های بســـياری بـــرای او ايجاد و لذا آن‌ها نمي‌توانســـتند به‌راحتی در معابر عمومی رفت‌وآمد كنند. اين مشكل هنگامي شدت می‌گرفـــت كه حكومت جواز عمامه كثيري از روحانيون را قبل از موعد مقرر به اين بهانه كـــه ذی‌حق نبودنـــد يا اينكه با تقلب جواز دريافت كرده‌اند و لذا مشـــمول مقررات قانون نيســـتند را باطل و در جوازهاي عمامـــه تجديدنظر می‌كرد. در اين مواقع دارندگان جوازها

مجبور مي‌شـدند تا زمان تجديدنظر و صدور جوازهاي جديد از لباس‌هاي متحدالشـكل استفاده كنند. نحوه تجديدنظر هم اين‌گونه بود كه در مراكز ايالت، هيأتي مركب از رئيس استيناف، رئيس اداره شهربـاني و رئيس امنيه تشكيل و تحت نظر ايالت بـه كليه اوراق جواز رسـيدگي مي‌كرد. طبق اين رويه اجراي تصميمات اتخاذ شده در ولايات مي‌بايست به اتفاق آرا باشـد. درصورتي‌كه يكي از اعضاي هيأت بـه رأي صادره اعتراض مي‌كرد، موضوع جهت بررسي بيشـتر به هيأت مركزي واقع در مركز آن ايالت ارجاع داده مي‌شد. رأي صادره از سـوي هيأت مركزي قاطع و لازم‌الاجرا بود و هيچ‌كس نمي‌توانسـت به آن اعتـراض نمايد. ازآنجاكه عودت مجدد جوازها باعث اعتراض می‌شـد، جهت جلوگيري از چنيـن امري حكومت بـه بهانه‌های مختلفی چنگ می‌زد. والي خراسـان در تلگرافي به حكومت سـبزوار در پانزدهم مهر ۱۳۱۴ اعلام كرد كه «مقصود و منظور تطبيق درباره كساني نيست كه قانوناً حق داشتن عمامه دارند، فقط جوازهايی كه از راه تقلب و دسيسه و بعضي تشـبثات تحصيل شده ضبط و باطل خواهيد گرديد» (آرشيو سازمان اسناد ملی ايران، ش ۱۶، پ ۱۰۵). متعاقب اين قانون بود كه كفيل حكومت سـبزوار طي اعلانی عمومي از كسـاني كه تا مورخ دهم آبان ۱۳۱۴ ـ كه زمان انقضای مدت رسـيدگي به جواز معممين بـود ـ جوازهاي خود را جهـت تجديدنظر به دفتر حكومتي سـبزوار تحويل نداده بودند خواسـت حداكثر تا آخر آبان همان سـال جوازهاي خود را جهت رسيدگي و تجديدنظر تحويل دهند (آرشـيو سازمان اسناد ملی ايران، ش ۲۹۳، س ۶۴۳۲). در موردی ديگر، جواز سيد حسـن مدرس سجادی از روحانيون خراسان، با وجود داشـتن جواز معافيت، باطل شد و وی مجبور به پوشـيدن لباس متحدالشكل گرديد (روزنامه شهامت، ۱۳۱۷/۱/۲۸).

۶. يكسان‌سازی لباس در سبزوار

با تصويب قانون متحدالشـكل ساختن البسـه، پنج نسـخه از نظامنامه و آيين‌نامه اجرايي در اول اسفند ۱۳۰۷ از سـوي ايالت خراسان براي حكومت سبزوار ارسال شد. حكومت سـبزوار نيـز تعدادي از نسـخه‌ها را به قصبات از جملـه قصبه مزينان فرسـتاد و هر كجا نايب‌الحكومه نداشـت، اداره امنيه محل را مأمور اجراي مفاد قانون كرد. از سـوی ايالت خراسـان مدت زمان معيني هم براي اجراي آن تعيين شـده بود. در نظامنامه ارسـالی از

سوی ایالت خراسان برای حکومت سبزوار، جزئیات بیشتري از نوع و جنس لباس و کلاهی که مي‌بایست جهت یکسان سازي لباس مورد استفاده قرار گیرد ارائه شده بود. طبق این تلگراف کلاه روسا و اعضای دفتري بلدیه عبارت بود از: کاسکت فرم، کلاه نظامیان تنها مي‌بایست جلوي آن لبه داشته باشد و در ضمن لباس و کلاه آن‌ها حتماً می‌بایست یکرنگ باشد، همچنین استفاده از یراق با علامت‌هاي دیگر بر روي کلاه ممنوع بود (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۴، پ ۹۱).

پیرو این دستورالعمل و بعد از مدتی، حکومت سبزوار با ارسال تلگرافي به ایالت خراسان، ضمن ارائه گزارش روند اجرای قانون یکسان‌سازی در شهرستان، به معدود مشکلات موجود اشاره کرد. از جمله در گزارش ارسالی به کمبود کلاهدوز و خیاط کافي اشاره و فقدان این دو شغل علت کندي کار شمرده شد. در تلگراف حاکم سبزوار اعلام شده بود که جهت پیشرفت کار مي‌بایست تمهیداتي برای تهیه لباس و کلاه‌های جدید اندیشیده شود. در ادامه این گزارش حکومت سبزوار پیشنهاد کرد اداره مالیه ولایات از طریق بلدیه‌ها و بر اساس نیاز هر شهرستان، کلاه و لباس تهیه و نقاط معیني را جهت عرضه به مردم تعیین نماید تا افراد ضمن دسترسي راحت به این اماکن، با قیمت‌های مناسب، لباس متحدالشکل را تهیه کنند. حکومت سبزوار در پایان گزارش خود از والي ایالت خراسان کسب تکلیف کرده بود که به علت فقدان ادارات نظمیه در روستاهاي مجاور، به چه ترتیب با متخلفان برخورد کند؟ چراکه بدون در نظر گرفتن مجازات در روستاها نمي‌توان امیدي به پیشرفت قانون متحدالشکل ساختن لباس داشت (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۲).

ازآنجاکه قانون یکسان‌سازی برای همه افراد جامعه در نظر گرفته شده بود، روحانیون هم می‌بایست از قانون تبعیت کنند و همگان را شامل می‌شد و تنها به روحانیون مقیم شهرستان سبزوار اختصاص نداشت. مأمورین روحانیوني را که به هر دلیل وارد شهر مي‌شدند را هم مجبور مي‌کردند تا در صورت نداشتن جواز، لباس متحدالشکل بپوشند. به‌عنوان‌مثال، شیخ عبدالحسین بیدخوري سبزواري که چندین سال در عتبات به سر برده و مقیم آنجا بود، پس از آمدن به ایران و طی اقامتی کوتاه که در سبزوار جهت دیدار با خویشاوندان داشت از سوی مأمورین حکومتی مورد بازخواست قرار گرفت. با ورود

نامبرده به سـبزوار مأمورين دولتي او را از پوشـيدن لباس روحانيت منع كرده و همه روزه مزاحمت‌هايي براي او فراهم می‌سـاختند، به‌طوری‌که رفت‌وآمد در داخل شهر براي وي به‌راحتی امکان‌پذير نبود. اين مسـئله باعث شـد تا ايشـان با ارسـال درخواستي به ايالت خراسـان و شـرح زندگی‌اش، از آن‌ها بخواهد كه از اعمال محدوديت‌ها و آزارهاي وارده بر او كاسـته شود (آرشيو سازمان اسـناد ملی ايران، ش ۱۱، پ ۶۴). البته از قراين پيداست كه به درخواست نامبرده ترتيب اثری داده نشد، چراكه حكومت سبزوار در اجرايی كردن قانون چنان شـدت عمل به خرج مي‌داد كه حتي روحانيوني را هم كه داراي كهولت سن بودند مجبور مي‌سـاخت لباس متحدالشـكل بپوشـند. آن‌ها حاجي محمدرضا مقدسـي را كه مدت مديدي امور مسـجد جامع شـهر را بر عهده و هشتاد سال سن داشت، وادار كردند لباس يكسـان بپوشد، آزار و اذيت‌ها در حدی بود كه او را شاكی ساخت و طي مكاتبه با حكومت سـبزوار از مزاحمت‌هاي مأمورين شـكايت كرد. او پوشيدن لباس متحدالشكل را با وجود سـنش باعث زحمت بسـيار دانست و درخواسـت كرد كه او را معاف دارند. البته كه او از سوي ديگر روحانيون شهرستان مورد حمايت قرار گرفت. حاج ميرزا حسين مجتهد با ارسـال گزارشي به حكومت سـبزوار آن‌ها را به خاطر سخت‌گيري بيش از حد درباره حاج محمدرضا مقدسـي تخطئه كرد و در پايان خواست تا مشارالیه همچنان اجازه داشـته باشد با عبا و عمامه رفت‌وآمد كند (آرشيو سازمان اسناد ملی ايران، ش ۳۱۰، س ۱۸۵۱۴).

اسـناد بيانگر آن اسـت كه حكومت سـبزوار درباره افرادي كه شـامل موارد استثناء مقررات قانون متحدالشـكل كردن لباس مي‌شدند و جواز معافيت داشتند با احتياط عمل می‌كـرد و به صدور اجازه‌نامه‌ها مبادرت می‌نمود. متن دو مورد از اين اجازه‌نامه‌ها به اين صورت بود:

وزارت داخله/تشكيلات كل نظميه مملكتي

اداره سبزوار

ورقه تصديق محدثي

آقاي حاجي سـيد حسن [ناخوانا] ولد مرحوم سيد ابراهيم بر طبق اجازه‌نامه آقايان حاجي ميرزا حسـين و حاجي ميرزا عبدالحكيم مجتهدين سبزوار مطابق فقره ۵ از ماده ۲ قانون متحدالشـكل نمودن البسه در پوشيدن لباس روحانيت مجاز خواهند

بـود. مورخه ۲۹ شـهریورماه ۱۳۰۹ محل امضـا، رئیس نظمیه سـبزوار [ناخوانا] (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۷).

و در موردی دیگر:

وزارت داخله ـ ایالت خراسـان و سیستان ـ حکومت سـبزوار ـ نمره ۳۵۴۱ تاریخ ۱۳۱۳/۶/۱۵ به‌موجب فقره ۷ از ماده دوم قانون و ماده ۱۵ نظامنامه متحدالشـکل نمودن البسـه و به‌موجب اجازه‌نامه کتبي حضرت مسـتطاب آیت‌الله آقاي سـید ابوالحسـن اصفهاني و حضرت مسـتطاب آیت‌الله آقاي نائیني دامت برکاتهما که سـؤال آن در دفتر حکومتي و بلدیه سبزوار ضبط است حکومت جناب مستطاب شـریعت‌مآب آقاي حاج میـرزا ابوالفضل دام افاضاته را از مدرسـین فقه و اصول شناخته و از پوشـیدن لباس متحدالشکل معاف مي‌دارد. حکومت و رئیس بلدیه سـبزوار ـ با امضای اعدل رکني ـ مهر حکومت سبزوار (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۶۴).

با داشـتن این جوازها، مأموران دولتي نمي‌توانستند مزاحم شخص دارنده جواز گردند یـا حداقل آزارهای آن‌ها کمتر بود. البته همان‌طور که قبلاً اشـاره شـد، حکومت جهت مقابله با این مسئله و کاستن از تعداد جوازها، دستور تجدیدنظر در جوازهاي صادره برای روحانیون را صادر کرد. این دسـتورالعمل در سـبزوار و توابع آن هم به اجرا گذاشته شد. دراین‌راسـتا، بود که پنج تـن از روحانیون معمم حکم‌آباد جوین از توابع سـبزوار جهت تجدید جوازهایشـان به مقر حکومتي احضار شـدند. در کمیسـیوني که به همین منظور تشـکیل شـده بود، درباره اسـتحقاق افراد مذکور مبني بر داشـتن یا نداشتن جواز لباس گفتگو شـد. در این جلسـه جوازهاي حاج ملااسکندر و شـیخ علي نجفي که از علماي نجـف و مجتهدین داخل ایران صاحب اجازه بودند و شـهرباني و حکومت سـبزوار هم آن‌ها را تصدیق کرده بود دوباره تمدید؛ اما جوازهاي سـه تن دیگر باطل اعلام شـد. این در حالی بود که پس از گذشت چند ماه مجدداً به دو نفري که جوازهاي آن‌ها تأیید شده بود تذکر داده شـد که بایستی دوباره «در سبزوار اسـتحقاق معافیت خودشان را احراز و از شـهرباني آنجا تصدیق بگیرند والا باید تغییر لباس بنمایند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۹).

حکومت براي تسـلط بيشتر بر روحانيون، قوانين جديدي هم به اجرا گذاشت و پس از گذشت دو هفته از اعلام رسـمي کشف حجاب، هيأت دولت در جلسه اول بهمن ۱۳۱۴، آيين‌نامه اجرايي آزمون طلاب را که در ۱۳۰۷ تصويب شده بود لغو کرد و نظامنامه جديدي را به تصويب رسـاند که طلاب جهت کسب جواز معافيت از لباس متحدالشکل مي‌بايست در دانشـکده معقول و منقول تحصيل مي‌کردند، دانشکده در مهر سال ۱۳۱۳ تأسيس شده بود. هدف از ايجاد آن، تأسـيس سـازماني موازي با روحانيت و تسـلط بيشتر حکومت بر روحانيـت بـود. طبق نظامنامه جديد بود که اداره اوقاف سـبزوار با ارسـال نامه‌اي به اداره حکومت و شـهرداري شهرسـتان در تاريخ ۱۳۱۵/۴/۳۱ جمعي از طلاب از جمله يوسف افتخارزاده، اسـدالله موسوي، شـيخ لطف‌الله خالصي، شيخ عباس عليکي، شيخ اسماعيل سويزي، شيخ هادي اسلام‌دوست، شيخ اسماعيل منظري و شيخ حسين دامغاني را به علت شرکت در امتحانات خرداد سال اول دانشکده عالي معقول و منقول مشهد تا اول مهر ۱۳۱۵ از پوشيدن لباس متحدالشکل معاف کرد و اعلام نمود تا در صورت پوشيدن لباس روحانيت کسـي مزاحم آن‌ها نگردد (آرشـيو سازمان اسناد ملی ايران، ش ۷، پ ۲۱۵، پيوست ش ۱۲). البته اين تنها اقدام محدودکننده نبود؛ بلکه با «اقتباس از قوانين غربی در حوزه‌های مختلف نقش و اهميت شرع اسلام را در زندگی اجتماعی کاهش داد و با تأسيس محاکم عرفی و تشکيلات دادگستری از سال ۱۳۰۵ به بعد موجب خروج بسياری از مشاغل حقوقی و قضايی از دست روحانيون شد» (بشيريه، ۱۳۸۴، ص. ۷۲).

ناگفته نماند که حکومت سـبزوار همچون مرکز از سياست‌هاي تشويقي و تنبيهي هم در راسـتای اجرای قانون يکسان سازی غافل نبود. با اجرايي شدن قـانون اتحادالشکل، اهـالي شهرسـتان همواره تشويق بـه پوشـيدن کت و شـلوار و کلاه پهلوي مي‌شدند. حکومت با فرسـتادن نمايندگاني که خود ملبس به لباس متحدالشکل بودند به روستاهاي اطراف، مردم را برای پوشيدن لباس جديد تشويق مي‌کرد. نمايندگان فرستاده شده معمولاً درباره محسـنات تغيير لباس سـخن گفته و اذهان را جهت پذيرش آن فراهم مي‌کردند. دراين‌راستا، سعي مي‌شـد تا به‌عنوان‌مثال اگر شخص جهت تبليغ براي قشر تجار فرستاده مي‌شـود، از تاجري که در بين اين طبقه سرشناس است استفاده شود تا تأثير آن دوچندان گردد (آرشـيو سـازمان اسـناد ملی ايران، ش ۱۱، پ ۵۸۹). يا اينکه با برپايی مراسـم جشن برای

صنوف مختلف و کسبه، آن‌ها هم لباس متحدالشکل بپوشند (روزنامه طوس، ۱۳۱۴/۴/۲۵؛ ۱۳۱۴/۴/۳۱؛ ۱۳۱۴/۵/۲؛ روزنامه بهار، ۱۳۱۴/۴/۲۸).

البته استفاده از فشار و اجبار هم معمول بود. همچنین حکومت از دادن ورقه هویت به کسانی که دارای لباس متحدالشکل نبودند خودداری می‌کرد (روزنامه بهار، ۱۳۰۹/۶/۳۱). اداره نظمیه و امنیه سبزوار جهت اجرايي شدن قانون تغییر لباس، تعداد مأمورین امنیه را در روستاها و بخش‌ها بسیار افزایش داد. به آن‌ها دستور داده تا نهایت مراقبت را به عمل آورند تا «اشخاص داراي لباس اتحادالشکل آبرومندي بشوند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۳، پ ۸۰). اگرچه حکام ولایات جهت نظارت بیشتر بر پوشش مردم و اعمال فشار بر متخلفین، طی نامه‌نگاري با حکام مراکز، از آن‌ها درخواست اعزام نیروی بیشتری کردند. بنا بر یکی از اسناد، حاکم ولایات ثلاث (حکومت جوین، اسفراین، بام و صفي‌آباد) زمانی که جهت «استعمال البسه اتحادالشکل و کلاه زنانه و جلوگیري از متخلفین» از فرماندهي گردان امنیه سبزوار و اسفراین تقاضاي کمك خواست، درخواستش بلافاصله مورد موافقت قرار گرفت و گروهان امنیه سبزوار دستورات لازم را صادر کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۴، پ ۱۰۳).

۷. واکنش مردم سبزوار به یکسان‌سازی لباس

هرچند گزارش‌هاي اندکي درباره اطاعت سریع مردم از پذیرش لباس متحدالشکل در اسناد ذکر شده است (آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوري، ش بازیابي ۱۴۹) اما استفاده از لباسي که دولت به اجبار قصد داشت به تن آن‌ها کند براي غالب مردم خوشایند نبود و آن‌ها را به عکس‌العمل واداشت. زنان به بهانه سردي هوا از پوشیدن لباس متحدالشکل سرباز زدند و همچنان چادر مي‌پوشیدند. پس از آنکه دستوري مبني بر پوشیدن کلاه به‌جای چارقد از سوي حکومت صادر شد، در روستاها و دهات شهرستان، زنان به بهانه کمبود کلاه در محل و اینکه دسترسي براي خرید کلاه برای آن‌ها بسیار مشکل است، از پوشیدن آن امتناع کردند. حکومت براي رفع این بهانه، چند نفر از کسبه را وادار کرد تا به هر نحو ممکن انواع کلاه زنانه را خریداري و در دسترس خریداران قرار دهند. این تمهیدات سودي نبخشید و مردم همچنان از استعمال

کلاه خودداري کردند. البته در مخالفت با قانون نبایست از نقش روحانیون غافل ماند. آن‌ها نه تنها خود مفاد قانون و نظامنـــامه را اجرا نمي‌کردند، بلکه مردم را هم از تبعیت از قانون یکسان‌سازي لباس برحذر مي‌داشتند. طبق گزارش‌هایي که از ولایات ثلاث به ایالت خراســان ارسال شده است آقاي حاجي غلامرضا و حاجي ملا زین‌العابدین کلاته عربــي از روحانیون محلی «در اجراي اوامر دولت در خصوص کشــف حجاب و البته متحدالشــکل بي‌مبالاتــي نموده» و با هرکســي که از قانون یکسان‌ســازي لباس تبعیت مي‌نمود برخورد مي‌کرد (ســازمان ملي ایران، ۱۳۷۱، صص. ۹۵-۹۲). این اقدامات از چشــم مأموران دولت دور نمي‌ماند. در تلگراف ارســالی از سوی فرمانده گروهان ۳ سبزوار به اداره حکومتي نیشــابور، با شرح اینکه روحانیون در اغلب روستاهاي سبزوار مردم را از پوشــیدن لباس بر حذر مي‌دارند، درخواست شــده تا ضمن رسیدگي به جوازهاي عمامه آن‌ها، تمهیداتي براي متحدالشــکل ســاختن عموم و یا حداقل بخشي از آن‌ها اندیشیده شود (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۲).

معمــولاً برخوردهــا و مقاومت‌های روحانیون مؤثر واقع می‌شــد و به تعبیر حکومت هر روز بر تعداد «متخلفین» افزوده می‌شــد. این اقدامات باعث شــد تا حکام ولایات از ایالت خراســان درخواست کنند طبق ماده ۳ قانون که شامل مجازات متخلفین قانون متحدالشکل مي‌شد، روحانیون متمرد شناسایي شده و زنداني گردند، چراکه امکان داشت افرادي کــه تغییر لباس داده‌اند بــه حالــت اولیه خود بازگردند (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۸). ارســال گزارش‌هایی که حاوی تمرد ساکنین شهرستان و روستاهای سبزوار بود واکنش شدید ایالت خراســان را به دنبال داشــت. برای نمونه حاکم ایالت با ارسال تلگرافي در هفتم دي ۱۳۱۵ بــه حکومت ولایات ثلاث، حاکم محل را مورد توبیخ قرار داد. متن تلگراف به این شــرح است:

> با دستورات اکیدي که راجع به پیشرفت نهضت بانوان و اتحاد شکل صادر شده، مع‌هذا طبق اطلاع صحیحي که رسیده در اجراي امر از طرف آن حکومت اقدامي بــه عمل نیامده مثلاً آخوندهاي حکم‌آباد همه در لباس آخوندي و زن‌ها در چادر و ســایر اشخاص با لباس قدیمي هســتند، به‌طوری‌که اگر شخصي به محل مزبور وارد شود گمان مي‌کند اهالي آنجا ایراني نیستند. از این سهل‌انگاري و غفلتي که

در اجراي مقررات و دستورات صادره به عمل آورده‌اید کاملاً توبیخ مي‌شويد. لازم است براي پيشرفت نهضت بانوان فوراً اقدامات لازمه نموده اشخاصي هم که تاکنون به لباس متحدالشکل ملبس نشده‌اند آن‌ها را ملزم به پوشيدن لباس نمایید. نسبت به کساني هم که مطابق مقررات و دستورات صادره از پوشيدن لباس متحدالشکل معاف هستند مطابق دستورات صادره در این باب اقدام نمایید. چنانچه اقدامات فوري به عمل نیاید شديداً مؤاخذه خواهید شد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۳۸۱، پ ۱۸).

با گذشت هفت سال از تصویب قانون یکسان‌سازي لباس، در نهایت اجراي آن در ایالات و ولایات به‌ویژه در روستاها به‌طور کامل اجرا نشد، محمود جم وزیر وقت داخله طي تلگرافي در تاریخ ۱۳۱۴/۳/۴ به ایالت خراسان و سیستان این مسئله را متذکر شد. بخشی از متن این تلگراف به این شرح است: «اهالي دهات و قصبات هنوز همان کلاه‌هاي سابق را استعمال مي‌کنند و کلاه پهلوي خیلي بندرت دیده مي‌شود و با این ترتیب معلوم مي‌شود مقررات قانون لباس متحدالشکل کاملاً در تمام نقاط مملکت به‌موقع اجرا گذارده نشده و از طرف مأمورین مراقبت‌هاي لازمه به عمل نیامده است» (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۳) همایون سیاح هم که پس از محمود جم، تصدی وزارت داخله را بر عهده داشت با ارسال تلگراف محرمانه‌اي به ایالت خراسان در آذرماه ۱۳۱۴، عدم موفقیت قانون البسه را نتیجه غفلت و سهل‌انگاري مأمورین دانست. او با تأکید بر این نکته که مردم هنوز برخلاف قانون به‌جاي پالتو، از لباده و قبا، لباس‌هاي بلند و شال کمر استفاده مي‌کنند، پوشیدن این لباس‌ها را مناسب ندانست. سیاح در این تلگراف با بیان اینکه تا سال جدید مدت زماني اندک باقي است و چون غالب مردم براي ایام عید نوروز لباس تهیه مي‌کنند، لازم است حکام و مأمورین شهرباني و امنیه مراقب خریدهاي مردم باشند به‌طوری‌که آن‌ها غیر از کت‌وشلوار لباس دیگري تهیه نکنند و در سال ۱۳۱۵ همگان از لباس متحدالشکل استفاده و به‌هیچ‌وجه «لباس غیرمتعارف دیده نشود» سیاح همچنین براي جاري شدن قانون در روستاها از حکام ولایات خواست تا از طریق کدخدایان، اهالي را مجبور به تغییر لباس نمایند (آرشیو سازمان اسناد ملی، ش ۲۹۰، ش ۴۶۸۸). متعاقب این دستور، حکومت سبزوار طي حکمي فوري به اداره

شـــهرباني و گروهان امنيه از آن‌ها خواست تا پيرو امريه وزارت داخله درباره اجراي قانون البســه متحدالشكل، خياط‌ها غير از كت‌وشــلوار لباس ديگري ندوزند و «در كليه قراء و بلوكات ســبزوار اهالي را جداً وادار به پوشيدن لباس كوتاه نمايند و نگذارند اهالي غير از كت‌وشــلوار لباس ديگري تهيه كننــد مخصوصاً از كدخداهاي دهات و قراء الزام بگيرند كه اهالي را مجبور به تغيير لباس كنند» (آرشــيو ســازمان اسناد ملي ايران، ش ۱۱، پ ۵۹۰).

نتیجه‌گیری

سیاســت و برنامه یکسان‌سازی لباس (قانون متحدالشکل شــدن البسه) را باید در راستای سیاســت متمرکزســازی فرهنگی حکومت پهلــوی اول تحلیل کرد. الگــوی پیش روی حکومت، غرب بود. آنان معتقد بودند مدرن‌ســازی و ایجاد دولت مدرن در ایران نیازمند همگونی فرهنگی و قومیتی اســت. سیاســت یکسان‌ســازی فرهنگی که بیشــتر در قالب یکسان‌ســازی لباس متبلور شــد هم در همین چهارچوب قابل بررسی است. روشنفکران حکومــت پهلوی اول بر این باور بودنــد که راه رهایی از انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان، پیروی بی‌چون‌وچرا از سیاست فرهنگی غربی است و جامعه ایران بایستی «ظاهراً و باطناً، جســماً و روحاً» فرنگی‌مآب شوند. برای اجرایی‌ســازی آنچه مدنظر حکومت بود، قانون متحدالشــکل کردن البســه تصویب و برای اجرا به‌تمامی ایالات و ولایات و حتی روستاها ابلاغ گردید.

این قانون در تاریخ هفتم اســفند ۱۳۰۷ به شهرســتان ســبزوار ابلاغ شــد و برای رفع ابهاماتــی که ممکن بود به وجود آید، به‌وضوح و شــفاف نوع و جنس لباس‌هایی که باید مردان و زنان می‌پوشــیدند هم در آیین‌نامه اجرایــی قانون به مأمورین دولتی ابلاغ گردید. حکومت ســبزوار همانند مرکز، دو سیاســت ســلبی و ایجابی را برای اجرایی شدن قانون در پیش گرفت. در بخش ایجابی ابتدا ســعی شــد موانع رفع گردد، از جمله چون تعداد افراد شــاغل در کلاهدوزی یا خیاطی کم بودند، از مرکز ایالت خراســان خواسته شد که بــرای این مهم فکر شــود. همچنین به‌منظور دسترســی راحت‌تر مردم بــرای تهیه لباس و دیگر ملزومات، تلاش شــد تا نمایشگاه‌های عرضه لباس برپا گردد. همچنین برای کاستن از تلخی قانون در اثر مخالفتی که با عقاید و ســنن مردم وجود داشــت، حکومت ســعی

کرد که در اجرای قانون برای همه یکسان عمل شود، حتی برای روحانیون که توده‌های مردمی از آن‌ها حرف‌شنوی داشتند هم اعمال شد و با ایجاد محدودیت‌های زیاد، آن‌ها از پوشیدن لباس روحانیت منع شدند. مأمورین ولایت سبزوار برای ترغیب صنوف و کسبه هم تلاش کردند ابتدا رئیس صنف و فردی که در نظر همگان مقبول بود را توجیه و از طریق او دیگر هم‌صنف‌های وی به پوشیدن کت‌وشلوار و کلاه پهلوی تشویق گردند تا تأثیرگذاری آن دوچندان شود. در بُعد سلبی هم به علت فقدان ادارات نظمیه در روستاها، با ایجاد و افزایش تعداد مأمورین کوشش گردید تا با ایجاد فضای امنیتی و رعب و وحشت، مردم به پوشیدن لباس متحدالشکل ترغیب گردند.

باوجود تمهیداتی که حکومت به کار برد و در ولایات از جمله سبزوار و روستاها هم مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اسناد بیانگر آن است که مردان و زنان سبزوار و روستاهای تابعه از پوشیدن لباس متحدالشکل گاه به علت سردی هوا، کمبود کلاه و لباس، گرانی و... طفره رفتند. همین تمرد و سرپیچی از قانون بود که وزرای داخله وقت (محمود جم و همایون سیاح) را بر آن داشت با ارسال تلگراف‌های توبیخی، رؤسای ایالت خراسان و ولایت سبزوار را برای اجرای قانون گوشزد و از عواقب عدم اجرا هراسان سازند.

منابع

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازیابی ۲۰۴، سند شماره ۸۴۸۱، سند پیوست شماره ۲.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازیابی ۲۹۳، سند شماره ۶۴۳۲، سند پیوست شماره ۳.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازیابی ۳۱۰، سند شماره ۱۸۵۱۴، سندهای پیوست شماره ۵ و ۶.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازیابی ۲۹۰، سند شماره ۴۶۸۸، سند پیوست شماره ۱۱.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۶۴، سند پیوست شماره ۸.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۵۸۹.

-آرشیو سـازمان اسـناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شـماره پرونده ۶۴، سند پیوست شماره ۴.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۳، شماره پرونده ۸۰.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۴، شماره پرونده ۱۰۳.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۶، شماره پرونده ۱۰۵.

-آرشـیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۳۸۱، شـماره پرونده ۱۸، سند پیوست شماره ۱۰.

- آرشـیو سازمان اسـناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شـماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۱.

-آرشـیو سازمان اسـناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شـماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۷.

-آرشـیو سازمان اسـناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شـماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۱۲.

-آرشـیو سازمان اسـناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شـماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۹.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۲.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۴، شماره پرونده ۹۱.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، پاکت شماره ۲۹۰۰۰۰۸۵۴۱.

-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۵۹۰.

-آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، شماره بازیابی ۱۴۹.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.

- بصیرت منش، حمید (۱۳۸۵). علما و رژیم رضاشـاه: نظری بر عملکرد سیاسی-فرهنگی

روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- جعفری، مرتضی، اسماعیل‌زاده، صغری و فرشچی، معصومه (به کوشش) (۱۳۷۳). واقعه کشف حجاب: اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان. تهران: سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی.

- روزنامه بهار (۱۳۱۴/۴/۲۸)، سال ۱۸، شماره ۱۹۷۱.

-روزنامه بهار (۱۳۰۹/۶/۳۱)، سال ۱۳، شماره ۸۰۱.

-روزنامه شهامت (۱۳۱۷/۱/۲۸)، سال ۱۰، شماره ۱۱۰.

-روزنامه طوس (۱۳۱۴/۳/۲۵). سال اول، شماره ۷۹.

-روزنامه طوس (۱۳۱۴/۴/۲۵)، سال اول، شماره ۹۱.

- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۴/۳۱)، سال اول، شماره ۹۳.

- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۵/۲)، سال اول، شماره ۹۴.

- سازمان ملی ایران (۱۳۷۱). خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب. تهران: سازمان ملی ایران.

- سلیمانی‌یان، مسلم، یاری، سیاوش و امینی، زلیخا (۱۳۹۹). واکاوی عوامل و جهت‌گیری قیام ملاخلیل منگور علیه سیاست رضاشاه برای متحدالشکل کردن لباس. تاریخ اسلام، ۲۱(۱)، ۱۹۶-۱۶۹. https://www.ensani.ir/fa/article/427693

- شمس‌آبادی، حسن (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی در سبزوار. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- علوی، نصرت خاتون (۱۳۹۶). نگاهی به همسان‌سازی لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان دوره رضاشاه. تاریخ نو، ۷ (۲۰)، ۳-۲۰. http://noo.rs/9ahcl

- فردوست، حسین (۱۳۸۲). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات.

- فیاضی، عمادالدین (۱۳۷۸). حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

-مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- منظور الاجداد، سـید محمدحسین (۱۳۸۰). سیاسـت و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷ـ ۱۳۱۸). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

- مؤسسـه فرهنگی هنری قدر ولایت، (۱۳۹۹). محاکمه رضاخان و روشنفکران پیرامون او موضوع اتهام: تغییر لباس ملی ایرانیان. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.

- هدایت، مهدیقلی (۱۳۲۹). خاطرات و خطرات. تهران: شرکت چاپ نگین.

- هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار

Print ISSN: 2588-3496
Online ISSN: 3115-8145
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

History of the Revolution

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions

Kamran Arvan*[1] | Mohsen Beheshti Seresht[2]

1. Lecturer of Islamic Azad University, Fereshtegaan International Branch, Tehran, Iran.
2. Associate Professore, Department of History, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran.

Abstract

Book is a form of effective media and cultural product that has considerably evolved and spread in the modern age. Furthermore, books have played a notable role in the contemporary revolutions. Over France and Russia's revolutions, theoretician and ideologues have informed and provoked the regime fighters by writing books categorized as the forbidden books. Iran's Islamic revolution has also witnessed many forbidden books that had been studied, printed and distributed through an underground system by the revolutionaries. There were these books, which changed and shaped the political view and fighting methods of their readers. Through a cultural and comparative investigation, this paper is set to define the role and position of books in France, Iran and Russia's revolutions based on the existing documents and evidence. Furthermore, this paper tries to disclose how the revolutionaries used books in favor of the revolution and how governments prevented printing, distribution and studying of these books to make barriers on the course of the revolution success, a process continued to the revolution's emanation. Clearly ,by the revolution's success millions of issues of these books were published.

Article Info

Article type: Research

Received: June 27, 2025

Received in revised from: August 21, 2025

Accepted: August 28, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:
Forbidden books, White cover books. Iran's Islamic revolution. France revolution, Russia's revolution, Pahlavi, History of book.

*Corresponding author:
kamranarevan@gmail.com

Cite this article: Arvan, K. & Beheshti Seresh, M. (2026). Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions. History of the Revolution, 8 (1), 283-307. https://doi.org/10.22034/te.2024.206505

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

تاریخ‌نامهٔ انقلاب

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۳۴۹۶
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۱۴۵

https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

دوره هشتم/شمارهٔ اول/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

کتاب و انقلاب؛ کارکرد کتاب های ممنوعه در انقلاب های فرانسه، روسیه و ایران

کامران عاروان[۱] | محسن بهشتی سرشت[۲]

۱. مربی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، واحد بین المللی فرشتگان، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۳۰۷-۲۸۳

کلیدواژه‌ها:

کتاب‌های ممنوعه، کتاب‌های جلد سفید، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، پهلوی، تاریخ کتاب.

* **نویسنده مسئول:**

kamranarevan@gmail.com

چکیده

کتاب رسانه و کالای فرهنگی تأثیرگذاری است که پیشرفت و گستردگی زیادی در عصر جدید یافت و در انقلاب‌های معاصر نیز کارکرد مهمی داشت. کتاب‌های موسوم به «کتاب‌های ممنوعه» به قلم نظریه‌پردازان و ایدئولوگ‌های انقلابی در انقلاب‌های فرانسه و روسیه منجر به آگاهی بخشی و تحریک مبارزان علیه رژیم وقت شد. انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد تعداد زیادی کتاب ممنوعه بود که انقلابیون به مطالعه، چاپ و توزیع آن به‌طور زیرزمینی مبادرت ورزیدند و همین آثار، اندیشه سیاسی و شیوه‌های مبارزاتی مخاطبان را تغییر داد. این مقاله بر پایه مطالعه‌ای فرهنگی و تطبیقی بر آن است تا با توجه به مستندات و مدارک موجود به تعیین نقش و جایگاه کتاب در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران بپردازد و مشخص نماید انقلابیون چگونه از ابزار کتاب در مسیر انقلاب بهره جستند و چگونه حکومت برای سد کردن راه انقلاب از چاپ، توزیع و خوانش این کتاب‌ها ممانعت به عمل آورد. این فرایند تا ظهور انقلاب تداوم داشت و پیروزی انقلاب موجب انتشار میلیونی این کتاب‌های نهفته شد.

استناد: عاروان، کامران و بهشتی‌سرشت، محسن (۱۴۰۵). کتاب و انقلاب؛ کارکرد کتاب‌های ممنوعه در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران. تاریخنامه انقلاب، ۸ (۱)، ۲۸۳-۳۰۷. https://doi.org/10.22034/te.2024.206505

مقدمه

کتاب، رسـانه، کالا و ابزار فرهنگی مهمی اسـت که در رشـد و توسـعه فرهنگ و تمدن بشـری نقشـی اساسـی ایفا کرده و همواره جایگاه مهمی در نگاه مورخان و پژوهشـگران حوزه فرهنگ و تمدن داشته است. پیشرفت صنعت چاپ در دوران جدید، فضای بیشتری برای منتقدان و مخالفان حکومت‌ها فراهم آورد. چاپخانه‌داران و ناشـران در اروپای معاصر جایگاهی بااهمیت یافتند و در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع نقشی چشمگیر ایفا کردند. گسـترش سوادآموزی و رشد فرهنگ نوشـتاری در این جوامع نیز بستر مناسبی برای شـکل‌گیری و گسـترش اندیشـه‌های انقلابی فراهم ساخت. در بیشـتر انقلاب‌های تاریخی، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جایگزین حکومت‌ها در چنین شرایطی و با بهره‌گیری از این ابزار نوین رشـد و بالندگی یافتند و مبارزان درصدد انتشـار آن‌ها در جامعه برآمدند. مناسـب‌ترین قالب برای این منظور، آثار مکتوبی بود که در شکل کتاب، جزوه، اعلامیه و دیگر نشریات انتشـار می‌یافت. این روند، خود فرایندی چندمرحله‌ای را پدید آورد: مرحله نگارش به دسـت ایدئولوگ‌ها و روشنفکران مخالف حکومت، مرحله چاپ در چاپخانه‌ها و مرحله توزیع گسـترده آن از سـوی هواداران انقلاب. این فرایند منجر به تکثیر و گسترش اندیشه‌های انقلابی و پیشروی آن‌ها در جامعه شد.

در مقابـل، حکومت‌های وقت نیز برای متوقف سـاختن این رونـد، اقدامات مختلفی انجام دادند که مهم‌ترین آن‌ها سانسور، ممنوع کردن انتشار این آثار، محدود کردن فعالیت نویسندگان، تعطیلی چاپخانه‌ها و دستگیری و زندانی کردن افراد مرتبط با این فعالیت‌ها بود. در هر سه انقلاب، مسئله کتاب‌های ممنوعه اهمیتی ویژه یافت و نقشی فراتر از سانسور ایفا کرد. ممنوعه کردن کتاب‌ها و جزوات مقابله با اندیشه‌ها و هر گونه ایدئولوژی مخالف بود. باوجـود همه این محدودیت‌ها، انقلابیون همچنان به چاپ و توزیع و خوانش این کتاب‌ها، جزوهـا و اعلامیه‌ها به طرق مخفیانه و زیرزمینی پرداختنـد و اهداف انقلابی خود را تداوم بخشیدند. در واقع، کتاب‌های ممنوعه کتاب‌هایی بودند که حکومت و سازمان‌های امنیتی و مرتبط با این حوزه با هدف مواجهه با نشـر کتاب‌های مخالف با حاکمیت وقت از نشـر آن همـان اول کار خودداری کردند یا پس از چاپ گردآوری کردند و چاپ‌های بعدی آن ممنوع شد. حتی خوانش این کتاب‌ها نیز شامل ممنوعیت و اعمال مجازات سنگینی شد.

انقلاب‌های فرانسه و روسیه به سبب تأثیرات گسترده‌ای که داشتند انقلاب‌های عظیمی بودند و دگرگونی‌های اساسـی را موجب شـدند. کتاب‌ها در این دو انقلاب موجب رشد، توسـعه فرهنـگ و ایدئولوژی انقلابی گری شـد و پیـروان انقلاب به اشـکال مختلف و بیشـتر به‌صورت زیرزمینی به مطالعه، چاپ و توزیع آن، همراه باسیاسـت‌های سخت‌گیرانه حکومتی در ممانعت از این فراینـد، پرداختند. کتاب‌های ممنوعه و حرکت‌های زیرزمینی در این خصوص، کارکرد و اثرگذاری مؤثری در روند وقوع انقلاب در این کشـورها داشته اسـت. این مقاله تلاش دارد تا بررسـی تطبیقی از کارکرد و اثرگـذاری کتاب‌های ممنوعه به‌عنوان کالا و ابزارِ فرهنگی و مخاطب شناسی در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران داشته باشـد و از این طریق تأثیر و جایگاه آن در وقوع این انقلاب‌ها تعیین گردد و مشـترکات و شـیوه های این روند در هر انقلاب نشان داده شـود. این موضوع می‌تواند توجه بیشتری به زمینه‌هـای فکری و فرهنگی پیدایش و فرایند انقلاب‌هـا و نیز نظری جدی‌تر به حوزه‌های جدیـد تاریخ همانند تاریـخِ کتاب و تاریخ خواندن، معطوف کند کـه باب‌های مطالعاتی جدیدی را فراروی پژوهشـگران تاریخ می‌گشاید تا انقلاب‌ها صرفاً از منظر تاریخ سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌الملل نگریسته نشوند و زوایای دیگر این وقایع نیز مدنظر قرار گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه جامعه‌شناسـی ادبیات و مطالعات فرهنگی، می‌توان منابعی مرتبط با این موضوع یافت؛ بااین‌حال، اغلب این آثار به‌صورت تخصصی و مسـتقل به مقوله کتاب‌های ممنوعه و کارکـرد آن‌هـا در برهه‌هـای انقلابی مورد بحـث نپرداخته‌اند. در ایـن پژوهش تلاش شده اسـت با کاوش در منابع کتابخانه‌ای، اسـناد تاریخی و روایت‌های شفاهی مرتبط با انقلاب‌های مورد بررسـی، نقش کتاب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رسانه‌های مورد استفاده انقلابیون تبیین شود. به دلیل ماهیت مخفیانه و زیرزمینی این فعالیت‌ها، بخش قابل‌توجهی از اطلاعات مربوط به آن‌ها ثبت نشده یا از میان رفته است. از همین رو، برخی پژوهشگران از این آثار با عنوان «ادبیات فراموش‌شـده»[1] یاد کرده‌اند و آمار و اطلاعات دقیقی درباره

1.Forgotten literature

آن‌ها در دسـترس نیسـت. همچنین تعداد اندکی از کتاب‌های پژوهشـی و تحلیلی به‌طور مسـتقل به مسـائل فرهنگی و نقش کتاب‌های ممنوعه در انقلاب‌های فرانسـه، روسیه و ایران پرداخته‌اند و نظریه‌پردازی در این زمینه نیز محدود بوده اسـت. بیشـتر آثار موجود ذیل موضوعاتی همچون سانسـور و ممیزی کتاب و مطبوعات، آزادی قلم و بیان و تاریخ نشر و کتاب منتشر شده‌اند.

از جمله منابع مهم در این زمینه می‌توان به کتاب نگاهی تاریخی به سانسور نوشته روبر نتس اشـاره کرد که با تأکید بر تاریخ فرانسـه، به‌ویژه انقلاب فرانسه، مطالب ارزشمندی ارائه می‌دهد. همچنین کتاب انقلاب فرانسـه و رژیم پیش از آن اثر الکسی دو توکویل و کتاب تاریخ روسـیه شوروی؛ انقلاب بلشـویکی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ نوشته ادوارد هالت کار، اطلاعات مهمی درباره انقلاب‌های فرانسـه و روسـیه و نقـش کتاب در این تحولات در اختیار پژوهشـگران قرار می‌دهند. افزون بر این، سـایر منابع مرتبط با انقلاب‌های روسیه و فرانسه نیز تا حد امکان و در حدود دسترسی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در حوزه تاریخ نشر و کتاب در ایران، آثاری چون تاریخ شفاهی نشر ایران اثر عبدالحسین آذرنگ و علی دهباشـی، کتابفروشـی نوشته ایرج افشـار و تاریخ چاپ و نشـر کتاب فارسی از برآمدن تا انقلاب تألیف فرید مرادی، حاوی مطالب ارزشـمندی درباره نشـر و توزیع کتاب در دوران معاصر ایران هسـتند و در بخش‌هایی به کتاب‌های ممنوعه نیز پرداخته‌اند. همچنین کتاب‌هـای قتل عام قلم و اندیشـه و درد اهل قلم نوشـته باقر مؤمنـی، اطلاعاتی درباره ممنوع‌سـازی و سانسور کتاب و اندیشه در دوره محمدرضا شاه ارائه کرده‌اند.

در کنـار این آثار، باید به تحقیقات، مطالعات و اسـناد تاریخـی -فرهنگی نیز توجه داشـت که به موضوع کتاب‌های ممنوعه و کارکرد آن‌ها در تحولات انقلابی پرداخته‌اند. از جمله این منابع می‌توان به اسـنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم صورت‌جلسـات «کمیسیون بررسی مسائل روز» اشـاره کرد که حاوی اسناد دولتی مهمی در این زمینه اسـت. همچنین مقاله «پرونده کتب مضره مذهبی» نوشـته کمری و نیز «فهرست اسامی کتب مضره» منتشرشده در نشریه فردای ایران، اطلاعات ارزشمندی درباره کتاب‌های ممنوعه و سیاسـت‌های نظارتی آن دوره ارائه می‌کنند.

۲. کتاب و انقلاب فرانسه

کتاب‌ها در پیشبرد رخدادها و انقلاب‌های عصر جدید نقش شتاب‌دهنده و تسهیل‌گری داشت. جیمز اول اعلامیه‌های زیادی علیه کتاب‌های گمراه‌کننده صادر کرد، اما رونق این نوشتارهای چاپی بیشتر شد (برینتون، ۱۳۶۲، ص. ۴۷). کتاب‌های جان لاک و عقل سلیم تامس پین از مروجان فلسفه‌های انقلابی، در برانگیختن مهاجران آمریکا در دستیابی به استقلال از انگلستان تأثیر مهمی داشت (لوکاس، ۱۳۷۲، ج ۲، ص. ۲۵۱). فرانسه حین انقلاب می‌تواند تجربه جدیدی از کتاب‌های ممنوعه به دست دهد و جایگاه مهمی برای کتاب در تعیین سرنوشت انسان‌ها تحصیل کرد. دفتر امور کتاب در فرانسه برای چاپ و توزیع کتاب‌های مخالفان محدودیت‌های زیادی ایجاد کرد و تشکیل پلیس کتاب[1] موجب سختگیری بیشتری شد و در ۱۷۵۷ برای ناشران، نویسندگان، فروشندگان و دست‌فروشان که به دین و پادشاه حمله کنند، مجازات اعدام تعیین شد (نتس، ۱۳۷۷، صص.۷۸، ۷۵). کتاب روح القوانین منتسکیو که خوانندگان بسیاری داشت در عرض ۱۸ ماه ۲۲ بار چاپ شد. البته این کتاب ممنوعه نبود. ولتر در عرضه کتاب‌های ممنوعه بیشتر موفق بود. کتاب مجموعه نامه‌های فلسفی (رسائل مربوطه به انگلیس‌ها) در ۱۷۳۴ منتشر شد و به سبب انتقاد به روحانیون و شاه، کتاب زیان‌بار و گمراه‌کننده معرفی شد و مجلس دستور داد آن را آتش بزنند (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴، ص. ۳۰۲). توقیف و مصادره این کتاب‌های ممنوعه بارها رخ داد، اما مجدد منتشر و پخش شد (نتس، ۱۳۷۷، ص. ۷۸). تعداد کتاب‌های ممنوعه از اواسط قرن هجدهم رو به تزاید نهاد و تاریخ فلسفی رنال چهل و پنج مرتبه ضبط و مصادره شد و از پرفروش‌ترین کتاب‌های پایان قرن هجدهم بود (نتس، ۱۳۷۷، ص. ۸۰). کتاب ممنوعه قرارداد اجتماعی روسو از مهم‌ترین تألیفات این دوره و با شمارگان بالا و پرفروش‌ترین آن‌ها بود و نظریات سیاسی این کتاب در این دوره اهمیت زیادی یافت (Darnton, 1991,p 21; Grint, 2006, p 38).

انتشار کتاب‌ها و رساله‌های اصحاب دایرةالمعارف نیز متوقف شد. هر قدر مجلس فشار بیشتری وارد می‌کرد مردم و محافل ادبی و علمی توجه بیشتری به این نوشتارها

1.Book police

می‌کردند (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴، ص. ۳۰۹) و دایرة المعارف دو بار به جرم واداشـــتن مردم به عصیانگری علیه پروردگار و نافرمانی از پادشـــاه توقیف شد (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴، ص. ۳۱۱). انتشـــار کتاب هـــای ممنوعه موجب گرفتاری زیادی برای عاملان آن شـــد. بیشـــتر این‌ها در چاپخانه‌های کشـــورهای همســـایه همچون ســـوئیس، بلژیک و آلمان و شـــهرهای آن ژنو، لوزان، نوشـــاتل، بروکسل، لییژ و نویوید چاپ شـــد و از طریق شبکه‌ها و ارتباط‌های زمینی و دریایی به‌طور جاســـاز و مخفی شده به داخل فرانسه فرستادند و در سراسر کشور پخـــش کردند. کســـانی که این کارها را پیـــش بردند؛ دوره گردان فروشـــنده، دکه‌دارها و کتاب‌فروش‌هـــای عمده بودند که تاوان بســـیاری برای این جریـــان پنهان کارانه دادند و مجازات ســـختی در انتظارشـــان بود؛ اما به گردش این نوشـــتارهای خطرآفرین فرهنگی ادامـــه دادند (نتس، ۱۳۷۷، صـــص. ۸۹-۸۱ ؛ Darnton,1991,pp.4,7). روبر دارنتون می‌گوید تجـــارت کتاب‌های ممنوعـــه از ابتدا در میان ماجراجویان، کتاب‌فروشـــان کم برخوردار، افرادی که ضرورتی یا جاه‌طلبی نیرومندی آنان را پیش می‌راند نفرات خود را پیدا می‌کرد (نتس، ۱۳۷۷، ص. ۸۷). دیدرو می‌گفت بحثی ندارم که این کتاب‌ها خطرناک هســـتند؛ اما ممنوعیت هر چه شـــدیدتر شود بهای کتاب را افزایش می‌دهد و کنجکاوی برای خواندن آن را بیشـــتر می‌کند، بیشتر خریده و بیشـــتر هم خوانده می‌شود. معنی این آشکار است. کتاب ممنوعه خواهان بیشتری دارد (نتس، ۱۳۷۷، ص. ۹۲).

آرتور یانگ مســـافر مشهور انگلیسی پس از فتح زندان باستیل از فضای متفاوت بیرون پاریـــس می‌گوید که در یک هفته چاپخانه‌های انقلابی، حدود ۹۲ جزوه سیاســـی چاپ کردنـــد (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۲). رمون برن نیز از توزیع ۴ میلیونی نســـخه‌های متن‌های سیاســـی سانســـور نشـــده در یک ســـال قبل از انقلاب می‌گوید (نتـــس، ۱۳۷۷، ص. ۹۸). دوتوکویل نیز در بررســـی انقلاب فرانسه، نقش خواندن آثار نویسندگان در دگرگون‌سازی اندیشـــه‌های مردم در همســـویی با انقلاب را بیان می‌کند که در میدان عمل یاری زیادی به آن‌ها رســـاند و چیزهای که همیشه موجب نوشـــتن کتاب‌های خوب شده است ممکن اســـت ســـبب انقلاب‌هایی بزرگی گردد (آرون، ۱۳۷۷، صص. ۲۷۷-۲۷۶). دوتوکویل معتقد اســـت که این مفاهیم محـــدود به کتاب‌ها نبودند، بلکه در ذهن‌های مردم ریشـــه کرده و در روش‌های زندگی آن‌ها جا گرفته بودند و این اندیشـــه‌ها در ســـاختار زندگی روزانه همه

فرانسه وارد شده بودند (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۳) او در صفحاتی اهمیت و اثرگذاری کتاب‌ها و ادبیات را در انقلاب فرانسه، ذکر می‌کند که مردم با این کتاب‌ها از جهان واقعی اطرافشان رویگردان شدند و خویش را به رؤیاهای جهان بهتری سپردند و از جهات روحی، در جهان آرمانی ساخته‌وپرداخته نویسندگان زمان خود زندگی کردند (دوتوکویل، ۱۳۹۱، صص. ۲۳۸-۲۳۵).

مضمون‌ها و مفهوم‌های نفرت از استبداد، ستیز با کلیسا و هواداری از اداره آن از طرف دولتی غیرروحانی و ستایش آزادمنشی حوزه‌های اقتصاد و سیاست از طریق کتاب‌ها و جزوه‌ها در تمام گروه‌های اجتماعی نفوذ پیدا کرد و اثر گذاشت. تأثیر سخنان نوشتاری را سخنان شفاهی پشتیبانی کرد و انجمن‌های مطالعاتی توسعه پیدا کرد (سوبول، ۱۳۵۹، صص. ۱۰۷-۱۰۶). انجمن‌های ولایات و نخستین اتاق‌های مطالعه در طول ۱۷۷۰-۱۷۵۰ رفته‌رفته برقرار شدند در انتشار و خوانش انقلابی و ایدئولوژی محور کتاب‌های ممنوعه نقش مهمی ایفا کردند (نتس، ۱۳۷۷، ص. ۹۰). در این دوره خریداری کتاب ممنوعه کنشی «سیاسی» هم محسوب شد که موجب پیدایش مقاومت یا مخالفت با نظام فکری غالب حاکمیت گردید (نتس، ۱۳۷۷، صص. ۹۲-۹۱). این کتاب‌ها در گروه‌های گوناگون جامعه و نیز در طبقات اشراف، کلیسا، پارلمان، بورژواها، صاحب‌منصبان عالی و روشنفکران خوانندگان پرشوری پیدا کرد (نتس، ۱۳۷۷، ص. ۹۳).

پارلمان پاریس که مسئولیت ممنوع سازی کتاب‌ها را بر عهده داشت، در ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۹، ۶۵ کتاب و جزوه را مشمول ممنوعیت ساخت (سوبول، ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۱۰۷). دفتر امور کتاب در فرانسه برای چاپ و توزیع کتاب‌های مخالفان محدودیت‌های زیادی ایجاد کرد (نتس، ۱۳۷۷، ص. ۷۵). تأسیس پلیس کتاب از سال ۱۷۰۰ بر سخت‌گیری حکومت افزود. پلیس مرتب کتاب‌فروشان و چاپخانه‌داران را تحت نظر داشت و توقیف، تعطیلی، بازداشت و جریمه در انتظار فعالان حوزه کتاب و نشر بود (نتس، ۱۳۷۷، صص. ۷۹-۷۸؛ دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۱؛ Darnton, 1991, p.10 ؛ Green, & Kar-olides, 2005, pp.180-181) مراسم سوزاندن کتاب‌های گردآوری‌شده نیز با همکاری اسقف‌ها به‌طور منظم برگزار می‌شد (Darnton, 1991,p.3). در سال ۱۷۵۷، [شاه لوئی پانزدهم] فرمان داد هر کس کتاب یا مقاله‌ای «ضد مذهبی» بنویسد، به مجازات مرگ

محکوم شـود و این سرنوشت در انتظار ناشـران، کتاب‌فروشان و فروشندگان دوره‌گرد نیز بود. باوجوداین، آثار ولتر در سراسـر فرانسه رواج یافت و اقبال عمومی به نوشته‌های او افزایـش پیدا کـرد (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۱). نظارت و آزار و فشـارهای حکومت، بر نویسـندگان بسـیار زیاد شـد. ولی باوجود سیاست محدودیت انتشـار این کتاب‌ها، اعتبار و تأثیر آن‌ها را صد برابر کرد (دوتوکویل، ۱۳۹۱، ص ۲۴۴). نوشته‌های رابله، دکارت، بالزاک، پاسـکال، جان لاک، دانیل دیگوس و روسو نیز ممنوعه اعلام شدند (استیچویچ، ۱۳۷۳، ص. ۵۰۹). مهم‌ترین و بخش عمده کتاب‌های ممنوعه این دوره کتاب‌های سیاسی بوده اسـت و تقریباً همه کتاب‌های غیرقانونی بی‌نام و نشـان منتشر می‌شده‌اند و آمارهای موجود نشـان از افزایـش این‌گونه کتاب‌ها هم در چاپ، هـم در عنوان و هم در فروش، پیش از انقلاب فرانسه دارد (Darnton, 1991, pp. 6-20).

مـردم کتاب‌خـوان در این دوره نیز افزایش یافت و در اواخـر دهه ۱۶۸۰ تا ۱۷۸۰ میزان باسـوادی از ۲۹ بـه ۴۷ درصد میان مـردان و از ۱۴ به ۲۷ درصد میان زنـان افزایش یافت. خواندن کتاب‌های داستانی و سیاسی برتری بیشتری داشت. کتاب‌های تندروی منتشر شده در بیرون فرانسه به افزایش موج سرکشی یاری زیادی داد (فوران، ۱۳۸۸، صص. ۲۷۵-۲۷۴). این روند با توسعه آرمان‌ها و رفتارهای انقلابی رابطه‌ای مستقیم داشت. خوانندگان این کتاب‌ها از همه گروه‌ها و طبقات بودند از ثروتمندان و اشـراف تا کارگران و خدمتکاران فرودسـت (نتس، ۱۳۷۷، ص ۹۳) و کتاب‌های فلسفی به‌خصوص ریشه‌های تاج‌وتخت و کلیسای فرانسه را بیش‌از پیش سست کرد (Darnton, 1991, p. 32).

۳. کتاب و انقلاب روسیه

روسـیه تزاری نیز در مسـیر انقلاب خود از کتـاب و کارکردهـای آن بی‌نصیب نماند و انقلابیون از این امکان رسـانه‌ای بهره زیادی در پیشبرد اهداف انقلابی خود بردند. رمان چه باید کرد؟ نوشـته چرنیشفسـکی در سـال ۱۸۶۳ به ترویج ایده سوسیالیسـم پرداخت و از سـرمایه‌داری دور شـد و بیش از نوشـته‌های مارکس و انگلس مردم را به ایده‌های انقلابی گری سـوق داد. انتشـار این کتاب‌ها بزرگ‌ترین اشـتباه بخش نظارتی تزار بود. تکاچـف نظریه‌پرداز انقلاب، به آن لقب «انجیل جنبش» اعطا کرد (چرنیشفسـکی، ۱۴۰۲؛

هایجس،۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۱۹۵-۱۹۴). در روسیه پیش از انقلاب، کتاب‌های ممنوعه‌ای همچون سرمایه مارکس، اخلاق اسپینوزا، لویاتان هابز، فلسفه تاریخ ولتر، تاریخ اخلاقیات اروپایی لُکی و دیگر آثار چاپی، در میان خوانندگان موجب تحول و دگرگونی فکری و عملی انقلابی شدند (هایجس،۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۷). انتشار کتاب غیرعادی در باب مسئله تکوین دیدگاه یگانه انگارانه درباره تاریخ نوشته پلخانف با نام مستعار بلتوف در ۱۸۹۵، مردم را بسیار سریع مارکسیست کرد. این نوشتهٔ هم از نظر سخت‌گیرانه سانسورچیان تزار دور ماند (هایجس،۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۲۱۸؛ کار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲-۲۱). یکی از انقلابیون روسی می‌گوید در بیست‌وچهار ساعت به خواندن کتاب‌های انقلابی پلخانف، لنین، بیسارف، شچدرین، چرنیشفسکی، کلب اسینسکی، نکراسوف، داستایوفسکی و بسیاری دیگر پرداخته است (بابروفسکایا، بی‌تا، صص. ۷، ۴). بسیاری از رهبران فکری و سیاسی انقلاب در خارج از روسیه به نگارش عقاید انقلابی خود از جمله چه باید کرد؟ لنین، پرداختند و بخشی هم در زندان یا تبعید نگاشته شد؛ اما برای انتشار کتاب‌هایشان در برابر سد سانسور سلطنت تزاری کار بسیار مشکلی داشتند (کار، ۱۳۷۱، ج ۱، صص. ۹۶، ۸۴، ۲۷-۲۱).

تروتسکی تأکید دارد در انقلاب روسیه جدای از کتاب‌های ممنوعه و مباحث مرتبط با آن، کارگران چاپخانه‌ها نیز اثرگذار بوده‌اند و از طریق اتحادیه‌شان به انقلاب کمک کردند (برینتون، ۱۳۶۲، صص ۱۵۷-۱۵۶). چاپخانه‌های زیرزمینی چاپ این کتاب‌ها در روسیه برای نوشته‌های انقلابی با همه دشواری‌ها و بیم‌ها، موجب توسعه ایدئولوژی مارکسیست‌های انقلابی شد (بابروفسکایا، بی‌تا، صص. ۱۲۹-۱۱۷). در کل بخشی از وظایف امپراتوران تزار نظارت حداکثری و سخت‌گیرانه برنوشته‌های مخالفان سلطنت و کلیسای ارتدکس بود (Green & Karolides, 2005, pp. 481-485). از وظایف اصلی پلیس تزار تجسس در کتاب‌فروشی‌های توزیع‌کننده کتاب‌های ممنوعه بود (بابروفسکایا، بی‌تا، صص. ۱۲۸-۱۲۷). نیکلای تزار روسیه برای سرکوب مخالفت‌های سیاسی، فرمان قانون جدید سانسوری را در ۱۸۲۶ (که در اروپای آن زمان نظیر نداشت) صادر کرد که هرگونه نوشته چاپی باید پیش از انتشار، مجوز ممیزی را دریافت کند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۸۵). پس از وقوع انقلاب روسیه کتاب‌ها و جزواتی که پیش‌تر به‌صورت پنهانی چاپ، توزیع، مطالعه و تفسیر می‌شد، با شمارگان میلیونی منتشر شدند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۵۲۱).

«دانشـجو» و «انقلابی» در روسـیه تقریباً معنی هم بودند. دانشجویان بیشتر زمانشان به اقدامات انقلابی سـپری می‌شـد، اما حین گرفتاری زندان مجال مساعدی برای خوانشی عمیق‌تر و گسـترده‌تر کتاب‌هـای انقلابی می‌یافتند (هایجـس،۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۲۵۰، ۲۴۷). مدیریـت مدرسـه شـبانه‌روزی که اسـتالین در آنجـا درس می‌خواند قصد داشـت که دانش‌آمـوزان مذهبی را از مکتب مارکسیسـم کـه روزبه‌روز طرفداران بیشـتری در میان جوانان سراسـر روسـیه پیدا می‌کرد، دور نگه دارد. این امر سبب شـد استالین مجذوب این مکتب شـود. جوگاشویلی ۱۵ ساله جزوه‌ها و رسـاله‌های مارکسیستی را به‌طور کاملاً مخفیانه مطالعه کرد (کلوسـمان، ۱۳۹۶/۸/۲۰). میزان باسـوادی روسیه پیش از انقلاب رشد زیـادی داشـت و از ۲۱ درصد در ۱۸۹۷ بـه ۴۰ درصد پیش از آغـاز جنگ جهانی اول افزایش یافت. ۹۰ درصد مشـمولان ارتش امپراتوری از روسـتاهای دو ایالت پترزبورگ و مسـکو در ۱۹۰۴ سواد داشـتند. مدارس ابتدایی در ۱۸۷۸ تا ۱۹۱۱ از ۲۵ هزار به ۱۰۰ هزار مدرسه در حدود چهار برابر افزایش یافت. فعالان محلی انقلاب روسیه عمدتاً از میان این نسـل باسوادشده برخاسته بودند (هایجس، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۱۳۹-۱۳۸).

۴. کتاب و انقلاب اسلامی ایران

زمینه پیدایـش کتاب‌های ممنوعه به زمان ناصرالدین‌شـاه بازمی‌گردد. او در قانونی اعلام کرد هرکسـی که کتابی بر ضد مذهب یا دولت و ملت انتشار دهد، از پنج ماه الی پنج سال زندانی خواهد شـد (مرادی، الف ۱۳۹۴، ج ۳، ص. ۲۴۷۱). نشـر کتاب‌ها در زمان رضاشاه نیز با سـختی‌های نظام یافته‌تری روبرو شد. همه صفحات این‌ها باید با مهر «روا» مورد تأیید قرار می‌گرفـت. ورود کتاب‌ها و نشـریه‌ها به ایران نیز ممنوع شـد. اداره راهنمای نگارش به ریاسـت علی دشتی بر کنترل بیشتر نشر افزود. شخص شاه نسبت به کتاب‌ها حساس بود و پافشاری کرد تا از چاپ کتاب‌های با مضمون‌های سیاسی در مخالفت با خواسته‌هایش، خودداری شـود (مرادی، الـف ۱۳۹۴، ج ۳، صـص. ۲۴۸۴-۲۴۸۰). بعد از کودتای ۱۳۳۲ رژیم پهلوی در جلوگیری و جمع‌آوری کتب مضره همت بیشتری به خرج داد (مرادی، الف ۱۳۹۴، ج ۳، ۲۴۸۸-۲۴۸۷). کتب ممنوعه این زمان را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. کتاب‌های ممنوعه دینی و مذهبی که با اعتقادات اسلامی و نیز شیعه و اهل سنت در تضاد و مخالفت بود (کتب ضاله هم عنوان می‌شد).

۲. کتاب‌های ممنوعه قومی و قبیله‌ای که ویژه مسائل، ادبیات و پیشینه اقوام کرد، عرب، ترک و غیره بود که به‌طور جدی ممنوع شدند.

۳. کتاب‌های ممنوعه مربوط به مسائل جنسی و مسائل فساد و فحشا که از نشر و پخش این‌ها هم جلوگیری شد.

۴. در پایان و مهم‌تر از همه کتاب‌های ممنوعه حوزه سیاسی و انقلابی متأثر از انقلاب‌های معاصر و ایدئولوژی‌های فرامرزی بودند که با این‌ها مقابله جدی‌تری به عمل آمد.

محتوا و موضوعات کتاب‌های ممنوعه شامل نقد و تحلیل، آرا و ایدئولوژی‌ها، دفاعیات و محاکمات، یادبود و زندگی‌نامه، تاریخ‌نگاری، داستان و نمایشنامه، شعر و قطعات ادبی و مجموعه‌ها و جُنگ‌ها و همه تألیفات و ترجمه‌های علمی گروه‌های انقلابی چپی، ملی، مذهبی، کمونیستی و غیره بود.

اگر فردی با کتاب یا جزوه ممنوعه دستگیر می‌شد، با مشکلات و پیامدهای بسیاری مواجه می‌گردید. ازاین‌رو، پنهان کردن این آثار از جمله مهارت‌ها و تدابیر رایج انقلابیون به شمار می‌رفت. همچنین مبادله کتاب‌های ممنوعه میان مخالفان امری مرسوم بود، اما این کار به‌صورت مخفیانه و همراه با تدابیر ویژه انجام می‌شد تا ساواک و دیگر نهادهای اطلاعاتی حکومت نتوانند آنان را شناسایی کنند (امجدی، ۱۳۸۳، صص.۲۷۷-۲۷۶، ۲۶۰-۲۵۹؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص. ۵۲۰-۵۱۹، ۴۳۱-۴۳۰، ۴۲۹-۴۲۸، ۴۲۵؛ حاجبی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۱۸۹). محمد کچویی که خود کارگر کارگاهی صحافی بود به جرم داشتن کتب ممنوعه به زندان محکوم شد (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶، ص. ۹۱ پاورقی). شمس برادر جلال آل احمد به خاطر کتاب ممنوعه غربزدگی زندانی شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، صص. ۴۰۰-۳۹۸). در بازرسی حجره‌های طلبه‌های مدارس فیضیه و دارالشفاء مقادیر زیادی کتب مضره به دست آمد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، صص. ۵۸۵-۵۸۴). در پرونده کتاب‌ها مضره مذهبی نام حدود ۱۳۰ کتاب برده شده که مضر و ممنوع تشخیص داده شد. در صورت انتشار این‌ها دستور این بود که جمع‌آوری شوند (کمری، ۱۳۸۳، صص. ۱۳۰-۱۲۰).

کتاب‌فروشان کوشش بسیاری داشتند تا با همه محدودیت‌های موجود به نشر و پخش این‌گونـه کتاب‌ها بپردازند. در آغاز کتاب سیاسـی به پیشـنهاد آگاهـان امر برگزیده و سـپس به‌طـور پنهانی در چاپخانه‌های شـهر تهران و خارج آن به گونه افسـت منتشـر و از طریق کتاب‌فروش‌ها و توزیع‌کنندگان مورد اطمینان پخش می‌شـد (آذرنگ و دهباشـی، ۱۳۹۳، صص. ۲۲۷-۲۲۱). کتاب‌فروشـی‌های خیابان شمس‌آبادی (شهناز سابق) در اصفهان پاتوق همه مبارزان بود (ساسـان پور، ۱۳۸۶، ص. ۳۲). مدرسـه علمیه خـان قم نیز از مراکز فروش کتاب‌های ممنوعه در قم بود (مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص. ۳۵۶). مأموران دولت در ۱۳۵۱ به کتاب‌فروشی‌های تهران حمله کردند و بیش از ۶۰ ناشر و کتاب‌فروش را دستگیر و کتاب‌های بسـیاری را به بهانه کتاب‌های ممنوعه، گردآوری کردنـد (مؤمنـی، بی‌تا، صـص.۴۵، ۹). کتابخانه‌های مسـاجد نیز در نگهـداری و ارائه این کتاب‌ها باوجود همه بازرسـی‌ها، دسـتگیری‌ها و شـکنجه‌ها، همت داشتند (گروه آزادی کتاب و اندیشه، ۱۳۵۷، ص. ۵۱).

از جمله فروشندگان فعال کتاب‌های ممنوعه، بساط‌فروشان یا بساطی‌ها بودند که مشتریان خاص و ثابتی داشتند و کتاب‌ها را در سراسر کشور با موانع کمتری نسبت به کتاب‌فروشی‌ها عرضه می‌کردند (آذرنگ و دهباشـی، ۱۳۹۳، صص. ۱۸۰-۱۷۸،۱۷۳). بااین‌همه، کتابفروشـی ها و بسـاطی ها به خاطر نشر و پخش کتاب های ممنوعه، در معرض همیشگی نظارت شدید مأموران شهربانی و سـاواک بودند محرمعلی خان مهم‌ترین مأمور سانسور شهربانی بود که در ردیابی کتاب‌های ممنوعه و ناشران آن تبحر بالایی داشت (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۲۰۶-۲۰۵، ۱۸۳، ۱۷۶). جلال آل احمد کتاب غربزدگی خود را که ممنوع النشر بود از طریق بساط فروشان، چاپ و توزیع کرد (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۱۸۲-۱۸۱) و بعدها به چاپ این کتاب‌ها پرداختند که افزون بر ده هزار افسـت شـد و شـبانه به دور از چشم مأموران از طریق شبکه‌ای سراسری به‌سرعت در همه کشور توزیع شد. این کتاب ها در پایان حکومت پهلوی به کتاب‌های سـفید معروف شـد (آذرنگ و دهباشـی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۵). بخش عمده کتاب‌های سـفید و مخالف نظام پهلوی را آثار مذهبی و ایدئولوژیک تشـکیل می‌داد که عمدتاً از سوی ناشران خُرد و کوچک منتشر می‌شدند (آذرنگ، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۰). کتاب‌های جلد سـفید فقط سـفیدرنگ نبودند و به رنگ‌های نخودی، سبز، صورتی و دیگر رنگ‌ها

با جلدی ساده، با یک عنوان و نام و در کتاب‌های ترجمه شده گاهی با نام مترجم، بدون نام ناشر، چاپخانه، صحافی و دیگر تولیدکنندگان کتاب در موضوع‌های سیاسی، فکری، عقیدتی و مذهبی علیه پهلوی به‌طور غیرقانونی با شمارگان بالا و بهای پایین منتشر و توزیع می‌شدند (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۶). در مرحله نخست، لیتوگرافی انجام می گرفت؛ سپس فیلم و زینک تهیه می‌شد و پس از آن، فرایند چاپ در چاپخانه انجام شده و آثار پس از صحافی پخش می گردید. در نهایت، کتاب‌ها به عمده‌فروشان یا بنکداران کتاب‌های جلد سفید جهت توزیع تحویل داده می‌شد. این روند در سراسر سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ به‌صورت مستمر و گسترده جریان داشت (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۷).

این اقدام گاهی در خارج از فضای چاپخانه‌ها و با استفاده از ماشین تایپ دستی و دستگاه استنسیل یا پلی کپی انجام می‌شد و به‌این‌ترتیب، جزوه‌ها یا کتاب‌های کم‌حجم چاپ و تکثیر می گردید. بسیاری از انقلابیون نیز در این زمینه مهارت یافته بودند. همچنین باید کتاب‌های افستی و زیراکسی را نیز به این دسته افزود (امجدی، ۱۳۸۳، صص. ۲۶۴، ۲۴۵-۲۴۴، ۸۹؛ مرادی، الف ۱۳۹۴، ج ۳، ص. ۲۴۹۲). گاهی انقلابی‌ها مطالب نوار کاست‌ها یا شبکه‌های رادیویی فارسی خارج از کشور همچون میهن‌پرستان، رادیو عراق، رادیو پیک، رادیو بی‌بی‌سی که مخالف پهلوی بودند را نوشته و منتشر می کردند (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، صص. ۵۳۸-۵۳۷؛ ساسان پور، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۹).

انقلابیون برای نشر و توزیع کتاب‌ها و جزوات ممنوعه به کار کتاب‌فروشی هم روی آوردند (امجدی، ۱۳۸۳، صص.۲۴۲، ۱۶۲؛ غیاثیان، ۱۳۸۸، صص. ۳۰-۲۹). کتاب‌فروشی‌های داخل دانشگاه هم به فروش مخفی این کتاب‌ها اقدام می کردند و مخاطبان خاص خود را داشتند (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، صص. ۶۷۴-۶۷۳؛ عبدی، ۱۳۹۳، صص. ۲۴۳-۲۴۱). سید علی اندرزگو از انقلابیون شاخص به توزیع کتاب‌های ممنوعه هم می‌پرداخت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، صص. ۴۱۲، ۱۴۳، ۱۳۲، ۱۳۰) و افرادی هم به خاطر چاپ و توزیع کتاب‌های شریعتی و ولایت‌فقیه امام دستگیر شدند (غیاثیان، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۲-۱۲۰، ۸۵-۸۳). نقل است یکی از دانشجویان دانشگاه تبریز، کتاب‌های شریعتی را کارتن کارتن به تبریز می‌آورد و توزیع می کرد (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، ص. ۲۵۲).

کنفدراسـیون یا اتحادیـه ملی جهانی محصلین و دانشـجویان ایرانی در اروپا، انجمن دانشجویان ایرانی و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه، فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا، فدراسـیون دانشـجویان ایرانی مقیم آلمان، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، تشکل‌های دانشجویی خارج ایران بودند که به نشر کتاب‌ها و جزوات ممنوعه و فرستادن این‌ها به ایران پرداختند (شوکت، ۱۳۹۱، ج ۱، صص. ۹۵۴، ۶۳۳؛ متین، ۱۳۷۸، ص. ۲۴۳؛ بروجردی، ۱۳۷۸، ص. ۶۹). بخشی از این کتاب‌ها از طریق کشـورهای کمونیستی به‌خصوص شوروی و از ورودی‌های رسمی وارد و در کتاب‌فروشـی‌های مشخصی فروخته می‌شد. سـاواک بسیار تلاش کرد تا از فروش و پخـش آن جلوگیری کند (آذرنگ و دهباشـی، ۱۳۹۳، صـص.۱۶۶، ۱۵۷-۱۵۴). حزب توده ایران در خارج از ایران فعالیت انتشـاراتی داشـت و به چاپ و توزیع کتاب‌هایی پرداخت که از سـوی حکومت پهلوی ممنوع اعلام شده بود (متین، ۱۳۷۸، صص. ۴۳۵-۴۳۳؛ مرادی، ۱۳۹۴، ج ۴، صـص. ۳۰۷۹-۳۰۷۴). ورود ایـن کتاب‌ها از خارج به شـیوه جاسـازی‌های حرفـه‌ای یا طرق غیرقانونی به داخل انجام گرفت (امجدی، ۱۳۸۳، صص. ۲۷۵-۲۷۴). برخی موارد هم مانند کتاب مدافعات خلیلی ملکی نوشـته‌های ممنوعه را به خارج فرسـتادند تا آنجا چاپ شـود (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص. ۹۳).

قابل ذکر اسـت حجم مهمی از کتاب‌ها و جزوه‌های ممنوعه در زندان‌ها نوشـته شـد. زندان فضای مناسـبی برای مباحثه، اندیشیدن و خوانش دوباره و دقیق‌تر برای افراد انقلابی بود که با سامان بخشی افکارشان به نوشتن می‌پرداختند و نوشته‌ها پنهانی به بیرون زندان راه می‌یافت تا بانام‌های مسـتعار منتشر و به‌صورت زیرزمینی پخش کنند و به دست خوانندگان این مطالب برسد (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶، صص. ۲۵۱-۲۵۰).

از لحاظ سـازمانی اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی متولی چاپ و نشـر کتاب در ایران بود؛ اما ساواک رکن اطلاعاتی مهم این دوره به‌عنوان سازمان امنیتی فراسـازمانی بر نشـر و پخش کتاب نظارت مستقیم داشـت و گاهی پس از چاپ قانونی نوشـتارها نیز به گردآوری و نابودسـازی این‌ها می‌پرداخـت و در توقیف و جلوگیری از چاپ و توزیع کتاب‌ها و جزوات ممنوعه در دهه‌های چهل و پنجاه، نقش مهمی داشت. ضابـط اصلی اجرای احـکام علیه کتاب‌های ممنوعـه به عهده شـهربانی بود (آذرنگ و

دهباشی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۹- ۱۰۸؛ مرادی، الف ۱۳۹۴، ج ۳، صص. ۲۴۸۹-۲۴۹۱). ساواک حتی بر چاپخانه‌ها هم نظارت داشت و مأمورانی هم در این اماکن مشغول به کار داشت (شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص. ۵۵). کتاب ممنوعه قتل‌عام قلم و اندیشه گزارش مفصلی از روند سانسور و ممنوع سازی کتاب در دوره محمدرضا شاه ارائه داده است (گروه آزادی کتاب و اندیشه، ۱۳۵۷، صص. ۶۵-۳۱). تقوی رئیس ساواک استان اصفهان در سخنرانی نزد استادان اعلام کرد هر چه مطالعه کتاب‌های خارج از درس کمتر باشد، بهتر است. شما مسئولیت بزرگی بر عهده دارید و باید مراقب باشید. هر چه بر سر این مملکت آمده از کتاب آمده و باید از خواندن کتاب‌های مضره پرهیز کرد (گروه آزادی کتاب و اندیشه، ۱۳۵۷، صص. ۶۸-۶۷). دولت در ۱۳۴۶ ستاد اطلاعات و تبلیغات را تأسیس کرد که در ۱۳۵۰ به «کمیسیون بررسی مسائل روز» تغییر نام یافت و سیاست اقناع افکار عمومی را از طریق نظارت بر رسانه‌ها و خط دهی به آن‌ها اعمال کرد. کار اصلی کمیسیون بررسی و رصد همه رسانه‌ها همانند مطالب کتب، نشریات، روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیو و تلویزیون داخل و رادیوهای خارج ایران بود. جلسات کمیسیون دربرگیرنده موارد ممیزی و ممنوع سازی رسانه‌های مخالف به‌ویژه کتاب‌ها و نشریه‌ها بود (صدری و اسماعیلی، ۱۳۹۱، ج ۱، صص. ذ، ر، ز). درباره کتاب‌های ممنوعه، اقدامات مختلفی صورت گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به جلوگیری از ادامه فعالیت مدیران چاپخانه‌ها، تعقیب نویسندگان و ناشران، ممانعت از چاپ و توزیع این آثار، جمع‌آوری کتاب‌ها به‌وسیله شهربانی و ساواک، تدوین و تصویب مقررات سخت‌گیرانه علیه ناشران، جلوگیری از ورود کتاب‌های مخالفان به ایران، ممانعت از ورود کتاب‌های کمونیستی از طریق سفارتخانه‌های کشورهای کمونیستی، تأیید نکردن کتاب‌های چاپ‌شده و جلوگیری از تجدید چاپ آن‌ها، ثبت نکردن کتاب‌های ممنوعه در کتابخانه ملی و نیز اعمال کنترل پیش از چاپ و در جریان صحافی اشاره کرد (صدری و اسماعیلی، ۱۳۹۱، ج ۱، اسناد ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۳، ۳۷، ۵۰، ۳۲۲،۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۵ و ...).

در آستانه پیروزی انقلاب کتاب‌های امام خمینی و مخالفان پهلوی در شمارگان بالا چاپ شد (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳، ص. ۴۸). جان فوران که به قضایای فرهنگی انقلاب اولویت داده، بررسی دقیقی از این‌ها ارائه داده است. وی معتقد است اندیشه و رفتار مردم

- حتی اگر اتفاقی و خودانگیخته باشـد- پیوند میان وضعیت‌های سـاختاری و برآمدهای اجتماعی اسـت. انقلاب‌هـا نگرش‌ها و ارزش‌های انقلابی را از طریـق فرهنگ بازتولید و تکثیر داسـتان‌های مقاومت و طغیان به‌طور مکتوب و شفاهی، رواج می‌دهند (فوران، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۱). انـقلاب ایران با افزایش فرهنگ سیاسـی مقاومت، ادبیات متعهد یا خلق گرا در اشکال کتاب و جزوه همراه بود که از قضا بسیاری از این‌ها با حکم حکومت ممنوع شدند و در جریان سازی امر انقلاب و جذب پیروان جدید به گونه پنهانی و زیرزمینی، با کامیابی روزافزونی مواجه شـد (بروجردی، ۱۳۷۸، صص. ۸۶-۷۵). کتاب‌های شریعتی در دوران پایانی پهلوی ممنوع اعلام شـد که در داخل و خارج ایران و به میزان زیادی نشـر و پخش شـد (کـردی، ۱۳۷۸، ج ۳، صص.۴۴۵-۴۴۴، ۳۸۱، ۳۶۲، ۱۹۸ ؛ مرکز اسـناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص. ۴۱۰-۴۰۹).

گروه‌های مبارز مسـلحانه نیازمنـد جهان‌بینی، ایدئولوژی و برنامه مطالعاتی سـازمانی بودنـد. از این رو، اعضـای این گروه‌ها به خوانندگانی حرفه‌ای تبدیل شـدند که به مطالعه کتاب‌هـا، به‌ویژه آثار ممنوعـه، می‌پرداختند. همچنین آنان به تولیـد و نگارش کتاب‌ها و جزواتی روی آوردند که به‌صورت مخفیانه منتشـر و توزیع می‌شـد. این آثار به‌سـرعت در فهرسـت کتاب‌های مضره اعلامی حکومت قـرار می‌گرفتند (بروجردی، ۱۳۷۸، صص. ۱۸۷-۱۸۳؛ علـوی، ۱۳۷۹، صـص. ۹۶-۹۳، ۸۴). در مواردی این گروه هـا، از طریق همین کتاب ها بـه عضوگیری می‌پرداختند. اگر درک فرد از این کتاب‌ها مثبت بود برگزیده می‌شـد. نوع کتاب‌های مورد مطالعه در مرتبه‌های سـازمانی بالاتر، تفاوت داشت. شروع خوانش آن‌ها با نوشـته‌های صمد بهرنگی و مارکسیسـتی و کتاب‌های تکامل بود (امجدی، ۱۳۸۳، ص. ۴۷۰؛ مرکز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعـات، ۱۳۷۷، صص. ۱۶۹-۱۶۸ و عبـدی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۴). کتاب‌هـای شـریعتی در جذب نیروهای تازه وارد دانشـگاه در قضایـای انقلابی مؤثر بود (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، صص. ۲۵۱-۲۵۰). از برنامه‌های اصلی مطالعاتی حزب ملل اسلامی خواندن کتاب‌هـای انقلابی (غالباً کتـب ممنوعه) بود (دفتر ادبیات انقلاب اسلامـی حوزه هنری، ۱۳۷۶، صـص. ۴۲-۴۱). گروه‌هـای انقلابی مذهبی، چپی و ملی‌گرا بر پایه نوع گفتمان و نگرشـی که داشتند به مطالعه کتاب‌های ممنوعه خاص خود می‌پرداختند (عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۱).

در کنار این جریان، باید به افزایش تصاعدی باسوادی در ایران نیز اشاره کرد که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم زمینه و بستری مساعد برای نشر اندیشه‌های مخالف رژیم وقت فراهم آورد. در سال‌های پیش از آن، نرخ باسوادی روندی صعودی داشت. این نرخ در سال ۱۳۵۶ در مناطق شهری به ۵۷ درصد و در مناطق روستایی به ۱۹ درصد رسید (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص.۳۰-۲۵) تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مدارس عالی هم رشد زیادی یافت و در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۵ این تعداد به بالای ۱۵۴۲۱۵ نفر رسید (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص. ۳۴-۳۵). دانشجویان خارج از ایران که با حمایت مالی دولت درس می‌خواندند هم رو به افزایش بود (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص.۳۶؛ عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۷). دانشجویانی که با هزینه شخصی در خارج درس می‌خواندند را هم به این تعداد باید افزود. تعداد جوانان در آستانه انقلاب ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بوده است که از این تعداد ۲۵ درصدشان مشغول به تحصیل بوده‌اند (گروه مؤلفان، ۱۳۸۵، صص. ۱۳۶-۱۳۵). در گزارش‌های بالا هم ذکر شده که بسیاری از تولیدکنندگان و خوانندگان و توزیع‌کنندگان انبوه و انفرادی این کتاب‌ها همین تحصیل‌کرده‌ها بوده‌اند.

آمار کتاب‌های منتشرشده از ۵۸۷ عنوان در سال ۱۳۴۰ به ۴۳۵۹ عنوان در سال ۱۳۴۹ کتاب افزایش یافت. این رقم در دهه ۵۰ کاهش یافت و به ۱۶۸۹ عنوان در ۱۳۵۵ رسید. سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شاهد انتشار دو برابری کتاب‌ها بود که ناشی از نیاز و علاقه بسیار خوانندگان به کتاب‌های سیاسی و مذهبی بود (آذرنگ، ۱۳۸۱، صص. ۹۵-۹۴).

دانشجویان داخل و خارج کشور نیز از گروه‌های فعال مخالف رژیم پهلوی بودند و بخش مهمی از نیروهای انقلابی را شکل دادند (متین، ۱۳۷۸، ص. ۳۲۰). دانشجویان و کتاب با توجه به اسناد و شواهد، ارتباط پیوسته و پایداری داشته‌اند. علی حق بیگی دانشجوی مبارز تبریزی بیان می‌کند در دهه پنجاه سطح مطالعات افزایش یافته بود. هر دانشجوی مسلمان حدود ۵۰ جلد کتاب در خانه داشت که با دیگران مبادله می‌کرد (نیک‌بخت، ۱۳۸۱، صص. ۵۷۰-۵۶۹). تعداد کتاب‌های کتابخانه سازمان صنفی دانشجویان پلی‌تکنیک تهران اواسط ۱۳۵۳ از ۴۰۰ به ۳۰۰۰ جلد افزایش یافت که کتاب ممنوعه هم در آن پیدا می‌شد (عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۹) در سال ۱۳۵۱ باوجود محدودیت‌های سیاسی، گرایش جوانان به خواندن کتاب اندک بود و در این وضع بهترین کتاب‌ها از نظر آن‌ها

کتاب‌های ممنوعه بود که نگهداری برخی از این‌ها دســت‌کم شــش ماه زندان داشــت (عبدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۷).

کتاب‌های ممنوعه در ایران سال ۱۳۵۶ به حدود ۸۰۰ عنوان رسید (فردای ایران، الف، ۱۳۶۰، صــص. ۴۶۲-۴۷۸؛ فردای ایران، ب، ۱۳۶۰، صص. ۵۴۸-۵۵۵). در ماه‌های منتهی به ســقوط رژیم پهلوی و پس از آن، کتاب‌هایی که پیش‌تر ممنوع شده بودند، آشکارا چاپ و توزیع شدند. انبوهی از این آثار که دســتگاه نظارتی انتشــار آن‌ها را ممنوع کرده بود، از انبارهای ناشران خارج شد. همچنین آثار شریعتی، آل‌احمد و مطهری در هزاران نسخه منتشر شد. حزب توده و گروه‌های چپ افراطی، آثار کلاسیک ترجمه شده مارکسیسم چاپ مسکو را در همه جا به فروش رساندند. کتاب‌های چاپ‌شده کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، به‌طور گسترده در دانشــگاه‌های ایران توزیع می‌شد. پیاده‌روهای روبروی دانشگاه تهران به نمایشــگاه روزانه عظیمی کتاب‌ها مبدل شد. برای افزایش آگاهی سیاسی از دموکراسی هر کتابی را که به دســت می‌آورند با حرص و ولــع خریداری می‌کردند (دیگار و دیگران، ۱۳۷۷، صص. ۲۰۹-۲۰۸). در ریشه‌یابی کتاب‌های سفید بیان شده که تجربه سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ نشــان داد که مردم اگر به موضوعی مشــتاق شــوند، هم می‌خرند، هم می‌خوانند، هم اثر می‌پذیرند و هم اثر می‌گذارند (آذرنگ، ۱۳۷۵، ص. ۴۵).

نتیجه‌گیری

بررســی و بحث کتاب‌های ممنوعه و رابطه مســتقیم و مؤثر آن با انقلاب‌های تاریخی از جهت انگیزه‌های نگارش، نشــر و پخش این ابزار فرهنگی، خوانش هدفمند خوانندگان این کتاب‌ها، در حوزه میان‌رشته‌ای تاریخ فرهنگی و تاریخ کتاب قرار دارد و نیز سانسور و اقدامات حکومت‌ها در این خصوص بخشــی از تاریخ کتاب است. تکمیل‌کننده آن، تاریخ خواندن اســت که به نقش خواننده، دگرگونی و تحول در کارکردهای خواندن و کاربردهای فرهنگی چاپ می‌پردازد. تاریخ فرهنگی انقلاب‌ها درک و فهم بیشــتری از وجوه و چهارچوب‌های شــکل‌گیری فرایند فکری و فرهنگی انقلاب‌ها، به دست دهد. این نظر اهمیت دارد که انقلاب‌ها به دســت اهل‌قلم شــالوده‌ریزی شــده اند. کتاب‌ها به‌عنــوان کالا و ابــزار فرهنگی که زاییده اندیشــه‌ها و انگیزه‌های انقلابی هســتند نقش

تأثیرگذاری بر روند همه انقلاب‌های شاخص دوران جدید داشته‌اند.

موارد مشترکی که در هر سه انقلاب مشهود است به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. در هر سه انقلاب، کتاب‌های ممنوعه با همه مسائل و حواشی مرتبط با آن نقشی اثرگذار داشته و همه منابع به این قضیه اذعان داشته‌اند، اما لزوماً هر کشوری که با پدیده کتاب‌های ممنوعه مواجه بوده دچار امر انقلاب و انقلابی گری نشده ولی در کشورهای انقلابی مزبور این وضعیت در کنار دیگر علل و عوامل اثرگذاری مهمی داشته و در آستانه انقلاب به پدیده‌ای گسترده و شتاب‌دهنده تبدیل شده است.

۲. در هر سه انقلاب چاپخانه‌ها در نشر و پخش کتاب‌های ممنوعه و در نتیجه در توسعه فرهنگ مبارزه و عمل انقلابی نقش بنیادینی داشته‌اند.

۳. کتاب‌فروشان دوره‌گرد و بساطی‌ها در توزیع این کتاب‌ها نقش اساسی و مهمی داشتند. در فرانسه همین‌ها به نشر و پخش این کالای خطرآفرین فرهنگی پرداختند. همچنان که در روسیه و نیز ایران دوران انقلاب اسلامی در تولید و توزیع کتاب‌هایی ممنوعه نقش مهمی داشتند.

۴. محدودسازی و ممنوع کردن این کتاب‌های با محتوای انقلابی موجب افزایش میزان خوانش و افزایش انگیزه به آن در خوانندگان شد. جامعه ایرانی در حالتی روانی قرار گرفت که اگر کتابی ممنوع می‌شد به خرید و خوانش آن مشتاق‌تر می‌شد و جاذبه فراوان‌تری برایش داشت.

۵. ارتباط مستقیمی میان باسوادی و وقوع انقلاب‌ها وجود دارد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران در جوامعی رخ داده‌اند که نرخ باسوادی در آنها به حدود ۵۰ درصد رسیده بود. بااین‌حال، باسوادی را می‌توان شرطی لازم برای وقوع انقلاب دانست، اما شرط کافی نیست و به عوامل دیگر زمانی و مکانی نیز وابسته است. در سیر تاریخی انقلاب ایران نیز این ارتباط قابل مشاهده است و باسوادی و آگاه‌سازی انقلابی دو عامل مرتبط و تقویت‌کننده یکدیگر بوده‌اند.

۶. انحصار قدرت و رفتارهای اقتدارگرایانه حاکمان این دوران، باعث شد تا مخالفان کوشش کنند نیازهای حوزه اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی خود را از طریق شبکه‌های فردی غیررسمی برآورده سازند نه از طریق ساختارهای حکومتی. این فرهنگ منجر به

ایجاد و رشد فرهنگ‌های مخفیانه و زیرزمینی پایداری شد. این فرهنگ زیرزمینی نسبت به اوضاع غالب و مقتدر حکومتی و رسمی، ضعیف و بی‌مقدار نشان داده می‌شد، اما در نهان رشد آن تصاعدی و از درون در حال نهادینه شدن بود. آنچه در سه انقلاب ذکر شده آشـکار کرد که هم‌زمان با سست شـدن اهرم قدرت نظارت، فرهنگ زیرزمینی مخالف به‌سرعت عیان می‌شود و فرهنگ رسمی حاکم را با شمارگان بسیار نشر و پخش کتاب‌ها و جزوه‌هـا میان مخاطبانش در موضع ضعف قرار می‌دهـد و حتی مدعی جایگزینی این فرهنگ رسـمی می‌شود. این فرهنگ نوشـتاری در این انقلاب‌ها به کردارهای اجتماعی انقلابی مبدل شـد. در واقع، کتاب‌های ممنوعه شـکل‌دهنده و رشد دهنده ساختارهای ذهنی و عملی انقلابی‌ها بود. بر اسـاس محورهای اندیشه نظریه‌پردازان انقلابی، مخاطبان و خوانندگان فعـال این محصول‌های فرهنگی، به عملیـات انقلابی اقدام می‌کردند. این محورهای پیوسـته، درهم تنیـده و رو به افزایش، اهداف انقلابی را به سـمت بازتولید و نتیجه بخشـی پیش برد. با این اوصاف فرهنگ انقلابـی را می‌توان در ارتباط با رفتارهای انقلابی توصیف و تحلیل کرد.

۷. کتاب‌های ممنوعه با در نظر گرفتن مخاطبان و شـمارگان نشر و پخش سراسری در کشـور؛ باعث الگوبرداری از دیگر انقلاب‌های تاریخ، روحیه سـازی و تکوین شخصیت انقلابی، تقویت افکار انقلابی در جامعه، تربیت نخبگان مخالف، آموزش شیوه‌های مبارزه و مقاومـت در روند انقلاب، تضعیف پایه‌های مشـروعیت و مقبولیت حکومت، دگرگونی فرهنـگ، نگرش‌ها و ذهنیت‌های رسـمی، معرفـی و تثبیت جایـگاه ایدئولوژی‌ها، تعیین خط‌مشـی برای اقدامات آینده، شناسـایی و رشـد رهبران انقلابی، ترغیب به تحول سازی شـرایط موجود، جلب نظر رسـانه‌های جهان به خود شد. مشـابه این موارد در انقلاب‌های فرانسه و روسیه نیز رخ داده است.

۸. حدود ۸۰۰ عنوان کتاب ممنوعه در ایران نشـان می‌دهد که این کالای فرهنگی که رژیم‌های وقت نسبت به آن حساس بودند و مانع چاپ و توزیع آن می‌شدند چگونه پایه‌های مشـروعیت و مقبولیت این رژیم‌ها را سسـت و متزلزل کرد. با چاپ هر کتاب ممنوعه‌ای، تعداد بیشتری به مخالفان افزوده شد و انگیزه‌های و ظرفیت‌های انقلابی آن‌ها را باوجود همه محدودیت‌ها و فشـارهای بخش‌های امنیتی-پلیسـی این حکومت‌ها که در اواخر عمرشان

به اوج خود رسید، افزایش داد و شیوه‌های مبارزه مخفیانه را بیش‌ازپیش پیچیده ساخت و اخلاق انقلابی گری را در تمام کشور گسترده و فعال ساخت. بخش با اهمیتی از این شبکه زیرزمینی را جوانان به‌ویژه دانش آموزان و دانشجویان با همفکری و همکاری رهبران انقلابی آن زمان پیش بردند. کارکردهای کتاب‌های نیز در انقلاب‌های فرانسه و روسیه به همین روال، دیده شد.

۹. سهم اصلی کتاب‌های ممنوعه در هر سه انقلاب، بر عهده رهبران انقلاب بود. نیروهای مذهبی ایران به‌خصوص امام خمینی و شاگردان و پیروان وی و نیز نهضت آزادی ایران، مجاهدین خلق ایران قبل از انشعاب، چریک‌های فدائیان خلق، سازمان انقلابیون کمونیست و غیره عمده‌ترین کتاب‌های ممنوعه را تألیف و ترجمه کردند.

۱۰. جغرافیای تولید این کتاب‌ها نیز حائز اهمیت است. در میان شهرهای ایران، تهران، قم، مشهد، اصفهان و تبریز بیشترین سهم را در انتشار این آثار داشتند و در خارج از کشور نیز شهرهای مهم فرانسه و روسیه از مراکز اصلی تولید این متون به شمار می‌رفتند. همچنین در کشورهایی چون آمریکا، کانادا، شوروی، چین، فرانسه، انگلستان، آلمان شرقی و غربی، سوئد و ایتالیا، گروه‌های یادشده کتاب‌های ممنوعه را به زبان فارسی و سایر زبان‌ها منتشر کردند. در انقلاب‌های فرانسه و روسیه نیز کتاب‌های ممنوعه‌ای که در خارج از کشور تولید می‌شدند، نقشی بسیار مهم ایفا کردند.می‌توان گفت کتاب‌های ممنوعه به‌عنوان ابزار و درعین‌حال هدف کنشگران انقلابی، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد و پیشبرد وضعیت انقلابی در سه انقلاب یادشده بوده‌اند. استمرار این روند، علی‌رغم تمامی قوانین بازدارنده و شدت برخوردهای رژیم‌های وقت، در سال‌های پیش از انقلاب، به تثبیت و تداوم پایبندی انقلابیون به اصول اولیه انجامید. بااین‌حال، به دلیل محدود بودن آمار، داده‌ها و اسناد موجود درباره این آثار و میزان تأثیرگذاری آن‌ها، همچنان این حوزه نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر و دقیق‌تر است.

منابع

- آذرنگ، عبدالحسـین (۱۳۷۵). دوره‌های عادی و بحرانی نشـر کتاب (۱۳۲۰-۱۳۷۰). مسجد، ۵ (۲۸)، ۹۲-۱۱۱. https://www.ensani.ir/fa/article/282956

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۱). نشر کتاب در ایران: سیر اجمالی تحول، مانع‌ها و چالش‌ها. نامه فرهنگ، (۴۴)،۱۱۱-۹۲. https://ensani.ir/fa/article/265762

- آذرنگ، عبدالحسین و دهباشی، علی (۱۳۹۳). تاریخ شفاهی نشر ایران. تهران: ققنوس.

- آرون، ریمون (۱۳۷۷). مراحل اساسی سـیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). تاریخ تحولات سیاسـی و اجتماعی ایران: تحولات اجتماعی ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: سمت.

- استیچویچ، الکساندر (۱۳۷۳). کتاب در پویه تاریخ. ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- امجدی، جلیل (۱۳۸۳). تاریخ شـفاهی گروه‌های مبارز هفت گانه مسلمان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- بابروفسـکایا، سسـیلیا (بی‌تا). بیست سـال کار مخفی در روسـیه «خاطرات یک کادر بلشویک». بی‌جا: گام.

- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزان.

- برینتون، کرین (۱۳۶۲). از انقلاب مذهبی کرمول تا انقلاب سـرخ لنین. ترجمه محمود عنایت، تهران: هفته.

- چرنیشفسـکی، نیکـولای گاوریلوویچ (۱۴۰۲). چه باید کرد؟ ترجمـه آذر پرتو. تهران: روزآمد.

- حاجبی تبریزی، ویدا (۱۳۸۳). *داد بی داد نخسـتین زندان زنان سیاسـی ۱۳۵۷-۱۳۵۰*. تهران: بازتاب نگار.

- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری (۱۳۷۶). خاطرات جواد منصوری. تهران: سوره.

- دوتوکویل، الکسی (۱۳۹۱). انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مروارید.

- دیگار، ژان پیر و دیگران (۱۳۷۷). ایران در قرن بیستم بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یک‌صد سال اخیر. ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: البرز.

- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۸۶). عبور از سازمان مجید شریف واقفی به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- سوبول، آلبر (۱۳۵۹). انقلاب فرانسه (۱). ترجمه نصرالله کسراییان، تهران: شباهنگ.

- شاهدی، مظفر (۱۳۹۳). انقلاب اسلامی ایران مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- شوکت، حمید (۱۳۹۱). جنبش دانشجویی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی). تهران: نامک.

- صدری، بهنام و اسماعیلی، علیرضا (به کوشش) (۱۳۹۱). اسنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم صورت‌جلسات «کمیسیون بررسی مسائل روز». تهران: خانه کتاب.

- فردای ایران (الف ۱۳۶۰). فهرست اسامی کتب مضره ای که منتشرشده‌اند. سال اول، شماره ۵.

- فردای ایران (ب ۱۳۶۰). فهرست اسامی کتب مضره ای که منتشرنشده‌اند. سال اول، شماره ۶.

- فوران، جان (۱۳۸۸). نظریه‌پردازی انقلاب‌ها. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.

- عبدی، عباس (۱۳۹۳). جنبش *دانشجویی پلی‌تکنیک تهران ۱۳۵۷-۱۳۳۸ (دانشگاه امیرکبیر)*. تهران: نی.

- علوی، سـید محمدصادق (۱۳۷۹). بررسی مشـی چریکی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- غیاثیان، سـید سـعید (به کوشـش) (۱۳۸۸). خاطرات زندان گزیـده‌ای از ناگفته‌های زندانیان سیاسی رژیم پهلوی. تهران: سوره مهر.

- کار، ادوارد هلت (۱۳۷۱). *تاریخ روسیه شوروی انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷*. ترجمه نجف دریابندری، تهران: زنده رود.

- کردی، علی (به کوشـش) (۱۳۷۸). *شریعتی به روایت اسناد ساواک*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- کلوسـمان، اووِه (۱۳۹۶/۸/۲۰). استالین؛ آخرین کتابخوان آزاد شوروی. شوروی وارد عصر پاک‌سازی بزرگ می‌شود. ترجمه محمدعلی فیروزآبادی، اشپیگل.

- کمری، علی‌رضا (۱۳۸۳). پرونده کتب مضره مذهبی. مطالعات تاریخی. (۵)، ۱۱۷-۱۳۷. http://noo.rs/iJezl

- گروه آزادی کتاب و اندیشه (۱۳۵۷). قتل‌عام قلم و اندیشه. بی‌جا، بی‌نا.

- گروه مؤلفان (۱۳۸۵). بررسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: دانشگاه پیام نور.

- لوکاس، هنری (۱۳۷۲). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: کیهان.

- ماله، آلبر و ایزاک، ژول (۱۳۶۴). تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسـه و امپراتوری ناپلئون. ترجمه رشید یاسمی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

- متین، افشـین (۱۳۷۸). *کنفدراسـیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲*. ترجمه ارسطو آذری، تهران: شیرازه.

- مرادی، فرید (۱۳۹۴الف). تاریخ چاپ و نشـر کتاب فارسی از برآمدن تا انقلاب. تهران: خانه کتاب و مرکز کتاب پژوهی ایران.

- مرادی، فرید (۱۳۹۴ب). تاریخ چاپ و نشـر کتاب فارسـی از برآمدن تا انقلاب. تهران: خانه کتاب و مرکز کتاب پژوهی ایران.

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی(۱۳۷۸). شریعتی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۷). یاران امام به روایت اسناد ساواک کتاب هشتم «سردار سرافراز» شهید حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی اندرزگو. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۹). جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۰). مدرسه فیضیه پایگاه‌های انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۲). کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- مؤمنی، باقر (بی‌تا). درد اهل قلم. بی‌نا.

- نتس، روبر (۱۳۷۷). نگاهی تاریخی به سانسور. ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.

- نیک‌بخت، رحیم (۱۳۸۱). جنبش دانشجویی تبریز (به روایت اسناد و خاطرات). تهران: سوره مهر.

- هایجس، اورلاندو (۱۳۸۷). *تراژدی مردم انقلاب روسیه ۱۹۲۴-۱۸۹۱*. ترجمه احمد علیقلیان. تهران: نی.

-Darnton, R. (1991). *The forbidden books of pre-revolutionary France*. In *Rewriting the French Revolution* (pp. 1-32).

-Green, J. & Karolides, N. J. (2005). *Encyclopedia of censorship* (New ed). Facts on File.

-Grint, K. (2006). *The influence of Rousseau's The social contract on the French Revolution* (Undergraduate dissertation, University of Manchester), pp. 6-38.

Table of Contents

1 Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech
Ali Bagheri Dolatabadi

33 Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach in Confronting the Global Hegemonic System
Hamid Basirat Manesh, Mohammad Tahmasebi Borna

57 The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic
Abdolrahman Hasanifar, Majid Abbaszade Marzbali

83 Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963-1979)
Seyyd Bagher Hossini Karimi, Hadi Bayati

109 A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation
Behnam Rashidizade, Ali Asghar Nasiri

139 The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment
Mahdi rafatipanah mehrabadi

163 Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions
Rahim Roohbakhsh Aleh Abad

191 Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?
Ali Zareei, Seed Mohammad Kazem Hejazi, Reza Mohammadi

215 Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence
Mehdi zamani

233 The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979-1986
Mozafare Shahedi

261 Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar
Hasan Shamsabady

283 Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions
Kamran Arvan, Mohsen BeheshtiSeresht

Guidelines for the Preparation and Submission of Articles

1. Manuscripts must fall within the aims and scope of the History of the Islamic Revolution biannual journal and contribute to the historical analysis of the emergence, development, process, and stages of the Islamic Revolution.

2. Submitted manuscripts must be original research papers that are scholarly, well-documented, and evidence-based.

3. The authors bear full responsibility for the content of their manuscripts.

4. Manuscripts must not have been previously published in any Persian-language journal or periodical, either inside or outside the country.

5. Explanatory notes, as well as the foreign-language equivalents of technical terms and scientific terminology, should be provided as consecutively numbered footnotes on each page, in the order in which they appear in the text.

6. Manuscripts should be prepared in Microsoft Word and should not exceed 8,000 words.

7. Structured abstracts in both Persian and English must be provided. Each abstract should not exceed 250 words and should include the subject of the study, research objective, methodology, and conclusion. Authors should also provide five to ten keywords.

8. In-text citations should follow the format (Author's surname, Year of publication, Volume number, Page number). For example:
(Imam Khomeini, 1389, Vol. 5, p. 121).

9. References should be listed at the end of the manuscript in the following format:

Book

Surname, author's name (date of publication). Book name. Translator's name, place of publication: publisher's name, edition number.

• Milani, Mohsen. (2002). The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic. Translated by Mojtaba Attarzadeh. Tehran: Gam-e No.

The same citation format should also be followed for references to books published in other languages, including English.

Article

Surname, Author's Name (Date of Publication). Article Title. Journal Name, Volume (Issue), Pages.

• Farzandi Ardakani, Abbas Ali. (2007). The Foundations of Exporting the Islamic Revolution (The Rationale, Significance, and Necessity of Exporting the Revolution). Matin Research Journal, 9(36), 97-117.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1386.9.36.4.0

Surname, Author's name (date of publication). Thesis title, Thesis level and field of study, University name, City name, Country name.

•Mortezaei, M.(1991). The concept of peace from the perspective of Islam. Doctoral thesis, Imam Sadeq University (AS), Tehran, Islamic Republic of Iran.

Archival Documents

(Archive center name, retrieval number, document number, attachment number)*

---

*Abbreviations

The names of the country's archival centers have been abbreviated in this journal for in-text citation of archival documents as follows:

- SAKMA (s km): National Archives and Library of Iran.
- MARJA (m rj): Center for Documents of the Presidency of the Islamic Republic of Iran.
- KEMAM (kem m): Library, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly.
- MARASAN (mar s n): Islamic Revolution Documents Center.
- ESTADUKH (est dux): Office of Documents and Diplomatic History, Ministry of Foreign Affairs.
- MOTAMA (motam): Institute for Contemporary Iranian Historical Studies.
- SAKMAQ (s km q): Organization of Libraries, Museums and Documentation Center of Astan Quds Razavi.

• National Archives and Library of Iran (Sazman-e Asnad va Ketabkhane-ye Melli-ye Iran [SAKMA]), Retrieval No. 204, Document No. 8481, Attached Document No. 2.

Newspapers

(Newspaper title, date of publication, publication year, issue number)

• Bahar Newspaper (28/4/1314), Year 18, No. 1971.

Interviews

(Interviewer's last name, first name, date of interview, interviewee, place of interview)

• Noei, Gholamhossein (22/9/2015). Interview with Javad Mohammadi-Zadeh, Mashhad: Archive of Mashhad Urban Railway Company.

Writing the bibliographic address of the article taken from the online electronic journal

• Mirbabaei, H. (2017). Political Communications in the Global Era. At:
http://ertebatat.journals.isu.ac.ir/article_2098_e0a9ff0ef93bd1a3dfbb27fd84a481e5.pdf



History of the Revolution

| Vol 8 | Issue :1 | Spring-Summer (2026) |

Print ISSN: 3496-2588 | Online ISSN: 3115-8145

- **Proprietor:** Research Institute of Imam Khomeini (RA) and Islamic Revolution
- **Managing Director:** Hamid Basirat Manesh
- **Editor-in-Chief:** Alireza Mollaiy Tavany

Senior Editorial Board:

Gholamhossein Zargarinejad	Full Professor, Department of History of Islamic Iran, ,University of Tehran, Tehran, Iran.
Alireza Mollaiy Tavany	Professor, Department of Intellectual and Cultural History of Iran, Faculty of Iran History, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran.
Soheila Torabi Farsani	Full Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran.
Bagher Ali Adelfar	Full Professor of History, Department if History, Faculty of Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli	Associate Professor, Department of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.
Fatemeh Tabatabaei	Associate Professor, Department of History of Islamic Mysticism and Imam Khomeini 's Thought,, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.
Mohammadreza taleban	Associate Professor , Department of Sociology of Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

- **Associate Editor:** Mohsen Seraj
- **Executive Editor:** Toran Mansoori
- **Editor:** Naeimeh Khodatars
- **Layout & Cover Designer:** Zahra Shirkhanzadeh

Address: Iran, Tehran, Persian Gulf Highway, before the toll. Imam Khomeini holy shrine, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Postal code: 1815163111- PO Box: 18155/134

Fax: 55235661

tel: 51085579

http: tarikhname.ri-khomeini.ac.ir

E- Mail: tarikhname@ri-khomeini.ac.ir

- The views expressed in the History of the Islamic Revolution biannual journal do not necessarily represent the viewpoints of the Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works and Islamic Revolution Research.
- Reproduction of materials published in this biannual journal is permitted provided that the source is properly acknowledged.
- The journal reserves the right to edit, abridge, and revise submitted manuscripts.

Indexing Databases: Magiran, Noormags, Ensani, Civilica

History of the Revolution

Vol 8, Issue 1, Spring–Summer (2026)
Print ISSN: 3496-2588 Online ISSN: 3115-8145

- **Analysis of Ayatollah Khomeini's Speech Acts in His 3 June 1963 Speech**
  Ali Bagheri Dolatabadi
- **Elucidating Imam Khomeini's Identity Based Approach in Confronting the Global Hegemonic System**
  Hamid Basirat Manesh, Mohammad Tahmasebi Borna
- **The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic**
  Abdolrahman Hasanifar, Majid Abbaszade Marzbali
- **Historical Analysis of the Formation of Resource Mobilization in the Cities of Farahan and Tafresh during the Iranian Islamic Revolution (1963–1979)**
  Seyyd Bagher Hossini Karimi, Hadi Bayati
- **A Conceptual Model of the Supreme Leader's Statements in the Meeting with the Organizers of the Congress Honoring the Martyrs, with an Emphasis on Cultural Transformation**
  Behnam Rashidizade, Ali Asghar Nasiri
- **The role of environmental policies of the Pahlavi government in the alienation of the society from the environment**
  Mahdi rafatipanah mehrabadi
- **Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions**
  Rahim Roohbakhsh Aleh Abad
- **Artificial Intelligence in Islamic Revolution Studies: Complementary Tool or Transformative Methodology?**
  Ali Zareei, Seed Mohammad Kazem Hejazi, Reza Mohammadi
- **Explaining the approach of the militant Muslim movement towards the leadership of Ayatollah Khomeini and the 1979 Revolution: Strategic convergence and teleological divergence**
  Mehdi zamani
- **The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979–1986**
  Mozafare Shahedi
- **Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar**
  Hasan Shamsabady
- **Book and revolution: Forbidden books role in France, Russia and Iran revolutions**
  Kamran Arvan, Mohsen BeheshtiSeresht